تاریخ هند

تألیف

ث. ف. دولافوز اِمْ آی اُکسفورد

C. F. DE LA FOSSE, M. A; OXON.

با

۲۱ گراور

ترجمهٔ

آقای سیّد محمّد تقی فخر داعی گیلانی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپخانهٔ مجلس

کتب اول ______ ۲۴ برگه

دورهٔ هندو ______ ۴۲ برگه

ضمیه اول ______ (۸)

فهرست مندرجات

باب اول - دورهٔ هندو

فصل اول - دورهٔ ویدا

فقدان مدارك تاریخ دورهٔ باستان

تاریخ هندو اززمان فتح اسلام شروع میشود و اما پیش از فتح مسلمین تاریخی که بتوان بران لفظ تاریخ اطلاق نمود ازهند در دست نیست . سکنهٔ خیلی قدیم آن که برای تمایز بامهاجرین اخیر یعنی آریها عموماً غیرآریا خوانده میشدند درهر کجا که میزیستند چون از تمدن بی بهره بوده قادر برضبط وقایع وحالات خودنبودند و امااقوام مختلفه از این آریها مهاجریاغیر آریها که آنهارابعدها هندو مینامیدند این اقوام هم بشهرت بعدمرگ اهمیتی نداده و در قید این نبودند که اخبار و آثاری از خودشان برای اعقاب بیادگار بگذارند لیکن از ادبیات مقدس و مذهبی هندوها که بعضی قسمت های آن از دو هزار سال پیش از میلاد حکایت میکند میتوان یك داستان بس منظم و مربوطی راجع بمراحل ترقیات انسانی فراهم نمود که بمراتب بر داستانهائی که از نوشتجات ملل قدیمه فراهم شده مهم تر و بالا تر است و همین سواد است که میتوان بوسیلهٔ آن مراتب ترقیات تمدنی حیرت انگیز آنانرا کاملاً کشف کرد و طرز و روش تکامل تدریجی آنها رادر مذهب آداب و رسوم و معاشرت واجتماع بدست آورد حتی درمیان داستانهای قدیمه داستانی یافت نمیشود که دلچسب تر و یا از نظر تاریخی مهمتر از داستانی باشد که از روی نوشتجات قدیمه هندوها تشکیل یافته است .

در مهاجرت نژاد آرین

راجع بمهاجرت آریها اطلاعاتی که دردست است موّاد آن مأخوذ از سرود های ریك ویدا ۱ میباشد که قدیمترین کتاب هندوهاست حتی بعضی از این سرودها که از برای خدایان است تاریخ آنرا کمتر ازچهار هزارسال قبل از این نمیتوان دانست . این سرودهابماخبرمیدهد که نژاد آرین که اجداد

۱ ...

هندو ها هستند از سمت شمال بطور تهاجم و غلبه وارد هند شده‌اند و نیز از مقایسهٔ زبان سرودها با زبانهای قدیم و جدید بطور قطع معلوم میشود اشخاصی که آنها را سروده اند از یك نژاد بزرگ و قوی بوده‌اند که اروپا و مغرب آسیا را ابتدا بقهر و غلبه گرفته و بعد با ساکنین اوّلیّه آنجا امتزاج و اختلاط یافته و بتصاریف ایام در آنها اختلافات ملّی پدیدار گشته است ، پس نژاد آریا را بطور اعم بدوشعبه میتوانیم تقسیم کنیم یکی اروپائی که از آن جماعت سلت، توتون، سلاو، گرك ، لاتن پیدا شده و دیگر شعبهٔ آسیائی که عبارت است از آریای هند و آریای ایران .

و امّا آریهای آسیائی چنین معلوم میشود که وحدت بین آنها نسبت به آریهای اروپائی طولانی‌تر بوده است و از اینرو آریای هند آخرین جماعتی بوده‌اند که وطن جدیدی برای خود اختیار کرده‌اند .

تمدن آریا

توطن آریاها در هند بایستی از سال هزار و پانصد قبل از میلاد واقع شده باشد و آنها بدواً قدمهای قابل توجهی در تمدن برداشته بمشاغل آرام پرداختند باینمعنی که جمعی بکشت و زرع اراضی اشتغال ورزیده و جمعی دیگر زندگانی صحرا نوردی اختیار نموده درچراگاههای مختلف بپرورش احشام و اغنام میپرداختند و آنها نه فقط گاو و گوسفند و بز و سگ پرورش میکردند بلکه اسب را نیز برای استفاده تربیت میکردند . در صنایع نیز پیشرفت حاصل نموده بافتن و ریسیدن و ساختن عمارت و طراده (زورق) و عرابه را بلد بودند . از طلا و نقره هم بی اطلاع نبودند . در جنگها شمشیر و نیزه و تیر کمان بکار میبردند ، طرز حکومتشان مشایخی بوده و خانوده وحدت جمعیّت را تشکیل میداد ولی باین نکته متوجّه بودند که در مواقع جنگ در تحت اوامر رؤسائی در آیند که در رشادت و دلاوری مشهور باشند پدر نه تنها در خانواده رئیس بود بلکه سمت ریاست مذهبی نیز داشت . مذهب آنها مشتمل بود بر پرستش هر چیزی که از آن میترسیدند و یا از خوبی و جمال فوق العاده تعجب مینمودند

و با آنچه که طبیعتاً سودمند و مضری بود ، بآفتاب و ابر و آتش و رعدو

برق و نیز طلوع فجر و روشنی وشفافی آسمان دعا میخواندند و از آنها ترس و وحشتی نداشتند. نه فقط برای اینکه از آنها نسبت بخود تصور اذیّت و آزاری نمیکردند بلکه آنها را قوائی میدانستند دارای روح منوّر و محبت و لایق تقدیم سرود های مدح و ثنا و اجابت کنندهٔ ادعیه ای که برای کمك و حفظ و حراست خود میکردند.

این بود حالات قوم آرین زمانیکه بطرف جنوب هند رهسپار بودند و در آن زمان که ما از آن صحبت میداریم هنوز ریگ ویدا که بطوریکه گفتیم تنها منبع اطلاعات هست تألیف نشده بود هرچند قسمت معیّنی از سرود های خیلی قدیم است پیشتر موجود بوده و بعد قسمت های دیگر آن بمرور ایّام تقریباً از دوهزار سال تاهزار وچهارصدسال پیش ازمیلاد جمع آوری شده اند و [illegible] از انقضای این دوره که دورهٔ ویدا مشهور است سرودها را جمع و ترتیب و مدوّن نموده اند ولی چون نوشتن را بلد نبوده لذا از حافظه کار گرفته آنچه بود همه را بحافظه میسپردند و از اینرو سرودهای مزبور ابتدا در خانوادهائی که آنها را جمع کرده بودند سینه بسینه از پدر به پسر سپرده میشد و اکنون اینمطلب مشکل بلکه محال است که بتوانیم آنها را بادوار تاریخی تنظیم کنیم لیکن میشود اطلاعات تاریخی زیادی راجع بتغییرات واردهٔ در آداب و رسوم آریهها و منازعات آنها با سکنهٔ اولیهٔ شمال هند برای تصرف اراضی و بلاد از این سرود ها بدست آورد.

ریگ ویدا را مؤلفین آن به ده کتاب (ماندلا۱) تقسیم نموده اند و باستثنای اول و دوتای آخر آن بقیّه هر کدام به رشیها۲ مختلف یا مؤلفین مقدس نسبت داده شده است. کتاب آخر نسبت به باقی باید خیلی دیر تر تألیف شده باشد چه آن با سایرین در دقایق و جزئیات فرق کلی دارد، افکار و خیالات مندرجه در آن خیلی کم بداوتی بنظر میرسد بلکه میفهماند که در یك مبالغهٔ ترقی یافتهٔ تألیف شده و متضمن اعمال و آداب مذهبی پر پیچ و خمی میباشد، نکته ای را که گفتیم باید آنرا در نظر گرفت و الّا کتاب مزبور راجع بجامعه ویدا و افکار و احساسات آریهای قدیم درما خاطرات و خیالات غلطی پدید خواهد آورد.

۱-

۲-

کشمکش و نزاع با غیر آرین ، راجع بوضع شمال غربی هند در زمان هجوم آریانها و کشمکش آنها با طوایف بومی که تماس با آنها پیدا مینمودند میتوان از بعضی سرودهای ریك‌ویدا افکار و اطلاعاتی که بالنسبه صاف و روشن است بدست آورد ، در این نواحی آرین ها بمردمانی از جنس تیره‌رنگان بر خوروند که در تمدن با هم مختلف بودند ، شیاطین و ارواح خبیثه را پرستش میکردند . این مردم در وهلهٔ اول بنظر آنها از حیوانات وحشی بهتر میامدند . رنگ تیره ـ اوهام و خرافات هولناك ـ عادات ـ اطوار کثیف آنها مایه تنفر مهاجمین سفید پوست گردید و همه را بدون امتیاز وحشیانی بی قدر و قیمت دیده و انقراض و انهدام‌شان را جزو فضیلت میشمردند .

در بدو امر که عدهٔ این مهاجمین بقدر کفایت نبوده‌تا حتماً باید پیشرفت آنها بواسطه تعرضات شدید بومی ها خیلی آهسته و بطی بوده باشد ولی بعد از آنکه بر آنها مسلط شده و همه را از آن حدود راندند و اراضی آنهارا بتصرف درآوردند مشغول بکشت و زرع گردیدند همان بومی ها در جنگل هائی انبوه جایگیر شده متصل بآنها صدمه و آزار میرسانیدند . این سیاه پوستان گرچه شجاع و مکار و غدار بودند معذلك در مقابل مهاجمین قادر و قاهر نمیتوانستند مقاومت کنند بلکه از جلو میگریختند تا آنکه آریها مستعمرات خود را در پنجاب بسط و توسعه داده از سواحل رود سند تا حدود ساراسواتی (و آن رود خانه ایست که آنوقت در حدود شرقی پنجاب جاری بوده و از صحاری راج پوتانه عبور مینموده ولی امروز خشک شده است) استقرار یافته لذا تا چندی که بر این بگذشت وخوف و کینه‌جوئی و انتقام از طرف بومی هائی که اراضی آنها را قصب نموده بودند تخفیف یافت جماعت آریها با آنها بنای مماشات و مدارا را گذاشتند و باید دانست که تمام طوایف غیر آرین در عدم تمدن باهم یکسان نبودند زیرا در ریك ویدا اشاره باین شده که رؤسای غیر آرین دارای قلاع و استحکامات بوده و بعضی ها که مغلوب آرین ها شده بودند شاید بر آنها در تمدن تفوق داشتند حتی پس از مدتی که بین خود آرین ها سر تقسیم اراضی اختلاف و نزاعی رخ میداده کمك های قوی و مؤثری بیکی از طرفین میکردند .

فصل اول - عصر ویدا

استعمار

عصر ویدا را عصر کشمکش و منازعات دائمی باید دانست. در این عصر ها برای هر مردی لازم بود که دارای جنبهٔ سربازی و زراعتی هر دو باشد که طوایف اولیهٔ هند نه تنها مجبور بودند که مساکن و زراعات واحشام و اغنام خود را از غارت‌و چپاول دزدان بومی حفظ کنند بلکه در میان خودشان هم که روزانه بر عده آنها میافزود برسر تقسیم اراضی نزاع‌وجدال واقع میشد و جنگ در میان‌طوایف‌در میگرفت تا کم‌کم دولت هائی‌تشکیل وسردارانی بروی کار آمدند که هریك برای توسعه قلمروخود بمتصرفات دیگری که در مجاورت وی بوده دست اندازی میکرد.

باید قرن ها گذشته باشد تا این آریها قطعه پنجاب را تماماً بحیطه تصرف خود در آورده اند مهاجرین روز بروز دسته بدسته از طرف افغانستان به دره های شرقی فرود آمده و بهند هجوم آوردند بمهاجرین سابق ملحق شده ویا آنها را گذاشته بنواحی جدید میرفتند و دستجاتی از رود جیحون عبور کرده در خودسند کوجرات جاگیر شده و بعضی هم بطرف شمال شرقی رفته در مالوا اقامت گزیده‌اند. جماعتی بکشمیر رفتند و پاره‌ای از آنها از دامنه کوه هیمالیا گذشته در ممالك متحده اودا[1] و بهار[2] رحل اقامت انداختند و قبل از انقضای این دوره که مربوط است بسرود های ریك ویدا سواحل رود جمنا و رود گنگ مرکز آریها گردید وانها این حدود را چون فوق العاده مستعد و حاصل خیز دیدند منتظر بودند که آنجا هارا بحیطهٔ تصرف خود در آورند چنانکه سیل تمدن از همانجا بسمت شرق سرازیر شد.

مشاغل

بعضی خانواده ها وطوایف آرین پیش از رفتن بهند چنانکه اشاره شد بزراعت و فلاحت آشنا بودند و استعداد وحاصل خیزی اراضی هند قاعدتاً باید آنها را بیشتر بکشت و زرع تحریك کرده باشد چنانکه از مندرجات ریك ویدا چنین مفهوم میشود که شغل مهم آنها بعد از پرورش اغنام و احشام همین زراعت و فلاحت بوده است و هر چند مواد عمده غذائی آنها جو و گندم بود ولی از گوشت حیوانات نیز استفاده میکردند چنانکه در سرودراجع بکشتن حیوانات و پختن گوشت آنها برای خوراك اشخاص مکرر اشاراتی‌شده است و مشرب.

1- Oudh. 2- Bal...

کتاب

تاریخ ہند

تألیف

سی - ف - دولافوز - ام - ای - اکسفورد

BY

C. F. De La Fosse, M.A.
(OXON)

مترجم - سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

چاپ لندن
۱۹۰۴

دیباچهٔ مؤلف

این تاریخ در درجهٔ اول برای استفادهٔ درس آموزان تألیف یافته و مکتب
تصور میشود علاوه از آنان سایر خوانندگان هم از هر طبقه میتوانند از آن
بهره مند گردند .
منظور عمده از تألیف این کتاب آنست که بطور مرتب و سلسله وار خلاصهٔ از وقایع
و حوادث کشور مهم را از اعصار خیلی قدیمه تا انتهای قرن نوزدهم بنظر خوانندگان
برساند ، این تاریخ از دو نظر با سایر تواریخ مختصر موجود فرق مهم و تمایز
می یابد :- اول آنکه درین تاریخ راجع بدورهٔ مهم مفصلتر و شروح
از سایر تواریخ گفتگو شده است ، دیگر آنکه ضمن بیان حوادث و وقایع
سبب وقوع آن حوادث جزء بجزء ذکر گردیده است و نیز با نظر صحیح
اصلی با آن بوده که بیشتر بذکر وقایع مهم مربوط باوضاع عمومی کشور مهم صحبت
بعمل آمده لذا بجزئیات تاریخ قرون سالفه دخیل نه تا حد ضبط اختصاصی
درسته است پرداخته ایم و از تفصیل آن که بنابر آن خیلی پوسیده
بدیهی است که در شرح و تفصیل تاریخ چهار هزار ساله

شاید اقلیم وسیعی مانند هند که گاه هم رشته وقایع از یک سمت کشور گسیخته
از طرف دیگر ظاهر میشود این خطاها و اشتباهات کم و بیش رخ بدهد و
شاید پاره‌ای مطالب هم از قلم افتاده باشد ولی امیدواریم خطاهای
مذکور به حدی نیست که به جنبهٔ اصلی تاریخ صدمه وارد سازد.

از میان نویسندگانی که در تدوین مساعدتهای آنان را هم بیش از همه
خود را رهین همراهی میس دف[1] میدانم که غالباً تالیف
نفیس ایشان را راجع بوقایع سال و ماه هند مطبع ۱۸۸۹ ترجمه
نموده و برای تنظیم تاریخ حوادث قرون اولیه این تاریخ از آن
کتاب سودمند شده‌ایم.

~~مؤلف~~ مؤلف - س. ف. دو لافوز.

1- Miss Duff.

~~(1) Miss Duff~~

فهرست مندرجات

کتاب اول - عصر هندو

کتاب دوم - عصر اسلامی

کتاب سوم - عصر بریتانی

باب اول - دوره هندو

فصل اول - دوره ویدا

فقدان تاریخ مکتوب هند باستان. — تاریخ هند از زمان فتح اسلام شروع میشود و اما پیش از
فتح اسلامی تاریخی که میتوان بر آن لفظ تاریخ اطلاق نمود از هند در دست نیست. سکنهٔ خیلی قدیم
آن که برای تمایز با مهاجرین اخیر یعنی آرین که عموماً غیر آریا خوانده میشوند
در هر کجا که نیز نشسته چون از تمدن بی بهره بوده قادر بر ضبط وقایع
و حالات خود نبودند و اما اقوام مختلطه از آرینهای مهاجر با غیر آریا که آنها را
بعدها هندو نامیدند این اقوام هم بیشتر بعد از مرگ اهمیت زیاده
و در قید آن نبودند که اخبار و آثاری از خودشان برای اعقاب بیادگار
بگذارند. لیکن از ادبیات مذهبی هندو که در بعضی قسمتهای آن
از دو هزار سال پیش از میلاد حکایت میکند میتوان یک داستان منظم و مربوطی
راجع به مراحل ترقیات انسانی فراهم نمود که بمراتب بر داستانهائی که از نوشتجات
ملل قدیمه فراهم شده مهمتر و پایدارتر است و همین مواد است که میتوان بوسیلهٔ آنها

۲

بررسی ترقیات حیرت‌انگیز تمدن آنان را کاملاً کشف کرد و طرز و روش لسان تدریجی

آنها را و مذهبی آداب و رسوم معاشرت و اخلاق بدست آورد. حتی در بیان داستانهای

قدیم و داستانی بافت شده و عجیب‌تر و بالاخره از نظر تاریخی مهمتر از داستانی

بابل که از روی نوشتجات قدیم هندوها کشف یافته است.

در مهاجرت نژاد آرین: — راجع به مهاجرت آرین‌ها اطلاعاتی که در دست است مواد آن

مأخوذ از سرودهای ریگ‌وید (۱) میباشد که قدیمی‌ترین کتب هندوهاست. حتی بعضی

از این سرودها که از زبان خدایان است تاریخ آن کمتر از چهار هزار سال

قبل از این نمیتوان دانست. این سرودها با خدایان نژاد آرین که بابای اجداد

هندوهای هند از سمت شمال بطور مهاجم و غلبه و سلسله و نیز از بقیه

زبان سرودها با زبانهای قدیم و جدید بطور قطع معلوم میشود اشخاصی که آنها را

سروده‌اند از یک نژاد بزرگ و قوی بوده‌اند که اروپا و جنوب آسیا را ابتدا تعهد

و غلبه گرفته و بعد با ساکنان نژاد اولیه آنجا امتزاج و اختلاط یافته و به تدریج ایام

در آنها اختلافات هم پدیدار گشته است. پس نژاد آریا را بطور اعم بدو شعبه

میتوانیم تقسیم کنیم: یکی اروپایی که از آن جرمن (۲) سلت، توتون (۳)، سلاو (۴)، ن

گرک، لاتین پیدا شده و دیگر شعبهٔ آسیائی که عبارت است از آریای هند و آریای ایران

نسبت به آریان‌های اروپائی

و اما آریهای آسیائی چنین معلوم میشود که در چندین هزار سال طولانی‌تر بوده است از اروپا .

آریان هند آخرین جماعتی بوده‌اند که وطن جدید را برای خود اختیار کرده‌اند -

تمدن آریا :- توطن آریها در هند باید تقریباً از سال هزار و پانصد قبل از میلاد واقع شده باشد و آنها مثل اقوام قدیم تمدن بوده‌اند در تمدن پیشرفته بعضی از آنها پرداختند بالعکس که جمعی بکشت و زرع اراضی اشتغال داشته و جمعی دیگر زندگانی صحرا نوردی اختیار نموده در چراگاههای مختلف به پرورش احشام و اغنام می‌پرداختند و آنها نه فقط گاو و گوسفند و بز و سگ پرورش میدادند بلکه اسب را نیز برای سواری تربیت میکردند . در صنایع نیز پیشرفت نموده بافتن و ریسیدن و ساختن عمارت و طراده (زورق) و عرابه را بلد بوده‌اند ، از فلز و نقره هم بی اطلاع نبودند . در جنگها شمشیر و نیزه و تیر و کمان بکار میبردند طرز حکومتشان شاهی بوده و خانواده وحدت جمعیت را تشکیل میداد ولی باید گفت که متوجه بودند که در موقع جنگ در تحت اوامر رؤسائی در آیند که در رشادت و دلاوری مشهور باشند ، هر رئیس نه تنها در خانواده رئیس بود بلکه سمت ریاست مذهبی نیز داشت . مذهب آنها مبتنی بود بر پرستش مظاهر طبیعت که از آن میترسیدند و یا از خوبی و جمال فوق العاده آن تعجب میکردند

(1) Rigveda ، (2) Celts (3) Teutons (4) Slaves

و یا آنچه که طبیعتاً سودمند و شهد بخش بود، با آفتاب و ابر و آتش و رعد و برق
و نیز طلوع فجر و روشنی و شفق آسمان دعا میخواندند و از آنها ترس و وحشت
نداشتند، نه فقط برای اینکه از آنها منت بجوی تصور اذیت و آزاری نمیشد
بلکه آنها را قوائی پیدا انگاشته دارای روح منور و محبت و لایق تقدیم و ستودنی
مهر و شفقت و اجابت کننده ادعیه ای که برای کمک و حفظ و حراست خود میکردند
ریگ ویدا نیز این بود حالت قوم آرین زمانیکه بطرف جنوب هند رهسپار
بودند و در اثنای همان ادوار جهت مدارج افزودن ریگ ویدا هم بطوریکه
گفتیم تنها منبع اطلاعات است که جمع آوری [تألیف] شده بود هرچند قسمت مهمی از سرودهای
جمع قدیم آن پیشتر موجود بوده و بعد قسمتهای دیگر آن بمرور ایام تقریباً از
پنج هزار سال تا هزار و چهارصد سال پیش از زرتشت جمع آوری شده و بعد از
انقضای این مدت که به [illegible] ویدا مشهور است سرودها را جمع و ترتیب
و مدون نمودند ولی چون نوشتن را بلد نبودند لذا از حافظه
کار گرفته آنچه بود همه را به حافظه میسپردند و از این رو سرودهای فراوان
ابتدا در خانوادهٔ ها آنها را جمع کرده بودند و سینه به سینه از پدر به پسر
سپرده میشد و اکنون [illegible]

که بتواریخ اعصار به ادوار تاریخی تنظیم کنیم [میشود] لیکن الحاقات تاریخی
زیادی راجع به تغییرات وارده در ادیان و رسوم آریائی‌ها و مهاجرات
آنها با سکنه بومی شمال هند و در تصرف در هند و سند آریائی‌ها سرودها
بدست آورد .
ریگ وید را المؤلفین آن به ده کتاب (ماندلا) (Mandalas) تقسیم نموده‌اند
و به استثنای اول و دوتای آخر آن بقیه هر کدام به ریشی‌های (Rishis) مختلف
یا مؤلفین معینی نسبت داده شده است . کتاب آخر نسبت به باقی
باید خیلی دیرتر تألیف شده باشد چه آن با سایرین در روح و
جزئیات فرق کلی دارد ، افکار و عقاید منعکسه در آن خیلی کم بدوی
بنظر میرسد بلکه میفهماند که در یک جامعه ترقی یافته تألیف شده
و تشخص اعمال و آداب مذهبی در سبک و نوع جدید میباشد . نکته‌ای را
که گفتیم باید اینجا در نظر گرفت و آن [illegible] راجع به جامعه و بنیاد و افکار
و احساسات آریائی‌های قدیم در ما خاطرات و عقاید [illegible] پدید خواهد آورد -
کشمکش و نزاع با غیرآریائی : راجع بوضع شمال غربی هند در زمان هجوم
آریائی‌ها و کشمکش آنها با طوایف بومی که تماس با آنها پیدا نمودند

میتوان از بعضی سرودهای ریگ ویدا افکار و اطلاعات بالنسبه صاف
و روشنی بدست آورد . در این نواحی آریها به مردمانی از جنس تیره رنگان
برخوردند که در تمدن با هم مختلف بودند ، شیاطین و ارواح خبیثه را پرستش
میکردند . این مردم در وهله اول بنظر آنها از حیوانات وحشی بیاندند . رنگ تیره - اندام
بدرنگ - عادات - افکار کثیف آنها باعث تنفر مهاجمین سفید پوست گردیده و همه را بدون استثناء
وحشیانه بقدر رقیت دیده و انقراض و انهدام آنها را جزو فضیلت میشمردند .
در بدو امر عده این مهاجمین زیاد نبوده تا حدیکه پیشرفت آنها بواسطه مقاومت شدید
بومی ها خیلی آهسته و بطئی بعمل آمد ولی بعد از آنکه بر آنها مسلط شده همه را از آن حدود رانده
و اراضی آنها را تصرف درآورده مشغول کشت و زرع گردیدند . بعدها بومیها در جنگلهای انبوه جاگیر
شده مسکن با آنها صدمه و آزار میرسانیدند . این سیاه پوستان اگرچه شجاع و جنگجو بودند
ولی در مقابل مهاجمین تاب مقاومت نداشته تسلیم گشتند بلکه از جنوب گریختند
تا آنکه آریها مستعمرات خود را در پنجاب بسط و توسعه داده از سواحل رود سند تا حدود سارسواتی
(وادی رودخانه ایست که از غرب در حدود ... جاری بود . و از صحاری راجپوتانه عبور
میشود . ولی امروزه خشک شده است) استقرار یافتند . بعد پیشرفت سریع نگذشت که حرف
کینه جوئی و انتقام از طرف بومی ها که در قلب آنها متعصب بود ، بوده تخفیف یافت
جماعت آریائی با آنها باب معاشرت و مراوده را گشوده رابطه برقرار داشت در تمام طوایف

غوراین و عدم تمدن با هم یکسان بوده زیرا در ریگ وید اشاره باین شده هر شاهی
غوراین دارای منابع و استحکامات بوده و لبعضی نام منسوب اینها شده بوده شاهی برانها در
تمدن ترقی داشته حتی بیش از هر قوم بیخود اینها بر تقسیم اراضی اختلافات و زراعتی
رنج میداده کنده های قوی و نوزتر بیش از طرفین میکردند .

استعمار — عصر ویدا را عصر کشورگشائی و مهاجرت دائمی باید دانست . در این عصر هر آریائی
مردی لازم بود که دارای جنبه سربازی و زراعتی بهره باشد — طوایف آریائی باید هم بند نه تنها مجبور
بودند که مسکن و زراعت و احشام و اغنام خود را از غارت و جدال و زدوان بومی حفظ کنند
بلکه در میان خودشان هم که در زمانه بعد از انها به قرون بر سر تقسیم اراضی نزاع و جدال واقع میشد
و جنگ در میان طوایف در میگرفت تا آنکه دولت ها تشکیل و سرداران مردی کار داده هر یک
برای توسعه قلمرو خود پیشرفت و گیری هم در مبارزت وی بوده دست اندازی میکرد .

باید قرنها گذشته باشد تا این هم این قطعه کتاب را که بحفظ تفوق و اختیار خود در آورده اند
مهاجرین روز بروز دسته دسته از طرف افغانستان [illegible] فرود آمده و بعد ها مجرم آورده
مهاجرین سابق ملحق شده و یا انها را گذاشته برای [illegible] — و سپاه از رود جیحون عبور کرده

در خود سند گجرات جاگیر شدند و بعضی هم بطرف شمال شرق رفته در مالوا اقامت گزیده اند ..
Behar oudh
جاهای حاصلخیز رفتند و پاره ای از انها از دوابه گنگ و جمنا گذشته در ممالک مملکت اود و بهار رسیدند
اقامت انداختند . پس از انقضای این دوره در قرطاست بر رودهای رگ ویدا سواحل رود جمنا
و رود گنگ مرکز آریا ها گردید و انها این حدود را ارض المقدسه مستعد و حاصلخیز مستطر بودند که انجا را
بحیثیه تعرف حوزه چنانکه سپس تمدن ارضها نباییت برق فرار رسید

مشاغل - بعضی خانواده ها و طوایف این بخش از قرن پنجم چنانکه اشاره شد بزراعت و فلاحت
اشتغال بودند - استعداد و حاصلخیزی اراضی اسند تا حدی باید انها را بزراعت و زرع تحریک کرده باشد چنانکه
از مندرجات رگ ویدا چنین معلوم میشود که شغل مهم انها بعد از پرورش اغنام و احشام همین
زراعت و فلاحت بوده است - برعلاوه مواد عمده غذایی انها جو و گندم بود ولی از گوشت حیوانات
نیز استفاده میکردند چنانکه در سرود راجع بکشتن حیوانات و کشیدن گوشت انها برای خوراک اشخاص مکرر
اشاراتی شده است - مشروب مسکرات هم معتاد بودند از یک نباته مرسوم به سوما (1) شراب مخصوص
میگرفتند و مقبول و متعیف بوده . و از آوانه آنرا مینوشیدند و در خورش مشینند - در کدام از سرود ها پاره
از طریقه ساختن این شراب شده و از آنکه ... بعضی ... از کتاب های رگ ویدا
تماما در مدحیت ... به سوما میباشد و از ... نظر ... جنگ های ... و ... چه در

Soma (1)

میان خودشان وجه با بومی ها ناچار توجه آنها بتربیة و اصلاح اسلحه داده است و بسطوت بعد در ساختن زره و دستار الدست و ناصیه اهتمام داشتند - همچنین در صنعت و ساختن تقرات تزئینات پیدا کرده. هم صدد و بر استعمال آنها در اسلحه جنگ برای زینت نیز مانند تاج های طلا و گردن بند و دست بند و خلخال ذکری از ساختن آنها نشده است.

فقدان طبقه و آزادی زنان - : هنگامیکه آرین‌ها در پنجاب اقامت داشتند دو چیز مهم در حیات اجتماعی آنها وجود داشته است که دانستن آنها دارای اهمیت میباشد یکی از آن دو فقدان امتیاز طبقاتی و دیگری وضع معاشرت و حالت اجتماعی نسوان است. در ریگ وید ابداً ذکری از اساس امتیاز طبقاتی نشده اگر در کتب دیگر هم سابقاً اشاره داشتیم هم در دوره اخیر تألیف شده است و نیز در آن از امتیاز براهمه در جامعه ابداً سخنی گفته نمیشود آنرا با طبقه ممتاز یاد میشود، بلی افراد یا خانواده‌هائی وجود داشته‌اند هم در جمع ادبی و تألیف سرودها از نظر خصایص عقلانی رتبه بلند داشته‌اند ولی این جامعین یا مؤلفین دارای امتیاز مخصوص در جامعه نبوده‌اند

ص ۹

ما در قرن گذشته هم هندوهای دوره باستان هم گوشت گاو میخوردند و هم شراب استعمال میکردند و نیز از اسب تا ادنی تا اکثر ... بوده‌اند و با وجود در اینجا دلایل ایجابی و سلبی هر دو در دست است که در ازمان قدیم در انحصار طبقه وجود نداشته است

و اما در خصوص لفظ (وارنا)[1] که از آن طبقه قصد شده باید دانست که این
در ابتدا بمعنی رنگ بود و استعمال این لفظ برای تمیز آریان ها که سفید پوست بود
از بومیهای تیره رنگ . اما راجع بوضع زنان که از ازدواج [برای] و اقتران آنها چه دلیل
بهتر و بالاتر از این میشود آورد که بعضی سرودهای ریگ ویدا را آنها
تالیف نموده اند و در اجرای عمل قربانیهای خانوادگی با شوهران خود شرکت داشته
و در روشن نگاه داشتن آتش مقدس توجه و مراقبت مینمودند ، از قدر و قیمت زنان
انقدر کاسته نشده بود که به پیروی از خانواده مطیع و فرمانبردار باشند و از آزادی
و معاشرت در اجتماعات محروم مانند و نیز دلیلی از سرودها در دست است که رسم
پرده در آن زمان وجود نداشت .

مذهب : از بیانات سابق معلوم گردید که آریان ها هنگام ورود بهند
قوای طبیعت را پرستش مینمودند ولی در [illegible] که از ترقی
افکار و عقاید مذهبی آنها در عصر ویدا [illegible] ، در این شکی نیست
که اشخاص متنور الفکر در میان آنها بمرور زمان پدید آمدند که این
عقیده رفته رفته در آنها رسوخ یافت که آثار بارزهٔ از طبیعت که مورد
پرستش میباشند مظاهر موجود واحدی هستند که حافظ و خالق تمام موجودات

"این قدر بلند عالی اگرچه صورت مبهم و پیچیده بخود گرفته ولی طلیعه ای است
برای تاریخ ترقی بشر و اشخاصی که این فکر را ابتدا در مرحله
اول کشفیات مهمه در عوالم تفکر و فلسفت بوده اند و چنین معلوم میشود
که عابدین هندو در قرون قدیمه در اسرار خلقت و کیفیت موت و حیات
شروع به تفکرات عمیقه نموده اند، آری در اثر تزاید تحول و تغییر واقع
شد، اشخاص متفکر و عمیق النظر را که علاقه به خانواده های جنبی محترم نبودند
در میان آنها پیدا میشدند که از نظر اطلاعات و معتقدات مذهبی و نیز
اجرای شعائر و مراسم ~~مذهبی~~ مقام بلندی در رشته خود شان را در جامعه
جزء صنوف ممتازه قرار میدادند، خلاصه یک جلوت اسرار کاهنی در هم
جا به تدریج صورت تشکیلی می یافت که از نظر فکری و ادبی و نیز معتقدات
عقلی مورد ستایش عامه بودند.

تالیف سه ویدای دیگر:- حکایت ازین ابتدا مردمی بود که
فعالیت تمدنی و مذهبی و ایلی و ادبی شایسته و خوب در بین آنها انتشار
داشت و چون تمدن آنها رو به ترقی گذاشت مشکلاتی در مذهب
پدید آمد که آنها در هم و پیچیده در هم و تکالیفات مربوطه را سخت

و نیز قابل تحقیق قرار داده و بنابر این تألیف سه ویدای دیگر بمرور ایام بر اثر
تقاضاهای مذهبی ضرورت پیدا کرد و آن عبارتست از: ساماویدا (۱)
متضمن سرودهائی که اغلب آن در ریگ ویدا (۲) بوده و کهنه در مواقع مخصوص اجرا
میشوند. یاجورویدا (۳) مشتمل بر اوراد و احکام و قوانین و آداب و مراسم قربانیها. آتار
واویدا (۴) محتوی بر طلسمات سحری و اوراد و ادعیه توفیق یافتن در امور زندگی
و نیز افسونهائی برای حفظ از شرور و بلیات. و این ویدای آخر وقتی تألیف
شده که آریائیها در تمدن خیلی پیشرفت کرده بودند و مجبور است در اثر نفوذ
از عقاید و افکار مذهبی بومیها نیز تا اندازه ای دریابد قسمتی از آریائیها
رواج یافته و به منزله یک ملحقه مطمئن بوده که بسیاری از موهومات
و خرافات بومیان در این ویدای آخر داخل شده باشد. تغییرات
عمده ای که بدین راه در اخلاق و عادات آریائیها پیدا شد [illegible] از نظر تاریخی قابل
از اهمیت نیست. آن نقطه روشن و تشاشه که از [illegible] در بسط زندگانی
منعکس بود در این جا تبدیل به نقطه ای گردید که جنبه امید بخش و بشردوستانه
به تقدیر و تسلیم و قضا و قدر داده.

(۴) Atharva veda (۳) Yajur veda (۲) Rig veda (1) Sama veda

فصل دوم – عصر برهمانا

چون از این سه ویدای آخر

برهمانا :- راجع با اشعار آریی که در پنجاب اطلاعات زیادی را بخش از
ریگ وید دانسته شد بدست نمی آید لذا قسم را معطوف تصانیف و تالیفات
دیگری از محققات و تتبعات وید که میباشد معطوف میداریم و با به
دانست زبانی سرودهای بان تصنیف شده بودند بمرور مهجور گردیده و در
فهم معانی و منظور و مقصود انها مشکلاتی پیدا شد ولذا برای معلوم داشتن اصل
سرودها و موضوع استعمال انها تفاسیری در نثر نوشته شد و نیز مراسم و شعائر مربوط
بآن سرودها را توضیح داده معلوم داشتند و این نگارشات نثری را برهمانا (1)
خواندند و بتدریج زمان اهمیت آن بالا گرفته تا اینکه مانند سرودهای مقدس
کرده شدند. این برهمانا در دوره ای نوشته شده که ما از آن بحث میکنیم
و هر چند در انها راجع رسوم و آداب مذهبی [illegible] بغایر خودش ه
را از دست داده بیانات است خشک و سرد و بعد [illegible] وقتا [illegible]
تهیه [illegible] بعد از تصرف پنجاب [illegible]

ممالک دواب Doab : از سندرت برهماناها چنین معلوم میشود که در عهد ودایی
رود گنگ و جمنا دو دولت به تفاریق ایام تشکیل یافته یکی در نزدیکی دهلی
حالیه که پایتخت آن ایندراپرستا (۱) بوده است و محل مزبور بدست طایفه‌ای بنام
شده که کوروس (۲) خوانده میشد و دیگری بمسافتی بسمت مشرق که بلاد عمده
آن کانوج (۳) و کامپیلا (۴) واقعه در طرف رود گنگ بوده است و دولت
مزبور بنام دولت پانچالاس (۵) خوانده میشد. این دو مستعمره در نواحی حاصلخیز واقع
شده و رفته رفته در شکوه و جلال از اغلب ممالک قدیمی شمال غربی
پیش افتادند.

تغییرات اخلاقی درباره حالت عشایری : آریانها در حرکت بطرف مشرق با طوائف
جنگلی تصادف کردند که در تمدن با آنها مختلف بودند، حالت جنگجویانه هم آنها را منهدم کنند
از جهت بزرگ آمدند. فقط بعضی خود را با تاریخ کاخ کرده هم آنها را از اراضی در تصرف شده
میراندند. این تصرفات در نتیجه صاف کردن جنگلها و بریدن درختها آنها رو
به توسعه گذاشت ولی صاف کردن جنگلها از درخت کار بزرگ و دورانی حاصل
محتاج تحقیق بود و ... بدرستی که ... جنگلها و ... باعث وحشت

کلنیهای سفید پوست میشد در عکس بومیها که استعداد تاب آب و هوا بودند بهتر از عهده
ابتکار برآمدند خانه از غلامان که در جنگ گرفته ~~بودند~~ و تصدی این امور بود
این مطلب محقق گردید تا آنکه قدر خدمات بومیان که طرف تنفر بودند بر آنها معلوم شد.
ابتدای امر خدمات خانگی و نیز آباد کردن زراعتی و امور کشاورزی بعهده اسرای
جنگ یا خدمان بوده ولی پس از چندی که مستعمرات توسعه پیدا کرد بومیان رغبت
داشته از زندگانی جنگلی خویش تنگ آمده و در امور زراعت و خدمت
همراهی میکردند و در ازای این کمک شهرهای آنها را بازکنند در رتبه پست بودند
در جوامع خود پذیرفته و بمحض [illegible] اسلام آنها مصاحب با فاتحین را جزو افتخار
خود میدانستند و بالاخره در اثر این معاشرت اخلاق و عادات خودشان را اصلاح
کرده رسوم و عقاید فاتحین را کسب و از بر کرده و امتزاج یافته [illegible]
که دارای تمدن و معلومات عالی بوده بتدریج عادات زشت خود متروک شدند.

۴ - از بین رفتن هویت نژادی تدریجی :- بطوریکه [illegible] در جامعه آریان
یک طبقه مردمی پیدا شده که بکار پست - ولیکن بعدها مشغول بودند و [illegible]
با وضع محقر و پستی در پایه [illegible] که خودشان را عالی نژاد میدانستند
متنفر شدند. زیرا نیمه عده شان کم و وجودشان لازم بود تا قدری طرف توجه

(۲)
Kurus

(۱) Indraprastha – (۳) Kanauj – (۴) Kampilla.

(۵)
Panchâlas

و بمحبت با انها رفتار میشد

بوده ولی پس از انکه عده شان زیاد شد بنظر تحقیر با انها نگریسته حتی تا بحد
انها را رعیت و ناقابل میدانستند و اعدادشان را در بیابان مملکت جزو دواب
میشمردند؛ در اینجا برای فرق گذاشتن مابین خود و انها امتیازات نژادی
ایجاد کردند که نژاد خالص انها از غیر آرین یا نسلهای مختلط از نظر معلوم
و ممتاز باشد از جمله امتیازات بزرگ در اعمال مذهبی همیشه میداشتند
و مجبور بعمل و کارهای پست نکردند بلکه وصل رشته خودشان میدانستند
و مخصوصاً با انها جای اتفاق نمیکردند و وجود شان فقط برای عملیات خلق شده
و کارهای شایسته شان آرینها نیست بر عهده شان است، اما بومیان
گویا از این وضع چندان دلگیر نبودند چه با قبول و تعاون ایشان میتوانستند
خودشان را با آرینهای فاتح وابسته کنند و از خدمات متعدد انها
بهره‌مند باشند، آری انها با همه این ذلت و خواری معاشرت با اشخاص که از
روحانیت و خصایل عقلی دارای مقام سیادت بودند برای خود افتخار میشمردند
و واقعاً دخول در دایره دیانت هندو با وجود حقارت و ذلت شرف
داشت زیرا که در جنگل نشینان بیشتر بسر میبردند و باقیمانده توده بومیها
ترتیب در طبقات اجتماعی آرینها به تحلیل رفتند ولی در بعضی نقاط دور

از محیط تربیت و تمدن طوایف دراویدی باقیمانده بوده‌اند بسیاری رسوم و عادات
و عقاید قدیمی خودشان باقی‌ماندند. حتی امروز در هندوستان بعضی طوایف غیر آریایی
هستند که تحت نفوذ آریایی نرفته و بوضع قدیم باقیمانده‌اند. از جمله بهیل‌ها (۱) که
کنار تپه‌های وندهیا (۲) و ساتپورا سکنی گزیده‌اند در ممالک مرکزی و دیگر سانتال‌ها (۳) که
تپه‌های راجمحل می‌باشند.

منشأ پیدا شدن فرقه یا طبقه: — اختلاف فرق و امتیازی که در جامعه آریایی‌ها
پدید آمد فرق و امتیاز مابین آریایی خالص و غیر آریایی با نژادهای مختلف بود
این امتیاز در بدو امر از نظر خانواده و نژادی بود. آریایی‌ها سفیدپوست بودند
از طوایف سیاه‌پوست خشکیده و وحشی احتراز می‌کردند و وقتی که آنها را در جامعه
خودشان پذیرفتند فقط بعنوان خدمتکاری و غلامی بود بدون اینکه آنها را
را در اعمال مذهبی دینی شرکت دهند ولی همینکه مستعمرات آنها توسعه یافته
و دولت‌هائی تشکیل گردید رقابت صنفی و طبقه‌ای مابین خود آریایی‌ها
پدیدار شد و دو طبقه ممتازه روی کار آمدند یکی پیشوایان مذهبی
و دیگری مردان جنگ. این دو طبقه فقط از حیث کار و عمل ممتاز بودند
ولی وقتیکه نهضت اجتماعی ترکیبی روی نمود ... و در بدو ... گروه

Santals (3) Vindhya (2) Bhils (1)

الوقت طبقه کارگر دهقان لزوم پیدا کرد. با بعضی جمعی که مشاغل مذهبی و حرفی
تکاپوی جنگی و پاره با امور زراعتی (تشغول) و دسته هم با امور تجارتی و صنعتی و عبادات تصدی کارهای
پست بودند. بطوریکه در هند پیشه های قدیم و جماعت سنن آریائی معمول
بود شغل و پیشه روی نیت گردید که کاری به طبقه ای از طبقات تابعه انحصار
یافت. برهمنها که علمای دینی بودند شغل تعلیم داده و در اعمال مذهبی
وقربانیها اظهار تخصص میکردند. کشتریا (۱) امرا و اشراف جنگی از آنها مخصوص تشکیل
یافته که نسب به خانوادهای جلیل و نجیب میرسانیدند و اجداد شان در جنگهای
با بومیان پیشرو قشون بودند. ویسیا (۲) توده مردم که تولید کنندگان
معمولی و حرفه کشت و زراعت پیشه [illegible] از غیر آریائی
های مطیع و نسلهای مختلط ترکیب یافته و اینها [illegible] و غلامان
تابعه بودند.

برهمنها: چنانچه در سابق گفته شد (تقریباً) در اواخر عصر ویدا یک
اشرافیت کاهنی بروی کار آمده، آری در اعلی درجه فتوحات و توسعه قلمرو
که اعمال دینی رو به ازدیاد نهاد و در تقریب قربانیها منعقد میگردید آ

(1) Kashatriyas (2) Vaishyas (3) Sudras

فقط این علما مقتدر گشتند که طریقه اجرای ادای معمول در دین ورزیده
مورد توجه و احترام گردید و زندگانی مقدس و تفوق عقیده و روحی که
بخودشان تخصیص میدادند در جامعه مقام منیع و رتبه عالی هدایت را از برای
آنها احراز نمود و بالاخره وقتی که منصب کاهنی موروثی شناخته شد
کار احترامات تقریباً تمام احترامات و ستایش الهی و ربانی در باره آنها مرعی
میداشتند .

کشاتریا : — این جماعت از ابتدای امر فقط در جنگها با بومیهای هند شریک
سپاه بودند ولی در حقیقه وارد در تشکیلات جلوها بایستی و وضع و ترتیب ابتداء وظیفه که آریائی
موقوف کرده امتیاز آنها از مردمانی که در جنگها تابع اجدادشان بودند روز بروز
بالا گرفته تا اینکه در زمان سوئی رواک نیز خود را از نژاد محبوبه جلالت شان
دانستند و بالاخره رفته رفته علما و جنگیان خودشان را از سایر افراد جامعه جدا
و ممتاز شمرده ازدواج با غیر خود را مطلقاً حرام کردند و این رسم بالطبع نتیجه‌ای
که بخشید این بوده که هر قدر گروه نخوت علما و جنگیان بالا میرفت همانقدر از آزادی و استقلال
کاروی که بطور از حقوق اجتماعی محروم و در هر دوره ترقی و تعالی از رشته کار شریف و مهتر گشته
با این امتیازات که موجب ذلت و به تحقیر آنها شده تفاوت کنند .

جماعت ویسیا و سودرا :- جماعت ویسیا دو شعبه از قوم آریایی بودند
زمانی که در نواحی گنگ باستعمار اشتغال داشتند فرقه های آنها با سایر
سهم و در ادب مذهبی و حقوق و در سیاست خاندان آریا با برهمن و کشتریا
مساوی بودند و اما فرقه سودرا که از غیر آریایی و نسلهای مختلط ترکیب
یافته بطور قطع از این ادب و حقوق محروم بودند. در این جا هم باید
اختلاف نژاد آریایی و غیر آریایی جای داشته و فاتحین هر چند که منقسم
بطوائف مختلفه بودند ولی خودشان را قومی واحد میدانستند، بعبارت
اخری برهمن و کشتریا و ویسیا همگی در مذهب ویدا با هم یکسان
اما جماعت سودرا بکلی از این آورده ادب آن مذهب و قربانیها
ممنوع بودند -

در ترقی تمدن :- چنین معلوم میشود که برهمنا تعلیل
و آخرین مستعمره قدیم آریایی در پنجاب رو به انحطاط نهاد و دولتهای
تازه بابای رود جمنا و گنگ ارتقاء یافته مرکز تمدن و تربیت قرار گرفتند.
فاتحین پنجاب هر وقت از جنگ با تیره رنگان فراغت حاصل میکردند
بکار زراعت و پرورش مواشی پرداخته بجای سرگرم بودند. اما

بمقابل

کلنی‌های دولت به نام نواحی مابین جمنا و گنگ خوانده میشد در تمدن

ارجمند رسیده آموختن دانش و هنر در بین ایشان شایع گردید، دیانت انها هم در قدیم

بسیار ساده و ساده بود ترقی کرده به مذهبی تبدیل یافت که بغایت مجلل بود، اداب و مراسم

آن با شکوه و جدول حدودش میگرفت و جمع کثیری از کاهنان مراقب این امور بوده و حق

انتظام امور دولت روز بروز رونق میگرد و بوجود انها کمال می یافت. سلاطین پادشاه

امور لشکر و اخذ مالیات می پرداختند، برای اداره کردن امور قضائی و رعایت عدل و داد

وزرا مراقبت در تمام جزئیات مملکت صاحب منصبان تعیین شده، مردمان شهرها و دهات

حیات

بزراعت و صنایع مشغول و رسوم و ادبیات اجتماعی را بقدری ترقی داده که آن در

ازمنه بعد ضرب المثل گردید

(Mahabarata

مهابهارتا — روح دلیری و سلحشوری قدیم آریان که هنوز بتقویت قوه بازو و تهور داراست

و فتنه نزاع و کشمکش با بومیها بود بلکه ترقی در فن جنگ تعلیمات الوقت تشکیلات و نزاع

مابین خود شاه در نتیجه طمع و دست اندازی بتصرفات ... پیدا کرد –

الحجه از برهمانهای اخیر معلوم میشود طایفه کروی و پانچالی با هم کمال اتحاد

و دوستی را داشته اند و بهره‌ای از انها از حیث کامیابی و قدرت و نفوذ در یک ردیف قرار

گرفته بوده ولی بطوریکه در برهمانهای اخیر اشاره شده یک جنگ خونین تحت

۲۲

و کشتار بومیان بدست آنها وقوع یافته است. مهاجمات آریاها که بتازگی در هندوستان
و ایران در دوره‌های اخیر تاریخ یافته داستان این جنگ را چنین بازگو قرار
داده‌اند، گو از نظر تاریخی قابل اعتبار نیست ولی با اینحال این مطلب را بازگو
میکند که بین گروهی و با حملهای برای تصرف سرزمین مخصوصی جنگ سخت درگرفته
واقع شده است و بسیاری از سرداران و شاهزادگان در این جنگ شرکت کرده و بهریک
از طرفین محل معینی و این تصویر که نماینده رسوم و ادب آریائی‌های آن
عصر است بما نشان میدهد که آریائی‌ها و چه ترقی در تمدن و تهذیب جنگجوئی
و خونریزی که از اول با نوبها و تشکیلشان در نهاد آنها باقی مانده است.

طلوع سه دولت جدید: پس از محو آنکه دولت مغلوب شدند دسته‌هائی از
آریائی‌ها برای اکتشاف نواحی دورتر شرقی رهسپار شدند. طائفه‌ای از آنها
که ... نام داشته‌اند (۱) بوده‌اند دولتی در اود تشکیل دادند و طائفه دیگر موسوم
به کاشی (۲) ناحیه‌ای را در حدود فارسی اشغال نموده و دسته سوم معروف
به ودها در بهار رحل اقامت انداختند. ... قابل ملاحظه و تعجب
اوراست که در این ... و قطعات ... و دولت آریائی ...
کار آمده تمدن آنها بر تمدن دولت ... که بالنسبه بر آنها اقدم بوده
برتری و فزونی داشت. و ... استعمار آریائی پیشرو بوده

(۱) Kussai (۲) Kashin

فوق العاده در تمدن هند تأثیر داشتند ،

(Ramayana)

رامایانا :ـ این کتاب که دیگر حماسهٔ رزمی بزرگ هند و الآن است فتوحات و کارهای (۱)

یکی از پادشاهان کسالا را توصیف مینماید که اسمش راما و مقر سلطنتش اجودهیا

بوده است ولی متأسفانه این کتاب هم مثل مهابهاراتا اعتبار تاریخی ندارد، گرچه از حوادث

و وقایعی که در هر دوره رخ داده ذکری در آن رفته لیکن ارزش [illegible] بیشتر روح

اجتماعی قسمتی از آریهائی که در [illegible] و تمدن میزیستند تا حدی ما را آگاه میسازد

راما که قهرمان این جنگنامه است محتمل است شخص افسانه‌ای باشد ولی از سطورات

آن راجع بهیئت اجتماع و مراسم مذهبی که سالها میتوانیم معلوم داریم که در قسمتی از

نژاد آریائی که دوران ترقی را پیموده تغییراتی روی داده است که طبقه روحانیان

و کهنه را میتوان پی برد که در بعضی رسوم و آداب هندیها و [illegible] بسیار افراد طبقه

تفوق حاصل کرده‌اند، هندوها (هیندوها) آنچه که در دوران خیلی گذشته [illegible]

به هندوان مهابهاراتا کمتر توجه داشته [illegible] و خیلی [illegible]

که انها از امور دنیوی و سیاسی کناره گرفته فقط بشعر و روحانیت و [illegible]

قناعت نموده و بتربیت داخلی و [illegible] شخص خودشان میپرداخته

مذهب قدیم و [illegible] در [illegible] توده [illegible] مدفون شده

و مذهبی که در سابق قسمت اعظم زندگانی روزانهٔ آریان هند را اشغال مینمود
حال منسوب روحانیین شده و به کهنه اختصاص یافته است، مردم
از عالی و دانی در مقابل اوامر انها مطیع صرف و تعلیمات شان را فرمان آسمانی
دانسته بدون چون و چرا قبول مینمودند.

ویدِک (۱) :- دولت ویدِک اگرچه در شرق کشید و آنچه مشهود و معلوم است
که طبقه برهمن در انجا مثل کشید تفوق کامل در جامعه حاصل کرده باشند،
تفوق و اعتلای انها در امور اجتماعی و مذهبی محل اعتراض بود و طبقه کشتریا
یعنی طبقه جنگیان که از علم و فضل هم بی بهره نبودند از تفوق آنان سخت تحاشی
ابا مینمودند، طایفهٔ ویدک مردمی بودند بهادر آزادیخواه و استقلال طلب
و در امور سیاسی شرکت داشته و ناظر اعمال حکومت بودند، جاناکا (۲)
یکی از مشهورترین سلاطین انها که بار تخت [illegible] شده و واقعه در شهر بود
بود بارها طرف نفرت شده و بهر [illegible] (و) شخصی اجانب [illegible]
با وجود این نمونه بوده از عقل الهی که در آن مملکت در جدوجهد عالم نمایان
و پیشوایان مذهبی مستبد گردیده ظاهر شده بود.

Videha

فعالیت عقیدتی: هندوها که در سواحل رود گنگ و توابع آن ساکن
بودند با طوایف جنگجوی بیت‌هائی که از طرف شمال به پنجاب هجوم می‌آوردند
تفاوت کلی داشتند، زیرا که در مدت اقامت‌شان در هند تقریباً در
در تحصیل دانش و تهذیب اخلاق برای خودشان احراز مقام لیاقت در آن عصر
فوق العاده نموده‌اند. اینها از اول یک نژاد متفکر و عمیق النظری بوده
و سکونت چندین قرن آنها در مناطق حاره هند که گویا از انرژی و نیرو
و فعالیت جسمانی آنها از ابتدای مهاجرت دارا بوده‌اند کاسته ولی فعالیت عقلانی
آنها چیزی کم نشد بلکه آن در اثر اعتیاد بخلوت و عزلت رو بفزونی گذاشت
برهمن‌ها البته در این باره از حیث ترقیات دماغی و تحصیل علم و دانش در صف
اول قرار گرفته و پیشرو بوده، وجوب اصول تعلیم و تعلم آنها که تدریجی تر و عالی‌تر
از هر چیز برای آدمی علم و معرفت است و لذا در سراسر مملکت هندوستان
علمی تاسیس و مدارس فلسفه و حکمت الهی [illegible] ایجاد نموده
ولی تصور نشود که تعلیم عمومیت داشته است [illegible] طبقات
برهمن و جامع الجمال بوده مبادرت باینکار نموده و از تحصیل علم و دانش استفاده
میکردند، آن زمانیکه برهمنان و قتیه از فن قشه کشتاریا

به تحصیل می‌پرداختند توده مردم لاینقطع مشغول کار و زحمت
و در اثر آن در جهات شعور دلمرده تا [redacted]ملات و خرافات معتقد و دارای
مرشعه‌ای با کمال خفقان به برهمنان رجوع نموده و هر چه آنها میگفتند بدون
گفتگو اطاعت میکردند .

<u>علم و دانش برهمن</u> :- تحصیل و مطالعه و دانش شفاهی از طبقه بطبقه دیگر
انتقال مییافت و آن دین زبانی بود که رو به کهنگی میرفت تغییر منسوخ
و متروک میگردید لذا بمرور ایام در جماعت برهمن قوت ذهنی
و ذکاوت بسیاری گذاشته آنها را بالمره مافوق ادراکات
افراد جامعه قرار داد . برای حفظ ترکیبات و جملات مقدس
و دانش از خطا و غلط از قدیم الایام مورد توجه آنها بوده و لذا
در این خصوص آخرین درجه مساعی را بکار برده و بنا
اتمام رو در رسالتی با قواعد زبان [illegible] بوده ، در این طرف
به نقطه صرف و نحو آنرا کشف کرده [illegible] و تعمیم آن
نیز قدمهای جمیع وسیعی برداشته [illegible] حل شکفته

زبان و ترجمهٔ متن درهم و پیچیده سرودها باعث وسعت لغوی
و مهارت برای آنها گردید. این تحقیقات تنها در متون مقدسه نبود
بلکه استعداد کسب علوم دیگر را نیز در آنها ایجاد نمود، در دائره
فلسفهٔ طبیعی حقایق ریاضیه علم نجوم توجه آنها را جلب نمود و به تحصیل آن همت گماشته
اگرچه آریائی این علم قبل از ترکیب و تنظیم ریگ‌وید در پیدایش آنها بود
ولی در قرون بعد ترقیات قابل توجهی در آن نمودند چه حاجتی پیدا گشتند
که بدون دانستن علم نجوم اعمال قربانی را نمیتوان مرتباً انجام داد،
تعیین اوقات شروع و ختام قربانیها بدون علم به دوره سالیانه آفتاب
غیرممکن بلکه درباره مواقع ترتیب بروج را نیز باید در نظر گرفت
و در واقع علمای مذهب بطوری لزوم به دانستن علم تقویم خود در تکلف داشتند
در منطق و ریاضیات اگرچه به درجهٔ عالی نرسیده ولی تا حدیکه ممکن بود
در آن پیشرفت حاصل نمودند، توجه آنها از بدو امر بیشتر در فلسفه بود و تفکر
در مسائل ماوراء الطبیعه بطوری در خاطرشان [illegible] یافت و شدت تا
از تعقیب نمودند که مخصوصاً خاطر آن را به تحقیق در مسائلی که عملاً نهایت درجه
مهم بوده عقب مانده‌اند. در حصول این معضلات خیال مشغول شده

که بالنتیجه دماغ آنها به تعمق در مسائل عالی و غیر عملی خو گرفت و از آن نتیجه داد
بشریت یک رشته فهم که علم تاریخی را بنظر حقارت دیده و دیگر آن در درک محسنات قوه او و نیز در علم
سیاست کمی عقب ماندند .

سانسکریت یا یک زبان مرموز :— ولی تصور نرود که همه افراد برهمنی
در علم و فضل ترقی یافته بدرجه کمال نایل شده باشند، بسا که در همه یکها
در زمان ادوار عده از آنها هم دارای این وسعت ادراک و روح تجسس
وحس کنجکاوی نبوده‌اند بلکه اغلب آنها در درجه پست مانند
مانند عامه مردم زندگانی میکردند و در عقاید و افکار با آنها شریک
بودند . زبان سانسکریت که مرجوع بود در همانا که بدان
زبان تشکیل شده بود اگرچه در تاثیر و نفوذ و نیز فصیح در زبانها
دارای انتقال یابنده بود بعد از آن از زبانهای مرموز شمرده شد و توده مردم بان آشنا نبود
زبان مرموز از رسمیت افتاد زبان تحریر پیشوایان مذهبی تعلیم یافته بود و ان مجبا نبوده
و محیط مرموزی زبان ابراز افکار و فرایدست برهمن که تقریباً وسیله تعلیم و تعلم بود
و مخصوص آنها
دور اطراف آنها ایجاد نمود و دانستن کتب مقدسه و تعلیمات برهمنی را بدایره

مخصوصیات -

تغییر عقیدهٔ نژاد آریای هند :- چنانکه در سابق اشاره شد در اواخر
عصر ویدا تغییرات عمدهٔ در نژاد آریایی هند رویداد ، زمانی مرکز
تمدن آریایی از پنجاب بنواحی رود گنگ انتقال یافت اخلاق
و صفات آنها تغییر صورت داده یک قوم نیرومند فعال و دارای
روح امید مبدل بقومی افسرده و متصوف گردید و بتدریج در پرستش
ساده قوای طبیعت که قائل بخدایان آنها بودند و اجرای مراسم قربانی
و الهه متعلق بآنها را بدرجه افراط نموده از حد عادی و معمول تجاوز
کرده . تمام برهمن‌های قدیم در اثرات بلیغ اعمال قربانی و توضیح
معانی پوشیده و مرموز و باریک معانی و اصول آنها و منزوی بر آداب تعبدی
راجع بخوبی و تأثیرات آنها ، نتیجهٔ عمدهٔ این تغییرات
در مذهب برهمن تفوق پیشوایان دینی بود . آریایی‌های قدیم
در وطن خود قربانی و عبادت خدایان روشن خود را بعقاد و هم

پرستش صاف و ساده اکتفا نمیکردند و لیکن نمونه‌های نوعی کنگ طبق
دستورهای مشورایی که مذهبی و دیانت قدیمی و عقاید اجداد را حسابی
در پشت پرده‌های ضخیم مرموز پر پیچ و خم مذهبی پوشانیدند که خود خدایان
در این مراسم که (دارای) مراتب تشریفات و تجلیل آن خدایان که در نظر گرفته
شده بکار رفت خاطره محو بوده و البته بواسطه تجلیلات و اجرای
الهه به اوهام و خرافات در دوران این مراسم داد در روح دیانت (تعلیم و تعلیمات)
از میان رفت و با تجدید اعتقاد راسخ در گذشته که
بجا میآوردند موافق مندرجات ویدا میباشد.

تحول بد بینی نسبت به زندگانی ــــــ در برهماناهای اخیر
موضوع مبدل و خوش بینی نسبت به زندگی بطور خیلی مختصر خاطرنشان شده
و تفکرات عرفانی و تدابیر فوق العاده طرفداران ... از
از عقیده ساده عصر ویدا نشان داد این
هندوها در عقاید مذهب صورت مختصر اجداد شان جهت ...

دنیوی بدبین شده کاملاً تحت تأثیر این عقیده رفته و حیات جسمانی
عزیزان فقدان و عجز و بیماری رنگ چیز دیگری نیست. اعتقاد به مسئله تناسخ یا انتقال
روح بعد از مرگ از قالبی به قالب دیگر اعم از جانور یا انسان شیوع پیدا کرد
و نقطه نظر هر کس در آنچه تحصیل می‌نمود فقط این بوده است که در یک وجود کلی
و حقیقت منبسط در همه ذرات تمام اشیاء است منجذب شده فنا گردد که بدین نحو
سلسله تعینات پایان پذیرد. منشأ این عقیده عجیب از کجا پیدا شده است.
بدیهی است علت و ازدیاد گرمای سرزمین گنگ که اعصاب را سست و ضعیف بلکه
و دیگر زندگی مذهبی را از جمود و رکود و تقلید و تعبد یکنواخت کرده مردم
داد در سایه این افکار و عقاید را در آنها ایجاد نمود ولی البته همه اینها
نمیتوان نسبت به این امور داد بلکه سبب دیگری هم داشته است. هیچ جای
تردید نیست که آریائی که در هند منتشر گردیدند و متمدن شده بودند تا
تحت نفوذ عزلت که درآمده از عقاید و افکار موهوم و تاریک بومیها متأثر شده و خصوصاً
که شواهد قطعیه در دست است میتوان پی برد که آریائی که در هنگ گنگ ... دود
مواجه با اقوامی شده که در تحت حکومتهای منظم و دول متمدن با ثروت زندگی
می‌نمودند و بعد از استیلا، و غلبه بر آنها مغلوب این اختلاط و آمیزش شد

به علت

کرده و بتدریج لباسی از عقاید و افکار اینها را اختیار نمودند و

این تغییر و انقلاب هر چه میخواهد باشد اینقدر مسلم است که هندوهای نواحی

هندوستان در آخر عصر برهمناها به اجداد شان که در عصر ویدا میزیستند

از حیث اخلاق و عادات خیلی کم شباهت بودند، بلکه یک قومی که قوی و

و فعال و دارای روح امید بودند یک قوم فسرده تأویل دارنده و ارکان

تصوف روی کار آمدند، در آرنیاکاها(۱) یا رساله‌های جنگل مربوط به اصول

ریاضت زهد و ترک دنیا، اوپانیشاد(۲) یا قواعد مشهور و معروف راجع

بروح و سرنوشت آن و نیز ماهیت وجود اعلی (اله) تفکرات

و تعقلات برهمناها روی پایه‌ای قرار گرفته بود در اخلاق و عادات رستا

یک انقلاب ایجاد نمود که تقریباً خارج از تصور است

Upanishad(۲) Aranyakas (۱)

فصل سوم — دورهٔ سوترا

آریاورتا — از بیانات سابق معلوم گردید که مهاجمین آریا قطعات پنجاب
(۱)
را می‌رسند و ساراسی و آن را متدرجاً (یکی بعد از دیگری) تصرف نموده بعد از آن
(۲)
باستعمار برهمارشیدزا یعنی زمینی خوانند که مقدس واقعه مابین ساراسی و آن
(۳)
دوگنگ پرداخته وبعد بطرف مدهیادیشا (مملکت وسطی) پیش رفته به اود
واله آباد رسیدند و بالاخره در تمام شمال هند که از سمت مشرق به بهار و از
سمت جنوب به تپه‌های ونیدها محدود بود منتشر گردیدند. این مملکت
وسیع را آریاورتا یعنی مسکن آریان‌ها نام نهادند و آنچه خارج از این
(۴)
حدود بود ملیچه دیشا یعنی اراضی ناپاک خوانده تاریخ در این باب
نوشته‌اند. تصرف و استعمار این ممالک بمرور زمان و باهمدیگر [illegible] صورت گرفته و آن تقریباً
هزار سال طول کشیده و بالاخره تا هزار سال قبل [illegible] است.

ملیچه دیشا — عصری را که ما در آن بحث [illegible] عصر [illegible] است که آغاز
تمدن نژاد آریان را تا به جنوب نشان میدهد و پس از این عصر طولانی
نژاد آریان‌ها از جبال ونیدها گذشته بعد از آنها دوباره [illegible]
آنها به جنگلهای هند مرکزی رفته آنگونه که از [illegible]

اختیار نموده از نواحی چند مستعمره کوچک شروع با جدیت و قطعات مختلف از
جنگلها را برای زراعت صاف نمودند ولی توده مردم آریا هنوز
از نقاط دور و خارج آریاورتا محجوب بوده. تصرف آریاورتا عبارت
از انتشار آریا هاست در شمال هند یعنی آن راهی فتح و غلبه نموده اما استعمار
نواحی واقعه در جنوب بوسیله اشاعه ادبیات و هندو کردن اقوام و طوایف بومی
ایالت شبه جزیره صورت گرفت. حسن معاشرت آنها بر انقلابات و مانع [illegible]
اختلاف نژاد هیچ غلبه کرد. بومیها در این جا مورد حمله و قتل و غارت
یا غصب اراضی واقع نشده بلکه حس رافت و خوش رفتاری این قوم
غالب دلهای آنها را جلب نموده تحت لوای تمدن و دین آنها
درآورد. شعبه دراویدی که از بومیان مرکز و جنوب هند هم
با وجود [illegible] اسم خوانده میشوند مرکب [illegible] از نژادهای مختلف
و در هنگامی که قسمت از آنها [illegible] و در [illegible]
بوده. قسمت دیگر خاصه آنهائی که در جنوب [illegible] سکونت داشتند
از نفوذ خارج بیش [illegible] بیش بوده.

(۱) (۲)
Sarasvati. Brahmarshidesa
(۳) (۴)
Madhyadesa. Mlechcha-desa

دراویدیها — [illegible] که آن شعبهٔ آریایی که در جنگهای [illegible]
سکونت گزیدند در صاف کردن وادیهای زرخیز و ساختن [illegible] بزرگ
فرزند موفقیت حاصل نمودند با کمک بومیها بوده است در همان ایام اگر چه
که بومیان ساکن دامنهٔ کوهها را [جنگل] آریایی گفته در مقابل آریائی
آبادات گذارند و در نتیجه [illegible] خودشان را از دست داده بودند.
در رسوم آریایی مستحیل شدند، لیکن دفعه آریائی که در جنوب جلوتر رفتند
مواجه با طوایفی شدند که در تمدن از آنها عقب نبوده بلکه در بعضی
علوم و دارای حکومت منظم بودند، در این جا بیشتر مانند قسمت شرقی
آریا دراوریا جنگ مابین این دو گروه شدت در گرفت و با اینکه آریائی قوی‌تر
بودند مدتی [illegible] دراویدیها تا آنها هم از روی [illegible] خودشان با تاج و [illegible]
گذاشته تسلیم شدند و بهمین طور [illegible] جبال وندیهای
هند تدریجاً تحت استیلای آریائی درآمد.
از اختلاط و امتزاج آریائی ها با دراویدیها نسل مخلوط پیدا شد
طبقهٔ [illegible] عمده [illegible]

۳۶ تا درباره نقاط شکسته و دره‌های دراویدیهای محلی باقی مانده و حفظ

دیانت و مدنیت اولی را اختیار نموده، توده اینجا عمت

زبان اصلی خودشان را حفظ نموده حتی امروز هم در جنوب هند

بهمان زبان تکلم میکنند و همچنین در بعضی نقاط مختلفه طوایفی از آنها یافت میشوند

که هنوز هم با آداب و رسوم قدیم خودشان باقی مانده‌اند.

ص ۲۵

انتشار تمدن آریا در دکن – استیلای آرین که بر تمام این شبه جزیره

و انتشار آداب و رسوم ایشان در این کشور پهناور باید چندین قرن طول کشیده

باشد ولی باید دانست که در قرن چهارم پیش از میلاد عملاً جستجو یافته است. سیلان

نیز در این زمان تحت نفوذ هنود درآمد، در دکن هم مانند آریا ورتا

دولتهای متعددی طبق نظام آریائی تشکیل یافت که در حسن انتظام و ترتیب

از حکومتهای دراویدی که جلو افتادند،

دول چولاها (۱) در ساحل شرقی و چراها (۲) در غرب و پاندیاها

در اقصای جنوب کشور خودشان باقی ماندند ولی از تاریخ قدیم

آنها خبری در دست نیست.

سوترا – باید دانست که برهمنها در عصری که تقریباً (متن) پنجم پیش از میلاد میشود

Cholas (1) Cheras (2)

تألیف شده - تفاسیر و شروحی در این تألیفات شمرده شده شرح
مفصل و طولانی و در عین حال مغلق و پیچیده بوده و این امر شکوهی بخشیده
بالاخره مجبور شده که آنها را مختصر کنند، زیرا حفظ کردن متون متعدد
با تفاسیر و شروح طولانی رسوم و آداب و قربانیها که جزء وظایف شمرده میشد
بعد از صعب و مشکل بوده که حتی برای همه ای که در رشته مذهبی ورزیده بوده از عهده
انکار بر نمی آمدند و بنابراین کتب و رسائل مختصر در خلاصه علم و عرفان و دینی تعلیمات
مذهبی برهمنی تألیف یافتند که معروف به سوترا میباشند)

این سوترا که سبک انشاء و تحریر آن جدیدا نامیده شده در ایجاز و اختصار
نقطه مقابل برهمانا ها بوده است، تمام و نقاط نفیس مفصل و مبسوط در آن با وسیله
امثال و کلمات مختصر بیان شده و از شروح و تفسیرات که موجب تطویل کلام است
صرف نظر نموده از هر جهت ایجاز و اختصار را کاملا رعایت نموده اند

تذکار این مطلب هم از اهمیت نیست که مابین سوترا و تألیفات سابق فرق
مهمی که پیدا شده این بوده که برهمانا های سابق و دینی و داها ابتدا در انظار
عامه مردم الهام الهی و تعبیر و فنا ناپذیر شمرده شده و لی درباره سوترا این عقیده
[illegible]

و از آن وقت به بعد در اوپانیشادها تألیفات نموده و شرحها نوشته‌اند. لیکن
بعضی بیشتر اختصاص دارد به تهیه اصول و قواعد فلسفه نظری که
در این علم قدمهای وسیعی برداشته و آن را توسعه و بسط داده‌اند. مدارس
مختلفه‌ای در امر تعلیم و تعلم فلسفه تأسیس یافته بود به نقاط مختلف هند
به شرح آنها می‌پردازیم ولی به مناسبت اختصار لازم دانسته این
چند نظر را ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

(۱)

فلسفه سانکیا: یکی از اولین مکاتب تحقیقات است
که کاپیلا در اطراف مبدأ اشیاء و سرنوشت انسان تحقیق و سؤالاتی
در این باب پیش کشیده همه را جواب منطقی داده است. البته
کتب در این خصوص [illegible] بیش از [illegible] نیست و اما اصول فلسفه
سانکیا مانند اصول سایر فلاسفه می‌شود و آن مأخوذ است
از اصول تعلیمات اوپانیشادها [illegible] درشته این بوده که
نوع انسان را از رنجهای [illegible] نجات داده و الی تصفیه تمام
موجودات حیات نجات بخشیده و دوای رسیدن به منزل مقصود

Sankhya (1)

اوپنیشدها باید نفس را زیور علم و دانش واقعی قطعی آرایش داد، آری
روح انسان توسط نیل بکمال علم میتواند از قید بدن آزاد شده
در نتیجه از آلام حیات و عجز بیمارگی نجات یابد - او برای
رسیدن با ایقان اعمال و شعائر ریگ وید را در بعضی جملات ابتداء و نیز
آنها را صریحاً رد نماید و همچنان رسوم فلسفه کاملا بی اهمیت
را که از نظر تاریخی در دوره اپانیشدها مخالفت شده و نخستین است
که نسبت با علوم و مراسم و قربانیهای ریگ وید اظهار نماید وباید دانست که ۷۰ اصل
این عقیده در دوره‌های بعد بادست تمیز مصلح بزرگ که اعزاز و اساسی
تعلیمات خود قرار داد قبول عامه پیدا نموده قادر نسبت بوداییه
شده که انقلاب در تاریخ هند ایجاد نمود.

فتح و برتری طبقه برهمن:- باوجود نفوذ مذهب هنود در تمام هند
~~[illegible]~~ امتیاز طبقات عرض ۸۰۰ آریایی هند و آن در عهد سلطه
توسعه یافت. چنانچه در بیان قسمت گذشته در دوره‌های قبل چهار طبقه روی
کار آمده که از میان آنها طبقه برهمن و کاشاتریا بتدریج تفوق پیدا کردند.
در عصر سوترا تفوق و امتیاز طبقه کاشاتریا روی بانحطاط نهاد

این چار طبقه بر ریشه حکایات و افسانه‌ها معلوم میشود در بنای این طبقه
روی پایه تقدم و تفوق که هر کدام مدعی آن بوده‌اند جنگهای خونین وقوع
یافته است. ولی طبقه کشاتریا که افرادش دلاور جنگجو و دلیر بوده از تقدم
سابق خود یک آریستوکراسی نازلتر منزل نمودند به شوکتهای گذشته حفظ مرتبت
که در حکایات و افسانه‌ها باقیمانده بود پابند ماندند، از طرف دیگر
برهمن‌ها که ادعای انحصار در علم و دیانت و ضرورت وجودشان در جامعه
روز به روز جلو رفته و قویتر میشدند. بنا بر این اگر جنگ خانمان برانداز
بنای این طبقه وقوع یافته یقیناً ما بعد بر علیه کشاتریا و طرفداری
فرقه برهمن قیام کرده است، چنانچه در عصر سوترا سیادت
با برهمن‌ها بوده است -

زیاد شدن طبقات :- عمده [illegible] سیادت و حکومت
برهمن‌ها که رو به نفوذ نهاده و نظامات و مقررات مربوطه آن روز به روز
سخت‌تر و محکم‌تر گردیدند - برای این تقسیم و ازدیاد دو عامل قوی
در کار بوده است اول علاقه خاص جماعات و دسته‌جات قدیمه
به موروثی شدن مشاغل و حرف و دیگر آمیختن طوائف مختلف

غیر آریایی با آنان عادات و رسوم مختلف خود در کیش هندو، حاجات مذهبی
و وظیفه را از هر یک خود ابراز ارث کرده بودند از حقوق و تجلیل
راضی نمی‌شدند که دیگر داخل صنف آنها شده با آنان رفت و آمد
کنند. در این جا بود که هر حرفه نفع مخصوص اختصاص یافته و دیگری
از دخول در آن در حرفه ممنوع با یک رشته رسوم و نظامات امتیازی
بتدریج تشکیل یافت. مخصوصاً در سده‌های اول امتیازات طبقه‌ای
بسرعت رو به تزاید گذاشت، زیرا که آنها بیشتر از ارباب شغل و حرفه
و نیز بومیانی که دارای کیش هندو بودند تشکیل می‌یافت.
خوانندگان از این جا میتوانند پی ببرند که این طبقه [illegible]
در آن وقت چقدر زیاد بسط پیدا کرد و در این طبقات علاوه بر اینکه
عده آنها ازدیاد پیدا کرد زمانی از حد احصا بیرون رفته گردیدند و برای
تشدید بین اتحاد افراد هر طبقه بیکدیگر از دیانت کمک گرفته و از ازدواج
این منظور در اجرا نمودند. بالاخره تحت نفوذ کرامت محدودیت
طبقات فرزندی پیدا کرده درجه‌ای که هر یک از این طبقات مختلفه

و شعب آن از هم جدا و علیحده باشند شروط و موادی وضع نموده
و برای تخلف از مقررات مزبوره موانعی روی کار آورده‌اند.

در دوره تشکیل فرقه یا طبقه بندی: — در این شکی نیست که در تاریخ
هنود موضوع فرقه یا طبقه بندی برای تشکیل اجتماع مفید و سودمند بوده و مخصوصاً
برای حفظ نظامات جامعه نهایت لزوم و اهمیت را داشته است
و اگر غیر از این می‌کردند هر آینه آریان‌ها در عناصر غیر آریان‌های
هنود مستهلک و مستحیل می‌شدند. از این نظر با وضع و احوال حاضره
الحصر لازم بود که در رأس همه و فوق تمام فرقه و طبقه‌ای موجود باشد
که سایر [عامه و] طبقات را با امور دینی و مسائل اخلاقی رهبری کند
و بنیان روایات و عقاید و افکار آریائی‌ها را بر یک جایگاه رفیع
استوار ساخته و از لوث آمیزش با هندیان [illegible] است امروز اگر
محفوظ دارد و نیز مردمانی لازم بود باشند که به مشاغل و حرف
مختلفه اشتغال ورزند بطوری دسته‌بندی می‌شده و حدود هر کدام

از حیثی که دارد مشمول تکالیف و وظایف او در آن شغل (پایبند)

و همیشه روی مقررات مذهبی طوری تثبیت و تحکیم شده تا هر کجا

برای هر پسری همانکه ... و در کار خویش باشد و پرورده باشد.

غرض حصول طبقاتی در اعصار قدیمه برای اکمال و تتمیم (تثبیت حیات) و رفع احتیاجات

جامعه و حفظ تشکیلات اجتماعی از چیزهای حتمی بوده و همیشه مقررات

نتایج بغرنج آن: — هرچند این طبقه بندی از منظور ثبات

و انتشار تمدن آریا کرده ولی از طرف دیگر بواسطه خشونت

و سختی و استبدادی که در نظامات و مقررات آن بکار رفته بود

تعالی و ترقی و پیشرفت های طبیعی افراد را بکلی از بین میبرد. آری

این اقدام شخصیت و موجودیت افراد را عاطل و باطل گذاشته و استعداد

و قابلیت انها را به یک رشته مشاغل و کارهای معین مقید و محصور ساخته

و نفوذ دینی آنرا و تحقیر آمیزی در تمام طبقات غیر از طبقه عالی اعمال مینمود.

حالت پست سودرا که از آغاز حیات در یک شغل معین بوده و باید

در تمام مدت عمر تنها شغل خاص بخود قناعت نموده و در آن باقی بمانند بدون
اینکه هیچ امیدی به ترقیات اجتماعی داشته باشند. اگر هندوهای بعد
را بدینوسیله دارای فضیلت حدود خود به رضا و تسلیم نسبت به
ورای این است که انها فعالیت و [ابتکار] و شوق کار و حب بهبودی دنیا را دیگر
باشند و حقیقت در تمام جزئیات که مربوط به ترقیات مادی است ارادت
داده و به این سرمایه که زر در این راه مصرف نموده اند.

تماس و اتصال آریا با دراویدی‌ها: در نتیجه که نژاد آریائی
تمدن خود را در سرتاسر هند اشاعت و انتشار میداد خود در تحت
تأثیر دراویدی رفته کاملاً نمی‌دانست از نفوذ معنوی انها خلاصی یابد.
آریاها هر قدر از وطن اصلی خود بیشتر دور میشدند بها نفوذ تحت
تأثیر طوایف مغلوبه میرفتند و از خود آنها در روی دیگر حقایق بود [تکرار]
انها تأثیر میشدند و این باعث شد که تمدن هندو باستانی تر خصایص
و میراث نژاد آریائی بود تا حدی معرض تغییر و تبدیل واقع گردید.

این عقیده همیشه در اقوام قدیم شیوع داشته است که حدوث
امراض از طرف ارواح خبیثه میباشد. در یک سرزمین مثل هندوستان
که سکنه آن همیشه مورد حمله امراض مختلفه مخصوصاً امراض گرمسیری
میباشند البته اعتقاد بوجود ارواح خبیثه مهلکه در میان سکنه
وحشی اهلیت طبیعی، آریهائی که رفته رفته در این سرزمین داخل و [illegible] شدند
مرعوب یافتند این انواع موهومات و خرافات و از دیوها و عفاریت معتقد
که در طلب رضایت خاطر آنها کوتاهی نکنند
آنان همیشه در کمین صدمه رسانیدن بآنها میباشند و در [illegible] هستند
و برای جلوگیری از صدمه و آزار آنها شعائر و اعمالی بس غریب و مهیب را بر خود
واجب میشمردند. و از این گفتار خوب میتوان پی برد که آریهای از این
مذهب که بر خلاف دیانت ساده و طبیعی خودشان بوده است تا چه اندازه
متنفر و بیمناک بوده‌اند. لیکن بعد از چندی که از این پیش گذشت در بعضی از
مهاجرنشینهای دور از مرکز تمدن آری که [illegible] بوده‌اند این پرستش
طایفه دیوها و پریها، لذا نسبت به عفاریت و شیاطین نظر خوب پیدا و آنرا
مستحسن میشمردند. خصوصاً هنگام بروز امراض که همیشه به دیوها [illegible]

تس

شد تصدیه میشوند خیال میکردند منشاء آن بواسطه اعمالی است در ارواح
و بسبب خاطر [crossed out] خبیثه پیدا کرده اند و چون آنها را از خود خوشنود
کنند لذا از آنها خوشنود خبیثه بوده غافل از آنکه این سبب مرضی یا علاجی آنها
از آنها پیدا و سبب بیماری است در طبیعت آنها موافق و سازگار است و در ظرف چند
قرن از زندگانی جنگلی معتاد شده اند و چنین بنظر میآید در این قضیه را بعد
فرضی از طرف را [crossed out] رضایت حسن رضایت خاطر ارواح خبیثه در تمام
دوره ها مشاهده [crossed out] نموده و تقوی کرده اند در این ارواح بر طبایع
نوع بشر مسلط میباشند. جا دارد بگوییم در زمانهای مذهبی قدیم
قدیم و کهنه آنها هم در سحر و افسون ید داشته اند و چون انتشار دادن
آنرا در تکاثر و اعمال نفوذ آنها در ضمن در وقت شیوع امراض و وقوع
قحطی و زمینه ای اقدامی در تبلیغ می نمودند و از این رو مذهب ساده و درویش
آریا را از ضد آن و آمیزش این دو نژاد در نقاط خارجی آمیخته با خرافات
و موهومات غیر آریا و اعمال جدید گوناگون اندیشیده اند با موهومات
سابق امتزاج و نقاط مختلفه تفاوت داشته است –

فصل چهارم - عصر بودا

تقسیمات سیاسی هند :- دولت کسالا که در اواخر سنه ششصد قبل از میلاد در تمام
آریا ورتا کمال اهمیت را حاصل نمود چه از سمت جنوب مملکت کاشی را گرفته
جزء متصرفات خود نمود و اراضی مابین روهلکند و گندک (Gandhak) را نیز بحیطه تصرف
در آورد و از طرف شمال هم تا نیپال (Nepaul) پیش رفت. اجودیا (Ajadhya) پایتخت قدیم
هم مدتها در آنجا بسط و اقتدار بسر برده دیگر با وجود آنکه باوج کمال رسیده
بودند متروک و سلاطین آنجا نیز سراوستی (Sravasti) [1] واقعه در اقصای شمال را مرکز سلطنت
قرار دادند. این تغییر پایتخت به نظر بود باشد و لیکن ضربه محکمی با قتدار
را هم وارد ساخت زیرا چون مدتها قسمتهای هند وسطی را تحت نفوذ خود داشتند
و از آن وقت به بعد نفوذ … رو با انحطاط نهاد.

در سرحدات آریا ورتا … عده دیگری تشکیل یافته و از آن تاریخ رو به ترقی نهادند
از جمله آنها دو تا اهمیت را دارا بود یکی اوانتی (Avanti) [2] در مالوا که پایتخت
آن اجین (Ujjain) [3] بوده و دیگر گندهارا که عبارت از قسمتهای رفیع و آن
قسمت شرق افغانستان [illegible] و زاویه شمال غربی پنجاب بوده است

Takkasila

و پایتخت آن در محلی بوده که آن را تاکاسیلا (تاکزیلس) بنامیدند.

Kosambi ۲ Vamsa

سوم دولت وانسا واقع در شمال شرقی اوانتی و پایتخت آن کوسامبی
در ساحل رود جمنا بوده است. ولی در جنوب شرقی کسالا سلطنت
جدیدی روی کار می‌آید که دست تقدیر در پیشانی مقدرات او چنین نوشته
بود که تمام دولتهای هم‌عصر را زیر پا گذارده شهرت خود را به اوج قرار گیرد و آن
مگاده در جنوب بیهار که در تحت حکمرانی سلاطینی از خانواده‌های کشاتریا
داده‌اند و پایتخت آنها راجاگریها در کنار رود گنگ بوده است. ۳۳

سقوط دیانت هندو ویدا: قرن پنجم [illegible] نیمهٔ قرن ششم
در تاریخ هند از قرون مظلمه به شمار می‌آید. روح زنده روحانی و دور [illegible]
حال نشاط‌انگیز مذهب ویدا در لفافهٔ پرده‌های ضخیم مراسم و اعمال
پیچیده و پیچ و خم بی‌مورد [illegible] مستور شده بود، معانی حقیقی سرود
از خاطرها محو شده که کهنه [illegible] و آداب جسدی و ظاهری
سرگرم ساخته بودند. برای عامه [illegible] معبودی و عالی روحانی در دره عمیق
و واضح نبود. برای آنها باستانی در داستانهای شفاهی گذشته فقط برای کردن
شئون وحشت [illegible]

هرگونه استثمارات و عناوین همگی نشیند اشتغال ورزیده و توده مردم
در ورطهٔ حیرت و کثرت عقاید اوهام بخبرین برده مرتبه به دوام روزانه
و بسته بزنجیرهای آهنین فرقه وطبقه ها چنانچه روز بروز در گرداب جهالت
و خرافات و خزعبلات و سوسوها فرو میرفتند ـ

گوتاما بودا (۱): کیش دور سموع ها حالت اخلاقی و مذهبی هندو که
انحطاط پیدا کرده و بدرجه عنوسیت رسیده بود احتیاج نزدیک بود طلوع گردد
در سال ششصد تقریباً مقابله یکصد سال در دامنه کوه هیمالیا شهری واقع شده
موسوم به کاپیلاواستو (۲) و آن مرکز یک قلمرو کوچکی به سکنه آریا
ساکیا مینامیدند. در سال پانصد و پنجاه و شش پیش از میلاد از
ماهایا (۳) زوجهٔ پادشاه این ملک که اسمش سودهودانا (۴) بود پسری بوجود آمد
که اصلاح تمام این نقاط و خرابیها را دست تقدیر در پیشانی مقدرات
او نوشته بود. نام این شاهزاده سیدارتا (۵) بود و بعدها بعد از چندی لقب به گوتاما
نام خانوادگی معروف گردید. او از جوانی به تحقیق علم و تفکر پرداخت.
دنیا و تمام علایق و زخارف آن از ابتدا بنظر کوچک و خوار جز سرابی جلوه نمی‌نمود

و قلب جهانی پر از عاطفه او از دل پر از مهر آلوده دیار نخیر و حکم طبیعه اشرار
تعیین ساخته و در چنگال بیرحمانه سرنوشت مردم و اراده خشک و بیرحم گرفتار آمده
رقت آورده نجات آنها را از [illegible] و تعالی گرویده چه میسر است که آنچه بانی هدایت
ودیعه بی پایان از حقیقت عالی و جز تفکرات عمیق و تلقینات
ظاهری چیز دیگری نیست و آنچه در دوران تجدد و روح آنها نافع و مفید باشد
بکار انداخته رفته است، او اراده اوضاع خود را بتدریج تبادر [illegible]
در اصلاح روحی واجب بود که با اصلاح آن مبادرت نماید و بنابراین از تمام
علایق و لذائذ زندگانی دست کشیده با تعمق تام و نتیجه تفکر و معارف برای
راهنمایی و ترقی نوع انسانی کمر بست.

نقاط بهبود و عرفان او :— برای اجرای این منظور، با وجود از سلطنت و دولت
فرزند دست کشید در طلب نجات و رستگاری نوع خود بیابان فوق سر بعالم گذشت
و چندین سال در جستجوی فلسفه اسرار حیات بیهوده سرگردان بود و در راه مقصود مجاهدت
مینمود. او از علم و دانش و مهیز توبه و [illegible] از نیل بمقصود بکلی نیافت
و در آخر با همه این مجاهدات نزدیک بود کار او به یأس و نومیدی بکشد

(1) Gautama Buddha - (2) Kapilavastu
(3) Mahamaya
(4) Suddhodana
(5) Siddartha

ه در راه نهایات نور حقیقت را طلبش تابش نبود و این سعی بیهوده گردید ـ
که: نجات موقوف است به صفوت و خلوص نیت و توجه قلبی و به قدرت تمام کلمه‌ها
را ذکر [illegible] در این وقت به منزل حقیقت و سعادت رسید و به وجودش بطور
کامل یقین ای حکومت نماید و تمام عرفان‌ها را [illegible] درک و در این [illegible]
نکوشد) از زمان تاریخ بعد بودا [illegible] مشهود ۱۹ [illegible]
شد؛ پیروان این همان مردم بزرگ [illegible] تا [illegible] باب‌ها را گوش
شنوا داشتند تبلیغ نماید.

اصول تعلیمات بودا: یکی از تعلیمات او این است که رسیده
به منزل نجات در دسترس همه اعم از طبقه عالی و دانی بطور یکسان
گذاشته شده است و دیگر از تعلیمات او این است انسان‌ها باید به زهد
و تقوی زندگانی بکنند و هم چنان خود [illegible] هیچ محتاج نیستند
به راه خوشنودی و طلب رضایت خاطر خداوند [illegible] کنند و دیگر اینکه [illegible]
[illegible] هرکس نتیجه اعمال شخص اوست که اعم از اعمال مربوطه حیات قبلی یا حیات سابق،
و در زندگانی در هرکس حتی در [illegible] مردمان خوشبخت و کامروا [illegible]

رنجش نطوریسم ببیزرز را حتمیت پیروان خودهای از کلیه ملت وادار به
حیات و تحقیر آنان در وحشت ابدی (نیروانا) باید نظر برد عاقل اینچنین باشد؟
به امنیت و تخفیف عوارض فانی و مادی و مضمحل سازند . از یک شاعر ایرانی در این باب
چنین میگوید : تو چون بیرون روی او اندر آید بتو بی تو جان خود نماید - ترجمه)
و تحقیر این مقام به قربانیها و ندرها و شفاعت و توصیه رهبر کمک میکند صادر
گردد . بلکه لزوم مبارزت کرد زندگانی سعادت و خدمت و تسلیم به تمام مخلوقات را از
و نیز کشتن نفس و صنوبر از شهوت و غضب باید زیبا از این موقع بیست ساله :
خوانندگان لزوم تحقیق ملتفت میشوند که آن تا چه اندازه از سرچشمه
فلسفه کاپیلا آب گرفته است .

ترکان بی او (حقیقت و) - بودا در تمام مدت زندگانی خود وابای دیگران به تبلیغ اشتغال
داشت که مخالفت مستقیم با برهمن اظهار نمود . گو اینکه از تشنیع ایشان مصون نماند انها را
نسبت به برادرم چیزی نگفت یا تصدیق در این باب نمود . همچنین به او در روی تمام
دیگر خواسته دین تازه ای ایجاد کند مخترع نیست و احتمال میرود که از اول جزو صلح

هر چه بود منظور دیگری در نوشت، او فلسفهٔ [illegible] را که [illegible] و در نهایت دقت تحقیق کرده بود.

خلاصه قسمت اعظم تعلیمات او مأخوذ از فلسفه او بود و در [illegible] هم سرچشمه آب گرفته است.

از جمله اصل تناسخ که اساس تعلیمات بودا است از تعلیمات قدیم هندو اخذ و فرا گرفته بود.

این پیروزی و پیشرفت او و پذیرفتن عمومی چه بود؟ باید دانست مذهب او برای مردم آورد

در دین مذهب با کمال حرارت و شهامت اعلام کرد که تمام مردم از هر طبقه [illegible] محو باید شد.

از راه محبت و ایثار و فداکاری و تقوی می‌توانند به منزل نجات نائل گردند و بهائی

سبب گردید که او بیش از کلیه معلمین سابق مورد توجه واقع شد

و عارف و عامی را به طرف خود جلب نمود. [illegible] سلطان و رعیت، برهمن

و سودرا، آرین و غیر آرین یکنواخت برای اصغاء سخنان او هجوم می‌آوردند.

شهرت تعلیمات او مثل شعلهٔ آتش همه جا سرایت نموده تمام نواحی و اطراف را

فرا گرفت. حتی راهبان و زهاد [illegible] کنج عزلت می‌ساختند حالت گذشته را ترک گفته

و ترک و تجرد و تجدید او را [illegible] ملاحظه می‌کردند فریفته شده و بعد ملکه [illegible]

[illegible] در [illegible] که در [illegible] و [illegible] در [illegible]

(1) [illegible] تحت تأثیر رفته و گرویده او شده [illegible] بیمبیسارا پادشاه

مگادها [illegible] از دوستان قدیم او بوده و [illegible] پادشاه [illegible]

Bimbisara (1) · Dar[illegible]

جزء طرفداران مذهب وی قرار گرفته و پسرش هم اول کسی بود که باو گرویده بود.

راجع بجاهای در امر تبلیغ و فوت او :- دیر پارک اولین نقطه ایست که در

آن نقطه او شروع به تبلیغ دلنشین تعلیمات خود نمود، محل مزبور بهترین شکارگاه

نزدیک بنارس که تا آنوقت در برای تحصیل علم و اشتغال بعبادت و امور مذهبی

معروف بوده است. - بفاصله چند ماه یکعده زیادی از شاگردان با شوق و ولع

از زن و مرد هر طرف او جمع شده و از آنها بزرگ بسیاری از آنها را برای اشاعت

و انتشار مذهب خویش باطراف و اکناف فرستاده و خود در باقی عمر

در نواحی اود و بهار برای وعظ و تبلیغ و ارشاد و هدایت بود،

و مردم را بدین خود دعوت مینمود تا اینکه در سن هشتاد سالگی در یکی از دهات

~~[illegible]~~ اعاظم نزدیک به قصبه معروف به کسینا گارا توقف نمود

در بستر مرگ که ~~وطن~~ موطن اصلی او بود در بستر قرار گرفت و آخرین وعظ و حکمت و داد و

پند را بمردم اشتغال درشت و با ... کرام و سلیم و صلح جویانه

از این عالم درگذشت.

اولین اصول مذهب بودا :- ابتدا ... عجیب است که یک دیانت

یک دیانتی که نفوذ عالم الوهیت را در سرنوشت آدمی منکر است و میگوید خدا
در مقدرات انسان تأثیری ندارد و دیگر تصریح میکند که برای خلاصی از محن و آلام
راه منحصر بفرد فناء نفس است طبیعتاً اینگونه دیانت بدین سرعت انتشار یافته
مورد قبول عامه واقع گردد تو اگر بنظر باور کنیم دیانتی را که هندوها در آنوقت
رواج داده بودند این دیانت نه فقط روح امید را کشته و در دوران
کمالات را از لذائذ حیات را در روی مردم بسته بود بلکه با زنجیرهای محکم و نخوت طبقه و امتیاز
طبقاتی مقید ساخته بطوریکه نمیتوانستند ذره‌ای از آن دور گردند آنوقت از مخربترین دامنه
مذهب تازه بیدار گرد تعجب رفع خواهد شد. لیک مذهب مانند مذهب بودا
که پایه آن روی خیر و منفعت عامه گذاشته شده و عملاً خیرخواه نوع
انسان و از سوء استفادات که در آنعهد میشده جدا مخالف است بیگمان
این مذهب در انظار مردمی که از زور اسارت و بندگی به تنگ آمده و خلاصی
خودشانرا از اسارت و جابر بوده‌اند مورد حسن قبول واقع خواهد شد. (۱)

---

(۱) تأسیس خانه رهبانی :- برای اشاعت و انتشار تعلیمات جدید بودا و ملک کیش بودا
ضرورت وجود خویش با ... در ترقی و توسعه آن ... سریعی که باشد
هشت ... تشکیل داد . او خود ... با ...

...شق و انحراف دنیوی زده مال و آگاه شده (منصب و ثروت) حق زن و فرزند الحیه بود ...

ترک نمود و سالها بوسیله انها ارزوی ریاضت الحراف ... که

و با حفظ انها تمایلات زندگانی دنیا بعث ولذا همین روش زندگانی را بشاگردهای

خود توصیه کرد اما انها را مجدد برقبول ننمود ، انقطاع تام ، ترک

فقر را از وظائف اعضاء هیئت مزبور قرار داد و برای اینکه شاگردان

مستعد با شوق و تندرو بود از خطرات صدمات جسمی و عادت زیاد

نهند ... جلوگیری نماید دستوراتی در باب خوراک و لباس و مسکن

بانها داد و در دنیا ب کمال اهتمام را بعمل آورد . شیخ ... آیین را

در جستجوی حقیقت بود بخاطر داشت که دوران توبه و کفاره ... که

صدمات و شکنجه‌ها و ریاضت و ... که بجسم خود (در دوران ایام) وارد میساخت تمام بی‌ثمر بود

ولذا طریقه‌ای بین لذت و الم اختیار نموده (دارا) آنرا گرداند تعلیم داد

که هر کس بدون اذیت و صدمه (زیاد) بجسم و روح قادر بسلطنت و حکومت

بنفس باشد ... بیشتر از [illegible] ... تشکیلات ... خانقاه‌ها

از ... خانقاه‌ها که پیروان متمول او ساخته بوده منزل داشته

و اوقات خود را به نصایح و ... ارشاد مردم مصروف داشته و انها را به ...

داشتنهاست در این طریقه ترغیب نموده، زنان نیز مثل مردان اجازه داشتند
در این محفل مجمع داخل می‌شدند. اعضای این جمعیت را بیکو (۱) و بیکونی (۲)
این مرد و زن درویش می‌نامیدند. [تشکیلات این فرقه] باعث استحکام و بقا و دوام این
دین تازه شده و در حفظ اتحاد و اتفاق پیروان آن بعد از وفات بودا
خدمت بزرگی نمود.

رفتار او با پیروان مذاهب جدید: — الغرض بطور عجیب تأثیر پیروان [تهذیب این آئین] [در ایام]
حیات بودا چندان تعرض و دشمنی [illegible] و دخالت در کارهای او نکردند و شاید اگر در بادی
امر او در میان اصلاح کننده تصور می‌کردند و لذا با او مباحثات و مدارا می‌نمودند
بطوریکه در باب خطاء و تبلیغات سیار [illegible] با شاگردان فلسفه ای
حریف در [تبادل افکار] و عقاید مختلفه آنها وجود داشته مباحثات می‌نمودند، که اگر چرا
[illegible] این مذهب در هر جا لطف پیدا کرده و بسا طرفداران تعدد ارزش
تقویت [illegible] [illegible] اینها [illegible] [illegible] قدرا
مرعوب شده‌اند. خاصه از تأسیس سالک‌ها زن و مرد از پیروان او و طبقه علما [illegible]
و در اثر امتیاز در تحت [illegible] بودند چنانکه خود پیروان او [illegible] [illegible]
و خوش [illegible] بنظر است.

(۳)

Bhikkhu — Bhikkhuni

نخستین شورای بودائی — بعد بودا را پیروانش بزرگ شمرده و گفته‌های او را با کمال احترام
محفوظ داشتند و در همان وقت بین پیروانش اختلاف به وجود آمد و برای رفع
آن در سال ۴۷۷ قبل از میلاد زعمای بودائی یک گروه تحت سرپرستی اجا
اجاتاسترو پادشاه مقتدر ماگادا که پدرش بیمبارا از حمایت
کنندگان بودا بود مجلس بزرگ از پانصد تن از پیروان و منتخب در راجاگرها
تشکیل داد. تمام اعضاء جلسه قوانین مقدسه مذهبی را قرائت نموده و از
حافظه خود سپردند. تا مدتی بین آنها اتفاق و اتحاد برقرار بود ولی بعد از
یکصد سال باز اختلافاتی رخ داد و دومین تشکیل شورای دیگری را ایجاب
نمود. این شورا در محل موسوم به ویسالی به فاصله یکصد میل در شمال
راجاگرها تحت حمایت و سرپرستی سلاطین ماگادا تشکیل یافت
و آئین دیانت بودائی در تمام اطراف و اکناف با [illegible] انتشار
را گذاشت.

سومین شورای دینی جدید — سلسله پادشاهان بیمبیسارا در ابتدای قرن
چهارم قبل از میلاد منقرض شد و ناندا‌ها بجای آنها سلطنت منصوب شدند
شونس این سلسله از طبقه سودرا بود و به جهت علاقه و محبتش با آئین

مملکت ماگادا

تازه بیش از عقیده و الفبای نو که قدم بدین برهمنی داشته است. اگر در دیانت سلطنت او
دهشت سالها دیگر از ازای سلسله مملکت ماگادا در شمال هند با علو درجه
اقتدار و وسعت و سلط رسید و دیانت بودا نیز بنیاد اندرزه باوج ترقی
و کمال نائل گردید. یکی از علامات قدرت دیانت بودا بر دیانت برهمنی
این بوده که زبان رایج مملکت امتیاز یافته و در کلیه نقاط
بزرگان علمای آنان و مستعمین از آن بهره مند شده اند بر عکس مذهب برهمنی
که زبان سانسکرت زبان معمول و بزرگان آریایی
بوده مردم به جهت [illegible] و نتیجه دهقانی که
ابهام [illegible] فرهنگ زبان دور از فهم آن [illegible] عاجز بوده اند.
و [illegible] تعلیمات بودا [illegible] گرفته و مبلغین موظف بوده اند
که در تبلیغ هرگونه [illegible] دارای ترویج
کنند چنانکه دو [illegible] خصوصیت و خدمت [illegible] اند.

قدرت نفوذ برهمن: — گمان نمود [illegible] نفوذ خودشان را

ترویج داده طبقه برهمن را که نبوده هم در اوایل حال در دیانت بودا
غلبه یافته بود انها هم بقوت خود باقی بوده و هرچند دیانت برهمنی از تفوق
و سیادت سابق خود تنزل نمود اما طبقه برهمنی هنوز قوه بسیار زیادی
نفوذ در املاک خود نگاه داشت و هندوها از قدیم الایام طوری بر روحانیت
موروثی انها معتقد و منقاد شده بودند که نمیتوانستند سر از زیر بار عظمت
و نفوذ انها خارج کنند. معهذا مذهب بودا نیز تمام قدرت
و نفوذ خود را از دست نداده و ازیرا هم مثل علما و دانایان خودش
احترام بسیار میدارند و بوسیله این کتب مذهبی و معابد ساخته اند که عقاید انها
و صلح و ترحم [illegible] جلوه گر میشود -

جینیزم — در همین هنگام که بودا بتأسیس دیانت خود میپرداخت
مجدد و مصلح دیگری هم مثل بودا از جای دیگر ظهور کرد و چنین مقدر بود
که دین او نیز در میان ادیان مهم و بزرگ یک دیانت حقیقی باشد
و با بودائی قرار گیرد. این شخص مهاویرا (1) و مولد و موطن او در ویسالی واقع

(1) Mahavira

(بودا) پسر پادشاه بود . او هم بنام سدارتا در بهار نیپال بود .
و از آغاز جوانی از دنیا اعراض نموده به تدبرات و تفکرات مشغول شده بعد
دو وقت و بیش از چندین سال ریاضت و تفکر در تفکر نورانی مانند بودا
در قلب او تابید و برای انتشار تعلیمات خود از امور [illegible] بیرون
مسافرت مشغول گردید و خود در [illegible] بنام جینا خود را در [illegible]
مدت [illegible] در جنیع طولانی بوده [illegible] مبلغ بسیار گشت و [illegible]
همیشه آوارگی و مسافرت بود . او مردمی را دور خود جمع نموده فرقه و جماعتی
تشکیل داد . هرچند دیانت او مانند دیانت بودا قبول عامه
پیدا نکرد و مع التعجب امروز در تمام هند در شهر جمعیت کوچک
از مردم با دیانت او باقی میشود برعکس دین بودا که یک روز
عالمگیر بود امروز از نظر ورود باید [illegible] میشود . در این جا ما در
میدانیم که تقدیرات دیانت بودا را [illegible] گذشته عطف نظری
به قطعه [illegible] کنیم و بیش از چندین قرن در کار [illegible] و خوارش بود

یکبار دیگر معرض حوادثی واقع گردید که در آن هند خیلی مهم بود .

هجوم یونانیان

حمله اسکندر به پنجاب . در سال ۳۲۷ قبل از میلاد کشور هند از سمت شمال شرقی مورد حمله و هجوم واقع گردید . اسکندر کبیر پادشاه مقدونیا بعد از آنکه فتح ایران را بوسیله استیلای بر طوائف خونخوار و جنگجور آسیای وسطی تکمیل نمود نقشهٔ بالنگر گشت تا با تسخیر خود در حدود ماوراء کابل سر در آورده شاهزادگان و سلاطین پنجاب را باطاعت خویش خواند او دعوای خود را بر یک پایهٔ موهومی قرار داد و حقیقت در یک صدد نشد قبل از زمان داریوش هیستاسپ پادشاه ایران ملک پنجاب تا رود سند جزء قلمرو و فرمانگذار ایران بوده است و هر چند این خراج از دست شان آمده و پرداخت گشته است ولی ادعای در واقع از بین نرفته و حق مطالبه باقی است . ملک پنجاب در آن وقت تقسیم بچندین ریاست شده و حکمرانان آن هر کدام

(۱)
جهیلوم
رود اجمع تابع سلطنتی بوده از فرقه کاشتری در تمام ممالک پنجاب.

(۲)
و جناب سلطنت مینمود. مقارن آمدن اسکندر بعضی از آن ژوپا و چهرابان

خود در سایه ارفع هاوبی احیر ابیار وطی و از طایفه سیتین بوده بر پوروس

پادشاه اریائی متبوع خودشان در مقام تمرد و طغیان بوده.

(۳)
تاکزیلیز چهرابان مابین رود سند و جهلوم در باختر تاکزیلد قسمت

ساحل رود سند بود بمعیت سایر پادشاهان یاغی دعوت اسکندر را

اجابت کرده با هدایای گرانبها نزد او شتافتند. اما پوروس

و دیگران اعتنائی ننموده و با آن اسکندر در مجبور بهانه کافی

بدست آورده برای حمله (تجهیز) بر آنها و تحت [illegible] جلو داده و اگر خیانت

دو سایر امرای چهرابان مانند بعث تمیز خودشان در کار نخو

(۴)
تسخیر هندوستان بسیار مشکل بود. اسکندر بدو تعرض

از تنگه خطرناک خیبر به وادی [illegible] رسید خود را به [illegible]

و با قوائی از رود سند عبور داده از خاک تاکزیلیز برای تهیه

تدارک آذوقه قشون و کشیدن نقشه جنگ استفاده نموده

Paris - Taxilis - Chenab (?) - Thal

و در آنجا توقف نمود.

صحیح
درست

جنگ جهلوم :- اسکندر بعد از چندی توقف در ماکزیلا و تکمیل تدارکات جنگ

بطرف جهلوم رهسپار گردید. در آنجا شنید که پوروس با تمام قوای

منتظر اوست که نگذارد عبور کند. اسکندر قشون خود را به ساحل

رودی که ما بین دو لشکر بود کشیده در نقطه مقابل اردوی حریف

قرار گرفت. و در شبی که از شدت باران طوفانی بود قسمتی از قشون

خود را برای اینکه سوءظن نبرند بجا گذاشته و با بقیه قشون خود در ظلمت شب

بفاصله چند میل بالاتر از رودخانه عبور کرده و در آنجا قرار

گرفت. وقتی که پیش آهنگان لشکر پوروس قضیه را باو خبر دادند پوروس

پسر خود را با سپاهی جرار برای جلوگیری دشمن روانه نمود. او با کمال

عجله پیش رفته و با کمال رشادت بدشمن حمله برد ولی در اثر باران زیاد

زمین گل شده عراده‌های جنگی که باعث پیشرفت لشکر بودند بگل فرو رفته

علاوه بر اینکه نفعی از آنها حاصل نشد موجب شکست و رجعت هم گردیدند.

هرچند سواران با دلاوری مأیوسانه ای جنگیدند ولی در مقابل سواره

نظام منظم یونانی کاری از پیش نبردند، اتفاقاً پیاده‌نظام را در پی د
طلبیدند، از طرف هم جنبه پیاده‌نظام، خصوصاً یونانیها، از پشت سینه
قدمی پیدا نکرده حریف را از جلو راندند. هنگامی که کمال شتاب
زودی از میدان فرار کردند حتی جسد سردار خودشان را هم در میان
اجساد سایر کشتگان بجا گذاشتند.

اطاعت روس به پروس و شکست جنبش لشکر
ولد کاسپیر را شنیده [illegible] سپاه خود را جمع کرد به تصمیم گرفته
که در یک میدان منظم و درست حساب خود را با اسکندر پاک کند و جنگ را خاتمه دهد
او دویست فیل جنگی خود را جلو پیادگان قرار داد که آنها را
رانندگان بجلو برانند تا دشمن را پایمال کند. تعدادی
سواران بیشماری را عقب پیادگان قرار داده و عده زیادی عراده
جنگی هم حاضر و آماده داشت. دقیقه میدان جنگ آراسته شد
هنوز [illegible] یک روزی که آن حالت وحشت به پیادگان دست داده پای
برگشتن را گذاشتند چنانچه کار رسید که طرف سپاهیان خودشان

برگشته به جنوب غربی در آنجا واقع شد. اینجا با یونانیان جنگ
را تعقیب نموده از عقب سپاهیان حمله نموده شکست فاحش بعسکر او داد
و دیگر مقاومت ممکن نشد. پوروس ناچار تسلیم و مطیع شد. اسکندر از مردانگی
و دلاوری لشکر او تحسین و تمجید کرد و نه تنها احترامات شاهانه
در بارهٔ او مبذول داشت بلکه مملکت را به خودش بازگذاشت
و او نیز عهد دوستی و مصادقت برقرار و استوار کرد.

پیشنهاد حمله به ماگادها:

در ایام توقف اسکندر در ماکزیلید باد چندرود به
مگدرا سپت واقع در کنار رود گنگ که در ثروت و دولت و نیز نیروی جنگ
با بابایلع که تا آنوقت فتح کرده طرف مقابله نیست بلکه از همه آنها بالاتر و
و آن عبارت است از ماگادهی که سلسلهٔ ناندا در آن به سلطنت
میکردند و آن در سالهای بعد از بزرگ بودا چنان ترقی کرده بود که از
تمام ممالک شمال هند گردیده مملکت کسالا و سایر ممالک مجاور را
از هر طرف جزء قلمرو خود نموده و حالا به حدود پنجاب رسیده بود. شخصی که
اسکندر را به دفاع این مملکت مطیع میساخت یکی از شاهزادگان بود

که از دربار تانکی اخطر جو شده در سمت چپ زرنگ تا و با شطوح یونانیها

(1)

ساتیبرزن کشته شد بود - این مرد عیار از جمله رجال دولت وقت

دولت [illegible]

[illegible] آنروز هرج و طمع اسکندر تو شیمر یافته [illegible] جنگید و جدال با

گردید و خفه گاه فقط آن مینمود که بعد از عادت بار تخت سلطنت قطع

کرده بود و برای بار او برقرار نماید. اسکندر و جمع لیول این قضایا در اسکندریه

شدید بود و وقت [illegible] این شاهزاده فتنه انگیز [illegible] بخشیده [illegible]

داد [illegible] نزد اسکندر خطر کرده [illegible] از ماکدونیه فرار کرد.

اسکندر بعد از غلبه بر [illegible] خط سیر [illegible] در سوق [illegible]

جناب [illegible] داده تا [illegible] داریوش را [illegible] جنگ [illegible]

(2)

کرد و [illegible] از راه [illegible] و با [illegible] که [illegible] عبور کرد و با

(5)

در نواحی کابلستان و [illegible] گردید و [illegible] تخت

سنگال [illegible] در ایران [illegible] تیغ [illegible] نوبت حمله به ماکاد

رسید و لی سپاه کار از [illegible] او از طول سفر و فتوحات پی در پی خسته شد

با اشتیاق وطن و [illegible] رسیده [illegible] از جنوب به غرب

دقیقه [illegible] سینه [illegible] تمکین [illegible] هیاهو [illegible] از جنگ

ابا نمودند و هرقدر اسکندر سعی نمود که آنها را به تهدید وعده [illegible]

(2) Bayas (2) Ranue (1) W. Th[illegible]

دو علت غارت و غنیمت لشکر را باور [illegible] ممکن نشد و از تسخیر [illegible] دست

ورزیدند -

برگشت اسکندر و لشکر او : بعد اسکندر مجبور شد که فتح [illegible] عمومی را

برگردد . او قسمتی از لشکریانش را به همراهی [illegible] در [illegible] فرماندهی [illegible]

دریا [illegible] و خود با بقیه لشکر از ساحل [illegible] روانه گردید -

در بعضی راه از طرف بومیان دچار توقفات و حملات [illegible] گردید و در [illegible]

ملتان زخمی سخت باو رسید . در نزدیک ملتقای پنج رود [illegible] توقف

نمود و [illegible] بنام اسکندریه در آن جا بنا کرد [illegible] یونانی با لشکری

کافی در آن جا ساخلو بگذاشت و از آنجا هم حرکت نموده در محل

[illegible] رود سند بود شهر دیگری بنام [illegible] بنا نمود [illegible]

بنام حیدرآباد پایتخت سند معروف است و [illegible]

زادوان و [illegible] قسمت زیاد راه [illegible] بلوچستان دریای

۳۲۵ [illegible] رسید [illegible] در بابل [illegible]

پایتخت قرار داده بود در حالیکه مشغول [illegible] نقشه فتوحات

تازه ای بود دچار تب شده [illegible] گرفتار گردید -

تاثیر حمله اسکندر :- اگرچه اسکندر در کشور هند چون برق آمد و رفت و نفوذ او اما
بواسطه تأسیس شهرها و برقرار کردن ساخلوهای یونانی دخل و نفوذ بعضی از یونانیان تسهیل
درست. در اثر این محاربات او مدت ۱۹ ماه با برادر دو ماه ... در آن
تماسهای نتیجه این دو نژاد که تا آنها حاصل شد این بود که دو مملکت دنیای قدیم هر دو در
اعلاء درجه تمدن بودند بیکدیگر تماس پیدا کردند. از این تماس که حاصل
هر دو بهره‌مند شدند زیرا همچنانکه هندوها از حاصل ... از علوم و صنایع یونانی
بهره‌مند شدند یونانیان هم از هنر ... علمیه و افکار فلسفی هندوها
را در ادبیات خود افزودند.

چاندراگپتا و سیلوکها :- بعد از مرگ اسکندر ممالک وسیعه او بچند
قسمت تقسیم و از آنجمله یکی باختر و آریانا که عبارت از افغانستان ... از
سرداران اسکندر موسوم به سلوکس گردید. او در آن جا یک سلطنت
مستقل یونانی تشکیل داد و بعد از تشییه مبانی حکومت خویش بهندوستان حمله
کشید تا ... ولی پیش از این بود نقشه‌های فتح اسکندر را تعقیب نموده
دارا را به بابل رساند ولی چون چند سال بعد از مرگ اسکندر
چاندراگوپتا همان شاهزاده مطرود در دربار ماگادها مقصود را

در فتوحات درسیاری اسکندر حمله کند خود به تنهائی بدان موفق گردد
بعد از آن چندی دیگر از مرگ رفتن یونانیان از ایالات پنجاب تولید
شده بود استفاده نمود. بنوعی عادت و جهاد و لشکری جرار از غارتگران
و مزدوران ترتیب داده حمله به ماگادا برد و آخرین پادشاه آن جا را
تعقیب نمود و مملکتش را تصاحب نمود و بعد ممالک اطراف دست اندازی
کرده و در این وقت که سلوکوس حمله نمود تمام هندوستان شمالی در قبضهٔ
اختیار او بود. بنابراین تهاجم سلوکس برعکس تهاجم اسکندر نتیجه بخشید
چه اسکندر در آنجا با یک عده سرداران و شهزادگان کوچک تصادم نموده
برعکس سلوکس در ورود با یک حریف قوی و مقتدر مواجه دید. چنانکه
از کثرت مشکلات ناچار طریق مصالحه را پیش کشیده و صلح در نتیجه
میان دو حریف فاتح نمود منعقد ساخت. بانی معاهده نواحی جنوب کابل را
تسلیم هند واگذاشت و در عوض پانصد فیل ... نیز گرفت و همچنان برای
استوار (۱) این مصالحه دختر خود را به چندراگوپتا درآورده
و دوره سفیر یونانی همیشه در دربار چندراگوپتا مقیم باشد -
٢١
شرحی که ماگاستینس درباره ماگادا نوشته :— این سفیر نامش ماگاستینس
بوده شرح رایج از وقایع چند ساله آنجاست که در دربار چندراگوپتا نوشته است

(1) Magasthenes

تا بعضی چند جزء آن از آن محفوظ مانده و بما رسیده است - بموجب نسطورات او در زمان
یکی از پادشاهان قدیم ماگدا پایتخت این مملکت از راجاگریها به شهر پاتالی پوترا
انتقال یافته است و این شهر در محلی واقع بوده که رود گنگ به رود سون
متصل میشده است. طول شهر قریب ده میل و عرضش دو میل و دور آن از اطراف
بواسطه رود گنگ و در اطراف دیگر بواسطه خندق عمیق محصور و محفوظ است
دارای برج و باره هم ~~[illegible]~~ کنگره‌داری از چوب محاط میباشد. طرز حکومت آن‌ها هم
استبدادی ~~[illegible]~~ و عموم مردم در تحت اختیار حکام و مامورین دولتی
محروم از هرگونه حقوق اجتماعی بوده اند. سلطنت ماگادها که از یکچند و
هیجده ایالات و ولایات تشکیل شده وسعت و بهای تشکیل یافته بود. حکام این ایالات
و ولایات تحت حکومت مرکزی پاتالی پوترا قرار گرفته ولی در امور
داخلی خود دارای اختیارات بوده اند -

حالت اجتماعی هنود - آنچه را که نویسندگان اجنبی مخصوصاً
ماگاستنیس ثبت داده اند اگر افسانه است که نیز مسطورات او قابل
اعتماد نیست چه بعضی از تقریرات او بطور وضوح نمایند دروغ است
و بعضی دیگر بطور تحقیق ادوار ساده لوحی ادوار ... [illegible]

بعضی طوایف جدا میتوانید که مکان نزد ... و طایفه دیگر میگویند جشن‌ها را
و بسیاری از این قبیل خرافات در کلام او دیده میشود و بعد از یک پاره مطالب قریب
به تحقیق هم وجود دارد که قابل توجه باشد. از خارج بودن مردمان
خلاف پیشه را از خدمات دیگران با کمی مطالعه درک میکنید ... را راجع
به طبقه و صنف خود که در ... ایشان را با هم ... ایمیز ...
آنچه در تحت تأثیر محبت ... رفته حالی و ... را ... آنها
تا اثر پیش که امروز در اینجا دیده میشود. او از زندگانی ... ده
و ماجرای آنها توصیف نموده و در عین حال اسراف نموده آنها را
که در زمینه ... و ... و غیر خود نمایی شرح داده که امروز
هم بسیار عادات باقی مانده باشد ولی تعجب در اینست که هیچ اسمی
از بودائیها نمیبرد. اگرچه بعضی گمان میکنند که آنچه در سطور
خود راجع ... از فلاسفه نوشته تصور ... بعضی بودائیان
و شاید خارج از موضوع ... جمله است که در زمان ...
گویا که او ... بودائی نبود این فرقه ... نظر در باره
و عقاید در باره ... و ... در ... از دست داده اند

[illegible]

دیگری هم هست که این تغییر در این امور مطالعات سطحی بوده و رواج به جامعهٔ هندوها بطور تعبد تنها اعتبار را هم نموده و آنچه نوشته از آنها اخذ کرده باشد او باز میگوید که هندوها شریعت و قانونی نداشته‌اند لیکن بیانات او در طرز حکومت با آنچه در قانون مانو درج است کاملاً موافقت ندارد. در اینجا میتوانیم تصور کنیم که بعضی از قسمت‌های این قانون مقدس غیر مکتوب قانون گذاران را در همه شمال هند وضع کرده بودند بطور ضمنی تغییر حکومت برخلاف روش بود.

رئیس هر بلدی فقط کار پرداخت مالیات و طرز رفتار مشغول سلطنت بوده و دارد در زمینه‌های ادارات خود استقلال داشته است که هر طور که میخواست میتوانست عمل کند - تمام اراضی متعلق به پادشاه بود و یک ربع از محصول بخزانهٔ دولت عاید میشده است -

در ارتقاء و انحطاط مذهب بودا

(Asoka)

آسوکا :- چاندراگوپتا مدت ۲۴ سال سلطنت کرد و در زمانیکه تمام از ممالک کوچک شمال و شمال غربی هند را تحت سلطهٔ خود درآورد و او بانی یک سلسله سلاطینی گردید که بنام موریا خوانده میشوند. بعد از مرگ او پسرش بیندوسارا (۱) بجای وی بر تخت نشست. مدت ۲۸ سال سلطنت او طول کشید

(1) Bindusara

مملکت پدر را بفتوحات شایانه بسط و توسعه داد، بعد از او پسرش اسوکا بر تخت
قرار گرفت. او بعدها ترقی کرد و یکی از سلاطین معظم هندوستان شمرده میشود،
وقایع نگاران بودائی مینویسند که او بواسطه کشتن برادر بزرگتر خود وارث
حقیقی سلطنت بود و نیز بقتل تمام اعضاء خانواده سلطنتی موفق بسلطنت گردید
ولی به نظر اغراق است زیرا او در یکی از فرامین خود که در زمان
خیلی بعد صادر شده برادران خود را زنده نام میبرد. (حقیقت امر این است)
که اسوکا هنگام فوت پدر حکمران اوجین بود و بطوریکه غالبا در
هندوستان اتفاق میافتد جنگ در میان برادران برای سلطنت واقع شد،
برادر بزرگتر که حکمران تاکزیلا و رقیب بزرگ وی بود لشکر جمع آوری کرده
مبارزت نمود که عاقبت بشکست و قتل او ختم گردید. اسوکا
در سال ۲۶۳ قبل از میلاد بر تخت نشست و تا چهار سال بعد از این
تاریخ در پاتالی پوترا تاجگذاری ننمود. در اوایل سلطنت خود
بتوسعه و بسط مملکت کالینگا (۱) کوشید و قسمت شرقی کالینگاس را که مابین
مملکت خود و خلیج بنگال بود بتصرف خود در آورد و با این فتح مملکت
را کالنگا بزرگترین مملکت هندوستان کرده (۲) و اقتدار او بجائی رسید
که در شمال از [illegible] و در جنوب تا رود کرشنا در تحت فرمان او بود.

(۱) Kalingas * (۲) Krishna

گرویدن اسوکا بدین بودا — باید دانست نام بلندی که از اسوکا در تاریخ
باقیمانده تنها بواسطهٔ عملیات فوق العاده او نبوده بلکه [illegible] بیشتر بجهت دوره‌ای
نهضت دینی است که در دیانت بودا از خود ابراز داشت. چنانچه وقایع نگاران
مذهب بودا را طرف اعتماد قرار داده‌اند در اوایل عهد بودائی نبوده
بلکه بقساوت و بیرحمی و بیدادگری شهرت داشته است لیکن [illegible] فتح کالینگا
~~[illegible]~~ و مشاهدهٔ مظالمی که در این جنگ به سکنه شهرهای فتح
و ستمدیده آن شهر وارد آمد چنان منقلب و متأثر شد که در روحش را
تماماً شکافت که چنان زندگانی وی را بکلی تغییر داد و از آن وقت به بعد
از نشر هدایت و پشتیبانی همه در تعقیب رواج نهضت دینی به مانند
بودائی های تایلند را گذاشت و چنانکه [illegible] نیز معرف
رغبتش بدین دیانت بیشتر میشد [illegible] در زیر نفوذ علماء مبلغان
بودائی در سال [illegible] پانصد ام تا [illegible] قبل [illegible] دوره درباریان مذهب قدیم و
نجیب و بردبار علناً اعتراف نمود. [illegible] که خودش در وجود او نبود
و عقیده داشت که نجات و رستگاری در همان طریق است که بودا نشان
داده مصمم شد که تا هر قدر ممکن است مردم را بدین راه دلالت نماید

چنانکه از این تاریخ به بعد اقتدار فرقه برهمن‌ها در سلطنت اجداد او باوج
کمال رسیده بود رو بانحطاط نهاد. دیانت بودا مذهب رسمی مملکت قرار گرفته
و تعلیمات آن در همه جا اشاعت و انتشار پیدا کرد.

شورای سوم بودائی: ده سال بعد از گرویده شدن اسوکا بدین بودا
برای استوار اصول مذهب و جمع آوری و تنظیم تعلیمات بودا شورای مذهبی
در پایتخت تشکیل یافت که معروف است به شورای سوم و آنچه را که در اینجا
لازم میدانم ذکر کنم این است اولاً زبانی که این عملیات در آن زبان صورت
گرفته زبان رایج مملکت و زبان عامه بوده که عبارت است از زبان ماگادی و
پالی. ثانیاً علم کتابت در هندوستان در این زمان به آزادی معمول گردید.

فرامین اسوکا: او بعد از سیزده سال از تاریخ تاجگذاری خویش فرامین
و توقیعاتی صادر کرد حاوی اصول عقاید و اداره امور و بسنگها منقور
و در نقاط مختلفه مملکت نصب نموده و این منقورات تا امروز موجود و از
یکی یادگارهای پر ارزش و قیمتدار است که در تاریخ دیانت و تحول و ترقی آن بعد از زمان
از اخلاف اسکندر نه و نیز منابع اطلاعاتی برای مورخین و دقایق نگاران
به نهایت درجه صحیح و دقیق میباشند - در این منقورات

او حضور پادشاه پیاداسی نیز محبوب خدایان خود منحصر بانیکوکاری به
پیروان آئین (ایده) دیگر داده است که در هر پنج سال یکدفعه در ناحیه
خود شان اجتماع نموده که اصول دین را (شاگرد) تعلیم دهند و نیز جمعی از عمال بودائی
مامور بوده است که در اطراف مملکت گردش کنند تا آنکه از حقوق مذهبی و روحانی
صاحبان دیانت رسیدگی و توجه نمایند و اشخاص را که از دیانت منحرف
تعلیم دهند و همچنین فرمان داده است که باید عموماً بطور تساهل مذهبی رفتار
شده هر کس در دیانت خود صرفنظر از عقاید خود قرار دهند با هر یک دیگر را
بخصوص یکدیگر ترغیب نمود و از روح دیانت دیگر واقف سازد و نیز کشتن حیوانات
را خواه برای خوردن و خواه برای قربانی منع کرده است. انواع دواهای
دارو و معالجات برای انسان و نیز برای حیوانات در تمام قلمرو
وسیع خود آماده و مهیا کرده است. کندن چاهها و (بناء) درختکاری در جاده های
عمومی و کاشتن گیاههای طبی و درختان میوه دار و نیز درختان
سایه افکن برای عابرین در هر جا که ضرورت داشته جای رسانیده
که همه اینها را در نهایت سلیقه انجام داده بزرگ صورت گرفته است و باز این
منقورات ما را از وسعت مملکت و بسط نفوذ این پادشاه واقف میسازد
که تا چه اندازه بوده است و دیگر با خبر میسازد که او با چه بانک های ردیف

روابط دوستانه داشته است، انتیکوس پادشاه باختر، بطلمیوس
سلطان مصر، انتیگونس حکمران مقدونیه، اسکندر فرمانروای اپیروس
تماماً مبلغین مذهبی او را پذیرفته و در اجازهٔ نشر دیانت بودائی
در ممالک خودشان مضایقه نکرده.

حمیت پادشاه در دوره اداره‌اش :— علاوه بر دستورات فوق الذکر در فوق او
در سال ۲۶ و ۲۷ از سلطنت خویش مناشیر یا فرامینی صادر نمود که تعلیمات مذهبی و اخلاقی
بشر را اعلام کرد اینها را در نقاط مختلفه مملکت بر ستونهای سنگی منقوش
داشتند، و اکثراً این حمیت غیرت یا شوق دوره او تا قدری تصور نمود
درجه تصور کن فوق العاده است. در همه جا تا برفقی ... و اداره
تأسیس و گسترش تعلیمات دینی و آموزش ... مدارس بودائی در ... نمود
وزارت نظارت در اخلاق و روحانیت مردم که بیشتر از روحانیان بودائی
... و تعلیمات نیک گماشته شدند. صومعه‌ها و دیرهای بودائی با شوق مخصوصی در
اینجا بر پا آورده، اشخاص به قبول رهبانیت تشویق شده و معابد بسیار زود
ملبس شده تعدادی زیاد شده به نواحی شرقی مملکت بنام ... (۱)
ویهاراس ... دیرها خوانده میشدند، بیهار که از ...

و نیز دخترش سانگهامترا بسلک رهبانیت درآمده برای تبلیغ و ترویج
این مذهب بجزیره سیلان رفته و از همه اول به منظور پیشرفت در
نایل گردیدند. پادشاه سیلان دین جدید را قبول نموده و در یک جای باشکوه
برای راهبه‌ها در آن فرقه مستقل تأسیس نمود. این برادر و خواهر بقیه
عمر را در آن جا بسر برده بامر تعلیم و تبلیغ می‌پرداختند. کار تبلیغ
در دوره سلطنت اسوکا فوق‌العاده قوت گرفته در آن تاریخ ...
چنین که در دست پیشرفت نمود. رهبانان سئوال کننده بودا در کشمیر
افغانستان، باختر، یونان، برمه، ... و هند و چین راه یافته و در هر
ملک نحو برای اشاعت و انتشار (مذهب بودا) و قبول اطاعت از احکام او ...
عفو و اعتبار ... نفوذ پیدا کردند ... و اعتبار در
این دین اکیداً ممنوع است و این یکی از امتیازات مخصوصه مذهب
بودائی است که از اول اشاعت ... [illegible] ... دارائی
سقوط و موقوف نموده است.
عظمت وزرای او ... اسوکا در سال ۲۲۳ قبل از میلاد ... یک سال سلطنت
... ازین جهت ... [illegible] ...

قدرت و قوت مملکت وسیع خود را در کمال امنیت و انتظام نگاه داشته
روابط و مناسبات دوستانه خود را با ممالک مجاور حفظ نمود. ایام
پادشاهی او (ایام) سعادت و خوشبختی مملکت شمرده میشود و کمتر وقتی در تاریخ
هند این مملکت چنین سکوت و آرامش وجود داشته است و بعد از
ایام او تمام فتوحات کمتر سلطان بعد از او شاکستیع و اتحاد و
این نعمت را دارا بوده و هیچیک از پادشاهان بعد نفوذ و محبوبیت
در دلها نداشته است.

سلسلهٔ اندهرای (1) :- بعد از اسوکا شش پادشاه از سلسلهٔ موریا
بر تخت نشسته و در زمان سلطان آخری سپهسالار او موسوم به پوشیامیترا (2)
ولینعمت خود را به قتل رسانیده تاج و تخت وی را تصاحب نمود. در ادوار
مذکور این شخص طرفدار شدید مذهب برهمن بوده ... به سبب آن جنبش
مذهب بودائی ... در زمان او ممالک ... طغیان کرده دعوی
استقلال نمودند و در خلال همین احوال یونانیهای باختری
باب حمله و تاخت و تاز را گذاشته. اینها اول افغانستان و پنجاب
را گرفته و بعد در تحت قیادت سرداری بنام ملیند رسیده

Pushyamitra (2) - Andhras (1)

موسوم به میناندر سند و گجرات و مالوا را از نو تصرف کرده

و ایالت [illegible] در حد سکاتا واقع در گنگ که بشده و در [illegible] دوات

مملکت ماگادها شروع بانحطاط کرده ایالات تابعه خود را از دست

میداد. این وقایع در نیمه آخر قرن دوم قبل از میلاد بوقوع پیوست

کالینگا اول [illegible] بوده استقلال از دست رفته خود را باز

بدست آورد و طولی نکشید که مهراجه اندهرا که مملکت اش

در دکن جنوب بود ترک تابعیت کرده و سلطنت در مرکز هند تأسیس نمود

و او [illegible] قدرت اوج پیدا کرده قسمت عظمی از ممالک دکن را

بحیطه تصرف خود درآورد و مقر او تقریباً [illegible] حالیه

[illegible] در ایالت مرکز هند بود. سلاطین این خاندان

[illegible] اند هنوز

در نواحی مختلفه دکن موجود میباشند -

(1) طوایف سیتی [illegible] تقریباً در سال یکصد و بیست و پنج قبل از میلاد چند سال بعد از حمله [illegible] میناندر [illegible] مورد هجوم و تاخت و تاز طوایف صحرانشین وحشی [illegible] این طوایف [illegible] ساکا یا سیتی خوانده

scythians (1)

میوه‌ی فرمانروایی بوده خونخوار و جنگجو در دو ابطرز وزیکی داشتند
پس از گرفتن افغانستان و کشمیر عطف عنان بطرف پنجاب نموده
با جمعیت انبوه و بسیاری با آنجا هجوم برده و بالاخره خود را صاحب
آن مملکت کرده و در اواسط قرن آخر قبل از میلاد در پنجاب (؟)
دارای قدرت کاملی شده از طرف جنوب تا جبال وندهیا را
تحت استیلای خود در آورده ولیکن در زیر نفوذ تهذیب و
تربیت یونانی و هندی وضع صحرانشینی و بربریت را تغییر داده
صورت متمدن و شهرنشین. این طوایف بجهت اینکه تقسیم شده
و هرکدام در دوره‌های مختلف جداگانه ایالات مخصوص بر شاه (؟) را گرفته
و بعد به آنها باهم متحد و اتحاد داشته‌اند ... در تحت صورت
یک شخص شده که دعا (؟) ... شاه شاهان ... در اوایل میلادی (؟)
هرحال مدت سلطنت آنها خیلی کوتاه بوده چه در سال پنجاه و هفت
قبل از میلاد مردم مالوا بر آنها شوریده و شکست فاحشی با آنها دادند
و نیز در اوایل قرن اول بعد از میلاد از طرف کیوفانج (؟) جنگجوی پارتی
موسوم به گندفار و فتح شده و قسمت شمالی مملکت را از دست آنها خارج کرده

دستخوش فاتحین نو درآمد. دولت پارتها نیز چندان دوام نکرد
چه طایفهٔ دیگر بنام یوچی از صحرا نشینان آسیای وسطی بر آنها تاخته پنجاب
و کشمیر را گرفتند. اما طایفهٔ سیتی‌ها در مغرب دره هنوز گجرات را در تصرف
داشتند از هر جهت و هر حیث به واسطه منازعات و کشمکشهای سیاسی و دوری
تفرق و دوری در قسمت شمال پیدا شده بود موقع مناسبی به دست آورده
کنیشکا که تشکیل مستقل و مقتدری برای خود داده و تاریخ ساکا سال ۷۸ بعد از
میلاد که غالباً برای حساب سنوات تاریخی استعمال میشود تاریخ اعلان
استقلال او است -

کانیشکا و آخرین موریان بودند: - در این زمان دولت مستقل و مقتدری در هندوستان
مانند زمان اسوکا وجود نداشت. کالنگا و ماگادها هر یک استقلال
خود را محفوظ داشته ولی در زیر سایهٔ اندهراها و او نیز گرچه قلمرو خود را
به دولت از طرف شمال توسعه داد ولی قدرت او را پیدا نکرده حد خود
را بر خود گستنا رباید. چولاها، چیراها، پاندیاها هنوز با قدرت در ساحل
خود سابق باقی بودند. گوشان که شعبه از یوچی بود در مغرب کرده
پارتها را که قوی بود زاده و سلطنت خود را افزود ولی مشرب او بیشتر
در قسمت شمال بوده نه در قسمت دکن. پادشاه مشهور آنها

(Kanishka)

میرسد که کانیشکا در سال ۱۲۰ بعد مسیح بر تخت نشسته و دارای
مملکت وسیع و معظمی گردید و از سمت شمال تا یارکند و تبت رفته
و شمال هند بر پنجاب و کشمیر و افغانستان نیز بود. او پایتخت خود را
در شهر قدیم تاکزیلا قرار داد و در عظمت ثانی اسوکای بزرگ گردید،
در مذهب بسیار با همت و غیور بود و برای رفع اختلافات در تعلیمات
بودا رو بداده بود شورائی بزرگ تشکیل داد. این شوری آخرین شورای
بودائی است عقاید بودائیان شمالی را اصلاح عمیق ها نطوریکه اسوکا
عقاید بودائیان جنوبی را تصلیح و سداد دار آورد. نتیجه دیگر این انجمن هم
اینکه حالت برهمی در موقع تجدید حیات هم زبان سانسکریت (درانجا) استعمال شده، اثر
(نفوذ آنها) آن سانسکریت نیز و ضمن از اصول برای بطور ... شد
نگاه برده شده است و هم چنین دو قسم مدرسه بودائی یکی در شمال
بنام ماهایانا یعنی طریق عالی و دیگری در جنوب بنام هینایانا یعنی طریق ادنی
در زمان این پادشاه مبلغین بودائی از طرف شمال به تبت و چین رفتند
و بعد از مرگ او پادشاهان ... بعد از پیش او بوده ... سلطنت کرده
(در دوره جانشینان وی)
لیکن امپراطوری معظمی که او تشکیل داده بود کم کم رو به تجزیه نهاده ...

۶۸ آخر

در قرن دوم یکی از [illegible] اتفاق -

سوراشترا :- در زمینه سلطنت ساکها در گجرات معروف به
سوراشترا پیشرفت کم و ترقیات بزرگ حاصل نمود. سلاطین این خانواده بنام کشتراپاس
مغرب خوانده میشدند معمولاً پیرو مذهب هندو بودند. یکی از این سلاطین
مسمی به ناگابایا که در سال ۱۱۹ میلادی بر تخت نشسته است کتیبه ای
از او باقی مانده که پیرو مذهب هندو بوده و احترامات فوق العاده
نسبت به براهمنان ظاهر ساخته ~~است~~ و از این رو گویا جنگ مابین او و کوتامی پوترا
پادشاه اندهرا که بودائی مذهب بود وقوع یافته است در هر حال کوتامی پوترا
مملکت او تاخته و وی را شکست داد ولی این موفقیت برای او دوامی
نمود ~~است~~ چه جانشین ناگابایا موسوم به جابتانا قوت گرفته
مالوا و [illegible] را به تصرف خود درآورد. [illegible] سلطنت او در اواسط
قرن دوم بود و در [illegible] فتوحات [illegible] یکی از [illegible] گردید
و او دو دفعه پادشاه اندهرا را شکست داد.

گپتا :- در نیمه اول قرن سوم میلادی سلطنت [illegible] را [illegible] اواسط
[illegible] با سوراشترا [illegible] دارد [illegible]

و اغتشاشات داخلی آن قسمت از ایالات هند در زمان سابق همراه این مملکت
شده بود عدم استقلال برای قرنهای متمادی تجزیه و در گذشته . ابتدا در طرف جنوب
دراویدی یک رشته خاندانهای بزرگ با حکومتهای قوی روی کار آمده بعد
ایالات شمالی هم از ربقه اطاعت خارج و قطعه های با اسم جدیدها تأسیس نمودند
در این اوضاع اندکه را باعث اغتشاش داخلی و هرج و مرج شده مردمان جنگجو
فتنه انگیز از هر طرف سر بلند کرده و وجود یک دست قوی و مدبره را
ایجاب می نمود با این اوضاع احتیاج خاصه داشت با صلاح امور و اعاده
نظم و امنیت ایالات تشویقه میبرد بالاخره در نیمه آخر این قرن مملکت
ماگادها سردارها لایق و قابل در این مهم توجه آورد و مردی بنام
گوپتا پای روی کار آمده و اینکه از طبقه پست و شاید خارج از نسل بود
زیرا که او در ملکه چی نیز شوهر میخواند بالاخره با نظم امور و تجدید
عظمت باستانی پاتالیپوترا موفق گردید و بعد نیز و لقب او هر یک خود به
خود در استحکام اساس سلطنت و وسعت مملکت کوشید خاصه نوه او که نام
چاندرا گوپتای اول جوان بود میانه از سمت مغرب تا اله آباد را مسخر نمود
و در سال ۳۲۰ عصر جدیدی ایجاد نموده بیادگار رفتو سال او بعصر گوپتا معروف است
اما بزرگترین پادشاه این نقطه پسر چاندرا گوپتا موسوم به سامودرا گوپتا بود

که در عهد او مملکت باعلی درجه ترقی واقعه رسیده و هنگام فوت او فقط سوراشترا
و پنجاب مجزی بوده و الا باقی ممالک از خلیج تا رود کیستنا تماماً در تحت
فرمان او بوده و مورخین دو شهر پاتالی پوترا صلاحیت پایتخت بودن
چنین مملکت دولت وسیع و معظم نداشت ازین جهت اخیراً پایتخت را
به شهر قدیم کوسامبی که در ساحل جنوب رود جمنا است انتقال داد - پس از
پادشاه مهاراجه کوماراگپتای دوم که در مملکت گپتا پس از او دوشت در سال
چهار صد و نه دولت سوراشترا را منقرض و ضمیمه ساخت -

شرفه فاهیان راجع به هند نوشته - سلطنت مهاراجه چندرا گپتای
دوم فاهیان یکی از زهاد چینی که از پیروان بودا بود برای زیارت اماکن
مقدسه و دیدن محل ولادت و وعظ و تعلیم بودا و نیز از دست آوردن نسخه
صحیح از کتاب بودا برای هموطنان خود به هندوستان رفته و مشاهدات در
وقایع و حالات سفر خود نوشته که برای اطلاع از اوضاع و احوال از آن
زمان خیلی مفید و سودمند است - او در زمانت بودا را بحال رونق یافته
و بطوریکه می‌نویسد تمام مملکت در زیر حمایت او نافذ بوده در دوره پیش
و زمانه بودایی در هر جا معبد بودایی وجود و مقرر و دکان ...

از آنها نقل شده است و نیز بتخانه‌های بسیار مشهور ایلوره که در نزدیکی
(از چند دوره)
بزرگ [illegible] در ردیف معابد بودائی قرار گرفته معمور و آباد نموده‌اند. سلسله
گوپتا مذهب هندو بوده و ویشنو را پرستش میکرده‌اند و آنچه از گوپتا
هنر ذکری کرده باشد بدین جهت است که آنها از [illegible] داشته
قابل اغماض نمیدانسته است. تا اواخر سراوستی [illegible] بانیان قدیم
(تقریباً)
کسانند را که در عصر بودا معمور [illegible] خراب یافته است و نیز
شهر کاپیلاوستو را که محل ولادت بودا است بکلی ویران دیده است
و در کوسیناگرا که محل وفات او بوده میگوید فقط چند خانوار
از کهنه با خانواده آنها اقامت دارند. در شهر پاتالی پوترا خرابه
قصور آسوکا را مشاهده نموده و از بنگاه و جلال آن حیرت در حال
ورود [illegible] تماشا شده است. از جمله بنگوره که در نزدیکی آن
[illegible] عالی بوده که گنجایش [illegible] را
داشته است.

تغییر شکل دادن مذهب بودا :- باید دانست که مذهب بودا از زمان
اسوکا به بعد تغییراتی واقع شده که علاوه [illegible]

اعیاد مجلل و باشکوهی که کاملاً مخالف با روح این مذهب بود در میان مردم
رواج یافت و در پرستش مجسمه‌ها و تقالید به درجه‌ای رسید که کتاب بودا التصدیق نیست
جزو ادب و آئین عمومی گردید. خانم فیلیپ در رجع یک دستان که از
در ملکه باتانی تو در یک روز عید دیده شرحی نوشته و آن بسیار
دلچسب میباشد که ذیلاً ذکر میشود:- بیست و چهار غرفه که در هر یک
صورت معبد و بتکده‌ها ولی مجلل و در نهایت درجه رونق و برق قرار داده و دیوارها
با حله و فرشهای باشکوه در خانه‌ها و کوچه‌ها زینت میکشیدند. در چهار گوشه
هر غرفه مجسمه بودا در حالت جلوس گذاشته و دور هر معبد و بتکده را
زیر سایبانها و چترهای زرنگار صورت دوازده فرش لطیف و نقره
به طور ترتیب داده بودند و در تمام روز و شب که این دسته در سیر
و حرکت بود عموم پرستش کنندگان که شوریدگی و بانی این جشن بودند
با لباسهای فاخر خود را آرایش داده و به تعبیر و بازی و رقص و آواز
این عید را به پایان میرسانیدند.

تحریف و خرابی این مذهب:- با این حال بودا دیده بعد از آنکه در دوره
دیانت روشن و ساده بودا رو به زوال نهاد در ترک

در قرن پنجم میلادی ضایع شد و آن روحانیان بهانه بالطبع
در مذهب زردشت و کتاب آنها گفته و دعای متعلق به همه جز اول
آریایی نیست. در دست روحانیان زردشتی بر طبق ... که ... رکود
سالهای زیادی در ادوار ساسانی ایران گشتند ... زردشت
دوره ورزیدن رفت ... که ... بودا ... یادداشت ...
مذهب زیر اثرهای صحیح ... در هم ... مذهب ... شد
نقاط ... از دست داد. مذهب بودا عکس مذهب زردشتی ... طبقه
اختصاص داشت مذهبی بوده برای عموم و در دسترس تمام طبقات ...
و ... چنین مذهبی زیادتر ... خوش ... و ... سوابق ...
و ... و بیشتر در ... تأثیر عادت ... هنوز در ... عمرانی
شامل ... خواهد رفت. روحانیان دین ... بیشتر ...
ورزیدگی توده عوام ... منتخب ... دعای ...
... را ... این روحانیان ... مذهبی ... کردند ...
رخصت داده ... که ... دین ... صحیح ...

و شیاطین رو درشته است

فاهیان از پاتالی پوترا گذشته به راجاگرها رسیده و در آن جا
غاری بود که نخستین شورای بودائی در آن تشکیل یافته بنا به تصور و بعد
از آن جا به گایا رفته درختی را که در زیر آن در نخستین نور حقیقت
بر قلب بودا تابیده بود زیارت نموده است دارای عجائب اینکه
آن مکان بیابانی بود ولی درخت مزبور برقرار است. در باغ
(بابارس) گوزن نزدیک بنارس از نواحی کاشی که اولین تبلیغ و وعظ
بودا در آن جا بود دو صومعه موجود بوده است. سپس به پاتالی پوترا
مراجعت کرده و چند نسخه از کتب بهای بودا را به دست آورده است
(چرا که) برای خود سبب آن وینی بودا (در الوقت) ادبیع بهتر از اینجا جمع [illegible] که این شخص
در تمام نواحی شمال نتوانسته نسخه ای از کتب بودا پیدا کند مگر
(وینک دوئی) که شفاها از راه روایات است [illegible] شماره [illegible] احکام [illegible]
کوماراگوپتا ـ در سال چهار صد و پانزده چاندراگوپتای دوم در گذشت و کوماراگوپتا
بجای او بر تخت نشست و تا سال چهار صد و پنجاه و پنج سلطنت کرد در یکی از معابد
کتیبهٔ راجع به این پادشاه پیدا شده که او را پادشاه روی زمین ذکر کرده (۵)

اگرچه این سخن اغراق است ولی اشعاری است از وسعت مملکت او.

انقراض سلطنت گوپتا —: پس از کوماراگوپتا اسکنداگوپتا بر تخت نشست، در زمان این سلطان طوایف خونخوار هون از آسیای وسطی به هندوستان هجوم بردند، اگرچه اسکنداگوپتا قادر بر دفع آنها بود ولی او آخرین پادشاه مقتدر این سلسله بود و عمرش وفا نکرد، پس از مرگ او دسته‌های مذکور شمال هندوستان ریخته و تمام ممالک آن طرف را عرصهٔ قتل و غارت و تاراج ساختند، در اول قرن ششم ممالک قلمرو گوپتا از تاخت و تاز این طوایف وحشی بکلی خراب شد که بکلی از اهمیت افتاده حتی اسمش هم از تاریخ محو شد. تمام این پادشاهان مذهباً هندو و خیلی هم متعصب بوده‌اند و لذا در دین بودا رو در نقص پیدا شد، زبان سانسکریت در اثر نفوذ تعلیمات بودا که در زبان پالی یعنی زبان عامه بوده از استعمال افتاده بود دوباره حیاتی بخود گرفته و رواج یافت.

طوایف هون —: موطن اصلی این طایفه از قرار معلوم در محل مابین دیوار چین و دریای خزر بوده ولی از آن محل رانده شده در درهٔ رود اورال مسکن کردند در نیمهٔ آخر قرن چهارم میلادی از آنجا شروع بکوچیدن نموده بطرف مغرب رهسپار شده و قریب صد سال در اغلب نواحی مرکزی و شمالی اروپا بقتل و غارت مشغول گردیدند و بالاخره در زیر فرمان سردار خونخوار مشهور به آتیلا امپراطوری روم را خراجگذار خود کردند اما مدتی کم

بعد از مرگ او که در چهارصد و پنجاه و شش میلادی واقع شد ما بین رؤسای آنها
اختلاف افتاد و ملل و اقوامی را در تحت تسلط آنها بودند با هم متحد شده و بر علیه
آنها قیام نمودند و در یکی از جنگ ها چنان شکستی بر آنها وارد آوردند که سبب
قدرت از آنها شده باطراف متفرق شدند و قسمتی هم بوطن خود مراجعت کردند.

هجوم بهندوستان :- چند سال بعد از این واقعه طایفه هون در زیر فرمان
سرداری موسوم به تراماان از آسیای وسطی با سایر هون ها که از اروپا
گریخته بودند بطرف هند حمله ور شده و بدون مقاومت تا مرکز هندوستان
پیش رفتند ، جانشینان سکندا گوپتا حرکت مذبوحی در مقابل آنها نمودند
ولی کاملاً از عهده بر نیامدند چنانکه متصرفات آنها یکی بعد از دیگری بقبضه
طایفه مزبوره در آمد و بجز پایتخت و حوالی آن چیزی باقی نماند در سال
پانصد و پانزده تراماان مرد و پسرش میهراگوله ~~...~~ جانشین او شد
~~...~~ که از پدرش دل سخت تر و در بیرحمی و خونخواری
که مکرر شده تر از او بود روی کار آمد ، این مرد جنگجو و ستمگر بهر طرف
که رفت خونریزی کرد و در دلها شکسته شد از نفرت خاطرات ستمگری بجا گذاشت
اما عاقبت شکستی در جلو او پدید آمده یعنی سردار موسوم به یاسودهرمان
پادشاه اوجین دست تعدی او را از هند کوتاه کرد و هندیان از تعدیات او رهایی [illegible]

تباه کرد .

یاسودهرمان :- مملکت مالوا که او چندی در تحت آن پا بسته
چند روز هجوم طایفه هون خود سلطنت گوپتا بود ولی در ایام
اغتشاش و آشوب دوران هجوم هون که بدر آمد یاسودهرمان از او
مجزا گشته و مستقل گردید و در این هرج و مرج هند و کشور را پامال ه
و مورد اتباع قرار داده و این سبب شد او قدرتی حاصل کرد .
در زمانیکه میهراکولا حمله بدان جا کرده ولی شکست دیده و عقب
نشست . این شکست لطمه سختی با قدرت او وارد ساخته
و باعث شد یاسودهرمان در این جنگ حالت دفاعی داشت
مستعد حمله گردید جنگی در سال بالخصوص بیت و پنج در کهرور داد
ناگفته شکست فاحش [غیر قابل جبرانی] با او داد و هر چند قوت و تسلط او در شمال غربی
هند باقی بود معذلک ناچار شد که تبعیت یاسودهرمان را قبول
نماید و در نتیجه این فتح و ظفر نواحی شمال هند در تحت سلطه او قرار
گرفت . در یک کتیبه که از او بیادگار مانده خود را شاهنشاه خوانده
و وسعت قلمرو خود را از آسام تا دریای عربستان ذکر کرده است

افسانه وکرامادتیا :- ولیکن هند کوشش کرده که یاسودهرمان
را با وکرامادتیای معروف در ادبیات سانسکریت هم ردیف یک پادشاه

هندو نمونهٔ کاملی است. هر دو را یک قوم میدهند. با ویکرامادیتیا [ترکی] نزد افسانه سرایان هند
شبیه آرتر پادشاه انگلستان است که در اشعار و در داستانهای منسوب به او یا
در قرون وسطی مذکور است. هندوها دوست دارند که هرگونه نفوذ و آثار
نیک و برجسته را باو نسبت میدهند: نام اورا قهرمان افسانه‌ها قرار داده و رشادت
و پارسائی اورا شهرت میدهند. همانطوریکه حکایات جنگجوئی از تاخت و تاز حالت ساکسون
را به آرتر پادشاه انگلیس منسوب میدارند. انواع طوایف نیست را هم
به قهرمان فوق الذکر نسبت میدهند و یا چنانکه دربار آرتر را مرکز علوم
و فضایل میدانند دربار ویکرامادیتیا هم نزد هنود مجمع شعرا و ادبا منسوب است
اجتماع نه نفر از علمای عالیمقام را نزد پادشاه فوق الذکر میگویند که
دربار او میشمرند که چهار نفر آنها مشهور است. — کالیداس نویسنده
شاعر و افسانه سرای زبان سانسکریت، وراها میهیرا منجم بزرگ، آمارا
فرهنگ دان، یا را روچی ... ولی آیا همه این چهار نفر
در زمان پادشاه قهرمان زندگی مینموده‌اند؟ و یا آنها با هم معاصر بوده‌اند جای
حرف و محل تردید است. مدارک موجود هم بقدری ضعیف میباشند که حتی نمیتوان
بصرف آنها اظهار عقیده نمود و چون افسانه‌های هندو سزاوار اورا همه دانند
که قهرمان خیالی آنها در دورهٔ افسانه در فکر باشد این است میتوان نه

دیدیم پیدا کنند و اورا باید شخص تاریخی تطبیق دهند و از این
رو یاسودهرمان را بیشتر طرف اقبال است و در این موقع
کتابه‌ای زیرا او طوائف خوفناک هون را از مملکت اخراج
کرده و کشور خود را در هند وسعت داده است .

اغتشاش در شمال هند . بعد از مرگ یاسودهرمان باقی مملکت او
بسرعت رو بزوال گذاشته باشد چه در تاریخ کمتر اسمی از آن برده میشود .
باید دانست که از آن تاریخ به بعد ایالات کوچکی که از جانب گوپتا
باقیمانده بود بجای آنها بر سر دعوای تفوق در دوران منازعات رخ داده
و جنگهای بوقوع پیوسته است و ظاهرا معلوم میشود که هونها هم باز
از طرف شمال باز تعرض رو گذاشتند [illegible] سال بعد از جنگ
کاهرور پرابهاکارا پادشاه تانسور [illegible] در حدود خود هونها را
مهراناوا این مملکت از چندی بیشتر باقی از تبعیت مالوا خارج شده
باشند زیرا همین شخص پرابهاکارا خود را شاهنشاه نامیده و
او در اواخر سلطنت خود لشکر را جانب و ردهان را بجنگ هونها فرستاده
و او پسرها طرف تابعیت مطیع خود ساخت . بعد از مرگ پرابهاکارا

مخصوصاً پادشاه مالوا کوشش کرد کانوج را در زیر تصرفات پادشاهی‌های خود
بصورت تصرف کند، همراه کانوج که با پرتیهارا قرابت داشت
در جنگ شکست یافته کشته شد اما راجیا وردهن بعد از فراغت
از جنگ با هون‌ها پادشاه مالوا را شکست داده و کانوج را
داخل قلمرو خویش نمود -

تعاقب بودائیان :- راجیا وردهن مانند اجداد خویش سلاطین
گپتا سوا از پیروان ثابت قدم مذهب بودا بود و او وقتی که شنید
ساسانکا پادشاه بنگال شرقی گذشته از اینکه بودائیان مگدها را تعقیب
و اذیت میکند درخت معروف بودا را نیز در گیا بریده است لذا
بجنگ او مبادرت نمود. ساسانکا شکست یافته دیده ناچار از در خدعت
داخل شد، وقتیکه کار مصالحه بانجام رسید راجیا وردهن به نزد او
اطمینان حاصل کرده بود دعوتی را در دربار او شنیده بود اجابت نموده بدربار او
در رفت لیکن این خیال مانند کهنه میهمانش بعداً بقتل رسانید
اما باید دانست که ساسانکا از این مصالحه فتح و فرصت چندان تمتعی نبرد
چه هرشا وردهن برادر کوچک راجیا وردهن بطرف او تاخته
ممالک او را بکلی ویران نمود -

هرشا وردهان :- در سال ششصد و شش هرشا وردهان در عقب
[illegible] بر تخت نشست. او فاتحی بزرگ بود و بسرعت بر ممالک شمال هند
و نیپال مستولی شد. در دوره جلوس بر تخت خود [illegible] به کاناج انتقال
داد چه آن جا را برای مرکزیت یک مملکت وسیعه مناسب‌تر دید. تصرف دکن
و سلاطین بزرگ شمال همه او را جزء قلمرو خود میدانستند برای وی [illegible]
چه وقتی که دربین یک قلمرو او در جنوب [illegible] بود لشکر کشید با پولیکیس
دوم پادشاه چالوکیا را شکست داد [illegible] ازوی شکست فاحش دید و پولیکیس
برای او رقیب بزرگی شد و کشور هند [illegible] بین این دو رقیب تقسیم گردید.
سلطنت هرشا [illegible] چهل [illegible]، چه او، پایندگی نفوذ خارجی رفته در فرمانروائی
پولیکیس در گردن [illegible] -

هیون سانگ :- در زمان سلطنت هرشا وردهان یک زاهد چینی دیگر [illegible]
بود که هیون سانگ خوانده میشد برای زیارت از چین به هند آمد او نیز مثل
فاهیان سفرنامه نوشته [illegible] خود در آن [illegible] ان کشور [illegible]
در سال ششصد و [illegible] وارد هند شده و مدت پانزده سال [illegible] در هند توقف [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] و نظر [illegible] از فاهیان [illegible] بیشتر [illegible]
او [illegible] و [illegible] توانائی [illegible] از تاریخ [illegible]

عرب ها روش ساخته در راه بعود آنها و رسوم از آنها یک رشته اطلاعاتی در دوره (بیشتر)
گذشته به تاریخ توجه نیافته – ۶۵

توقف او در کالیکوت :— پس از سالها گمی سیاحت و سیر سفر به کالیکوت
کرده و وارد پایتخت شد . شکوه و جلال پایتخت آنجا نظرش را جلب
کرده است در راه باوضاع و احوال شهر شرحی نگاشته بدین قرار است :—
این شهر از همه طرف به دیواری محکم و خندقی عمیق است . دولت
دشوت آنجا سوداگران خارجی را بدانجا جلب کرده (زیاد و دور دیگر) در این شهر
گرد آمده اند ، اهالی شهر بعضی دوا هندی و برخی امامت و دیانت معروف درباره آنها
در آن حال شهر خالص و ساده آنها را نیز بهره عیش و وجه عشرت دارد [illegible]
یا سیلد دیتیا نوده و در مذهب متعصب نیستند دیانت در قلمرو او رونق
و ترقی داشته است . صدها خانقاه و دیر و هزاران بتکده در آنجا
موجود بوده اند و مذهب هندو نیز بهای تقارن و توقیعات او دوره و شکسته یافت
این مذهب الطورات و تعقیم شده (درواقع) سیلد دیتیا مانند اکبر
در هر بنجال یک مجمع مذهبی تشکیل داده از کشتن حیوانات جلوگیر
کرده و در تاسیس مریضخانه ها و داروخانه ها در تمام مملکت کمال جدیت
را بعمل آورده است : پس از سالها موقعیت اقرارده دریک دوران

می‌شود ... در هر سال یک دفعه تشکیل میشد حضور بهم رسانیده است و هیئت جشن
عید را هیئت مزبور جمع نموده ترک نموده است و آن تا حدی روز ۱۳
داشته است و در هر دوره دسته‌های مجلل با شکوه راه انداخته در حقیقه
محرمه بود اگر و ارز را بر ریخته بوده و از زیر علم‌ها و بیرق‌ها ۱۳ ایم
نشان و جوانان رنگارنگ و غیره از آن‌ها در ده و بعد از تشکیل شده است و مجلس
دسته‌های یک جور است دوران پیش بوده و پادشاه هر روز از روز به خود در آورد
سلطان و جوهر زیاد آورده نو به نو و علاوه بر ۸ هم اسرار بدون فرق و امتیاز
این جمعیت و جلال دائم در ده به وکوکبه مربوطه به دستگاه زمانه از لشکر
دولت
دفعات مشاهده نموده است . با آنکه بعد از عید مجلس ترک از علائم بود او
رسمی تشکیل و در صفحات هر یک از آن‌ها هم ساحت تا سلطنت
شده
از وقت به بعد یادگار این روز رسمی در ساعت رسوم کنگ ما بوده بعد در آن روز
افزاینده گرفته و ماه‌ها طعمه حریق گردید . با همه چنین ساتگ بر آنهم
اکنون بدین عمل نموده‌اند ، این عمل از ایشان صدور یافته باشد با این جمله
این استناد شخص با خود دلیل است هر بوده‌اند که آنها را در باطن
صحیح دانسته و با دلیل عدم اتحاد و فقدان را به یکدیگر تایید نمایند –
او سفیر را ادرس داده : — در الله‌آباد که با هم برادران خوانده شده

مذهب هندوی شد مذهب بودا بود وقتی که عده کثیری را در رکاب تابعیت
و در شتقاق ... لنگ و هند ... نشو و نما کرده بود همانطور در امروز هم معمول است
سراواستی پارسی که ... از سنه ... آنجا و نقاط
و محلات مجاور آن در تحت نفوذ بودا هم بوده است. کاپیلاواستو و
کپیلاکارا ... که از دراویدی و برهمان ... خالی شده بود.
بنارس ... از بتکده و معابد هندو و مانند امروز مرکز هندوهای
متعصب بوده است. اما در بنارس گوتم ... نزدیک بنارس و محل اولین
تبلیغ و وعظ بودا دیر ... سوخته است ... قسمت ... یک قسمت
دیگر با آجر ساخته شده با ارتفاع ... با مجسمه ... بودا
و از مس ریخته شده ... در آن ... منصوب ... و پانزده هزار
... و دراویدی در آن ... داشته است
رسیدن ... مقصد ... بودایی رسیده
و ... در هر حال مذهب بودایی هنوز در آن ... رونق دارد
... و آن ... اشخاص ... در هر ... بیچاره ...
... زنده و قسمت ... آن ... مانده است ...

گایا ـ که تقدیم درخت معروف بوداست حالا درخت را به اثبات رسیده اند
درخت یادگار از درخت باقیمانده در داخل دیوارهائی است بلند که
از آجر ساخته شده و گرداگرد آن عده ضمن زیادی از استوپاها (کلیساهای
کوچک بنای بودائی) و مجسمه‌های بودا که برای بسیاری از آنها معجزات هم قائل هستند
ترتیب داده شده و این مکان را بهشت که هر ساله بیش از [illegible] بوسیله
زوار هزارها زوار از اطراف برای تقدیم دعا و نذورات بجا آورده
درختی گلها هم می‌آورند . نزدیک این مکان دیر است که از زمان
دیرینه [illegible] تعمیرات [illegible] با صحن [illegible] . بانی این بنا پادشاه
سیلان بوده است . خارج بنا انواع و اقسام شاخه‌های صنعتی دیده و چهار
دکان معماری و صنعت گران چند نفر مشغول ساختن . مجسمه بودا را که از
طلا و نقره ساخته شده و بعدها بدست ناپاک گران بها تزئینات و ترصیع
یافته در دهه‌ها گذشته اند . در طول [illegible] بوده صنعت معماری
و حجاری در هند باعلی درجه ترقی رسید و [illegible] یادگارهای
بزرگ معماری آن عهد باشد .

نالندا :ــ نالندا در حوالی گایا جامعهٔ بزرگ معروف بودا و خرابه‌های
آن مشهور شده است . این مکان مرکز علمی بودائی بوده و از تمام نقاط

نهد. فضلای بزرگ [illegible] اعم از بوداها و برهمن‌ها مراجعه می‌نمودند. وسعت
آن شهر به [illegible] بوده [illegible] هزار نفر رهبان در آن [illegible] . معبدها و اطاقها
جمع زیادی [illegible] و [illegible] سالونهای بزرگ برای ایراد نطق‌های مذهبی وجود داشت
و آن در حقیقت یک [illegible] و قلعه محکمی برای بوداییان بوده است. [illegible] در سه
قرن [illegible] عده کثیری از [illegible] و تحصیلات در آن جا جمع بوده
و [illegible] از [illegible] استقبال و [illegible] و در [illegible]
[illegible] او [illegible] نموده. [illegible] در آن جا
توقف کرده و به تحصیل علوم [illegible] تا بالاخره در [illegible] بودا
[illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] را ادامه میدهد. [illegible] از تحصیلات خود [illegible]
[illegible] از [illegible] آن وقت به [illegible] حکومت [illegible] کرده [illegible] از دنیا
[illegible] در آن [illegible] بودا [illegible]
[illegible] هزار رهبان و [illegible] وجود داشته است. [illegible]
معروف بوداها [illegible] اما آن وقت [illegible] بوده [illegible]
[illegible] اخلاط [illegible] ۸
آن [illegible] معروف

ولی باید اعتراف [illegible] سلطنت قدیم شمالی هند داشته شده در تحت تسلط پادشاه کشانیان
بوده که شریعت بودا را معتقد میدانسته است. او کادیزی را (در آن جا) ذکر میکند که از
یک پارچه سنگ جدا [illegible] باشد و آن از عجائب صنعت معماری هند بوده است
[illegible] در زمان [illegible] خرابه بوده ولی خرابه های [illegible] اکنون هم [illegible]
در [illegible] بوده است. [illegible] در این حکایت [illegible] تا [illegible] رسیده که در این
و هند با هم [illegible] و عداوت [illegible] اند.

ناحیه که زیر فرمان اندهرای مقتدر بود چون [illegible] از [illegible]
سالک [illegible] باقی [illegible] ودر این جایگاه قدیم بودائیان (او بطور [illegible]) [illegible] هند و بیش از
دیگر [illegible] نقاط بودائی بوده است. چنانچه در زمان قدیم یکی از سلطنت های مهم
خوب شمرده میشد با [illegible] در حال حاضر [illegible] هند و
در این بسیار و دیگر بودائی [illegible] آن [illegible]
[illegible] و در عین حال [illegible] بوده است. او بعد به [illegible]
[illegible] رفته است. این [illegible] قشنگ [illegible]
و آن [illegible] در [illegible] (خرابه های) [illegible] قدیم [illegible] با
شده. [illegible] تهذیب و تمدن [illegible]

تعجب کرده‌ایم دیگر مذهب بودا را در اینجا بکار رونق درآمده یافته و بلکه دید
خانقاه و هزاران راهب و کاهنی را در آنجا دید، سیر دیدنها که هم از
سپس بطرف شمال برگشته و در ممالکت غربی مسیحیت تا کاشغر و خطا رفته است
سلطنت اینجا از قدیم در دوران اقتدار تیمور و هم در سالک فرهود حیات
تذکر می‌دهیم که پولتیک پادشاه آنجا در تعقیب قشون فاتح سیلاب دنیا
مردانه متفاوت بوده و صفحاتی از نبردی این فتح مغولی به عاقبت
اعتبار بکمال دقت نظر اوست، او گفته به ملت آنجا در جنگ تیمور و بابک
فرزند وجانب و جاهلیک، در این جنگ انتقام و کینه جو، گاهی روی خطا علی و مید است
در اینجا در آنجا حکم نزاد معروف در جنبه ای داشته است.

سیاح چینی مارکوپولو به مالوا رفته و در آنجا خانقاه‌های بسیار و دو هزار
کشیش بودا دیده است و لیکن طبق عقاید این است مذهب رهبی و شایع
در آنجا مذهب هندو بوده است زیرا می‌نویسد عده جنیگیار راهبی
در آنجا منزل می‌کنند و با راه رنج به اهالی او بابت و از بابت زنادوزان‌ها
توقیف کرده نگه داشته او در هوس خویش به چنین زحمت و اخلاق و مهر و علم و داد
معروف می‌باشند. - فقط چینیها اخیر نیز در سیاحت خود گزارش
در آن سلطنت جدیدی با دولتهای تا سیس یافته که سود است

دارای سلطانی بنام کنشکا بوده و از آنان بوده است . این پادشاه قدرت زیادی
با سیلادیتیا داشته و مذهب بودائی با حمایت و تعصبی بوده است . پیروان
مذهب هندو هم در آنجا بوده اند . (در عهد آن) چنین شهر ماتورا
مرکز جمعیت و تمدن و هندی معروف بوده و مرکز تجارت است دارای ثروت زیاد
بوده اند . گجرات سرزمین ناسیونی . مرکز تجارت بوده است و تجار
آنجا اشیاء تجارتی داخلی و خارجی را از بنادر روزگار و بنادر دیگر به
بلاد خارجی مانند بابل و سریه حمل میکردند . قدیم تجارتی در دوره
مرکز تجارت قسمت غربی هند بوده است .

تنزل و انحطاط مذهب بودا :- از کتابات چون لسانگ ما میتوانیم
پی ببریم که مذهب بودا بطور عموم در هند تنزل پیدا کرده
و عکس هم مذهب هندو رو به ترقی نهاده است . و هند در این عصر از
خود منجمد شده . سبب دیگر تنزل بعضی است . این انحطاط در این جا
که میگوید تمام مقامات و جایهای مقدسه در این زمان پیدا شده
از ناحیه کشیشان بی سواد و روحانی مانند نمیتواند شده است .

قسمت اعظم این کشیشان و مردم عوام روح تعالیم بودا را
از نظر دور انداخته‌اند - زندگانی طبیعی و ساده ایکه بودای بزرگ را
طوری زیر پرده‌ای ضخیم خرافات و افسانه‌های موهوم و کاملاً حقایق مربوطه
به تجربیات و تفکرات مستور کرده‌اند که تمام معانی دقیق آن
از نظرها غایب گردیده. به یادگارها و رسایل او احترام مخصوص
قائل‌اند، مناسبات مرموز داشته و آنقدر ادبیات خارق‌العاده درباره آنها
تألیف شده و نیز به مجسمه و تصاویر او، اعمال مربوط به
پرستش را بجا آورده و بالاخره کار را کرده‌اند که به آسمان تعدد خدای
در باقی روح را منع کرده و دیانت بودا مانند دیانت و مرام
چندان را بسو کامل پرستش محروم. والبته رهبانیت که در پیش خوارگی
خودش رقابت این دیانت بود با مذاهب بزرگ تجسیم شده مانده و از آن جایز بود از آن مانده چنان
خانقاه‌ها بزرگ شد و دیگر پیروان از طبقه ثروتمند به آن
کسانی که داخل فرقه ایکیچوی می‌شدند اغلب تنبل، مانند الاغ حلزون،
حریص و طماع بودند. توده مردم از مراسمات و تعلیمات روحانی

محروم مانده و در عقب تعزیه عموم ها و حیوانات و پرستش دیوها
و شیاطین گرویده و به جادو و افسون گری که مذهب بودا هیچوقت
نتوانسته [illegible] از کار خارج کند بپردازند

مذهب جدید هندو :- شاید در بادی امر تعجب کنید که بودائی با آنکه
نفوذ و ترقی و تسلط چطور یکمرتبه از میان رفته و مذهب هندو بر آن فائق
و غالب آمده رسوم طبقات [illegible] و با که بزرگان تحمیل نمود و با وجود
که در مذهب تازه هندو تعلیم مهربانی و نیکوکاری [illegible] که در بیانات بودا
حکومت و درویشی اوایل) از روش ازلیه نتوانست در هندوها [illegible] کار
روح مذهبی که آن وقت در موضوع نفوذ بیشتر [illegible] رفع احتیاج جواب بدهد.
در این مدت طولانی که مذهب بودا در اعلی درجه ترقی بود براهمه
از وقایع و حوادث مشهوده درس آموخته و عبرت گرفته بودند که
(اخیراً) از موقع [illegible] گذشته جدا داخل کار شده‌اند. اول آنها دیده
که اگر خواهند اقتدارات گذشته خود را به دست بیاورند باید توجه
عامه را بطرف مذهب خود جلب کنند و با این [illegible] بکار برده
مذهب خود را با افکار و عقاید کلیه فرق و طبقات [illegible] تطبیق دهند

و مورد قبول آنها قرار دارند، آنها خرافات و موهومات مذهبی را با اعمال
[illegible] که در هر نقطه و جمع تمام دیانات جهان را در خود گرفته [illegible] گردیده
تا این درجه موفق با افکار [illegible] واحدی شده که در صورتیکه این شکل
به [illegible] تمام عقاید و افکار و [illegible] مذهبی خصوصاً [illegible] و جمع [illegible]
[illegible] طوری [illegible] و محفوظ داشته که هر یک از این عقاید و مذاهب
[illegible] و [illegible] و [illegible] عرضه [illegible] داشته مطابق افکار [illegible] خود
یافته و مذاهب [illegible] میشود. اصول مذهبی [illegible]
[illegible] داشت [illegible] و جمع [illegible] به هر جهت [illegible]
[illegible] اختلاط میکرد افکار مذهبی [illegible] میشود
[illegible] ازنظر نینداخته بلکه [illegible] اعظم مصالح [illegible]
دارد [illegible] برای اینکه دیانت [illegible] از این کشور [illegible] مذهبی [illegible]
[illegible] ولی نفوذ این [illegible] که تا امروز [illegible] مذهبی
[illegible] و [illegible] مذهب [illegible] باشد [illegible] خرافات [illegible]
[illegible] برای اینکه در حقیقت [illegible] میشود [illegible]
و شیاطین آلوده شده [illegible] خشن و [illegible] بربریت [illegible] نمود

و یا اثری در آن باقی گذاشته است -

شکست دیانت بودا از قبول عامه - یک مردی که معتقد به رهبانیت و
فراوان است و مسیحی باشند که باشندگان هندوستان تشنه یک مذهبی مانند
مذهب بودا که ما فوق (هرگونه) شخصیت و اختیارات الوهیت است نمیتواند آنها را خشنود (خدا)
سازد. دیانتی که صریحاً میگوید که آدمی خود مستقل و آزاد است، هیچ دلبستگی
به خدایان ندارد و بدون آنها میتواند طریق نجات و رستگاری را به مردم بیاموزد
این دیانت با افکار و روایات قدیم مغایر و ظاهرا با وقایع و حقایق امور
مخالفت مینمود. طوفان، خشکسالی، مجاعه و قحطی، امراض مسریه معتقده
آنان از ظهور قوه ارواح بوده که در سرنوشت و تقدیرات آنان
نفوذ داشته برای جلب نظر آنها و تسکین و آرامش ارواح یک رشته آداب مذهبی
و قربانی را واجب میشمردند. زمانی که دیانت بودائی دیانت پادشاهان
و فرمانروایان شد متعصبین ظاهرا با آن موافق و همراه بودند ولی طبقات
پایبند خرافات و افسانه های موهوم دیرینه خود بودند و نیز کهنه
آنها برای حفظ و جلب منافع خود رو به ضعف و انحطاط رفت در کشمکش بودا شروع
به تجویز پرستش نموده و بالاخره پرستش ارواح روی موافقت نشان میداد

در همان هنگام کوشش درست در روی رسالهای خود که به نوعی زردشتیه پیدا کرده چنانکه
مذهب هند و چون انکه خصایص خود را از دست بدهد نتوانست تمام عقاید را انکار
مختلفه را با هم جمع و ترکیب نماید و لی زردشت مذهب بود انکار ساخته همو که انتبه
بنیان مذهب خود را منهدم سازد

مفهوم وحدت سیاسی در هند چون مسائلی که راجع به هیئت اجتماع
هند میتوان پیدا کرد در نزدیکی هند را ظاهر میسازد علم و فضل و حکایت دارد
بوده و کسی که از فارس وارد شده ... سیاست و قابلیت اظهار عقاید
میشود لیکن وحدت سیاسی معدوم است در هیچیک از انها وجود داشته است ۷۲
و اگر بعض اوقات یک حس اتحادی مابین انها یافت میشده این اتحاد روی
اساس و طرز حکومت ثابت و محکم و شامل نقاط درست باشد نبوده
بلکه مرور همان ... بعض قائدین بزرگ بای استوار ... حکومت
حکومت های مجاور را مجبور میکرده که در مقابل اقتدار انها
سر تسلیم خم کنند و از این رو امپراطوریها هر وقت در حکومت مرکزی علائم
ضعفی دیده شده بسرعت ... تاسیس یافته بودند ... ممالک تابعه از
مرکز جدا شده اند . ... توقع ... یکی از انها تشکیل یافته نحو در ...

نفوذ
در فتح خود استقلال داشته و فقط هر دو سال باج و خراج تعلق و تعارف
دولتها میخواستند که در خود قوه مقاومت نمی‌دیدند تا روز در یکسال کت
زیاده و علم طغیان برافراشتند ولی ایالات روم فاتح حکومت
سیاسی نموده بالاخره تغییر حکومت دادند تا بعد در آن حکم
میکشید ولی چون ایالات سیاسی ایجاب کرده که قیود و بندهای
مذهبی قدیم را محکم کنند عقاید و مراسم قدیم خود محفوظ نگاه دارند
و [illegible] مراسم فوق [illegible] با اظهار [illegible] عموم و [illegible]
که مردم محافظه کاری [illegible] [illegible] .

میلادی ۵۴۸
سقوط کارتاژ :- [illegible] بعد از [illegible] سال سلطنت در سال [illegible]
[illegible] رفت . او یکی از [illegible] بزرگ [illegible] و در یک [illegible]
[illegible] و فرمانش در [illegible] نافذ [illegible] بود [illegible] علم و [illegible]
[illegible] بود [illegible] . ارباب علم و ادب را تشویق نموده
[illegible] دربار او گرد [illegible] در دربار
او [illegible] . قصه [illegible] را [illegible]

شهرت عمده این پادشاه بیشتر بنام پرتهیراج(؟) و ... با لشکرکشی‌ها(؟)

یکی در ایوم(؟) مذهبی محبت دختر جی‌چند(؟) و دوار تا که از خود اظهار میکرد شوق(؟)

داد. الحکم تا به حکومت بود همواره در امیرات(؟) سعی می‌نمود و وقتیکه از دنیا

رفت برای جانشینان خود جز ... خاک چیزی باقی نگذاشت. بعد از

مرگش امپراطوری دهلی(؟) رو به تجزیه نهاد و در ظرف مدت کمی(؟) سلطان(؟)

کاناج بدست پادشاه کشمیر(؟) ... به ... تا دیناج(؟) تاراج رفت. نقل

میکنند که از جمله غنائم جنگ که این فاتح با خود برد یکی هم ...

شاعر مشهور چند(؟) ... تا آن وقت در دربار کاناج بسر میبرد ـ

(از صفحه ...)

فصل پنجم

ارتقاء و اعتلاء راجپوت‌ها ـ با سقوط کاناج تاریخ شمال هند تا

... خواهش(؟) ... جز ... و احوال(؟) ... از وقایع این دو قرن است

چیزیکه در دهلی(؟) حال ضعیف ... . واما از نقطه‌ای(؟) ادبی باید دانست

که آن بار ... اصلاح(؟) ... تا ... الحقدر(؟) ...

و حال اینکه در این باب ... معلوم ... این است که در اوایل

آن مذهب بودا ... از آن کشور رخت بربسته و حکومت تازه

از روی گفتار ایشان است . راجپوت ها که دو چار پانصد بوده اند ؟ چنانچه اسرار
و درست معلوم نیست ولی از سوابق چنین بر می آید که معلوم میشود در آنها
از خارج وارد هند شده و در آنجا مسکن گزیده و بمرور ایام بمذهب
هند گرویده اند ، در اوقاتی که هند برادر و نسب آنها ساخته
شده نقل کرده اند که چهار نفر از چهار پشت ... بوده مربوط
خلق شده قدم بدنیا نهاده اند تا دشمنان ودا را از میان
بردارند و چنین گمان میرود که مراد از دشمنان ودا
جامعت بودائی است زیرا که این مذهب صراحتاً
قربانیهای ودا را در ... انکار نموده و اگر اقوام
و طوائف راجپوت بعد از آریا از خارج بهند رفته باشند
البته آنها ... سیتی ها باشند که ... هند رفته اند .
و چنانکه در سابق ذکر کردیم در اوایل قرون مسیح تاخت و تاز
آنها در آن قسمت از هند جریان داشته است . سیتی ها باید
طوایف آریا بعد از آنها بهمراه بمرور زمان در قومیت
آنها مستحیل شده ... و ... از دست داد

و بالعکس خصایص و صفات جنگجوئی و تهور در این قوم که بیشتر از آنها
بوجود آمده بود نتیجه گذاشته که در اکثر جاهای دنیا
مشترک شده، مردم آنجا به تحوت دعوا و دروغ و نفاق و بدخوار
معروف میباشند -

سلطنت راجپوتها :- پولکیسی پادشاه مهاراشترا و فاتح
جنوب هند با سیلادیتیا اینطور دلیرانه مقاومت نمود با شاهزاده
راجپوت طایفه "چالوکیا" معروف و هنگامی که مملکت سیلادیتیا
از هم پاشیده شد طایفه پرتیهار نه تنها مملکت مهاراشترا و الحاق
را مورد تهاجم و حمله قرار داده نه تنها بر دکن حمله بر گجرات
نیز مستولی شدند. طوایف دیگر از راجپوتها قسمتهای مرکزی
و شمالی هندوستان را تحت تصرف خود درآورده که مهمتر از همه طایفه
چوهان میباشد که در اطراف دهلی استیلا یافته و دیگر طایفه
راتهور کاناج و طایفه گهلوت میوار هستند -

تعقیب و اذیت و آزار بودائیان :- راجپوتها قهرمانان متعصب مذهب
هندو بوده و آزار بودائیان مذهب بودا در دست آنها تاثیر یافته بود،

انها از گذشت علاقه و تعصب نسبت بآن دینی که اختیار کرده بودند
کاملاً چشم‌پوشیده در اضمحلال دیانت بودا از هیچ اقدامی
دریغ و حتی بیخ نشینند کوتاهی نکردند، در این کار تشویقات کرده
نموده انها روی اصول ایشان بطور بوسایل سخت وسیله ای توسل
جسته هر وقت در جامعت بودا را ملاحظات و اصراری میدیدند
از قتل عام کشیشان و تخریب معابدان خانقاهها و شکستن مجسمه
بودا دریغ نکردند و البته در این اقدامات دست تحریک
داعیان برهمنی هم در کار بوده، و شاید بتوان گفت پیش‌بینی‌های مدعیان
بهم انها در روی احیای دیانت هندو امکانی داده بودند در برهمن‌ها
افسانه فوق الذکر را ایجاد نموده در انها بطور خارق العاده
وعلاوه از ترک قربانی (که روی پرهیز مقتضی بودا است) پیدا شده.
خاصه در قرن هشتم میلادی کاماریلا بهاتا پیشوای برهمن‌ها که
ذکرش در فن جدل و مناظره زبردستی داشته است و نیز از مشهورین
مذهب جدید هندو بود جمراجیه اعدام داشته در ... بطلب

رکود دین و تقویت مذهب کهن گذشته با پیدایش شنکره و بهره‌مندی
کار گرفت .

۱۷

سانکارا آچاریا :- هنگامیکه دوره انحطاط بودائیها
با پیدایش تیراهنه‌ها و قهرمانان و حریفان زبردست دیگر در جنبش قیام
نمود و در آنجا غوغا و مباحثه‌های علمی برعلیه بودائیان را برپا کردند
واو عبارتست از سانکارا آچاریا ، ایشان در ۷۸۸ میلادی
در مالابار متولد شد یکی از علمای بزرگ زبان سانسکریت و از فلاسفه
عمیق النظر و هم چنین ناطق زبردست میباشد ، او بیش از ۳۲ سال
عمر نکرد ولی در این مدت کوتاه با اطراف و اکناف مسافرت نمود و
در هر جا برضد دین بودا نطقها ایراد و فلسفهٔ ودانتی
را شرح و بسط داد و مطلق برای مردم پایه گذاری و همه را از
برضد دیانت بودا برانگیخت . افکار و عقاید او بیشتر با مهد
اشاعه و انتشار یافته و شاگردانش در اطراف منتشر و در ترویج کوشیدند .
مهندو [illegible] موقعیت [illegible] صد نمودند ، ولی این شخص هم چند در [illegible]
مذهب بودا مجدداً اما طبیعت [illegible] را [illegible] دیانت

بهم دیده حقیقت در اینجور تا آن روح بخشید و مبانی این تحکیم نمود
او ارزوی عقل و فکر [illegible] را در رتبه دوران شود آفتاب [illegible] دوران [illegible]
فرقه‌ای راه در مذهب هندو ایجاد کرده [illegible] را دلیل در [illegible]
در دیر و خانقاه موجود و [illegible] بسیاری [illegible] و احکام [illegible] در بودا
دوران (مذهبی) آخر شود * دارای جا یافت [illegible] - با پیدایش
این طریقه رهبانیت در دوران اشاعت و انتشار دیانت هندو و ایجاد
فوری شود حتی نفوذ آن است [illegible] دیگران معلوم و [illegible] گشته [illegible] (
و دستورات زیادی پیدا [illegible] و صورت و [illegible] خلیق در دین هندو به وجود آمده
شعبات آن در نقاط مختلف مملکت دایر و برقرار گردیده است
مذهب هندوی جدید :- مذهب تازه هندو [illegible] راجپوت [illegible]
در اشاعت آن خوب و [illegible] ترویج دادند و نیز [illegible]
قرن اعتقاد دین بودا با رهبانیت [illegible] تا [illegible] اشتغال داشته
معروف است به مذهب هندوی جدید و آن در بسیاری از [illegible] و احکام
با مذهب قدیم هندوی ویدا اختلاف دارد که از جمله [illegible]
که ذکر آن در اینجا خارج از [illegible] است [illegible] تغییر [illegible] در ادراک
الهه یا ربوبیت داده شد دیگر تغییراتی است در [illegible] وارد گردیده
خدایان ویدا که پدیدآورنده آثار [illegible] به طبیعت [illegible] آفتاب

و ابرد ادیان دیگر بوده در هندوی براه تبدیل بخدایان گردید [illegible]

و تعدد بین آنها یک قدرت مطلقه و وجود اعلائی ولی تشکل شکل

قائل شده‌اند که عبارت است از: برهما خالق، و ویشنو (حافظ)

سیوا (مخرب). باید دانست که تصور یک قدرت مطلقه و وجود اعلی

مثل خود ریگ ودا قدیم در آنها عقیده وجود داشته است و اما [illegible]

او را [illegible] دلیل منعکس کردن از ایالات عصر بودائیها شد، مقام الوهیت

یا [illegible] فقط اشخاصی که [illegible] به عناوین [illegible] بعض از آنها

مورد ستایش قرار گرفته [illegible] سلطنت را گذاشته و [illegible]

برهما [illegible] [illegible] [illegible] کرده‌اند و [illegible]

رو جماعت هندو در [illegible] راجع [illegible] نقسیم شده یا [illegible]

یا پیروان ویشنو و دیگر سیوا یا پیروان سیوا و تعداد فرقه‌ها

[illegible] [illegible] [illegible] عبادت آنها مختلف از عالیترین درجه [illegible]

رتبه [illegible] تشکیل یافته بوده، [illegible] تعدد و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (ریگ ودا) [illegible]

زیرا که این اشاره‌ایست که این دیانت تماماً دیانت قدیم ویداست
با اینکه بعضی از آنها بطور عموم چندان با مناسبت و شباهتی وجود داشته است

در اینجا ممکن است خواننده‌ها از نژاد راجپوت چنین انتظار
داشته باشند که آنها قربانی کردن طبقات پست را رسمی نمو بلند کرده
و بالا برده‌اند ولی چیزی که آنها برهمن‌ها چنین اشتباهی نشده‌اند طبقات
پست را بکلی از نظر نینداخته بلکه کوشش کرده‌اند که دین را بسیار
طبقات معرفی کنند و نشانهای به قرار دهند [illegible] که یک از اقسام
مذهب هندو از تعلیمات اخلاقی جنبه عالی و [illegible] بالقدر تعالی
الوهیت یا ربوبیت گرفته تا مذهب [illegible] از آنهم اوهام و خرافات
غیرآریائی همه در این خانه هستند و در دیگری هم گذاشته شده بود -

و اما راجع به تغییراتی که وارد شده در طرز عبادت و پرستش با انقلاب [illegible]
برگردیم که در دوره‌های عصر ویدا طرز پرستش آریاها این بود که هر
ریش و بزرگتر خانه [illegible] آداب مراسم دینی [illegible] محدود آن قربانیها را
معمول بود در آتش اجاق منزل خود به ترتیب معهود و این رسم تا مدتی

پرستش مجسمه بودا و بودیزم‌ها بدعت گذاشته مورد تصدیق روحانیون
برهمن واقع نشد و بانی معابد را اجازه پرستش خدایان رسمی نمی‌دادند
لیکن در زمان اقتدار قوم را حضرت بانی معابد به دختر پادشاه و دیگران
مجسمه که رسم قدیم عبادتگاه در آتشکدان خانه خلق نمود، ما امیر ا
در این جا زیاده میدانم شرح دهیم که بانی معابد و نصب بتها تا چه اندازه
مقام روحانیان را در میان مردم تثبیت و تحکیم نمود و تأثیرات زیادی
بر عقاید دینی عمومی مکلف گردیدند و از این رو مردم این روستاییان را
معبود خود شان می‌پنداشتند و واجب الاحترام دانسته و گزداده نقد و نقد
اراضی برای معارف و مصارف روحانیان و معابد کوتاه نمی‌کردند و جمع شده
فراموش نه در هر رشته چیز مکلف بر دولت و به معابد و ادار تحویل
تکالیف خفت نمایند و لذا به تقاریف ایام [illegible] در مینها
جمع و قیمت زیادی از ثروت مملکت در این راه بطور دهی پیدا شتند.

تمدید عظمت و سیادت برهمن :- اگرچه تاریخ شمال هند از قرن هشتم
تا نیمه قرن دهم خاموش است لیکن از وقایع متواتره مربوطه با بین هاله میتوان
حالات این مملکت را کشف نمود - خلاصه اینکه حالت های متعدده عدم

منقرض شده و انقراض آنها هم قهراً سبب سقوط دین بود و از زوال سرزمای
گردید. درست است آنها از دین عملاً حمایت می‌کردند ولی از ترویجش
هم مانع [illegible] گشتند، چنانکه بوده در [illegible] معمول شده در قوم مشکلیه
و دلیر را جهت تمام پای تخت‌های قدیم شمال [illegible] از مالک بلخ و
دیگر باقی گذ برآنچه در باب [illegible] قرار گردیده است -

باب دوم ، دوره اسلام

فصل اول ـ سلطنت افغان

اسلام : ـ زمانیکه راجپوت ها در شمال هند خود را حاکم و فرمانفرما قرار میدادند و مذهب هندوی پوران در هر جا مذهب بودا را ریشه کن کرده خود دوباره مذهب رسمی مملکت قرار میگرفت درین بین مذهب جدیدی از عربستان موطن اصلی خود به ممالک مجاور برای همیشه نشر و انتشار پیدا میکرد ، اسلام چنانچه معلوم است هم در اصول تعلیم و هم در تبلیغ و انتشار مذهب نقطه مقابل مذهب بودائیه است چه بودا از اهمیت و رونق خدایان بکلی کاسته میگوید که آدمی در طلب راه نجات و نیل بسعادت ابدی احتیاج بکمک خدایان نیست بلکه میتواند بدون وساطت آنان خود را ببر منزل مقصود و رستگاری برساند بر خلاف اسلام در روی این اصل قرار گرفته که : ـ نیست معبودی غیر از خدا و محمد (ص) فرستاده اوست ، پیروان بودا امر اکید داشتند که در اشاعت مذهب اجبار و اعمال نفوذ نکنند بلکه با مخالفین مذهب رئوف و مهربان و در مقابل اذیت و آزاری که بر آنها میرسد نهایت درجه صبور و بردبار باشند بر خلاف مسلمانان در با مخالفین مذهب خود سختگیری کرده [illegible] و در صورت ضرورت مذهب را بزور بر آنها تحمیل مینمودند .

فتح و فیروزی عرب : ـ دیانت فوق الذکر چون با ساختمان اعراب که متعصب و جنگجو بودند موافقت داشت لذا امور چون تبدیل واقع گردید ، آنها بعد از برکت اسلام با هم اتحاد نموده ملت واحدی قرار گرفتند و بعد خود را

با جوش و حرارت سرشار مذهبی مصمم شدند دنیا را طبق دستور پیغمبر خود تسخیر کرده و جهانیان را
به دین اسلام در بیاورند لذا تحت لوای اسلام جمع شده یکدفعه به ممالک مجاور حمله بردند، گو
از اول فطرتاً شجاع و جسور بودند با آنکه بودند لیکن ذوق و شور مذهبی آنها را بصورت جهانگیران
در آورده برای اجرای منظور خود از هیچ مانعی رو برگردان نبودند و به همین جهت در ظرف
مدت تقریباً یکقرن بعد از وفات پیغمبر دامنه فتوحات این فاتحین باندازه بسط پیدا
کرده پیش از انقضای مدت مزبور خود را بسرحدات هندوستان رسانیدند.

فتح سند: — هنوز مذهب هندی در پوران از کشمکش با مذهب بودا فارغ نشده بود با
حریف خیلی سخت ولی با رک و مهلکی مواجه شد برای صیانت و حفظ موجودیت خویش با وی
مجبور بجنگ گردید. بعضی مهیبی در جنوب مقدمه آن در سند ظاهر شد و اعراب در اثنای قرن
هفتم میلادی حملاتی بطور غیر منظم نموده ولی مقصد شان از این حملات غارت و تحصیل غنائم بوده
نه استقرار و جاگیر شدن در هند، لیکن در سال [illegible] اقامت و جاگیر شدن در هند را
منظور نظر قرار داده و برای اجرای این منظور سعی بلیغ [illegible] آوردند سبب آن هم این
بود که یکی از کشتی های عرب را هندیان ضبط نموده و حکومت عرب بعد از اطلاع برای مطالبه خسارت قوائی
بدانجا اعزام داشت و با [illegible] پادشاه سند قوای مزبور تا تعقیب رسیده معدوم شده بودند لذا یکی از
صاحبمنصبان ارشد جوان موسوم به محمد بن قاسم با آتش سنقلی بر علیه (داهر)[1] پادشاه آنجا حمله
برد. داهر در تمام میدانها شکست یافته تا اینکه ناچار شده به الور[2] پای تخت خود پناهنده
گردید. سردار عرب شهر را محاصره نموده در اثر جرئت ها در مقام دفاع برآمده

(1) Dahir (2) Alor

و منتها درجه رشادت را بخرج دادند تا در نتیجه داهر پادشاه مقتول گردید، بعلاوه
از حیث آذوقه هم در مضیقه وفشار افتادند و دیدند که بیش مقاومت بی نتیجه
میباشد که انها هر کدام را بر اسارت و غلامی ترجیح داده هیزم زیادی جمع کردند
و آنرا آتش زدند، وقتیکه آتش مشتعل گردید زنان و اطفال یکی یکی
پیروی میکردند خود را در آتش انداخته سوزانیدند و بعد مردها با کمال جلادت
خارج شده بر محاصره کنندگان که از شمار بیرون بودند حمله بردند و آنقدر
جنگیدند تا همگی کشته شدند. محمد بعد از این طولی نکشید که تمام سند و ملتان
را بقبضه خود درآورد. هنود حکومت اسلامی را قبول نموده حاضر به ادای باج
شدند، مشکلینی از قبول اسلام ناچار به پرداخت جزیه گردیدند و لذا
با انها بطور بدی سلوک نمیشد. ده سال و نیم بعد از فتح سند سردار مزبور از طرف خلافت
بایران احضار شد و بواسطه رنجشی که از او داشت بقتل رسانید.

تاریخ سند بعد از این تا چندین سال عبارت از یک سلسله آشوب و شورشهای پی در پی نبوده
و نزاع و جدال و گذشته سندیهائی که با حکام مسلمان وقعی نهاده چندی دیگر نیت
لیکن را چون هیچ از این حمله محمد رخنه ای که بهای حکومت انها راه یافت دیگر نتوانستند
آنرا ترمیم کرده حکومت سابق خود را تجدید نمایند، سند اگرچه تحت حکومت این فاتحین عرب
امن و آرام نبود ولی به بنای حکومت آنان هم که متوالیاً خلل وارد نساخت.

تجدید حیات یا اولین تفوق راجپوت‌ها :— هندوستان بعد از این تا قرن دهم میلادی از حملات
مسلمین امن و آرام نبود. در جریان این مدت راجپوت‌ها بر قدرت خود افزوده و نفوذ و اقتدار
را بسط و توسعه میدادند، چنانکه در اواخر قرن نهم تمام قسمت جنوب و شمال غربی هند تحت حکومت شاهزادگان
راجپوت اداره میشد و دیانت هندوی پورانا تحت حمایت و سرپرستی آنان نشو و نما گرفته و روح
تازه در آن دیده شد. در این عصر حماسه‌ها و افسانه‌ها رو به نمو نهاد، پرستش کریشنا(1)
قهرمان مهابهاراتا(2) و غیره، راما(3) قهرمان رامایانا(4) باسم یگانه خدا و در اینها تجسم پیدا
کرده است در میان طایفه ویشنو(5) از اشاعت زیاد یافت.

حمله افغان به پنجاب :— لیکن مسلمین در تمام این مدت نفوذ خود را توسعه داده و هندوکش را به تصرف
تا در سال ۹۷۹ میلادی جیپال پادشاه لاهور بر ضد حمله افغانه سرحدی یک لشکر بزرگ ترتیب داده حمله
نموده به بهانه اخذ غرامت از سبکتگین سلطان غزنه از راه خیبر لشکر به افغانستان کشید. هندوها
در این لشکرکشی از برف و سردی سخت و شدید نقاط کوهستانی صدمه زیاد دیده، توده زیادی از طوفان
برف و سرمای شدید متفرق شدند تا حدی که جیپال مجبور به عقب نشینی گردید ولی افغان‌ها از موقع استفاده
هجوم آورده عده زیادی تار و مار گردیدند و بسیاری را گرفته عده زیاد را از هر طرف بر آنها سد کردند
و این پیش آمد مهارانک پادشاه راجپوت را مجبور به تسلیم نمود و در این هنگام لشکر او را از تمام حقوق
دارید حاضر شد بیش از اینکه با بقیه لشکریان خود اجازه نشست بدهد برگردد و مبلغ هنگفتی
به سبکتگین به عنوان غرامت جنگ بپردازد ولی تعداد را که مقداری زیاد بود حاضر به عهده پرداخت
آن در آن حال برآید. ولذا متعهد گردید که در مراجعت به پایتخت خود لاهور مبلغ باقیمانده
را تهیه کرده ارسال دارد.

(1) Krishna (2) Mahabharata (3) Rama

لیکن بعد از وصول به پای تخت خود دقیقه چون از زد و خورد خاطر جمع شد از ادای خراج
معهوده استنکاف ورزید حتی اشخاصی را که سبکتگین برای تحویل گرفتن آن اعزام داشته
بود به حبس فرستاد. این حرکت بی رویه او سبب گردید که سال های بعد برای اولین
بار به هندوستان حمله آور شده و سبکتگین از این توهینی که باو شده بود در
تلافی زیاده جای انتقام را گذاشت. هر چند شاهزادگان راجپوت مجاور
بکمک جیپال جمع شدند مقدمتاً او شکست خورده و ناحیه پیشاور از قلمرو
وی خارج گردید و جزء حکومت افغانستان قرار گرفت. سبکتگین بغزنی برگشت
و در سال ۹۹۷ در همانجا وفات یافت. درست پسر او دیگر
به هند نرفت اما برای حفاظت قسمت آخری تنگه خیبر ساخلوئی
که در پیشاور گذاشت حکومت پادشاه هند را در مقابل مهاجمین شمالی
و سایر نواحیه طبیعی دولت از آن بکلی محروم ساخت

محمود غزنوی :— بعد از سبکتگین محمود پسرش بر تخت نشست او در همان اوان یک
جوانی بود که صفات دلیری و سرداری را بقابلیت ثابت نمود. دو سال اول سلطنتش را صرف تحکیم
و تثبیت قدرت و قوت خود نموده و قدمهای وسیعی که در این خصوص برداشت معلوم داشت که در این قسمت
دارای استعداد نیز فعال در حصه است و چون در لشکرکشی به پدرش به هند و حمله ای که بر علیه جیپال
این سلطان را خوب فهمیده بود که سپاه هند در نتیجه فقدان ترتیب نظامی بهتر است در مقابل

...ك چون منظم تفاوت گسترده بعلاوه حکایات و افسانه‌های حیرت بی پایان ثروت
حیرت انگیز سلاطین هنود هم آتش حرص و طمع وی برافروخته لذا بمحض فراغت از انتظامات
داخلی توجه خود را بطرف این مملکت زرخیز و در سال ۱۰۰۱ میلادی بهندوستان حمله برد
و این از بین حملات عدیده او اول حمله به هند بوده است . جیپال دشمن
پدری با عده ای از سرکردگان و رؤسای خود باستقبال او شتافت .
این دو دشمن در نزدیکی پیشاور بهم تصادم نمودند . هندوها در این
جنگ شکست سختی دیده و جیپال از میدان جنگ فرار کرد ولی از
طرف محمود تعقیب شد و در حدود سیتلج دستگیرش کردند ، ولی بعد از
دادن هنگفتی بعنوان فدیه و نیز تعهد پرداخت مبلغ سالانه بعنوان
باج و خراج آزاد گردید . محمود غنائمی که بدست آورده بود بآن اکتفا کرده
مراجعت نمود . لیکن این راجپوت مغرور نخواست بعد از این شکست حرمی
او بعد زنده باشد لذا تاج و تخت را به پسرش انندپال بازگذار نمود و بعد خود را
درمیان خرمن آتشی که ترتیب داده بود انداخت و هلاک گردید .
شکست فاحش هندوها : ـ محمود بعد از این واقعه در طول مدت چند سال که بعد
مختصری بند نموده ، از آنجا نه دو سفر برای جمع آوری خراج‌های عقب مانده و یکی دیگر برای سرکوبی
زعیم شورشی طلبان ملتان بوده است توضیح اینکه انندپال (پسر جیپال) بایستی خراج بدهد
محمود بعد شورشی در ملتان بدست یاری او دو قرمطی یافته بود ولذا نظر مستقیم محمود در این حمله آن بود که او را تنبیه
سیاست نموده باشد .

رم کرده رو بفرار نهادند، سپاهیان را زیر پا گرفته لگدکوب نمودند، در این هنگام سواره نظام
محمود هندوها را تعاقب کرده بیرزه صفوف بهم خورده آنان را بکلی متفرق نمودند و بوضع
هولناکی بازار قتل عام را گذرانیدند و با غنایم زیاد [illegible] و نهرها ساختند. این وقت تمام
هندوستان در دست محمود بوده و آنچه میخواست میتوانست بکند و لهاور تا اوج مسعد
ثروتمند (نگارکوت (۱) واقعه در کانگرا) اکتفا نموده به غزنه برگشت.

غارت تانسور (۲): حمله دیگر محمود که مرکز مقام اهمیت بوده و آن جای مذهبی تمام هندو شده
حمله اهمیت داده در سال ۱۰۱۴ بر علیه تانسور نموده. این شهر قدیم هم از نظر ثروت
و دارای جواهرات نفیس قیمت زیادی بود. بعد از مختصر مقاومت بدست محمود افتاد و آنچه بود
بغارت رفت. از آن تمام بت‌ها منهدم شده و خورد و ریزه بیابان بت‌خانه‌ها
و مساجد و تحویش چپاول و غارت گردیدند. سپاه محمود بعد از این با غنایم و پول
غارتی خیلی زیاد که هزار هزار [illegible] آورده بودند و نیز با جمعی غلام و کنیز
به غزنه مراجعت کردند.

غارت متهرا و کنوج: محمود بعد از آن دو شهر متهرا و کنوج را هدف بنظور
خویش قرار داده که از حیث قشنگی و ثروت و دولت در تمام هند ممتاز و معروف بوده،
او به آسانی هم با این منظور خودش رسید زیرا اهالی این دو شهر در مقابل سپاه وی
نتوانستند چندان مقاومت و پایداری کنند و بالدفعه بدست گروهی از طوایف جوار و سپاه تاخت
بکلی چپاول و غارت گردیده بودند گرفتار آمده و در همان سال (۱۰۱۸) دو شهر مذکور

(۲) Thanesar - (۱) Nagarcote

[illegible] حمله هست که در سال ۱۰۲۶ میلادی بسومنات نموده است، این شهر در جنوب
گجرات واقع شده و بتخانه معروف سوا ([illegible]) در آن جا بوده است. این بتخانه
در تمام هندوستان معروف و معتبرتر و مشهورترین معبد هندوها بوده است. تعداد ده هزار
هم زوار برهمن و مردان زیاد از اطراف و اکناف در آن جا جمع میشدند. چند روز به محمود
در [illegible] بتخانه نزدیک دریا در زمانیکه رسیده بود به سومنات مورد توقیفی و [illegible]
قرار داده (۱) او بعد از این جز عازم حمله بالای [illegible] گردید تا به [illegible]
نشان دهد به القاء و اعتقاد به افسانه تا چه اندازه غلط و بی اساس است
۱۵ و [illegible] از راه راجپوتانه و گجرات سومنات روان شد و توقفات و مشکلات
که در طرف راه پیش آمد همه را با [illegible] تا آنکه خود را جلو سومنات
رسانید. فرمان داد شهر را محاصره نمودند. سپاه راجپوت بدفاع
پرداخته و نهایت استقامت را ابراز داده [illegible] در [illegible]
روشن در [illegible] دشمن [illegible] شکست خورد ولی [illegible] داد
و با سپاه حمله [illegible] به هندوها برده در نتیجه [illegible] شهر گردید. اما این موفقیت
فتح و [illegible] او گردید [illegible] تعداد [illegible] قسمت مهم از سپاه او نیز
بقتل رسیده بودند.

---

(۱) در تاریخ فرشته چنین مسطور است: بعضی [illegible] که [illegible] که ارواح [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] که [illegible] الطریق [illegible]
در حق سومنات آن است که [illegible] دریا [illegible] میگویند که چون سومنات [illegible]
سلطان محمود [illegible] رنجیده بود [illegible] زدن [illegible]
[illegible]

بالجمله سومنات و جبل معمول این فاتحین دستخوش غارت و یغما گردید. بتخانه ها را
یکسره تاراج نمودند. بت ها را شکسته بر باد دادند. شهر که در شکوه و ثروت معروف و مشهور بود
سراسر هدف سپاه بیدادی به یغما رفت محمود بعد از تاراج با غنائم و گنج های فراوان که از حساب
بیرون بود مراجعت نمود لیکن در عرض راه گرفتار توقفات و حملات جت (۱) های
راجپوتانه گردید. اینها در طول دو شش سپاه پایان متعرض کمان کرده هرکه را در خارج می‌یافتند
دور گرفته نابود میکردند. و بار ها حال و اشتغال الجزر را که درست می‌یافتند غارت
میکردند. و بالاخره عرصه بر محمود تنگ شده بود. برای آنکه لشکریانش از این توحشات و حملات
پیدر پی اینها محفوظ دارد مجبور گردید اراضی خرم و آباد را گذاشته از صحراهای
خشک و بی آب و علف لشکریانش را عبور دهد. درین سبب گردید قسمت زیادی
از افواجش از بی آبی و عوارض و آفات دیگر تلف شدند.

آخرین حمله محمود :- محمود از عاقبت وخیم این حمله ها و حملات جت ها و خسارات
که در هنگام مراجعت در عرض راه بار سبب گردید بی نهایت خشمگین شده بود
و لذا برای سرکوبی و مجازات شان بعد از مدتی کوتاه بار دیگر حمله به سند برد و این
سفید های حمله نیز آخرین حمله او می باشد. او درین حمله را جبر تامه
را به قبضه خود درآورده و شکست سرکش داده و ازا به بدترین
وضع سرکوبی و مجازات نمود

فوت محمود :- محمود سی و سه سال سلطنت کرد و در طول این مدت او شمال هندوستان را ویران نمود پنجاب بگرفت، سمرقند و قسمت ایران را نیز تحت فرمانروائی خود در آورد. این مرد بزرگ شخصی نامی در سال ۱۰۳۰ فوت نمود، و از لحاظ اینکه عملیاتش محض خدمت مذهب خویش و نشر دیانت اسلام بوده بنام محمود بت‌شکن شهرت یافته است. ولی فی‌الحقیقه در حملهٔ هندوستان داعی و محرک اصلی او مذهب بوده نه حرص و طمع یا عشق و علاقه به فتح و کشورستانی با[illegible] مشکوک و محل تردید است.

محمود گذشته از اینکه یک فاتح بزرگ و یک مدبر لایق [illegible] بود در ترویج و سرپرستی علوم و فنون و ادبیات نیز شهرت بسزا داشت، راست است که قسمت هندوستان [illegible] در برابر رفت اما در مقابل غزنه آباد شده و جزء شهرهای معتبر و باشکوه دنیا قرار گرفت، دارای موزه، کتابخانه، و دانشگاه گردید، البیرونی عالم بزرگ در دربار او پرورش یافته و به قسم مورد نوازش [illegible] و فردوسی شاعر بزرگ ایران شاهنامه مشهور بنام او تألیف نمود.

انحطاط غزنه :- بعد از فوت محمود سلطنت غزنویان بتدریج رو به انحطاط نهاده طوائف وحشی تا [illegible] ترکمان سلجوقی در اسیای مرکزی روی کار آمدند و سلاطین غزنه مدت‌ها سرگرم دفع آنها شدند و نتوانستند توجه خود را بطرف هند معطوف دارند و امرای هندو که سال خود [illegible] ترمیم صحت و [illegible] از محمود برداختند و آنها بنای حمله را گذاشته تا آنکه [illegible] قلعه [illegible] حکومت [illegible]

ترقی روز افزون مذهب هنود :- هندوستان عهد غزنوی قطعاتی که مسلمین در آن قطعات تأسیس حکومت
ننموده بودند کمتر از حملات محمود صدمه و خسارت دیده بود. در اوایل قرن یازدهم راجپوت ها
بقدری قدرت و قوت خود افزودند و فتوحات شان را توسعه میدادند و مذهب هندو دوران
ترقی کرده رونق بسزا در آن پیدا شد. در علم و ادب قدمهای وسیعی برداشتند.
راجیاپاله (۱) حکمران کناج غرب بنگال را جزء حکومت خویش قرار داد. بهوجا (۲) پادشاه
مالوا در زمینه هنرهای بزرگ ترقی بسزا یافت. راجا بهوجا (۴) مثل قهرمان پیشین ویکرامادیتیا (۳)
که موضوع بسیاری از حکایات و افسانه های هندو میباشد یکی از سرمایه داران و سرپرستان معروف
ادبیات هندو بشمار رفت و همین شخص است نویسنده از روی حدس چندین کتاب معروف میباشد.
بهاسکارا اچاریا (۵) بزرگترین ستاره شناس هندو در اواسط این قرن نتایج عملیات نجومی و
اکتشافات خود را برشته تحریر درآورد و در همین قرن زبانهای جدید هندوستان مثل
هندی، بنگالی، مراتی، تامیل، تیلگو بکثرت در مقاصد و اغراض علمی استعمال شده
و کتب علمی زیادی در این السنه نوشته شدند. در ابتدای قرن دوازدهم رامنوجا
یکی از مصلحین بزرگ پرستش ویشنو را بنام خدا شایع ساخت و در همین قرن
فرقه های زیادی از ویشنوا از طرف مریدان او در تمام هندوستان تشکیل یافته اند.

سلسله غور :- زمانیکه دولت غزنویان رو به انحطاط نهاد خاندانی در غور نزدیک
قندهار روی کار آمد که رقیب غزنویان بوده اند. در اوایل قرن ۱۲ سلطان بین
این دو خاندان نزاعی روی داد که منجر به تقاص و عداوت و کشمکش سختی گردید.

---

(1) Rajjapala (2) Bhoja (3) Vikramaditya
(4) Raja Bhoja (5) Bhaskara Acharya

این کشمکش و خصومت و ضدیت بین این دو خاندان تا چندین سال دوام نموده بود
اینکه غالب و مغلوب معلوم نبود گذشت تا در سال ۱۱۴۹ علاءالدین پادشاه غور برای
مطالبه خون برادرش که ویرا بغدر بهرامشاه غزنوی کشته بود به غزنین آمد و آنرا محاصره نمود و بهرام از
پیش وی بجانب هند گریخت و او موفق شده شهر را بتصرف خود درآورد، او برای این شهر
انتقام گرفت چنین سخت و هولناک است. لشکریان او را وادار کرد مدت هفت روز
اهل شهر را بدون هیچ امتیازی (فوق) قتل عام نمودند. تمام شهر را تخریب و غارت و تاراج گردید
قصور و عمارات عالیه از شهر بهرام را با خاک یکسان کردند، امرا و وزرا ساداتیکه در
قتل برادرش شریک بودند بهرام را گرفته با غل و زنجیر به غور فرستاد و تمام آنها را در آنجا
بقتل رسانیدند و از خون آنها گچ و آهک درست کرده صرف برج و باروئی کردند
که علاءالدین در اطراف شهر بنا نمود.

این قساوت و کار زشت و کشتار بیرحمانه یک هفته‌ئی و یا بیش دوام
داشتند و نیز انهدام و ویرانی تمام ابنیه و آثار سبب شد
که علاءالدین بنام (جهان سوز) معروف گردید.

پادشاه غزنه قبل از آنکه شهر را بسپاه کینه جو
دشمن بسپارد خود مخفیانه با بسیاری خزائن بطرف هندوستان فرار کرد

ولی زنده به هند رسید بلکه برادرش ببری و بعدا شهاب الدین دری از بابر در آورد

در عرض راه فوت نمود ولی خسرو لیکن سالها خود به پنجاب رسیده

او وقت زیادی باشنده غزنوی را با احتیاط تنها گذاشت ساخته و لاهور را هم پایتخت

خویش قرار داد.

محمد غوری ابن علاء الدین در ایام جوانی فوت نموده و یکی از برادر زادگانش

سلطان غور و حاکم غزنه گردید. او نامش شهاب الدین ولی در تاریخ معروف

به محمد غوری میباشد. این پادشاه عازم شد که پنجاب را تصرف کرده

مثل سابق تابع حکومت غزنه قرار دهد و از زمره بعد از دو دفعه کوشش بیهوده

مظفرانه بالاخره در سال ۱۱۸۶ کاملاً سلطنت لاهور را به تصرف خویش در آورد.

و سلطان آن جا را گرفته به حبس فرستاد. آخرین پادشاه خانواده غزنوی تحت

الحفظ به غور فرستاده شد و پنجاب به دولت عظیم تحت تصرف این فاتح

غوری افتاد.

کشمکش و نزاع بانی راجپوت های شمال هند با هندوستان با محمود

فاتح زیرش بود و اکنون هم در جوار نزدیک ناحیه پنجاب است و میتوانند آن جا را

مرکز کرده حمله به هند برد لذا او بجا فوت وقت خود را

برای اجرای این منظور آماده و مهیا ساخت. اتفاقاً الوقت

در شمال هندوستان دو دولت مهم راجپوت وجود داشت که با هم رقابت داشتند

یکی کاناج تحت حکومت جی چاندرا (۱) و آن دیگر دهلی و اجمیر که هردو
معاً تحت حکومت پرتهوی راج (۲) اداره میشد ، لیکن راجه های این
دو پادشاه پیدایک باهم باب خصومت را گذاشته . هنگام ورود محمد غوری
در پنجاب نزد سای راجپوت شمال هند دو دسته بیش یک دسته طرفدار
جی چاندرا و دسته دیگر با پرتهوی همراه بودند . همانطوری که در تاریخ (۳)
دوره های هندوها نتوانستند نفاق و اختلافات داخلی شان را یکسو
گذاشته باهم متحداً در مقابل دشمن عمومی خود جنگ کنند همانطور که مسلمین
وارد هند میشدند بخت یاری شان کرده هند و ستان را مجمع نفاق
و شقاق یافتند .

مسعودی
سقوط دهلی : — ... پرتهوی حمله برده و در سال ۱۱۹۱ —
پادشاه را در قبضه نمود . پرتهوی که قبلاً در یکی از جنگ ها خود را حریف
سرور و مند هیبت ناک نشان داده بود با لشکر خویش باستقبال وی شتافت
و با او در نزدیک تانیسور مقابل شده و شکستش داد ، محمد در این
جنگ جراحت سختی برداشته و برخلاف توانست خود را به لاهور برساند
چه نقطه ای برای فتح هند نیک بود تا مدتی او را موقوف الدعوا گذاشت .

(1) JayChandra (2) Prithvi -(3) Dorus -
(4) ...

و همینکه حالش بهتر شد دوباره شاه بغزنه برگشت لیکن او قبلاً هم ارزانی
شکستی که چنین دید و کمی بعد مجموعه باغ زعفران مربوط بشاه فتوری در غزنین شده
یافته . در ارسنقصمو خویش باز ماند چنانکه دو سال اخیر را صرف جمع آوری
قوا و تهیه مهمات نمود که بالا باقوای تازه ای که جمهور حوزه ساخته بود
وارد هند گردید . پرتهوی راج نیز تنها ماند و کسانیکه لازم
بود باو همراهی کنند نکرده بلکه اورا ترک گفته تنها گذاشتند
لیکن ایشان تا جائیکه ممکن بود یک عده از سرداران راجپوت را با
خود جمع نموده باره در نزدیک تانیسوار مقابل محمد زرد و رده
آماده پیکار گردید . این دو حریف که باهم جانوس و مراقب حالت
یکدیگر بودند و از هیچ طرف مبادرت بجنگ نمیکردند یکروز صبح پیش از
طلوع فجر مسلمانها ناگهان به هندوها حمله بردند . هندوها غافلگیر شده مهترها
اختلال و پراکندگی در آنها روی داد و معهذا که کثرت بودند هم داده
تمام روز را با کمال جلادت جنگ کردند . مسلمانها در زیر
پیش قدمی خود استقامت کرده تا آخر استقامت ورزیدند و نهایتاً نتیجه جنگ
ظاهر گردید . پرتهوی راج که در تعقیب لشکر خود مشغول جنگ بود بدست دشمن گرفتار گردید

نهرواله و حصار نوشیر بشاه پیدا را زخانی گذاشته و در زمستان به غزنه. پرتوی
راجه اجمیر بمروت خویش بقتل رسید و مملکتش جزء متصرفات مسلمان
گردید. قطب الدین ایبک غلام ترک را بپاس لیاقت و کفایتی که درین
ممالک جنوب ابراز کرده بود بحکومت دهلی و نظارت در امور سایر
نقاط و نواحی مفتوحه منصوب گردید. محمد بدینقسم در اراضی تازه‌ای
خود را مستحکم ساخته باز به غزنه رفت.

الحاق کانوج :- اما جیچندر بزرگ راجهٔ هنادو رخ داد سرداران
کنوج که نفوذ و ثروت او از دیگران زیاده بود و به چرا اختلافات و نفاق
خود را با پرتوی بیکو نگذاشت و با او کمک نکرد چه در سال ۱۱۹۴ محمد
دوباره برگشته و به کانوج حمله برد. جیچندر از مقاومت کرده و در
دفع او نهایت کوشش را بعمل آورد ولی بالآخره شکست خورده و بقتل رسید
و حکومت و مملکتش بفاتح انتقال یافت. محمد در اثنا جا بزرگ خطرات
ما فوق گذاشته خود با فتح بنارس فیروزمند گردید و لشکر را از نو با زر و جیوتانه
بجای اینکه از حکومت سلطان تمکین کنند به راجپوتانه مهاجرت کرده و در آنجا
حکومات تشکیل داده که تا امروز باقی میباشند.
بالاگرفتن فتوحات مسلمین :- محمد بار دیگر به غزنه برگشت، هنگامیکه
برادرش پادشاه غور فوت کرد (۱۱۹۶) خود تاج بر سر نهاده

سلطان غور و غزنه گردید - قطب‌الدین (که در دهلی) در غیاب او گجرات را
گرفت و از طرف دیگر بختیار خلجی هم دیگرا از طرف خود در کاناج
گذاشته بود بهار و اود و بهار را فتح نموده سپس غرب بنگال
را بدون هیچ تصادمی بتصرف خود درآورد .

فوت سلطان محمد :- در زمانهٔ سلطنت شه محمد در آنوقت حیطهٔ سلطنت
و توسعه پیدا کرده بود و آن علاوه شهر بود بر تمام شمال هند بعلاوه در سمت
غرب گجرات و نیز در شرق تا دلتا و در زمینهٔ رود گنگ تا آخر سلطنت
در سرحد ... و این فتوحات و الحاقات به درجه بقدری سریع و زیاد
بود که او وقت نمیکرد اساس و بنیان این سلطنت وسیع را
تحکیم و تثبیت نماید و لذا بمجرد اینکه او معروف انکار گردید که
آتش انقلابات و شورشهائی را در تمام ... روشن میدید
فرو نشانده و یا ... در ... با عصابات
... رونمای هندو ... هند و ستان
اعزاز دارد .
او در سال ۱۲۰۶ بعد از فتوحات از یکی از حمله‌هایش به هند
کرده بود بغزنه مراجعت میکرد در ... راه

یک شب از راه دور مورد حمله یکی از غارتگر کوهستانی می‌بود به دفاع کار را یا (کوکارها) گردید و اینها از
کسانی بودند که در سه سال قبل بواسطه حمله‌ای که به پنجاب کرده بودند از طرف پادشاه بوضع فجیعی
سرکوب شده بودند. حمله غزنه بطور ناگهان و برخلاف انتظار بوده است که پیش از اینکه
کسی بتواند از زاینها جلوگیری کند موفق شد و وزرا را کنار زده بپادشاه رسانید و با یک ضربت
خنجر کار او را ساختند بطوریکه در همانجا جان خود را بدید و دیگر سر بلند نکرد.

هر چند محمد با محمود در شجاعت و سرداری سپاه قابل مقایسه نیست ولی باید دانست
که او از فتوحات خود یک تأثیر پایدار و همیشگی به هند بخشیده است. محمود تنها به حمله
و غارت اکتفا نموده برخلاف محمد که نظرش به سلطه و توسعه دامنه فتوحات بوده است
اگرچه در اواخر امور دچار شکست و انتقام بیای محمود نرسید لیکن سردارانش بعد از
فوتش با جد گذشت توانستند ایالات و قطعات متصرفه را در زیر او حفظ نموده
حکومت سلاطین پایداری در هند تأسیس نمایند.

خاندان مملوک: ـ ۱۲۰۹ - ۱۲۰۶ - بعد از فوت محمد مملکتش بطوریکه
انتظار میرفت تجزیه شد. قطب الدین حاکم دهلی علم استقلال برافراشت
و در سال ۱۲۰۶ خود را پادشاه مستقل هندوستان اعلام نمود. او مؤسس
یک رشته سلاطینی است که بنام خاندان مملوک معروف میباشند زیرا چندین نفر

از جانشینان او پسر خودش اول علاء بوده . ایبک بعد از چهار سال سلطنت در سر
چوگان از اسب در گذشت ، او نامش در ضمن کلمه : منار قطب ؛ عامگی در زبانها
جاری و یادآوری میشود . آن برجی است بسیار مجلل که توسط وی در نزدیک دهلی
ساخته شد ، شکل برج مدور استوانه ای و [illegible] تا قریب [illegible] تشکیل داده اطراف آن را
جابجا از آیه‌ها و ابیات قرآن تزیین یافته است . بعد از وی ایلتمش بر تخت
نشست ولی او ضعیف و نالایق و بیمار بوده است ، در ایام سلطنت او همینکه
بود حکام ملتان سند و بنگال بیرق استقلال و خودسری برافراشتند . یکسال
از سلطنتش نگذشته بود که ایلتمش حاکم بدوان که موقع علاء داماد او بود
او را از سلطنت خلع و عزل نمود .

ابتدای ظهور مغول :- در ایام سلطنت التمش بود که مغولها برای اولین
بار به هند و پاکستان هجوم بردند . چنگیزخان در دشت [illegible] و تعداد فوق العاده‌ای
از دشت طوائف و قبایل صحرا گرد وحشی تاتار را تحت لوای خود جمع نموده
تشکیل قشون داد و مردمان جنگجوی آنها را از نظم و انضباط [illegible]
[illegible] و وحشی بودند بتدریج یک قشون منظم نمود و بعد از آنکه تمام چین را
تسخیر کردند یکدفعه بطرف آسیای مرکزی هجوم بردند ، سلسله طایفی و خوارزمشاهیان
اسلامی را یکی بعد از دیگری هم باره عدم و [illegible] ساختند ، تمام [illegible] را
ویران و شهرها و آثار بسیار را تاراج و غارت نمودند ، در هر جا که [illegible]

— یک نظر به شاهزادگان افغان در هندوستان

۱۴۴

معاونش بیدار اهالی (کاروتیتل ها) عموم را بدفعه آنچه محمود غزنوی همه ادوار داده
و باید دانست که در تاریخ بشر حملات بیدرحمانه
چنگیز و سرداران او تا امروز [illegible] تر و وحشی تر از
خونخوارتر و نبیره او هلاکو [illegible] دیده نشده. لشکر [illegible] و یا قشون
عالم ایجاد کرده بود. [illegible] از قشون اولیه مغول [illegible] در تاریخ
کوچک منگول بود [illegible] امپراطوری داده [illegible] توفان عالمگیر. در اوایل ازمنهٔ [illegible] از عشر
ارجیل وسعت در شرقست. [illegible] در اکناف هندوستان که از [illegible]
وقعه یک میلیون و [illegible] ($Dneuper$) تا در [illegible]
[illegible] ایران [illegible] حمله [illegible]

التمش [illegible] وفات در سال ۱۲۳۶ وقوع یافت صاحب [illegible]
و نیز جلال و [illegible] است.

علت شکست مسلمانان: — [illegible] هندوباایکه
از حیث عده و ثروت [illegible] برابر فاتحین خودشان بوده علاقه برای
حفظ استقلال خود همیشه [illegible] تنظیم [illegible] میکردند بعد که
شورش [illegible] [illegible] از آن شورش [illegible]
و عملیات آنها بی نتیجه مانده است. ولی علت [illegible] این بوده

کند که رو نعمت حسب . او در تعقیب یکی از شاهزادگان افغان که به هندوستان

و از کوه نمک یکدفعه در کنار رود سند ظاهر گردید . نواحی ملتان، لاهور،

پیشاور، سیدپور تاخت و تاز قشون او واقع گردید و اکثر بلاد هم را

تاراج کرد . لیکن دقیقه شنیده که التمش [illegible] او را در [illegible] نعمت

[illegible] از آن جا فارغ شد به هرات [illegible] سنه ۶۲۱ [illegible]

ربیعه حاکم مغول شورش کرده که حمله برد و در تعقیب و دستگیر او

[illegible] دقیقه هرات [illegible] او افتاد تمام [illegible] از مردمان

اطفال آن جا را از دم شمشیر گذرانید و میرسید فقط در [illegible] یک

وقعه یک میلیون و ششصد هزار نفر را قصاب زده [illegible] هم را

التمش [illegible] وفات [illegible] در سال ۱۲۳۶ وقوع یافت [illegible]

و نیز جبال و ندیا [illegible] است .

علل شکست مسلمین :- [illegible] در هندوستان [illegible]

از حیث عده و نفرات [illegible] برابر فاتحین خودشان بوده [illegible]

حفظ استقلال خود همیشه [illegible]

شورش [illegible] از آن شورش [illegible]

و عملیات آنها بی نتیجه مانده است . ولی علت [illegible] این بوده

و وجود [illegible] داشته

سرهند -

التمش تمام هند را بتملک در آورد ـ در جهت جنگیدن با چنگیز خان سبب گردید که التمش
با کمال فراغت و آزادی در مقام تنبیه و سرکوبی حکام خودسر و عاصی باغی
سند و بنگال بر آمد . او بعد از تکمیل تسلط ممالک مفتوحه خود و رفع تهدید
انها توجه خود را بطرف هندوهای خودسر مجاور معطوف داشت و به راجپوتانه
حمله برد . قلاع رانتهمبور و گوالیار را که از مدتی جدا شده قبضه نمود
و بعد او جاهای پای تخت قدیمی مالوا را بتصرف در آورد و اوجین که یا
معابد مهاکال با شیوه های و بت ها داشت تمام بت ها را
شکسته و معابد و بتخانه ها را با خاک یکسان نمود .
التمش بهنگام وفات در سال ۱۲۳۶ وفات یافت صاحب تمام هند شمالی بجز
و بجز جبال وندیا بود .
علل شکست هندی :- انحطاط سلطنت های هندو ها که
از حیث عده و ثروت خیلی برابر فاتحین خودشان بوده علت شکست
حفظ استقلال خود همیشه مشغول با هم بی اتفاقی و جنگ بوده به عدم یک
سوزش و غیره حکام ... سوزش خونریزی تمام اقدام
و عملیات انها بی نتیجه مانده است . ولی علت این بوده که همیشه

یک جماعت قشون زبده از عساکر و سربازان دلیر و جنگی و در بعضی جاها باقاعده
و منظم از نفوس وجود داشته که در ان بر علاوه اینها حاضر خدمت و در سرحدات
مردم استخدام بوده‌اند. زمانیکه غزنه مشغول گردید و خود زرنگها به قتل عام آن
حدود را مبادرت داده و با جمع کثیری از زرنگان سرحدات جنگی بلوچستان و تاتار فرار نمود
و دیگر مغولها دقیقه به دیار مرکز هجوم برده جمعیت انبوهی از مردمان
جنگی افغانستان و سرحد و بخارا به هندوستان فرار کرده در آن دهلی در خدمت حکام
مسلمان شده و بجای از مرزها پایداری نموده و ادوات جنگی در اینجا همه تجدید [illegible] داده بودند
و موجود داشت و از اینرو میتوانستند همه شورشها فتنه و آشوب را قبل از آنکه بجا
بازیگر رسیده جلوگیری کنند و تهدید و یاغیها را آنها را سرکوب نمایند، امپراطوری
مخصوصاً میتوانست از نهایت محل‌های تخت خویش اجیر کرده داخل در جنگها را و تحت
(امپراطوری بابر نابغه گذشت) این افواج افغان درک بالطبع که مسلمان را
تایید و تقویت نموده در هندوستان کاملاً استقلال یابند در ضعف و انحطاط امپراطوری
[illegible] عامل شورش بوده زیرا در این امر [illegible] تحت [illegible] شهر و حواشی را متمکن
مبادرت همیشه عده قشون زبده از نهایت عساکر جنگی [illegible] و اطراف جمع کرده و از آنها
نگاهداری کنند —

سلطان رضیه ز[illegible] — بعد از التتمش پدرش بر تخت نشست، او علاوه از عجز و ضعف در انتقاب [illegible]
[illegible] جوان [illegible] و لذا بعد از شش ماه از [illegible] بر تخت [illegible] سلطنت [illegible] شده و [illegible]
و خواهرش در مدت [illegible] لیاقت و استعداد نادره زنان خود [illegible] بر تخت نشست؛ او و نام سلطانا
رضیه معروف میباشد چه فعالیت و [illegible] کارهای مخصوص به جنس مردان است در او وجود داشته

عده ئی در میان زنان این سربلندی و افتخار را داشته است که اول زنی بوده که بر تخت سلطنت دهلی جلوس نموده است. او با هوشمندی طوری زمام سلطنت را بدست گرفته و به اداره امور مملکت پرداخت ولی به علت ... طرفداری از یک غلام حبشی حس رقابت و کینه و حسد امرا و سرداران را برانگیخته و بر علیه او قیام کردند تا آنکه وی را از تاج و تخت انداختند و بعد از سه سال سلطنت به قتل رسید.

هجوم و حمله دیگر مغول :- دو پادشاه دیگر که بعد از وی آمدند هر دو در جور و ظلم و فقدان اخلاق معروف و لذا بعد از سلطنت کمی مقتول گردیدند. سپس ناصرالدین برادر کوچک سلطان رضیه زمام سلطنت را بدست گرفت و مدت بیست و یک سال هم سلطنت نمود. در اثنای سلطنت او مغول ها دوباره به پنجاب حمله آورده بودند این هجوم و حمله مغول ها آنوقت که بعد از [illegible] افغانها و [illegible] آنرا فارغ و آسوده بودند. راجپوتها (دیوات) فرصت را غنیمت دانسته علم طغیان برافراشتند (غاکاکهرها) که باز سربلند کرده به پنجاب هجوم بردند لکن به پیش لیاقت و کاردانی و دوربینی حاصل حدت و شجاعت وزیرش (بالبان) آتش فتنه [illegible] راجپوتها سر اطاعت فرود آوردند و نیز غاکاکهرها بطرف جبال [illegible] پناه بردند.

بالبان :- ناصرالدین در سال ۱۲۶۶ وفات یافت و بالبان فوراً تخت و تاج دهلی را خود را تصاحب کرد. ایشان بعد از خوردن از روزهای تاریک بدبختی ولی بعد درجه قابلیت و لیاقت پیدا کرد که دختر آقای خود را بزنی گرفت و در [illegible] یک مرد ظالم و سفاک [illegible] و قدیر و فعال بود که از شنیدن نام او رقبا و [illegible] ایشان می ترسیدند. او بعد از [illegible] اولین کاری که کرد

انها تکیه باوی همراه شده و در انتخابش به سلطنت کمک کرده بودند [illegible]
تقبل رسانید. حکامی را که به خیانت و عصیان یا دسیسه و دسته بندی مظنون می
شدند حضوراً جلو چشم خود تنبیه میکرد و بعضی اوقات انهارا امر میداد
بعذاب نموده در زیر چوب میمردند. راجپوت ها [illegible] دوآب
هم باز شورش کرده بودند انهارا در همه جا قدم و [illegible] تحت آورده
وتیغ [illegible] هم را قلع و قمع نمود. در آخر شورش در بنگال پیش آمد و ثانی از
آن تخت جلو گیری شد و شورشیان را با نهایت بیرحمی تنبیه و مجازات کردند.
در ایام سلطنت او شورشی نمود که طغیان حکام و عمال ایالتی، حملات
و هجوم مغول ها اتفاقاً در جریان بود ولی امیرزد جنگ قدم با قوت و قدرت
و درشت با تاتار [illegible] نقد وقت کرده سلطنتش را حفظ نمود. پایتخت
او همیشه ملجاء و پناهگاه یک عده از سلاطین و شاهزادگان [illegible] و در
آسیای مرکزی بوده که بواسطه حمله و تهاجم و غارت مغول ها از مملکت خود آواره شده
فرار را به هند آمده بودند. بعلاوه شهیر [illegible] در دربار [illegible] در
جمع بوده اند.

انقراض خانواده مملوک :- بالبان در سال ۱۲۸۷ فوت نمود و نبیره اش کیقباد
بر تخت نشست ولی او نیز یک سلطان ضعیف بود و از اعمال ناشایست
و در عیاشی و جدال [illegible] بود. جلال الدین خلجی حاکم یعنی —

که او را وزیرش خسرو که زده بود مسموم نمود و بعد از سه سال سلطنت وزیر نیز او را بجای وی بر تخت نشست. خاندان ملوک بعد از ۸۴ سال سلطنت منقرض گردیدند، طمع و جور و ستم و فسق و فجور بیشتر سلاطین این خاندان مسلمان که در رعیت آنها جای داشت و باهم متحد ساخت بعد که هندوها در شورش و طغیان وادار شده، واقعاً در این هنگام که این خاندان منقرض شده بجای امپراطوری هند مسلمان که محکمتر از زمان قطب الدین ایبک شده این خاندان معلوم است.

خاندان خلجی :- جلال الدین مؤسس خاندان خلجی و تصرفه تاج و تخت را غصب نمود نسبتاً پیر بود، تجربه قسمت سنین زندگانی او در تشکیلات جدید دفاع از مملکت مشغول که بوده و حال در عهده امکان نظم و ملیه باشد نمی‌تواند که تشکیلات سلطنت وسیعه را هم با پیشه‌ئ را از درستی نماید. سال اول سلطنتش حدود سرکوب هندوها که طغیان کرده بودند گردید، متعاقباً که مالوا تا بغارت رفت، او حالی که دو باره لشکر کشی نمود لشکر در آنجا دولتمندش چند دولت و غارت گردید ولی را نتیمبور را هرچه خواست تصرف کند میسر نشد. جلال الدین بعد از این بیعت دهم برگشت و تنها آرزوی که داشت این بود که بقیه عمرش را به فراغت و آسایش بسر ببرد ولی برای او فراهم نشد چه برادرزاده‌اش علاءالدین

حاکم اله آباد و دربار روح سواران وضع بهادر و جسور بود که یک دفعه
(Bhilsa) به بهیلسا (واقع در جنوب ... واندیا ...) حمله کرد
با یک دسته سواره نظام اورا قبضه نمود. این حمله بطوری ناگهانی
بود که راجه آن جا غافلگیر شد و مجبور بتسلیم گردید ولی بهوش
به تعارفات و الخصوص به او ارعابش کرده. علاءالدین ازروی کامیابی
و تشویق گردیده جرئت و جسارتش افزوده با هشت هزار سپاه به
(مهاراشترا)[1] حمله کرد. راجه دربار تخت خود دیواگیر[2] دفعتاً موقعی
هجوم و حمله دشمن واقع شد در حفاظت شهر مجبور بصلح گردید. او مواد یکه
در صلح پیشنهاد شد همه را قبول نمود با مبلغ کمی قیمت از طلا و جواهر مبلغ
وضع زیادی نقد بعنوان فدیه داده و مبلغ بقیه نمود که با هم خراج سالانه
بپردازد. علاءالدین بعد ازین با غنائم وافر بعجله بطرف کارا
برگشت. وقتیکه خبر به پادشاه رسید که برادرزاده فاتح خود با عجله
حرکت کرده ... خود را بوی رسانید ولی ~~...~~ او را در آغوش گرفته مشغول نوازش
و مهربانی بود این برادرزاده دفعتاً بضرب خنجر کار عموی پیر خود را تمام کرد.
علاءالدین :- علاءالدین بعد ازین نامردی و حرکت رذیلانه بطرف دهلی روان گردید
او بدادن رشوت و تعارفات زیاد تمام مخالفین را با خود موافق و همراه کرد و بالاخره
تاج و تخت را تصاحب نموده در سال ۱۲۹۶ بر تخت دهلی نشست. او برای

(۱) ... Deogiri (۲)

تثبیت و تحکیم سلطنت خویش میراث جلال الدین را بچنگ آورده همه را بقتل رساخت.
او در دو سال اول سلطنت خویش مشغول دفع مغول بوده است. مغولها را شکست
داده از پنجاب بیرون کرد و در سال سوم به گجرات حمله برد، راجه آن جا
شکست دیده رو بهزیمت نهاد و مملکتش ضمیمه گردید. بعد از آن او توجه خود را
به راجپوت راجپوتانه معطوف داشت که باوجود سرکوبیهای جنگ سخت و مجادله
های مردانه باز شهسوار طغیان ورزیده بجهت مسلمانها هجوم و حمله میبردند،
حمله به راجپوتانه :- چنانکه در سابق گفتیم وقتیکه مسلمین شمال هند را
فتح کردند بسیاری از روسای راجپوتانه با اتباع خودشان بطرف راجپوتانه
مهاجرت کردند و سلطنت های رشته کوچک در آنجا تشکیل دادند و بعد
برای حفاظت و دفاع از هم یک قرار داد محکم ازادی با هم بسته و رانا
پادشاه چیتور را قائد قرار داده و همه او را برایت قبول نمودند.
علاء الدین عازم شد که به تسخیر آن جا خاتمه دهد و لذا در سال بعد
بعقبه سرکوبی انها حرکت به راجپوتانه نمود. در رنتهمبور (Rantambhor)
باوجود دفاع خیلی سخت که از روی شجاعت در آمد و سکنه را قتل عام کردند. او وقتیکه
از مهم آن جا فارغ شد اثر کار ویرانی از رفته عازم حمله به چیتور (Chittor)
گردید. ولی قلعه آن جا را بر اثر مقاومت و دفاع سخت راجپوت ها از زنان گذشته
بعد از شش ماه کوشش توانست بتصرف در بیاورد. رانا بعد از سقوط قلعه گرفتار
آمد لیکن یک دسته از سالخورده شجاع که باقیمانده بودند راهی باز کرده

از بیان محاصره کنندگان لطف ~~جبل~~ تپه‌ای را از اوالی (Aravalli) فرار کردند و
دور از قلعه تحت رعایت برادر زاده رانا جمع شده در آنجا به نقاط و نواحی اطراف
حمله میبردند و تعقیب و غارت میپرداختند و بالاخره طوری بر علاء الدین
عرصه را تنگ کردند که مجبور شد چیتور را بآنها مسترد دارد و فقط
بر اینکه سیادتش را تصدیق کنند.

جنگ بر علیه مغول — علاء الدین بعد از گرفتن چیتور مجبور شد توجه خود را
بطرف پنجاب که مورد حمله جدید مغولها واقع شده بود معطوف دارد. او
مدت دو سال در پنجاب مشغول این کار بود. قدرت و نیروی را در این جنگ
از اندازه بیرون برد. مغولها آنوقت مسلمان شده ولی مسلمان شیعه بودند
برخلاف علاء الدین و سپاه افغان او که سنی متعصب بودند و بدینجهت ایشان
(مغولها) مورد تنفر شدید وی بودند. بعلاوه در تمدن و تربیت هم نسبت بمغولها برتری داشتند
بهم و بطوریکه نقل شده است در وحشیگری و طمع و جور از هیچ چیز پروا نمیکردند
این بود که اسرائی که از آنها بدست میآورد ابداً ملاحظه رحم نمیکرد با تیغ
مردان آنها را از دم شمشیر میگذرانید و زنان و اطفال را به بردگی میفروختند
از اینرو هزاران اسیر درمانده مغول را با زنجیر به پای فیلها بستند و در آن اقدام کرد
همهٔ آنها را برای تماشای مردم در میدانی جمع نمودند و بعد فیلهای مست سلطنتی را بطرف آنها
رها کرده تمام آنها زیر پای فیلها لگدکوب شده و بعد از جمجمه آنها در دروازه‌های شهر مناره‌ها تشکیل دادند.

جنگ کافور در جنوب هند :- موقعیکه علاءالدین به فرونشاندن آتش شورش
هندوها و دفع حملات مغول میپرداخت ملک کافور سردار محبوبش بجنگ با
سلاطین خودسر جنوب هند اشتغال داشت. کافور که اصلاً از [illegible]
هندو بوده و به علاءالدین در جنگ گجرات بعنوان غلام تقدیم شده بود،
علاءالدین فریفته وی شد دفعة اورا بمرتبه بلند فرماندهی قشون ساخت
درانوقت قطعات مهم دکن عبارت بود از مهاراشترا، تیلنگنا(۱)، دوارا سمودرا(۲)
در شمال میسور. تمام قطعات مزبوره به سلاطین راجپوت تبعیت و تحت حکومت
آنها اداره میشدند. اگر این سه دولت دست بدست هم داده تفوق میداشتند
میتوانستند در مقابل مسلمانها ایستادگی کرده و سد جلو آنها باشند ولی آنها
از راجپوتهای دهلی و کاناج بنگال حمله محمد غوری بشمال هند زرنگ‌تر و چالاک‌تر
بودند. با اینکه کافور بهانه‌ای برای حمله خود بدست آورده این بود که پادشاه
مهاراشترا از پرداخت خراج سالانه استنکاف ورزیده است، صاحب
بزرگیست که سلطنت او خیلی زود از دست رفته و پایتخت وی دستخوش غارت
و تاراج گردید و نیز شخص خودش اسیر شده به دهلی فرستاده شد لیکن او
موفق گردید که در ایام اسارت و حبس خودش در دهلی لطف علاءالدین را به
بهدایا و تقدیم تحفه گران بها جلب نموده تا اینکه از حبس خلاصی یافته
بازدوباره به مملکت خودش مراجعت نمود.

(۱) Telingana - (۲) Dwara Samudra

او بعد از فتح مهاراشترا قشونش را بطرف جنوب سوق داد- در این جنگ دوارسمودرا
میدان تاخت و تاز قشون واقع شده بکلی خراب و ویران گردید و وارانگال پایتخت
تیلنگانا تباراج رفت و این مملکت تقریباً مانند کیپ کومورن در اقصای جنوب به یغما رفته
ویران و مخروبه شد و باید دانست که این جنگ دلیل ثروت سلطنت های هنود دکن و
نیز گواه عجز و بیچارگی آنها بوده است. سال آخر علاءالدین :- کافور بعد از این مراجعت
نمود و بخدمت علاءالدین مالک خود رسید و او به پاداش این خدمت وی را وزیر اعظم
خودش کرد - علاءالدین بنیه اش اینوقت تحلیل رفته و رو بضعف نهاد و از قوه و قدرتی
که داشت کاسته ولی از سبعیت و درندگی او چیزی کم نشده بود چنانکه در سازش و دسته
بندی که برای قتل او معلوم شد بعمل آمده است حکم کرد تمام مغولهائی که تحت
اطاعت در آمده و در مملکت وی سکونت داشتند همه را بدون استثنا از قتل
عام نمودند و نیز برادرزنش را که مظنون بسوء قصد بود بقتل رسانید حتی ملکه و دو پسرش
را که متهم به سازش بودند به حبس فرستاد، انتشار خبر کسالت و ضعف مزاج
وی سبب شد که تمام مملکت برعلیه او قیام کردند چتور دوباره استقلال خود
را بدست آورد، ساخلوی مسلمین را از دکن بیرون راندند و دامنه آشوب
و انقلاب همه جا را گرفت، در بارش لانه و آشیانه سازش و دسته بندی
گردید و در این هنگام که آتش اغتشاش و نا امنی و بی نظمی همه جا را فرا
گرفته بود (۱۳۱۶ گذشت)، ملیک نیز کافور او را برای آنکه در مرگش تسریع شده
باشد مسموم کرد، بهر حال کافور پسر کوچکش را بعد از او ...

… ک خود را آکمر و نالایق و گاه اهل فسق و فجور

زن ئید

کاو خود نایب السلطنه شده بانتظام امور مملکت پرداخت ۶ کیلن مبارک
برادر بزرگ این پادشاه از دست کافور که میخواسته ویرا بقتل برساند فرار
نمود و او جمعی را دور خود جمع کرده علم طغیان برافراشت و بالاخره کامیاب شده نایب
السلطنه را گرفت مثل گوسفند قربانی ذبح نمود و نیز چشمهای پادشاه را
که بازیچه دست شده بود در آورده به حبسش فرستاد و خود را پادشاه اعلام نمود —
هم بوده است او وقتیکه هندوها را تعقیب کرد …
نمود این بود بعد از پنج ماه سلطنت بدست قاضی بیگ تغلق از سلطنت
خلع شده بقتل رسید قاضی بیگ حاکم پنجاب بود که بدست امرا و اشراف نامی
ویرا دعوت کردند تا آنها را از چنگال این ظالم سفاک نجات بخشد چون
از خانزاده خلجی کسی باقی نمانده بود لذا خود قاضی مزبور در تحت عنوان غیاث الدین در سال ۱۳۲۰
… تا آنکه سقف اطاق بر سرش فرو ریخته و بقتل رسید

محمد تغلق — [illegible] تغلق معروف به محمد تغلق در همه تواریخ شهرده شده
[illegible] که دارای صفات و عادات خیلی عجیب و غریب بهم است او علم و ادب ممتاز
و در لیاقت و استعداد مشهور بوده و نیز عادات و اطوارش در زندگانی ساده
و در فن حرب و نظام بهره ی بسزا داشته است لیکن تندی و

انحطاط وسقوط خاندان خلجی — مبارک خود را آدم نالایق و از اهل فسق وفجور
معرفی نمود او زمام امور سلطنت را بدست غلامها سپرد ازجمله ملک خسرو یک
نفر هندوی مرتد را صدر اعظم خود کرد، خسرو در اولین فرصتی که بدست
آورد مالک خویش را بقتل رسانید وخود بر تخت او بنشست . وقتیکه
او زمام امور سلطنت را بدست گرفت تمام اعضای خانواده
علاء الدین را بقتل رسانیده و خاندان خلجی را از بیخ وبن برانداخت
ولی همانطوریکه ظالم وسفاک بود یک آدم ناآزموده وکودن ومدعی
هم بوده است او وقتیکه هندوها را تعقیب کرد [illegible] اهم ترین
نمود این بود بعد از پنج ماه سلطنت بدست قاضی بیگ تغلق از سلطنت
خلع شده بقتل رسید قاضی بیگ حاکم پنجاب بود که بدست امرا و اشراف ناراضی
وی را دعوت کردند تا آنها را از چنگال این ظالم سفاک نجات بخشد و چون
۱۳۲۰ خانواده خلجی کسی باقی نمانده بود لذا خود قاضی مزبور بتخت بعنوان غیاث الدین در سال
[illegible] بود که ناگهان سقف اطاق برسرش فرو ریخته و بقتل رسید

محمد تغلق — محمد پسر تغلق معروف به محمد تغلق در همه تواریخ [illegible] شهره شده
که دارای صفات وعادات خیلی عجیب وغریب بوده است او از علم وادب ممتاز
ودر لیاقت واستعداد مشهور بوده ونیز عادات واطوارش در زندگانی ساده
ودر فن حرب ونظام اهمیتی بسزا داشته است لیکن تندی و

بسلطنت منتخب گردید -

خاندان تغلق ۱۳۲۰-۱۴۱۴ :- این پادشاه جدید که در آغاز حیات
غلام ترکی بیش نبود مؤسس و بانی خاندانی است که بنام سلاطین تغلق نامیده
میشوند ، وچون شهر دهلی در آنوقت مرکز کلیه افغان های سرکش وخودسر و نیز
عناصر سانحه جوی آسیای مرکزی واقع شده لانه و آشیانه دسته بندی و فتنه و آشوب
قرار گرفته بود تغلق بملاحظه ناامنی محل مزبور پای تخت خود را از آن جا تغییر داده
در چهار میلی دهلی شهری بنام تغلق آباد بنا کرد و آن جا را پایتخت خود قرار داد
و هنوز چهار سال از سلطنت او نگذشته بود که بر اثر یک حادثهٔ سوءظن
آوری مقتول گردید. توضیح اینکه پسر جانشینش کوشکی از چوب در آن
جا برای پذیرائی پدرش بنا کرد و سلطان در روز پذیرائی در آن جا نشسته
بود که ناگهان سقف اطاق بر سرش فروریخته و بقتل رسید

محمد تغلق — [illegible] تغلق (معروف به محمد تغلق) در همه تواریخ شهره شده [illegible] که دارای صفات و عادات خیلی عجیب و غریب [illegible] اهل علم و ادب ممتاز
و در لیاقت و استعداد مشهور بوده و نیز عادات و اطوارش در زندگانی ساده
و در فن حرب و نظام اهمیتی بسزا داشته است لیکن تندی و

شدت وسختی که در نهاد او بود و نیز استبداد و خودرائی و
همچنین بیرحمی وبیدادی او سبب گردید که سلطنت طولانی وی برای مملکت
ورعایایش بجای نعمت و رحمت عذاب و نقمت شده و بالاخره
وی را مورد نفرین وشماتت همه قرار دادند و وقتیکه زمام سلطنت را
بدست گرفت مصاعب ومشکلات مملکت از حد افزون بوده است اولا
دامنه سلطنت او از آسام در مشرق تا مهاراشترا طرف مغرب
وسعت داشته است لیکن یکی بواسطه طبع متمرد وسرکش حکام مسلمان
ودیگر بر اثر روح غیر قابل تسلیم و رام نشدنی راجپوت ها این
مملکت وسیع ابداً آرام نبوده است، یک عده از روسای
معمول و خرد افغان باملازمان وکسان شان و نیز عده از اشخاص
خوش نشین وبی آب وخاک بر اثر حملات خانمان سوز وقتل و
غارت مغول فراراً بهندوستان پناهنده شده بودند و
بدون آنکه از سلطنت دهلی باکی و اندیشه کنند ویا پاس
وی را رعایت نمایند وسعی در چپاول وغارت داشتند چنانکه هرگاه
وقت موقع پیدا میکردند که جزء سپاهیان مزدور در یک جنگی برای غارت هندوها بر میرفتند

که غنیمت در آن بوده شرکت جویند ، مغول‌ها قسمت شمال را میدان تاخت و تاز
قرار داده اتفاقاً اسباب اذیت و آزار بوده اما لشکر آنها از حیث نظم و ترتیب
نبوده و شاهزادگان پیاده به شیر روی تاخته لیکن و با مهارت و استادی زیاد بکار
برده میشدند .

بسیقی و بطبع مرواد تلی یک آدم دل‌سخت خونریز متلون مزاج محمد تغلق
که مکرر در فصل تعطیل و به دربار خود شرف جلوس و بسیقی محضور ، ورود و ظهور
رسانیده است چگونه میتوان به جای مملکت و استخلاص دادن و داد رسیدن بماید ، تماشا کند
او در این که دیدار خود بگذارند و مشغول رعایای طاغی خود شد ، الحال دیگر زنده
داشت هم زر بر سم تعارف و رشوت به مغول‌ها داده و پنجاب را از کف
گرفته بیکار خورده ، وقتیکه خزانه خالی شد با فشار بر رعایا زر و حقوق افزوده
تا اینکه رعایا و زارعان بطور فشاری زر گرفت و زمین دست کشیده ولایات خالی
کرده دشته گذشته بطرف جنگلها فرار کرده ، اینجا بود لشکر کوچی و همه را از آنها
لشکر تهیه کرده فرمان داد تا در نقاطی چه و آن بیچارگان پناه شده بودند
محاصره کرده و بایشان به زور لشکر و مثل سباع و درندگان تعقیب رسانید ،
این وقت در اثر یک خشم جنونانه از زن و در رفته عشقاً امر داد تمام شهر دهلی
کوتاه را قتل عام کردند . چیز طول نکشید در این مملکت دیگر

دستخوش مهابه و قحطی گردید حتی آن بخود دهلی پایتخت بود ویران گردیده هزاران
اشخاص از گرسنگی رهسپار دیار عدم شدند. در اثنای این گیرودارها و هرج
اهالی قسمتی دیواجیر را که نام او را بعداً به دولت آباد تبدیل نمود (۱) نظر شاه را جلب کرده
بایک هیجان مخصوص تصمیم گرفت که پایتخت خود را بان جا نقل نماید و در پیرو
این تصمیم اهالی بدبخت تخت نشینه را فرمان داد که شهر را خالی کرده با تمام
متعلقات و سکنان خود بآنجا انتقال یابند و کسیکه از فرمان مزبور
تمرد میکرد به مجازات سخت اعدام قرار داد. بعد رغم این مردم که گاهی به مولتان و قسمتی
پیدا کرد با آنکه بنا ابتدا تصمیم مزبور هم توجه مخصوص نظر از آن نمود از روی تعقیب و بی اطمینانی
و بیهودگی صاحبانه کوشش کرده این اثر خود را بنحو اجرا بگذارند و از نیرو
چندین هزار نفر دیگر را قربانی بوالهوسی خود ساخت. بواسطه احتیاج مردم پیغمبر
درشت در یکجا که عقب نشینی دورنگ یکصد هزار سپاه را از راه اسلام به جبال
فرستاده آن مردم را غارت کند. از سپاه مزبور چند نفر مراجعت کرده
و قصه عدم کامیابی آن جنگجویان را پیش کنند. این تنهایی ناگوار خطرناک
اثر کرد همه آنها را تبعه ساخته تحت... و لشکر دیگری تجهیز ساخته با...

(۱) نام محل است.

اعزام داشت ولی لشکر مزبور بواسطه نبودن مواجب حقوق کمی قیمت اعلیحضرت را که بنده
او را در نتیجه بجای دیگر گذارده از این تقسیم خویش صرف نظر کرد. او نیز لشکری بر کردن فرزند آخرین نقشه
تا او پیمانه را که کشید این لشکر ولی زمین ترتیب داد و مردم را مجبور کرد که را
مزبور را که در نتیجه هم در این خصوص موفقیت حاصل نمود و سکه مزبور را مردم
با ارزش های قیمت مجعول که در ایران ترسیم یافته نمود قبول نموده ولی تجار خارجه
از قبول آن استنکاف ورزیده عده‌ای سکه سازی تقلیدی سکه های ارزان
مطابق آن انتشار دادند که در نتیجه لطمه‌ای به تجارت وارد کرده و امور قسمتی
دیگر کار بکلی از رونق افتاد و فقر و بیچیزی تمام سر مملکت را فرا گرفت

شورش عمومی: پشت سر این خرابی و قحط و غلا مردم از هر طرف بنای طغیان
و شورش را بنا گذاشتند و اول از همه برادر زاده خود حاکم مالوا علم طغیان
برافراشت ولی این عموی دریغ او را گرفته و از نظر دولت به نظر را
کندند. در پنجاب و سند هم مردم شورش کرده ولی او ضبط سرعت
آنها را فرو نشانید. چیزی نگذشت که در گجرات علم طغیان برافراشته
شد و در دربار پهلو سدا گذاشته و در نمایه به او مشغول فروشندن

نائره انقلاب آنان با حکام بنگال سند و دکن علم استقلال برافراشتند
و نیز سلاطین هندوی جنوب هند سرکشی آغاز نمودند و از قید اطاعت او خود را
آزاد ساختند، خلاصه الوقت تمام کشور پهناور هند بر علیه این پادشاه جبار
خطرناک مسلح شده بودند. او نائره انقلاب گجرات را خاموش
ساخته به عجله تمام عازم دکن گردید ولی بین راه بمرض تب مبتلا
شده و از دنیا رفت. سلطنت مهیب و رعب انگیز او ۲۷ سال طول
کشیده در این میانه ممالک محروسه او بانواع بلایا و مصائب و محن مبتلا بوده.
او برای جانشین خود فیروز خزانه خالی و نیز رعایای مصائب دیده و بحث خونریزی
باقی گذاشت.

تاسیس دولت ویجانگر: در دوره سلطنت محمد تغلق دو واقعه مهم در جنوب
وقوع یافته: یکی از آن تاسیس سلطنت هندوی ویجانگر و دیگر تشکیل
سلطنت بهمنی است که اولین سلطنت بااستقلال مسلمانها در دکن می باشد.
باید دانست که جنگ ملک کافور در جنوب هند در زمان علاءالدین
نتیجه که جنبه غزوات جبرانگیز که ملک به هر جا و هرج سوق داده شده
سلطنت های قدیمه هند از پا درافتاده و یا بقدری ضعیف شده

که تا مدتی تیمور حکمران قوی در هندوستان وجود نداشت که بتواند از عملیات
انتقامات دامنه دار او جلوگیری کند در مقابل مهاجمان مسلمان مقاومت کند لیکن
حکومت غلط و مغشوش محمد تغلق مملکت را آماده ساخته بود بخرابی سوق داده یکی
از شاهزادگان هندوی تیلنگ موسوم به [illegible] بدون هیچ تصادمی
توانست روی ویرانه های دول هندو [illegible] افراد [illegible] بود
یک سلطنت جدید هندو تاسیس نماید و این سلطنت وسیعه بعد از پایتخت
خود بنام ویجانگر [illegible] تا دو قرن آخر [illegible] حکم هندوی
خود مختار و مستقل بود و آن در آخر [illegible] که در [illegible]
آن وسعت پیدا نمود و در آغاز قرن شانزدهم در تحت تیمور حکمران
موسوم به کرشنا دیو رای [illegible] جنوبی از شط [illegible] تا رود کرشنا
قلمرو وی بوده است.

سلطنت بهمنی: - سلطنت بهمنی بیرون اتفاق [illegible] در یک عده
از اشراف مسلمان دکن در ابتدا [illegible] که از زمان [illegible] محمد تغلق با هم کرده
تا آنکه آنها مردی [illegible] موسوم به حسن [illegible] و [illegible]
بوده ولی کار او در آغاز زندگانی [illegible] [illegible] یک [illegible]

موسوم به کنگو سکونت اختیار نمود. بعد از وفات محمد تغلق جانشین او
بعدها ضعیف بوده و نتوانست تا از انقلاب و اغتشاش دکن و ممانعت
به تجزیه و استقلال آنجا گردیده فرو نشاند و از امیران حسن موفق گردید سلطنت مستقله
بهمنی در آن جا تاسیس نمود و در سال ۱۳۴۷ بنام سلطان علاء الدین حسن گنگو
بهمنی بر تخت نشست. او این نام آخری را از نظر حق شناسی نسبت به ارباب
قدیمی خویش اضافه نموده زیرا در دوره زندگانی حمایت داشته و هنگامیکه
او را به صدر اعظم خویش تعیین ~~[illegible]~~ نمود. پایتخت او در محل
موسوم به گلبرگه واقع در سمت غربی گلکنده بوده است و دامنه مملکت در
وقت خویش از برار واقع در شمال تا رود خانه کرشنا در جنوب
وسعت داشته است.
رقابتهای سلطنت فوق الذکر با [illegible] این سلطنت‌ها توسعاً همیشه جنگ
و جدال جریان داشته است خاتمه قسمت اعظم تاریخ انها را همین عملیات
خصومت آمیز و منازعات خونین تشکیل میدهد ولی بابهای دولت هندو
در جنوب وجلیه وزرانی بجنوب کمتر از مسلمان ها نبوده -
فیروز تغلق: — بعد از فوت محمد ~~[illegible]~~ پسر عمویش فیروز تغلق در
۱۳۵۱ میلادی بجای وی بر تخت نشست و او ~~[illegible]~~ در صفات

و خصایص نقطهٔ تقابل محمد تغلق است. این پادشاه علاقهٔ زیادی به ثبات و انتشار
مذهب خویش داشت و به بسط و توسعهٔ سلطنت و مملکت الفقیر علاقه‌مند نبود و این
سبب گردید که در زمان سلطنت او عدهٔ زیادی از هندوها کیش آبائی خود را
از دست داده دین اسلام شدند. مخصوصاً در بنگال با مساعی ناطقین
و مبلغین شمار اسلامی جمع کثیری دین اسلام را قبول نمودند. او در
استرداد نواحی از دست رفته کوشش ابراز بذل مساعی ننمود بلکه
حکام اسلامی را بعنوان سلاطین مستقل تصدیق نمود و بهم رو رسمیت
شناخت. چنانچه نقاط از دست رفته با جزیره خاک که فوقاً اشاره شد البته کشمکش
بلکه خارج از حدود بنگال است. گرچه ~~[illegible]~~ امپراطور شمال هند خود را
میدانست ولی در حقیقت همان پادشاه پنجاب و نواحی شمال غربی است. چه بنگال
در دورهٔ سلف او مجزا شده و مستقل شده بود و هند مالوا در زمان خویش
استقلال پیدا کرده و دارای حکومت [illegible]. حقیقت امر این است
که او بعضی از نکرلیج کوشش کرد ولی با دل [illegible] مستقل را به پایتخت باز ورد
ولی کوششهای او بیهوده رفته در زد و خورد با تمام لشکریان مفقود بود و این
موفقی بود که از جنگ غیر منظور نه تنها رحمت میدید

او در [illegible] شهرها بمنافع عامه قدم میزد و گاهی (ابتدا) در اصلاح حال رعایا کوشش
مینمود آثار ثانیه تجدید بنا نمود. این پادشاه اراضی زیادی را در سلطنت محمد باز و مجدد به
مالکین اعاده داد و اصلاحات نمود، مالیات‌ها را تخفیف داد، مجاری میاه را
اصلاح و نهرها [illegible] نمود، به اصلاح طرق و شوارع عطف توجه نمود و جاده‌ها
احداث کرد. اصطبل‌ها ایجاد و کاروانسراها بنا نمود، مریضخانه‌ها
و مدارس و کتابخانه‌ها تاسیس نمود. او از حیث ترتیب و تهذیب اخلاق ابدا طرف نسبت با
اسلاف خود نبوده است ولی تا حدی در این است که از [illegible] مثل گذشتگان
خود را از تعقیب نمودن [illegible] نتوانست خود داری کند. بالاخره بعد از
۳۱ سال سلطنت در تاریخ ۹ [illegible] گذشت در سال ۱۳۸۸
فوت نمود.

سلطنت ترشیقه ایلخانی: بعد از وفات [illegible] مملکت
دستخوش انقلاب و هرج و مرج گردید، بواسطه ضعف و ظلم و ستم جانشینان
او امپراطوری مغول از تاسیس کم کم به تخلیه گرائیده رو بویرانی
و تباهی نهاد، در ظرف مدت شصت سال از این امپراطوری وسیعه غیر از
نام تخت و نقاط اطراف دیگر چیزی برای امپراطور [illegible] باقی نماند
ولی از خرابه سلطنت وسیعه مزبور انقراض پیدا نمود اما [illegible]

مسلمانها را نیز رونق فزونی نهاد . منگالان ، جانپور ، سند ، گجرات
دکن از قید اطاعت حکومت دهلی خلاصی یافته با اندک حکام را نها
زیر سلطه خان نقشدار استقلالی شده ؛ و رعایای هندو از آنها نیز تدریج عادت
کرده که با اوامر و قوانین حکومتهای خارجه ابلاغ تحمل کردن کنند ،
فقط راجپوتانه و نیز قسمت جنوب آخرین مرکز و معبد مذهب هندوی
مستقل بوده است ؛

تاریخ دوره تیمور . سلسلهٔ سلطنت عالمگیر

دیگری از سیار بزرگ مکتفیه سلطنت هندوستان نمودار گردید ، تیمور یا تیمور
لنگ (که بعضی وقتها بدین نام خوانده میشد) نوهٔ چنگیز خان محسوب نبوده است
در صورتیکه چنگیز تنها غارتگر وحشی صرف بود اما تیمور مسلمان بوده به منظور
فتوحات و جهانگیری از راه حکمت و حوصله تدبیر مینمود ، (توضیح بیشتر) طوایف
وحشی تاتار که بسیار بزرگ بوده تحت سرداری چنگیز خان فتح کرده بودند
این طوایف در راه قرن سیزدهم داخل در دین اسلام شدند . آنها
در این مدت تا نه نو قدرت و جوش پیدا کرده دیگر تعقیب ... حرص و
طمع تجارت و جاه ... در ... اضافه نشده نسبت به ... و الدم

از آن وقت تا زمانیکه [illegible] بااعتقاد [illegible] و سکندل شد و [illegible] در جنگ ها
بیشتر [illegible] .

تیمور در ادوار سه گردون و قدرت طولانی و [illegible] و تبدیل آنها
[illegible] در [illegible] سال
ساله بود و در مملکت صحرا [illegible] میبود [illegible] مملکت چنگیز تسلط و توسعه
[illegible] . درین هنگام از [illegible] و [illegible] افغان
[illegible] عازم حمله با [illegible] گردید . و از این تقسیم خود در خاک
[illegible] کرد [illegible] از [illegible]
[illegible] از دره خیبر وارد پنجاب گردید . [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible] و [illegible]
[illegible] در تاریخ جنگ نظیر آنرا نمیتوان پیدا کرد . [illegible]
[illegible] در [illegible] میداد [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] . از [illegible]
[illegible] و لذا [illegible]
[illegible] قرار گرفته و آنها [illegible] میتوانستند [illegible]

برگردان بطرف

از همه علائق خود گذشته جان خود را از مهلکه نجات داده فرار کرده

و بعد تیمور مملکت پنجاب را از قهر گرفته و قلعه های دیپالپور و بهتنیر را گرفت و بالاخره

با سپاه خود
او ناگهان به دهلی رسید و پیش از آنکه شروع به محاصره کند اسرای هندی که با خود داشت

در بین راه گرفته مبادا آنها موقع حمله تولید زحمت کنند و دیگر هنگام یورش اقدام نمایند.

صد هزار لشکریان که بکار نمی‌ارزند حکم داد تمام آنها را از دم شمشیر بگذرانند

و در دهلی یک قتل عام وحشیانه که عده زیادی از نفوس زیر دست سپاهیانش در اطراف

کوچه ها و خانات قصابخانه شد و شهر را بکلی منهدم و ویران ساختند. - محمود

تغلق امپراطور دهلی چون تیمور از آن مهلکه نجات داده یک روز

[illegible] دور بیچه تشنج دیده مشغول گردید

الوقت محمود را از گجرات طلبیده دوباره بر تخت جلوس داده و تا ۱۴۱۲

که او به سلطنت برقرار بود ولی در این ایام پادشاه از امپراطور قدیم جز نام

شهر تنها دیگر چیزی باقی نمانده بود و بهمین جهت هم او خودش از لقب

امپراطوری استعفا داده بود -

خاندان سید: ۱۴۱۳ - ۱۴۵۰ — بعد از مرگ او دولت هرج

و مرج شروع شد تا اینکه در ۱۴۱۴ خضرخان حاکم سند بطرف دهلی حرکت نموده

پیش از حمله بطرف گجرات فرار نمود. امپراطور با فتوحات مظفری

وارد دهلی شد ولی بعد امان خواست و فرمان داد قتل عام (امان) نمائید تیمور شهر

تیمور بعد از آن با سپاه خود داخل شهر گردید و خود را امپراطور هند

اعلام نمود، ولیهذا باد و هوای بابر هم از امان داده بود بعد از سه شهر

بار نیفی درد. لشکریان او بجای تسخیر شهر بیچاره قتل و غارت

مشغول قتل و غارت گردیدند حتی از رسانیدن خانه‌ها که صرف نظر ننموده هرچه بود

همه را کشیده بیرون آوردند و کوچه‌ها از زنده‌ها کی زیاد تلف ...

بعد از چند سالی بتوانست از گجرات دا... شهر محمود برزند که در سال

۱۴۰۵ شورش رهبری او پا شده و در نتیجه شکست دیده مقتول گردید،

الوقت محمود را از گجرات طلبیده و بار دیگر بر تخت جای دادند و تا ۱۴۱۲

که او به سلطنت برقرار بود ولی در دربار او پادشاه از امپراطور قدیم جز

شهر تنها دیگر چیزی باقی نمانده بود و بهمین جهت هم او خودش از لقب

امپراطوری استعفا داده بود -

خاندان سید: — ۱۴۱۳ - ۱۴۵۰ — بعد از مرگ او ... هرج

و مرج شروع شد، تا اینکه در ۱۴۱۴ خضرخان حاکم سند بطرف دهلی حرکت نموده

در قبال عمده بوده است -

بالجمله تیمور بعد از آن تمام غنائم و اسیران را با خود برداشته بطرف آسیای مرکزی
حرکت نمود و آثار دهشت و خونریزی باقی گذاشت چنانکه شاید واقعه وحشت انگیز یا خراب و ویرانی
چیزی دیگری نبوده است . چیزی نگذشت که قحطی و وبا و سایر امراض ساریه شیوع پیدا
کرد و این شهر جمعیت و ثروت تماماً قطع گردیده و ویران شده است

انقراض خاندان تغلق: بعد از آن امپراطوری دهلی انقراض یافت و لی اقبال
وزیر اعظم محمود پادشاه تخت را قبضه نموده و لیکن رشته انتظام تمام درهم و برهم شد
بعد از چند سالی بتوانست از شکست و اقتدار قوی شنجی محفوظ بماند ولی در سال
۱۴۰۵ شورش برعلیه او برپا شده و در نتیجه شکست دیده مقتول گردید ،
آن وقت محمود را از گجرات طلبیده و بر تخت جلوس دادند و تا ۱۴۱۲
که او به سلطنت برقرار بود و لی در این وقت پادشاه از امپراطوری قدیم جز نام
شهر تنها دیگر چیزی باقی نمانده و به همین جهت که او خودش را از لقب
امپراطوری استعفا داده بود -

خاندان سید: ۱۴۱۳ - ۱۴۵۰ — بعد از مرگ او یک ... هرج
و مرج شروع شد تا اینکه در ۱۴۱۴ خضرخان حاکم سند بطرف دهلی حرکت نموده

و آنها را بتصرف خود درآورد و سه تن از اولاده‌اش هم بعد از وی بر تخت و تاج
شدند اما اقتدارات آنها بهمان شهر پایتخت و نقاط مجاور محدود بوده است
و برای حفظ و نگاهداری همین مملکت محدود کوچک با حکام و سلاطین همسایه
همیشه در کشمکش و نزاع و جنگ بوده‌اند. خاندان آنها چون مدعی بودند
که از نسل پیغمبرند معروف به خاندان سیّدیه شدند.
علاءالدین آخرین پادشاه این خاندان تاج و تخت را به بهلول
لودی حاکم پنجاب واگذارد و خود عزلت و انزوا اختیار نموده بقیهٔ
عمرش را به عبادت بسر برد.

ارتقاء سلطنت بهمنی. — در دوره فرمانروائی سلاطین تغلق در دهلی
لودی در جنوب دو دولت بزرگ یعنی سلطنت بهمنی و سلطنت ویجانگر پا بعرصه وجود گذارد
و بحد ترقی و کمال رسید. سلطنت مذکوره در نتیجهٔ ضعف تغلق بروز کرد. در دوره
اقتدار سرکارنده‌اش سلطنت هندوی ویجانگر را مورد حمله قرار داده
و پادشاه آن جا مجبور به صلح گردید و نیز قسمت اعظم مملکت تیلنگانه
جزو آن سلطنت قرار گرفت و چندی بعد احمدنگر و بیدر و خاندیس
منقسم بوده که در زمان بعد بارها سلاطینی که از خود مملکت بوجود آمده بودند

قرار گیرند.

خاندان لودی، ۱۴۵۱-۱۵۲۶ :- بهلول ملقب به سلطان ثانی
و مؤسس خاندان لودی میباشد، او ۲۶ سال سلطنت نمود و در تمام این مدت مشغول
نزاع و جنگ با سلطنت همسایه خود جانپور بود تا اینکه سلطنت اخیرالذکر را با
در انداخته جزء سلطنت دهلی قرار گرفت. سپهدار لودی در تحت حکومت
مملکت تا اینکه توسعه داشت که پنجاب و تمام اینها شده بود جزء آن
محسوب میشد. در دوره او بهار هم ضمیمه مملکت دهلی شد و پایتخت
به آگره انتقال یافت. لیکن امرای لودی جانشین او بود سلطان
جور و ستم و تعدی و استبداد و نیز تعصب و عداوت مذهبی در حق و خوش
تو رعایای هندو و مسلمانان هم روا داشته و دشمنی نمود و این مملکت را
وحدت تا آنکه در مجموع گروه [illegible] علم طغیان و آشوب
بر علیه او برافراشتند و در مجموعه [illegible] و آشوب عمومی برده
بالاخره بابر پادشاه کابل با سپاه مغول در هند ظاهر گردید.

فتح مغول در پانی پت :- بابر از نواده تیمور و بانی دستاویز
مدعی تاج و تخت و هیچ [illegible] و حکمیه او را [illegible] منظور

دولت خان

تحریک نمود و واداشت که در حرکت به هند تعجیل نماید این بود که

حاکم پنجاب اورا برای قلع امرای لودی از سلطنت به هند دعوت کرده بود

داد که در زندگی این هوا برای بابر موقع از عنایت غیبی دیده بدون فوت

وقت با سپاه زیادی حرکت بطرف هندوستان نمود ولی پیش از ورود به شهر

لاهور قوای امرای لودی حاکم خائن آنجا را فراری ساخته بود. بابر

بسرعت تمام پنجاب را تاخت آورده و لشکر امرای شاه را با کشتار

زیادی پراند. بازار و لاهور را طعمه حریق ساخته چند روزی به سیاحت رفت

او بعد با سپاهش را از لاهور به جلو حرکت داده لیکن هنوز مسافت زیادی

طی ننموده بود که یک اختلاف نظر خلاف انتظار برخورد، توضیح اینکه دولت خان

از خیانتی که کرده بود نادم و پشیمان شد و برادرش آن شورشی بر ضد

این حریف تازه وارد برپا کرده و [illegible] با جهت [illegible] گردید

ولذا بابر مجبور شده برای مقابله با این حوادث از عقب [illegible] تهدید

میشود مراجعت کند ولی این شورش آنطورکه باید اهمیت داشت کامیاب نه

خلاف آن به شکست پیوست چه بمحض رسیدن لشکر مغول قوای شورشیان

پاشیده گردید. بابر با کلیه لشکر خود بعد از فتح ازراه [illegible] دهلی [illegible]

این مملکت را تسخیر نموده بطرف دهلی شتافت ، ابراهیم لودی که
دولت دهلی را در تصرف و حکومت خود داشت لذا تعداد کثیری سپاه داشت در جمع آوری سپاه
کوشش ورزیده با عدهٔ خیلی زیادی باستقبال حریف خود بابر بیرون آمد و در
دور پانی پت نزدیک به میدان جنگ تاریخی کروکشیترا و تانیسار
در ۱۵۲۶ دو حریف افغان و مغول برای تعیین سرنوشت هند
با هم تلاقی نمودند ، مدت این جنگ خیلی کم ولی خونین و تلفات آن
زیاد بوده است ، سپاه منظم و درعین حال دلیرانه بابر با تفنگ آتش های
مرکزی گوزرخیت عمده هم زیاد بوده به افغانها شکست عظیمی داد
هند استیلا یافت در وسط روز فتح بطور قطع نصیب بابر گردید
پانزده هزار نفر از سپاه افغان مقتول و در زمرهٔ آنها هم خود ابراهیم
شاه بوده است ، دهلی و آگره هم گشته شد [illegible] و او خودرا
امپراطور هند اعلام نمود و بعد بطرف [illegible] کرده دارا
به تصرف خود درآورد و فرزند ابراهیم شاه را نیز اسیر
گرفت . لذا به تمام ریاستهای شمال هندوستان آنوقت کاملاً در زیر
تصرف مغول بوده است -

محمود گاوان :— چون سلطنت بهمنی در سال ۱۵۲۶ انقراض یافته لذا سال
مزبور یکی از سالهای تاریخی شمرده می شود. در اثنای ۱۴۶۳ و ۱۴۸۱ سلطنت
بهمنی بواسطهٔ فقدان اتفاق و نا اتفاقی در نفر از سلاطین رو بانحطاط نهاده ولی بعداً
در نتیجهٔ اقدامات و عملیات محمود گاوان یکمرد سیاسی برجسته روح تازه جدیدی
در آن دمیده شد. این مرد در مدت ۲۵ سال وزارت اعظمی خود نه تنها
شالوده حکومت را بر اساس محکم و قوی و نیز عدل و داد برقرار نمود
بلکه از الحاق گانگان و نیز سرکرهای شمالی سرحدات مملکت را
هم بسط و توسعه داد. او بصفت تقوی و پرهیزگاری متصف بود و نیز
در علم و ادب شهرتی بسزا داشت، علاوه اطوارش نهایت درجه ساده
و در صحت عمل و درستکاری معروف بود، اموال و ثروت زیادی داشت
همه آن را بی مضایقه در کارهای نیک و عام المنفعه مصرف کرد و با همه این اخلاق
کریمه و صفات مجسته که داشت نتوانست خود را از سوء ظن و بدقسمتی خلاصی
بخشد، ایزد بزرگ. بر اثر همین [illegible] خویش در دوا
آن معتقد بود حس رقابت و دشمنی اشراف فاسد [illegible] برانگیخته و
بالاخره برای خرابی او کمر بسته بنای سعایت را گذاشتند

تا براثر تهمتی که باو زدند بامر پادشاه آری همان پادشاهی
برای او اینهمه جانفشانی کرده بود بقتل رسید .

انحلال دولت بهمنی : — بعد از فوت محمود خرابیهائی در اساس سلطنت
روی داده و آن بسرعت تمام رو بزوال نهاد ولی از میان خرابه‌های این
سلطنت پنج ایالت مستقل کوچک ولی قوی روی کار آمده و آن عبارت است
از : — برار، بدار، بیجاپور، احمدنگر، گلکندا، ولی این ایالات
پنجگانه متفق در تخریب هم کوشیده و همیشه باهم بجنگ و جدال مشغول
بودند و حتی نمیتوانستند باهم توحید مساعی کرده بر علیه یک دشمن
عمومی اقدام نمایند و باید دانست که انقراض سلطنت بهمنی
قدرت و نفوذ مسلمین را در دکن فوق العاده ضعیف ساخته
بلکه میتوان گفت که آن بالاخره به اساس سیادت اسلام
در هند لطمهٔ فوق العاده ای وارد

هند در تحت سلاطین افغان : — طرز مملکت داری سلاطین افغان

ولی همانا استبداد یا بعبارة اخری یکنوع دیکتاتوری نظامی بوده است،
آنها به همینقدر قانع بودند که در شهرها و نقاط مهمه از سپاهیان مزدور
ساخلو نگهداشتند و با دست همین ساخلوها مالیات ارضی را
بلافاصله جمع آوری میکردند و یا از راجه‌های هندو باج و خراجی مقرّر
بود وصول کرده و نیز از حکام مسلمان، هر وقت خود را تا اینقدر
قوی میدیدند که بر آنها اعمال نفوذ کنند، حقوقی بعنوان
اعانه یا امداد بزور مأخوذ میداشتند ولی هیچوقت در
این صدد نبودند که تشکیلاتی در مملکت داده روی اصول و
قواعد صحیح آنرا اداره کنند، در تمام این ادوار هندوهای مغلوب به
را تعقیب کرده اذیت و آزار میرسانیدند حتی وقایع نگاران و
مورخین آنها این ناسازگاری را بطور رسا [illegible] صریحاً اعتراف
میکنند که سلاطین مسلم آنها هزاران بت و بت خانه [illegible] ویران و منهدم
نموده و هزاران بت پرست را که ثابت در بت‌پرستی بودند
بقتل رسانیدند، حتی از سلاطین نیک نفس و حلیم و ملایم مثل فیروز تغلق

این اسناد اعتبار خود رسیده السنه که بقاع و اماکن مقدسهٔ هنود را منهدم نموده
و بت پرستان سخت و بجوج را معدوم سازد. در صورتیکه بعضی دیگر مثل
علاءالدین که سنگدل و خونخوار و جهان سوز بوده دربارهٔ وی چنین
نقل کرده اند: وقتیکه از کارا جلو رفت هندوها بعد از پراکنده
شدند که مثل مورچگان آنچگونه در زیر زمین فرار میکنند همینطور فرار
کرده ناپدید شدند و این دو قتیکه بطرف باغ بهار رفت همه صحرا را
از خون مثل لاله رنگین ساخت.

حالت و وضعیت هنود: — هندوها با اینکه همیشه مورد تعقیب بودند
معذلک تحت لوای فاتحین خود از یک قسمت مهمی از حریت و آزادی
تمتع و برخوردار بودند. اصول معاشرتی آنها بوضع سابق تا حدی باقی ماند و هیچ
اصلاحی در آن بعمل نیامد، بر اینکه اقتدار و نفوذی که در جامعه
داشتند کماکان محفوظ مانده و چیزی از آن کاسته نشد، اگرچه عدهٔ
زیادی از هندوها داخل در دین اسلام شدند ولی باید دانست که آنها از آنانی
بودند که از هر حظ و نصیب محروم و مانند چیزی نبودند که از دست بدهند بلکه میخواستند

از دخول در دین اسلام حقوق یا رتبه و مقامی که در اجتماع برای خودشان
تحصیل نمایند خلاصه اینکه توده انبوه مردم بهمان وضع سابق باقیمانده حتی
راجع به نظامات مربوطه به طبقه و صنف هیچ در ارکان آن راه نیافته و
این تعقیبات و اذیت و آزار مذهبی کاری که کرد آنها را در نظامات قومی و عوائد
و رسومی که داشتند بیشتر ثابت و محکم نمود.

اتحاد بین هندوها و مسلمانها در دکن :- در شمال هند بین سلاطین با
رعایا چندان علاقه و همدردی وجود نداشته است بلکه اختلافات مذهبی هرگونه
وحدت و یگانگی را بین آنها از مخالفت قرار داده بود ولی وقتیکه سلطنت های مستقل
اسلامی در بنگال، سند، دکن روی کار آمدند مسلمان و هندو هر دو تدریجاً اختلافات
مذهبی را بیکسو نهاده باهم بنای سازش را گذاشتند چه این سلطنت ها
اساساً هندی بوده و عناصر خارجی در سیاست آنها کم بودند، شما
میدانید که امپراطوری دهلی همیشه در مواقع ضرورت سپاهیان فرد در
بی‌شماری از مسلمانها در شمال هند تهیه میکردند و بدینجهت شمال همیشه منظور
نظرشان بوده بر عکس سلاطین مزبوره در آنها این نظر نبوده است

واستفاده از انها میکردند ولذا مجبور بودند با رعایای هندو خود مدارا کنند
وانهارا مراعات نمایند، بعلاوه اختلاف نژادی بمرور زمان تحت تأثیر
آب وهوا ومحیط روبضعف رفته وعداوت وضدیتی که بود از حدت وشدت خود
کاسته مسلمانها وهندوها تدریجاً مانند دو نفر هم وطن باهم مربوط شده مناسبات
پیدا کردند تا اینکه صاحب منصبان هندو با مسلمان در یک ردیف قرار گرفته
یعنی آنها هم دارای مشاغل مهمه بوده در ادارات با مسلمانها دوش
بدوش کار میکردند، درست است که آنها از نظر اختلافات سخت وشدید
مذهبی از هم جدا بودند واصول معاشرتی واحکام اجتماعی آنها فواصل
فسیحی بینشان قرار داده بود اما [illegible] فاصله از زمان در
معاشرت باهم تحمل وبردباری را شعار خود قرار داده تا اینکه
توانستند بطور یک رای وکیلی باهم زیست کنند.

اخراج افغانها از شمال هند بدست بابر —: بابر وهمایون پسرش بعد از
سقوط وگرفتن آگره تصمیم گرفتند که مملکت را بکلی از دشمن صاف وپاک کنند،
افغانها هرچند در پانی پات شکست کامل خوردند ولی از ۱۰۳۱ [illegible]

منصرف شده و بامید تخت و تاج در شمال مشغول کار و مزاحم مغول
بودند؛ آنها قوای خود را در چتیپور تمرکز داده و کوشش بیسابقه
ای نمودند که بتوانند سلطنتی در مقابل مغول ها در آن جا تاسیس
کنند، لیکن همه سعی های آنها بی نتیجه ماند و بالاخره شکست یافتند
و از آن جا اخراج گردیدند.

شکست راجپوت : هنوز از جنگ با افغان ها و مغلوب کردن آنها
کاملا فراغت حاصل نشده بود که سنگرام سنگ پادشاه چیتور سر بلند
کرد و او تمام راجپوت ها را دور خود جمع کرده و بر ضد بابر قیام نمود
و این مرد در جریان این اوضاع و احوال پر از تشنجات و انقلاب که
منتهی بسقوط سلطنت افغان گردید استفاده از [illegible] توسعه
سلطنت خود بسیار راحت و مبانی آن را تثبیت و تحکیم [illegible] نموده و لذا در
آن وقت یک دشمن مهیب و خطرناکی شده بود خاصه محمود لودی برادر پادشاه
اخیر افغان ها هم با ده هزار لشکر با و ملحق شده امید وار بوده که یکدفعه وی مغول
را از خاک هند خارج سازد چنانچه در سال ۱۵۲۷ م آنها طرف آگره

روانه شده ودر فتح پور سکری نزدیک آگره با بابر مصاف دادند،
مقدرات هند به نتیجه این جنگ وابسته بوده است، بالاخره جنگ شروع گردید
ودر یک موقع نزدیک بود مغول ها شکست یافته میدان را خالی
بگذارند ولی بعد یک عده از نظامیان کارآزموده آنها که از حیث
دسپلین وتربیت ممتاز بودند بمیدان آمده آنها را از خطر نجات
دادند وبعد با ترغیب وتهییج بابر فتحادرحیه با فشاری ومردانگی را انجام
داده تا بر دشمن آری همان دشمنی که در اول فائق آمده بود غالب
آمدند لشکر مغول هندوهای پیش قدم وافغان ها را از دم شمشیر
گذرانیده وبقیه را متفرق وپراکنده ساختند بابر بعد از این فتح دلیر
براجپوت ها موقع نداد که تجدید حیات کرده ... بلکه فوراً
بتعقیب آنها پرداخته طی حمله های [illegible] آنها را در شمال
گرفتن تمام قلاع واستحکاماتی که داشتند بکلی درهم شکست ودر
۱۵۲۶ بهار را ضمیمه سلطنت خود نمود او امپراطوری فرمان روای
مملکتی بود که دامنه آن از بخارا ونیز از دریای عرب تا
سرحدات شرقی بهار وسعت داشته است

مرگ بابر- بابر در ۱۵۳۰ در سن پنجاه سالگی وفات نمود، او از
چندین جهت از سلاطین برجسته مشرق بشمار آمده و در حقیقت سرمشق دیگران
بوده است، شجاع، کریم النفس، بی آلایش، بشاش، حساس و
سریع الاشتعال و در مصائب و متاعب صبور و بردبار بوده، به کتب و
ادبیات علاقه مخصوص داشت، مروج و سرپرست علم و ادب بود رفتارش
با دشمن خیلی سخت و بالیاقت که سنگدل و بیرحم بوده است، او همیشه صفات
عصری را مراعات نموده مطابق مقتضای وقت کار میکرد، هنگام وفات
امپراطوری وسیعه را که تشکیل داده بود بین چهار پسرش تقسیم نموده همایون
پسر بزرگ با امپراطوری دهلی برقرار شده و کامران پادشاه پنجاب و
افغانستان و دو پسر دیگر را برای حکومت های هند تحت نظر برادر بزرگ آنها
تعیین نمود-

مرحله باریک و خطرناک همایون:- افغان ها هنوز بحدی ضعیف نبودند که هند
را از چنگ مغول ها خارج سازند و به این جهت در شرق مملکت بنای مداخله و دست
اندازی را گذاشته باعث اذیت و آزار و نگرانی بودند، بهادر شاه پادشاه
گجرات نقاط مهم ... را از حکومت خودش قرار داده

ونیز شیرشاه کیفر سرباز ساخته چ خود را مالک بهار قلمداده بعلاوه رقابت

مزعوده با کامران و همایون هم دست یار شاه افغان را از شمال کوتاه

کرده نمیتوانست برای دفاع از سلطنت خویش قوائی از آن که در موقع حاجت فراهم

نماید.

افواج بهادرشاه در گجرات بعد از چند ماه پیروزی فتوحات بار چتور را گرفته

محاصره نمود [illegible] از بعد مشاهده آن چه گذشته بود، کمی بعد از جلوس

همایون بر تخت زن بیوه سلطان اخیر انجا به همایون پناهنده شده

افواج حاکم افغان را از المحله تقاضا نمود و همایون جنبت به بهادرشاه را

کینه زهر داشت و نهایت درجه از این میرفت [illegible] بود این تقاضا

قبول کرده حاضر شد با او مساعدت کند، او سپاهی [illegible] را جانب اعزام داشت

و در نتیجه چتور را گرفته و مالوا نیز ضمیمه شد، بهادرشاه ناچار بطرف گجرات

گریخت، همایون او را تحت تعاقب نموده هر جا که پناهنده میشد دست از وی

برنمیداشت تا آنکه از قلمرو خویش او را بیرون کرد.

این لشکرکشی منتج به حمله و تصرف چمپانیر گردید قلعه ای که بود

در بالای کوهی [illegible] و خزانه سلطنت با کلیه [illegible] زیرا در آنجا ذخیره شده بود

(در این معرکه اخیر) (از عقب)

همایون که جرات و رشادت حیرت‌انگیزی بخرج داده اول از همه از دیوار قلعه

بالا رفت ~~[illegible]~~

(گذشته از) شکست بهادرشاه. در این فاصله که همایون مشغول این عملیات بود.

شیرشاه سور از فرصت استفاده بنگال را قبضه کرده و خزانه پادشاه

آن جا [illegible] نمود، و قلعه محکم چنار واقعه در گنجر را نیز

بتصرف خود درآورد، در این جا همایون مجبور گردید که گجرات

را گذاشته (عجالتاً) بطرف بنگال بشتابد ولی بعد از حرکت او بهادرشاه

بدون فوت وقت برگشته تمام ممالک را از چنگ او خارج نمود.

و مالوه هم در تصرف خود درآورد، همایون چنار را بعد از

شش ماه محاصره گرفته و شیرشاه با خزائن بنگال گریخت

ولی همایون او را تعاقب نمود با [illegible] را به سرعت

او بسوی تصرف کرد اما شیرشاه هم بطرف جنگل فرار کرده بود نتوانست

دست یابد و چون موسم باران شروع شده بود همایون تصمیم گرفت

مراجعت کند ولی در این ساعه باران شیوع یافته بعد به طغیان

آب هم راهها را مسدود (ساخته) نتوانست بطرف برگردد دوران

ناگهان شیرشاه از جنگل بیرون آمد بهار و چنار را گرفته
و جانپور را هم محاصره نمود، همایون بمحض اینکه موسم باران تمام شد
با کمال عجله بنگاله را گذاشت، شیرشاه دست از محاصره جانپور
کشید و با کمال شتاب زیاد برگشته سر راه همایون را گرفت و این
دو لشکر در سال ۱۵۳۹ در کنار گنگ بهم تصادم نمودند و در مقابل هم اردو
زدند. همایون با لشکر ضعیف خویش ترسید داخل در جنگ شود از این سبب
از در صلح وارد و حاضر شد حکومت بهار و بنگاله را باو واگذارد
که، هنوز شرایط صلح امضا نشده بود، طرفین مشغول بودند که یکدفعه افغانهای
مخفی و عده زیادی از پشت سر بر لشکر همایون ریختند، مغولها که غافلگیر شده بودند
بنای خوف و هراس گذاردند و با کمال [illegible] رو بفرار گذاشتند
و هشت هزار نفر از آنها برودخانه گنگ انداخته هزاران نفر در آب غرق شدند
و خود همایون سوار بر اسب برودخانه زده شنا کرد با شتاب از آب عبور کند
ولی اسبش زیر آب مانده غرق شد و خود ناچار مشغول شد که سقائی را
گرفته خود را بروی آن انداخت و بوسیله او از غرق نجات یافت

دیگران کمک نمیشد چرا اینکه خودشان هم غرق شده بود.

فرار همایون. ـ شیرشاه این حمله مظفرانۀ خودرا ادامه داد و تا کابل را فتح نمود. بعد از این واقعه این دو سردار تا چندین ماه برای آخرین جنگ مشغول جمع آوری قوا و تهیه سپاه بودند. شیرشاه در حالیکه متفق قهرمان افغانها شمرده میشد برعلیه مغول قیام نموده معهذا تمام افغانها از همه جا دور او جمع شدند و در اندک زمانی توانست لشکر بیشماری فراهم نماید. برعکس همایون در نتیجه نفاق برادرهای خویش مجبور گردید با لشکر مغول که در زمان جنگ میتوانست جمع آوری کند حریف خطرناکش را استقبال نماید و این دفعه این دو لشکر در [illegible] قنوج باهم تصادم نمودند. مغول‌ها در این میدان نیز شکست [illegible] همایون برای حفظ خود از خطرات مجبور گردیده تا وقتیکه حریف و جنگ خونریزی نماید و چون برادرش کامران او را در مملکت خود پناه نمیداد لذا از بیابان سند بطرف ایران فرار نمود. ـ بیچاره در راه در امرکوت پسر معروفش اکبر در ۱۵۴۲ متولد گردید. این شخص

مهاجرین بعد از دیدن مصائب و شتاب زیاد وارد ایران شده
و در دربار دولت ایران پناهنده شده لیکن با نهایت تأسف به دل شسته
مشروط بر اینکه شرائط دینی او را قبول و به ازای دیانت اهل تسنن را
ترک گفته داخل در مذهب شیعه شوند -

شیرشاه در دهلی :- شیرشاه بعد از فتح کالنجر برگشت در دهلی
جلوس نمود، معلوم است یکعده ای سردار تاتار و تاجیک در سپاهی که از
سلف آموخته و تجاربیکه (در ارثیه او) داشت اینهمه آنها را بکار خواهد بست،
او دید که اگر کوه از تاخت و تاز مغول ها در شمال ایمن باشد
باید پنجاب را بحیطه تصرف خود بیاورد، کامران چون [illegible] به [illegible]
خود را با یکعده ای رقیب بوقت روکش ساخته [illegible]
لذا بجنگ در بنگ ازا کوشش واگذار نمود، شیرشاه [illegible] در روتاز
واقع در حدود جهلم برای جلوگیری از هر حمله و هجومی که بیاورد یک قلعه محکمی
بنا کرد و دیگر برای اینکه بتواند سپاهش را در موقع حاجت با سرعت وقت
بکار ببرد از نقاط مملکت وسیعه خود برساند جاده احداث نمود که از
بنگاله تا قلعه جدید او در پنجاب بفاصله [illegible] هزار میل امتداد

داشته است، در هر طرف این جاده حکم کرد درختان سایه دار ترتیب کرده
چاههای آب کندند، کاروانسراها بنا نمودند و نیز روی نمون حرب با
سه رشته راه دیگری نظیر آن ولی کوتاه تر در نقاط مختلفهٔ مملکت
سیگذشت احداث نمود.

حسن اداره و انتظامات :- شیرشاه نه تنها یک سردار قابل و لایق
نبود بلکه در حسن اداره و انتظام امور کشورش نیز ید طولی داشت
گرچه مدت سلطنتش کوتاه بعلاوه اغلب هم مشغول عملیات نظامی و در جنگ
و جدال بود معذلک مالیهٔ مملکت را اصلاح نمود و روی گرفتن مالیات
ترتیبات جدیدی آورد که قابل توجه بوده است، در انتظام امور
داخله و اصلاح ادارهٔ حکومت قدمهای وسیعی برداشت. او این جملهٔ
انتظامات خود را روی اساس و مبادی [illegible] و اسلوبها
که برای آن وضع کرد میتوان حقا گفت که [illegible] شیان هویدا
و دقیقتر او نیز امپراطوران مغول هم همانها را سرمشق خود قرار دادند،
در تاریخ سلاطین افغان دهلی او اول سلطانی است که در حال او
هندوها از تعقیب و صدمه و آزار که صدمه نه [illegible] یافتند

و در ادوارات حالتی با مسلمانان در یک ردیف قرار گرفته، شغل و مناصب
عالی با آنها میگذارد. تجربیات دلاوران مالیه مملکت میان سپاه ذیحیات
های زراعتی تقسیم شده و آن زارعین یک ربع محصول تجاوز نمیکرد و دربار جهانگیری
را از اجحاف مأمورین تا حدیکه ممکن بود حفظ و وسایل اتخاذ نمود و مالیه
شرفا را تقویت نمی و تکیه‌تر نمی پادشاه افغان است که در زمان این ادوار
بر تخت دهلی نشسته است، هیچیک از اسلاف و گذشتگانش بقدر او
از سلاطین خوشنیت و با اینکه او از عهده شورشهائی که یک از سلاطین
نسبت برعایای خود داشت برنیامده است و مثال مهنوتاع در جاده او
بقدری امن و آرام و مردم در راحت و آسایش بوده که نظیر آن
در هیچیک از سلاطین قبل اسلامی دیده نشده است.
هنگ او بار اختیار [illegible] مرگ [illegible] او پس از آنکه خود را مالک پنجاب
قرار داد توجه این را بطرف زمینهای راجپوتانه [illegible] مملکت خود معطوف
داشت که از خارج و فرمانروا [illegible] بوده در این
[illegible] همه را [illegible] و امالو ارا
گرفته و قلعه گوالیر و رنتهمبور را تسخیر نمود و بعد از آن قلعه محکم [illegible]
را در محاصره انداخت او در این [illegible] از در غدر [illegible]
قلعه و ساخلوی که بوده پیغام داد که اگر تسلیم شده داخل [illegible] کنند

جان و مال آنها محفوظ و سالم خواهد ماند، آنها باعتماد امانی که بآنها داده شده بود
درها را باز کرده تسلیم شدند ولی او همه را بدون اینکه بگذارد احدی فرار کند
بقتل رسانید، او در حالیکه یک پادشاه لایق و عادل بود در دشمنی بی باک
دلیر و پیکار و نیز سنگدل بوده است، او در سال بعد به ماروار حمله برده ۱۵۴۴
درپی [illegible] ماروار را شکست داد و بعد از [illegible] مالدیو رقیب غالب آمده
و [illegible] به قبضهٔ خود در آورد - او در ۱۵۴۵ مشغول محاصره کالنجار یک قلعه
محکم تزلزل ناپذیر بود بر اثر احتراق باروت سخت مجروح گردید، او
با حالت مرگ و شدت درد تا آخر به توصیه و هدایت لشکر پرداخت
تا اینکه خبر فتح را شنید و از این جهان درگذشت -

هیمو :- پسر دوم او اسلام شاه معروف به سالم بجای وی بر تخت نشست
او خواهش برادر بزرگ را [illegible] خود قرار داده و تا دم مرگ در ۱۵۵۳ وقوع یافت
مطابق مردم و نظام در عمل نمود و بعد از او عادل شاه برادرزادهٔ شیرشاه
تاج و تخت را غصب نمود و بعد از اینکه پسر کوچک اسلام را بطور فجیع بقتل رسانید
[illegible] و اعمال [illegible] برجسته ای [illegible] با [illegible]
و [illegible] خلق از [illegible] بود و معهذا او [illegible] امور را هم در امور
لشکری و کشوری مهارت داشت هیمو بعنوان وزیر اعظم خویش نمود و این مرد نامی
موسوم به هیمو از طبقات پائین هند و مشهور است که او [illegible]

(مشغول شده) امور استبداد عمه نگارش خود کامات مشغول گشت و مستغرق
دلکان درد دیوار مصورات گذشته از همه چیز غرق شده گربه المظفر را تقلید و بدعت
اندازه بود. هنگامیکه در باب خورشید مملکت را در دست خود نیز نگهداری کرده
و با لیه دولت دست بزرگ و تبدیل کنند با مصاحبان رذل و پست سرگرم
عیاشی و هوسرانی بود همو [illegible] و روانی طبع خود غلبه پیدا
نمود با فتح و پیروزی شایانی با سلطان امور مملکت می‌پرداخت و با اینکه
افغان‌ها سرکش و مغرور حاضر نشدند که زیر بار حکومت مغول بروند
آنهم به پیروزی نیست [illegible] لهذا از هر طرف علم مخالفت برافراشته پرچم
طغیان و آشوب را برگرداشتند ولی با همه اینها هیچ گونه دیگر بیش
[illegible] ادبی [illegible] ولی در نهایت [illegible] در میدان جنگ سرکوب
شکست یافتند .

برگشت همایون . — لیکن هنگامیکه شاه در نواحی شرقی مملکت مشغول اردو کشی بود
آتش طغیان و آشوب نبود همایون در کمک پادشاه ایران [illegible]
قرار داده [illegible] و فرمان امور [illegible] وصلت بود .
حال [illegible] بجز گردگان [illegible] افغان [illegible]

مناسب دیده در طبیعت بردباری او پیش آورده . لذا از شرق استعفا کرده بطرف سند
عزیمت نمود ، در ۱۵۵۵ بر سکندر حاکم پنجاب بطور قطع فتح حاصل نمود
و در پانیپت همایون بر تاتار خان حمله کرده و بر دو پایتخت تصرف او را شد و قبض
در آورد . و بعد از پانزده سال مهاجرت و غیبت سلطنت از دست رفته خود را دوباره
بدست آورد ، او سلطنت شد و بعد از چندین سال تبعید تاج بدست آورد
بعد از مدت یکماه در دنیا باشد و از آن تمتع ببرد چه در ماه جنوری ۵۶
۱۵ شش ماه بعد از مراجعت از پشت بام کتابخانه در دهلی افتاده و سخت زخمی
شد و بیمار شده بعد از چهار روز بیماری درگذشت .

فصل دوم

اعتلای سلطنت مغول

اکبر بزرگ - ۱۵۵۶ - ۱۶۰۵ . هنگام وفات همایون
پسرش اکبر با بیرام خان رفیق باوفای پدرش در ایام تبعید پدر کو با
شهرهای پنجاب مشغول بود ، در آن وقت اکبر سنش به سیزده سالگی رسیده بود
یعنی در جوانی ایام بمدت کوتاه عمر خود از تصادف ایام و تغییرات قسمت

بعدها تجربه اخیره دستور عزل پادشاه آشنا شده بود که مافوق
سینه عهدش باریک‌بینی و تدبیر و دوراندیشی نبوده است. گذشته از این در اسقاط
و سیاسات و اتکاء و اعتماد بنفس آتش بود. دقیقه که پادشاه سلطنت
را ولی ... که بهرام خان را وزیر اعظم خود نمود و منصب خان بابا
را نیز بدو تفویض داشت. انتخاب فرمود که بنابر اوامر نظر بوده که بهتر
دکان نقد زر و نیز در بردن این شغل و تقدم سرفراز نموده است زیرا بهرام خان
... و کار ازش ... و در سلوک و رفتارش با رعایای تمرد و سرکشی
رکب و نیز ... آزاد دادن فوائد ... سلوک لشکر وضع که در جلو در شده
سالیه و قابل نبود است. همایون در حیات خود ... ده
تشنید ما با حکومت خویش پردازد و از نیرو ... با محمع و مهر
سهو است زیرا فقط اگر ده ... و نقاط ... و اطراف آن اطاعت
ادرا بلیوچستان را گرد آن گرفته اما سکندر با کمال استقامت در پشت
کار رسید که ... را که باید تصرف خود باورد و دیگر هیمو هنوز
شکست نیافته و قسمت شرقی مملکت را جمله ارباب عادل شاه در
تصرف داشته است -

شکست همایون به هیمو وقتیکه از مرگ همایون باخبر شد بلافاصله
با قوای افغان خود بطرف شمال حرکت نمود . او آگره را گرفته و سپاه
مغول را ازانجا خارج ساخت و بعد بدون فوت وقت بسوی سپاه
اکبر و بیرام خان بجلو شتافت . وقتیکه خبر آمدن هیمو باسپاه
نیرومند خود در اردو رسید اکثریت مشاورین اکبر رای شان موافق با عقب نشینی و خصوصاً
با وضعیت ناگوار با وضعیت جاری هرگونه کوشش برای استرداد متصرفات مغول در هند
بی نتیجه است . لذا مصلحت آن است به طرف کابل برگردد ولی اکبر با عزم
تصمیم مخالفت نمود و با عزم محکم به پیشروی ها را امر داد و بیرام خان
هم با رای اکبر رضایت نمود و بالاخره تصمیم گرفتند در پانی پت
ازو استقبال نمایند . هیمو با ۳۰ هزار سوار و ۱۵۰۰ فیل اکثراً تجهیز نموده
به تعقیب دشمن شتافت و این جنگ دوم پانی پت ۱۵۵۶
در پانی پت باهم تلاقی نمودند و یکبار دیگر میدان این جنگ تاریخی
مغول و افغان سرنوشت هردو کشور هندوستان را معلوم (؟) ... گذاشتند
. لیکن این دفعه پیروزی از آن مغول ها بود و سلطنت افغان خود غرضی و رقابت
... چه هیمو بعد از تصرف دهلی از این فتوحات مغرور شده ...

خود کبر و غرور پیدا کرد شخص محمد عادل را که یکی از نفوذ اهل رفت داوری در حصار
شبرغان گماشته بود شخص مذکور تحت عنوان ... و کرامت ... پادشاه را اعدام نموده بود و از
حب ریاست و غرور در عین حال عزم و تقلب ... به دربار ... افغان ها
را در ... پادشاه ... ازدواج ... کرده و ... از ... هدایت
و تعلیمات ... نموده و ... این جنگ در ... اعتماد
و اعدام ... در ... کار ... و حدت نظر و هم آهنگی در کار خود
لذا ... و ... همراه ... رفت و ... مغول ها ... تربیت ... بابر
خوب ... تحت هدایت ... و ... هزاره ... به چند از ... اقوام
... زیاد بوده ... فتح ... نموده ، همچو ... وارث
... بود اما ... بیرون ... راه ... گرفتار
آمد و اسیر گرفته ... در چهار روز هم ... او
... بابر ... از ... افغان خارج ... مغول ... انتقال یافت -
... سکندر ... بعد از فتح بابا ... در ... همایون اکبر ...
... شمال ... کرده و ... به ... شناخته بود ... اکثر
... را به تصرف خود در آورد ولی هنوز تعامل ... هم ...
در سال ۱۵۵۲ ... بعد از این ... یاد ... در ... سکندر ...

حاکم افغانی پنجاب که برعلیه او در سرهند شکست داده بود از قلعه
محکم سلوت خارج گردید لشکر مغول را که در پنجاب برابر او رفت
از حملات او کناره بوده شکست داده است و این فتح او روحیه سرکرده‌گان
سرسخت و سربازان افغان را تشویق کرده برای تصفیه حساب خود با مغول تهیه
۴۴ یکبار دیگر با آنها گلاویز شوند ولذا از نواحی دهلی می‌ور و لشکر زیاد
جمع نمود. البته موقع باریک و خطرناک بود ولی اکبر به تدبیر بیرم خان
نگذاشت این عائله تا مرز بعید بکشد بلکه با کمال سرعت و شتاب بطرف لاهور
حرکت نمود و در نتیجه سکندر سور مجبور به عقب نشینی گردید و به قلعه "منکوت" او را
تعاقب نمود و بعد قلعه مذکور را محاصره کرده مدت شش ماه این محاصره
طول انجامید تا آنکه سکندر با کوشش و جدیت اردوی مغول بالاخره ناچار
ناچار تسلیم گردید. اکبر از روی بزرگواری دعفو عمومی تخصیص کرد و به بنگال
برگردد مدتی بعد از آن تاریخ به بعد قیام مسلحانه افغانها ...
بیرام و نیابت سلطنت: بیرام بعد از این تاریخ تا مدت ... خود را به
شغل نیابت سلطنت و دیگر تربیت پادشاه جوان می‌پرداخت ... و در زمان
و نیز تحکیم و نیک زندگی او در آنوقت ... مورد استفاده بوده است
چه حکومت مغول هنوز نوزاد بود و محکم استوار نشده بود، فقط

قسمت پنجاب و دیگر نقاط مجاور دهلی قبول اطاعت نموده (اما فعلاً)
هنوز قسمت بزرگ هند در تصرف نبوده. لیکن طریقه و اسلوب اکبر اگرچه
برای تسکین و امن کردن یک مملکت آشفته و درهم نافع و مفید بوده لیکن برای
برقراری سلم و صلح و آشتی اثبت نشده است چنانچه مملکت دقیقه استقرار پیدا کرده
و صورت ثابتی بخود گرفت طرز حکومت اکبر با عدل و عاقلانه تنظیم داده
اراده آهنین و خشونت و ناهنجاری او دشمنان زیادی برای او فراهم
کرد و کاری بی نتیجه رسید طبیعی اگر پادشاه جوان خودشان را سپاهیان
نایب السلطنه در اداره کردن امور مملکت هیچ باو اعتنا نکنند و هدف خط
او را هم دارند چنانچه از رفتار ناهنجار و عملیات غیر قابل تحمل و ظالمانه خود
بسیاری از رعایای وفادار پادشاه را از وی رنجانیده و بیگانه ساخت اگرچه آن
اکبر (نظر تحقیق بسیار درو جو او نبود) چون ... خدمات در
نوکر وفادار او بود مسلم است ولی دقیقه او را دید که او را ... را
حق ادعا داد در صورتیکه تقدیرات او غیر از تقدیر بهم با نظر او بوده
ازو نفرت داشتند. گذشته از همه اینها برای بخوبی و غرور این
نکته را نیز باید در نظر داده بود که در باطنش از جاه طلبی و ...

با عزائم و صفات حیرت انگیز لیاقت دارد همدمی در رشد [illegible] برسید و با [illegible]
هیچ [illegible] بر گردید و منصبات یکی از یاوران [illegible] و از هزاروی
و مبلغات پیچیده‌تر و تیره‌تر شد .

سال ۱۶

عزل بهرام : یک دفعه در سال ۱۵۶۰ اکبر از وقت [illegible] بر
[illegible] مصمم شد در تمام امور مملکت خود شخصاً دست بگیرد . بهرام چون
علائم اظهار نمیداشت و اگر ممانع امپراطور در [illegible] و [illegible] دارد
در رشتهٔ نیابت سلطنت کناره گرفت شورانیده شد که تا [illegible]
[illegible] فتح [illegible] [illegible] [illegible] خانه خدا را
زیارت کند با شد . این تو اکبر اعلامیه [illegible] انتشار داد و او انتظام امور
مملکت را شخصاً بعهده گرفته [illegible] [illegible] را عنان کند .
و بعد به بهرام پیغام فرستاد که چون علاقه [illegible] بایستی برای
خانه خدا می‌باشید اینک اراده کند و باقی عمر را در آنجا صرف کند .
ولی اکبر از طبیعت [illegible] و [illegible] که تا [illegible] بود [illegible]
حادث [illegible] [illegible] تدارکات [illegible] فراهم کرده بود
در راه [illegible] بود که از تمرد و عصیان [illegible] [illegible] [illegible] نموده

دوره سرکوبی که دولت [illegible] او پیش‌بینی کرده بود تو تقویم [illegible] زیرا

تهران [illegible] انتشار اعلامیه [illegible] اگر [illegible] شود و در [illegible]

[illegible] [illegible] تا [illegible] ارباب [illegible] عصیان [illegible]

[illegible] ولی [illegible] شده [illegible] در [illegible] خود

[illegible] دیگر [illegible] فعال [illegible] نفوذ [illegible]

[illegible] با [illegible] واقعه [illegible] نفوذ [illegible]

[illegible] [illegible] تفاوت [illegible] حق [illegible]

[illegible] [illegible] دارد [illegible] ، اگر [illegible] نفوذ

[illegible] بیش از این بوده [illegible] این [illegible]

[illegible] این مرد [illegible] [illegible] ارزو و [illegible]

[illegible] وفادار [illegible] ، این [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] دوره

[illegible] بوده با کمال [illegible] در [illegible]

[illegible] که [illegible] تهران موفق نشد [illegible]

[illegible] ، زیرا او دقیقه در [illegible] مشغول [illegible] بود

بدست محمود افغان که ایران را در جنگهای سخت تسخیر نموده بود مقتول گردید،
اگر فتنه و آشوب در ایران نمیکند. — اگر بعد از شکست ایران مرتبت به [illegible] گردد
تا به تمشیت امور مملکت و مشکلات [illegible] پرداخته به انجام برساند، [illegible]
هنوز محفوظ و اطمینان بخش نیست. [illegible] است [illegible]، [illegible] نیز
دیده، اگرچه تمکین [illegible] ولی در شرق هنوز افغانها
با استقرار خود باقی میباشند، و دیگر سپاه او هنوز یک عده سرکردگان
مشغول [illegible] و منفعت است تشکیلات نیز فقط به عهده [illegible]
و عادت و تحصیل غنائم [illegible] سرداران درجه اول او
در عوض [illegible] در این صدد [illegible] است
[illegible] خود [illegible] او [illegible] قزلباشان
نادرشاه و شورشهای داخلی [illegible] گشته
اشتغال داشته است و دول [illegible] افاغنه را از [illegible]
اخراج نموده بود چنین عقیده داشت که اقتدار [illegible] به پایه رسیده
که میتوانند در [illegible] شاه جوان خود [illegible] این بود علم طغیان
برافراشت، [illegible] آدم خان [illegible] را گرفته

مدعی استقلال گردید و سردار آصف خان حاکم کابل را که از عزیمت
دارالسلطنت عازم گردانید اگرچه [illegible] همراه بود عوض اینکه آنها را
به ارباب خود تسلیم دارد بنای طغیان را گذاشت لیکن انجام اقدام او
انجام [illegible] هیچ دانسته که اکبر اگرچه جوان است اما بازیچه دست
امرای [illegible] ضعیف [illegible] است که هم از حیث سرداری و دوباره هم
و هم از حیث نظم و ترتیب دولتی و امور [illegible] مرد [illegible] او نشسته.
اکبر از خصایص ذاتی بود که هیچ وقت دشمنش بی مهلت نداد که با
نحو [illegible] قوتی پیدا کنند [illegible] از آنکه خیالات‌شان [illegible] با جوان [illegible]
خود ناگهان [illegible] دفعتاً از آنکه [illegible] نحو [illegible] جوان [illegible]
[illegible] با [illegible] زده [illegible] در [illegible] در [illegible]
حاکم کابل [illegible] بنای عذر را گذاشت هنگامی که [illegible] فرو نشسته [illegible]
[illegible] و [illegible] سردار [illegible] به [illegible] هم [illegible]
[illegible] و [illegible] در مقابل [illegible] او [illegible]
ورزند.
[illegible] اکبر در ۱۵۶۶ [illegible] گردید که در [illegible]
[illegible] دارالسلطنت [illegible] و [illegible] بوده لذا [illegible]

کشورستانی انشاء منشورهای عالی به شورای تحت اطاعت درمی‌آورد، راجپوتانه
که از دیرزمان خاطر راه امپراطوری دهلی بوده همان نقطهٔ سابق خود را
تعقیب نموده استقلال می‌پرورید. لیکن اکبر در عین اینکه سیاست
پادشاهان سلاطین دهلی را پیروی نکرد از جدادار و پلتیک بزرگتر بمرحمت
عقل سیاسی زیرا او بر خلاف پدران فتوحات کشورستانی
داشت لیکن بجای اینکه با سرنیزه و فشار مردم را مجبور به اطاعت
اطاعت او در کرده بود بیشتر کوشش به جلب و تسخیر قلوب آنها
خانمه راجه امبار که عبارت است از جیپور حالیه یکی از دختران
عقد او کرده تا اینکه دختر از این پادشاه دارد و اکبر
در عوض پسر او در دربار نگهداشت شغل مهم عالی منصب داشت
بمجای راجه ماروار و سایر شاهزادگان راجپوت بعد از مدتی
تمامی [illegible] قبول اطاعت نمودند از خاندان [illegible] و دختران
گردید. و خصوصا دختر بزرگ راجه جودپور به پسر اکبر شاهزاده
سالم تزویج داده شد. لیکن راجه (پادشاه) مغرور سوار اودی پور
بجای اینکه به تیغ فرود آرد به قلعهٔ سنگی جبال اراولی ناپذیر شده
پیشقدم راجپوت را برای دفاع از قلعهٔ جیتور [illegible]

سانحه گذشت .

مقاومت اُدیپور به دفاع راجپوت‌ها از این قلعه (ادیپور) و تک

تحقیقات تازه دانشمندان جی مال در تاریخ آن وقت از روی تاریخ شمرده رسوم

بی نهایت پایان آورده است . محاصره این قلعه با شکست اکبر و شکست

مقاومت خود ادیپور متعهد با تمام مهارت و قوه از دست

نتوانست بر هدف خود غالب آید . در اینجا نیز اتفاق

افتاد که گویا جی مال با [illegible] و [illegible] بابا با لباس رشید اتمه

عوض نالیده قرار گرفت این وقت با دست خود امپراطور بیرون خانه

شد و بود احمد [illegible] گرد دیگر چنین از این حادثه این قلعه فرق [illegible]

تا زمان دیگر به پیمان آن دست جمعیده در برابر این [illegible] مقاومت

کند لذا با جان تا آخرین و فنا نمودن جنگ با شمشیرها [illegible] این قلعه

مردم دیگر با نهایت رشادت و دلداری به محاصره حمله کرده و نعلت

جنگ کرده تا آنکه همه طعمه شمشیر شده هیچکس زنده از آنها نماند

آری جنگ در راه حق جان از راه استقلال خود و تا دیر بود در آن

بعد از این اتفاق ایالت کلمه خط نمود . بعد با آنها جنگ با

و نشو نمو ادیپور حالیه پس از مصائب و شتاب چنین زیاد

متصرفات پدرش را دوباره بدست آورد ، در میان سلاطین و شاهزادگان راجپوت
این موقعیت از حقوق مخصوص (رانا) های اودیپور است ، هیچیک از سلاطین خاندان
انها حاضر نشدند در زیر بار مصاهرت یا پیوند خانوادگی با امپراطوران مغول بروند
بلکه انرا برای خود منافی عزت و شرافت میدانستند ، در ۱۵۷۰ اکبر با
گرفتن دو قلعهٔ مهم دیگر (ران تهمبور) و (کلنجار) فتح راجپوت را باتمام رسانید
و بعد حالت هرج و مرج در دولت اسلامی گجرات رویداده بود
اکبر را برای این واداشته بالاخره حمله برد ، او در ظرف چند ماهی تمام گجرات
را تحت انقیاد و اطاعت آورده و آن ناحیه را ضمیمهٔ سلطنت خود نمود .

فتح بنگال : ـ بنگال تنها قطعه بود که در قلمرو اکبر خارج
و اطاعت از وی ننموده است ،

توسعهٔ امپراطوری مغول هندوها و اشراف افغان را در شرق
از نقطه به نقطه جلوتر رانده تا آنکه تمام آنها در دریا به
داود خان آخرین پادشاه افغان جمع شده و آن جا را بنیادگاه خود قرار
دادند ، انها هنوز نفهمیده بودند که مقاومت با دولت مغول عبث و بیفایده است

و بدبختانه ساختمان روحی افغانها تا اندازه‌ای آشفته و مغشوش بوده است
که نه هیچوقت با هم اتحاد میکردند و نه حاضر بودند با همسایه قوی
و مقتدر خود ساخته و با مسالمت زندگی کنند بلکه کارشان این بود هر لحظه
بخاک مغول حمله کنند و بدینجهت جدال و جنگ همیشه در سرحدات
جاری میبود. اگرچه در این وقت تمام ایالات شمال هند را بحیطه
تصرف در آورده و همه جا را امن و آرام کرده بود ولی هنوز فرصت
بر بهار بنگال دست نیافت، او قوای زیادی بدانجا اعزام داشت و در سال
۱۵۷۵ در جنگ (راجمهال) قوای افغان شکست یافته بنگال
بدست مغول افتاد ولی چیزی نگذشت که افسران دوباره دست بشورش
فتنه و فساد گردیده و عده زیادی از ملاکین مغول که املاک بیشتری را در تصرف
داشتند از زیر بار اطاعت امپراطور به جور سر ... و بهوای استقلال
سر بلند کردند و افغانها هم با آنها کمک کرده با این که ... در بنگال مرکز
آشوب قرار گرفت. اکبر که از غدر مغول و بیوفائی افغان تجارب زیاد داشته است
تصمیم گرفت که اقدامات و تدابیری برای استخلاص آن صفحه بنماید و لذا بمحض
فرونشاندن آتش فتنه و فساد حکومت آن جا را بکسی نو نهاد

موسوم به راجه تودرمل واگذار کرد که مردی با جمعیت و درستکار، علاوه
در انتظام امور کشوری و لشکری لیاقت و کاردانی بوده است و این ~~انتخاب~~ اقدام
بقدری مفید اتفاق افتاد که تا زمان فوت او امر حکومت آن جا بدست هندو
بطور شایسته ای اداره میشده است .

تصرف کشمیر : — کشمیر از زمان قدیم سلطنت نشین هنود بوده است لیکن در
دوره اعتلای افغان ها یعنی در قرن ۱۸ میلادی یکنفر مسلمان حادثه جو
پادشاه هند را از بین برده و خود بجای او بر تخت نشست . خاندان
وی از او در روی کار آمدند تا یکصد سال بر تخت آن جا برقرار بودند
و بعد از آن تبتی ها به آن جا حمله برده سلطنت را منهدم و مملکت را ویران
نموده و سکنه بدبخت را بحال خیلی رقت آوری انداختند . زیبائی
و ثروت خیزی و نیز آب و هوای معتدل و مناسب با حفظ الصحه این سرزمین
همیشه رشک سلاطین مجاور بوده است . اکبر علاقه خاصی به آن جا پیدا
کرده عازم شده آن مملکت را جزو متصرفات خود قرار دهد و بنا براین
ببهانه خاتمه دادن به هرج و مرج که در آن جا حکمفرما بود لشگر اعزام
و در ۱۵۸۶ آن جا را بتصرف خود در آورد —

فتح سند و قندهار: — در ۱۵۹۲ سلطنت اسلامی سند که از مدتی علائم
انحطاط آن ظاهر و هویدا بود از پا درافتاده رو بزوال نهاد. اکبر
موقع را مقتضی دیده در آنجا دست بیندازد. او با سلطان مخلوع
آن جا از روی عقل و تدبیر و نیز مهر و محبت کنار آمده و احترامات
شایسته‌ای نسبت باو مبذول داشته و او را یکی از اشراف
دربار خودش قرار داد و همین طور در ۱۵۹۴ بر اثر حوادث و
پیش آمدهای چندی نظیر آن قندهار مورد حملهٔ لشگر امپراطوری واقع
گردید و بالاخره آنجا هم بحیطهٔ تصرف درآمده و جزء امپراطوری
قرار گرفت ولی باید دانست که اکبر اگرچه در آن وقت سلطان و
فرمانروای مملکت بود که از شمال تا کابل و قندهار در دست داشته
دست، اما هیچوقت نتوانست سکنهٔ کوهستان‌های صعب و سخت و دره‌های
اطراف تنگهٔ خیبر را کاملاً باطاعت خود در بیاورد، چنانکه دو دفعه از
تجهیزاتش برای سرکوبی عشایر آنجا و سپاه وی شکست سختی یافته
و سردار هندی آنها راجه بربال که دوست صمیمی اکبر و از معتمدین دربار او مقتول گردید

(۴۰)

سقوط ویجانگر :- در ادوار سلطنت اکبر حادثه‌ای در دکن
روی داد در هر چند تابع سلطنت او نبوده اما در تاریخ جنوب
هند دارای نقش اهمیت است. حادثه مزبور عبارت است از شکست
دولت مقتدر هندوی ویجانگر، توسط پنج سلطان اسلامی بیدار،
بیجاپور، گلکندا، احمدنگر. از رفتار رام راجه پادشاه ویجانگر
سخت در غضب شده و چهار والی در جنگ بر ضد احمدنگر [illegible] گرد
نمود [illegible] و حیثیت مسلمانان [illegible] ولذا هر پنج سلطان مزبور دست
به دست هم داده متفقاً بر علیه او قیام نمودند و مملکت او حمله کردند.
در ۱۵۶۵ در تالیکوت شکست [illegible] [illegible] واردند و ام
فاتحین یکدفعه به هندوهای مغلوب دست [illegible] کشتند چون
داشتن را گذاشتند. خود رام راجه را دست [illegible] اینجا [illegible]
به قتل رسانیدند. [illegible] تا [illegible] رفت، [illegible]
او [illegible] طعمه شمشیر شده و این قتل و غارت [illegible]
بود در ۱۵ [illegible] تاریخ دیگر ویجانگر [illegible] سر بلند کند

دارد فعالیت دفاعی آنها زیاد و در دشت بود بیرون آمد . پای تخت
این شهر از حیث شکوه و جلال در تمام شرق معروف بود و به مساجد
و قصور مجلل و باغهای زینت یافته بود بطوری که در [illegible] شهر مذکور گلگونه
و [illegible] آن یکدفعه [illegible] . تا این [illegible] [illegible] از تاریخ خارج
گردید .

[illegible] [illegible] در سال [illegible] [illegible] جای سلطنت [illegible]
داشته در قرن ۱۶ درجه دارد [illegible] [illegible] بسوی [illegible]
پایتخت گذشت [illegible] در شرف نفوذ ایران و شاهزادگان آن جا
سلطنت [illegible] رو بخراب نهاد و در ۱۵۹۵ دسته ای [illegible]
معروف پایتخت [illegible] را در [illegible] [illegible] [illegible] را
برای برداشتن رقبای خود جلب [illegible] [illegible] و دعوت نمودند
[illegible] سلطنت [illegible] نموده . [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] از حیث [illegible] دولت و [illegible]
و جمعیت معروف [illegible] است . گرچه [illegible] پنجاه سال از زمان [illegible] میگذرد
اما از حیث [illegible] چیزی کاسته نشده است [illegible] [illegible]
در [illegible] دفاع از دشمن را [illegible] [illegible] [illegible]

جلد ۳ — ۱۱

اکبر از [illegible]

لشکر کشی مغول به دکن - بعد از فتح دهلی و [illegible] اکبر سلاطین
اسلامی [illegible] پای خود [illegible] و [illegible] در گذشته
دکن [illegible] در ۱۵۷۲ پادشاه احمدنگر [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] فتح [illegible] ضمیمه سلطنت خود نمود. احمدنگر یکدفعه [illegible] باید
گرفته [illegible] از سلطنت های معظم دکن [illegible] جای سلطنت [illegible]
داشته [illegible] درجه دارد [illegible] سال [illegible]
[illegible] گذشت [illegible] فتنه و فساد [illegible] شاهزادگان آن جا
سلطنت [illegible] رو بزوال نهاد و در ۱۵۹۵ دسته ای [illegible]
[illegible] مساعدت مغول را
برای برداشتن رقبای خود جلب و اکبر را بآن ملک دعوت نمودند
[illegible] نموده . [illegible]
[illegible] در دکنی [illegible] و [illegible]
[illegible] گو اینکه پنجاه سال [illegible] میگذرد
اما از [illegible] جدید [illegible] است [illegible]
و اسباب دفاع از دشمن را [illegible]

my dear

[illegible]

اگر این دو عوست را چون کار مهم دیگری الوقت [در جلو] [illegible] نبود
بصورت پیرقته و دیده شد آن [illegible] حیات در ملک او چهار طرف
جنوب سلطنت توسعه پیدا کند [خواهد کرد] و لذا سپاه زیادی سرداری [illegible] شاهزاده
مراد بدینجا اعزام داشت لیکن قبل از رسیدن این سپاه اعزامی
با جهانگیر مخالفت و ناسازگاری در دوران مرگ [illegible] بود و [illegible] دولت
مشغولها شد [illegible] بهم زبانی رفت و این خط [illegible] در [illegible]
بیگدد تمام امور و دولتی مختلف را تمام گذارد [illegible]
و در قسمتهای [illegible] درشته بهم را [illegible] گذاشته در مقابل
مهاجمان [illegible] بایست [illegible] دال [illegible] . انها جاندند
پایه سلطنت [illegible] شاهزاده خان وفادار را با اتفاق ارا
به نیابت سلطنت [انتخاب] تعیین نموده . این [illegible] قوی
و [illegible] ورزش [illegible] از حیث [illegible] و قوای
وحشت معروف و مشهور است . گو [illegible] پنجاه سال از زنش میگذرد
اما از حدت و [illegible] کاری [illegible] کاسته نشده است او فقط [illegible]
در حساب دفاع از دشمن را الوقت [illegible] نمود [illegible]

گشته شروع به حمله نموده خود شخصاً داخل در جنگ شده برای دفاع از ارباب و دیگر
خود و افراد دیگرش شروع به عملیات نمود چنانچه در سایهٔ اقدامات
عمدهٔ او و جبروت و تهور وی از خود بروز داد لشکر مغول نتوانستند آن
جا را متصرف شوند در ساوه نه بلکه مجبور شدند شهر را با شرایط واگذاری ولی
برای سلطنت مغول تخلیه کرده خارج شوند

سقوط اصفهان نیز چنانچه سابقه بطوریکه گفته شد [illegible] را [illegible]
نمود ولی بعضی از اینکه مغولها خارج شدند جنگ دفاعی شروع گردید
در این شاهزاده خان [illegible] در یک هنگامه در آتش بازی
به پا کرده بود مقتول گردید. آن وقت مغولها به بهانه از ارادت
در شهر نظم و خاتمه دادن به هرج و مرج [illegible] شروع [illegible] سرازیری
و مدافعه را واگذاشتند. اینها شهر را محاصره کرده و [illegible] مدتها
آنرا تصرف نمودند و قسمتی از اراضی مملکت جزء امپراطوری مغول قرار گرفت
و دهستانهای آن به قلعه گوالیر [illegible] شد. مملکت کوچک قاندیش
نیز در [illegible] برابر [illegible] بود از آنجا که سرحدات مغول اتصال داشت
در آن وقت ضمیمه متصرفات مغول گردید و چون وقت آن [illegible] ضعیف شد

و مملکت کمی با تصرف آوردن اضافه نمود لذا هر گونه هیچ [illegible] تسلیم شد و کارش با تمام رسید.

طرز و روش سلوک [illegible] امپراطوری اگر در آن وقت بی بسط پیدا کرده بود و دولت

از قندهار و کابل گرفته تا بنگال و اوریسا در شرق و احمدنگر در جنوب وسعت داشت.

لیکن دو دولت فاتحین سلف خود [illegible] کاری نکرده سلطنت خود را بطرف شمال در تمام این

ممالک وسیعه استوار کرده بودند تنها اکتفا نماید بلکه در این صدد واقع شده بود که

امپراطوری نظم خود را بر اساس محکمی نهاده طبق اصول و قواعد صحیح اداره نماید.

او برای اجرای این منظور (قدم اولی که برداشت) تمام مملکت را به پانزده ایالت (صوبه)

تقسیم نمود و برای هر ایالت حاکمی تعیین کرد که دارای اختیارات کشوری و لشکری

بود. برای جمع آوری [illegible] مالیات [illegible] و دیگر [illegible]

تعیین میشد که تحت نظر حاکم [illegible] وظایف خود را [illegible] و [illegible]

رسیدگی به شکایات و عرض حال مردم [illegible] عدلیه [illegible]

نظر او [illegible] قاضی تحقیق و تشریح قانون [illegible]. اداره پلیس شهر را

تحت نظر کوتوال یا رئیس نظمیه قرار داد که دارای همه نوع اختیارات قانونی

و [illegible] قرا و قصبات [illegible] و روستایان را به هر طریق [illegible]

دارا بود. اصول اداره قرا و قصبات بهبود [illegible] توجه [illegible] تغییری در آن راه نیافت

و طبقه دهقانان و رعایا نیز خودشان را از تعدیات مالکین [illegible]

تأدیه مالیه دستگاه دولت را خلف میکرده

استبداد اخذ مالیات از — پیش شاه پهلوی که در ایجاب آن اخذ حکم برد

اگر این تغییر را عملی کرد آن را در تمام قطعات ... مملکت فروش داد

و بعد از آن ... مالیات که در حدی که پیش شاه از مجموع محصول یک ربع

مالیات میگرفت اگر قرار است کشت بدهد تحت نظر زارع خود را مال این

قرار است مالکین ... مالیات ... اجرا گذارده شد که ... تمام ... زارع

زراع مملکت را ... دهقان ... و همه را از روی استعداد و ... طبقه بندی کنند

... در نظر گرفته شد که ... مملکت

را ممیزی کنند ولی بعد دیده شد که آن ... از ... رجحان ...

مالیات لذا قرار شد در هر ده سال ... ممیزی کنند

در اینباب ... فوق العاده ... از اینجا ... سالیانه مبلغی

وارد خزانه اگر ... بیش از ... که امروز عایدی حکومت ...

نه هیچ و حال آنکه در ... حکومت انگلیس ... و توسعه ... در ...

... دارد ... با ... نیست

... — بزرگترین ... متوجه ...

سیده و هیچ ارتباطی نداشته و در ابتدا یکعده سپاه مختار السلطنه سرخود آتش
های شورش بوده و در دریاچه افروز نشان پیدا میشد است . در این میان
تشدید شد بعد طرفین در هم کوچک لذا نیز همیشه قوای مسلح زیادی حاضر داشته باشد تا قوا
تا در خط اتوبوس ورزش محفوظ داشته ولی غالباً هنوز قواعد در بین حفاظت نرسیده
سورشیند کشت کشتار نموده ویرانی ها چیزی در بوده . شورشیان در اکثر نقاط
قوی پیدا کند قاچاق در دوران قبول عامه داشتند یکعده سپاهیان
بازرگانان همیشه و با مناطق آنها سبب استقلال برقرار داشته و مملکت ترکیه
حمله کرده ویرانی ها در نیاورده . اگر دولت حکومت را از راه خط اهواز
منظور ساخته کرد این نیز در افروز نشان را تحت نظر مستقیم خود قرار داد که مجبور
مربوط ساخت . اول آنکه این طریقه لشکر زورخانه و دیگر
نمیداند قبول و بعقیده انفال سردار نیز حقوق نمودن خود را
میرود و او تا اینجا ممکن نبود مقرر کرد که حقوق آنها نقدا الحق مستقیم پرداخته
نبود و در اینجا که ممکن نبود اینکار را تنها تشکیل مدرکی نظامی نظامی دارد ولی
بالیطور که اقتصادیات نداشته جدید و بسیار لذا در مداخلات و تصرفات در دست آنها مربوط
نخواهد بود و در این وزیر صاحب منصب و تابع آنها سپه و ادوات زنجیر نبود تا آنکه مردم
تحقیر خود نموده و بعد از حقوق هر کدام خود را در این دریغ سپاه در حفظ
دشمنان عظمت و عدل را داشته و داشته .

سیاست رواداری نسبت به هندوها: — اساساً تحقیق در دوره اکبر اهمیت به موضوع نمیداد

به نظر رعایای هندو را بجور و جبر کرده، صلح و آشتی با تمام اهالی و انفکاک دیانت را برقرار ساخته، بندرت

اتفاق میافتاد که شخص هندو بیشتر [illegible] فقط از تعصب و اذیت [illegible] جلوگیری

میکرده است و لذا متعصبین [illegible] در احکام سلاطین غالباً میکردند. امپراطور [illegible] نه تنها

از رعایای هندو چشم پوشی [illegible] بلکه اگر در سنه ۱۵ جلوس [illegible]

جدید که کسب اهمیت می‌نمود [illegible] با [illegible] هندوها هم [illegible] بار [illegible] مواجه گردد

لیکن اکبر اول بار [illegible] خلاف [illegible] جای قرار داد [illegible] رعایای

هندو [illegible] باید [illegible] وقت و [illegible] برقرار سازد. مادر پادشاه

[illegible] و [illegible] از [illegible] را [illegible] از طریق [illegible]

در [illegible] کرده [illegible] از [illegible] هندو [illegible]

[illegible] برقرار نمود. [illegible]

او [illegible] از [illegible] هندو [illegible] راجه [illegible]

هندوها [illegible] تاریخ [illegible] امپراطور

[illegible] راجه [illegible] هندو [illegible] و [illegible]

لیکن [illegible] صلح و آشتی با رعایای هندو [illegible] تاریخ [illegible]

این پادشاه [illegible] هندو را [illegible]

[illegible] داشت. [illegible]

هندوی خود یک قطعه نوزادی مطبوعی بار داده بود ، سعادت و خوشبختی هندوها به طرف
منظور دیگری بود و زیاده از هر چیزی در آن دلچسبی گرفته است -
امپراطور اکبر در جای اینکه مراسم و آداب مذهبی هندو را تقویت بکند بعضی
از آن رسوم و آداب و مراسمی هم که بنظرش خلاف عقل و بی‌معنی و ظالمانه
آمده است یعنی ازدواج جاریت مرکز در نکه در اصلاح آن مرکوز نیشد ، او رسم
زناشوئی کودکان را نسخ نمود که در هندو رسم است که دوری اطفال و حتی‌که
در گهواره از عروسی میکنند بعدا) و نیز این رسم را که زنان بیوه مجبور بوده
که خود را بعد شوهر آنها در آتش بسوزانند از میان برداشت -
حاکمه با هندوها و نیز قربانی حیوانات را موقوف داشت ،
ازدواج دو قطعه ثانوی زنان بیوه را مذموم ... را
او در نتیجه این طرز رفتار و روش عاقلانه اش در مدت حکمرانی اکبر شهرت پیش گرفت
حقیقت و وفا و صمیمیت صفات آنها را بطرف خود جلب نموده و هم در توسعه
فتوحات خود که بیشتر با مساعدت و همراهی آنها توانست که سرزمین‌ها
بنیان و در شرف شمال هندو را بطیع خود ساخته ... و ... دیگر را
در تمام مدت طولانی سلطنت خود از تمام این مملکت وسیعه ریشه کن نماید -

شاهی مذهبی: — در میان رعایای سلطان اکبر آنهائیکه متعصب بودند از این
(از ادیان دیگر)
سلوک و خط مشی غیر متعصبانه او ناراضی و نسبت به او خشمگین بودند، آنها با تهور و زور
نسبت میکردند و میگفتند که او گاه تحت تأثیر زنان هندوی خود میباشد و درباریان
سلطنتی که آنها بودند درباره اینگونه چیزها و افکار [illegible] بود [illegible]
در این خبر تردید نیست که هر چیز که او بالاسرفت شاهی مذهبی و پدر روحانی
او نسبت به ادیان مختلف [illegible] نشسته. ولی هر چند او پیدا [illegible]
بر این کاری [illegible] اما [illegible] علاقمند و در تحری حقیقت عمیقه
با عروج [illegible]، او هر شب معمولی این محبت را برپا میشد و [illegible]
هر یک از علماء و متعلمین هر فرقه آنانی دیگر با حضور خویش منعقد میساخت،
در این مجلس علمای مذهب اسلام، عیسوی، یهود، بودا، هندو، زردشتی [illegible]
و همین طور با افکار سیاسی بیانات هر یک را در حقانیت مذهب خود [illegible]

ابوالفضل و ابوالفیض: — ابوالفضل و ابوالفیض که هر دو از اشخاص بودند
که اکبر را در این اراده هر چه بیشتر در جنبه تحقیق ترغیب و تحریص مینمود، این
با هم برادر بودند و هر دو یکی در سال ۱۲ و دیگری در سال ۱۸ سلطنت اکبر

داخل در خدمت شاه بوده، در صحبت علمی و تقوی و علم و دانش و هنر در عهد خود از ادای
کار معروف و ممتاز بوده. ابوالفیض تا امروز نامش با جراید رده یک
دارد و اولین شاعر ایرانی بوده که در دربار هند در زمان اکبر استوار [illegible]
بعلاوه در زبان و ادبیات سانسکریت مهارت بسزا داشته مشهور ادب و حکمت
هندو را بفارسی ترجمه نموده و از نظر اکبر گذرانیده است. و اما ابوالفضل از لحاظ اینکه
در مسائل سیاسی و رسیدگی امور مملکتی مهارت بسزا داشته اکبر شغل ریاست
وزارت را باو محول داشت بعلاوه که از لحاظ [illegible] و مشاور خصوصی هم
او بوده است. بنظر برادرش او هم در ادب و تحریر دانش و مهارت بسزا داشته است
خدمات گرانبهائی از قبیل تألیف اکبرنامه مربوط به سلطنت اکبر انجام
داده که دوران سلطنت فوق العاده تاریخ هندوستان [illegible]
شامل فصول و ابواب چندی است که از مهمترین آنها آئین اکبری
مربوط به احصائیه کل مملکت میباشد و آن عبارت است از کلیه رشته های [illegible]
مربوطه بطرز تشکیلات و انتظامات مملکت اکبر.
این دو برادر در مسائل فلسفی و مذهبی تمام عمر را در [illegible] بوده بحث میکرده
[illegible] و تحقیق در مسائل مذهبی سبب گردید [illegible] مذهب اسلام سست عقیده گشته

تا کار بجائی رسید که تقریباً در حدود زنادقه بشمار میآمدند و جاسوسی

پاپ باید تعقیب کرد مسلمانهائی که در دوران دیگر مورد تشویق بودند با نظر خشم به

بآنها نگریسته و دارای لکه که امپراطور را اغوا میکنند تحت دشمنی پاپ ها

یقین داشتند تا امروز زمان فوت حمله فجیعی باین امپراطور از جانب پاپ ها برای تبعیت

می‌انداختند گردید. در حال حاضر اگر عده از دوستان تملق و چاپلوسی او

ویرا اغوا میکرده که مذهب عده دیگر از ادیان مختلفه ترجیح داده

ادعای پیغمبری کند. ما در این باب تفحص زیاد داشتیم که اعاده با نفعی یک مرد

بزرگ و دارای فکر بلند عالی لیاقت داریم و ما از زندگی او اطلاع ما تعجب

که عوض اینکه اکبر را از زندگانی خارج کند باید او را ترغیب و تشویق

می‌نمود.

طرز سلوک و رفتار فرزندان او — اگر در حال حاضر پیری چهار

مصائب دائم گردیده که بدتر از همه طرز رفتار و سلوک فرزندانش بود

در سال ۱۵۹۹ سلطان مراد فرزند ارشد در شمال هندوستان در گذشت و دیگر

در ۱۶۰۱ پسر بزرگ سالم مخصوصاً در نتیجه تحریکات و اغوای یک عده از

که با امپراطور روابط خوبی نداشتند همراه بودند علم طغیان برافراشت

دنبال آشوب را گرفت، تازه این آشوب با سماجت فرو نشسته بود لیکن آتش

پدر [illegible] با الله آباد اردو زد بجای آنکه مبادرت کند به نایب السلطنه گی

بنگال و اوریسا تعیین نمود، شاهی با وصف اورا [illegible] و دستان

نشده بمنصب استقلال در الله آباد برگزیده و [illegible] حکم [illegible]

رسید و رشته [illegible] اشغال درآمد تا دیگر راه [illegible] آورد که

ابوالفضل رئیس الوزراء او بقتل رسید. [illegible] اکبر ابوالفضل

اکبر [illegible] نگاه داران دولت [illegible] جبران به قصد او وارد

ساخت، یکی دو سال [illegible] گذشت [illegible] او [illegible] در [illegible]

[illegible] نمود [illegible] مرد.

مرگ اکبر :- این مصائب که در باب اکبر [illegible]

[illegible] که [illegible] کرده [illegible] پایان [illegible]

دشمنان [illegible] در دربار [illegible] اندازه [illegible]

را [illegible] کرده [illegible] را [illegible] انداخته پسرش خسرو را جانشین خود

قرار دهد [illegible] رشته [illegible] شد [illegible]

[illegible] این مرد [illegible] زیر [illegible] و [illegible] و رشته [illegible] تیره و تاریک شده بود.

دو دریای سند حمله کرد و در نواحی پنجاب تا فتح [illegible] وضع بایل بود

بای دستی دولت [illegible] فاتح شد و بالاخره سالم در لاهور [illegible]

[illegible] دو کشور [illegible] برگذار [illegible] ولی چیزی [illegible]

و نامزد [illegible] در راس [illegible] [illegible] [illegible] ولی [illegible] مردم

[illegible] پیدا کرده [illegible] زهر [illegible] داده [illegible]

خصایل اکبر: اکبر بزرگترین سلاطین [illegible] است که تا کنون در کشور

هندوستان سلطنت نموده‌اند. عظمت و بزرگی او نتیجه تشریک خصایل و صفات

برجسته‌ای است که در شخص او جمع بوده است. او علاوه بر قوه ادراک

و هوش فارق‌العاده دارای شخصیت و روح غالب و قاهری نیز بوده است،

صورت مقبول و خوب، قد میانه بلند، جسم قوی و بازوها و شانه‌هایش آهنی

قوی و محکم بود، پیشانی وسیع و پهن، چشم باز و گشاده و رنگ چهره

زرد مایل بود. گفتار و اطوارش متین و معقول و در رفتار با [illegible]

صبور و بردبار بود. با اینکه سواد نداشت [illegible]، گذشته از ریاضت

[illegible] و ادب [illegible] و با [illegible] عشق زیاد داشت و در دوران [illegible]

[illegible] رسید که با امور مملکت [illegible] [illegible] نموده و [illegible]

وضع دولت ترکیه در یادداشت تیمور. علاوه
بر خطابه‌ها و نامه‌ها و حاجات [illegible] نهایت وثاقت از او رسیده اما [illegible] و تیمور
در موقع خط خوش نمی‌نوشت و تنها [illegible] می‌نمود، اگرچه کمی النفس [illegible] بود
[illegible]
[illegible]
مسئله شمال قرار داده و شخصاً خاصه با درجه زدن امور مملکت را تحقیق
نموده اما فکر بلند و ارزنده او تیمور است. او با [illegible] کسی را از هر گونه تحقیقات
داخلی و خارجی [illegible] که در نهاد سلطنت پهلوی بسیار کار و ارزنده
تیمور است و تنها خاصه او تشریح داده [illegible] حلوب [illegible]
خورده تشخیص [illegible] و هم در [illegible] مربوط در دادگاه نبازد و نیز
[illegible] صفت [illegible] سلطنت او را [illegible] تیمور قرار داده [illegible]
[illegible] شده و تا [illegible] از دور تیمور.

در ادوار زندگانی او: — او به [illegible] دیده از او رسیده بود. [illegible]
دوره زندگی [illegible] که [illegible] علاقه مخصوص داشته است و [illegible]
با [illegible] و [illegible] و تکالیف نهایت ساعی و جدی بود. گذشته از [illegible]
بود و ادب فارسی و [illegible] عشق زیاد داشت و دوران ترویج [illegible]
می‌نمود [illegible] رسید که با امور مملکت را بر هر چیز مقدم بداند و [illegible]

و در دوران عاطفه و محبت بود و از خونریزی احتراز می‌نمود ولی در موقع لزوم چنین
سخت و بی‌رحم و سنگدل بود او به اندازه‌ای که می‌توانست الفاظ عربی که خود را
مجسم می‌توانست جلوه بدهد، لیکن [illegible] او را در ردیف سلاطین دیگر
مستبد ممتاز قرار داده و خاصه با [illegible] امور مملکت موفق
نمود اما فکر بلند و [illegible] او مشهور است، او به طوری که از این گونه تعصبات
دینی و عرفی دور بود که در میان سلاطین [illegible] کم [illegible]
مشهور است و چنان خاصه [illegible] داده است قلوب رعایا را به خود
متوجه [illegible] و همه را به خود مربوط در [illegible] و نیز
[illegible] صنعت [illegible] سلطنت او را [illegible] قرار داده و قرنها
[illegible] نظیر او را در تاریخ [illegible].

در ادبیات زندگانی او: — او به [illegible] ادبیات [illegible]
دوره زندگانی [illegible] جزء هنرمندان [illegible] علاقه مخصوص داشته است و با [illegible]
با انجام وظایف و تکالیف نهایت ساعی و جدی [illegible]، گذشته از رشته
[illegible] و ادب فارسی و [illegible] که عشق زیادی داشت و در دوران ترویج و تشویق
می‌نمود اما رسید که با امور مملکت را بر هر چیزی مقدم شمرده و [illegible]

نسبت بآنها ابراز میداشت. او هر روز صبح مرتباً انجمن میکرد و بعضی از اوقات تا
ده دوازده ساعت بتعدادی شکایت باز میکرد و شکایات وارده را که از طرف
سرتاسر رعایای دولت بهم رسیده بود میخواند و هر نوع تعدی با ظلم و ستمی که بایشان شده بود
رفع میکرد. و نیز بهشت سواران از لشکر جمع مخصوص تشکیل میداد
اعیان و اشراف که در مرکز دولت بودند از طرف او بکار میگردند مجبور بودند که
حضور او بهم رسانند. در این جمع مشاورت مملکتی و نیز مطالب دقیقهای که اهمیت
سیاسی داشت در اطراف آنها بحث میکردند، جمعیت میداشتند. از جمله
عملیات و کارهای برجسته او یکی آنکه در دو دفعه مملکت بهبودی در زمان
مدت طولانی سلطنت او جریان داشت. این [illegible]
زمستانها هر دفعه در یک قسمت مملکت حرکت میکرد [illegible] سپاهیان و نیز
اعیان دربار همراه دولت رکاب بودند. او دارای همه جمع
همیشه عینا مطابق ترتیب دربار لشکر معمول میداشت. در هر جای
رعایا را در هر طبقه ~~[illegible]~~ رسیدگی میکرد. شکایات آنها را گوش میداد. جور و ستم
که بهر کس شده بود رفع میکرد. در اثنای طی این نه تنها خود را
در معرض تماشای عده زیادی از رعایای خود میگذاشت بلکه از حال

اداره شده مانند هر [illegible] دست حکام و صاحب منصبان خود

کمی رشوه و طمع در دست نزدیک و سود بیشتر بدست می‌آورد. باید دانست

که کمپنی‌های طرز حکومت برای تثبیت و تحکیم پایه‌های امپراطوری او کمک نموده

و اسباب مهم و برای تحکیم رعایا و آنهایی در دهه اخیر سلطنت شخص

او بهتر و پایدارتر از زمان حیات شخص وی بود. تحولی در آن اثار

در دستگاه [illegible] عاید گذاشته و تا کجا [illegible] قرار اعمال در شاه است.

جهانگیر. ۱۶۰۵ - ۱۶۲۷. شاهزاده سلیم بعد از جلوس او

بر تخت لقب جهانگیر (فاتح دنیا) را برای خود اختیار نمود.

دست یافتن او بر تاج و تخت امپراطوری بموجب بود طبق [illegible] همراه او

مثل برادر بزرگ از فرزندان اکبر باعث کشمکش‌ها، موصوف [illegible] و دارای اخلاق

و طبع و اخلاق [illegible] ولی بعد از رسیدن به سلطنت تشویش کم [illegible]

از شدت او سهم خصایل و صفات او را بهتر تغییر داده و تمایل

زیرا حکومتش در آن اندیشه روی مفکوره بهبود سیاست مدارای امپراطور،

او ~~[illegible]~~ قسمت زیاد. همان قوه و استعداد پدرش اکبر در تمیز عدالت [illegible] را

در عدل و داد داشت از خود بروز داد. در [illegible] سلطنت او

قسمت اعظم مملکت تقریباً آن شبیه داد و سیستم است. چه تهران و دیگر
هرای اصلاحات کرده شده بود همه جا میرود شد و طرز وجوب انتظامات
او سلطنت و گوشه یافته به جز کمال رسیده. اینجا اسم او طور هم میشد امیر
هر روز در دیوارها عالم میرفت. ملکاتیت مردم را گوش میداد
فهم و شهرها هرکسی شکایت بود رفع میکرد مسدود همه جا معنا باید بود در اعمال
خو ترجیح داده مستقیماً بخودش مربوط نزدیک باشند (تا از روی ابواب یافته
شده از هر گونه ظلم و ستم جلوگیری نماید) او خود در زمان جنگ هیچ هم ها
کانیرا الصلح نشان میداد. در اثنا روز حضور ۱۲۰۰ نفر و سنگین و نقش
مجبوره میداد حتی فرمانی زعیم شب هم زنی به فسق اشتباه داد و سطحها را
در بدن جمع میکرد و مساوی بود لیکن خود در بازگیری بیعدالتی افراط
نمیکرد و کنفسه این عمل (به رسم جای) [illegible] در دوره آنها که امنیت در دیگر نقاط است
خود از قیه روایت ها هم طفره رفت. چنانچه در زمان که سلطنت جلال الدین
این عمارت به رسم کتابهای شش روز عرب به سگند و رسید.
عصیان خسرو — چیزی از سلطنت جهانگیر گذشته بود که پسر بزرگ
خسرو که در حیات اکبر توطئه دیده بود که جانشین وی بشود

حال از خشم هر روزه بر سیستم سلطان مناسب قرار نمود. از امپراطور را تصرف اراده

عدم طغیان نداشت. جهانگیر دختر شاه تحفه‌ها بدین سرکوب او دو

نمود. امپراطور را گرفته و خود از روز بیکاری در زمان جهانی سلطان کامل گر

سنگدلی اسیری گرفت، خسرو شیعیه در قید کشت. لیکن کسانیکه

آنرا تخریج داده و برای در این عصیان کمک کرده بودند با انها بطور

جمع تحت دیوانخانه سلوک نمودند از جمله ۷۰۰ نفر از امپراطوری ادارا

از طغیانگران که در شورش شرکت کرده بودند در خارج شهر لاهور بوضع

ضمن تجمع دیوانگان [illegible] بلد کشتکرده‌اند تیرانداز به راه پیچ کشیده

نابود گردانید. دیگران در عبرت گرفته در مقابل اقتدار [illegible] بطور عینی حاضر به

اطاعت پادشاه امپراطور به در سال [illegible] پادشاه امپراطور

که در مقابل اکبر که از انها مقاومت و ناچاری کرده بود مجبور

به اطاعت گردید. افشای این حدیث مخصوص است به شاهزاده

خرم پسر سوم این پادشاه که فرماندهی قشون را داشت در تحکیک او آغاز

شده بود و مخصوصاً طرز رفتار بی‌رحم در این میدان و دیگر پیروز و ممتاز

قرار داد چه با رانه سلطنت عالی‌مقام نهایت سلوک نمود با تمکین منظفر دوی

درگذرد ولی پیش هم در نظام، به نفاق ارجمند و بیهوده نابود گردید.

ملک عنبر. — جهانگیر در یک قسمت هم سلطنت خویش گرفتار کارهای دکن بوده است. و از وی شکایه کرد و اگر چه سردار فتنه‌های خویش موفق گردید و قسمت شمال احمدنگر را ضمیمه سلطنت خود نماید، چنانچه بعد از سقوط پایتخت ملک عنبر مانند سردار حبشی که در خدمت سلطان آن جا بوده موفق گردید در کرکی پایتخت جدید تأسیس نمود که بعد به اورنگ آباد موسوم گردید. اینجا به موقع سپاه مغول را که تحت فرماندهی شاهزاده پرویز بود در سال ۱۶۱۰ احمدنگر را کاملاً قبضه نمود و دو بار مجدداً حکومت مغول را در دکن تهدید از قبضه او بیرون آورد. لذا جهانگیر شاهزاده خرم را به جنگ وی فرستاد، اگر چه این شاهزاده موفق شد ملک عنبر را مجبور ساخت که از احمدنگر فرار کند اما او به هیچ وجه نتوانست او را مطیع خود سازد و به او استقلال خود تا زمان مرگ که در ۱۶۲۶ اتفاق افتاد حفظ نمود.

ملاقات سر توماس رو(۱). — در سال ۱۶۱۵ سر توماس رو

(1) Sir Thomas Roe

(۱)
مبلغ مستشرق معروف از طرف جیمس اول بسمت سفارت از دربار انگلیس
نزد جهانگیر فرستاده شد، مشارالیه ~~[illegible]~~ به [illegible] سوریه
(۲)
وارد گردید و از آنجا خط سیر گرفته از راه [illegible] سوق
حکومت دشتی مغول و [illegible] به ازمیر وارد گردید، در اینجا
او به امپراطور و درباریان او به [illegible] [illegible] [illegible] بتجارت
میرفتند تصادف کرد. او مورد نوازش امپراطور واقع شد و بدوا
با آن [illegible] ارودی [illegible] [illegible] [illegible] داده شده در
[illegible] [illegible] [illegible] باشد. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] داده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مغول
[illegible]، او موفق [illegible] [illegible] [illegible] در قسمت [illegible]
بدست آورد. [illegible] [illegible] او در ایام [illegible] [illegible]
نوشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از نظر تاریخی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در نتیجه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این کشور در زمان مغول و [illegible] [illegible]،
[illegible] [illegible] و [illegible] و عظمت امپراطوری مغول را [illegible]

(1) Rubruquis (2) Tamer[illegible]

تعصب مذهبی و عقیده خاص میدیدند. - اشراف مملکت هم تدریجاً
و ثروتمند شدند. طرز اداره و تشکیلات منابع و درآمد. زارعین [illegible]
[illegible] استقلال پیدا کردند. از هر طرف عده [illegible] پادشاه و نویسندگان [illegible]
در هر جا جماعت [illegible]. در دوران [illegible] [illegible]
در آنها [illegible] [illegible] در عمارت میکنند [illegible] [illegible]
امپراطوری [illegible] در تخت که [illegible] [illegible]. [illegible]
دیگر [illegible] گذارده [illegible] [illegible] ولی [illegible]
افتاده است. [illegible] [illegible] عدم [illegible]. [illegible]
مرکزی [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible]

نفوذ نورجهان. - [illegible] ~~[illegible]~~ جهانگیر
[illegible] آنکه از نورجهان زن او [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible] [illegible]. - این زن
فوق العاده در سال ۱۶۱۱ بزنی جهانگیر درآمد [illegible] از خانواده
[illegible] و [illegible] ایرانی [illegible]. - جهانگیر [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در عقده و تدبیر او معتقد نبود که در تمام امور مملکتی با او مشورت
نپرداخت و لهذا این خانم از قدرت و اقتدار خود استفاده کرده و [illegible] و تا زمانی که
شوهرش آخرین درجه نفوذ و اقتدار را دارا بوده است.
معلوم است از همان هنگام که زن جوان امپراطور بیشتر در [illegible] دوست نمیداده [illegible]
رنجور شده بود و ولیعهد ناگزیر بوده رضایت خاطر خانم محبوبش را
حاصل کند در حقیقت میتوان این زن فعال و پر نفوذ اقتداری
یافت. [illegible] و جاه طلبی فوق العاده ای که در وجود این
زن بود و نیز مهارت و استعدادش در امور سیاسی و توطئه کردن
از جمله ارزنده‌ترین موقع بحرانی ۱۶۵۰ در امور مملکت تولید نموده و اول
از همه قضیه شاهزاده خرم نبود که مورد حکم [illegible] قانم بیمار [illegible] واقع
شد و تا آخر بحران در امور مملکت تغییر آورد. توضیح اینکه
پسر شاهزاده [illegible] چند در دوره ای که [illegible] مشغول است شهریار
را در کوچکی را که [illegible] کند داد در [illegible] موفق شد [illegible]
رود تا آنچه از او [illegible] سازد در تمام مراتب حد [illegible] از [illegible]
از رفتن [illegible] و تحقیر او گرفته است و [illegible] نسب کرده

که بر علیه پدرش برخاسته و علم طغیان برافراشت. محبت خان یکی
از سرداران خوب و کارآزموده برای سرکوبی او به دکن فرستاده شد،
او شاهزاده را در جنگ شکست داده و مجبور ساخت که از ایالت اریسه
را گذشته به بنگال گریخت. چندی هم در آنجا به مقاومت نمود ولی عاقبت
مجبور به اطاعت گردید. محبت خان که خود یکی [illegible]
اکبر و جهانگیر [illegible] تحت نظر او کرده در شادت [illegible] از نفوذ نور جهان
و بالخصوص از برادرش معروف و بانفوذ مشغول شده بنا [illegible] نفوذ او در
جهانگیر باعث رشک و رقابت نورجهان گردید و [illegible] متهم به
صدمت و [illegible] اطاعت احضار به دربار گردید.
جهانگیر [illegible] در [illegible] مشغول بود [illegible] در ساحل
جهلم توقف داشت محبت خان وارد گردید و با سوق [illegible]
در [illegible] گذشته و سپاهیان هم قبلاً [illegible] عبور
کرده بودند و [illegible] امپراطور با [illegible] دربار در [illegible]
[illegible] بود [illegible] او [illegible] شده [illegible]
دل [illegible] امپراطور را [illegible]

و همین کار را هم کرد چه او با کمک همراهان یک عده زر فراوان
را جمع نموده و از لشکر جهانگیر دل همه را ربوده موفق شد نقشه وی
را با اجرا رسانید و قریب یکسال هم امپراطور در قید او بسر برد
ولی ملکه نورجهان که خود در حبس بود رسانید با یک حیله و تدبیر
عجیب موفق شد که همسرش را از قید نجات داده و از حبس بیرون آورد
مهابت خان یاغی فرار کرد و در آن جا به شاهزاده خرم ملحق گردید
که یکبار دیگر علم مخالفت برافراشته بود آشوب روزگذرانید ولی
امپراطور پیش از اینکه برای مجازات دستگیری آنها اقدام کند به سبب
مرض ضیق النفس گرفتار شده از دنیا رفت

اکتشاف راه دریایی به هندوستان و تشکیل کمپانی های تجارتی
شروع به کمپانی تجارتی انگلیس در عهد امپراطوران مغول سمت دیگری یافته
لذا به مناسبت مقدمه راجع به ارتباط تجارتی که در قرن ۱۶
و ۱۷ بین اروپا و هند پیدا شده است شروع در اینجا به ذکر دوره
انحطاط در صفحه پنجاه و هشت گذشت که در اینجا با تعقیب آن تاریخ باب کتاب
با هندوستان روی باب که بار دیگر روشن تر از در تاریخ راست.

هندوستان

آنها اموال تجارتی را از هند و اراضی جنوب نقل مینمودند ، روسها

وقتیکه بر شرق دست یافتند تجارت شان با اروپا شروع گردید

وچون طول نکشید در آن توسعه پیدا کرده ورونق نیز حاصل نمود

این تجارت در راه صورت [illegible] یکی از بحر احمر به اسکندریه و

دیگری در راه قدیم بود از خلیج فارس به پلمیرا (1) صورت میگرفته است. زمانیکه

پلمیرا در بین رقابت روم و ایران از بین رفت راه اخیرالذکر متروک

گردید و بعد از آن اعراب دفعتاً مصر و شام را فتح نمودند راه فوق

الذکر نیز از بین رفت ، از وقت راه عمده تجارت از ایلات [illegible]

(بحرالاسود) در دوران [illegible] به قسطنطنیه رواج پیدا نمود ، وقتیکه قسطنطنیه در اثر

خراب اوضاع حکومت وحملات مسلمان ها [illegible] بخطاط [illegible]

تجارت با شرق به شهر های ایتالیا مثل ونیس وجنوا انحصار پیدا

کرد ، اهل ونیس وجنوا با هم جنگ کرده که نفوذ و اقتدار وثروت

دولت [illegible] تجارت (نافع) وسود آور پیاپی [illegible] ولذا [illegible]

تمام هم خود را مصروف آن داشتند تا [illegible] وجدیت [illegible]

انحصار تجارت خودشان را محفوظ نگاه داشتند

(1) Palmyra

ممالک اروپا که در سواحل دریای مدیترانه دارای بنادر عمده بودند و
روز بروز بر اهمیت ... و هیچ نمی‌توانستند در آن دخالتی کنند و بدینجهت میبایستی
راه مستقیم دریائی برای تجارت با هند و شرقیه از مناطق تجارتی آنان
کشف کنند، عامل دیگری که ... [illegible] ... میبایستی
فقط پرتغال توانست این امر را در اواخر قرن ۱۵ ... مهمترین
دول وجود داشت ... ابتدا ... سال ... کوشش کنند
و قطع نمایند ... فتوحات خود را ... [illegible]
تا آنکه در سال ۱۴۹۸ ... دریانورد معروف پرتغالی
موسوم به واسکو دو گاما (۱) ... خط ساحلی جنوب افریقا را
گرفته با کشتی ... اقیانوس هند را ... [illegible]
... سالها در ... و تاج ... [illegible]

... در ماه ... جنگ ... [illegible]
... (۲) ... از ... [illegible]
... [illegible]

(1) Vasco da Gama (2) Cabral

به پرتقال عودت نمود ولی بشارت این اکتشاف مهم موجب [illegible]
رسانید فقط گردید تا به اعلیحضرت خود را زادوبوم [illegible] خواستند
[illegible] در سال [illegible] کشتی بار ادویه [illegible] چهار بار برد و [illegible]
که از روی بی پروایی پادشاه پرتقال را تشبیع نمود -

استعمار هند از طرف پرتغالیها :- پرتغالیها بدون اینکه وقت را
از دست بدهند شروع باستفاده از این اکتشاف مهم خود نمودند. چنانکه
دو سال بعد از این شخص دیگری کابرال اسم از راه دماغه امید
[illegible] باکشتی های متعددی [illegible] پادشاه برای افتتاح تجارت
با هندوستان [illegible] بمنظور اعزام داشتند ، این جهانگرد
هم در سال ۱۵۰۰ وارد کالیکوت گردیدند و ابتدا
کارشان خوب پیشرفت نموده لیکن تجار مسلمان که سالها در کالیکوت
(از این پیشرفت ایشان) تجارت در دست داشتند ~~[illegible]~~ [illegible] جنگ های
ایشان در گرفت و در نتیجه تمام تجارت ایشان موقتا متوقف گردید ،
(۱) معذالک این شکست ها اعزامی در کوشش [illegible] Cochin

۱۳۴۳

کوچکتر از کالیکوت اجوخت یاری کرده باب پیشرفت را گشاده
پس از اعراض ... پرتغال توفیق یافته تجارتخانه یا کارگذاری
برای ... های تجارتی در ایران تأسیس نموده

در سال ۱۵۰۳ برای محافظت تجارتخانه و دشت ... کارگذاری خود
قلعه‌ای بنا نموده و یکصد و پنجاه نفر سرباز پرتغالی را هم در آنجا
محافظ گذاشتند.

آلبوکرک (۱) :— البوکرک نایب حاکم ... اول در شرق و پیشرفت
در کارهای تجارتی جنوب هند از طرف پادشاه پرتغال تعیین گردید و
واین یکی از افتخارات اوست که پرتغالی‌ها را در یک قطعه ...
دیهم هندوستان نقطه محکم مستقر ساخته و نیز اول کسی است
که امپراطوری پرتغال را در مشرق بصورت عملی درآورده است.
او مابین سال ۱۵۰۹ و ۱۵۱۵ موفق گردید که آسیای
هند را ... رابطه داد ... تجارت اعراب تعبیر کرده تجارت
مسیحیان نمود و نیز بوسیله گرفتن گوا(۲) که در ۱۵۱۰ صورت یافته

(۱) Albuquerque (۲) Goa

ملت او به هموطنان خویش همه حدت را در راه یک امپراطوری جهانی
تسلیم [illegible] امکان دارد و این عبارت از تهیه کردن یک شهر طبیعی
بود در یک موقع مرکزی مملکت.

عملیات بابلی‌ها در ترقیات: — لیکن خواهش امپراطوری آنها
سبب تخریبشان گردید چه این خواهشها آنها را وادار کرد وارد در یک نقطه‌ای
بشوند که انجام آن از کفایت آنها خارج بوده، چون و [illegible]
[illegible] داشتند مذهب خود در اینجا [illegible] بوده و [illegible]
آنها [illegible] و تیز [illegible] نامی و [illegible] آنها با مذهب یهود و [illegible]
حتی تنفر [illegible] مغلوب را برانگیخته و آتش عداوت و دشمنی [illegible]
[illegible] یکدفعه مشتعل یافت. گذشته از این طرز رفتار [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] با اعمال و [illegible] آنها بیشتر [illegible]
درنخوت [illegible] و ضایع بوده (در [illegible] پوست [illegible])
از جمله [illegible] این منابع [illegible] ترقیات و مخارج [illegible]
[illegible] اروپا [illegible] تصرفات [illegible]
[illegible] بوده است [illegible] که [illegible]

ولی چونکه بیش از پیش کمک داده بود به تجارت شرقی آنها کمپانی هلند و انگلیس

تاجر

گذشته چون اتحاد پرتغال با اسپانیول که در سال ۱۵۸۰

تحت نظر فیلیپ دوم وقوع یافت، در اینجا نقطه ضعف بزرگ

تجارت پرتغال دشمنی تجارت اسپانیولی‌ها کرده حمله انگلیسی و هلند

که در آن وقت با اسپانیا جنگ داشته جهازات تجارتی

پرتغال را در سفر جهازات تجارتی ایشان مورد حمله قرار داده‌اند

می‌ساختند ولی رقابت خیلی دقیق با آنچه جهازات انگلیس و هلند

بود در آبهای شرق عرض اندام نمود با پرتغالی‌ها در تجارت [illegible]

ام جنگی

بان [illegible] و رقابت در گذشته.

پیشرفت انگلیسی‌ها: انگلیسی‌ها تجارت با شرق را در دوره ملکه

الیزابت پیشرفت یافته. در سال ۱۶۰۰ یک کمپانی تجارتی بمنظور

تجارت با هند و با شرق در لندن تشکیل کرده، سفر اول جهازات

جهاز تجارتی کمپانی مزبور ~~سفر اول~~ با موفقیت با پایان صورت گرفت [illegible]

[illegible] با [illegible] و [illegible] پرتغالی‌ها شکست - در سال ۱۶۱۲

(Captain Best)

(۴)

و چهار کشتی انگلیسی تحت فرماندهی کاپیتان بست در
سوالی (۱) نزدیک بندر سورت مورد حمله کشتی‌های جنگی پرتقال واقع شده
جنگ سختی درگرفت که از صبح تا چهار روز دوام داشت. انگلیسیها کوشش
داشتند که قوای خود را بطور کامل به سورت برسانند ولی پرتقالیها کمال
جدیت را نموده که جلوگیری نمایند. پرتقالیها با اینکه عده زیادی از قشون داشتند
بود شکست خوردند و انگلیسیها مظفرانه وارد بندر سورت شده و این
فتح انگلیسیها به حیثیت پرتقالیها در هندوستان که تا آن روز شکست ناپذیر بودند
بود لطمه شدیدی وارد ساخت و لذا انگلیسیها دفعتاً صاحب شهرت
در دربار ... زمان نهایت احترام را ملحوظ داشتند و کمپانی
موفق شد در ... فرمانی از دربار سورت، احمدآباد، کمبی و گوگه تجارت خانه
تأسیس نموده و این فرمان ... موجب ... از جهانگیر
در ۱۱ ژانویه ۱۶۱۳ صادر یافت مورد تصویب واقع و کامل تحکیم
و تثبیت گردید. چون ... پرتقالیها به ...
... نموده ... انگلیسیها را خارج نمایند حیثیات ...
خود را از دست داده ... و حقیقت ... که ... (۳)
با چهار فروند کشتی انگلیس به سورت رسید ... ناوگان پرتقال

(۱) Swally

امروزه یک دسته جهازات تجارتی صنعتی را در عقب او (اغوا) وجود دارم
و باقی جهازات را نیز تهدید کرده است. اردوی عثمانی‌ها که مرکب از سه هزار سرباز
بیشتر نبود را در عقب انگلیسی‌ها که عده‌شان از ۸۰۰ نفر تجاوز نمی‌نمود
بعد از یک جنگ سخت که در موقع جزر و مد طغیان نمود واقع شد
عثمانی‌ها شکست یافته و سه عراده از جهازات را مجبور به آتش زدن کرده
که چند نفر از صاحب‌منصبان اسیر شدند اما تعقیب قوی نموده یکبار دیگر حمله کردند
ولی باز منهزم گشتند در نتیجه قاصد کرده که شکست یافته و ماند و
ماجرای ... را خارج کرده و آنجا هم را به تصرف انگلیسی‌ها
باقی گذاشتند. آوازه انگلیسی‌ها که الوقت در میان ... شیخ و ... را
پیدا کرده و در جنگ تجارت [illegible] در ... زیاد و عواید
را برده تقریباً به هفت میلیون لیره رسید لیکن از آن عقیده به ... تمکن ... ترکها
اقتصادیات و ... (از طرف استقلال) با آنها اعلان شد
پیش از ورود امپراطور ... عثمانی ... که در ایام جلوس ... مقرر
نمودند تجارت خودشان را توسعه ... [illegible] ... به او (...) و ...
خودشان حق تصادف را دارند و ... و عرض و داد که
اما در ... (... مترو) ... رسید تمامه. غرض انگلیسی

طلبیده گفته‌اند که دست و قفای او را از کار انداخته‌اند چنانکه کوتاه کرده
اساس امپراطوری مغول خودشان را برقرار و استوار کرده‌اند -

شاه جهان - ۱۶۵۸ - ۱۶۲۷ - شاهزاده خرم در وقت [illegible]
بمحض اینکه خبر فوت جهانگیر را شنید با عجله تمام از دکن حرکت نمود،
شهریار که مورد توجه نورجهان و هم قسم با او بود پیش‌دستی کرد و پادشاه
تخت و تاج را تصاحب کند، ولی خرم یک عده دوستان و معتقدان در دربار
داشت که از آن جمله عبارت بود از آصف خان وزیر اعظم جهانگیر - وزیر نامبرده
دختر خود ممتاز المحل را به خرم داده بود [illegible] معلوم نیست تا چه اندازه
علاقمند بوده که تاج و تخت را دارا [illegible] تا این تاریخ [illegible]
خرم و [illegible] هنوز در راه بوده که آصف خان با عجله و شتاب زیاد
شروع بفعالیت نمود، او قبلاً ملکه را [illegible] سپس سپاهی مسلح در دار
[illegible] به شهریار حمله برد، او و شاهزاده را [illegible] داده و اسیر گرفت
هنگامیکه خرم [illegible] وارد آگره شد دیگر همه موانع و عوائق از میان برداشته
شد. فوراً امپراطوری خود را تحت عنوان شاه جهان اعلام نمود،
و این [illegible] است که در [illegible] بعد از [illegible] او [illegible] داده
این پادشاه اولین [illegible] شهریار رقیب خود و برادرزاده [illegible]

chief minister

queen mother

از نظر حزم و دقت و تدبیر رسانید،

سقوط احمدنگر :- بعد از صعود شاهجهان در تخت چنین اتفاق افتاد که فتح خان (جهان لودی)
نایب السلطنه دکن که حکمران احمدنگر بود را کشته خود حاکم گردید و اقتدار
~~بدست~~ پسر ملک عنبر بود اما در اواخر زمانی شکست یافته و تسلیم شد
لیکن احمدنگر شش سال دیگر یعنی تا ۱۶۳۶ موجودیت خود را حفظ نموده
و بعد ضمیمه امپراطوری مغول گردید. و چون بیجاپور دشمن احمدنگر در
جنگهای روبرو با مغول یکی بوده لذا او هم به خود مورد حمله
واقع گردید و با حمله شدید قوای مغول ناکام گردید. در تنبیه قرارداد صلح
قبول انقیاد نمود به موجب قرارداد پادشاه بیجاپور خراج
در عوض (سلطنت خود را) به امپراطور می پرداخت.

طلوع اقتدار روسای مرهته :- اخیراً مغول ها در بیجاپور مواجه
با مقاومت سخت شدند. مردمان ... بیشتر سردار مشهور مرهته
به شاهجی بهونسله ... شاهجی ابتدا در خدمت پادشاه
احمدنگر بوده و بعد از سقوط آنجا خدمت در بیجاپور بدست آورد، او
وطنش در پونه در ... بوده ... پسرش شیواجی

را حدت از میدان پا شد . هندوهای جنگی ترکتاز ها را شیرآسا با تیغ زخم
به صدمت و فتوحات نامحدود خودشان را حفظ نموده و در نعمت استقلال
با عزت تمام دایر و برقرار بوده . بعد از خشونت دشمن و سلحشوری
و جنگجوئی که در اینها در زمان هم (اقتدار) توانند وجود داشت هرگز کم نشد
و در محبت سلاطین افغانی پیشه مایل بوده در تحت اطاعت شاهان
خودشان را در روزهای تنگ گیر کرده بودند ، چنانچه سرداران ترکتاز در اوایل
حمله رحمت ... در میدانهای جنگ انجام داده اند که دارایی
زیادی به مرور زمان به دست آورده بودند . خودشان و اهل که زمین
در دلونا در دشت از نهایت ... اعضا ... مشغول
و در ضعیف کردن سلاطین دهلی ... همه اینها جدی ... گرد
این بود که نفوذ و اقتدار روسای بنگاله و امثال شاهان ... بار دیگر بهار
حقیقت ایران است ... و ... و ازدوان ... بود امپراطوران
دهلی ... فتوحات و توسعه مستعمرات خود ... امپراطوری
انها ... در ... ساخت -
اخراج و تقلیل ... (۲) ... : هنگامیکه شاه ... سرگرم ... دکن بود

(۱) Honan Trang

(۲) Hoogly

تقاضاهای در بنگال پیش آمد کرد که باعث ترقی و توجه دولت به بلاد مشرق وارد
(توضیح بدهد) در زمان سلطنت جهانگیر به پرتغالی‌ها اجازت داده شد
که در هوگلی تجارت‌خانه تأسیس کنند. در این موقع انها قلعه محکمی
ساختند و رونق تجارت خود را بیشتر کردند. در این زمان پادشاهان ارکان
که از جمله مغول در خوف و هراس بودند پرتغالی‌ها قوای زیادی گرد آورده، کوشش
با کشتی‌ها و سایر ادوات جنگی از جمله عده زیادی را استخدام نموده
و اجازت داده که سواحل دریای چیتاگنگ را اشغال کنند.
انها این اجازت را بیش از دو قرن داشتند و اخلاقاً (در اثنای این بیست سال تجاوز نموده) با ترسانیدن و دستگیر کردن مردم با
زورق‌ها غارت و چپاول میکردند. و سواحل دریای بنگال (بنگال) مجبور بوده
به جای دزدی و اذیت داد و درمانده مردم از قبیل
این نوع از زنان و آنها به عنوان غلامی گرفته در جاهای دیگر فروخته میشد
و بعضی از این اقسام که پرتغالی‌ها هوگلی انها را در اختیار گرفته و تبلیغ
تشخیص نمایند قیمت زیاد این دسته را از آنها میخریدند. و این قسمت
بود در زمان کار این سرقت دریائی و چپاول و غارت را به پایه‌ای
رسانیدند که آن زمان را نوع عجیبی دادند روی بیرون از آنها قدغن ورود کنند

۴

تبعیت قبول نمود. شاهجهان هم بنوبه خود با سپاهی جرار و صفوت بر قندهار

و در ایام طغیانش بر علیه دولت مرکزی با او اتحاد و اتفاق نموده بود

جنگ نموده و کینه آنها را در دل داشت تصمیم گرفت که قندهار را بدون جنگ

را تسلیم این ولایت [illegible] (دشمنان) که در باره رعایای او روا

داشته [illegible] در سال ۱۶۳۱ م.

[illegible] اعزام داشت و بدفعه آنها را با کمال [illegible]

[illegible] کرده و عده زیادی را اسیر گرفته مخصوصاً که تقاضا کرده

حکم کرد در بازارهای معلومی فروختند.

خارج شدن قندهار از قلمرو امپراطوری — در دوران سلطنت جهانگیر

پادشاه ایران شاه عباس به قندهار حمله برده دوباره آن را از دست مغول خارج

ساخته به تصرف خود در آورد لیکن رفتار شاه با اهالی مغلوب بقدری سخت

و غیر عادلانه بود (در باطن) [illegible] که همه فعلاً تمام شهر را با خود دشمن یافت [illegible]

تحمیل [illegible] و [illegible] ۱۶۳۸ [illegible]

وضع جنگ [illegible] کردند. [illegible] در سال ۱۶۴۲ [illegible]

و وضعیت [illegible] شاهجهان را [illegible] تصرف

قندهار دعوت نمود، او این دعوت را قبول کرد امان نامه گرفت و از آن وقت
علی مردان خان که از [illegible] مورد اعتماد دربار مغول قرار گرفت و لی
در سال [illegible] که دولت ایران قندهار را گرفت و اورنگ
زیب پسر شاه جهان شکست سخت دید و با مشقت زیاد
با بقیه سپاه پراکنده خویش فرار کرد و قندهار از آن وقت به بعد
از حوزه امپراطوری مغول خارج گردید.

سکه و جلال در عهد شاهجهان :- امپراطوری مغول در عهد شاهجهان
از حیث قدرت و نفوذ و هم از حیث سکه و جلال به اوج در ترقی
در عهد او رسید، فقط عمارات [illegible] [illegible] را [illegible] او در هندوستان
[illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] مواد [illegible] اکبر ترقی کرده و عایدات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امور [illegible] مغول در دکن [illegible]
[illegible] و در [illegible] شاهجهان سعدالله خان [illegible] [illegible] [illegible]
سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] از حد افزون [illegible] [illegible]
دربار شاهجهان در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] تخت طاووس معروف [illegible] [illegible]
تخت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] قیمتی

صنعت شش گوشه روبه برآورده شده بود . تخت زرین از طلای خالص ساخته
یافته و با انواع و اقسام جواهرات گران بها ، از قبیل ترصیع لعل کبود و دُرّ
یکی شاهکار بی نظیر از نفاست و ظرافت صنعت . آثار و بناهای مجلل و عالی
که یادگار معماران زبردست مغول در دوره سلطنت او باقی و پایدار باقی مانده
شکوه و جلال او را از نظر ما بگذرانند ، عمده بناهای باشکوه
و مجلل و عالی زینت یافته بود از جمله دیوان خاص و دیگر جامع مسجد
معروف دهلی در آگره که رغبت در آنجا توقف داشت . او تاج
محل را که مقبره ایست که برای زن محبوبش ممتاز محل بنا کرد از سنگ مرمر
و باشکوه ترین بناهای جهان است که صنعت معماری در عالم از این شاهکار گرانبهاتر
بنائی زیباتر از آن نیافریده . سنگ مرمر شفاف با نقش و نقوش
خاتم کاری بزرگ و رنگارنگ از سنگهای گرانبها زینت یافته است
و وصف عمارات شاهجهان و شرح شکوه و جلال آن دفتر جداگانه
لازم است . در باره شاهجهان از این حیث تصور کرد که همه دیگر هم
که آن بنا ساخته است در تمام دوره زمان نظیر آن یافت نشود
فرزندان تیمور و پسر شاهجهان . شاهجهان در پیری از پسران

با اهل و تبعه خود صدمات زیاد دید و قسمت اخیر عمرش به رنج و اندوه گذشت.
او چهار پسر داشت به نام‌های دارا، شجاع، اورنگ‌زیب، مراد
و اینها هر کدام حکومت منطقه‌ای را در زمان پدرشان به عهده داشتند تا حدودی را
(تحت) حکومت خود و به علت دیگر روی به رقابت و عداوت و حسادت
می‌گذاشت. شاه‌جهان در اوج دیگر بیمار شد و درست نبود تا هر
حکومت خاتمه داد. دارا در نبرد دوران حکومت ایالت تعیین نمود،
خانه داری را به حکومت گماشت و مقام ولیعهدی داشت ولی او در حقیقت
در دربار نفوذ زیاد داشت. شجاع به بنگال فرستاده شد. داراورنگ‌زیب
حکومت دکن و مراد حکومت گجرات را داشت. [illegible]
از یک خبر فوری [illegible] ولی در محل خان [illegible] برای تعقیب [illegible]
خانه به بهانه [illegible] نظم و ترتیب هر کدام [illegible] ادعا داد.
برای کشتن برادر [illegible] و جهیز ساخته بعد. دارا برادر بزرگ، شجاع،
کریم النفس، دارای فکر آزاد و حامی علم و ادب بود، ولیکن تند و مغرور
بود و دوست نبود و از کسی پند نمی‌شنید و در [illegible]
و افکار مذهبی [illegible] داشت و اورنگ‌زیب مسلمان با عقیده و [illegible]

به او مخالف بودند ، بگویید مبلغان مسیحی و هندوی رایج هرکدام در کیش خود
او را چنین بپذیرند از علمای مذهب خویش که تشیع ندارد و حق‌شناس و بهره‌ور و مشفق
یافته بودند ، شجاع بیمو سردار دلیر و کاف و هنرور زیرک و نیز دارای
نطق و بیانی شیوا بود لیکن در علم افراط در هوی زنان بیم و بی‌خوفی در حرب
کرده در بیابانها سفر و قوتش را از دست داده بود ، او نمی‌
مردی بسیار محافظه کار ، بردبار و محیل و مخصوصاً در فن ریا و سالوس ید طولی
داشت ، او در عبادت زاهد و در کیش یک مسلمان قشری و چنین حکم با شریعت
خاصه در تعصب مذهبی هیچ طرف نشد با او بجنب و با هیچ کس به ای او با اول جور بیشه
تنها و عبوس ، بدگمان حتی به نزدیکترین دوستان خود اعتماد نمی‌کرد ،
کفایت و لیاقت و نیز خوش [illegible] آن شهرادو رسیده که قسمت اعظم
اشراف مسلمان را باد گرد [illegible] اشرافی که دارای روابط
نخست بودند و آزادی مکن اظهار از خود را داده و نیز شجاع در بند
افراط در شهوت نفسانی و اعمال زشت و قبیح هر دو از خود متنفر یافته
بود ، اما هردو را در کوچه‌ها از هم تمیز داده فورا ، شجاع ، سرباز
منش ، عاشق ورزشهای بدنی و سرگرم شهوت و در عین حال در حسرت شهرت
و جاه طلب از برادر که کم داشت و لی از حیث لیاقت و کفایت دو تا از نهایت

میرجمله :— ایا یکیه اورنگ زیب اردکن بشغل نیابت سلطنت میپرداخت
کاغذی محرمانه از میرجمله وزیر پادشاه گلکنده باو رسید ، او درین کاغذ ویرا
برای حمله بالای حیدرآباد دعوت نموده و گفته که طریق ارائه کرده بود که بوسیله آن میتوانند
اورنگ زیب شاه و پایتخت هر دو را بقبضه خود درآورد .

میرجمله که در ایران تولد یافته از ثقه ترین و متمول ترین مردمانی بشمار میرفت
سعادت و اقبالی که به گلکنده روی آورده بود قسمت اعظم آن مربوط
کاردانی و کفایت و لیاقت ایشان میباشد ، تحت قیادت و تعلیمات
وی سپاه آن جا اخیراً به کارناتک حمله برده و در آنجا دستبرد و غارت
معابد قدیمی محل مذکور ایشان اموال زیادی از نقود و جواهرات گران بها
بدست آورده و متمول بیشماری هم نصیب شده بود ، وی از آن دوران و نقودی
که از این جنگ بدست آورده بود هم در تحت اختیار داشت ، پادشاه
نهایت در بیم و هراس رنجیده خاطر شده بود که از بیم اینکه او را عظم ترقیات
روز افزون او و بسط و توسعه نفوذ و اقتدارات خود محسود و مورد بدگمانی
شاه واقع شده بود ، وی اخیراً یقین کرده بود که تصمیم بر هلاکت
او گرفته شده لذا این کاغذ خانمانه را ترتیب داده
برای اورنگ زیب فرستاد .

تهیه اورنگ زیب بر علیه گلکنده :— اورنگ زیب با تهیه قوای بیشماری

و از آن پیشه خود کرده بود هیچ بروز نداشت از رقیبه برای ازدیاد قدرت
و نفوذ و توسعه اقتدار است چون یک رشته وسایل نامشروع در زوال و تنبیه توکل
و بعد او برطلق دستوری که میرجمله داده بود ناگهان با سه هزار نفر سوار گلکنده
حرکت نمود و چنین اعلام کرد که از طرف امپراطور دهلی بعنوان سفارت
مأمور دربار ادب شده است. پادشاه وقتیکه از این قضیه مطلع شد با اشتیاق
زیاد برای استقبال و تقدیم احترامات شایسته از گلکنده بسفیر عالیمقامی
که در دربار وی اعزام شده است از پای تخت حرکت نمود و بطرف شتافت
و اگر این بیچاره متعجب نشده بود که مطلب از چه قرار است یقیناً بدست
حریف گرفتار آمده. آنا از خود مقاومت نشان داده قضیه را برخورد و از پای تخت
خود برگشت ولی اورنگ زیب او را در پای تخت محاصره نمود. چون اگر از
شاه جهان اجازه نمیرسید که فوراً به مقر خود مراجعت کند بلدیگ
پای تخت مزبور را قبضه کرده بود و بعد از آن پادشاه آنجا بواسطه
اینکه اورنگ زیب دست از محاصره نکشید بیک قرار داد خیلی سخت و شرایط
تحقیر آمیز تن در داد.

او در مراجعت از این حمله بهمراهی میرجمله قلعه محکم بیدر را محاصره و قبضه
نمود لیکن از نتایج خیلی مهم این سوق الجیش یکی این بوده که اورنگ زیب

و میر جمله را برد جاه طلب دید کافی و دلایل و ت صمیم شد و دولت تهاجم در آنجا

بهم درود.

کشمکش بین شاهزادگان سر تخت و تاج: — پس کمتر از یک دهه که گذشت تمیز در سال

1657 شاهجهان سخت بیمار شد و شهرت یافت که او مرده است ، فرزندان

چهارگانه او تشنه جاه طلبانه خود را معرفی کرده رسماً شروع به اقدامات نمودند ،

شجاع در بنگال حرکت نموده در آگره گردید و اعلام کرد که دربار تقاضی

خون پدر خود را انتشار داده بود که دارا پدر را مسموم ساخته است حرکت

نموده و خود را امپراطور اعلام کرد .

همینطور مراد اسم سلطنت روی خود گذاشته از گجرات قیام نمود ، او برای

تامین قیمت مالی در گرد ده خزانه سورت را غارت کرد ، دارا که

در آن وقت پدر بیمار پیش او بود کار نیابت سلطنت میکرد بلادرنگ سپاه قوی

تحت فرماندهی پسرش سلیمان شکوه و راجه جی سنگ جیپور بجنگ شجاع

فرستاد و در نتیجه شجاع شکست دیده به بنگال رانده شد ،

اما اورنگ زیب برای رسیدن به تخت و

تاج از زیرکی و حیله کار گرفته رفاقت مراد را اختیار نمود

و مخصوصاً با او خاطر نشان نمود که غیر از این منظوری ندارد که با وی
دست اتحاد (اتفاق) داده برعلیه دشمنان عمومی خود حیثیت و اقدام نمایند.
اتحاد برادر با او رنگ زیب به برادر این اظهار اسکندر را
بعوض دیده تملق نهم دیده تحقیر و آخری گفت. این برادر
قدرت خود را بالاخره بجای که بطرف شمال میپذیرفتند. دارا لشکری
بجنباند فرستاد که لشکر او را شکست خورد. بعد خود دارا سپهداری
سپاه امپراطوری بجنباند و حرکت نمود. این دو سپاه که فقط
روی رقابت و هم چشمی با هم جنگ داشتند در سال [illegible] که بعد
معروف به فتح گرد به هم تلاقی نمودند. این دفعه برادر دارا که
میدان آخرین درجه قدرت و قوت خود را بخرج داده لیکن در لشکر
دارا دو دستگیهایی و عدم در کار بود لذا لشکرش در یک تنها
گذرانید و پراکنده شدند چه لشکر او تحت فرمان یک تو سردار مسلمانی
بود که دارا همیشه هموقت او را تحت اذیت و آزار رسانیده بود و بالاخره کار
بجائی رسید که مجبور شد در [illegible] حال خود قرار گذاشت که دو پای
یک فتح نمایانی بود لذا اسکندر بلند نامی همراه سعدم شاهی دارا و بطرف پای تخت

روزنامه سه شنبه.

به حبس رفتن شاه جهان :- اینها بعد از تحقیق معلوم داشتند که شاه جهان
هنوز نمرده بلکه رو به بهبودی است و لذا بعد از دو هفته برای احترامات
خود را مطلوب و یا وسایل پوسی به پدر پیر تقدیم داشته و اطفال دو دسته
به محبت کوشی صمیمی و صدیق و شفیق می باشند لیکن باهم مشغول توطئه
و ساز[ش] شده شاه ... بعضی از دست باقیه دستگیری
کنند. امپراطور سفر ... قصه را ... شیخ الوقت بگذارد ... تا اینها
تا اینها وقت ورود نقشه ای از ... دوران گرفتن او کشیده بوده تعمید و اجرا
کنند ... سلطان محمود پسر ارشد او ... به حضور
حضرت امپراطور نبود ... کرده ... قراولان را در دروازه‌ها
گرفته و امپراطور را در قصر خودش اسیر گرفتند و ... در سال
۱۶۵۸ روی داد سلطنت شاه جهان خاتمه پیدا نمود. زیرا که او
هر چند بعد از این واقعه تا هشت سال دیگر زنده بود اما موفق نشد
که از قید محبوس ... - باید دانست ...

سلطنت او [illegible] شه سعی و زحمت وزرایش نمود. اگرچه پیشوند
شده و با عقیده نبود اما چون مملکت از او دیگر اشخاص چه بزرگ و چه از
او به دادن امتیاز و رشوه بالا مملکت با بی‌جهت و نمیکند [illegible] چیز
حکومت او بطور کلی ظالم و عادلانه نمود و رعایا نسبت
و احترام با او میگذاشتند. در این ایام پیری و از رنج و عدل او
رحم آورده رفتار مردانه جوانی او را دیدند سلوک و ظاهر
دربار قیام تاج و تخت [illegible] نبود چه را از نظر میدارد
محبوس شده بود. مراد و اورنگ‌زیب دقیقه کار پدر را
خاتمه داده وزرایش را [illegible] فرمودند [illegible] شاهنشاه شاه‌جهان عمومی اورنگ
زیب را در آگره برای حفاظت و مراقبت آل تاج گذاشته
خود برای تعاقب کردن دارا که بیشتر به طرف پنجاب فرار کرده بود شتافتند.
اورنگ‌زیب در احترام و تواضع و کرنش نسبت به برادر کوچکش مراد
آنچه سوء ظنی بود نمود [illegible] لیکن در آخر [illegible] عقب بهانه
بگیرد که او را هم از جلو راه خود بردارد چه برای پیشرفت مقصود
خویش نه فقط احتیاجی از فداکاری او ندارد بلکه او را تنها

فراری می‌بیند که چون راه او برای تصرف تاج و تخت باز مانده است ،
او فقط با دادن رشوت و وعده‌های زیاد روحیه سپاه را به
او کرده و از آنها قول وفاداری گرفت و بعد شکست مراد را
برای شاهی دعوت نمود. چون میدانست که او تا چه اندازه تشنه
رسیدن بمقام است لذا واداشت که زمام از دست مرتب استعاره کند
اینجا مراد در هیچ گمان نمی‌باد نبرد ... انداخته گرفتار
توقیف گردید، چنانکه هنگام جمع شدن و دقیقه از خواب مست بیدار
آمد خود را در دست برادرش اسیر دید. اورنگ زیب با آن
ادعاهای تقوی و ظاهر سازی ... همه را بیکو گذاشته
صریحاً اعدام کرد که او چون ... قابل سلطنت
و حکومت نیست و لذا مراد را با زنجیر به قلعه سلیمگره فرستاد.
اورنگ زیب ۱۶۵۸ - ۱۷۰۷ - اورنگ زیب بالوچ
که گفته آمد که ملک مراد را کشته و امپراطوری خود را اعلام نمود و بعد
بلافاصله به تعقیب دارا پرداخت. او طوری دارا را تعقیب راه
که بالاخره مجبور شد بطرف سند فرار کند. در این هنگام

اورنگ زیب شنید که شجاع لشکر جمع کرده بطرف پای تخت
عزیمت نموده است، فوراً از تعاقب کردن دارا منصرف شده
برای مقابله با شجاع مراجعت نمود. این دو برادر در موقع
به فاجوا نزدیک فتحپور بهم تصادف نمودند. نتیجه جنگ تا مدتی
نامعلوم و غیر قطعی بود ولی بعد همانطوری که برای دارا در [illegible]
پیش آمد این جا هم در نتیجه خیانت یکی از سرداران شجاع فتح
نصیب اورنگ زیب گردید و شجاع کارش بفرار کشید. اورنگ
زیب بمرکز برگشته پسر خود سلطان محمود و میرجمله را گماشت
که شجاع را تعاقب کرده دستگیر کنند. اگرچه نزدیکی های این [illegible]
[illegible] رخ داد سلطان محمود که پیش از این نسبت به پدرش مظنون بود فقط
بواسطه عشقی که به دختر شجاع داشت به شجاع ملحق گردید ولی شجاع تردید داشت و شبه در کار او
داشت باو اعتماد نکرد و دوباره برگشت و شاهزاده محبوب [illegible] گریخت که باز به
به میرجمله پیوست. اورنگ زیب بمحض شنیدن این خبر حکم کرد او را
گرفته [illegible] گیر [illegible] سیاسی قلعه گوالیار فرستادند که [illegible] محبس که مراد
که [illegible] فرستاده شده بود، او در حبس بود تا مرد. شجاع [illegible] از طرف
میرجمله تعاقب میشد [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

بعد از آوردن گیاهان رشد
~~[illegible]~~ پادشاه را رها
پاره کرد و با درایتی که به‌عوض غارت رفتن قصه‌خوانی را رهانید
درشت و توانایی که با دور اندیش [illegible] داده
روی [illegible] بهار . اولین تیغه کوشش میکرد که یکی از [illegible] پاینده شود
هلاک گردید .

اولین [illegible] خود را از پای می‌برد . دارا هم ملک شجاع [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible]
به [illegible] گفتار بیشتر و تیغ دعا گردید . دوره‌ای که [illegible]
شاه مقصود را به دست پاره کرد یکبار دیگر کوشش کرد [illegible]
[illegible] و در از شیر پا برادری او [illegible] سلطان درد [illegible]
خویش مجبور به فرار گردید . [illegible] صدها زیادی
تا آنکه یکی از روسای مولوی افغان [illegible] او [illegible] دو ماه
[illegible] بازد و خاک افغان [illegible] طمع او را شاه داد
تا حضرت [illegible] که درگاه [illegible] درشت و [illegible] حاکمه [illegible]
[illegible] میانه [illegible] به دست اورنگزیب [illegible] داد [illegible] گذشت
[illegible] نبود زیرا که [illegible] همه [illegible]

گذشته از این دارا امیرالامیری [illegible] عشق علناً گفته بود که اگر [illegible]
دست یابد او را بقتل خواهد رسانید، این بود که [illegible] کرد [illegible] سندرکی [illegible]
در [illegible] بر [illegible] [illegible] و [illegible] سوزش [illegible] و [illegible] [illegible] مردم
در [illegible] آن وقت [illegible] [illegible] و بعد با [illegible]
[illegible] را [illegible] .

میرزا سلیمان شیخ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شیخ امیر [illegible] [illegible] طرز سلوک در رفتار [illegible] داده بود.
بطوری موجب [illegible] [illegible] [illegible] مردم اگر [illegible] او [illegible]
رسید و [illegible] [illegible] داشت که [illegible] [illegible] روا دارد و
[illegible] او را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
با برادر [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] ساختند. برادر را
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساختند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible] را [illegible] نمودم [illegible]
[illegible] را [illegible] باید و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده

علاوه بر اسباب پیشرفت اورنگ زیب [illegible] انحطاط [illegible] قابل ملاحظه است
اورنگ زیب با وجود رفتار زاهدانه و سلوک مخالفت [illegible] و نبود [illegible] نشسته‌اند
بابر و کشتن برادران [illegible] برادرزاده‌ها [illegible] مقبولیت نداشت نظر رجال مستعد
دربار و سرداران [illegible] صاحب منصبان [illegible] نظام [illegible] خود جلب کرده و بسیاری
آنها [illegible] را از [illegible] کرده و تاج و تخت سلطنت را غصب نماید و چون [illegible]
هرگونه احوال و گزارشات [illegible] می‌نوشتند او هرگاه از اهمیت [illegible] را
به پایان آن معطوف نمی‌داشتیم.
در دوره سلطنت اکبر خانواده [illegible] در سابق [illegible] وقت [illegible] از رجال مستعد دربار
بود [illegible] از [illegible] امور [illegible] انگاری [illegible] و [illegible] (illegible)
سخت [illegible] و با نظر [illegible] نگاه [illegible]. هرچند در گاه
دو سلطنت بعدی [illegible] عاقلانه [illegible] داشتند
پیشرفت [illegible] اما [illegible] بخود [illegible] نبود. بعضا وقت
[illegible] مشکل [illegible] جدا [illegible] طوایف [illegible] بود [illegible] افکار [illegible]
آنها [illegible] شیعه [illegible] و [illegible] خصوص
آن خشن [illegible] و [illegible] و با [illegible] [illegible] ادبی
[illegible] دارا [illegible] و [illegible] و [illegible]

نظر آنها صلاحیت آنکه زمام امور مملکت اسلامی را بدست گیرند نخواهند
داشت. از طرف دیگر طریقه تزهد و پارسائی او و ریب زیب و دیانت
حمیت و غیرت او در امور دینی و نیز تعصب دینی او داشت توجه آنها را
کاملاً جلب نمود و دیگر بنظر آنها کسی از رجال اسلامی را نمی تعقید
و دارای کمال مطلوب میدانستند و با این رویه به میل و دلایلیه
[illegible] شرفت [illegible] میبرد او در اینجو [illegible] و وزیر و ماهر
در [illegible] حق [illegible] رفته [illegible] ریاضت در [illegible]
فطرت و طبیعت [illegible] مقتضیات همه طوری آنها را [illegible]
رعایت آئین شریعت و ادای تکالیف و وظایف مذهبی نظر دیگری [illegible]
[illegible] بعد [illegible] بوده
[illegible] آن وقت [illegible] عامه [illegible]
[illegible] در [illegible] و عده [illegible]
تطمیع شده بود [illegible] هر وقت اظهار [illegible] و در این [illegible] رسید
به سلطنت [illegible] تاج و تخت [illegible] اشراف . [illegible]
تمام [illegible] طرف [illegible] گرفته [illegible] چند [illegible]
زیاد [illegible] زیرا [illegible] سلطان [illegible]

تعلق به سلطان داشته و خود اعلام کرد که مریض است. امرای و درباریان
تمام بزرگانی که وابسته بودند در آنجا شنیدند از پادشاه وقت تسلیم و اطاعتی نمودند
روی بیعت و اراده بخدمت پادشاه که تازه رسیده درآمدند فقط دلتنگ گردد
و بالاخره امر فوری دربار شاهجهان به خط نسخ خود را دادند در آن
ه در تقسیم آنها به عاقبت اورنگزیب سکوت چهار تسلیم زانو زدند.

جلوس اورنگزیب بر تخت امپراطوری. در ماه مه ۱۶۶۵ اورنگزیب
وقتیکه در این بار جلوس او بحکم و تمام موانع و عوامل دیگر قطع گردید
لذا بمراسم تاجگذاری پرداخت و در تحت عنوان «عالمگیر» تاج امپراطوری
را بسر نهاد. تمام از یک شاهزاده ه انتظار میرفت که مستقل و مقتدر
باشد شاه انتظار است خوب هرگز باشد و جای ... پادشاه
خطرناک خواهد بود اما انطوریکه اورنگزیب ... بیدار
بیک آرزو کمی جزو ثابت نمود که تمام مطلوب او در رشته به بلغت
عمیق از ایمان وظیفه داده است. تکالیف سلطنت چند دیدی مهم است حق
اگر درک با اینهمه سلطنت مهم است). در تمام دوام سلطنت او مردم
مراوده منقطع رحمت میکشید است و در لیبرال و بیطرف عمل و داد
در تمام اقطار مملکت بار داده او هر وقت ...

دانا راجع بانگار ورش آن هم برادر و [illegible] جای تصور نمیشود تا او اظهار آرای
رسید تا به جاه و منصب داماد آزاد داده است معلوم کرده که همه آنها دروغ و دور از روی
حقیقت و واقع نبوده است.

اوضاع دکن :- در اینجا قلم را دوباره بطرف دکن معطوف داشته
شرحی راجع باوضاع آنجا بنگارش میداریم. زمانیکه شاهزادگان مغول بر سر
تاج و تخت باهم بجنگ و جدال می‌پرداختند حوادث و وقایعی در آنجا
رخ داده که در نهایت درجه اهمیت میباشد.

سیواجی :- هنگامیکه شاهجی داخل در خدمت پادشاه بیجاپور گردیده
یکی از برهمن‌های مرهته را موسوم به داداجی کنه و بجای خود در پونه گماشته
خانه و آشیانه آبا و اجدادی خود را باو سپرد و همچنین پسر کوچکی که داشت موسوم
به سیواجی، پرورش و تربیت این پسر را هم باو برگذار نمود. این طفل تحت
تربیت برهمن مزبور که فردی متعصب و راسخ در ایمان و عقیده بار آمد و [illegible]
وظیفه‌ای که در او از طفولیت باو تزریق شده و در قلب او رسوخ یافته این بود که
که باید او دیانت خود را از تمام بی ناموسیها و بی احترامیهای وارده از طرف مسلمین
بیرون آورده و از هر گونه و عاری وی را محفوظ نگاه دارد. او پیش از آنکه بحد رشد
و کمال برسد خود را به حرمت و [illegible]

برای غارت و راهزنی و سرقت و چپاول تجهیزاتی میکرد در تنظیم و تنسیق
آنها باید ازهای مستعد و زرنگ و ماهر بوده شهرتش همه جا رفته و یک دسته از
راهزنان دلیر و جسور در تمام اطراف او جمع شده و دورش را گرفتند. او کارش تدریجاً
بالا گرفت که بمقاصد کلی خود را تا اینجه نافذ و توانا دیده قدم بمرحله فتوحات
و مملکت گیری نهاده بممالک اسلامی مجاور خود که از اثر جنگ های داخلی
و نیز حملات مغول ضعیف شده بودند بنای هجوم و حمله را گذاشت.
فتح کونکان :- اولین موفقیت مهم و شایان او هنگامیکه هنوز در سن
نوزده سالگی بوده همانا تصرف قلعه کوهستانی تورنا متعلق به سلطان
بیجاپور میباشد که در سال ۱۶۴۶ وقوع یافته است، از اموال
غارتی آنجا کارش بالا گرفته و وسایل بدست آورده توانست راجگر قلعه ای را
از آنوقت به بعد مرکز و مامن قلمرو سنگستانی در بوده بنا کند، بعد از گرفتن قلعه
مزبور او قلاع دیگر دولت بیجاپور را نیز بتصرف خود درآورد. اخیراً از این
موفقیت های پشت سرهم تا اینمرحله تشجیع شده کاروانی را که حامل خزانه پادشاه
بوده و آنرا به پایتخت میبرد بغارت برد، سلطان [illegible] جسارت او و
غارت کردن خزانه او بوده بیشتر از تصرف قلاع سرحد [illegible] شده در تقاص
از پسر شاهجی پدرش را که در دربار او بود گرفته به حبس [illegible]

و امید داشت که میتواند از اینراه سواجی را مطیع خود کند و هم برای اینکه تلافی کرده باشد
خود در ابتدا دو پادشاهی همجوار انداخته و با و سپاهی شده . پادشاه بیجاپور وقتیکه
دید که یک چنین هیئت متحده نیرومندی بر علیه مملکتش تشکیل یافته و از هر
جهت در تهدید است ناچار شاهجی را از حبس بیرون آورده با او بنای ملایمت
را گذاشت ، اینجا سواجی با کمال آزادی و بدون خوف از هیچ بازپرسی
کار چپاول و غارت خاک بیجاپور را ادامه داد ، او از هر فتح تازه‌ای
که میکرد بیشتر محل اعتماد و طرف توجه (دربار مغول) قرار میگرفت
تا کار بجائی رسید که قلمرو امپراطور مغول را هم هدف قرار داده و بنای
تاخت و تاز بخاک مغول را گذاشت ، در سال ۱۶۸۹ بعد از یک رشته
مصاف هائی که داد تمام کنکان را باستثنای گوا متعلق به پرتغالها و
بمبئی که آنوقت اقامتگاه انگلیسها بود در تصرف خود در آورد .

قتل افضل خان :— پادشاه بیجاپور از پیشرفت سواجی و افزودن
بر اقتدار او خود سخت بهراس افتاده تصمیم گرفت [illegible] اقدامات
مجدانه بعمل بیاورد ، او قوای زیادی تحت فرماندهی افضل خان سردار افغانی
اعزام داشت که او را در میان قلعه کوهستانی که دارد دستگیر کند ، یا بایکشد

سیواجی همانطوری زرنگ و دلیر بود در مکر و حیله هم ید بیضا داشت
او در اینجا از در مکر و حیله داخل شده چنین وانمود کرد که از زیادی
قوای دشمن مرعوب شده حاضر است خود را تسلیم کند ولذا افضل خان را
اغوا کرده و در یک نقطه نزدیک اکبر دعوتش نمود تا باهم در اطراف
شرایط و مواد مربوطه به تسلیم و اطاعت خودش صحبت و مذاکره کنند، وقتیکه
افضل خان محتشم مزبور رسید سیواجی در نهایت کرنش و تواضع از وی
ملاقات نمود و بهنگامیکه او را به آغوش گرفت با چنگهای مسموم به ناخنک
یا پنجه ببری که در کف خود پنهان کرده بود ضربت مهلکی بر وی زده و کارش را
ساخت، او با اتباعش دفعةً بر سر سپاه بیجاپور ریختند، سپاه
مزبور که از وجود قائد خود محروم مانده و غافلگیر شده بودند دست و
پای خود را گم کردند و لذا آنها را با کشتار فجیع زیر تا خلبه و ۱۴ میل
تعاقب نموده و بهم متفرق ساختند.

غارت رفتن دکن مغول توسط سیواجی: ـــ در این ... سیواجی مخصوصاً
توجه اورنگ زیب را جلب نموده و این فاتح ... را مورد توجه در قرار
داده چه او در آنوقت نایب السلطنه دکن بود برای فتح بیجاپور تدبیر
می اندیشید و حال سیواجی و اتباعش ...

حرکت بیجاپور عامل قوی تشخیص داده است لذا ترغیب و تشجیع شان می‌نمود
غافل ازانکه همین راهزن مرهته یک روز حکومت تشکیل خواهد داد و در
دورهٔ خود او حکومت مغول را تهدید نموده و اساس امپراطوری دیرا
متزلزل خواهد ساخت . بهر حال سواجی بعد از مدت کمی با بیجاپور
صلح نمود و بعد هنگامیکه اورنگ زیب دکن را ترک گفته و بعیت
برادرش مراد به دارا حمله برد اینبار دفعتاً به غارت خاک مغول
پرداخت . او بعدتر تولید زحمت نموده و خطرناک شد و
اورنگ زیب بمحض انکه برادرهای خود را شکست داده و بنیان سلطنت
خود را تحکیم نمود فوراً شایسته خان را به دکن فرستاده و تعلیم داد و
سواجی و اتباع راهزن او را از بیخ و بن بر اندازد .

اعزام شایسته خان بر علیه او :— در سال ۱۶۶۰ شایسته خان تمام لوازم
و اسباب کارش را فراهم نموده با لشکر زیادی که [illegible] بطرف کونکان
حرکت کرده تمام قلاع و استحکامات عرض راه را یکی بعد از دیگر
بحیطه تصرف در آورده حتی خانه و کاشانه سواجی را در پونه قبضه
نموده و یقین میکردند که او بر دشمن کاملاً فائق آمده است

و حریف را از میانه برداشته است. این سردار خانهٔ آباء و اجدادی
دشمن را مرکز ساخلو قرار داده و به تصور اینکه موقع خود را تامین نموده
است از رعایت حزم و احتیاط بر علیه یک حملهٔ ناگهانی غفلت ورزید لیکن
در این میانه یک شب سواجی با عدهٔ از اتباع برجستهٔ خود با لباس
مبدل و طرزی عیارانه بمحبس شایسته خان آمده بعد از تحصیل
اجازه داخل منزل شدند، آنها قبل از اینکه اهالی خانه متوجه شوند
از خارج بطبیعه شمشیرها را کشیده مشترکاً بطور ناگهانی بر سرشان
ریختند وقتیکه بیشترشان را از پای درآوردند خود شایسته خان
در جراحت مختصری برداشته بود فرار کرد و پسرش در این گیرودار
کشته شد. سواجی در شبگاه مدوغوقات در بار [illegible] بود و با
همراهانش بدون ایجاد تصادمی راه قلعهٔ کندهستان خود را پیش
گرفته رفتند. شایسته خان بعد از این واقعه خیلی
زود به دربار احضار گردید.

حمله به سورت

تاریخ سورت بعد سیواجی :- حادثه خونبار دیگر سیواجی در بندر سورت

از سابق مهمتر و زیادتر است :- او در سال ۱۶۶۴ خود را بشهر رسانید

و به بهانه اینکه میخواهد به دربار امپراطور مغول برود بدون اینکه مورد سوء ظن

کسی واقع شود با نفوذ شش هزار نفر به نزدیک سورت رسانید و چون والی آن

شهر کرد [illegible] از اهل شهر [illegible] ناگهان شهر را هجوم کرده و مدت [illegible]

با کمال بیرحمی شهر را قتل عام [illegible] رد [illegible] اینکه نقود و اموال

شان را [illegible] تا سه روز [illegible] غارت می نمود .

ولی انگلیسی‌ها در اینجا به تحت نفوذ سر جورج [illegible] (۱) که در سال [illegible] کمپنی

را علاوه آنها [illegible] و [illegible] و [illegible] نه فقط

اموال [illegible] و اموال همسایگان خود را [illegible] را

حفظ نمودند . بالجمله سیواجی و پیروان او [illegible] تمام [illegible]

را [illegible] با خود حمل کنند بدون هیچ [illegible] گشتند .

در صورتیکه اموال غارتی و [illegible] که با خود حمل کرده بودند قیمت آنها بالغ

بر [illegible] میلیون استرلینگ بود . این حمله به سورت

(1) Sir George Oxenden.

سلطان را در فوق العاده عصبانی نموده و تحریکشان اورا زیرا صورت
کمیته‌بندی بود که جاجی از اهالی نواره گرشت بلوچ نیمه وحشی
مینمودند . با دولت انگلیس جدیدی در باب ماشینه فانا زنانگیه دردکشی
فاچاق اسلحه مشغول را داشت همراه بود دریا که از دولت انگلیس را هم
با خبر بپصرت ... مورد سوء ظن واقع گردید و بدر بار احضار گشت لیکن نرود
اعتنا ننموده گردنکشی بشورش خود گرفت .

الحاق سواحل لنداور رنگ ... سواحل امنیت خود را هم
دولت را اعلام کرده و شروع بضرب سکه نمود و در موجبات اداره نموده
کشتیهای جنگی هم در بحر عمان تعقیب نمایند تا به ... دست یافته و مشغول
دزدی دریائی را هم ضمیمه را از بحر عمان ... گرفته از
کنارهای دریا حرکت نمایند تمام اسلحه ... را در بحر داد
و در تاراج بارگاه بعد بزرگ دهم ... عمان جنگ زیاد و تنگی پدید
آورد ، او بعد از آن دفعه ... در تاراج سورت ...
را ... از باز ... تحویش خود در دالهو ... حیثیت
و ... وارد ... حال ...

چهار رشته هیچ را که عازم شوکه بود به هر طرف زده و حمله با نها
برد و این یک ماده فوق العاده گنوه و او ز خوف شان داد، این جا
او رنگ زیب یکی از جا در رفته برای باره دیگر سپاه حرکت کلان بر راجه جی سنگ
جیونی و دلیر خان با تعلیم او اغراض داشت. سواجی چون تواجه با
قوای دیگر که در مقابل آن به قوه بیشتر در رود و به یاد گریز با چابد
بعد از چند شکست قبول اطاعت نموده و کار به صلح انجامید و اما هر گونه
در مواد صلح به اول که سواجی مبلت تا از قلعه خود تسلیم و دیگر برای مبارزه
با سلطنت بیجاپور که فتح آن از آمال دیرینه اورنگ زیب بود به او
مغول اتحاد و توضیح نمایی تا که و در مقابل آن دولت مغول سلطنت سواجی
را برسمیت شناخته و دیگر حق داشته باشد از عوائد دکهن به نام
دیوانی ... یک ربع بنوان مالیات
سوق الجیش در ... بر علیه ... بعد از شکست ... و دیگر شجاع
به آیات بنگال ... و در آن مغول ... در این میان حکم
که او با شکر ... به ... حمله برد، ... پدید شده
ای بوده اورنگ زیب که با جدی اعتنا نداشت ... را
... دور ... از ...

چه او این حمله را اتفاقی تلقی کرده و میدانسته تا چه اندازه طلب و تهور سپاه آ[illegible]

و حالی ترسیده بود چون در راه سپاه پیروزمند فاتح قرار گرفته مملکت آغوا شده

حکومت تشنه در جنگ تحلیل دهد و یا از این قدرت بالاتر گذرش به پایان

تاج و تخت امپراطوری منتهی شد و لذا متمرکز در جهت سپهر به [illegible] او را

در خارج و نقاط بعیده از مرکز مشغول سازد . این حمله در ابتدا

بطور کامیابی انجام یافت . تاریخ اسلام بیت [illegible] امامیه و تاراج

رفت و دو دفعه مملکت از هر طرف مورد تاخت و تاز سپاه دشمن

قرار گرفته و آنچه بود همه را غارت نموده ولی بعد که موسم باران

و آن شروع شد مغولها در این حدود چنین تحت [illegible] شدند وضعیت برای سپاه

مغول دشوار و سنگین و حتی مغول بعدها سنگر و [illegible] گرده [illegible] ناچار از [illegible]

~~[illegible]~~ جنگ با زبانه نتوانسته به بازگشت [illegible] داده مملکت [illegible]

را کاملا تحت اطاعت نگهدارد تو دربار و [illegible] مرض و با بطور

[illegible] شده در سپاه لشکر شیوع یافته و همراهان [illegible] را بسیار

دچار عدم [illegible] و با وجود این اوضاع [illegible] سپاهیان را [illegible] اعظم آنها

تلف شده بود مجبور ساخت به عقب نشینی کنند . [illegible] که موقع را

مغتنم شمرده با آنها بنای هجوم و حمله را گذاشته و با آنها با اصول جنگ و گریز

خود طوری سپاه آشفته و فراری دشمن را طوری به پول و مهره‌ای انداخته
که اگر قیادت و سرداری دیگر میرجمله و کفایت و کاردانی او نبود همه ما
در این مصیبت و بلا معدوم می‌شدند. این سپاه که در سال ۱۶۶۳ با غنائم
بسیار و حضور به بنگال رسیدند لیکن میرجمله از رنج راه و مصائب و بیماری
که زیاد داشت بیش بود طوری علیل و ناتوان شده بود که تو تا [illegible]
درگذشت. اورنگ زیب چنین خبر شنید از فوت او تسکین
یافته است، چنانچه به پسر او چنین می‌گوید: شما فقط پدر عزادار
باشید، اما من یک محبوب خود و هم یک دوست قوی
و خطرناک.

قلع و قمع دزدان دریایی در بنگال: بالاخره خان معظم
در دکن گرفتار بود شایسته خان به جای میرجمله نایب السلطنه
آگهی شد که با سپاه وقت با سپاه خود به نواب ارکان حمله کرد
و سلطان ارکان را به رفتار جسورانه‌ای که با شهزاده شاه شجاع
عمو تنبیه و مجازات کند - در این باب اعتراض اساسی او در
سبب این بود که شجاع هرچند در اینجا قرار داشت به ماه پادشاه ...

یک شخص وزیری و بیتدبیری بیجوب اما چون ارتش بزادگان مغول بوده
با بیشتر لذا و تحقیق شده احترام نمود آمد. گذشته لذا این دزدان دریائی تنها گوگر
را به پناه ازدرگان پناه داده و ترغیب و تشجیع شان نمود و بهای بسیار
به انها عمارت و باغها در جاها داده دقیق مقام جمع و ارد شد و دولت مورد
نافت و تاز قبول او قرار داده و هم عار را ورب وزیر اکرم -
ثانیه خان تصمیم گرفت که اول کار دزدان دریائی را جواب
داده بسیار به او ما در پناه ازدرگان به سر در ارند ولی چون بر بله بر کشتی
کشتی نمی‌توانسته در دریا بانها دست یابد لذا [illegible] سپردگیری
تا لذا بزرده بر انها غالب آمد. او بوسیله [illegible] موفق گردید
انها را لذا طرف ما در پناه ازدرگان بیرون کشیده نماید و بعد وقتیکه انها را
بدام خود انداخت [illegible] اتفاق در شده او نماید [illegible] داده است
در دربار اعلام گرفت. او انها را جمع [illegible] کرده تمام کشتی های سربازی
در زورقها [illegible] در شکسته از کشت [illegible] گرفته و بعد [illegible] فاصله چند
(کوچکی)
هیچ از چند [illegible] در [illegible] مکن داده در ان [illegible] بطور
[illegible] در ان [illegible] زندگی کنند ولی [illegible] در انها

و با غیرت [illegible] یکی از بناهای مملکت آنجا فرو ریخت و از کارش
به [تباهی] کشید [illegible] را آورد در جنگ فتوحات و استقلال کرده بود
همایون شاه [illegible] دقیقه تنها ماند شاه [illegible] خان در سال ۱۵۵۶
مملکت را فتح کرد و در زمان [illegible] از او فتح [illegible] و عظیم کرد
و این واقعه [illegible] تا [illegible] اکبر [illegible] در بعضی [illegible]
آنچه را دارا [illegible] جهانگیر [illegible] فاتحه [illegible] در دهات در [illegible]
در [illegible] شاهجهان [illegible] انگلیس [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] اند
اورنگ زیب با [illegible] وظیفه [illegible] در ماه [illegible] ۱۶۶۶
شاهجهان از [illegible] در گذشت و بافوت او اورنگ زیب از آنجا [illegible]
[illegible] آمده [illegible] گردید ، امپراطور [illegible]
[illegible] دست [illegible] با او [illegible] کرده و با [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
و [illegible] تنزل [illegible] - امپراطوری مغول هنوز در آنجا [illegible]

وعظمت و جلال می‌باشد. امور مالی و فرزند مملکت لطف و توجه امپراطور
دعوایه دولت بیش از سابق فزونی یافته است. این امپراطور با نطق
عالی و بیانی در دوران امکان وظایف سلطنتی داشته است عزت و محبوبیت
کرده و دیگر خانهای امپراطوری وسیعهٔ عظیم دنیا نه چون او فوق العاده
تاجر و شایسته نشان داد. او در دوران عمارت جمیع ساده و در
عقاید و افکار مذهبی ثابت و محکم بود بنابراین امپراطور قاجاری او خوشحال
بوده دیگر [illegible] در زد اثبات [illegible] قیمت اعز سلطنت عوض [illegible]
[illegible] اسلوب و طریقه منع [illegible] دیگر در اقتصاد و سیاست روی [illegible]
و دوران دولت [illegible] و نمونه [illegible] اول [illegible] تا تحقق خود را
نهایت درجه ساده کرده [illegible] خانواده در [illegible]
[illegible] داد اول درجه [illegible] صرفه جوئی را در
[illegible] گوید [illegible] در [illegible] در باری [illegible]
وقتی [illegible] میکرد از صرف [illegible] میکرد دارای [illegible]
[illegible] تا [illegible] نمود. با البسه‌ای [illegible] و [illegible]
با [illegible] کرده بود و از [illegible] ولی [illegible] و [illegible]

مالیات‌های معمول لو بگذشته او بهانها را منفور کرده و منسوخ نمود.
چنانکه بعضی دیگرها از اوایل نیمه ده حکومت خود را عینا مطابق
سرمشق ایشان قرار داد و در همه جا [illegible] و مرکز آن شروع در قوانین و اجلال
اسلام خارج شود. چنانکه در جلوگیری از مداخله و منافع و سلطه نفوذ
عمال [illegible] و در میان انتظار ممالک ضدیت و مراقبت او دائم
و حتی ناپذیر شد. از خصایص او از زیاده‌جویی بپرهیز و در صرف
تمام همت برای انجام دقیقه نظاره‌گی‌ها را [illegible] برآورد
آوردن تا [illegible] مرتب دارد و به وسیله خود تزکیه
و تصفیه نمود. چنانکه از [illegible] حیدر [illegible] باشد و لازم بود
کیفر دادن [illegible] حال [illegible] که [illegible] از [illegible] که بعد تمام [illegible]
و نقشه‌ها را در نتیجه [illegible] و [illegible] تمام مراقبت دائم
و جدیت‌های خستگی‌ناپذیر او روزانه تواند انضباط [illegible]
و [illegible] به [illegible] آراسته است.
کوته‌نظری او: — و با وصف احوال باید اعتراف نمود قیمت اعلم
معایب [illegible] از احیا از هر طرف به اسرار امور او [illegible] نور سلطه

کوته نظری و نیز تعصب مذهبی و بدبختی او بوده است و اینک ما بطور نمونه قضیه قابل
توجهی را در همان ماه فوت پدرش اتفاق افتاده ذیلاً ذکر میکنیم که از مطالعه آن معلوم
میشود او تا چه اندازه نظرش کوتاه و از دوراندیشی و تأمل بینی در روبکاری بعید است.

سواجی بعد از قبول اطاعت بواسطه عقد اتحادی که با دولت مغول بر ضد سلطنت
بیجاپور بسته بود کارش بالا گرفته تا اینکه مورد عنایت و توجه خاص امپراطور
مغول واقع شد و ویرا بدربار دعوت نمودند. البته اینمرد مطابق دعوی که از
او شده بود آنرا رد داشت که از او محترمانه پذیرائی بشود ولی بعداً در ورود بعوض
پذیرائی گرم سلوک سرد و رفتار زننده ای از طرف اورنگ زیب نسبت باو
بعمل آمد تا اینجا که خود را جزو محبوسین دربار دیده ناچار برای فرار خود
یک حیله هولناکی بکار برد و بلافاصله بلباس درویشی خود را با پای پیاده بدکن
رسانید و از آنوقت تصمیم گرفت که از این امپراطور بی حقیقت انتقام بکشد،
شما ملاحظه کنید چگونه اینمرد کسی را که لازم بود بدستها او را برای خودش
در جنوب هند حفظ کند دشمن جان خود نمود و همینطور رفتارش با سلاطین
اسلامی دکن واقعاً رفتار یکمرد عاقل و سیاسی دوراندیش نبوده است
او هر فرصتی که بدست می آورد برای تخریب و اضمحلال آنها بکار می برد.

گاهی خودش شخصاً بر آنها هجوم میبرد، هنگام دیگر سواجی را ترغیب و
تحریص می‌کرد که برعلیه آنها حمله ببرد، بعداً آنها را مورد تاخت و تاز
و غارت و چپاول (راهزنان) خود قرار دهند، تمام این اقدامات و
عملیّات او (در حقیقت) راهی برای مهاراتاهای حادثه جو باز کرده
توانستند یک هیئت متحدهٔ قوی و خونخواری از هنود در جنوب هند
تشکیل دهند و در عین حال موانع و سدودی در سرحدات امپراطوری او را
از سیل هجوم و حملات بنیان کن اجانب حفظ می‌نمودند همهٔ آنها را
شکسته از میان بردارند.

مبارزهٔ علنی سواجی برعلیه مغول :— سواجی [illegible] از عودت بمقر خویش
بدون فوت وقت خنگ مغول را مورد تهدید قرار داده دیگر تیه
بنای غارت و چپاول را گذاشت، اورنگ زیب که هنوز با پادشاه
بیجاپور مشغول پیکار بود خود را مواجه با مرهاتاها دید چنین
احساس کرد که اگر بخواهد به تسخیر ممالک اسلامی دکن که منظور نظر اوست
کاملاً موفق گردد باید قبلهٔ خشم و کینهٔ خود را نسبت به مرهاتاها مستور نگاهداشته

ازراه تطمیع و دادن پول زر دشمنی آنها خود را آسوده سازد و از اینرو در سال ۱۶۴۷
جاسوانت سنگ راجپوت را که لیدر سپاه مغول بود مأمور گردید که
قراردادی با سیواجی منعقد سازد. مضمون این قرارداد عبارت بود از اینکه
دولت مغول استقلال سیواجی را برسمیت شناخته و دیگر آنچه از خاک
او گرفته شده بود مسترد گردد، از این قرارداد بر نفوذ و اقتدار
اینمرد نسبت بسابق بمراتب افزوده چنانکه در سال بعد پادشاه (گلکندا)
و (بیجاپور) را مجبور ساخت که باو باج و خراج بدهند و بعد
در سال دیگر به تثبیت و تحکیم بنیان سلطنت خود پرداخت. در آخر
جنگ از نو بین او با مغول آغاز گردید [illegible] دکن مغول سرتاسر محل
تاخت و تاز سپاه او واقع شد و آنچه [illegible] اج رفت، به قلاع
کوهستانی هجوم برده و بسیاری را هم بتصرف خود در آوردند، شهر (سورت)
دوباره بغارت رفت. اورنگ زیب برادران خود سوء ظن پیدا
کرده خیال کرد که دست خیانت و غدری میان آنها در کار است
لذا بسیاری از آنها را تغییر داد، لیکن درهمانها که فرستاد
از اطاعت و تمکین سر بزدند از اینرو اقدامات او در واقع

استفاده نموده در سال ۱۶۷۰ برای اولین دفعه از قسمت های خاک
دکن مغول بنای گرفتن ربقه (چهارینگ) را گذاشتند و در ۱۶۷۴
سواجی در پای تخت خود بمراسم تاجگذاری پرداخته باشکوه و جلال
زیادی بر تخت نشست و صریحاً اعلام کرد که او یکنفر قهرمان جنگ
است که از طرف خدایان الهو هنود بر علیه اورنگ زیب
ظهور نموده است.

تعقیب هندوها از طرف اورنگ زیب [illegible] از نیمایانه شورش و انقلاب
سرتاسر شمال هند را فرا گرفت، شما ملاحظه کنید اجداد اورنگ زیب از
نظر عقیده و رایتی که داشتند چگونه رعایای هندوی خود شان را در عقاید و رسوم مذهبی
قدیم خود آزادی داده و از هرگونه تعرض آنها را مصون و امین داشتند لیکن
هنگام فوت شاهجهان سنی های متعصب و جنگ و ظاهر پرست در دربار قدرت و
نفوذ پیدا کرده به تحریک و اغوای آنها این امپراطور هندوها را مورد تعقیب قرار داده
و همه را در خوف و هراس انداخت، بنارس مرکز مذهبی هندوها اول
نقطه بود که بار سنگین عدم رضایت و تنفر امپراطور را نسبت بخودش
احساس کرد، او برای اینکه تنفر خود را نسبت به پرستش اصنام
ابراز دارد حکم کرد قسمتی از معابد معروف آن جا را

خراب کرده از مصالح آن جا برای اظهار قدرت خود مسجدی مجلل و عالی در این شهر
بنا نمودند و نیز مترا و سایر(۱) شهرهای مقدس هندو را مورد بی احترامی قرار داده
بمقدسات آن توهین نمودند و بر طبق احکام و قوانین صادره بعموم
حکام و مأمورین ولایات امر شد بتخانه ها را خراب کنند، بتها را بیرون
بریزند، مدارس هندو را ببندند و این نهضت تعقیب هندوها یک
آتش تعصبی روشن کرد که ناگاه آن شرارها سر مملکت را فرا گرفت
حتی شهرهای راجپوتانه‌ای وفادار هم از اثر آن نیز از این توهین و بی احترامی
بمقدسات مذهبی آنها نجات پیدا نکردند.

بیگانه شدن هندوها: — این سیاست احمقانه منتج بغض و عداوت
در هندوها ایجاد کرده و انتشارات و بلوائی در بسیاری از شهرها پدید
آورد، در سال ۱۶۷۶ در نارنول واقعه‌ای در شمال دهلی شورشی تحت
در میان فرقه ای از متعصبین هندو معروف به ساتنامیها بپا گردید که تا مدت
یکسال نتوانستند آتش آنرا فرو نشانند، ولی این هیجان و آشوب
و انقلاب بجای اینکه موجب تنبه و بیداری امپراطور گردد بیشتر او را به
هیجان آورده آنچه مایهٔ تعصب و لجاجت و عنادی که در وجود او مرکوز
مکنون بود همه را بروز و ظهور آورد و برای اینکه هندوها را در مقابل

این جرئت و جسارت کیفر داده باشد تمام رؤسای مالیه هند را از ادارات
منفصل کرده و بجای آنها مسلمانها را گذاشت که در امور مالی نا آزموده و بی تجربه
بودند و این نتیجه را بخشید این بود که مالیه مملکت دچار بحران گردید،
خزانه دولت بزودی خالی شد و دیگر نمی تواند از عهده مخارج سنگین
جنگ های خونین مخرب بیرون آید ناچار برای تکثیر عوائد و تعدیل
بودجه راه عمده که دید این بود که جزیه منفور را از غیر مسلمان (که در از
زمان اکبر ملغی شده بود) احیا کرده دوباره برقرار ساخت. در این
جا چون مباینت بین او با رعایای هندو به حد کمال رسیده ناچار شد
اعمال نفوذ نموده و با سرنیزه آنها را مجبور سازد، هنگامیکه
جماعت زیادی از هندو برای اعتراض بر علیه این اقدام خطرناک
او در اطراف قصر جمع شده بودند حکم کرده فیلان سلطنتی را بطرف
آنها رها کرده قسمت اعظم آنها را زیر پای فیلان جنگی پامال
نموده و رهسپار دیار عدم ساختند، او حتی راجپوت های
وفادار را هم از پرداخت این جزیه منفور معافیت نداد.

شورش راجپوت: — تقریباً در همین اوان جاسوانت جدیپوری

سردار مشهور راجپوت که در افغانستان اشتغال به خدمت داشت وفات نمود، عیال
بیوه و اولاد او در مراجعت از آن جا به جدیپور به نزدیک دهلی رسیدند در این
اثنا امپراطور از شورش راجپوت‌ها حق هم داشت خائف باشد محصورها از گرد آنها
گرفته برای مطیع ساختن راجپوت‌ها بطور گروگان نگاه دارند ولی رانی و
و فرزندانش بوسیلهٔ جرئت فداکارانه ملازمان و همراهانش موفق بفرار شده
خودشان را بوطن رسانیدند و این اقدام غدارانه او در ضمیمهٔ تحمیل
جزیه شده بود تقریباً سرتاسر راجپوت را به هیجان و خشم و غضب آورده
و همگی علم طغیان برافراشتند، و برای اینکه نائرهٔ این انقلاب
و آشوب مهیب خطرناک را فرو نشانند ناچار از عملیات جنگ دکن
دست کشیده و از اقدامات نظامی آن جا بنای خودداری را گذاشت،
سه پسرش یعنی معظم از دکن و اعظم از بنگال و اکبر که در دربار
بود هر کدام را با لشکر زیاد به نقاط مختلف راجپوت اعزام
داشته و دستور داده بود تمام راجپوت را با آتش و شمشیر خراب
و ویران کنند، شهرها و بلوک و قصبات را غارت کرده
معابد و بتکده‌ها را سرنگون و توهین و بی احترامی نمایند،

این تعلیمات کاملاً بموردعمل گذاشته شد و باید دانست حملهٔ نیز بر وحشت و افزای
در در تمام راجپوتانه پدید آورد و مهاجمین مجازاتی را در مرتکب شدند بمراتب بالاتر
از آنهائی بوده که فاتحین اولین پتان (افغان) مرتکب شده بودند.

خواباندن آشوب: — در بحبوحهٔ این حمله بر خانه شاهزاده اکبر
پسر سوم او ناگهان ملحق بدشمن گردیده و در مدت کمی در رأس شصت
هزار سپاه برافروخته و از جان گذشته راجپوت قرار گرفت، از این
خبر در اورنگ زیب ابداً تغییر حال پیدا نشد بلکه خود را مثل همیشه قوی و با
قدرت نشان میداد. او یک کاغذ خیلی دستانه ولی واضح و صریح
برای اکبر پسرش نوشته فرستاد و آنرا طوری کرد که خصوصاً بدست راجپوتهای
هم عهد و دست او بیفتد و از مضمون آن آگاه بشوند، در این
کاغذ پسرش را از این زرنگی و طراری و استادی او تحسین نموده بود
که چقدر بخوب مردم راجپوتانه را فریب داده است باوجودیکه
آنها را بطرف فنا و نیستی دارد سوق میدهد اینطور وانمود
کرده است که محیی و منجی آنها می باشد، راجپوت ها
از این حقهٔ او سوار کرده بود که ملکه

فریب خورده اکبر را دشمن تصور کردند و از او نهایت درجه در خفت شدند
تا اینکه داراو بزحمت توانست از چنگ انها نجات یابد و به دکن طرف
جنوب فرار نماید .

معظم و اعظم بعد از زیر بسرعت تمام شورش را خوابانده و شورش
طلبان را مجبور به اطاعت کردند اما این طائفه متکبر و مغرور از ان تاریخ
به بعد عوض انکه پشت بالا مشغول باشند همیشه باعث شکست و
ضعف و تشویش و اضطراب

حرکت اورنگ زیب به دکن :- کارهای دکن هنوز مطابق
مقصد اورنگ زیب صورت نگرفته بود . (بیجاپور) و (گلکنده)
هر چند اقتدارات سابق را از دست داده و خیلی ضعیف بود
لیکن شخصیت خود را تا کنون حفظ نموده و مستقل بودند.
و اما رجوع به مرهته ها گرچه سواجی در سال ۱۶۸۰
فوت شده ولی حکومتیکه او تشکیل داده بود

کارش را بدگرفته و نسبت به سابق خطرناکتر شده است . شاهزاده اکبر
بعد از فرار از راجپوتانه تا کینار به سنباجی پسر و جانشین سیواجی
پناهنده شده است . اورنگ زیب خاطرش از این اوضاع بینهایت
درهم مشوش و پریشان بود و بمحض اینکه جنگ در راجپوتانه خاتمه
یافت با تمام قوای خود بطرف دکن متوجه گشت تا آنجا را
تحت اطاعت درآورد ~~و حکومتهای بیجاپور و گلکنده را سرکوب کند~~ .
او دید اگر بخواهد نقشهٔ فتوحات آن جا را عملی کرده و حکومتهای
بیجاپور را سرکوب کند باید تمام قوای امپراطوری را بکار بیندازد
چنانکه بعد از دو سال مشغول تهیهٔ افکار و جمع آوری قوا بود در سال
۱۶۸۳ برای اجرای این منظور از احمدنگر حرکت کرد و سپاه
مهمی تحت فرمان خود داشت که تا آنوقت نظیر آن در هند دیده
نشده بود .
سقوط بیجاپور و گلکنده :- این سپاه عظیم چنانکه برنیه نامی فرانسوی دیده
در وقت به چندین قسمت تقسیم شده که هر یک تحت فرمان شاهزاده مخصوصی بوده است و آن

نتیجه در تحت فرمان شخص امپراطور بوده بر علیه بیجاپور شروع بعملیات نمودند ولی تا مدتها نتوانستند کاری از پیش ببرند برای اینکه هرگاه تاکها را یک قطعه را یکی ویران کرده بودند و دیگران بها را از اطراف مسدود و راه آذوقه جلوگیری مینمودند و بدینجهت عملیات سوق الجیش در این مملکت ناممکن شده بود -

در این میانه معظم در علیه گلکنده اعزام شده بود بعد از یک جنگ مظفرانه بر خلاف نظریه پدرش صلح را با پادشاه آنجا در ۱۶۸۵ ثبت کرده بود. پذیرفته با او طبق شرائط و موارد چندی صلح نمود و بعد از فراغت از تهیه گلکنده آنوقت تمام سپاه حمله به بیجاپور کرده و دولت آنجا در سالها در تقابل مغول استقامت ورزیده بود در ۱۶۸۶ شکست یافته ضمیمه امپراطوری مغول گردید و بعد از سقوط بیجاپور اورنگ زیب در موقعیکه برای انهدام گلکنده کمر بسته بود قرارداد صلحی را که پسرش با پادشاه آنجا بسته بود رد نمود و از قبول آن استنکاف ورزید - و بلافاصله بر علیه او شروع بعملیات نمود - او با تمام سپاه امپراطوری حمله بآنجا برد دولت آنجا که از کمک دولت همسایه اش محروم مانده بود بعد از مقاومت مجدانه که از خود نشان داد بالاخره بعد از یک سال سقوط

یافته جز امپراطوری مغول گردید.

دستگیری سمباجی : — اورنگ زیب بهوای فتح مدتها بسالهای دراز و پسر دا[ت] صورت جال عمل

باره گرفته و بطوریکه از زبان گفته آمد بمقصود خویش نایل گردید و دیگر بار او بار تاتاری مهاوری

وجود نیکجینه مانع و عائق نمانده است . اما سمباجی باید دانست که او نه در امور کشوری

پای پدرش میرسید و نه در امور لشکری چه سمباجی در تمام این امور دامپیه بود .

در ایام سقوط بیجاپور و گلکنده امیرزاد بطوریکه بایست کمک بانها ننمود

بلکه غالب شبها یک آدم بطرف ارزور السیاته تماشا میکرد . گذشته از این او پادشاهی

ظالم و حریص طماع بود و از بدی رفتار به دستور کلاشی محمد قلی در مردم میکرد

بسیاری از متمولین و دهقانان را از کف داده و با خود دشمن کرده

کرده بود و اینکه با سپاه عظیم اورنگ زیب سرحدات ولایت یک عده چپاول

دیگری هم رسیده است و این سپاه هم چون از او دلخوش نبودند حاضر

برای فداکاری نشدند و مجاهدتها در دنبالی بود نمی‌آوردند و بالاخره

مغول که طوری بادفتار آوردند که مجبور به عقب نشینی گردید

و در نتیجه تمام قلاع و استحکامات یکی بعد از دیگری بدست دشمن افتاد

تا آنکه در سال ۱۶۸۹ غافلگیر شده در دست دشمن اسیر و گرفتار آمد و نفوذ و اقتدار مرهتّها
در اینجا بظاهر خاتمه پیدا نمود .

سمباجی را وقتیکه بنزد اورنگ زیب آوردند عوض آنکه سر فرود بیاورد
و یا اطاعت و انقیاد از خود نشان دهد بطور آشکار و صریح به شخص امپراطور
و مذهبش دشنام و ناسزاهای زیاد گفت . اینجا امپراطور آتش خشمش مشتعل شده
حکم داد زبان فحاش و ناسزاگوی اورا بتدریج قطع کرده و بعد ویرا تحت شکنجه های
زجرآور درآورده و در اخر سرش را با اره از بدن جدا کردند ـ

پیران سالی اورنگ زیب :- گرچه محاربات دیگر طول
کشید و در نتیجه قسمت اعظم حوزه امپراطوری تیموریان (بجز جنوب [illegible]
آن اورنگ زیب پادشاه یک امپراطوری معظم وسیعی شده بود
(حتی بر امپراطوری اجدادش وسعت و بسط آن زیادتر بوده است)
او از جانبی (بخیال خویش) داخل در یک مرحله جدید زندگانی شده
و بخود وعده میداد که در حالت صلح و آرامی من بعد خواهد داشت
مالیه خراب خودرا ترمیم و اصلاح خواهد نمود ولی

ولی این امید او خیلی زود مبدل به یأس و نومیدی گردید بلکه
اورنگ‌زیب هم در نوبه خود مرارت و تلخی فرزندان سرکش و یاغی را چشیده
و تخم بدگمانی و سوء اعتمادی که در عهدش ریخته بود نتیجه و ثمره اثرا ببار آورد
توضیح اینکه - اولاً اکبر پسر کوچکترش که جلای وطن کرده بود به خدمت
[illegible] رفت و دیگر مراجعت نکرد و اما معظم پسر بزرگتر متهم
بسوء قصد و دسته‌بندی بر علیه پدر شده به حبس رفت. لیکن
اعظم پسر دوم او علم مخالفت برافراشته بنای تمرد و سرپیچی
را گذاشت - امپراطور برای تصفیه کارهای دکن جرئت اینکه
با عده‌ای از سرداران خود اعتماد کند نداشت و لذا مجبور گردید
که خودش شخصاً با اینکه سنش در آنوقت خیلی بالا رفته بود
برای اینکه مرهتاها را کاملاً سرکوبی کرده و در قید اطاعت
بیاورد در میدان جنگ باقی ماند -
شورش فرو [illegible] :— لیکن مرهتاها بعد از دستگیری سمباجی بعوض
اینکه قبول اطاعت کنند با سرعت قوای خود را

تجدید نموده بهای فی نعمت و تیزرنگی را گذاشته و امپراطور تازه با کمک ... برخورد و سعادت ثروت
مرکوب مرهته ها و ... برزها بزرگ او توسط ارزیابی زحمات سلطنت های اسلامی دکنی
همراه بیشتر شده است. باید دانست بواسطه این هرج و مرج در اثر سقوط گلکنده
و بیجاپور روی داده نفوذ مرهته ها تقریباً تمام دکن را بدون هیچ خوف از باز
پرسی بباد تاراج داده و ضمناً گشت و غارت آنها دیده شود با سرعت
وقت تمدنی دچار ... و هنر سابق جز ترور و حادثه چیز دیگری نمانده؛ بالاتر تشویش
و اضطرابی در امپراطور از فرزندان خود درست دیگر دادیت و از از مرهته ها تا
بهر اینها یکی از حال شورش هندوهای بنگال هم ضمیمه این گرفتاریها و استبداد او
شده است.

جت ها[1] بین جمنا و چمبل علم طغیان برافراشتند. هرچند با آنها خیلی
سخت و بیرحمانه سلوک شد ولی بالاخره نتوانستند آنها را باطاعت بیاورند،
در صورتی که بازار ... ایشان باهم جمع شده هیئت شدیده خیلی
خطرناکی تشکیل دادند. بین ستلج[2] و راوی[3] سیکها که فرقه مذهبی
صلح جو و جنگجو تحت نظر یک فرقه و مصلح زیر دست هندو

(1) Jats (2) Sutlej. (3) Ravi

آن‌ها (Nanaka) با به صدمات دخترانه دیده بودند در ظرف یکی بعد از جلو رفتند
بنظر خوش و بیان کی جلوه‌گر بودند.

پیشرفت مغول‌ها: — سپاه بزرگ امپراطوری دودکی با وجودیکه تحت فرمان یک شخص
امپراطور بودند بعد از کثرت حیثیت و مقام خود را از کف دادند. این سپاه با آنکه از دشمن
... چه انتصالاً در حرکت و خوف و رهبری بودند معهذا اتفاق میفتاد که در ...
مقابل با آنها مقابل شوند و یا شکست سختی بر آنها وارد آورند، برای اینکه سپاه
مغول توسط جهان‌دیدت و ادوات و فنون جنگ جسیم و سنگین بوده بر خلاف
مغول‌ها که در پشت یابوهای محکم و قوی سوار بوده و با احتیاج خودشان را هم
همراه کرده و ... در حرکت و سیر فوق العاده سریع و چابک بودند. سپاهیان
مغول به صورت مطابق نقشه در روی نظم و ترتیب حرکت کرده و گرفتار و سایر ... در ...
نقشه بودند ابتدا در حرکت و سیر آزاد بودند ... اطراف و جوانب
دشت و دره‌ها به حرکت درآورده بیشتر انتشار ... حرکت کنند. چنانچه در یک
محل احتمال خطر میبودند و یا نسبت به نقطه‌ای از اطراف سوء ظن می‌بردند
فوراً راه را تغییر داده بطرف دیگر متوجه می‌شدند، علاوه راه قوافل و کاروان‌ها
را میبردند، بطوریکه تعقیبات را در مغول‌ها از راه ... آذوقه

مینموده غارت و تاراج میکرده و بلاد ازین طریقه جنگ و گریز عرصه را
مغول ها تا اینقدر تنگ کرده و منابع و وسایل زندگی آنها را تا اینقدر
محدود ساخته‌اند که به استثنای آن نقاط محور اردوگاه مغول واقع بست
بوده تمام ممالک دکن در دست مرهتاها نسپرد .

اغتشاش و بی نظمی عمومی :- ۱۶۹۵ بهیما (Bhima) در امپراطور
در ساحل آن چادر زده و لشکرگاه نحو کم بود آب به درجه بارها شده
طغیان کرده که دفعه هزار نفر از سپاه او غرق شده بعلاوه مقدار زیادی
از ذخایر و مهمات را نیز آب برد . ازین بیچارگی ها ... انواع و صدمات
های او بسیار شده به نحوی که پشت سر هم زور آور شده و بر ها که
سال به سال برقوت و اقتدار شان میافزود در صورتیکه از آنها سمت
و حرارت قوای او کاسته و به ضعف و انحطاط میرفتند .
خلاصه اوضاع مالی امپراطوری رو به خرابی نهاده و دچار
هرج و مرج گردید . در ایام غیبت او از پایتخت رشوت
و اختلاس ، ظلم و جور به انواع و اقسام بی نظمی و بی اعتدالی

در دوران شیخ داشته و هیچ مانع و رادعی هم در کار نبوده است و با همه این احوال
میرزا ناتوانی نشده و با آنکه سنش در آن وقت بالغ بر هشتاد سال بود معذلک
از کوشش باز نمانده دست نمی‌کشید بلکه آخرین درجه جدیت و سعی را در این نتیجه مبذول
میداشت ، او در تمام این موارد توجه حضور ملازمان عالیه نیز معطوف داشته و در همه
چندین ساعت وقت حضور را صرف جزئیات امور مملکت مینمود حتی دقیقه‌ای از
در این خصوص فروگذار نمی‌نمود ـ

فوت اورنگ زیب . ب ـ ما امیرزاده میرزا را با همه معایب و خطاهای وی
چون با یک روح سرکش و جلادت بی‌نظیر تمام مصائب و آلام خود را استقبال
مینموده است نمیتوانیم تمجید و تعریف نکنیم ، او چون یک پادشاه (از هیئت تعلیم) حتی
به کوچکترین فرزندان و اقارب و خویشان خود اعتماد نمی‌کرد حال در سن
پیری هم تنها است و رفیق مانده و یا فاقد است تنهائی مرحله با تمام رنج
مشقات را اقدام میشود و بالضرورت او با یک شهامت و جسارت و عزم و استقلال و تقاعد
هوای ها ابتدائی کرده و بعبارت اخری با تمام این مشکلات جنگ کرده و با روح
سرکش و لجوجی که داشته است بجهت حاضر نشده که زیر بار تنگ

زیرا بازگشت بعضویت رجوع تا اینکه در سال ۱۷۰۵ الی ز (۲۴) سال محاربات
متوالی در دکن هنگامیکه در بیجاپور جنگ با مرهته‌ها تقسیم داشته سپاه آشفته
در پیش او دلسرد و فرسوده او را بعد دو سال به سقوط مغل رسانید و شاهی خودش
هم نزدیک بود بدستها گرفتار شود دلو احمدنگر عقب نشینی کرد و دامنهٔ اعمال
محاربات به درجنوب قبلی با سپاه عظیم امپراطوری با تمام امید و ثبات و دلخوع
را زدا تحرکت کم بود. با جمله اجزا حالت روحی امپراطور بر باشد انبوه مصائب
وشکست‌ها یکجا منقلب گردید و جسمش تدریجاً به تحلیل رفت تا اینکه جسمش از کار
افتاده درگذشت.

خصایل و صفات او: خصایل و صفات اورنگ زیب در تاریخ واقعاً جزء مسایل غامض
شناخته شده و منتقدان برای هر خواننده جدید دشوار و مشکل بیان شد. در دیگری جای
تردید نیست که او نسبت به عقاید مذهبی خود صمیمی و وفادار بوده است و نیز زندگی
او خالی از عیب و نقص بوده و همیشه او را از بابت ایرادی یاد گرفت. او
از وظایف خودش آنانیکه غفلت داشت و تکالیف و وظایف عمومی را روی و جدا با
یا علم را طلب میداشت انجام میداده است. علاوه دارای ترتیب و تهذیب بود و تاریخ
دانشمندان تعجب کنند که او عوض اینکه شدید و طبیعت وحشی باشد بیشتر متمایل به علم و عقیدا

چنانچه زیج با جدول و بی‌نظیر امروز است او باید دانست در قسمت
هیئت و ریاضی ماهر است،
اعظم این ارزش‌ها بلاشک همیشه در او نسبت به عمال فاسد و غرب و نابودی ناموس است
بی‌نهایت مباشرت و مدارا می‌نموده است، در نهایت و شجاعت او جای هیچ انکار نیست،
تمام زندگانی او گواهی است بر صمیمیت در او همیشه در انواع خلوص خونسرد و متعهد و جنجالی
جلوگیری و علاج نموده است، که چنانی تشخص نموده باید بتوان از یک امپراطوری وسیع مظفرانه
حکومت نماید. ولی در تمام این خصایص و صفات عالی سوءظن و عدم اعتماد و تنگی
و لجاجت طبع و نیز کوتاهی نظر و تکاوران هم در تاریخ نمی‌توان نظیری برای آن
پیدا کرد نباید در اینجا ناگفته گذشت، او نه با احدی اعتماد می‌کرد و نه دوستی
مورد اطمینان کسی بود. در این صفت شاید بیش از سایر صفاتش مثل سرسختی، لجاجت
طبع، تعصب مذهبی در او رکوز و رسوخ داشته است، و همین صفت تمام
رفقا و دوستانش را از وی جدا ساخته و نیز در نتیجه همان صفت بوده است
که کسی قلباً با او صحبت نمی‌کرد.

اکبر بزرگ در تمدن جانشینان او اهمیتی از راه جوهر و (محبت و احترام)
و با دادن شغل و مقام عالی به هر وسیله ممکن است که یک عده از اشراف و متنفذین
هندو و نیز مسلمین هند را در بحبوحه مربوط و وابسته می‌کرد و

سلاطین علاقه‌مندی و اعتماد اجانب را بطرف خودشان جلب نمودند برعکس اورنگ زیب بزور و
دیگران را نمیگذاشت که با او یکدل و صمیمی باشند و نه خودش با احدی صمیمی بود
بلکه نسبت بهر کسی سوءظنی داشت و کمی سیاست او این بود که بهر یک از اشخاص تفتیش
و تعدی را بر رعیه دیگری میگماشت. اجانب را با جنگ بیزار ساخت. حتی هندو را
بر رعیه مسلمان قیام میداد. [illegible] از رشد و نمو هر نوع استعداد و خیال بلند عالی
جدا جلوگیری کرده و نمیگذاشت احدی سر بلند کرده اظهار حیات نماید. او مقصد
روزهای محکم و کاملی [illegible] سلطنت میکرد. درست است که از او خائف بودند یا احترام
میکردند آنها از خوف [illegible] اطمینان باو و احترامی از روی [illegible] نبود. با
هر زور داشتند. [illegible] طریقه و سلوک با کار بعجز به سوء
اداره و اختلال امور و [illegible] فساد اخلاق عمال و مامورین خواه [illegible] گروه
مامورین عالی رتبه تحت نفوذ یک امپراطور بزرگ شد و حد [illegible] سلاطین
و عدم اعتماد [illegible] تقلید [illegible] نموده و [illegible] خود را تنزل میدهند و لذا
رعیه از روی [illegible] طرف کم [illegible] یا طرف رنجش امپراطور واقع
میشوند سعی کردند که [illegible] در اولین مرحله الملک را از هر راهی
شده. تعدی و اجحاف [illegible] رشوت و اختلاس [illegible] خود [illegible]

درآینده دور تاریخ نامید. یک پادشاه وقتی یک عده قبایل صحرایی
وسعت جای وی نفوذ و معتقدین فراوان داشته باشد در فتوحات سخت هر بد او حکم کنند
و یا از روی دفاع کند نه که بکلی منفرد و تنها باشد البته بیم در روز [illegible]
عالی رتبه را با وسطه خلاف در زیبای او با سخت تنبیه و مجازات کند.
مردم آن زمان اگر عادت شان بر این جاری بوده که شخص پادشاه را
سرچشمه عدل و داد می‌دانستند ولی شکایاتی که از دست عمال جور برده
را نزد می‌بردند و دادخواهی‌هائی که می‌نمودند تمام بی‌نتیجه می‌ماند. این اختلال
و بی‌نظمی باعث سستی و ضعف اهالی گردیده در بحران تزلزل بر علیه
تاج و تخت آغاز شد.

دو گذشته از همه در تعاقب کسانیکه باور در [illegible] مخالف بوده
اعم از نهضت یا شیعه ابتدا قوه عمل در روحانی [illegible] و پیروان با آنها سلطه
ما هم و سهل‌انگاری رفتار می‌کردند که بالاخره این مسئله چنین قدرت و شکست
را [illegible] فایل میدید وظیفه [illegible] وی بیمودن آن راه است اگر چه هموار و
[illegible] غیر قابل [illegible] درجه بود [illegible] هیچ [illegible] را [illegible] پیمود
و ابدا خط سیرش را تغییر نداد.
[illegible] در این جا مناسب دیدیم که مختصری
تجدید حیات مذهبی

در اوضاع هند در هنگام فوت اورنگ زیب پادشاه ششم،
این مطلب از گفتار فوق معلوم شد که امپراطوری مغول بتدریج تجزیه
و هرج و مرج گردید و رو بزوال و انحلال نهاد و مذهب هندو
که در مدت طولانی تحت حکومت اسلام بوده است در پنجاب، راجپوتانه،
جنوب هندوستان یکبار دیگر عرض وجود نمود، البته در قسمت
شمال هندوها هنوز بر علیه حکام خود در کشمکش و زد و خورد
بودند لیکن در دکن مرهته‌ها جسور و دلیر و نیز چابک و فرز
رزمجو در اثر یک رشته منازعات و زد و خوردهای ممتد و طولانی از
اسارت مغول بدر آمده جزء فاتحین بشمار آمده بودند، اما عملاً
مستقل بوده هم قسمت‌های ماوراء دکن مغول به جانشینان سواحلی باج
و خراج میدادند -

پیشرفت مستعمرات انگلیس: لیکن غیر از مرهتاها دو قوه
دیگر هم در تاریخ آینده هند مقدر شده بود که رل مهمی بازی کنند از حالا
بنای پیشرفت را گذاشته دنبال شان باید گرفت و این دو قوه
یکی انگلیس و دیگر فرانسه بوده است -

در اثناء سلطنت طولانی اورنگ زیب انگلیسها با وجود تمام کوششها
سوانح توجه داشته تجارت شان را بسط و توسعه داده چنانکه در هنگام فوت
او در نقاط ساحلی هند مثل مدرس، بمبئی، کلکته دارای مؤسسات
و تجارتخانه‌های زیادی شده قلاع و استحکامات بنا نموده و شهرها
معمور و آبادی بنیان نهاده بودند. انگلیسها در این سه نقطه که آنها را
در انگلیسی (پریزیدنسی) یا (نظارت) میخواندند مطابق حقوق خارج الملکی
تشکیل حکومتی باسم انتظام امور کشوری داده در اراضی و نواحی مربوطه
تحصیل مالیات گرفته صرف محاکم قضائی و نشر عدل و داد در میان رعایای تحت
نفوذ شان مینمودند.

تغییر خط مشی کمپانی: تغییر و تبدیل یک تجارت خورد و ریز در زمان اندک در یک تجارت
خانه‌های ثابت و سایر دفاعیه به ساختن قلاع و استحکامات و تأسیس حکومت
کشوری و محاکم قضائی باید دانست که این نه برای آن بوده که انگلیس از اول
میخواسته است حکمران و فرمانروای کشور هند شده باشد بلکه تغییر اوضاع
و زوال و فنای شان علاوه بر اسباب جبر آنها را برای کار
وادار شده و مجبور به این اقدامات شدند.
روسای شرکت در لندن از زندگی عقیده شان که این بود

و سیاست آن

که تحصیل منافع تجارت و ساختن قلاع و استحکامات برخلاف مصلحت
و دولت هم که در این باب اقدام نمیکرد نه این بود که نگهبانی تجارتها
ترتیب مخارج هنگفت قوای نظامی در برابر خلفای امپراطوری نمیخواستند بار
شده و زیان رفتند، اگر تا دو زمانیکه امپراطوری مغول اقتدار داشت و
میتوانست امنیت و نظم را در داخله مملکت برقرار سازد اصول
تجارت ارزان و صحیح جاری بود بهتر و مناسب تر است لیکن وقتیکه در
نتیجه جنگ های متوالی اورنگ زیب دوره کمی آن اقتدار حکومت
مرکزی در تفتیش و نظارت در امور مملکتی رو به ضعف نهاده و تجارت
انگلیس بکار حکام حریص و طماع و غارتگر محول گردید عده و
تعدی معرض حمله یک دسته از دزدان و راهزنان گردید مرهتاها
واقع شد این بود که در قرن ۱۷ اسطفاء حتمی بر خود
رؤسای کمپانی معلوم و ثابت گردید که تعقیب خط مشی و تبدیل
سیاست حربی کمپانی لازم و ضروری است و با لحاظ اینکه دارای وراث
همه جهت در رسیدگی به شکایات فوری ملازمان و متنفذین شرکت

 و شعبه‌های شرکت

در سرزمین معدن و احداثات اینها و غیره واقع شده به تقسیم گرفتند در خط مشی و سیاست
تجارتی خود را تغییر داده حکومتی در هند تشکیل بدهند و این تقسیم مهم در سال ۱۶۸۸
رسیده به کمپانی رسیده و بطوریکه گفته شد کمپانی برای حفاظت خودش مجبور
گردید که رنگ و رو[ی] سیاسیت شده بمقام فرمانروائی کشور هند را
پیدا کند.

برقراری مستعمرات فرانسه :- فرانسویها از سال ۱۶۰۴ برای تشکیل کمپانی
تجارتی در هند چهار کوشش بیهوده بعمل آورده و بالاخره در سال ۱۶۶۴
کلبرت (Colbert) موفق گردید کمپانی شرق هند فرانسه را برروی
یک پایه محکمی برقرار سازد. پس از انقضای ده سال از این واقعه فرانسویها
از حکام (بیجاپور) زمین برسم انعام بدست آورده شهر و دراس [illegible]
موسوم به (پوندیچری Pondichery) بنیان نهاده بنا نمودند،
در سالی که انگلیس‌ها نظریهٔ خود را در اثر رقابتها نموده در هند جلب
کردند شاهزاده [illegible] از سلطان مغول در بنگال به فرانسویها اجازه داد تجارتخانه
در چاندرنگور (۱) تأسیس نمایند.
پوندیچری بعد از یک عده بحرانها و اغتشاش دیموری و [illegible] حمله ناگهانی از آغاز قرن ۱۸

(۱) Chandernagore

در نتیجه لیاقت و رشادت مارتن (Martin) مؤسس و بانی و نیز حاکم
آن به پایهٔ بلندتری رسیده و در جنوب هند یک بازار پررونق
مهم گردید —

فصل سوم — انحطاط امپراطوری مغول

وصیت اورنگ زیب — در هنگام مرگ اورنگ زیب جنگ‌های
خونین بین پسران وی برای تاج و تخت در جریان بود ، او قبل از فوتش
مالک امپراطوری را بین سه نفر از پسرانش و اولادهای خود تقسیم نموده امید
داشت به این اقدام از خصومت و نزاع بین آنها جلوگیری خواهد
کرد ، تا زمانی که شخص خود این فکر در رو میدان شد بلکه همچو محالات
متواتر در یک امپراطوری معظم حکومت کند ،
در حال معظم پسر بزرگتر را برای امپراطوری دهلی و حکمرانی شمال هند
تعیین نمود — اعظم پسر دوم برای تخت در آگره و حکمرانی جنوب هند
گردید ، کام بخش پسر کوچکتر — حکومت همه قطعات جنوب هند شامل

گلکنده و بیجاپور) را اخیراً ضمیمه امپراطوری نموده بود از تصرف بدر گردید.

بهادر شاه :- ولی اعظم بنای ترتیب تخت در راه او و برادر جنگ را آغاز

خود را بسلطنت معروف و به حرکت کرده این دو برادر در شمال آگره باهم تلاقی

نمودند و اعظم شکست یافته بقتل رسید لیکن بایه دولت را افتخار این فتح

بیشتر مخصوص به ذوالفقار خان سردار نامی اورنگزیب بود نه بمعظم و بعد از

این فتح نیز در سال ۱۷۰۷ معظم تحت عنوان بهادر شاه بر تخت جلوس نمود. او

مردی ملایم و شفیق و علاقه‌مند بصلح و سلم بوده است ولی هنوز تازه بر تخت

نشسته بود که برادر کوچک(؟) جان بخش علم مخالفت برافراشت و خود را در دکن

پادشاه مستقل اعلام نمود. ذوالفقار خان قبل از اینکه دستور پادشاه برسد

بر این پیکار با او حرکت کرد و پیش از اینکه امپراطور بتواند دخالت

یا مصالحه در امر او بکند این شاهزاده در یک جنگ منظمی شکست دیده

و جراحت سختی برداشت و دستگیر گردید.

جنگ بر علیه سیک‌ها :- بهادر شاه بعد از استقرار صلح در داخله مملکت خویش

توجه خود را به جلب رعایای هندو معطوف داشته و همت گماشت که بین

خود با آنها موافقت و یگانگی برقرار سازد. لیکن سیاست اورنگ زیب

تعدی آنها را رنجیده خاطر و مأیوس ساخته بود که هیچ روی موافقت نشان

نهی دارند و معتقد است امپراطور جدید در این مقصود خویش شبهه نیست حاصل کند،
اما او با عقل و تدبیر است که در دست از خطاهای پدرش حسن استفاده نموده در این
حدود برنامه که در آنها اعمال جبر و نفوذ نمایند دیگر دانسته که زود خورد با
فرقه‌ها تا غیبت وی باقی مانده است لذا ادعای لیدر آنها ساهو نوه سواجی را برسمیت
شناخته و قرارداد در قسمت دکن مغول رتبه (چهار یکی) مالیات نمود، او
با رهبران دیگر نیز از در صلح داخل شد و قرار دادی با آنها بست که در حقیقت
بنیاد استقلال آنها شد، البته به سیکها از این روی موافقت را نشان
نداد زیرا آنها در زیر تعقیبات و فشارهای سخت اورنگ زیب با هم متحد شده
یک فرقه جنگجو تشکیل و خطرناک و مسالمت ناپذیر تشکیل یافته بودند، آنها به شرق
پنجاب حمله برده و (برهند) را اشغال کرده و حکمران آنرا به قتل رسانده بودند
و از مسلمانها بطور عموم انتقام بگیرند ولذا تحت لوای پیشوای خود بندا، بوضع
مهیب و هولناکی شروع به گرفتن تقاص از مسلمانها نموده، عده‌ها را شکنجه
و عذاب میکردند، مساجد را طعمه حریق ساخته و تمام مردم
عمارات و مقبرات را از روی تمسخر میکندند و ...

بهادرشاه با همه ملایمت و نرمی و سعه صدری نفس بردن با او را
وفا نگرفته بود ولذا در سال ۱۷۱۰ شخصاً بر ضد سیکهای آنها حرکت نمود.

و آنها را با کشتار خیلی زیاد شکست داده تا اینکه مجبور شدند به کوهستانها پناهنده
شوند، لیکن هنوز پیشوای آنها موفق بفرار شده و سیکها بعد از اینها باز شدند و تا مدتها
باسرع وقت قوای پراکنده خود را دوباره جمع و تجدید حیات نموده یکبار دیگر
نواحی سرحد را اذیت و آزار را گذاشتند.

فوت بهادر شاه: — این امپراطور در سن پیری بود که بر تخت جلوس نمود
و حال سنش بالغ بر ۷۰ سال میباشد و اینهم از بدبختی این امپراطوری بود که
در عرض پنج سال به پایان رسید و درگذشت، زیرا که او هرچند نمی‌توانست امور
پریشان و وضع آشفته این امپراطوری را اصلاح کرده بحال سابق برگرداند لیکن
اگر کمی بیشتر زنده میماند میتوانست با سیاست صلح جویانه و رویه مسالمت
آمیز و نیز بواسطه قوه تحمل و شکیبائی که در وجود او بود اقلاً آنرا از انحلال
حفظ نماید. جنگ با سیکها آخرین قدم [illegible] بعد از شکست و ناله خود
در سال ۱۷۱۲ در لاهور بر اثر تعب و مصائب زیاد مریض شده درگذشت.

ملغی شدن شغل پیشوائی: — در آغاز سلطنت بهادر شاه حوادث
مهمی بسرعت برق در دکن پشت سرهم روی داد، ساهو پسر سمباجی
که با پدرش بدست اورنگ زیب دستگیر شده و به دربار مغول

آورده بودند بعد از طرف بهادر شاه آزاد شده بمملکت خود مراجعت نمود. او
با کمک و همراهی مغول‌ها در ۱۷۰۸ (در ساتارا) بر تخت جلوس نمود ولیکن این
دعوای او بر تاج و تخت جد خود مورد اعتراض و گفتگوی عمو و پسر عموهای
خود واقع گردید و بالنتیجه جنگ داخلی شروع شد و این مرهته‌ها را بدو دسته
تقسیم منقسم و سبب شد که آنها مقام و آتیه خود را از دست داده از قوت
و قدرتی که داشتند نهایت درجه کاست. ساهو در تنبلی و سستی و نیز تن‌پروری
و عیاشی از پدرش گذرانیده بود و همین باعث شد که امور مملکت رو باختلال
و پریشانی نهاد و تا اینجا که مردم تصور کردند حکومت مرهته‌ها با سرعت
روی کار آمده بود بهمان سرعت هم انحطاط یافته بدبختی بسیار میگردد
کمی در سال ۱۷۱۲ هنگامیکه مملکت گرفتار هرج و مرج و بدبختی و خرابی
اوضاع به منتها درجه رسیده و تمام مملکت دچار بحران شدید بود ساهو یک برهمن
منیع شناسیته و لایق و کافی را موسوم به بالاجی بیشوانات ~~برهمن بجای~~
بعد بیشوا یا وزیر اعظم خود نمود. برهمن مزبور با جدیت و پشتکار رو
نیز بواسطه اصابت رای و هوش و کفایتی که درداشت نه اینکه مملکت پریشان
و آشفته را از زوال و اضمحلال نجات بخشید بلکه شالوده حکومت مرهته‌ها را
روی یک اساس نو و تازه‌ای نهاد که بمراتب از سابق محکمتر و متین‌تر

بعد است . و اینی ارباب تنبلی و سست تنها مزیت دولت این بوده که کلید
انتظامات امور مملکت را بدست او سپرده است . او در از ایران خدمات مهم قیمتی
و احسانی در اینجا کرده بود منصب پیشوائی را داشت و ریاست بخانوادگی برگذار
نمود و چیزی نگذشت که تمام اختیارات بدست این وزیر افتاده و شخص پادشاه
بازیچه دست وی قرار گرفت .

تشکیل حکومت مرهاتا :— چون بیان این مطلب که طرز تشکیل حکومت مرهاتا
چگونه یکدفعه با افکار و حالت قدیم هندوها تطبیق یافته خالی از عجیب نیست
لذا قلم را بطرف آن معطوف میداریم . اولاً در اینجا نیز دارای [illegible] اطاعت و حسن
قبول از خاندان شریف شاتاریا که اجداد آنها بالیاقت کرده
بودند پادشاه بوده است و دیگر عقیده روسای جنگی و صاحب منصبان متعدد بودند
که قوم مرهاتا را در جنگ ها رهنمائی میکردند و نیز یکنفر برهمن دارای تمام اختیارات و
اقتدارات وزیر اعظم آن بوده است و مختصری هم از طبقه دلیت وجود داشته که از
دراویدیهای (دکنگان) ترکیب یافته و همینها هم توده مرهاتا را تشکیل میدادند .
بدینطریق در زمان فوت بهادرشاه هنگامیکه امپراطوری مغول بواسطه اینکه از هر
طرف مورد هجوم دشمن بوده و دیگر بر اثر جنگهای خونین داخلی با قدم سریع
بطرف فنا و زوال میرفت در این هنگام حکومت مرهاتا روح تازه بخود
گرفته و تشکیل دولتی دادند که آن دولت ظن غالب آنکه طرف توجه
[illegible]

جهان دارشاه :— هنگام وفات بهادرشاه این امپراطوری مطابق عادات
ورسوم آنوقت در دست شاهزادگان در با رجال اختناق افتاده و بارگه
رست بگریبان بوده است تا اخیراً با کمک ذوالفقار خان که هنوز باقته از خود
باقی بود ضعیف ترین آنها بر تخت سلطنت قرار گرفت ، او خود را ملقب به
جهاندارشاه نمود بعد از جلوس بر تخت تمام خویشان امپراطور را که اخیراً میتوانست
برآنها دست بیابد همانطوریکه معمولش بود بقتل رسانید ، لیکن امپراطور بقدریکه
ظالم وجورپیشه بود همانقدر هم ضعیف وعاجز بوده است ، ذوالفقار هرچند
یک سرباز قابل بود اما در انتظام و ادارهٔ امور مملکت نالایق بوده
و بدینجهت فسق اخلاق وارتشا و اختلاس وظلم وجور در سراسر مملکت
بطوری اشاعت یافت که نظیر آن تا آنوقت دیده نشده بود ، چنانکه
داود خان پنی سردار افغانی به نایب السلطنگی دکن مغول تعیین و
باو اجازه داده شد هرگونه کارهای بد وناشایست واعمال زشت
قبیح را مرتکب گردد ، این سوء اداره واختلال و بی نظمی در آخر
یک سال سید حسین علی حاکم بهار وسید عبدالله حاکم اله‌آباد را وادار ساخت
که از جانب فرخ سیر نوهٔ بهادرشاه که در موقع قتل عام

خویشان او فرار کرده بعد بر علیه جهاندارشاه قیام کرده و هر دو برادر بطرف
پایتخت حرکت کردند و جهاندارشاه و ذوالفقارخان هر دو به استقبال آنها
شتافتند و در سال ۱۷۱۳ جنگ بین آنها در (آگره) بوقوع پیوست ، در این
جنگ سادات فتح کاملی حاصل نموده جهاندار و ذوالفقار هر دو دستگیر
و بقتل رسیدند و فرخ سیر فوراً بر تخت نشست .

فرخ سیر :— این امپراطور تازه مانند اجداد خود شخص نالایق و سلطنتش
فقط برای نام و زمام تمام اختیارات و اقتدارات در این مدت پنج سال
سلطنت او در حقیقت بدست سیدها بوده است . حسینعلی حاکم دکن تعیین شد و داود خان
مأمور گجرات گردید ولی او از رفتن استنکاف ورزیده و در این صدد برآمد
که با نایب السلطنه جدید مقاومت نماید . او با سید حمله نمود و بعد از جنگی
منشأ آن جز لجاجت یا رقابت و هم چشمی چیز دیگری نبود داود خان
شکست یافته بقتل رسید . حسینعلی بزودی این نکته را دریافت که این
مقام نایب السلطنگی او غیر از نام هیچ حقیقت و معنائی برای آن نیست چه
جنگ او با مرهته‌ها تا خیلی زود شروع شد و او نتوانست در این جنگ هیچ کاری
از پیش ببرد ناچار یک صلح بی شرفانه ننگینی با آنها منعقد ساخت .

در طبق آن دکن مغول باج بده ساهو مقرر گردید و این بزرگترین لکۀ عار
و ننگ بوده است در دامنۀ امپراطوری مغول وارد شد.

هیئت اعزامیه از کلکته :— در سال ۱۷۱۵ انگلیسی های کلکته هیئتی بعنوان نماینده
برای شکایت از تعدیات حاکم بنگال بنزد امپراطور فرستادند، از اعضای هیئت
مزبور یک جراحی بود موسوم به هامیلتون (۱) و چنین اتفاق افتاد در موقع
ورود هیئت مزبور به پایتخت امپراطور بیمار بوده است و اطباء دربار
از عهدۀ معالجۀ وی برنیامده بودند، هامیلتون برای معالجۀ امپراطور
احضار شد و خوشبختانه دستورش مفید و مؤثر اتفاق افتاد و امپراطور
بهبودی حاصل نمود، او بواسطۀ حذاقت در نجح اراده بود منظور
نظر ملوکانه واقع شد اشاره شد در ازای این خدمت آنچه
آنچه میخواهد تقاضا کند، ولی هامیلتون وطن پرست از منافع شخصی
چشم پوشانید اظهار داشت انگلیسیها که در بنگال مقیمند چه خوب است
از طرف امپراطور مقرر بود از دادن حقوق گمرکی معاف بشوند و دیگر
در نزدیک آبادی آنها در کلکته اراضی واقع شده امر شاهانه صادر شود در
آنرا بتصرف شان بدهند. تقاضای مزبور مورد قبول واقع
و فرمان آن در ۱۷۱۷ صادر گردید.

(1) Hamilton.

واین واقعه در نظر خیلی کوچک می‌آید ولی بعدها ثابت شد که برای تثبیت و تحکیم
بنیان حکومت انگلیسی در هند بزرگترین قدمی بوده که برداشته
شد.

تعقیب سیک‌ها: — هیئت اعزامیه مزبور هنگامیکه در دهلی بود یک
منظرهٔ موحش و هولناکی را که مخصوص به آن ایام تیره و آشفته بوده
است مشاهده نموده‌اند، جنگی که بر علیه سیک‌ها شده مظفرانه خاتمه
پیدا نموده است و بندا قائد آنها در آخر دستگیر شده و ۷۴۰ نفر بدبخت
و بیچارهٔ دیگری که از قتل عام برای یک سرنوشت شومی آتیه محفوظ
مانده بودند اسیر شده با او همراه بودند. این طایفه که از مسلمانها با هر وضع
هولناکی انتقام کشیده و شکنجه و عذاب ایشان کرده‌اند البته حالا که نوبت به
مسلمانها رسیده است نباید از آنها انتظار رحم داشته باشند همینطور هم شد
چه ابتدا آنها را در خارج دهلی مردم همان مردمی که چقدر کینهٔ آنها را
در دل داشتند گردانده و انواع و اقسام توهین، بی‌شرافتی، فضاحت
و رسوائی بر سر آنها آورده و بعد بطرز فجیع و قساوت کارانه همه را
آنها را بقتل رسانیدند، سیک‌ها همانطوریکه سفاک و خونخوار بودند
در این جا خود را پردل و جسور نشان داده مرگ را برای خود سهل دانست

ونه که تعقیب خودرا با کمک تیمور و حمایت بهادران استقبال نمودند
رهاتا ٤ درد پیچ ب. در حدود سال ۱۷۱۹ این امپراطور
ضعیف و بالذت ورای حدود براه. خودرا از فتنه اطاعت
سادات که از آن طرف تسخیر شد نگردان ورا است که تو خارج
سازد. ضعیف حاکم دلی را از قضیه مطلع نمود خودرا با مرهاتا
عقد اتحاد و دوستی بسته با ده هزار سوار مرهاتا تحت فرماندهی
بالاجی بیشوا به طرف دهلی رفت. در غیاب را
او به سردار و سپاه سالار معروف نظام الملک به چینگلیچ خان
ملحق شد و این تشکیل دست به دالد جنبش اقوام
دمای ... مخالفت و ترضیات ... از یک سردار است دیگر را
مشورت کرده مصالحه امپراطور کرده تصفیه رسانیده دوام
اولین دفعه است که مرهاتاها دست اندازی در امور
(بابرت امپراطوری نموده و اگر الوقت قادر و جوابگوی اوضاع
امپراطوری را با چشم خود مشاهده کرده و درسی که گرفتند

... موت تشقه داده و نظارت میکند ... [illegible]

را برادران خود داده، لکنه آزادان استقلال نمودند

انحطاط سریع دولت امپراطوری مغول. بعد از قتل فرخ

سیر سادات امپراطوری را بازیچه دست خود نموده روی کار

آوردند ولی او بعد از سه ماه سلطنت بمرض سل مرد و بعد

دیگری را ... [illegible] لیکن او در ظرف یکسال مرد. در اینصورت

این امپراطوری بسرعت رو بطرف انحلال و ملوک الطوائفی میرفت،

مرهتها که قبلا ... در ریشه دوانده بودند دکن مغول را بعد دوباره

بکرات ... صدمه زده و عبدالله برادران ... [illegible] حمله آوردند

تسلط و ... آنها را ... گوشمالهای ... تنبیه ... [illegible]

... امپراطوری در حقیقت با همراهان خود ... [illegible]

که بوسیله او ... [illegible]

... [illegible] ... دکن ... [illegible]

راه ... عبدالله برادرش ... [illegible]

صورت استقلال دارند و نظارت مقدس [illegible]

پادشاه جونگار، آقچ بیگ، نائب السلطنه ایالة ازبیرو [illegible]

تعیین نمود و می‌نهنگ عمری کیکوت گرفت منصوب گردید. چنگیش

خان پسر پالوا [illegible] پادشاه [illegible] دولت [illegible]

دارای استقلال بوده در تحت نظارت [illegible]

پادشاه [illegible] در ناحیه [illegible]

معروف به [illegible] واقعه [illegible] چمبال و اگره [illegible]

[illegible]

[illegible] ایران حادثه [illegible] قیام نموده

(توضیح هفتم) در سال ۱۷۲۰ چنگیز خان مامور شد حکومت [illegible]

[illegible] کرده [illegible] و [illegible] علما [illegible] را

[illegible] را گذاشت. [illegible]

[illegible] قرار داد [illegible] در حقیقه [illegible] نمود [illegible]

که بوسیله او [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible]

راه [illegible]، عبدالله [illegible]

حکومت تشعشع داده و نظارت حکومت مرکزی از آن وقت تکلیف ارتباطی
رفت و مردم هر جا و با آنها [illegible] از نظام [illegible] دیگر [illegible]
دیگر رشته [illegible] چاپ [illegible] آثار رکود و جمود [illegible]
محمد شاه — سادات آن وقت نوه دیگر بهادر شاه را سلطنت
دیگر [illegible] و در هزار و هفتصد و نوزده دیگر بر تخت جای داده لیکن
حالا [illegible] رسید که نزدیک [illegible] خاتمه پیدا کند و یک ضرب مخالف
تحت قیادت چنگیز خان [illegible] بجهت [illegible] سعادت خانها
کشور ایران حادثه چه [illegible] قیام نموده
(توضیح [illegible]) در سال ۱۷۲۰ چنگیز خان مأمور شد که حکومت [illegible] را [illegible]
برگذار کرده [illegible] و لی او [illegible] را [illegible]
[illegible] را گذاشت، [illegible] را [illegible] ما [illegible]
[illegible] قرار داد [illegible] در حقیقه با او همراهی نمود چه [illegible]
که توسعه او میتوانه [illegible] [illegible] دهم
[illegible] او [illegible] وقت [illegible]
راه [illegible] عبدالله [illegible] مشکل

۳۱۷

رفت شاهپور نزدیک اگره شکست یافت و وراثت به فرمانروائی
دولت خاتمه پیدا نمود . در آنوقت شورش و طغیان بمنتها درجه
رسیده بود . امپراطور خیلکش را دعوت بدهلی نموده و شغل
وزیر اعظمی را باو واگذار کرد . ابدیه از آنوقت به بعد بلقب آصف جاه
و نظام الملک معروف میباشد . خانی

تشکیل حکومت دکن : سلسله آصف جاه در پایان حیات خود در ۱۱۶۱
امیری که از روی سیاست بحکومت اود منصوب گردید و او از ضعف حکومت
مرکزی استفاده نموده تشکیل استقلال داده و حکومتش را تبدیل بسلطنت نمود
برای استرداد این ایالت از دست رفته از طرف امپراطور اقدامی بعمل
نیامد . آصف جاه ای نظام حق اولویت سیاست . فرمانروائی بعده بهادر شاه
آنجا اظهار نمودند که مدت ۱۳۰ سال پادشاهی آنجا با ...
بود و ۵۰ سال مستقل بوده

تاسیس حکومت حیدرآباد : آصف جاه سال بعد از آنکه از وزیر اعظمی استعفا داده
... دیگر مغول گرفت و در آنجا او حیدرآباد را ... خود
برگزید و سلطنت مستقلی در آنجا تشکیل داد او ... ده سال دیگر
که زنده بود تا آخر عمر حرف تاسیس و حکم فرمانروائی خود و جلوگیری از

حکومت مرهته‌ها گردید . او هنگام وفات برای جانشینان خود انها را
مثل خودش ملقب به نظام الملک بودند یک دولت نیم تابع و توجهی بارث گذاشت
که با همه حوادث و انقلابات که در این میانه روی داده تا امروز باقی و برقرار
می‌باشد ـ

فوت بالاجی پیشوا و نتایج آن :- در سال ۱۷۲۰ بالاجی پیشوای اول
درگذشت . ایجاد اتحادیه مرهته‌ها را تکمیل از نو داده و از روی
اساس مذهبی که بتمام ... تاثیر بر همه بوده است استوار ساخت
و در زیر ده یک ... از اوضاع سرکوب را باهم پیوند داده و تبدیل
بیک قوه هولناکی نمود ... از نزاع و جنگ داخلی هیچ قوه ای نمی‌توانسته
با وی مقاومت کند . بعد از وی پسرش باجی راؤ پیشوا گردید زبردست
لایق و فوق العاده بود است طلب جانشینی وی
گردید ـ

دو بی مورد تجدید مرهته‌ها واقع گردید :- نظام الملک که سلطنت
حیدرآباد را در جنوب بنیاد می‌نهاد دید که چندی از مرهته‌ها معتقد شده‌اند
در اینده هرکدام بانی سلطنتی باشند بروی کار آمده و باوجه سپرفتند

مهتری انها که راناجی سیندهیا بوده هموقت برای پیشوا کفش
برداری میکرده است (۱) و دیگر مالهار راو هولکر از نژاد سوادرا، سوم پلاجی
گایکوار (۲) نیز کاوچران بوده است و با روی کار آمدن این اشخاص
جنگ هائی در ممالک و ولایات مجاور آغاز شده و دامنهٔ امپراطوری
بسط و توسعه میداد که تا دروازه‌های دهلی رسید.

در حدود ۱۷۳۴ مرهتها از نرمدا گذشته پیشرفت یافته و بعد قوای
خود را برای چپاول و غارت در اطراف جمنا فرستاده حتی نواحی
تحت شمول مورد تعدیه انها واقع گردید. از انوقت سعادت
علی ملک امپراطور شکافته و موفق گردید مهاجمین را خارج
ساخته و پایتخت را از خطر حمله انها نجات داد. با وجود
این اوضاع انها موقتی بوده است زیرا در سال ۱۷۳۶ مرهتها تحت
لوای پیشوا باجی راو تا دروازه‌های دهلی جلو رفته و بار دیگر
دهات حومهٔ انرا غارت کردند.

اهمیت پیدا کردن مرهتها در هند: امپراطور بیچاره برای

دفع آنها خود نظام را کمک طلبید و در ازای این خدمت حکومت مالوا
و گجرات را هم باید واگذار نمود و نیز تمام شاهزادگان تابعه امپراطوری
مغول باید از دربار اخراج شوند تا که به نظام محول گردند،
نظام این دعوت را پذیرفته و با لشکری انبوه بطرف جنگ باجی‌راو
حرکت نمود، او آنها را از دربار اخراج نمود و بعد بهوپال را
لشکرگاه خود ساخت و سپاه عظیم خود را در آن جا تمرکز
داده منتظر شد زودی هم باید امداد برسد ولی از هیچ طرف
چیزی به او نرسید، در این میانه باجی‌راو با پنجاه هزار سوار *
رسید تا اردوی وی را محاصره کرده. از این یکدفعه خود را در بد
ترین حالات محصور دید بطوریکه از هیچ طرف راه فرار نیز
نداشت است بعد از ده روز سربازات و آذوقه لشکرش هم قحط بی
[illegible] ولذا جز تسلیم چاره دیگر ندید.
او خط توسط امضا قرار داد [illegible] که نتوانست از جنگ
آنها رهائی یافته و توانست خود را [illegible] خلاص شد
و آن دو را نزد [illegible] عقب نشست [illegible] به عهد حکومت مالوا را

ترک گفته انذ، انگلیسیها که دیگر تمام قطعات بازی را
و رقیبان را به ترتیب تا کاه دارند و در آخر سیکهای پنجاب که
آنچه بیرون را چه پیش از خزانه امپراطوری دهلی باقیها به بردارند،
سند سپس و هوگلی در بنادر خود را که بود بحکومت ممالک
تابعه را بدست ~~بیرون~~ آورده بودند تعیین کرده والیان
مالوا بانی انها تقسیم کردید، بر همان زوری حکومت کمپانی
عملی و در تمام هند آوازه انها پیچید و چنین بلوغ نرسیده
که امپراطوران هند و بابا در تمام آن کشور بنیاد تاسیس
و برقرار گردیدست -

عهدنامه

حمله نادرشاه :- هنگامیکه نظام و باجی راو سواد
کابول را تنظیم میکردند مهاجم تازه از شمال ظاهر شده و به هند
حمله ور گردید و او نادرشاه بود که در آغاز حیات در خراسان بشغل
شبانی میپرداخته ولی چون در فنون حرب ماهر بود بالاخره مالک
تخت و تاج امپراطوری ایران گردید و در سال ۱۷۳۶ در اصفهان تاج شاهی بر سر نهاد،
او در فتح و کشورستانی دارای همت بلند و عزم متین ناپذیر بوده فکر بعد از دو سال که به سلطنت رسیده

و غلبه بر افغان‌ها پیش رفت ، در ۱۷۳۹ جنگ بهانه بی اساسی به پنجاب
حمله‌آور شده بطرف دهلی پیش رفت ، نظام و سعادت‌خان با هم متحد
شده با قوای خود برای جلوگیری او حرکت نموده در کرنال [illegible] تا آن وقت
معمول بود [illegible] سنگرهای مرزی بند در مقابل مهاجمان عبور و مرور شان [illegible]
کاری از پیش نبرند [illegible] هم [illegible] جنگ مختصری [illegible] میدان را خالی گذاشته
رو بفرار نهادند و ایرانیان پیشرفت خود را ادامه داده بدون هیچ ممانعتی
بطرف دهلی روانه شدند ، محمدشاه امپراطور چون دید مقاومت
بی‌فایده است لذا تسلیم شد و نادر با سپاه خود وارد دهلی گردید .

غارت دهلی :- در روز دوم [illegible] در دهلی [illegible] شهرت یافت
که نادرشاه مرده است و لذا [illegible] مهاجمان قیام نموده و بعضی
از آنها [illegible] معدوم [illegible] نادر [illegible] هفتصد نفر
از سپاه ایرانی در حین غارت گرفتار گردیدند و در کوچه‌های
شهر بدست یک عده از اجامر و اوباش [illegible] طلب
بقتل رسیدند ، نادر از این غدر و خیانت در غضب شده
فوراً حکم داد شهر را قتل عام کنند . در بهترین قسمت‌های ساعات

۳۲۲ (بطوریکه ... نادرشاه در دهلی ... تاج ...) [illegible]

~~روز (تقریباً در ظرف دو روز) نه تنها نقد و جواهرات ... و سپاه ایران~~

~~ایرانیان در این شهر دست و چپاول نشستند با جمع‌آوری کنند غارت کردند، عده‌ای~~

~~... از راه ... دست یافتند بقدری ... [illegible]~~

~~رفت، نقود و ... جواهرات و اشیاء ... تجار شهر و غنیمه ... و ...~~

~~گرفته شد.~~ تخت طاووس معروف با تاج جواهرنشان که به تصرف فاتح درآمد

با اینکه نادرشاه محمدشاه را دوباره بر تخت جا داده خود با تمام اموال

و غنائم بدست آورده بود بایران برگشت و مقدار غنائم را او را از نیمه

با جمع برد قیمتاً بهره وسیله میلیون استرلینگ تخمین شده است.

انحلال امپراطوری مغول :- دوران انحلال امپراطوری مغول عاجلاً

قوی‌تر از حمله نادرشاه شده است. چه بعد از این حمله امپراطوری

مغول علناً خاتمه پیدا کرده و شئون و اقتداری که داشت تماماً برطرف

و در امپراطوری محمدشاه جز نام دیگر چیزی باقی نمانده بود، دکن، مالوا،

گجرات، اقاهان راجپوتانه، بالاخره پنجاب بعد از این حادثه دیگر سلطنت

دهلی را برسمیت نشناختند. یکعده از افاغنه غارتگر معروف بروهیله (

ناحیه‌ای را که آنوقت روهیلکهند) میناسیدند قبضه نموده و حکومت مستقله تشکیل

انگریزی
داوند، سیک‌ها، راجپوت‌ها و جت‌ها در شمال و هند نیز در قسمت
تا نزدیک دهلی خود را رسانیدند، مرهته‌ها متصرفات خود را رفته رفته بتدریج
توسعه دادند، فقط بنگال از ایالات خارج تنها ایالتی بود که خود را
تابع امپراطور میدانست و مالیات میداد. —

ظهور سلطنت مستقلهٔ مرهته‌ها:— تا در اینجا توجه خود را به جنوب و
اوضاع دکن معطوف میداریم، در سال ۱۷۳۹ واقعه قابل توجهی در اینجا
بوقوع پیوست که سلطه و اقتدار پرتغالی‌ها را برای همیشه در هند از بین برد و این
عبارت از حملهٔ مرهته بود که مرهته‌ها به بسین (Bassein) برده و آن را
بتصرف خود در آوردند. واقعهٔ مزبوره گذشته از اینکه تمام حیثیت و اقتدار پرتغالی‌ها
را از بین برد، سبب شد که مرهته‌ها نیز [illegible] را وادار داشت که به [illegible]
دست بزنند، در سال دیگر پیشوا باجی رائو درگذشت. او خود را در این
جانشینی پسرش بالاجی معرفی نمود که در مدت پیشوائی او هم تصرفات مرهته‌ها
توسعهٔ زیاد پیدا کرد لیکن دامنهٔ این حکومت باندازه‌ای وسعت و بسط پیدا
نمود که هیچوقت از عهدهٔ اداره امور آن بطور شایسته بر نمی‌آمد، فاصله در مناطق
و متصرفات بین سرداران و رؤسای مرهته تا حکومت مرکزی از عهدهٔ تسویه آن
بر آمده و نمی‌توانسته اعمال نفوذ نماید. سیندهیا و هولکر در مالوا و
گیکوار در گجرات تقریباً استقلال داده و نیز راگهجی بهونسله

سردار دیگر سلطنت علیحده ای برای خود در برار تأسیس نمود -

غارت رفتن بنگال بدست راگهجی بهونسله :- بعد از باجی راؤ لیری

در سال ۱۷۴۰ جانشین وی گردید ، او شخصاً در وجود خود نیرو و کافی و

لیاقت مهارت وی در فتح و ظفر اقبال ها که اینها داشتند اینها را دارا

نبود . - او اولاً قروض هنگفتی که پدرش بالا آورده بود تماماً تحمیل

گرا دیده و مشغول مراودت آن مهمات و دیگر از جاها ابتدا مرحله

بانک رشد مخالفت و ضدیت ها گردید علیحده از راگهجی بهونسله

سردار دیگر اندازه بال بعد از جلوی بالاجی بدون موافقت و رضایت

او سپاهی به بنگال اعزام داشت و علیوردیخان حاکم مغول را شکست

داد و دو کرور و نیم روپیه از غارت آن جا بدست آورد در اگرچه شاه

امپراطور که از رقابت و ضدیت بالاجی را با پیشوا آگاه بود راست برای

علیوردیخان از پیشوا استمداد کرده بود مستاً رسید تمام بنگال را

متصرف شده بود . - بالاجی خیلی خوشوقت بود از اینکه برای

تذلیل و لیست کردن راگهجی موقع خوبی بدست آمده است ، او با سپاهیان

زیاد به یاری علیوردیخان شتافت ، بالاجی و چون

راگهجی مجبور گردید تا چندی کناره گیری ... اعاده کرد

شگفته فتح بنگال بود یک چندی که گذشت

۳۲۶

۲۱۷

را اصول هیچ و نظم طبیعی (قبت) و ردیان را در فوق دو هشت و اطوار اساس نوشت

(۲) (۱)

و با بهانه سیر باد امان داد [illegible] تنگی، برار و اورسیا

در سبع، بعداً باخ و ازواج گیرد

۱۷۴۸

پوتا باز گشت هرها تا [illegible]. در هزار و هفتصد و [illegible] سالگی

(۳)

در سال [illegible] فوت نمود. اهمیت فوت او در امور دیگر هیچ کم بوده و تغییری

در وضع [illegible] ندیده زیرا او [illegible] در زمان [illegible] (۴) میشود اول

[illegible] در حقیقت [illegible] نمود و [illegible] در [illegible] کرده بود. بعد از

وقتی [illegible] میشود. پوتا انتقال یافت و از آن وقت به بعد [illegible] با [illegible]

چهار [illegible] قرار گرفته و [illegible] را اهمیت [illegible] دست داد،

[illegible] و [illegible] در کار [illegible] لطف [illegible] خورده [illegible] آثار

(۵)

در سال [illegible] فوت نمود. در حدود [illegible] او باب [illegible]

[illegible] بوده [illegible] کار [illegible]. [illegible]

[illegible] جرا [illegible] تحت [illegible]

[illegible] آن [illegible] بود

نفت استقلال داشت زیرا نظام بعد از مرگ [illegible] دخل و تصرف بوده
در امور ملک پادشاهان گورکانیه و بیشتر از امرای آنجا تمرد داشته عطف توجهی
نکرده و مرهته‌ها (مهاراتا) که چندی بعد از فوت نظام به وسیله پیشوا از دربار
بابر [illegible] آن مملکت وقت فوت او نیز دیگر مجبور گردیده در کارهای
آنجا دخالت نمایند. او چندی نیز موفق گردیده که از ایران [illegible]
خارج سازند و پس از آن [illegible] نظم و ترتیب کار از دربار [illegible] جلوگیری نموده به انگلیس [illegible]
[illegible] تانک تحمیل نمود. بالجمله دولت نظام [illegible]
کلی مجزا اخیراً اولاد در تحت اداره [illegible] نظام [illegible]
و استقلال [illegible] در امور [illegible] در کار تانک [illegible]
پیدا شد [illegible] عبارت [illegible] از جانب [illegible] حاکم [illegible] دولت
و درآنجا [illegible] و قائم [illegible] داده چون [illegible] تاریخ
حکومت [illegible] دارد لذا ما شرح او را در کتاب بعد
از نظر خوانندگان میگذرانیم -

(۱) Berar - (۲) Orissa - (۳) Satara - (۴) Balaji

(۵) Cape Comorin

کتاب سوم - دورهٔ استیلای انگلیس

فصل اول

بنای حکومت انگلیس در هندوستان

تسخیر مدرس بدست دوپلکس (1) :- در سال ۱۷۴۲ ژوزف فرانسوا دوپلکس [illegible] شخصی فوق‌العاده
لایق و جاه‌طلبی بود بسمت حکمرانی پوندیشری (2) و متصرفات فرانسه در هندوستان منصوب
گردید. منظور اصلی این شخص این بود که امپراطوری فرانسه را در هندوستان
برقرار نموده و از اینرو در نظر داشت که در اولین فرصت انگلیسها را از آنجا
خارج نماید. هنگام شروع مخاصمات در اروپا بین انگلستان و فرانسه
در سال ۱۷۴۰ [illegible] انتظار [illegible] را داشت [illegible]
۱۷۴۶ پس از رسیدن تجهیزات [illegible] بعداً جنگ بحری [illegible] از راه دریا
و خشکی مدرس را محاصره و حاکم انگلیس را وادار به تسلیم شهر نمود. - نظر
جنگ سن تومه (3) :- انورالدین که بار نخستین در ارکوت بود با نگرانی
پیشرفت سریع فرانسویها بود و [illegible] فرصتی میگردید [illegible] و تحدید آنان را فراهم نماید
تسخیر مدرس از طرف فرانسویان [illegible] شهر [illegible] را

St. Thomé (3) - Pondichery (2) - Joseph François (1) Dupleix

تسلیم کند و پس از امتناع دوپلکس به وعده کرده لیکن با تعجب دیده شد در فرانسویها
آنکه از حیث عده سپاهی به مراتب از هندیها کمتر بودند باسانی
قشون بزرگ نواب هندی را شکسته و منهزم نمودند. این واقعه در ماه نوامبر
۱۷۴۶ اتفاق افتاد بجنگ سن تومه معروف و خاطره آن از این نظر با اهمیت است
که اولین موقعیست که اروپائیان برتری خویش را از حیث شهامت و تدبیر جنگ نسبت
به هندیها قطعاً نشان دادند. تا آنوقت اروپائیان منحصراً بمدافعه اکتفا مینمودند ولی
فتح سن تومه ضعف قوای شرقیان را مکشوف داشته و بدانها آموخت که هر قدر هم
عده شرقیان زیاد باشد تابی حقیر بوده و از اینرو بر جسارت آنها در صد افزوده شد
واقعه مزبور تاریخ اروپائیان را در هندوستان تغییر داده و از آن به بعد با عزمی
راسخ شروع بمداخله در امور حاکمه هندوستان نمودند.

برگشتن مدرس بانگلیسها — پس از سقوط مدرس بقیه‌ای از انگلیسها بقلعه سن داوید
که یکی از استحکامات انگلیس در چند میل جنوب پوندیشری واقع است پناهنده شده و در آنجا
چنان بسختی مقاومت و از خویشتن دفاع نمودند که فرانسویها ناچار دست از محاصره
برداشتند. (۱) میزان این همت قهرمانانه یکنفر جوان کشوری موسوم به رابرت کلیو بود در این

یانه فوق العاده لیاقت و شجاعت از خود ابراز داشت. جنگ بین فرانسویان و
انگلیسیها تا سال ۱۷۴۸ که در آن سال نظام فوت نمود ادامه داشت و موفقیت گاه نصیب
اینان و گاه بهرهٔ آنان بود تا آنکه خبر صلح دولتین در اروپا بهندوستان رسیده و بنابراین
مخاصمات قطع گردیده و موافقت حاصل شد که مدرس بانگلیسها مسترد و فرانسویها
را که طرفین از جنگ بدست آورده اند واگذار نمایند.

مظفر و چاندا صاحب :- پس از مرگ نظام مظفر برادرزاده اش برحسب
وصیت عمویش بعطا به تخت و تاج پرداخت ولی ناصر جنگ پسر دوم نظام
به دستیاری قشون که حاضر داشت بودند تخت و تاج را تصاحب نمود و مظفر از بیم
جان فرار کرده برای استمداد از مهراتاها به ساتارا رفت و در آنجا با چاندا صاحب
حاکم تریشینوپولی که بدست مهراتاها افتاده و مدت هفت سال
در ساتارا محبوس بود ملاقات نموده طرح دوستی ریخت. چاندا صاحب چنانکه
قبلاً ذکر شد در اواخر مدعی مقام نوابی آرکوت بود و فرانسویان
نیز با ادعاهای او همراهی میکردند زیرا دوپلی پیوسته از آنها طرفداری کرده
و در واقع نسبت بمقاصد و توسعهٔ آنها در کارناتیک کمک ذیقیمتی بود

در تمام این سالها را آتش عصیان و طغیان در بوته سپری گشت خاک دکن نیز گشته.
نقشهٔ دکن جز برزو زمینه ها را آماده دست اندازی نظم کشته جابجا
بر دو نشستن مظفر فرمانده باید به فرانسویان متوسل گردد، دوپلیکس اینها را
پیروی نظم و دوپلیکس توقع داریم بسط نفوذ فرانسه در دکن فسانه
و عمل ساختند با و دادند و چاندا صاحب نیز آنها وعده را ورود داد، دوپلیکس
که در انتظار کمک و دسته بعلی حقیقتاً دارای مهارت و قریحه سرشار سرشته بود
یک نقشهٔ عالی و خوردنی کشید و در طرف آن تقسیم گرفت که از پیروی آنها تنها
نماید، ولی باید فرانسویها خون بهای چاندا صاحب را در راه دار چندر کما خود حصر کنند
فرانسویان باد
مظفر و چاندا صاحب بمعیت هم به انورالدین حمله بردند، اگرچه اگر آنها
موفق شد در انور غالب شایند، الله چاندا صاحب نگاهدار و لوا
ارکوت تعیین شد (۱) و بعد به مظفر کومک داده و برادر بر تخت
حیدرآباد جای بنیاد، سپس این سه تن دست بدست هم داده انگلیسیها
نخواستند از کار ناکت (۲) پیروی کنند، بالجمله مظفر و چاندا صاحب قبول ور از انجا
جنگ عمده ... ناری چاندا خون بها فرانسویها در حق تن خور اشروع جمع اوراق
و تا جایی که دست پیچ دوست لشکر فراوانی گرد آورد و بعد از نکشید تجهیزات این سه تن فوکه اتفاق
هم داده بود به قوای خود را

پیوند داده در ۱۷۵۰ در امبور بانورالدین حمله بردند. آنها در این جنگ فتح قطعی
حاصل نموده نواب سالخورده و پسرش هر دو بقتل رسیده و تمام متعلقات و توپخانه او
آلات و ادوات جنگ صنع اروپ بدست دشمن افتاد. فرانسویها در این جنگ حاصل
گردید مرهون تدابیر جنگی ژنرال بسی معروف بوده است (۱) در فرماندهی قشون را دارا بود.
چاندا صاحب خود را نواب آرکت اعلان نموده و مظفر بلقب صوبه دار (والی) دکن
معرف گردید و این نقشه تا اینجا کاملاً مطابق مرام آنها خاتمه یافت لیکن متفقین عوض
آنکه این موفقیت و پیشرفت خود را تعقیب نموده باشند بیشتر بواسطه حماقت چاندا صاحب
اوقات ذیقیمت خود را ضایع ساخته بجمله قتل و غارت پرداختند.

عدم موفقیت نقشه دوپلیکس :- ناظر جنگ خود را مورد تهدید یک اتفاق نقشه را
دیده ناچار از ماهراتا و انگلیس استمداد خواست و آنها هر دو این تقاضا را حسن قبول
پذیرفته و حاضر شدند با و کمک بدهند زیرا همه دانستند که مغلوبیت نظام حیدرآباد
بر موقعیت آنها صدمه وارد کرده و خطری برای آنها تولید خواهد نمود و از این دو لشکر
فراوانی مرکب از ماهراتاها و قشون نظام و نیز چند صد نفر انگلیس با سرعت وقت
در میدان جنگ حاضر شدند. فرانسویان و متفقین آنها ناگهان مورد حمله آنها
واقع شده و با موجزه مجبور شدند عقب نشینی اختیار کنند ولی در تردید پاندیشری دشمن
بر سر آنها ریخته و کاملاً قلع و قمع گردیدند. چاندا صاحب بطرف جنوب فرار کرده ولیکن
مظفر بدست ناظر جنگ افتاد. چاندا صاحب غاصب اعلان شده و نظام محمد علی پسر
کوچک انورالدین را بجای او نواب آرکت تعیین نمود.

ازدیاد نفوذ فرانسویها برای یک بار دیگر :- و از این رو دوپلیکس در نقشه را دوره

چار ناکامی شده و تیرش به سنگ خورد لکن او از اشخاصی نبود که از تصمیم خود انحراف جسته
خسته شده دچار یأس و نومیدی گردد. او به پایداری برگشت و منتظر فرصت بود، طولی نکشید،
که قهرمان [illegible] جز خود کسی و هیچ بود از طرفی با انگلیسیها سر پیچیده و تنها ماند و این بهترین
موقع بود که دوپلکس انتظار آن را میکشید و لذا فوراً به ژنرال معروف را بر علیه او اعزام
داشت و او نواب مزبور را در [illegible] شکست داد و بعد این فتح خود را تعقیب نموده قلعه
مستحکم جنجی حمله برد و در ظرف چند ساعت آن را تصرف خود درآورد و این همان قلعه بود که تا
آن وقت اهالی خیال نمیکردند که احدی بتواند آن را فتح نماید و این موفقیت مهم شایان
حیثیت قشون فرانسه را بسی بالا برده و آوازه آنها در همه جا پیچید. ناظر جنگ هر
چند از این پیش آمد در وحشت و اضطراب بود سپاهی به کارناتیک اعزام داشت ولی
پیش از آنکه او در این باب با فرانسویهای فاتح صلح کند یا داخل در پیکار شود تصمیمی
بگیرد به دست یکی از توطئه چیها که برای نجات مظفر جنگ محبوس مشغول کار بود مقتول
گردید. مظفر جنگ فوراً از حبس بیرون آمده و بر تخت جلوس نمود. کمی بعد از این
چاندا صاحب به مقام اول خود عودت نموده و نواب آرکت گردید. خوابی که دوپلکس
برای امپراطوری دیده با مظفر جنگ نظام حیدرآباد و چاندا صاحب نواب آرکت
معلوم میشد صورت خارجی پیدا میکند. دوپلکس از این حسن اقبال خود بدرجه‌ای ناز
و غرور پیدا کرد که در [illegible] جمع که ناظر جنگ به قتل رسیده بود برجی بنا نمود
و نیز حکم داد شهری در آنجا بنا کردند که نام آن را شهر فتح آباد دوپلکس گذاشت،
فرانسه در حیدرآباد — نفوذ فرانسه در کارناتیک به اوج کمال رسیده بود و

برای اینکه در حیدرآباد هم تسلط پیدا کرده تفوق و نفوذ خودشان را کاملاً به منتهی درجه [illegible]

به بهانه حفاظت و نظم با عدهٔ از قشون فرانسه مأمور دربار حیدرآباد کرده در آنجا

توقف دادند. مظفر از ارتقای رتبهٔ عالی خویش [illegible] استفاده نکرد زیرا بعد از [illegible]

بدست پتهانها که او را به تخت نشانده بودند مقتول گردید. [illegible] جنگ برادر [illegible]

[illegible] فرانسویها [illegible] مظفر [illegible] بود [illegible] نمود

با میل صلابت جنگ (۱) پسر کوچک نظام الملک را که در حبس مظفر بود به جای او

بر تخت حیدرآباد جلوس نمود.

ترقی کار انگلیسها :- چون [illegible] ۱۷۵۱ [illegible] بوده که در [illegible]

ذکر نمودیم. تمام دکن در تحت نفوذ فرانسویها بوده و مکتب انگلیسها [illegible]

سلطه و نفوذ رقبای خود واقع شده با حیثیات و شئون [illegible] در آبادیهای

خودشان در [illegible] و قلعهٔ سن [illegible] به [illegible] از [illegible] امنیت [illegible] بودند

و جای [illegible] رسیده [illegible] با اهل آنجا [illegible] شده و [illegible] انقلابات

باقی نبوده با [illegible] کرده [illegible] اخراج کنند. [illegible]

محاصرهٔ ترچنوپلی :- محمدعلی [illegible] که [illegible]

به ترچنوپلی فرار کرد لیکن [illegible] آنجا [illegible] را در آنجا

[illegible] لذا [illegible] را محاصره نمود. محمدعلی در این حال [illegible]

ناچار [illegible] قشون خود استمداد نمود - [illegible] انگلیسها در [illegible]

درجه باریک بود و بیش از او در محافظه بوده نمیدانست تقسیم گرفته در ارکت ارتباط نقره
اکرین ۱۸ بهر ارزن ها را برده در نگهداری ارکت قلعه مقدور بدان متوجه گشته حاکم هندی
(۱۱) مستر ساندرز که بمرد دلیر و پر شوکت دیگر ثابت و محکمی بود سربازان را دست خود فرستاده و چنین
موسوم به روبرت کلیو که بمنزله دست راست او بشمار است، برای قلعه‌های ترشنوپلی
گوشش تا دریانه شهر ارکت لیکن با ۸۰۰ سپاهی که در نزدیک کار رزمی نرفت دوباره دوپلیکس
فرانسوی‌ها را سوق داده و فرستاده بود اگر محل قرار سقوط یابد برای فرانسه خواهد
قدرت پیدا نکرد لذا با تمام قوای خود بجنگ ساندرز صاحب شتافت، در این هنگام
در این واقعه هیچ متضرر نشدند روبرت کلیو به ساندرز اظهار داشت در این مشغول
ساختن ساندرز صاحب و مصروف کردن دو ار فی محاصره ترشنوپلی بهتر آن است
که به ارکت پای تخت او حمله برده شود. این تدبیر خیرخواه بنظر رسیده بخوبی آنرا
لیکن آنجا با حالت ناتوانانه انگلیسها مورد توجه قرار گرفته و ساندرز اورا تعهد سپرده
تصرف در ارکوت بدست کلیو — در ۱۷۵۱ کلیو با قوای مرکب از ۵۰۰ نفر
اروپائی و سفید پوش سپاهی بومی با چند توپ سبک بطرف خطرناک که در آن
حرکت نمود، در این موقع الحیچ اقبال مساعدت نموده قوای حمله انگلیسیه
ارکوت رسیده قوای دفاعی آن حاکم هیچ ضعیف با کمترین ۱۴ تا قلعوی سر
کلاه غافلگیر شده هیچ مقاومتی رو بگریز نهادند و کلیو هرچه تعدادی وارد در
پای تخت نواب گردید، او هنوز هم وقت داشت شروع تعمیرات نموده و باقی
دفاعیه خود را با هر چه که ممکن بود فراهم کرده با قلعه قوی با استحکام در خور قوای چندا صاحب
نشست، هنداست با ... وقت قوای دفاعی را استرداد پای تخت از جانب اعزام میشد

دفاع مظلومانه ارزرکورت :- چاپار صاحب دقیقه شنید با تشخیص اینکه دشمن دفعتاً [illegible]
فورا این شهر را به چهار هزار سپاه از ترشیزی اعزام داشت، [illegible] رابطه بود با رفیق
به دفع حملات دشمن بطوریکه انتظار داشت موفقیت حاصل نمود، عده زیاد دشمن را
از حمله به شهر محصور رانده و در جهات دفاع را از روی هدف های سهل [illegible] نمود، یکی
چیزی نگذشت که چون در این کیفیات سخت خطرناکی دید که سپاه قلیلی خواهد برد
رشید او علاوه بر اینکه در مقابل حملات سخت لشکر زیاد دشمن مجبور بود در شب
و روز در استحکامات مختلف با فعالیت کرده مشغول دفاع باشند چندان هفته [illegible]
میگذشت که مبتلا بخطر گرسنگی شده و ازین آذوقه همگی بحال آمده بودند و با این
حال استقامت بخرج داده بدون اینکه از تسلیم بخصم چیزی در خاطره وی خطور کند.
و یا گوش به تهدید و تطمیع محاصرین حیرت زده [illegible] تا بدین [illegible]
خصم ها پرداخته است تا پس از چهارده روز دفاع نهایت بهادرانه قوای امدادیه رسیده
مرادی را که یک نفر سرکرده ما [illegible] خود را با شش هزار سپاه [illegible] رسانید
و از جرات و جسارت و صبر و تحمل فوق العاده مدافعین تمجید [illegible] بسیار
از هر آنچه دیگر میتوانست قوائی تهیه کرده برای کمک محصورین [illegible] بسر تاب
یکبار دیگر لشکر [illegible] کرده و سخت حمله برده در شاید بتواند شهر را بگیرد ولی از حمله
با تلفات زیاد دفع گردیده ناچار رو بهزیمت نهاده و پایتخت را تصرف [illegible]
خدمات ترشیزی :- اثر عملیات و خدمات برجسته این سپاه و انعکاسات [illegible] بخشید
سحرآمیز بوده که در آن روز تازه عده مدافعین ترشیزی

اتکا نموده و از جرئت و حرکت محمدعلی بکلی کاست ـ
کلایو تنها در ارکات نموده با قوه فاتح خود در ژوئن به تریشنوپلی بطرف
جنوب روانه گردید . در بین راه با سپاه فرانسویها که مأمور بودند
سر راه را بر او بگیرند برخورد و لی بلا فاصله حمله کرده) و همه آنها را
قلع و قمع نمود . قدری جلوتر رفت به لارنس (۱) که با یکدیگر قوا
از مدراس کمک رسیده بود ملحق گردید و از این جا حرکت کرده بعجله
هم پیش رفته تا آنکه به دو میل تفاوتی به تریشنوپلی
رسیدند و لارنس و کلایو هم شروع به محاصره و حمله نمودند .
فرانسویها و چندا صاحب که در راه آنجا کاملاً گرفتار شده بودند
و لیکن عرصه را تنگ دیدند دفعتاً به ورق سرینگم
رفت با فرار دست از محاصره کشیده بطرف سرانگام جزیره
کوچکی نزدیک قلعه تریشنوپلی فرار کردند ولی در آنجا
محاصره شده و بالاخره مجبور گردیدند در ۱۳ ژوئن ۱۷۵۲
دو هزار نفر تسلیم شوند و چندا صاحب هم که روز قبل از تسلیم
مقتول گردید

Srirangam (۲) Lawrence (۱)

عقب رفتن فرانسویان :- بیرون آمدن تریشینوپلی از محاصره و گرفتن [illegible] با

همه مهمات جنگ و ذخایر آنها یک خسارت غیر قابل جبران به فرانسویها وارد ساخت.

چه موقع آنها در آنوقت از موقع انگلیسها در سال قبل بمراتب وخیمتر است.

لیکن دوپلیکس با همه این احوال دست از اقدامات خود نکشیده و مشغول عملیات [illegible]

بی حد در دربار نظام حیدرآباد بود در ضمن اقدامات [illegible] ساکت نشسته

دیگر حصه گرفته بود ولی حال گویا خورشید [illegible] داد نظام

حیدرآباد را به دوپلیکس را بجای حیدر صاحب خود [illegible] کند

لیکن این اقدام او هم چندان نتیجه نبخشید یا یک کار او مشهور است زیرا که تمام اختیارات

قدرت [illegible] داده به صلابت روی کار آمده بود.

کلیو خط سیر فاتحانه خود را ادامه داد و از [illegible] فرانسویها کاسته

و [illegible] انگلیسها به [illegible] ترویج میرفتند.

انفصال دوپلیکس :- بالاخره در سال ۱۷۵۴ [illegible]

[illegible] به لوی ۱۵ اعلان به دوپلیکس [illegible] و

رفته و [illegible] نمود

دورهٔ زندگانی سیاسی و پلتیکی عمر را در طلب آزادی جانانه پیدا
نمود و اگر ناپلئون بطوریکه باید کمک مینمود ممکن بود جز ایتالیا دول تأسیس
امپراطوری فرانسه در همه صورت خارج میرود که وحدت عملی رسم
همراه همیشه نقشه های او بود تجدید سیاست ایتالیا و کوشش نوان
حکومت وطنی او و نیز دستخوش حوادث در قبال وجود جوز و
رفتار ضد وطنی ناپلئون او در همین سبب، او با ملوک نیز ... کرد
اما بعد بش و یکی از یادداشتهای او و وطن ناپلئون گذر او
این می بود از اولین ابراز ... تا زمانیکه فوق العاده و شکست در
(۱)
وطن بعد ... دولتی ... صلح و ... قرارداد
بعث ... ارتش فرانسه ... رسمیت شناخته ... و نقشه
ویلکی مورد انتقاد قرار گرفته ... جنگ
جنگ بین این ملت در اروپا مشغول گردید ... در
حکومت ایتالیا ... شده گرداند -
در سال ۱۲۵۱ گذشت ... نوشته

قوای تازه در بنادر از فرانسه وارد گردید ، که از آن وقت دیگر کار
نبوده است . علاوه بر خود ایشان در [illegible] صاحب منصب [illegible] وجد
او کمک تابع لوئی [illegible] در ابتدا بیشتر [illegible] حاضر نمود
او قلعه سن داود را گرفت و بعد به شهر [illegible] مدراس را .
محاصره نمود لیکن اتباعش بعد از [illegible] محاصره کرده و از
اندازه شانس [illegible] ده هزار [illegible] در بادی [illegible] را
هنگامیکه [illegible] انگلیسی وارد [illegible] او دست از کار کشید
به طرف پوندیشری عقب نشست . [illegible] از انگلستان
تحت فرماندهی ژنرال سر ایرکوت (1) وارد گردیده بود
شکست آخر فرانسویها . الوقت آخرین مرحله [illegible]
حمله شروع گردید ، فرانسویها به [illegible] سر ایرکوت
[illegible] شکست ، [illegible] در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۷۶۰
[illegible] در این جنگ فرانسویها بطور قطع شکست یافته
و به [illegible] گردید [illegible] شکست [illegible]

(1) Sir Eyre Coote

حدت مملکت به منظور فرانسه وارد [illegible]. آخرین نتیجه این [illegible]

طولی نکشید [illegible] طرفین [illegible] گردید. سراج‌الدوله [illegible]

[illegible] کارخانه‌ها [illegible] متعلق به فرانسه بوده [illegible] دیگری

تصرف خود در آورد و نیز در سال ۱۷۶۱ پوندیچری را گرفته

و [illegible] را هم دستگیر نمود. این بود پایان کار [illegible]

فرانسه در هند [illegible]

[illegible] و پوندیچری با انگلیسها [illegible] ولی از نفوذ و اقتدار

آنها هیچ [illegible] باقی نماند و حیثیت [illegible] از دست رفته

[illegible] دیگر [illegible] معارض تصرف انگلیسها در آن

[illegible]

[illegible]

و انگلیسها در [illegible] دولت [illegible]

[illegible] دشمن [illegible]

از [illegible] افغان

[illegible] احمد شاه ابدالی در سال ۱۷۴۸ برای اولین بار

در هندوستان ظاهر شده و با ... خود را بموفقیت زیادی نایل نیامدند اما سعی
نمودند که به پنجاب دست یافته و قبل از اختتام سال شهرهای لاهور و مولتان
را تصرف نمودند و از آن به بعد مستقیماً دهلی را تهدید کرده ولی هنوز حاضر حمله بدان نبودند.

ادامهٔ انحطاط دولت مغول — در جریان هشت سال بعد انحطاط سلطنت مغول ادامه
داشته و شهرهای بنگاله و بهار و اوریسا و قسمت بقیهٔ پنجاب نظیر سایر ایالات از اطاعت
دهلی خارج شدند. پادشاهان بی‌کفایت دهلی یکی بعد دیگری بسرعت بتخت نشسته
و سلطنت آنها تا زمانی که برای طرفداران مورد استفاده بود ادامه داشت. معهذا
یکنفر در برقراری نفوذ خود پافشاری نموده و این شخص که موسوم بغازی الدین و از
اعقاب نظام اول حیدرآباد است در قساوت و بی‌باکی معروف بود در زمان حکومت
وی مملکت بقدری بحالت هرج و مرج درآمد که هیچ جا سابقه نداشته و توده به
مردم بیهوده و بدون هیچ دادرسی از جور و اعتساف بفغان آمده بودند با وجود این
طایفهٔ سیکها از این وضعیت ناگوار و اغتشاش عمومی استفاده نموده و در آن دوره
پیشرفت‌هائی بدست آوردند زیرا با تشکیلات نظامی خود که منظماً رو بتوسعه
میرفت میتوانستند تا اندازهٔ از پیروان خود حمایت نمایند.

غارت دهلی توسط احمدشاه — افغانها در این میانه بتدریج بر پنجاب مسلط
شده و روز بروز وحشتناکتر میشدند. طرز حکومت آنها در نقاط مفتوحه
فوق العاده نامطلوب و بقدری با مردم بدسلوکی و قساوت بخرج میدادند که

قدری در آن مشهور نبود ولی در مقابل قدرت و قوتیکه مرهته داشتند کسی را یارای مقاومت با آنها
نبود در ۱۷۵۶ حاکم افغانی پنجاب فوت نمود و تمام پنجاب دچار هرج و مرج گردید ×
وقاضی الدین مغول به هوس اینکه به احمدشاه ابدالی اعتنائی نکند فرصت را غنیمت شمرده
برای استرداد ایالات از دست رفته با قشون خود متوجه پنجاب شده پس از تسخیر آنجا حاکم
شهر را از طرف خود معین نمود. احمدشاه از استماع این واقعه غضبناک شده و یکباره
بهندوستان روانه و دهلی را که منظور نظرش بود پس از مختصر مقاومتی تسخیر نموده و در
۱۱ سپتامبر ۱۷۵۷ بدانجا وارد شد غارت و قتل عام که نتیجهٔ ضروری آن بود شروع
شده و کوچه ها در مدت قلیلی از اجساد مقتولین مملو گشت و ضمناً طاعون در قشون افغان
بروز نموده و احمدشاه با آنچه که میتوانست همراه ببرد بطرف کابل مراجعت نمود.

مهاراتاها در هند شمالی — پس از عزیمت احمدشاه ابدالی قاضی الدین مجدداً
زمام حکومت را بدست گرفته و رفتار ظالمانه و شدید خود را از نو شروع نمود و بالاخره
این طرز رفتار بقدری جدی و دشمن تهیه نمود که بر جان خود ترسیده و با پست ترین
خیانتی مهاراتاها را بکمک خویش طلبید. پس از این استمداد راغبه (۱) برادر بالاجی باجی راو (۲)
پیشوا با قشون معظمی وارد دهلی شده و دشمنان قاضی الدین فرار کردند. و در این موقع
مهاراتاها در دهلی اقتدار کاملی داشته و راغبه در اثر غلبه خود مغرور شده بود و بار
دیگر از تمام سرحدات هند و صحبت میداشت و بدون اینکه متذکر شود که برانگیختن
خشم احمدشاه ابدالی در ۱۷۵۶ چه نتایج وخیمی ببار آورده است. مصمم گردید افغانها
از هندوستان براند و از اینرو با عده ای عازم پنجاب شده مقصد خود را

(1) Raghoba (2) Balaji Baji Rao

برود را انجام و پس از نصب یک حاکم سند در آنجا با فیروزی به دهلی مراجعت نمود، وقتی که احمد شاه ابدالی از قضیه مطلع گردید از خشم برخود پیچیده و قسم یاد نمود از ماهاراته‌ها سخت انتقام جوید لذا در سال ۱۷۵۹ در رأس یک قشون منظم مجدداً وارد هندوستان شده با دستجات ماهاراته‌ها که در ریاست بوکاروسندیا بودند تصادفی و آنها را مغلوب نموده پس از تسخیر مجدد پنجاب روانه دهلی گردید.

اقدام متهورانه برای بدست آوردن سلطنت — زمزمه تجدید سلطنت هندوها بدست ماهاراته‌ها مسلمانان هند شمالی را نگران نموده و رئیس روهیلا و نواب اوده با اینکه از افغانها بیمناک بوده و از آنها تنفر داشتند معذلک تشخیص داده‌اند که بعیادت آنان امید مقاومت در مقابل این نهضت هندی نبوده و بنا بر این مصمم شدند با افغانها ملحق شوند. از این به بعد ماهاراته‌ها در مقابل قوای متحده مسلمانان واقع گردیده و برای حفظ اعتبار و حیثیت خویش نمی‌توانستند از این‌ها که دست بردارند و برای آنها محسوس بود که در این بحران باری بکار مخاطره شده و معلوم گردد آیا حقوق مسلمانان در هند شمالی با دوام یافته یا اینکه بالاخره هندوها بیاد بستر طوق رقیت را پاره نموده و آزادی سابق خود را از نو گیرند و از این رو با التهاب تام مشغول تجهیزات جنگ شدند و فرصت را از دست نداده در ظرف چند ماه قوای بسیار را از جنوب جمع آوری نمودند سیوا دوش راو معروف به باو پسرعموی پیشوا و ویسواس راو پسر پیشوا و هلکار و سندیا و گاکوار و رؤسای معروف ماهاراته با تمام قوای خود در صدد ایستادند جمع آوری نموده برای جنگ آماده شدند.

جنگ پانی پات – قشون مارآتا بقرار معلوم سواره و پیاده بالغ بر ۲۷۰،۰۰۰ نفر و سپاه
مسلمانان قریب ۹۰،۰۰۰ نفر بوده است. دو سپاه در میدان پانی پات همان میدان جنگ
قدیم که سرنوشت هندوستان بارها در آن مورد آزمایش قرار گرفته بود در مقابل یکدیگر
قرار گرفتند از ۲۸ اکتبر ۱۷۶۰ تا ۶ ژانویه ۱۷۶۱ هیچیک از طرفین حاضر بجنگ قطعی
نبودند لکن هرگونه تأخیر بنفع مسلمانان تمام میشد زیرا ابدالیها مقدار زیادی آذوقه تهیه نموده
در صورتیکه هندوها برای تغذیه خود مجبور بغارت اطراف بودند عاقبت در ۷ ژانویه سیوادوشاو راو
فرمانده لشکر قوای هندو بود چون سپاهیانش را مصادف با مشکلات و سختیهای زیاد میدید
بیش از این تأخیر را جایز ندانسته و فرمان حمله عمومی داد قشون هندو با جلادت تمام شروع
به پیشروی نموده و در بدو امر بنظر می آمد که دشمن را مقهور خواهند کرد ولی افغانهای جسور
و متهور با اینکه زیر فشار عده زیاد دشمن مجبور بعقب نشینی بودند سخت پایداری نموده و چیزی
نگذشت که هندوها خسته و رو بضعف نهادند. مهولکار در این گیرودار فرار اختیار نموده
و سیندیا هم متعاقب وی رو بهزیمت نهاد. سپاهیان خسته بزودی خویش مجبور بعقب نشینی
شده و این عقب نشینی بزودی مبدل بهزیمت گردید. و یسواس راو مقتول و سیوادوشاو در حینی
که برای جمع آوری مردانش میکوشید بدست دشمن مضروب و دیگر اثری از او دیده نشد.
بسیاری از رؤسای معروف دیگر پی در پی بخاک هلاک افتادند تا اینکه قشون مارآتا که
سرداران خود را از دست داده بود شکست سختی خورده منهزم و متفرق گردیدند افغانهای فاتح
آنها را تعاقب نموده هزاران از آنها را بقتل رسانیدند و تمام اسرائیکه را بدست آورده
بودند روز بعد در نهایت وحشیگری سر بریدند. آخرین جنگ پانی پات

این طریق خاتمه یافت و بساط سلطنت ماهاراتا لابد راه عدم در پیش گرفت . بقراریکه
مینویسند خبر این شکست موجب هلاکت پیشوا گشت و تمام قلمرو ماهاراتا دچار ادباری فرو رفت
زیرا خانه رشتو هم بار فقدان پسر پیشوا برنگردید .

سراج الدوله — حال باید نظری بامور بنگاله در این سنوات پر از وقایع معطوف
داریم . در سال ۱۷۵۶ علی وردی خان نواب بنگاله هر چند نه سال زندگانی خود را در مقاومت
با دست اندازیهای ماهاراتاها مصروف نموده بود در مرشد آباد [illegible] فوت نمود و بر حسب
وصیتش سراج الدوله نوه‌اش بجای وی قرار گرفت . این انتخاب من الاتفاق متوجه
بدترین عضو خانواده‌اش شده بود زیرا سراج الدوله هر در آن وقت ۲۵ سال داشت
در کودکی فاسد و محروم از تربیت و نیت بوطفیلش کاملا جاهل بار آورده بود و علاوه
بر این خودخواه و ظالم و تند خو و قسی القلب و کینه جو بود و بنا بر این جلوس وی را اتباعش
با وحشت تلقی نمودند .

مناقشه با انگلیسها — علی وردی خان با اینکه کرارا از انگلیسهای مقیم بنگاله برای
حمایتی که از آنها در مقابل تاخت و تاز و دست اندازیهای ماهاراتا میزد تقاضای وجه
میکرد معهذا یک رویه رفته با آنها خوش سلوکی و منصفانه رفتار نموده بود اما سراج الدوله
که از هر گونه حسن شرافت عاری بود پس از رسیدن بسلطنت بتعقیب معروف این گردید
چگونه آنان را بباد غارت گرفته و ثروت بسیاری را که نزد آنان گمان میبرد تصاحب
نماید بنا بر این بزودی فرصتی برای باز کردن باب مناقشه با آنها پیدا کرده و چون
انگلیسها با یک تقاضای غیر مقدوری موافقت نمی‌نمودند کارخانه آنها را در قاسم بازار
غارت کرده و با یک قشون بزرگ روانه کلکته گردید .

تصرف کلکته — قلعهٔ کلکته در زمان علیوردی خان بحال خراب افتاده و در حقیقت
قلعهٔ بی دفاع بود. ساخلوی آن عبارت از [illegible] نفر سرباز اروپائی "ضعیف و یک عده تفنگچی
سپاهی اجیر پرتغالی و ارمنی بودند. روز ۱۸ ژوئن بمباردمان شروع گردیده و اغلب
استحکامات شهر خراب گردید. حاکم قلعه چون وضعیت را یأس آور دید خود را
(۱) [illegible] در معیت [illegible] که ممکن بود در ساحل کشتی‌های قابل [illegible] جهت [illegible] در هوگلی
تحت [illegible] قلعه [illegible] تحویل داده شد به انگلیس‌ها معروف
به [illegible] داخل در طرف [illegible] خانه قرار گرفته در حدود یک
۱۴۶ نفر در پشت سر خود در قلعه باقی گذاشته که زیر [illegible]
(۲) یک هولول [illegible] سوراخ سیاه کلکته مشهور است. عده زیادی
[illegible] با مقاومت [illegible] بی نتیجه است [illegible] روز دیگر [illegible]
تسلیم شدند. قوای نواب فوراً داخل قلعه روانه شده [illegible]
تصرف خود درآورده و تمام اهالی را در حدود آن [illegible]
اسیر گرفتند. هولول و چند نفر از اهالی [illegible] نواب [illegible]
در [illegible] قول گرفته بود [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] حادثه [illegible] که بعد رویداده مربوط
[illegible] است —

سیاه چال گفته‌اند. — امروز شنبه و تاریخ شب ۱۲ جمادا [illegible] فرار رفت،
قرار بودن این عده ۱۴۹ نفر اسیر مغضوب را یک محبس خوف
تنگ و تاریک برده و از اسم سیاه چال بیاید [illegible] در هر یک
سقف‌ها ~~[illegible]~~ [illegible] نموده و کرات [illegible] با فرمان ~~[illegible]~~ کنند
۱۲ / ۱۱ نقب خود هم رسانید. این محبس ساختش ۱۸ بار مربع
بوده و دوری داخل شدن هوا در وقت [illegible] روزنه کوچک از بالا داشت
در این جا آنچه صعب واقع شده حال ما است از نظر خودمان نگذرانیم.
.. این وقت موسم تابستان دیگر هوا در نهایت درجه شدت [illegible]،
عده در منازل اطراف نیز [illegible] [illegible] [illegible] اکثر دوکان
که بسته است [illegible] گرمای فوق العاده [illegible] [illegible] بمعرض
در این شب [illegible] اسیر مغضوب در این خوف تنگ و تاریک [illegible] ۱۲ / ۱۱
روز هم [illegible] بوده‌اند [illegible] و در [illegible] [illegible] و [illegible] درون
× [illegible] بوده‌اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از بیان خارج است. [illegible] [illegible] در را باز کرده دیده
از بیان عده [illegible] ۲۳ نفر [illegible] [illegible] بوده است

باقیه در وقت هولاکت متعلق است

استرداد مستورات انگلیسیه بنت کلیو ب خبر این حادثه مولمه در هرات
رسید تارتر و انتقام فوق اعلام گردید و هوا در عزا درو کرده اکثر محبس
وکینه انها اشتعال یافته و با تمام قوا مصمم شده که درراه قربانی اخذ
ولی وحشیانه هولاک باسرع وقت انتقام بکشند ، امو قت
انگلیسها خود شکست خورده جنگ افغانستان در کار بودند هنوز [illegible] قبل
درین وقت شاه [illegible] ، کلیو ه حال قلعه کی داد بر
بود طلاع دروی قیادت این سپاه تقاضی کرده و فوج دیو هم فرار
شده بو تعقیب کرده ، یک دسته سفاری فوج شاه [illegible] هم تحت فرمان
داستون امیر الحج بابان سپاه مامور گردید ، سپاه
هزاره و در دیار [illegible] وارد قلعه شده [illegible] عده
درستان با [illegible] گرفته از فوج کم [illegible] فقط
از [illegible] و [illegible] سپاهی (سرباز روسی) [illegible]
بود ولی [illegible] ۱۵ هزار یک عده سرباز [illegible] بوده
مجرب بوده و با کلیو در جنگ [illegible] کار گرده بودند

و دیگر المانها حاضر بوده که به فاتحین کلیو درسته [illegible]
قوای خود را بعد از ورود صحنه جنگ نموده بوج بوج که از مستعمرات کمپانی
را از دست دشمن انداخته بود تصرف نمودند (۱) . در اینموقع وارن هستینگز که در
ناحیه او نوشته شده بود که در تحقیق افکار تاسیس امپراطوری انگلیس در هند
با کلیو بود نکشت حیه داوطلبانه وارد میدان جنگ شد و شرکت در
جنگ را نمود . کلکته و هوگلی بعد از این جنگ زود دوباره بدست انگلیس را
به تصرف در آمدند ، لشکر نواب از حملات سخت دشمن تاب مقاومت
نیاورده سراسیمه وار رو به هزیمت نهادند . سراج الدوله توحش
و اضطراب انداخته حاضر به صلح گردید . او تمام خسارات وارده را
تعهده گرفت که بپردازد و همهٔ مستعمره انگلیسان که به کار تجارت
در آنجا هم از تحریم شده اند استثنی آن شهر حیثیت
نیرو طبق قرار داد فرنگیها به صلح خاتمه یافت

تصرف چاندر نگور — چیزی نگذشت که مابین فرانسه و انگلیس جنگ (۲)
در اروپا شروع گردید . کلیو و واتسون (۳) سرشتی را که مابین
در جریان جنگ هفت در جنوب هند داده بود پیروی کرده فورا

بر علیه فرانسویها در جنگل اعمدن جنگ کرده و بعد رغم تمام — تهدیدات
و اعتراضات نواب جانشین بنگور استحکامات آنها را می‌ساختند و تا بنگاله را
تحت تصرف خود در آوردند -

سابق بر علیه نواب — نواب موصوف حکم داد به انگلیسها) از دستور داد
بر پا نموده است، چه با فرانسویها آنوقت روابط داشته و افسرانشان کمک میکرد و
انگلیسها را از بنگال بیرون کند. در صورتیکه انگلیسها در خارج هیچ
دخالت نمیکرد و با ناموافق و همراه است. او در این نسبی کمپانی
و آنوقت در انگلستان بود کاغذهای سیاسی را تماشا میکرد و بر علیه
انگلیسها با او کمک و همراهی کند، اینجا در موقع حرف دیگر، کینه و عداوتشان،
او همان ولو نسبی دو افعال نیز دیوانه نبود است. او تا اینقدر ساده
و بیتعقل بوده بغض و کینه و عداوتهای با نظر خوار به اشخاص در
اطراف او بوده به اظهار میکرد. بعداً که ... او در مورد
بی‌میلی و تنفر رعایای خود و دستگاه قرار داده و در نتیجه بعضی از
اشراف متمول در دربار او در سلطنت حاضر دست به عمل و ساختن را گردید
و بالاتر از همه میر جعفر فرمانده قشون او بوده است

این سازش کنندگان با کلیو در غیاب پیشوا وارد بدوائر سیت
قرار داده که با او کشند در طبق اگر انگلیس با [illegible] حمله کرده
تیپو را از سلطنت بیندازند در بازپرس این سالگی [illegible] [illegible]
امتیازات [illegible] فوق [illegible] توجه [illegible] [illegible] [illegible] -
الملل الملک [illegible] - این نقشه نظر کلیو در [illegible] حمله عمده وارد
در عمل گردید، زیرا انگلیس را مجبور سازد که [illegible] در باب انگلیس
را در دل [illegible] خارج [illegible] بزرگ [illegible] رسانند [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تقیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قشون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ، او [illegible] [illegible] [illegible] هزار
[illegible] و ۱۸ هزار سواره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ترکیب [illegible] بوده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حمله انگلیس [illegible] - کلیو [illegible] [illegible] [illegible]
قشون [illegible] ۹ هزار [illegible] و ۲۰ هزار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و ده توپ همراه برداشت،

جنگ پلیسی (۱): چون موقع فوق العاده باریک بود لذا کلیه ذخایر مملکت سوای یک ذخیره اختصاصی تشکیل داد تا در زمان ضرورت مبادله نظر عقیده را آزاد کند، از میان ۲۱ صاحب منصب که حضور داشتند فقط ۷ نفر در جلسه با کلیه دیگر کوشا بوده ولی دیگر را به توپ حمله ببرند

[illegible] کلیه تقسیم گرفت [illegible] جلو [illegible] [illegible] گذارده و شروع کرد که

ولذا در ۱۷ ژوئن ۱۷۵۷ امر به حمله عمومی داد . توپچیان فردریک در جلو دیده‌بانی دقیق قرار گرفته بودند ولی شلیک توپ را که داشته و آثار آن همیشه مفید بود در اتفاق که منظور تحصیل نتیجه بوده ولی نیم ساعتی تعقیب نشد، چون اگر قشون تور[ب] می‌رفته بوده می‌توانسته با کمال آرام کمی دسته قشون کم [illegible] دلسردی [illegible] بوده عقب زده و از پیاده بوده لیکن از لا جوشان را [illegible] [illegible] پیروز تجدید تشکیل داده بوده تا آخر باخته و بال [illegible] بوده و ابر چنین باران سال اسب و در نتیجه این بمباردمان و شلیک توپ دیگر بار

ضمن نفر شرح نموده‌اند مدت یکساعت هم طول کشید، توپچی‌های نوذر
در آن حالت زد و خورد بودند بار دیگر دست کشیده و در نتیجه اردو طهران را گلوله
توپ دیگر هم محفوظ ماند تمام ترکمن دیگر را [illegible] اتفاق [illegible]
و در این میانه [illegible] خودشان را در صف [illegible] ایشان [illegible]
ایشان محفوظ نگاه داشتند، بعد از تمام این جنگ [illegible] آمد
شلیک‌های دشمن بسیار بد مورد گذشته بود تا اینکه نوبت [illegible]
گذشت. ده توپ‌های انگلیسی مثل توپ خودشان در کار [illegible]
خوب روشن ماند و لذا بجای اینکه دشمن یک شلیک [illegible]
توسط [illegible] حمله [illegible] و این [illegible] نقطه [illegible] چند ساعت است چه انگلیس
شلیک توپ در گذشته [illegible] تا اینکه سوار سلطان [illegible] حمله کرده
نزدیک شده این دفعه توپچی‌ها در کار [illegible] دولت بالا
شلیک را گذاشتند. این شلیک [illegible]
[illegible]
تا [illegible]
از ابتدا [illegible] در [illegible]

حال هرچند اینکه امیر از قضیه مطلع که خیانت دیگران را در [illegible]
اما از اعمال کند با اینکه خود از خود به لورد [illegible] با ایشان
اضطراب در [illegible] استشعار از اظهار [illegible] اردو را تلافی
کرده که هرچه زودتر قرار که وقتی [illegible] قرار رسیده
که [illegible] امیر [illegible] وقت [illegible] لورد [illegible] کرد
در حقیقت خائنین در [illegible] اینکه تحقیق [illegible] با [illegible]
قرارهای جنگ با خبر شود امیر [illegible] خود [illegible]
با نهایت وحشت و خوف [illegible] را [illegible] گذشته قرار نمود. [illegible]
داشت [illegible] در قشون او [illegible] نموده [illegible] و [illegible]
اوضاع قشون دشمن [illegible] بار دیگر [illegible] حمله نمود. فقط [illegible]
کم [illegible] فرانسویها [illegible] و [illegible]
تا آخر [illegible] تمام قشون لورد [illegible]
که با وجود [illegible] گذشته بود.
نتیجه جنگ [illegible] این فتح که [illegible] بنگال را [illegible] تسخیر نموده
و نقطه شروع امپراطوری انگلیس در هند شمرده می شود [illegible]

داده ۲۲ نفر مقتول و ۵۰ نفر مجروح محصور گردید - مترجم: وجود
تونل دیگر آهنی که در انبار [ورزیده] درشت اندفه کابل برج الدین مجموع
نواب بنگال دچار وارد دنیا تعیین گردید و نواب مجموع چیزی نگذشت
که دستگیر شده بدست پسر میر جعفر مقتول گردید

نواب جعفر که بر اثر انگلیسها گرفته خانواده که بود در وسط عمارت
ریاض کلکته واقع بود ... خیره [جیب] ... به انگلیسها
انگلیسیها و نوابهای غیر مهم هستند و او مطابق میل نموده واقعاً ایدید
مدرس [ساعد] که فرزند نیو کاره به استقلال نمیه -

او توانست در اوایل جلوسش قدم اول که برداشت حق الدهی قطعه خاکی را
بمساحت ۸۸۰ میل مربع که در اطراف کلکته واقع شده بود به انگلیسها واگذار نمود
دولتی حکومت کلیو :- ۱۷۵۷-۱۷۶۰ - کلیو به واسطه اقدامات
بزرگ و برجسته این انجام داده بود حکومت مستعمرات بنگال به سمت او
تعیین گردید ولیکن که متن مترجم در بعض تاریخچه های او بود
لذا میتوان گفت که او پادشاه تمام این ایالت بوده است -
اخراج فرانسویان از سرکرده ها زمان او توسط ... خورد :- مانده نگذاشته

کلیو یک چندی در این حکومت خویش کبار صلح و دارایی لیره برد (در صفحه ۱)
تمام نقاط واقعه در امتداد سواحل باختری هندوستان و اوریسا که به سرکار
خود انتخاب نموده هنوز در دست فرانسویها بوده است. در این زمینه معروف
دو نماینده حیدرآباد و نیز با سایر زوسای فتح به دسته بندیهائی
اشتغال ورزیده که با نتیجه امنیت انگلیسها در بنگال تهدید می‌نمود.
کلیو احساس کرده مادامیکه این خطه در تصرف آنها باقی است
اعتبار انگلیسها امنیت و دارایی نخواهد بود لذا در سال ۱۷۵۹
قشونی تحت فرماندهی سرهنگ فورد برای اخراج فرانسویها از سرکارهای
شمالی اعزام داشت. نتیجه این لشکرکشی بسیار عالی و این قشون به فتح
و پیروزی کامل نائل گردیده است. فرانسویها در همه جا شکست یافته
و در آخر ماسولی پتام (۱) پناهگاه آنها قلعه محکمی را از حفظ با کمبود
مورد حمله واقع شده و به تصرف درآمد.
حمله به بنگال توسط شاهزاده. در سال دیگر شاهزاده پسر کوچک
امپراطور مغول رزد به فرار نموده در حالیکه همیشه بعدها در حبس
قاضی الدین بوده است. شاهزاده خود را امپراطور نامیده

(1) Masulipatam

طرف بنگال بادهای انگلیسی آن جزء امپراطوری وی باشد پیش رفت،
[illegible] آورده ام با شاهزاده مزبور برای پیشرفت مقاصد وی همداستان
شده و به تعقیب ام به تنها حمله برده و بهار را بتصرف خود درآوردند
میرجعفر سخت وحشت و خوف افتاده ناچار به انگلیسی ها نظر به معاهده
[illegible] درشته است توسل جست. کلیو چون [illegible] و از اضطراب
و تشویش میرجعفر آگاه و فارغ و آسوده گردید چه کلیو به او قوت [illegible]
قوائی برای استرداد بهار اعزام داشت. قوای مزبور مغول ها را
شکست ساخته و شاهزاده را مجبور به تخلیه بهار نمود.

شکست دچ ها (٢) - میرجعفر از دستان تقدیر خود
انگلیسی ها خسته شده بود و میدید که آنها بتدریج تمام اقتدار
و اقتدارات واقعی او را خود در آورده غصب میکنند و لذا برعلیه انگلیسی ها
با دچ های ساکن شینسراه (٣) داخل در مذاکره شد و قرار داد به تقویت
آنها به انگلیسی ها حمله ببرند. گرچه دچ های مقیم جزیره [illegible] نیز دارای
متصرفات تابع بودند ولی او خیال کرد که آنها در نتیجه
شرق متصرفات ذی قیمتی که عمده آن باتاویا واقعه در جاوه بوده

Chinsurah (3)

دور و پا شند و آنکه از ما دوری حکومت هند نزدیک و فعال
و حق انگلیس که باید نخواهند شد ما از ما گمراه نشوند . و هیچ
با آنکه مالی ملند ، دولت انگلیس صلح داشت برادر سوار به کتاب نه
فریب امید در خورده پیشنهاد دوره قبول نموده ، برادرش را
شرکت به باتاوی نوشته وزراو اعداد طلبیده ، کلیو از آن دسته
هندی طلوع شد و پیش از آنکه کمک با ما برسد با کشتی ۵ از دریا و خشکی
هر دو با ما حمله برده و شکست قاطع با ما داد . او پیشنواره
را تصفیه نموده و جبه شان را کرده به قرارداد تحقیر آمیزی تن درداده
باوی صلح نموده .

کلیو موقع مکان را در اثر به همت
وضعیت هند در سال ۱۷۶۰ : —
رسیدن تهاجمات و حمله مهم را پایان نموده از شغل حکومت استعفا داد
و در ۱۷۶۰ به انگلیس بروف لندن رهسپار گردید . او در مدت
اقامتش در هند تغییرات مهمی را مشاهده نموده است . از جمله امپراطوری
مغول تقاضای مهور زده است دال رو با انحطاط در دوران کلاو در هند
هر کدام وابسته ازو پاسته و چنین خواستار خشم و غضب احمد شاه

ابتدای دفعات برافروخته شد گفت که غیرقابل جبران دیده جلوی
آنها تقریباً زوال پیدا کرده و دیگر قدرت انتشار ~~ندارند~~ آقتدارات
سابق خود که تا حدی تا پاییز و دراز خورده ملکی بوده و حالت
انگلیس به پول تفوق و اعتبار [illegible] در روانشناسی وارد گردیده
و انگلیسیان توسعه فتح بلژیک را ... اسرا طوری نمینه خودشان را
نیابت ننمودند

... سوء اداره در کلکته ... توقع بر کلیه به نظر ... اوضاع و احوال
در نظر هم ... او ... و ... همه دنیا جای ... نموده داراز
که ... ... زمان ... ... حاصل وارد
را نمودار نمود
در ... صبح ... گردیده ... آنها چیزها مهم و صرفه ... نموده خط
این ... تمام ... توسعه استعداد ... ~~...~~ کلیه
دکانات و کارداران کوشش ... بایست ... روزه
... وسیاست ... ثبت ... اینها ...
لیکن و ... کلیه تعیین ... در ... غرض و ...
اراده و نیز ... نقطه ... قرار گرفته بوده است

در میان اعضاء شوروی او کسیکه قابل صحبت داشته باشد
و هیچ ارزشی ندارد، فقط کارش [illegible] ماه مرد احمقی
[illegible] مستوفی [illegible] حکومت مرکزی داده [illegible] و لی او [illegible]
رفته در آنجا مراقب کارهای تجارتی کمپانی شوروی، از طرف دیگر
متخصصین و مأمورین انگلیس موجب اینکه تجارتهای کمپانی به [illegible] هر کدام
مکنت زندگانی شخص خود را [illegible] کمپانی و تجارتهای خصوصی میکردند [illegible]
دادند تا [illegible] فاسد و خراب شده [illegible] رشوت قبول
میکردند و حتی آنها که دارای رتبه عالیه بودند [illegible] رشوت
میگرفتند ـ

[illegible] سر جعفر [illegible] ـ سر جعفر [illegible] توسط تحصیلات [illegible]
انگلیسی [illegible] به [illegible] شخص [illegible] بطور [illegible]
[illegible] قرضهای [illegible] شد [illegible] ـ شوروی [illegible]
شخص [illegible] به [illegible] های [illegible] شناخته [illegible]
را [illegible] از نظر داده وزرای [illegible]
[illegible] در ساعت [illegible] میرقاسم [illegible] گرفت
[illegible] صنیع [illegible] احمد محمود [illegible]

او
در انتقام خود استعفا داده به کلکته فرستاده شد و بعد میر قاسم بجای او برقرار گردید.

نزاع و جنگ با میر قاسم :- این عزل میر جعفر که خلاف خواهش و نیز بر خلاف انصاف بعمل آمد (چه انگلیسها بجای کسیکه در بازیچه دستشان بود حال با یکمردی سروکار پیدا کردند که لایق و جدی بوده و حتی در تحت وجه تسلط رفتار آمرانه آنها هیچ ربطی به اهداف خویش نداشته است (یعنی هیچ وقت زیر بار حرفهای زور انگلیسها نمیرفت) و لذا چیزی نگذشت در سر قضیه معافیت حق العبور مال التجاره های در ازخاک نواب عده معدودی با یار و با انگلیسها نزاع درگرفت و کار بالاخره به قطع روابط و جنگ منتهی گردید. بعد از اعلان جنگ نواب مشار الیه مستر ایلیس ([illegible]) نماینده سیاسی مقیم پتنا را با تمام انگلیسهائیکه در تحت او بوده و میتوانست بر آنها دست یابد بدار گرفت. کمپانی در انتقام این قدغن را داده اولاً میر جعفر سالخورده مخلوع را بار دیگر نواب اعلام نمود و دیگر قوائی بر علیه میر قاسم اعزام داشت قوای [illegible] (مانگیر) را که میر قاسم آنرا پایتخت خود کرده بود بعد از جنگ سختی

[illegible]

بتصرف در آورده و بعداً انگلیسها برای خلاص هموطنان خود بطرف پتنا
پیش رفتند -

قتل عام (پتنا - ۱۷۶۳) :- سال مزبور از لحاظ دو واقعهٔ مربوطه
در این سال از سالهای مشهور میباشد و باید دانست که واقعهٔ مزبوره دو تا روی
قصد و تعمد بوده است (هولناکتر) از واقعهٔ سیاه چال کلکته هر دو هیچ ؛ توضیح
اینکه میر قاسم که در هنگام خشم و غضب یا مأیوسی و نومیدی دیوانه بود امر کرد
جمعی از اسرای بدبخت را بقتل رسانیدند بطوریکه یک عده سرباز
تحت فرمانهای (دیتوریکه بتعریف شده) یکنفر المانی که در دائره نظام نواب خدمت
میکرد به منزلی که اسرای مزبور در آن منزل محبوس بوده رفته از پنجره
اطاق بطرف آن بیچارهها شلیک کرده و همه را هدف نمودند
در این (قتل عام پتنا) که مخصوصاً نام این حرکت شنیع وحشیانه گذاشتهاند تقریباً ۱۵۰
۱۴۸ اسیر محبوس که از جمله مستر الیز هم رهسپار دیار عدم گردیدند،
گرچه پتنا تصرف شد لیکن نواب خونخوار فرار کرد و به نواب وزیر اوده پناهنده گردید.
جنگ بکسر[1] :- شاهزاده سابق الذکر که حالا شاه عالم دوم امپراطور نامیده
میشد از وقیعه در بهار بدست انگلیسها شکست

(۱) Buxar

خورده بود تا کنون تسلیم دربار نواب وزیر بوده است چه او بواسطه بودن
افغانان که در روهیل حرکت نمیکرد بان جا (ایالت کتک بو) برگردد ، اینهم هنوز
از گرفتن بنگال منصرف نشد و در این صدد بود اما بهر قیمتی شد تصرف نمو
در بهار برد ، این بود وقتیکه میرقاسم بطرف اود گریخت او بایستی تمام
در مقام اجرای منظور شاهزاده و نواب وزیر را تحریک نمود که بار و
دیگر بار همراهی کند ، علیهذا این سه نفر با لشکر زیادی باتفاق هم بطرف بنگال حرکت نموده
لیکن در تیبار از آنها جلوگیری شد ناچار بطرف بکسار عقب نشستند و اینهم از
اقبال انگلیس ها بود زیرا که آنوقت در قشون بنگاله کمپانی شورش در سپاه
سپاهیان بومی روی داده و موقع خیلی باریک شده بود لیکن میجر منرو (Munro)
فرمانده قشون که مردی با عزم و اراده بود و حقیقه علم طغیان ظاهر
گردید فورا ۲۴ نفر از سردسته های شورش کنندگان را امر کرد تیرباران
نموده و این سیاست خشن و سخت و در عین حال فوری و سریع فورا آتش
آتش طغیان را خاموش ساخت والا ممکن بوده که یک شورش سخت
همه جا منتشر گردد ، با همه بعد از استقرار امنیت و انتظام منرو در اکتوبر ۱۷۶۴
برای جنگ با دشمن حرکت نموده با پنجاه هزار نفر لشکر در بکسار منتظر انگلیسها بودند
در این جنگ قوای متفقین بکلی قلع و قمع شد و یکصد و شصت توپ هم

جا گذاشتند. نتیجه درین جنگ نصیب انگلیسها گردید تنها بعد فتح (پلیسی)
قطع نمود، نواب وزیر که در شمال هند سپاهی بود طوری شکست
که مجبور گردید بطور خفت آمیزی فرار اختیار کند.

شناسائی تفوق انگلیس در شمال هند :- تفوق انگلیسها آنوقت در شمال هند
یک امر مسلمی شناخته شده و شاه عالم دوم امپراطور دودمان مغول بطور آشکارا
برادری انگلیسها و ازانها تقاضای عقد قرارداد نمود.

نواب وزیر اود لیست مرتب قرار کرده به هر کدام [illegible] خودش
[illegible] و با ایشان متواتر مقاومت کند چه هنگامیکه (الله آباد) ازاو
گرفته شد و سپاه او در (کالپی) متفرق گردید مجبور شد از
فاتحین خویش قرارداد مطابق میرزا شفقت ساختند، قسمت اعظم
ممالک متحده در آنوقت بدست بنگال در اختیار انگلیسها بود و درینجا
وقت میرجعفر که زیر بار قروض کمرشکن بود و از مطالبات بیشرمانه تحمیلید
کارمندان انگلیسها پریشان و بکلی فرسوده شده بود درگذشت و پسری
او که به اعضای [illegible] و نخستین شورای کلکته رشوه داده
بود بالاخره جانشین وی تقرر و اعلام گردید.

حکومت ثانوی کلایو :- ۱۷۶۵ - ۱۷۶۷ - در این وقت کلایو در پاداش
خدمات شایان خود برتبه اشرافی رسیده وملقب به لرد کلایو شده بود
بار دیگر به کلکته بسمت حکومت بنگال مراجعت نمود . رؤسای کمپانی در لندن
از فساد اخلاق و اختلاس و رشوه خواری متنفذین کمپانی بوحشت
واضطراب افتاده وبموجب تقاضای انها کلایو تصویب ~~تعیین~~ شد
که به هند مراجعت نماید . او باین شرط این ماموریت را قبول نمود
که اختیارات او افزون شود زیرا او از جمله در نظر داشت تجارت
نامشروع و قاچاق را در اجزاء و متنفذین کمپانی برطرف و عادت
که بوده به بعضی از ایشان روا دارد -

طریق حکومت دوالیه (اشتائیه) در بنگال - او بمحض ورود به بنگال
برای حل و ~~تصفیه~~ تسویه قضایای مهمه ای که از جنگ اخیر پیش آمده بود مشغول گردید
آمیزد باکمال جرئت به هیچیک از اعضای شورای خود اعتنا ننموده بلکه
شخصاً این خدمت را بعهده گرفته به اله آباد رفت و قرار دادی با هر یک از سلاطین و شاهزادگان
مغلوب بست از جمله نواب شجاع قرار شد به مملکت خود برگردد و در تعهد پنج کرور روپیه سالیانه
بپردازند و نیز با انگلیسها متحد و دوست و وفادار باشد

در این امپراطور شاه عالم تمام نقاط شمالی هند الی الهآباد، کورا واقعه در کنار
های گنجیز و جمنا باو داده شد همچنین بر او شد در امور دیوانی ممالک
بهار، اوریسا و نیز تصرف کامل تمام سرکارهای شمالی را به انگلیس واگذار
کرد و در مقابل این واگذاری و اعتراف به آن کمپانی (و تصدیق) و عنوان او قرار شد
۲۵ لک روپیه سالیانه از کمپانی باو داده شود و اما نواب بنگال هم
تمام حقوق دیوانی [illegible] واگذار شد و قوه قضائی و امور [illegible]
در مقابل به او یک مستمری ۵۰ لک روپیه سالیانه باو داده شد
در این جا کمپانی از اداره مالی انگلستان [illegible] در بنگال [illegible]
بوده با [illegible] کمپانی از طرف [illegible] مالیات را جمع و اداره نموده
و قوه [illegible] همیشه [illegible] بود
[illegible] و امور [illegible] رسیده [illegible] اداره
پلیس و [illegible] و [illegible] ولی از [illegible] قرار
که در ۱۲ اوت ۱۷۶۵ صورت گرفت کمپانی کارش بالا گرفت
از یک هیئت تجارتی صرف بیک حکومت کشوری [illegible] تبدیل یافت

اصلاحات کمیته . به کمیته الوقت فرصت داشت و نتیجه ذات الجلاله [illegible] را
دو روز دو روزه کمی با تسلط گرفته تو تمام جمع کار جدید میگذارد و لذا با سرعت
تمام شروع تحقیقات نمود . در اول قدم [illegible] [illegible] مسئله انتخاب و تحمیر را
کمیته [illegible] نگه داشته و عملی کرد که صاحب منصبان لشکری و کشوری ما هم
نمیشنیدند [illegible] رسم از کسی چیزی نگیرند . باید داشت که رسم [illegible] از
مدتی [illegible] در شده و از [illegible] شده فقط و فقط [illegible] بود .
قدم ۲) . [illegible] ۴ [illegible] [illegible] معمول بود قشون در [illegible] خدمت [illegible]
و در [illegible] [illegible] موقوف داشت . [illegible] در بام [illegible] [illegible]
مطلع از روز ([illegible]) [illegible] قشون میرود [illegible] آن [illegible] خارج
[illegible] بود که [illegible] قشون [illegible] [illegible] فقط [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .
صاحب منصبان قشون از قضیه [illegible] ارزاد [illegible] [illegible] . [illegible] شده
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزدیک بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و قوی الاراده بود [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] داده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود شده و [illegible] خود [illegible]

و صاحب منصبان دیکتیه دیده‌اند به مقاومت به حالت جلو مانع
رفتو تکان نخوردند — قدم بقدم او را به آتش خشم صاحب‌منصبان دچار شدند
کنوروش و تحقیقاً از روز فتح این بود که بطور کلی عدالت کرده بود و همچنین
از نسخه‌های کمپانی مانده بطور خصوص بوده است با برگ‌های دیگر که
دیگر به هر ساده دهقان با طی موارد کمپانی باشد)

اشراف — راجع به نسخه‌های کمپانی بعضی با هم عادت کرده بودند تولها
از روی راه تحصیل کنند اگر انصاف بخواهی باید گفت که تحقیق آنها درست صنو
و از راه کار بزرگ که آنها منبع بوده است و یک عده در دوره آنها
کمپانی‌ها حق هیچ‌گونه اعتراض نمی‌ده خیلی ساده بودند
تحت در دوره و همیشه امید از راه منافع به او در نتیجه این
امور را بیشتر تحت تسلط که ایل بود همان کسی که عموم مردم را
این جمله‌ها می‌دانست و در آن شک نمی‌کرد از راه‌های کار
۴ از شخص استفاده را نگفته درستی و معروف هم در ایام اگر
از زمان و خانواده‌ها تا بین قولهای شخص ~~[illegible]~~ از راه به مأمور دولتی

لیکن کلیو [illegible] دیگر دوباره از طرف [illegible] و اصلاحاتش برای حفظ
منافع کمپانی و حسن عمل و با کمال اقتدار و [illegible] لازم
و ضروری بود. او برای جبران خسارات [illegible] و [illegible]
و تشکیلات کمپانی [illegible] و سایر برای ازدیاد حقوق [illegible]
انگلیسی [illegible]، اما روح [illegible] ایمپی می‌توان گفت که او [illegible]
[illegible] و اصلاح کننده در این زمینه زحمت کشید و خسارت
دید تا اینکه بعد از مدتی [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] و بی‌چیزتر از زمانی بود که به هند رفته بود.
وقتی کلیو از هند [illegible] کلیو بعد از مراجعت از اصلاحات [illegible]
۱۷۶۷ از خدمت کمپانی استعفا داده و از کار کناره گرفت. ایمپی
یکی از اصلاح کنندگان حقیقی و در حق امپراطوری انگلیس در هند [illegible] باشد
زیرا که او نه فقط از خدمات برجسته‌ای که در زمینه [illegible] انجام داد
شالوده این امپراطوری را در [illegible] محکم [illegible] روی [illegible]
اداره کرده و تحکیم و تثبیت نمود. چنانکه در ۱۷۷۳ [illegible] دشمنان
ایمپی [illegible] که [illegible] اداره [illegible]

و افغانستان [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] (درباره او)
انگلستان گذشته عین الفاظ آن این است: — او خدمات شایانی
تقدیری وطنی خود انجام داده است؛ و امروز هم نام احمد در کمال حق
[illegible] رجال کوروش و کبیر محبوب میباشد و انگلستان از خود به یادگار آورده است،
[illegible] سنگ‌ها در حدود [illegible] نمود (۱). — هرچند استعداد فوق العاده [illegible] مستعمرات
[illegible] زر در هم تبدیل [illegible] دادند [illegible] در شمال [illegible]
و سیاحتی قرار داد [illegible] رشته [illegible] در این شبه جزیره وجود
داشت [illegible] ایستاده [illegible] دربار.
اما [illegible] اگر چه [illegible] توجه [illegible] متداول [illegible]
همراه کرده و [illegible] آمده [illegible] از جمله [illegible] در حساب.
ایالات [illegible] احمد شاه ابدالی [illegible] گردید
دیگر [illegible] است [illegible] (تحویل) [illegible]
زیرا افغانها که در تعصب [illegible] مغول که [illegible] فاصله [illegible]
ادوار [illegible] [illegible] سنگ‌ها [illegible]

داشتند در دو جوند و متفرق شده‌اند، آنها دارای حکومت و حفاظت
همیشگی نبوده هم اگر داشتند جمعیت کوچک یا میزانها، تشکیل داده
این میزانها غالباً [illegible] در نواحی مختلف [illegible] در [illegible] وارد شده اما تا به
این دوره در دست [illegible] داده [illegible] دشمن مشترک ایشان و انهدام
نماید. آنها در ۱۷۶۳ [illegible] کرده و ازآن [illegible] نموده،
و در این فتح [illegible] سلطان [illegible] بالنتیجه مغول [illegible] ایشان
شوند [illegible] در [illegible] و [illegible]
شوند. احمدشاه ابدالی [illegible] آنها [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] کرد اما [illegible] آنها در [illegible] [illegible]. بعد از
[illegible] احمدشاه ابدالی [illegible] تمام [illegible] کرده
افغان [illegible] در [illegible] [illegible] کرده [illegible] آنها [illegible]
در ایام حکومت [illegible] آنها ترقی کرده تشکیل [illegible] حکومت
[illegible] در [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] تا [illegible]
[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] آنها در [illegible]

یعنی هنوز دنیا اگر هم بود اتفاقی درست [illegible] [illegible]

طرز سلطنت های جدید :- مهاراجه های هندوستان [illegible] اینها در
پایتخت دیگر در حال نیم استقلال [illegible] سابق خود را نگاه
داشته، آری در حال نفوذ و نیروی سابق را از دست داده یکی در
تحت تمرکز و دیگری در تحت [illegible] دارای تفوق دوران بوده،
[illegible] جدید [illegible] (۱) [illegible] در [illegible] الوقت در صف
کسانی [illegible] معروف به راجا باهادر
السلطنه اولیه کمی آدم بی قرار و به یک دفعه های [illegible]
داشته تا دقیقه او برکنار بوده [illegible] آرام
نگیرد. [illegible] (۲) [illegible] پادشاه [illegible] برادر [illegible] (۳)
(۴) [illegible] از [illegible] کرده [illegible]
در [illegible] ترقی کرده [illegible] سلطانی [illegible]
نظام [illegible] در یک [illegible] حکومت [illegible]
تقدیم [illegible] حکومت

مرهته را مجبور بامضای قرار دادی ساخت که موارد آن قرار ذیل

است :- ۱ - اقتدارات وزیر شاه قطع ، ۲ - دولتهای منفصل

[illegible] بهم [illegible] - ۴

همانطور که میگوئیم که پادشاه مقتدری که [illegible] در جنوب اخیر معلوم گردید

دولت حیدرآباد از حدود مع پادشاه میسور که در قشون راجه میسور

[illegible] ابتدا سرباز بوده است .

حیدرعلی :- این مرد فوق العاده در ابتدای زندگانی در قشون پادشاه

این مملکت سرباز بوده و بعد صاحب قوای بزرگ گردید و در ۱۷۶۱ ارباب

خود را از سلطنت نموده و خود سلطان میسور اعلام نمود و

او مردی لایق و قوی و صاحب طلب در عین حال مقتدر و جاه طلب

بود ، بواسطه مجاورت مملکت با ممالک ضعیف و عاجز خود

[illegible] حکمرانی خود را از هر طرف توسعه داده و با موفقیت های

[illegible] [illegible] آورده [illegible] کارناتیک را گرفته و قشون میسور

[illegible]

Madho Rao (1) - Gaekwar (2) - Sindhia (3) -
Holker (4)

جنگ اول میسور: — ۱۷۶۹ — ۱۷۶۶ — در سال ۱۷۶۶ او حمله به برار برده و کلکت (Calicut) را قبضه نمود و این فتح اخیر او نظام و مرهته‌ها هردو را بواسطه اینکه خود نیز مورد تهدید بوده‌اند به وحشت و اضطراب انداخت، ناچار بر علیه حیدر با هم توحید مساعی کرده و بخاک او حمله بردند. حکومت مدراس نظر به قرارداد جدیدی که با نظام داشته است مجبور بود برخلاف نظریه خود در این جنگ حصه بگیرد. حیدر در آنوقت خود را در فشار خیلی سخت دیده و دانست که نمی‌تواند در مقابل یک چنین اتحاد خطرناکی که در برابر او شده است مقاومت نماید ناچار با مرهته‌ها در خفیه برای انعقاد قراردادی وارد مذاکره شد و با دادن تعارف و رشوت واداشت آنها را از جنگ کناره گرفته بیطرف باشند. او از این راه‌گذر فراغت حاصل کرد به سرعت به نظام رفته و با او نیز سازش را گذاشت و موفقیتی که او در این قسمت حاصل کرد [illegible] قدر است زیرا او نه فقط نظام را از دست انگلیس خارج ساخت بلکه وادارش کرد که در حمله به انگلیس‌ها به او ملحق گردد. حکومت مدراس که خود را مجبور می‌دید در این جنگ حصه بگیرد حالا می‌بیند که نه فقط دوستانش او را ترک گفته‌اند بلکه بار است یکی از آنها بهمراهی حیدر مورد حمله هم واقع شده است. لیکن سرهنگ اسمیت

فرمانده قوای خود که شخص سرباز برجسته ای بود با اینکه تفوق سپاه و توپخانه داشت کمتر از آنکه دشمن تصور میکند که فتح بزرگ در جنگ با آنها حاصل نموده و قسمت زیاد توپخانهٔ آنها را هم به تصرف خود درآورد.

در اثنایی که قوائی که از بنگال بمدد حکومت مدرس فرستاده شده بود داخل جنگ حیدرآباد شده و دستهٔ دیگری هم که از بمبئی آمده بودند از طرف غرب به میسور حمله ور شدند و منگلور(۱) را تصرف نمودند، اینجا نظام عهدشکن پیمان دوستی و اتفاق خود را با حیدر شکسته و تقاضای صلح نمود.

امضای قرار داد صلح با حیدر: — در آنوقت شورای انگلیس در مدرس همانقدریکه عاجز و ضعیف بود اخلاقاً خراب و فاسد هم بود. تمام آن حقه بازی و کلاه برداری و خلاف ورزی های متنفذین کمپانی در کلکته و در انداختن آن اینهمه زحمت کشیده درست است او در بنگال در این امر موفقیت حاصل نموده ولیکن در کارناتک تفاوت و تغییری نسبت به سابق پیدا نشده و متنفذین کمپانی [illegible] مهار گسسته یا فاسد بودند، آنها اوقات شان [illegible] جیب منافع خود و پر کردن جیب شخصی صرف است در گوشه وقت آنچه بکار دیگری

(1) Manglore

بپردازند نداشتند، شما ملاحظه کنید با وجود فتح و پیروزی در این
جنگ نصیب انگلیسها گردید و نیز با همه سرشکستگی و خفتی در برابر نظام پیش
آمده بود قرارداد صلحی در حکومت مدراس با او منعقد ساخته مثل
قرارداد صلحی است در بالنفر فاتح بسته شده باشد. او در
این قرارداد سیرت واقعه از نظام را نسبت به کارنامک
بر بستن شناخته و از همه بدتر آنها کشف آورانیده در باره با او
یک عقد قرارداد تهاجمی و تدافعی منعقد ساخت. چیزی از این سیاست
منعقده نگذشت در دسته قشون بمبئی دچار مصائب و بدبختیهای گردیده
و بالاخره بعد از تحمل خسارات سنگین و تلفات زیاد مجبور به فرار شد.
ممکن سرهنگ رسمیت عملیات فاتحانه خود را ادامه داده و دشمن را
بطرف پای تخت (سرنگاپاتام) راند. او در این پیشرفت خود تمام قلاع مهم
دشمن را بتصرف خود درآورده و حیدر ناچار تقاضای صلح نمود و با اینکه
حکومت مدراس ممکن بعد در باب اعتبار و اعتماد شرائط مواد این صلح
را [illegible] دکند معذلک برای اثبات نالایقی [illegible] آزاد
رد نموده و در عین حال بیگانه فرمانده قابلی خود را نیز از کار انداخته و اختلال
کرد، چیزی نگذشت که بدبختیها و شکست وادار به نتیجه تهدی تعدیات فوق

فوق بعد بمیدان آمده و حیدر بنای حمله را گذاشت و بسرعت برق تمام آنچه را از دست داده بود دوباره مسترد داشت. هر چند اسمیت(۱) بار دیگر بسمت فرماندهی خودش تعیین شد و برگشت و آخرین درجه مساعی خود را هم در جلوگیری از حیدر بکار برد ولی چه فائده فرصت از دست رفته و وقت خیلی دیر شده بود و سلطان (حیدر) با شش هزار نفر سواره شیرازه قشون دشمن را از هم پاشیده حمله به مدراس برد. ظاهر شدن او در چند میلی شهر مدراس آنهم بطور غیر انتظار اهالی را بهول و هراس انداخته و شهر مزبور تقریباً خالی از قشون بوده معلوم است نمی تواند در مقابل یکچنین حمله مهم اساسی ایستادگی و مقاومت نماید، این است در حاله توبه حیدر شده قرارداد صلح را استدعا کرد امضاء نماید (و آنچه متصرف شده اند بدشمن تسلیم کند) چنانکه حکومت مدراس هم مجبور گردیده آنرا قبول نماید یعنی طرفین نواحی مفتوحه را بهمدیگر مسترد دارند، حتی با وجود معاهده که با نظام در بسته است ناچار گردیده با حیدر قرارداد تدافعی منعقد سازد و ملاحظه کنید جنگی که در سال قبل ممکن بود بیک اتفاق خاتمه پیدا کند حال بواسطه حماقت حکومت مدراس چگونه بشکست و خرابی و فضاحت و رسوائی کشید.

(۱) Smith

شکست حیدر از ماهاراتاها — حیدر چنان از موفقیت خود مغرور شده بود که در صدد دخالت دیگر
ماهاراتاها بر آمد ولی در سال ۱۷۷۲ انقسی از دست آنان مغلوب گردید با عجله تمام به پایتخت
خود گریخت و بزودی در آنجا از طرف ماهاراتاها محصور شد. در این گیرودار حیدر را از
حکومت مدرس کمک خواست تا بر طبق معاهده‌ای که با هم بسته بودند او را مساعدت نمایند اما
حکومت مدرس از انجام این تقاضا امتناع کرد زیرا حمله حیدر به ماهاراتاها بدون رضایت
ص ۲۴۱ و موافقت حکومت مدرس بوده و حکومت مزبور در این کارها با او شرکت نداشت لذا
ناچار حیدر با ماهاراتا قرارداد صلحی منعقد نمود که بموجب آن قرارداد سی و شش لک
روپیه به آنان پرداخت و قسمتی از اراضی خود را واگذار کرد و همچنین وعده داد در سالانه
چهارده لک روپیه بعنوان خراج تأدیه کند در ضمن حیدر کینه انگلیسیها را به دل گرفته
و همیشه در خاطر داشت که چگونه آنان بعهد و قرارداد خود وفا نکردند.
تفوق ماهاراتاها در دهلی — فتح اخیر ماهاراتاها علاوه بر اینکه سبب شهرت و اقتدار
آنان گردید رفع احتیاجات مالی آنها را نیز نموده و بدان وسیله مقدار معتنی وجه نقد
بدستشان افتاد. ماهاراتاها موقع را مناسب دیدند حملات متوالی خود را بالا
شمال هند که بعد از شکست پانی‌پات متروک مانده بود تجدید کنند ماهاراتاها از تشکیلات
انگلیسی در بنگاله ترسی نداشتند چه اولاً مدرس بعد از زد و خورد با حیدر دیگر توان
رزمی نداشت. ثانیاً بنگال نیز علاوه بر ضعف و ناتوانی اداره یعنی حکومت دوگانه جرئت مداخلت
نداشت و بالاخره قحطی بنگاله بعد مسافت نمی‌توانست
در این لشکرکشی و تجهیزات مؤثر واقع گردد بهر حال ماهاراتاها در سال ۱۷۶۹

The dual government

از چنبال عبور کرده و به راجپوتانا حمله ور شدند شاهزادگان راجپوت چنان دست [illegible] شکار خود را گم کرده
خواه ناخواه راضی به پرداخت غرامت سنگینی شدند و تنها از جاتها هفت و پنج لک روپیه دریافت
گردید. (۱) همانوقع در سندیه ها دهلی را متصرف بوده دسته دیگر روهیلکاند را مورد تهاجم قرار داد
در این اثنا نواب وزیر اوده برای رهائی خود از مخاطرات مهاراتاها با آنان از در صلح در
آمد و شاه عالم دوم که بعد از جنگ بوکسار در اله آباد اقامت داشت سراسیمه و پریشان (۲)
چشم از حمایت انگلیسها پوشانیده خویشتن را بدست سندیه ها تسلیم کرد با این ترتیب
فتوحات آنان کامل بود و در واقع تمام متملکات مغول کبیر بتصرف مهاراتاها درآمد.
مهاراتاها برای حفظ ظاهر چنان مقتضی دانستند که اسماً حکومت مغول را رسمیت بدهند بشناسند
لذا شاه عالم دوم را به تخت نشانیده و در ازای این خدمت یک کرور روپیه از او دریافت داشتند.

(۳) تعیین هیستینگ بحکومت بنگال ۱۷۷۲-۱۷۷۴ — در این اثنا وارن هیستینگ
بحکومت بنگال تعیین شد چون این شخص موقع تصدی ریاست کمپنی در مرشدآباد و همچنین
هنگام عضویت شورای کلکته لیاقت و کفایت فوق العاده ای از خود بروز داده بود لذا
کمپانی هیئت مدیره ویرا بسمت حکومت بنگال معرفی و نامزد کردند و شاه الیه در ۱۳ آوریل
۱۷۷۲ زمام امور را بدست گرفت اما اشکالات و گرفتاریهای وی بحدی بود که هیچ
حاکمی بعد از او دچار آنهمه مخاطرات و سختی ها نگردید. حکومت دوگانه (اثنانیه)
در کلایو هفت سال پیش در بنگال تشکیل داده بود [illegible] خودش بکلی از کار افتاده
تمام و نتایج سوء طرز حکومت قدیم تدریجاً [illegible] نواب بواسطه ضعف
فوق العاده نمیتوانست امور محوله را خود اداره کند [illegible] بدون سیاست متوالیاً
وقوع می یافت و ظلم و بی اعتدالی در همه جا حکومت داشت افسران و رجال انگلیسی

از امتیازات و انحصارات کمپانی استفاده کرده درصدد انجام مطامع خود بودند و توجهی بامور
حکومتی نداشتند. از طرفی تحصیلداران کمپانی در با نواب و سایر مردم آورا از اهالی مالیات می
گرفتند سهم عمده آنرا اختلاس کرده کمپانی را فریب میدادند. بالطبع خزانه تهی کمپانی مقروض و
چرخ های اداری بی نظم مانده بود و فی الحقیقه بواسطه ایجاد حکومت دوگانه (اثنائیه)
حکومت واقعی وجود نداشت و حتی تصور عملی نمودن آن هم مشکل بنظر میرسید. برای تکمیل
بدبختی و گرفتاری قحطی شدیدی نیز روی داده بود و در نتیجه آن و همچنین در اثر بد اداری
و بلیات مزبوره یک ثلث اهالی بنگال از پای درآمد و فی الواقع طبقه زارع نیست شد.

تعلیمات هیئت مدیره بحکومت بنگال:- بالاخره هیئت مدیره در انگلستان از هرج و
مرج بودن کارها مضطرب و آگاه شده بخوبی فهمیدند و نقصان عواید کمپانی نتیجه
فسادکاری مامورین خودشان میباشد لذا درصدد برآمدند به هر قیمتی که باشد بآن
وضعیت ناهنجار خاتمه بدهند از اینرو به هیستینگ دستور و اختیارات دادند که
راجع بسوء رفتار مامورین تحقیقات دقیق نموده مقصرین را شدیداً مجازات کنند
و امور مالی را تحت نظم و ترتیب صحیح بیاورد. هیستینگ تازه دست باصلاحات
زده بود که هیئت مدیره وی را دستور دادند که تحصیلداران محلی را منفصل نموده جمع
و تنظیم عواید را بمامورین اروپائی واگذار کند. تنظیم و اداره امور مالیه بنگال:

تنظیم و اداره مسائل مالی بنگاله:- اصلاح امور مالی و طریقه جمع آوری
عایدات اولین موضوعی بود که جلب توجه هیستینگ را نمود و برای بهبودی مالیات
در ضمن طرز جدید مناسبتری اتخاذ گردید - خزانه را از مرشد آباد به کلکته بردند و مامورین

(۱) Rohilkhand

(۲) Buxar

(۳) Hastings

بر محل

ارد‌ها تعیین گردیدند و در امور تحصیلداری جوابده نظارت کنند و در دادرسی‌ها که در مرکز
جمع‌آوری عوائد تعیین شده اقامت نمایند و برای جلوگیری از بی اعتدالی مأمورین و
کمیسیونهای مخصوص در هر ناحیه معین شد تا بامور تحصیلداری رسیدگی کنند و محاکم استینافی
برای رسیدگی بامور حقوقی و جزائی در کلکته احداث گردید و این اقدام مهم و مشکل دیگر
هیستینگ آن بود که در تجارت کمپانی را توسعه و ترقی داد اشکال عمده اصلاح این
قسمت آن بود که عده کثیری از بستگان و دوستان هیئت مدیره مرتکب اختلاس شده
دیگران خسارات وارد می‌آوردند و البته جلوگیری و ممانعت از خودسری آنان کار آسانی
نبود گرچه هیستینگ بر خلاف کلایو طوری رفتار نکرد که از هر سمت سیل اعتراضات
هجوم آورد گرچه وزیرانی که جهد او را خطاکار تشخیص میداد کوچکترین عذر و بهانه را
هم نداشتند تا بتوانسته با آن متشبث شده و اعتراض کنند اما در عوض دشمن‌های
شخصی و خصوصی بسیاری برای هیستینگ گرد آمده و در واقع مقتضی از اعمال هرگونه
نفوذی بر علیه او خودداری نداشتند.

محروم ماندن شاه عالم از مساعده کمپانی: - در این اثنا اوضاع هند علیا دگرگون
گردید چه هنگامیکه ماهاراتاها شاه عالم ضعیف الاراده را تحت نفوذ خود در آورده
ناکام و سایر برای تحقیقات کوشش کردند از آنجمله وزیر المجبور ساختند الله‌آباد
و کورا را بآنان واگذارد و چنانکه میدانیم کرد کلایو این دو ناحیه را در سال ۱۷۶۵
جهت حفظ حیثیات و شرافت شاه عالم باو تفویض کرده بود البته تصرف
این نواحی از طرف ماهاراتاهای طمعکار تهدید مستقیم و مؤثری به مستملکات

کمپانی در بنگال میسپرد و مرکز قضائیه کورت میماند نه فقط در ناحیه الله آباد و کورا را با دیگر قسمت
مملکت منظور میکرد از واگذار نمودن آن دو قسمت شاه عالم در نظر گرفته شده بود برعکس نتیجه میداد
لذا هیستینگ از رسمیت شناختن آن موضوع خودداری کرده الله آباد را با سرعت متصرف
شد و نواحی منضمه را تحت الحمایه قرار داد و از آن گذشته ۲۵ لک مساعده سالانه را
کمپانی به شاه عالم میداد مقطوع ساخت و عذرش این بود در مشاهده اینکه داوطلبانه از تحت الحمایه
بودن برتانیه صرف نظر کرده و مستحق دریافت مساعده نخواهد بود.

پادشاه اوده جزو اعانه گیرندگان درمیاید - یکی از موضوعات اساسی پروگرام حکام
بنگال این بود حتی الامکان از حکام و راجه‌های سمت شمال طرفداری نموده آنها را جزو اعانه
گیرندگان و متحدین حکومت بنگال قرار دهند و باین ترتیب سدی مقابل تهاجمات فراهم
سازند در نتیجه اجرایات اخیر نواب وزیر اوده ممکن بود مسبب تولید مخاطره فوق بشود
و میبایستی بطوری بهتر جزو متحدین بیاید بنابراین هیستینگ در ۱۷۷۳ به بنارس
(۵) رفته با نواب وزیر عهدنامه بست که بر طبق آن الله آباد و کورا به نواب واگذار شده
و مبلغ اعانه و نقدی سالانه از طرف کمپانی جهت مشاهده تعیین گردید که در صورت تهاجم
مهاراتاها نواب از آنها دفاع نموده جلوگیری کنند.

جنگ روهیلا (۱) ۱۷۷۴ - چند ماهی پس از این قرارداد نواب وزیر شرحی به هیستینگ
نوشته پیشنهاد کرده که کمپانی او را مساعدت نماید تا روهیله‌ها را از روهیلکهند اخراج
کرده متصرفات آنها را جزو قلمرو خود قرار دهد. دلیل نواب وزیر برای لزوم و ضرورت
آن حمله این بود که روهیله‌ها در سال گذشته مورد تهاجم و تهدید مهاراتاها بوده و از او
خواهش کرده که در دفع دشمن با آنان کمک کند و ضمنا وعده داده که چهل لک روپیه

Rohilla

روهیلکهند

در مقابل هر مبلغی که خواهند داد حال که او (نواب وزیر) کار خود را انجام داده و دشمن برطرف
شده است روهیله‌ها نه تنها از پرداخت وجه موعود امتناع دارند بلکه برخلاف وعده با ماراتاها
متحد شده اند نواب وزیر متعهد شده که تمام مخارج تجهیزات را از کیسه خود بپردازد و در صورت
موفقیت چهل لک روپیه تبارز فیه را به انگلیسها بدهد اگر چه روهیله‌ها کوچکترین زحمتی بکمپانی
وارد نیاورده بودند ولی هستینگ عقیده داشت که چنین حکومت ضعیف خیانتکاری در چنان
نقطه مهم نظامی قابل اتکاء نخواهد بود و باید هر چه زودتر جزء قلمرو اوده که از متحدین کمپانی
است بشود و اجرای این نظر کاملاً موافق عرف و سیاست خواهد بود. این اقدام هستینگ
بیش از هر اقدام او مورد انتقاد و ملامت قرار گرفت که بر ضد روهیله‌ها مبادرت بجنگ
نمود در صورتی که از آنان کوچکترین صدمه‌ای هم بکمپانی نرسیده بود ولی برای دفاع از هستینگ
باید اوضاع و مقتضیات آن زمان را در نظر گرفت که ملاحظات سیاسی بر هر منظوری غلبه داشت
بعلاوه مخاطرات ماراتاها کوچک نبود و برای دفاع از آنان بایستی از اینکار صورت یابد از همه
بالاتر حکومت بنگال احتیاج بپول داشت و هستینگ از این راه پول گزافی بدست میآورد
و شاید هم اصلاً منظورهای سیاسی در نظر بوده جنبه اخلاقی آن بیچاره در خاطر هستینگ
باشد ولی ابداً خطور نکرد و فرضاً هم که هستینگ از نظر اخلاقی توجهی بموضوع داشت
احتمال قوی میرود عذر او این بوده که روهیله‌ها اصلاً بیش از یک دسته افغان ماجراجو
نیستند و با زور در وطن اراضی هندوها را تصرف کرده اند و با کمال تعدی نسبت بآنها رفتار
میکنند بنابراین قابل هیچگونه شفقت و عطوفتی نخواهند بود. بالاخره هستینگ با پیشنهاد
وزیر موافقت کرده وزیر هم بدون فوت وقت شروع بحمله نمود. روهیله‌ها دلیرانه

جنگیدند و اگر بی‌نظمی در میان نبود در دربار نظام وزیر مغلوب میشد و از همین جهت انگلیسیها شکست خورده مملکت آنان ضمیمهٔ قلمرو او داده گردید و قریب بیست هزار نفر سپاهیها از آن ناحیه تبعید شدند.

فصل دوم
ولاة بریتانیا در هند

قانون تنظیمات — همینکه در نتیجهٔ اقدامات کلایو کمپانی از صورت یک ادارهٔ تجارتی خالص بشکل حکومت مطلق تحقیق درآمد و متعاقب آن جنگهای داخلی دائمی شروع شد و ماشین اداری کمپانی از هر سمت دچار فساد و اختلال و سوء نظم گردید حکومت انگلستان با تأثر و اضطراب نگران اوضاع بود و دنبال فرصت میگشت در کارهای کمپانی مداخله کرده اوضاع را اصلاح نماید اتفاقاً فرصت بدست حکومت افتاد زیرا قرض کمپانی سال بسال رو بفزونی میرفت ناچار در سال ۱۷۷۳ کمپانی دست مساعدت مالی بطرف حکومت انگلستان دراز کرد. حکومت هم کمپانی را از هر حیث مغلوب خود دیده تذکر داد فقط با انجام شرائط مخصوص انجام مساعدت مالی امکان پذیر میباشد. شرائط پیشنهادی انگلستان از این قرار بود: اولاً تمام اقدامات سیاسی کمپانی باید با اطلاع حکومت انگلستان باشد ثانیاً دولت انگلستان (شخص پادشاه) حق داشته باشد هر گونه نظامات دفتری که برای کمپانی وضع یا اصدار کند ثالثاً بر طبق دستور و نظر دولت محکمهٔ عالی (مستقل از هر گونه مداخلهٔ حکومت محلی) برای رسیدگی بامور قضائی در کلکته تشکیل یابد رابعاً حکام بنگال و بهار و اریسا بدرجهٔ والی گری مستملکات هند بریتانیا ارتقاء یابند خامساً ولاة

زبور با مساعدت شورائی مرکب از چهار عضو در اداره امور حکام بمبئی و مدراس مساعدت کند.
کمپانی خواه ناخواه بقبول شرایط تن در داد و شرایط فوق بضمیمه پاره‌ای مسائل جزئی تحت یک لایحه در
آمده بتصویب پارلمان انگلیس رسید و بنام قانون تنظیمات معروف شد.

مداخله شورای جدید — قانون فوق فقط در ماه اکتبر ۱۷۷۴ عملی شد و سه نفر از اعضاء
(۱) (۲) (۳)
شورا بنام ژنرال کلاورینگ — کلنل مونسن و فیلیپ فرانسس از انگلستان وارد کلکته
(۴)
شدند. عضو چهارم شورا (بارول) مستخدم کمپانی مقیم کلکته بود. هیستینگ از موقع تاریخ
ورود آنان بعنوان والی بنگال تعیین گردید ولی این عنوان اسمی بیش نبود و قدرت و اختیارات
در دست شورای جدید بکلی محدود شد زیرا با ترتیب تازه والی بنگال بیش از رئیس یک کمیته نبود
و مثل سایرین حق اظهار یک رأی داشت و در صورت مخالفت اکثریت هیچ کاری از دستش بر نمیآمد
از این گذشته سه نفر عضو شورای جدید که از انگلستان آمده بودند شدیداً در صدد انتقاد
و عیب‌جوئی کارهای سابق هیستینگ بر آمدند و بواسطه کنجکاوی‌های خود سلب آسایش او را نمودند
و چند فقره از مقررات مهمی را که او وضع کرده بود ملغی ساخته یا تغییر دادند و هیچ معلوم بود
با تمام وسایل ممکنه بفکر خراب کردن هیستینگ میباشند. آنان با کمال شوق و رغبت به
تعرضات و ایرادات مدعیان هیستینگ گوش فرا میدادند و هر ادعای واهی بی‌اساسی بر
علیه هیستینگ طرح میشد مورد قبول آنها میگردید و بعلاوه در انجام تحقیقات کاملاً
غرض‌رانی نموده جنبه بیطرفی را از دست میدادند. گرچه هیستینگ با کمال شجاعت و
استقامت در مقابل تجاوزات و تخطیات آنان مقاومت میکرد ولی چون از اعضای
شورا فقط بارول با او همراه بود و آن سه نفر اکثریت داشتند لذا اغلب هیستینگ مغلوب میماند.

مداخله درکارهای حکومت اوده — نواب اوده در سال ۱۷۷۵ درگذشت و سه نفر اعضای
شورای با وجود اعتراضات شدید هیستینگ و بارول قرارداد سابق منعقده با حکومت
اوده را ملغی کردند و جانشین نواب را مجبور ساختند مبالغ هنگفتی برای مصارف قشون کمپانی مقیم
اوده بپردازد و بعلاوه نواحی غازی‌پور و بنارس را بکمپانی واگذار کرد دیگر آنکه چیت سنگ
از ملاکین محلی را با اینکه از نواب اوده بود از تحت استقلال و نفوذ وی خارج کرده بدرجه
راجه ارتقاء داد نه بانی سر اقتدار ... که سالیانه ۲۲ لک روپیه خراج سالانه بپردازد
حکومت اوده را بانان تأدیه کند بدتر از همه کاری کردند بیشتر موجب خرابی اوضاع
اوده شد این بود که در موقع مرگ نواب اوده دو کرور روپیه پول نقد در قصر وی موجود
بود و زنان بیوه نواب (بیگم ها) ادعای تصرف این وجوه را داشتند بعلاوه مبلغی از ۲۴
عواید پاره نواحی حاصلخیز اوده را بعنوان تیول مطالبه میکردند. نواب جدید
اوده در از طرفی مبالغ هنگفتی بحکومت بنگال مدیون بود و از طرف دیگر بواسطه
تهی بودن خزانه از تأدیه حقوق قشون عاجز مانده بود (و آنان نیز در نتیجه تعویق
حقوق مهیای شورش شده بودند) نمیتوانست با تقاضای بیگم ها موافقت کند. بیگم ها بشورای
عارض شدند و شورای ... وعا دبر له آنان رای داد و بالطبع اوضاع حکومت
طوری مختل شد که در اوا... ۱۷۷... برای آن حکومت امکان نداشت.
مجازات و اعدام نوبد کومار (1) ... سه نفر اعضای مذکور شورای (مونسون - کلاورینگ
و فرانسیس) با اعتراضات و انتقادات عمومی بر علیه هیستینگ قانع نگردیده متهم شده
و ویرا از نظر مدعیان خصوصی نیز مورد حمله قرار دهند و مدعیان خصوصی در موضوع
اختلاس و خطاهای وی اقامه کنند و بالاخره در ماه مارس ۱۷۷۵ ... راجه منظور

Nund Kumar

(۱)
Clavering.
(۲)
Colonel Monson
(۳)
Philip Francis
(۴)
Barwel

فوق در شوری تدوین کرده‌اند بموجب مندرجات آن والی بنگال (هستینگ) در هرگونه
اختلاس و ارتشا شرکت ورزیده بنظر میرسید. یکی از مدعیان مخصوص در اعضاء شوری
برعلیه هستینگ تحریک کرده بودند شخص بنگالی موسوم به راجه نوند کومار بوده است اگر
چه این شخص باعمال ناشایسته مشهور بود و عداوت شخصی او از سالهای پیش با هستینگ مسلم
بود معهذلک اعضاء شوری او را مانند یک شاهد عادل تلقی کرده تمام دعاوی واهی
مبالغه آمیزش را برعلیه والی بنگال با کمال دقت و اشتیاق گوش میدادند. هستینگ با اینکه
شکست وی قطعی معلوم شد معهذلک دل نباخته و با کمال رشادت در مقابل شوری معترض
ولجوج ایستادگی کرد بالاخره والی امتناع نمود در مانند یک نفر جانی در اطاق شوری محاکمه
شود درخواست کرده تحقیق و رسیدگی قضیه را بکلیه مخصوص ارجاع نماید ولی همینکه شوری با همان
عناد سابق از قبول این تقاضا سرپیچید و قضیه موقوف ولاینحل ماند در این اثنا یکی از
تجار محلی برعلیه نوند کومار مدعی شد هم هستینگ جرم جعل و تقلب اقامه دعوی کرد گرچه ۲۰
دشمنان هستینگ بعدها اظهار داشتند در این قضیه در نتیجه تحریکات هستینگ بوجود
آمده ولی دلیلی و شاهدی برای صدق گفتار خود نداشتند و از طرف دیگر هستینگ با
قید قسم این افترا را از خود دفاع میکرد. نکته لایق توجه آن است در موقع جریان
محاکمه دشمنان هستینگ هم چنین سوء ظنی بوی برده و با وجود مراجعه با آنها از دفاع
نوند کومار خودداری کردند بالاخره شخص [illegible] تعقیب و محاکمه شده پس
از محکومیت به جعل و تقلب مطابق [illegible] بدار آویخته و حتی اعضاء
را که او در شوری موقع مراجعه با آن [illegible] دور از سرایت و مساعدت
با کومار خودداری کرده و مشار الیه با وجود شیخوخیت و شئون طبقاتی و شرافت خانواد
بدار مجازات آویخته شد. این فاجعه گرچه تا حدی بطور موقت تهاجمات برعلیه
هستینگ را متوقف ساخت ولی بلا از میان نبرد مخالفین حتی لجوج او در

سوری عملیات خصمانهٔ خود را ادامه داده و برای اینکه عملاً و اساساً او را مقهور و منکوب سازند با تمام تقسیمات او مخالفت میکردند.

منازعات بر سر جانشینی مقام پیشوا :- در این موقع کارهای حکومت بنگال بواسطهٔ اختلاف بمورد در زمان آن در سوری زمینه بدتر شده و اوضاع مملکت او داره هرج و مرج و اختلال منتهی شده بود و رشتهٔ امور حکومت مدارس و بمبئی نیز از هم گسیخته بحال اسفناکی در آمده بود. در سال ١٧٧٢ مادهو راو (١) (پیشوا) جوان چند ماه بعد از شکست دادن حیدر بر اثر مرض سل در گذشت و مقام پیشوائی به برادر کوچکش نارایان راو (٢) رسید و چون او جوان کم سن بود عمویش راگهوبا (٣) به سرپرستی وی تعیین گردید. شش ماه بعد از این قضیه نگذشته پیشوای خرد سال بطرز مرموزی کشته شد. علی الظاهر راگهوبا عموی وی باین عمل بسبب خود شد و بدین ترتیب جانشین برادرزاده خود شد اما چون مشارالیه سابقهٔ خوبی نداشت بعلاوه در قتل برادرزادهٔ خویش مظنون بود لذا نانا فرنویس (٤) که از امرای متنفذ ماهراتا عدهٔ را دور خود جمع کرده بر ضد راگهوبا قیام کرد و لشکریان طرفداری بعد از پسر مقتول که متولد شده بود بر تخت نشانده و غالب رؤسای ماهراتاها باین امر موافقت کردند. راگهوبا ناچار بحکومت بمبئی متوسل گردید و وعده داد در صورت مساعدت و موفقیت جزایر سالست (٥) و باسین (٦) را بحکومت مذکور واگذار کند.

جنگ اول ماهراتاها ١٧٧٥ - ١٧٨٢ - حکومت بمبئی جزیرهٔ سالست را از پیش تصرف کرده بود و در سر آزاد داشت ضبط آن جزیره دوباره بدست مالکین اولیه (پرتغالیها) بیفتد از این رو بدون اینکه در اطراف قضیه مطالعاتی نماید پیشنهاد راگهوبا را پذیرفته دستهٔ قشون تحت سرکردگی کلنل کیتینگ در سال ١٧٧٥

(١) Madhu Rao (٢) Narayan Rao (٣) Ragoba (٤) Nana Farnavis

(٥) - Salsette (٦) - Bassien

به کومک راگاپا به مملکت ناگاها روانه داشتند، این حمله و هجوم ناگهانی از طرف سپاهیان انگلیس باعث شد که تمام اهالی ناگا را تحت سلاح رفته به مقابله دشمن شتافتند، قتل (۱

که تفنگ با لشکری با لشکر [illegible] ده برابر عده خود مواجه شد ولی اتفاقات تلخ رخ داده (۲)

در درشت آره و راس باوجود مقاومت شدید ناگاها آنان را مغلوب ساخته شکست داد.

دخالت شورای عالی: در جایی گفته شد مطابق قانون تنظیمات تصویب پارلمان انگلیس حکومت [illegible] تصویب قرار گرفت ... در شورای عالی کلکته حق [illegible] اداره و تحقیق

و [illegible] شورای عالی کلکته از جریان امر مسبوق گردید اقدام حکومت [illegible] را بر خلاف قانون عدالت و نظر سیاست اعلام داشت و حکومت [illegible] اظهار کرد و صدور دستور جنگ

[illegible] و نمایندگان جهت عقد قرار صلح با ناگاها تا [illegible]، [illegible] از انگلیسیان

[illegible] رفتار خود [illegible] حکومت [illegible] مخالف بود اما با [illegible] مخالفت اعضای شورا

موافقت نداشت، او [illegible] حکومت [illegible] خلاف سیاست [illegible] اقدام را

[illegible] رد کرده و او را [illegible] و مخصوصاً [illegible] اصرار داشت در آوری

[illegible] ناگاها از این اقدام [illegible] صلح [illegible] انگلیس را [illegible] حیثیت

در این [illegible] هرگز [illegible] رفتار و اقدام حکومت [illegible] راگاپا

تصویب کرد و معهذا شورای عالی [illegible] از رای و نظر خود [illegible] قضیه کشف شد

که [illegible] قرار [illegible] کرده [illegible] جزیره سالست (۳

را از [illegible] انگلیس [illegible] باز [illegible]

[illegible] رفته رفته [illegible] شورای [illegible]

[illegible] یافت چه [illegible] دو نفر از اعضای شورای مخالفت جدی

او، اولی سال ۱۷۷۷ و دومی سال ۱۷۷۶ در گذشته و گرچه فرانسیس عضو دیگر نفوذی
باقی بود اما چون اکثریت نیز بمخالفت هستینگز باقی نماند و هستینگز بدون مخالف موفق
باجرای افکار عالیه خود گردید. خصوصاً در سالهای بحرانی بعد از جنگ اول ماهاراتا سیاست
شخصیت و لیاقت هستینگز بیش از پیش جلب توجه نمود. هستینگز از روی موازین طبیعی
درک نموده بود که بعد از این جنگ با ایالات غربی دچار تشنجات و بحرانها خواهد شد
لذا کلنل گدارد را (۱) با عده کافی از بنگال برای مساعدت حکومت بمبئی روانه کرد
حرکت سریع کلنل گدارد در سرتاسر شبه قاره هند از بنگال از راه ... دشمن و نواحی غیر
مسکون یکی از کارهای مشهور تاریخی بشمار میآید. گدارد بتاریخ ششم فوریه ۱۷۷۹ وارد
سورت شد. با همین سرعت ... مسافت را در ظرف بیست روز طی کرد

قرارداد وارگائوم (۲): در همین موقع حکومت بمبئی هم بتحریک راگوبا [illegible] عده را
مأمور تصرف پونه نموده و بآن سمت روانه کرد. در نتیجه نزدیک پونه سردسته آن عده از قلت
عده خود و کثرت دشمن آگاه شده تصمیم بعقب‌نشینی گرفتند. ماهاراتاها از روی بیراهه
وارد شده مانند توده زنبورها آنها را احاطه کردند. عده قلیل انگلیسی از جلو و عقب
محصور شده و در نتیجه آذوقه هم عاجز مانده و بالاخره خود را به محل موسوم به وارگائوم
رسانیده و در آن جا خواه نخواه تسلیم گردیدند. سردار انگلیسی مجبور شد از نقاط و اراضی که خود
حکومت کرده با نانا فرناویس و سیندهیا دو نفر سرکرده ماهاراتا واگذار و عهدنامه‌ای هم منعقد شده
و قرارداد ننگ‌آوری منعقد ساخت.

پیشرفت انگلستان: همینکه خبر این حادثه به بمبئی رسید ... بکلکته
فرستادی بود فوراً از امضاء و تنفیذ قرارداد امتناع کرد و بکلنل گدارد

(۱) Colonel Goddard (۲) Wargaon

راگوبا را [illegible] بود در برابر عقد قرارداد جدیدی با نانا فرنویس وزیر مشغول مذاکره گردید
اما ماهراتاها از فتوحات خود مغرور شده اظهار داشتند مادامی که راگوبا را بآنان تسلیم نکنند
و سالست را مسترد ندارند حاضر برای هیچ قسم مذاکره و عقد قرارداد جدیدی نخواهند بود لذا گدارد
در ژانویه ۱۷۸۰ مجدداً به عملیات خصمانه شروع کرد ماهراتاها که در این از غرور و نادانی خود
پشیمان شدند چه گدارد شهر احمدآباد را مسخر کرده و از گجرات عبور کرده قلعهٔ مشهور و
مستحکم باسین را از ماهراتاها درآورد در این اثناء کاپیتان پوپهام (۱) با عده لشکر جرار از بنگال
عزیمت کرده قلعهٔ مستحکم گوالیور را مسخر و ویران ساخت در صورتیکه تصور نشده بود فتح آن قلعه
برای هیچ کس مقدور و میسر گردد.

جنگ دوم میسور ۱۷۸۰ - ۸۴ — در اثنای این فتوحات نصیب انگلیسیان شده بود
اخبار وحشتناکی از جنوب هند رسید یعنی [illegible] حکومت مدرس در نتیجهٔ بی لیاقتی و عدم اعتدال
بیمورد خود چنان حیدرعلی و نظام حیدرآباد را خشمگین ساخت که آنان هم اختلافات گذشته
را فراموش کرده بر ضد انگلیسیها با ماهراتا متحد شدند که چون نظام حیدرآباد کینهٔ سختی
از انگلیسیها در دل نداشت بآسانی دست از متحدین کشیده و از مخالفت با انگلیسیها صرف
نظر کرد ولی حیدرعلی چنانکه سابق اشاره کردیم از مدتی قبل در صدد انتقام جوئی از
انگلیسیها بود و فراموش نکرده بود که آنها ویرا در سال ۱۷۷۲ تنها بچنگال ماهراتا واگذارند
و بقول و عهد خود وفا نکردند همان موقع که انگلیسیها در جنوب هندوستان سرگرم جنگ با
ماهراتا بودند حیدرعلی فرصت بدست آورده مشغول تحکیم نواحی [illegible] قوا بود
بالاخره در سال ۱۷۸۰ پس از تهیهٔ کامل حیدرعلی ناگهان به کارناتیک حمله کرده تا نواحی

Captain Popham

میبایستی شهر مدرسی را با شمشیر و آتش ویران کرد. حکومت مدنی عمارت مسعود کرده نظر خود ابداً
و پیش بینی این قضایا را نکرده بود و گرچه فرمان کلیه صادر شده و کلیه قوای موجوده مقابله با دشمن برود
و عده قلیلی بیش برای انجام این منظور فراهم نشد. برای تکمیل مقدمات سر هکتور مونرو با ۱۵ هزار
نفر بجوگری حمید بریدون شتافت و کلنل بیچ با ۲۸۰۰ نفر بقصد تصرف گونتور رفت خط
خطرناک الفضیه آگین بود در جبان قوه مختصری را به دو دسته تقسیم کرده و حمید ربع میان این
دو دسته تفرقه افکنده بیچ را اسیر گرفت. مونرو نیز ناتوان هم پس از آنگاهی برای دفاع از ترک
انگلیسها با دامادیه بیچ اسیر گردد سراسیمه بطرف بغداد گریخت و حمید ربع بدون اینکه مانعی کند حاصلخیز
کارها را با دقت و غارت داد.

(۱۱) فرستادن سر ایرکوت بعد از آن — هنگامیکه هیستینگ از این وقایع خبردار شد بعادت دیرینه
خویش با کمال قناعت و استقامت در صدد چاره جوئی برآمد اگرچه موقعیت بسیار خطرناک
و فکر او در دربار ایالات نوبه در نتیجه جنگ های متوالی از پا درآمده بود ولی هیستینگ
بر مشکلات غالب میشد و بالاخره به فاصله شش هفته از این حوادث سر ایرکوت را در سرباز
مجرب کاردانی بود با عده و نقدینه کافی به مدرسی روانه کرد و تشکیلات را باو واختیار داد تا حاکم نالایق
مدرسی را که تمام این پیش آمدهای شوم نتیجه مستقیم بی کفایتی وی بوده از کار بینداز و تعلیق کند
در این میانه حمید ربع کار نشسته شهر آرکوت را محاصره و تسخیر کرده بود و تلفات جانی بی
حد و حساب ناگفتنی وارد آورده بود از طرف دیگر پیری ... بود و اندوا هجوم آورد
و تعقیب آنجا هم حتمی بنظر رسید.

شکست حمید ربع — مدت چهار ماه سر ایرکوت بواسطه آتش آرادوتی ... نشسته بود
و حمید ربع مطابق دلخواه به قتل و غارت و یغما اشتغال داشت ... حمید را
در محل موسوم به پرتونوو غافلگیر کرده بر سرش تاخت و در ظرف ... جنگ ویرا

مغلوب نموده مجبور بفرار کرد. در این جنگ بیش از ده هزار نفر تلفات بسپاهیان حیدر وارد
آمد. همینکه خبر این شکست به (تی پو) رسید محاصرهٔ واندواش را رها کرده و اوضاع کار اندکی تغییر
یافت بر عکس حیدر که هنوز قطع امید نکرده بود و قوای بسیاری جمع آوری نموده در محل
موسوم به (پولی لور) به کوت حمله کرده ولی این دفعه هم مغلوب شد معذلک در (سولینگهار)
برای مرتبه سوم به کوت حمله کرده و بعد از زد و خورد مفصلی تاریخ سپتامبر ۱۷۸۱ کاملاً شکست
یافته بسمت جنوب حمله کرد اما پسرش تی پو جنگ را ادامه داده و در طرف مغرب بر کلنل
(بریثوِیت)(1) غالب آمد.

تصرف نگاپاتام - اگرچه انگلیسی ها بر حیدر رویهمرفته غلبه کرده بودند اما وضعیتشان خالی
از خطر نبود چه اولاً در اثر وقوع جنگ های متوالی اوضاع مالی و سیاسی آنان از اوضاع حریف
مغشوشتر از حیدر بنظر میرسید از طرفی دیگر ماهراتاها هم چندان بی باشنده بودند و
بیم زد و خورد خطرناکی محسوب میشدند بدتر از همه فرانسویان و هلندیها هم با انگلیسیها جنگ
داشتند. هم در اواسط ۱۷۸۱ پا بمیدان گذاشته و برای تقویت دشمنان انگلیس در سند آماده
شدند و به هر اندازه در مخاطرات و مشکلات زیادتر میشد بهمان اندازه قوت عزم و اراده
هیستینگ محکمتر. مگر درین اثنا بعضی هلندیها حیدر را بجنگ با انگلیسها تحریص میکردند زود
از همه میدان را خالی نمودند چه انگلیسی ها از دریا و خشکی به هلندیها حمله کرده قلعه‌ای نام آنها را
موسوم به (ناگاپاتام) را مسخر نموده ذخایر و مهمات بسیاری در آنجا جمع آوری شده بود بدست آوردند.

اوضاع بحرانی انگلیس - بزودی در سال ۱۷۸۲ لشکرهای فرانسویها در ساحل (کورومندل)
پدید آمده و نفرات جنگی و مقداری تفنگ برای حیدر آوردند گرچه لشکرهای انگلیس هم از آنها
عقب نماندند ولی میان آنها مسابقه و تشکری بود و لشکرهای فرانسوی موفق نشدند و
سه هزار نفر عده در بندر (پرتونوو)(2) برای مساعدت حیدر پیاده کنند در مقابل

Colonel Braithwaite (1) Porto Novo (2)

جهازات انگلیس دچار طوفان سخت گردیده مجبوراً برای ترمیم به مدرس بازگشتند و عملیات دریائی
عملیات دریائی بود و کار انگلیس‌ها رونقی نداشت زیرا سرایرکوت با لرد (ماکارتنی) حاکم جدید
مدراس اختلاف پیدا کرده و بالاخره در نتیجه این مسئله نازعات از شغل خود مستعفی شده به بنگال بازگشت
و بطور کلی در اواخر سال ۱۷۸۲ اوضاع انگلیس‌ها در هند تیره و تار بود، در این بین حیدر هم
تقویت گرفته و عده کمکی از سربازان فرانسوی دور خود جمع شده بودند. ماهاراتاها با وجود
دادن تلفات بسیار و خرابی وضعیتشان معذلک به گدار حمله کرده و بواسطه کثرت
عده او را مغلوب و مجبور بعقب نشینی کردند. ایالت مدرس هم بواسطه جنگهای سالها و
قتل و غارتهای حیدر دچار قحطی سخت گردید فقط بنگال بالنسبه در آسایش بود و چون
ایالات دیگر لاینقطع بانجا مراجعه ... اداره جنگها تقاضای مساعده کرده بودند از
آن ایالت هم تهی مانده بود.
مرگ حیدر و معاهده مسالمت آمیز — ... ناگهان خبر رسید که حیدر هشتاد ساله
بتاریخ ماه سپتامبر ۱۷۸۲ بمرض سیاه زخم درگذشته است خبر مرگ ناگهانی او تأثیرات عمیقی
ایجاد کرد و برای درک درجه نفوذ سیاسی واقعه از حیدر در هند همین قدر بس است در مجلس
وصول خبر مرگ او نانا فرناویس و دسته او برای مصالحه با انگلیس‌ها حاضر شدند و با
مواد عهدنامه‌ای (سلبای) در نتیجه خستگی از جنگ پس از مذاکره با انگلیسها تدوین کرده
بود موافقت کرده و بالاخره بتاریخ بیستم دسامبر در سالبای ... تردید ... تحت (سلبای)
مابین انگلیسها و ماهاراتاها عهد صلح برقرار شد. بموجب این معاهده اولاً راگابا از ادعای
دعاوی خود راجع بمقام پیشوائی صرفنظر و بعنوان مستمری برقرار شد ثانیاً جزایر سالست
تحت تصرف انگلیس‌ها باقی ماند ثالثاً ماهاراتاها ملزم شدند فرانسویان و هلندیها را در قلمرو خود

راه بهند فی الواقع مرگ حیدر نعمت پرقیمتی برای انگلیسها بود زیرا اگر این مرد کمی دیگر عمر میکرد
با آن استعداد کامل ولیاقت فطری برای امور نظامی و مساعدت فرانسویان و کینه ای که شخصا
٣٥ از انگلیسها در دل داشت ممکن بود آنان را کلی از کارنات اخراج کند. ناگفته نماند که حیدر
شخصا مرد جاهل خونخوار مستبد بیرحم وحشی بوده است واتباع او مخصوص هندوها در زیر بار
شقاوت و مظالم او خرد شده بودند اما قابل انکار نیست که این شخص فوق العاده در اداره
امور مملکتی و حسن تشکیلات قوه مهارت عجیبی داشت زیرا موقعی که ناحیه میسور را تصرف کرده
بود آن محل ایالت کوچک بی اعتباری بیش نبوده ولی پس از مرگش همان قسمت مقتدرترین
حکومتهای هند بشمار میرفت والبته این ترقیات مرهون حسن اداره و کفایت حیدر میباشد.

(١) تی پو جنگ را الخروج نکنید. تی پو موقع مرگ پدرش در سواحل (مالابار) بسر میبرد و بمحض
اطلاع از واقعه به (سرینگاپاتام) شتافته بر تخت سلطنت جلوس کرد و از صرفه جوئیها و حسن تدبیر
پدر استفاده نمود زیرا پدرش نه تنها مملکت وسیعی در [illegible] جنوبی آن (کریشنا) بوده برایش
بارث گذاشت بلکه ویرا وارث گنج [illegible] که مملو از طلا و جواهرات کرده
بود. تی پو گرچه مرد فعال جاه طلب بی باکی بود [illegible] استعداد پدر را نداشت اما در
کینه ورزی نسبت بانگلستان چیزی از پدر کم نداشت [illegible] تی پو خود را [illegible]
خراج وغرامتی بود پانصد هزار قشون دید و از طرفی مساعدت فرانسویان هم داشت بهیچ وجه تن
١٢٣٢ بصلح با انگلیسها در نمیداد و با عجله بسواحل (مالابار) برگشته مخاصمت را آغاز کرد. ژنرال
ماتیوس در قسمت مغرب فرمانده قوا بود و تا آنموقع فاتحانه پیشرفت میکرد ناگهان اوضاع
را نسبت بخود دگرگون دید زیرا تی پو پادشاه مستقل میسور سخت تر از پدر خود جنگهائی در موقع
ولیعهدی کرده بود و از همین نظر در مدت کمی ماتیوس نه تنها آنچه را متصرف گردیده بود از دست
داد بلکه خود نیز در محلی موسوم به (مانگالور) بعد از مقاومت های دلیرانه مجبور به تسلیم شد.

فرانسویان تیپو را رها میکنند - در آن اثنا پسر تیپو در سواحل (مالابار) مشغول تاخت و تاز بود
فرانسویان قوای بتی تحت سرکردگی فرمانده مجرب فعال خود (بوسی) برای مساعدت تیپو به (کودال
ور) فرستادند و قضیه مقداری اهمیت یافت در همین وقت سر ایرکوت را مجدداً بعنوان فرمانده کل بهند روانه
کردند سردار مذکور دو روز بعد از ورود وفات یافت. چنانکه میدانیم ایرکوت از سرداران نامی
انگلیس بوده و تقریباً تمام ادوار عملیات نظامی او مملو از فتوحات می باشد. دشمنان
انگلیس بیش از هر چیز مرعوب ایرکوت بودند و البته مرگ او در این موقع بحرانی خطر بزرگی بر
انگلیس ها وارد مینمود بخصوص در استوارت جانشین ایرکوت عزم و اراده از خود داشت
و اوقات گران بها را صرف عملیات بیفایده مینمود با این ترتیب اوضاع انگلیس ها فوق العاده
بحرانی و خطرناک بنظر میامد اما اقبال بار دیگر بخت با آنها همراهی کرده در این تصادف گاه از کار در
گذشته با بعض از فرانسویان از صلح انگلیس و فرانسه در اروپا آگاه شدند بوسی(۱) فوراً اقدام در
قطع جنگ نمود قسمت خود را احضار کرد و تیپو از همراهی فرانسویان محروم ماند ضمناً خبر رسید که ژنرال
(فلورتون) انگلیسی وارد مملکت میسور شده و عازم پایتخت میباشد این بود که تیپو
با کمال تنفر و بی میلی مجبوراً نمایندگان انگلیس را برای عقد صلح پذیرفت.

معاهده مانگالور(۲): حکومت مدرس که خیال داشت ... مشغول تخریب
امور بود در این موقع هم (فلورتون) با موفقیت کامل پیشرفت میکرد حکومت
مزبور بر خلاف مصلحت و منافع خویش نمایندگان نزد تیپو فرستاده و تقاضای صلح
کرد بر طبق این معاهده مقرر گردید هر یک از طرفین آنچه را در نتیجه محاربات اخیره
تصرف کرده اند در دست داشته باشند و اسرای انگلیسی که از شکنجه هندیان جان در
برده اند و زنده مانده (بیلی) و (ماتیوس) در زندان بقتل رسیده اند آزاد گردند بر

(۱) Bussy
(۲) Mangalore

این معاهده در سال ۱۷۸۴ بنام معاهده (مانگالور) تحت انعقاد آن انجام پذیرفت اگر چه
چنین صلحی آنهم با دشمن خونخوار کینه جوی بی شرافتی مفتضحانه بود انگلیسی ها را خوار و خفیف میکرد
قابل دوام نبود و با اینکه لرد (ماکارتنی)(۱) عاقد آنرا مورد ملامت و توبیخ قرار داد معذلک
این معاهده بجز اینکه افتخار موقتی برای انگلیسی ها نبود فرصتی بدست آورده خسارت
جنگ های گذشته را جبران نمایند.

روح بیقرار هیستینگ — چنانکه میدانیم حکومت های مدرس و بمبئی در تمام مدت جنگ نهایت
بی لیاقتی را بروز دادند و اگر انگلیسی ها سالم جستند تا در نتیجه فکر و اراده خستگی ناپذیر
هیستینگ بوده است او آنها را پول و عده و کمک میداد و حتی اگر ژنرال های آن زیاده
از حد نالایق بودند فرماندهان کافی کاردان به میدان جنگ میفرستاد و بجای آنان را میگرفت
هیستینگز تمام وقت و همت خود را مصروف اصلاح شئون و حوائج حکومت های محلی
انگلیس میکرد و در ضمن از انجام وظایف خود کوتاهی ننموده و کلیه مشکلات را شخصاً
حل و تسویه مینمود ولی باز هم فرانسیس عضو مجلس شوری از بدبختی خود دست
نمیکشید بردار نبود و آنچه میتوانست برخلاف هیستینگز اقدام میکرد، از همه
بالاتر و بدتر آنکه هیئت مدیره هم بالنتیجه علیرغم طرف نگهبان و حامی
مامور صادق مثل هیستینگز باشند بالعکس خیانتکار خود او شرح میدهم از
مذمت و توبیخ و رنجانیدن او کوتاهی نداشتند؛ اما نه مخالفت دشمنان
و نه مشکلات روز افزون در عزم و اراده آهنین او فتوری وارد نمیاورد

(۱) Lord Macartney

و هرچه آنان بر بدرفتاری خود بیافزودند روح ثبات و استقامت هستینگز قوی‌تر میگردید -

طریقه مخصوص هستینگز برای بدست آوردن پول :- طریقه‌ای که هستینگز جهت جمع‌آوری پول برای رفع حوائج مالی اتخاذ کرده بود غالباً مورد انتقاد شدید قرار میگرفت و چون پارلمان انگلستان هم بیشتر دیر در این موضوع توبیخ و بازپرسی مینمود لذا برای نمونه یکی از موارد مهمه این موضوع را شرح میدهیم -

شورش بنارس :- در سال ۱۷۷۸ هستینگز با تصویب و موافقت شورای بنگال مبلغ پنج لک روپیه از چیت سنگ (۱) راجه بنارس بعنوان کمک خرج لشکر مطالبه کرد و راجه هم بدون مطالبه معطل ادا تادیه نمود ولی همینکه در سال بعد همین تقاضا تجدید شد راجه از پرداخت آن امتناع نمود. این نکته را هم باید در نظر داشت بعد از اینکه نواب وزیر اود مجبور شد بنارس و غازی پور را به کمپانی واگذارد با قطع حمایت چیت سنگ که باجگذار نواب بود خراج گذار کمپانی گردید و علی الرسم بایستی حکومت مافوق خود را در مواقع صلح و جنگ با مال و عده مساعدت کند. اگرچه مبلغ درخواستی هستینگز خیلی فوق‌العاده بوده و علاوه خود چیت سنگ پول فراوانی داشت اما چون راجه از شکست و اختلال امور انگلیسیها در مدرس و اخبار اغراق آمیزی

شنیده بود از این جهت موقع را برای تمرد مناسب دید و سقوط حکومت
انگلیس را نزدیک پنداشت و قهرا در رد و قبول تقاضای هستینگز تردید
داشت.

هستینگز در صدد گوشمالی راجه برآمد و موقع عزیمت نزد نواب اود
در بنارس توقف کرده بجای پنج لک پنجاه لک روپیه از راجه بعنوان جریمه
برای عدم پرداخت مبلغ سابق مطالبه کرد و بعلاوه وی را از خیانت
و عدم صمیمیت در قسمت تعلل برای پرداخت وجه استیضاح کرد و چون
بجواب نامساعدی از راجه شنید و با آنکه عدهٔ مختصری همراه داشت
~~مختصری~~ به حبس راجه فرمان داد. گرچه راجه به آرامی تسلیم شد
اما این رفتار ناهنجار تولید خشم اهالی را نموده منجر بشورش گردید.
شورشیان پاسبانهای راجه را کشتند و او را رهائی بخشیدند و
هستینگز در پناهگاه خود در دست شورشیان محصور ماند ولی وی
دست و پای خود را گم نکرده با کمال خونسردی و تصمیم و اراده معهود از طرفی
بدفع شورشیان و از طرف دیگر بجلوگیری از سرایت آن بسایر نقاط
اقدام نکرد و ماژور پوپهام را جهت اعادهٔ امنیت مامور
ساخت و او نیز با کمال متانت و سرعت این خدمت را انجام داد

(1) Popham

و نگرانی را هم که بیش از یکدسته شورشیان با نظم مخصوص رجوع کرده شده
خودش هم از ترس اسارت میدان کارزار را رها کرده به گوالیور گریخت. در نتیجه
شورش آرام شده و راجه از نظر نمرد منفصل گردید برادرزاده اش بجای او تعیین
شد. دشمنان هستینگز این موقع را با آب و تاب زیاد در نظرها جلوه داده
و به علاوه او را متهم به شدت عمل و انتقاد کردند. معهذا باید تصدیق نمود در
مورد اخیر رفتار هستینگز فوق‌العاده شدید و بیرحمانه بوده.

دنباله کار بیگم‌های اوده — موقعی که هستینگز در چنار اقامت
داشت نواب وزیر اوده بدیدن او آمد. هستینگز احتیاج مبرمی به پول
داشت زیرا مخارج جنگ ... سپاه انگلیس ... وصول
مالیات موقوفه و وصول ... عقب افتاده و مخارج لشکرکشی
های اخیر هم علاوه شد. از طرف دیگر هم حکومت مدرس و بمبئی پول لازم داشت
حقوق ارتش در حقیقت افتاده پول لازم داشته و اگر وجهی به آنان
نمیرسید کارشان بکلی خراب بود. اگرچه نواب اوده مبالغ هنگفتی به کمپانی
مدیون بود اما خزانه‌اش تهی بود ... نقدینه نواب سابق
اوده و قسمت از اراضی خالصجات او به بیگم‌ها تفویض شده بود و نواب
جدید با نتیجه از عهده پرداخت وجه برآمد. در این موقع هستینگز

گرانبور

فرستاد تا به زور آورده برخلاف قرارداد سوری تقسیم [illegible] وجوه نقدینه و املاک
از بیگم‌ها پس بگیرد و عذرش این بود که آنان در راه شورش و بنارس در موقع
انقلاب کمک کرده بودند و لیکن تردید نیست که در شورش نواب بنارس و بیگم‌ها
هرچند برخلاف انگلیس بودند فتنه جویی میکردند بنابراین نمیتوان گفت که نبود.
استرداد اموال بیگم‌ها را پیشنهاد کرد هیستینگز موافقت نموده با جرأت آن
فرمان داد. هرگاه کارهای وی ختم میشد اقدامات هیستینگز مستحق بود
زیرا از ابتدا با تقسیم سوری مخالفت داشت و این ادعای بیگم‌ها باطل
بنظر میرسید اما هیستینگز تا آن حد قناعت نکرد و بعنوان بیگم‌ها در استرداد
اموال بیجهت درنگ بخرج داده عده سپاهی را برای ایذای آنان
روانه کرد. البته در این مورد هیستینگز برخلاف شئون و حیثیت خود
مبادرت بچنین کار ناپسندی نمود ولی خواجه‌سرایان [illegible] بیگم‌ها
ناراحت شدند استرداد اموال و املاک بیگم‌ها [illegible] آنان برقرار
نمود —

روابط هیستینگز با فرانسیس — اگرچه در باب موارد کارهای
از هیستینگز سر زده شایسته نقد میکردیم سیاسی بود ولی با همه اینها
در نظر داشت همواره بحقوق از لحاظ منافع شخصی و خصوصی اقدامات با این کارها
نمیکرد بلکه در هر موقع منظورش اصلاح امور کمپانی در هند بود

از مخاطرات حتمی مصون است . باری هستینگز با طریقه مخصوص در سالیان
خودرا از شر یک دشمن خطرناک جدی خویش فرانسیس عضو اخیر شورای
رها نمود . با تاریخ ۵ در اواخر سال ۱۷۸۰ همینکه مخالفتهای غرض آلود
فرانسیس که غالباً برخلاف مصالح انگلیسها هم نسبت به هستینگز از حد
گذشت و در موقعی در شورای اورا مخاطب قرارداده فاش دروغگو
نامید این اظهار لطمه بزرگی بشرافت فرانسیس وارد آورده و
مطابق مرسوم هستینگز را به دوئل دعوت کرد . دو روز بعد در
خارج از شهر کلکته مراسم دوئل بعمل آمده هستینگز چنان ضربتی به
فرانسیس زد که اورا از شدت مجروح کرده و بمحض اینکه فرانسیس
قدری بهبود یافت فوری هندرا ترک گفته عازم انگلستان شد .
گرچه این اقدام بطور موقت هستینگز را از دست رقیب رها کرده
نمود اما در عوض در دوران تمام ... فرانسیس موقع
مناسب بدست آورده در انگلستان افکار را بر ضد هستینگز تهییج
میکرد .

اختلاف نظر با محکمه عالی : یکی دیگر از کارهای هستینگز که تا حدی
قابل انتقاد بنظر می‌آید قضیه کشمکش با محکمه عالی است . با تاریخ

که در قانون مصوب پارلمان انگلستان اختیارات محکمه عالی بطور منجز تعیین
نشده بود و از اینرو میان محکمه و محاکم محلی پیوسته اختلافات و منازعه جریان
داشت. این (رئیس محکمه عالی) و سایر قضات خود را مجاز می دانستند
که در امور محاکم محلی مداخله کنند خصوصی که محاکم محلی از روی عوائد و رسوم
محلی مملکت با طرز خشن قوانین و نظامات را مجری میکردند و محکمه عالی
اصرار داشت که عین نظامات دقیق انگلستان را اجرا کنند لذا گفتگو
و رد و خورد میان این دو قوه دائماً برقرار بود. شورای عالی با محاکم محلی همراه
بود و محکمه عالی نیز عقب نمی نشست و به این واسطه کار اختلاف [illegible] میگردید

در کلکته محکمه استیناف مرکزی بنام صدر عدالت تحت ریاست والی کلکته
از مدت زمانی وجود داشت ولی بعد از تصویب قانون انتظامات
کمتر کسی به آن محکمه مراجعه میکرد. هستینگز برای خاتمه دادن به این
اختلافات ایمپی (۱) رئیس محکمه عالی را با حفظ حقوق قبلی به سمت ریاست
محکمه استیناف مرکزی منصوب ساخت، اگرچه عمل هستینگز ایمپی را با قبول
این موضوع مورد خرده گیری نموده و مورد حمله قرار داده اند [illegible] اما چون
به این واسطه قضیه کشمکش تسویه گردید لذا تمام انتقادات بی ارزش مانده [illegible]
مدیره نیز این اقدام را تصویب نمود و [illegible] محاکم محلی [illegible]

بعد از آنکه دارای مرجع و مرکز مستقیم (محکمهٔ استیناف) شد نه بیش از پیش نظامات
دستورات توجه داشتند ولی بالاخره هیئت مدیره در نتیجهٔ اغواء و اشتباه
کاری فرانسیس ترتیب فوق را برهم زده اما این پیشنهاد مفید نتیجه
قرار دادن محاکم مزبور را تحت نظر ریاست مرکزی عالی معتبری عمل بود که از
سال ۱۸۵۳ بعد از تجدید نظر در اختیارات کمپانی مجدداً همان
ترتیب سابق اعاده شد و مقرر گردید محاکم مزبور تحت نظر محکمهٔ استیناف
کلکته اقدام نمایند.

هستینگز مستعفی میشود. — در سال ۱۷۸۳ جمله هستینگز بعد از
زد و خوردهای بسیار خود را فاتح و غالب بر مقاصد تصور میکرد با آنکه
در مسئله از هیئت مدیره رسیده او را در کارهای سیاسی و رفتار
با بیگم‌های اود ملامت بسیاری نموده و اختیارات او را محدود ساخت
با وجود این مسئله و با نفرتهای شدیدی در انگلستان نسبت
باو پیشه میشد که لجاجت کرده ... دیگر بر سر کار مقرر با تمام
ولی چون بالاخره در پارلمان ... او را دفاع میکرد
او را ترک نمود و کاملاً تنها ماند ... در ماه فوریه ۱۷۸۵
از کار خود استعفا داده و هند را وداع گفت، در این تاریخ انگلیسیان
تقریباً هند و راجه‌های هند شمالی و غیره ... با اثر خود را

از نفع رفت او اظهار درشتی در اقدامات عالیه سیاسی و کشوری او را تحسین گفتند. هستینگز در این موقع با خاطر نومید و پریشان به انگلستان میرفت چه اطمینان نداشت که در آنجا با او بطور عادلانه و بیطرفی رفتار کنند ولی چون او هند را از دست میداد و به اقدامات عقیده خود مطمئن بود از نیروی [؟] نجات تسلیت میداد که برطبق وجدان و نیت پاک رفتار کرده است.

اقدامات هستینگز از نظر اداره امور — عقیده عمومی راجع به هستینگز هرچه بوده امروز که منکر حسن نیت او نمیتوان شد و با مختصر دقتی معلوم میگردد که تمام رفتار او از روی وطن دوستی و خدمت به ملت خود بوده است. هستینگز در موقع طوفان و انقلاب بی نظیر با قوه اراده و عزم راسخ کشتی سیاست هند انگلیس را از امواج غرقاب فنا نجات رسانید. حسن نظامات و تشکیلات اداری او امور [illegible] مختلف و نامنظم را بصورت یک حکومت قانونی درآورد که [illegible] سال نیز همان قسم جریان دارد. هستینگز در عین حال که گرفتار معضلات امور سیاسی بود از توجه بامور کشوری و بسط و توسعه معارف و اقتصادیات خودداری نورزید و هر آنچه کمتری فرصتی بدست میآورد همت خویش را

مصروف القسمت میشود و از آنجمله افتتاح راه تجارتی هند با تبت،
تشویق محصلین اروپائی به فرا گرفتن زبان و ادبیات سانسکریت،
تشکیل مجمع علمی داد که بنام مجمع آسیائی پادشاهی، ترجمه و جمع آوری
مجموعهٔ قوانین هند، تأسیس مدرسهٔ علوم اسلامی در کلکته
بپا شد.

محاکمهٔ هیستینگز: — هنگام وصول به انگلستان برخلاف انتظار ابتدا
گرمی از وی پذیرائی بعمل آمد ولی چون دشمن قدیم او فرانسیس در پارلمان
عضویت داشت لذا اتهاماتی برعلیه او نمود و سیاسیون متنفذ را
برضد او وادار داشت تا آنکه بالاخره سه سال بعد از ورود به انگلستان
هیستینگز به محکمه جلب شد و بعد از یک رشته محاکمات تاریخی و دفاع
طولانی در شرح آن مشهور خاص و عام است حکم تبرئه وی از تمام
محاکم صادر شد. او اگرچه بوسیله کثرت مخارج محاکمات و دفاعیه
از حقوق خود قدری دست تنگ گردید اما بکلی از پای نرفت و بعدها
بعد از این گرفتاریها در کمال آسودگی زندگانی کرد تا آنکه در وطن
خویش سن ۸۶ سالگی درگذشت.

قانون ولایحهٔ هند در ۱۷۸۴ :- درسال آخر فرمانفرمائی هستینگز پارلمان
انگلستان توجه کاملی بامور هند معطوف داشت، جنگهای اخیر وافغانی
هند وطرز رفتار بابنگاه‌ها رادود عدم رضایت کاملی از رفتار
کمپانی در انگلستان ایجاد کرد ورئیس الوزرای وقت (ویلیام پیت)(1)
متمایل شد که اختیارات کمپانی را محدود کرده وادارات دولت را بشاه
بسپارد ولی بالاخره درسال (۱۷۸۴) قانونی راجع بامور هند
گذرانده برطبق آن اداره هیئت تفتیشیه تحت ریاست وزیر
هند دائر رسید که بامور آن کشور رسیدگی نماید، ضمناً عده
اعضای شورای ایالتی را به سه نفر تقلیل داد، ضمناً به فرمانفرما ۲۶
اختیارات داده شد که در موقع اختلاف نظر با شورا به مسئولیت
خود میتواند راجع بامور مهمه حکم صادر کند بدون آنکه مجبور بجلب نظر
شوری اقدام کند، بانتیجه گرچه اختیارات فرمانفرما تا اندازه‌ئی
محدود شد ولی بجای اختیارات محدود مستقیم در بعد معنی حق
گردید که ولی میتواند بدون موافقت شورای در مواقع مخصوص
وارد عملیات شود -
سیاست فرمانفرمای دیگر :- بعد از عزیمت هستینگز به انگلستان

(1) William Pitt

مدت بیست ماه گذشت تا آنکه یکی از اعضای مهم شورای بنام سر جان
ماکفرسون (۱) بجای نشینی هستینگز تعیین گردید . از نظر حکومت کمپانی
واقعهٔ مهمی در ظرف این مدت روی نداد ولی تاپو و سیندهیا
از این فرصت استفاده کامل کردند خاصه سیندهیا در انعقاد صلح
(سالبای) بیش از هر کسی کوشش نمود و در روابطش با انگلیسها از سایر
راجه‌ها بیشتر بود و چون جاه طلب و نیز احتیاج غنیمه داشت برای انجام
منظورش با او مساعدت بعمل آمد . سیندهیا بعد از عقد صلح ایالت
همسایه خود (رانا گوهود) را متصرف گردید و بعد به دهلی رفته
شاه عالم بی اراده را تحت نفوذ خویش آورد و سپهسالاری لشکر را
برای خود تعیین نمود ، شاه عالم هم هیچگونه مقاومت تسلیم او شد ،
سیندهیا در دهلی و آگره دو ایالت اصلی که از آن مغولها مانده بود
فرمانروای مطلق گردید و در پیشرفتهای خویش بعدی مغرور و یاغی شد
که بالاخره سفیری نزد ماکفرسون فرستاده و بنام شاه عالم در خراج بنگاله
را مطالبه کرد (خاصه که سالها این خراج یا کمک خرج از موقعی که شاه عالم
در زیر حمایت انگلیس خارج شده بود پرداخته نمیشد) ولی
ماکفرسون جواب داد چون شاه عالم بی سبب حمایت انگلیس را

(1) Sir John Macpherson

ترک گفته، این حقوق کردن است نخواهد شد و باید سندیا آثاری خود را
نشان بگیرد، چون سندیا حاضر جنگ نبود لذا مجبور ادعای خود را
مسترد داشت و قضیه خاتمه یافت -

قتل عام هندوها بدست تیپو (Tippu): - تیپو بعد از
صلح مانگالور توجه خود را بطرف ایالت هندونشین سمت جنوب
دنیو سلطه خود داشت، هرچند معلومات تیپو از پدرش بیشتر بود اما
در مقابل پدر شقاوت و سفاکی داشت چه که مانند یک درنده خونخوار
مثل گردباد طوفانی به ایالت کانارا و کورگ حمله ور گردید
اهالی را بزور شمشیر مسلمان میکرد و آنانکه سرپیچی میکردند قتل عام
میشوند و معابد هندو را ویران میساخت، گویند که دو هزار نفر برهمن
از ترس اینکه مجبور بقبول دیانت اسلام شوند خود را هلاک کردند
و یکصد هزار نفر هندو ناچار تن باسارت داده بزور ختنه آنها را
مسلمان کرده - تیپو بعد از این فتح خود را پادشاه نامید در صورتیکه عنوان
در فرمان مخصوص امپراطوران دهلی بود. بالاخره ماهرا را با هم از این بیش
امراء خشمگین شده و نظام حیدرآباد را که از دیر زمان از رفتار تیپو
دلتنگ بود با خود متحد ساخته و در مقابل تیپو صف آرائی کردند

ولی تیپو زورمندان در شرق و حریفان را مجبور بعقد صلح کرده در نتیجه
تمام فتوحات را بشرط عطایای تیپو را در قسمت جنوب رودخانه (تنگابهدرا)
تقدیم کردند ولی در عوض او شهرها را هم از آنها گرفته بود
مسترد داشت و مقدمه غرامتی را هم مطابق سال ۱۷۷۲ م پرداخت
با آنها قرارداد صلح را داده کند، او پس از این صلح که به قوا کرده
به ناحیه (نایرها)(۱) در مالبار(۲) حمله کرد، ایهود اظهار میکرد که
هشت هزار معبد هندو را ویران کرده و هر کس از هندوها که مسلمان
نشده کشته و یا از وطن آواره ساخته است، این قضیه حقیقت آورد و
موقعیکه مذهب هندو در بار قسمتی از هند نفوذ و شرقیت داشت
در واقع مذهب محمدی را طوق اطاعت را بگردن میگرفتند و تمام
نتایج حملات ایشان در شمال هند از سر تکرار میگردد —

لرد کورنوالیس(۳) و اصلاحات او — ۱۷۸۶-۱۷۹۳ در سال ۱۷۸۶
لرد کورنوالیس فرمانفرمای جدید وارد هند گردید و [illegible] اصلاحاتی داشت
در زمان هر گونه جنگ و جدالی بر کنار بوده تمام [illegible] صرف اصلاحات
امور کشور کرده و با وجود مساعی جمیله کلایو و هستینگز نقایص و معایب [illegible]

---
(۱) Nayars - (۲) Malabar - (۳) Lord Cornwallis

کمپانی روز افزون بود و ستمدیدهای کمپانی با تاراج و سایر نامشروع به جمع آوری
ثروت اشتغال داشتند، مخصوصاً در مدارس این سفاهت بیشتر
جلوه داشت و حتی مستقات رشوه هم در آنجا دخالت داشتند، لرد
کرنوالیس فوراً تمام توجه خود را معطوف این قسمت کرد و با عزم و اراده
و متانت با مفاسد شدید مبارزه کرد. پیشنهاد کلایو راجع به تعیین
حقوق کافی جهت اعضاء لشکری و کشوری کمپانی که با شرافت بتوانند
زندگی کنند موقع اجرا گذارده شد و در نواحی دیگر نظامات سخت
در موضوع مجازات ارتشاء بجا آورد و همچنین راجع به تبدیل رژیم
که در آن عفو و عفونت بکار میبرد اصلاحات لازمه به عمل آمد و بالاخره
ترتیب صرف کارها که تا آن وقت بطئی و نامنظم بود تا اندازه‌ای اصلاح شده
تعیین گردید. عده ورای خیانت باقی ماند. خلاصه اصلاحات
دارای جنبه تعدیل عملی و مالی بود و در حقیقت به اجرای تاریخی
به بعد کاملاً تابع مقررات و نظاماتی گردید که تا ۱۷۸۶ تدوین شده و از
گرفتن رشوه و یا افزودن ثروت بوسائل نامشروع دست کشیده.
معاهده راجع به الحاق گواتمالا. لرد کرنوالیس رجوع به لرد کرد
که درباره سلف خود تیپو به الحاق کرده و از ۱۷۹۲

از اینکه بدست موجوده کار از آنها نیست متحده از انگلیسها نظام حیدرآباد
از مدتی قبل وعده داده بود ناحیه گونتور واقعه در جنوب رود
کرشنا را به انگلیسیان واگذارد و تسلیم این ناحیه از نظر استراتژی
اهمیت بسیاری داشت و نظام حیدرآباد تنها با تعهد او وعده خود را
فراموش کرده ترتیب اثری بآن نمیداد. لرد کرنوالیس فوراً او را ملزم کرد
تا بوعده خود وفا نماید و نظام هم بعد درنگ ناحیه مزبور را تسلیم نمود
اما در مقابل تقاضا کرد او را با عده لازم سپاهی کومک کنند تا بتواند
در مقابل تیپو مقاومت نماید. لرد کرنوالیس هم خواه نخواه مجبور به
موافقت شد زیرا میدانست نگاهبان قوه خطرناک مهم تیپو بوده
و باید بهر وسیله این دشمن را از بین برد.

اتفاقاً ۴ ماه بعد تیپو بدون رعایت حقوق همسایگی بخاک
گردید و بر ضد راجه تراوانکور(1) که از متحدین انگلیس بود حمله کرد و فوراً
جنگ بر ضد تیپو اعلام شد و نه تنها نظام بلکه ماهراتها هم متحداً
در این اتفاق شرکت نمودند مخصوصاً مهاراتها با نظام همدست شده
و سردسته آنان نانا فورناویس(2) هم که همه از نظام حرف داشت

(1) Travancore (2) Nana Furnavis

ولی از تیپو بیشتر خائف بود و به همین جهت گاهگاه برای مبارزه با تیپو
موافقت داشت -

جنگ سوم میسور ۱۷۹۰-۹۲ - حکومت مدراس بی‌عملی معهود
خواه‌ناخواه جنگ را شروع کرد و لرد کرنوالیس خود سردار لشکر بود در
۱۷۹۰ از کلکته عزیمت کرده ریاست لشکر را خود عهده‌دار شد
تیپو از این قسمت اغفال شده و بیش از آنچه فکر کنند که دو بخش
مملکت او (بانگالور)(۱) از دستش رفت، ۵ ماه بعد در (آری‌کرا)(۲)
نزدیک سرینگاپاتام(۳) با انگلیس‌ها مواجه شده جنگ را شکست خورد
و با عجله به پایتخت خویش پناهنده گردید. در این موقع آذوقه
سپاه انگلیس رو به نقصان گذارد و ماهرات‌ها که باید در این موقع
نزدیک بشند در اطراف به یغما و تاراج اشتغال داشتند
از این رو لرد کرنوالیس مجبوراً به مدراس برگشت ولی انگلیس‌ها مرتباً ادامه
داشت و قلاع تیپو به عقیده او غیر قابل تسخیر بوده یکی بعد از
دیگری تسلیم و متصرف درآمدند -
در ژانویه ۱۷۹۲ فرمانفرما تجدید قوا نموده با سپاه منظم نواب

(1) Bangalore - (۲) Arikera - (۳) Seringapatam

سرینگ پاتان حرکت کرد و ۲ ماه را تا کامه انقراض رسید. بعده
خونهم نزدیک رعیت سپاه کمی به کومک انگلیسیها روانه کرد و به
دار طرف دیگر قوای نظام حیدرآباد نیز بسمت مذکور میرسیدند. - این
سپاه نظام کامل السلاح انگلیسی متحدین و دارای توپخانه و اطلاعات از [illegible]
با تلفظ که در سابق تیپو را نیز گذاشته جز سلب نمود حالا هم به نجات
او علاقمند بودند و مایل بودند که او تیپو جز سلب شد از جای برکنده
زیرا همه امیران داشتند که اگر او نابود شود دیگر کسی نمیتواند
او جز او از انگلیسیها جلوگیری کند. مرجاری قلعه سرینگ پاتام
فوق العاده مستحکم بود در ماه فوریه از طرف قوای متحدین محاصره
گردید و با وجود استحکام قلعه و مدافع و استحکامات آن که تیپو با کمال
مهارت و استادی ساخته شده بود قسمت خارجی آنها از طرف قوای
انگلیسی مورد حمله قرار گرفت و تصرف گردید و خود قلعه هم قریب
سقوط بود که تیپو عاقلانه تقاضای صلح کرد. لرد کورنوالیس انگلیس
اختلاف [illegible] و مذاکرات سابق که حکومت مدارس در [illegible] قرارداد
(مانگالور) [illegible] آورده بود با کمال متانت و قناعت مشغول گفتگو گردید

و بالنتیجه برطبق قرارداد صلح با تیپو سلطان (دیندیگال) (بارامحال)
و مالابار را به انگلیس‌ها تفویض کرد بعلاوه ناحیه (کورگ) را
هم از راجه هندو مسترد داشت.

گرچه اقدام لرد کورنوالیس در قسمت برباد کردن حمله و نفوذ
بر متصرفات کمپانی در انگلستان مورد انتقاد شدید قرار
گرفت ولی از خارج چون مشارالیه در دو سال تیپو سلطان را مطیع ساخته
بود و نیز ترس خطر فرانسه را از این طرف برطرف نمود لذا نتیجه انتقادات
بی‌اثر ماند لرد کورنوالیس بمقام مارکیزی در ازاء انجام خدمات
فوق ارتقاء یافت.

قرارداد دائمی: — والی مذکور بعد از آن همت خود را مصروف
اصلاحات داخلی کرد. یکی از منابع عایدات در زمینه مالیات ارضی بود که
رسوم امپراطوری مغول آن بود که توسط مامورین جمع مالیاتشان را
وصول نمودند. این مامورین کارشان در رشته قطعاتی بود که سالیانه
از آن تحت تصرف قرار گرفته بزرگ اربابی دارند. همچنین امپراطوری
مغول به تدریج تجزیه شد مامورین تحصیلدار یافت

خصوصاً در بنگال بخیر خود گذشته شد، آنچه تدریجاً از
که جزو خواص تبع در اثر آن و همه مستقل شده ~~ماتور~~
و ماتور محصول با هر کدام برای خود گرد آورده بودند اعانه‌ی بریتانیا نیز
و در واقع حکومت مینمودند، ولی کمپانی هند شرقی تنها برای جمع‌آوری
مالیات مستقیماً از زارعین مورد نظر بود و چون این طرز جمع‌آوری مالیات
رضایت‌بخش نبود هیئت مدیره دستور داده بود که تا مدت ده سال
برای امتحان مالیات متوسط مأمورین مخصوص سابق (زمین‌داران)
جمع‌آوری گردد. لرد کرنوالیز برخلاف این دستور با زمین‌داران
قرارداد قطعی دائمی راجع به مالیات اراضی منعقد کرده و آنها را
مالکین رسمی شناخت. گرچه این قرارداد ترتیب جمع‌آوری مالیات
را منظم نموده منازعات اساسی را در بنگال مرتفع ساخت
ولی از طرف دیگر چون برطبق این قرارداد دهقانان و زارعین
تحت اختیار مطلق زمین‌داران درآمده و محکوم تعدیات
آنان گردیده و بعلاوه قیمت نیز ترقی کرد لذا ترتیب مزبور را
نمیتوان یک نوع سیاست عاقلانه و دوراندیشی تصور کرد.

اصلاحات کوته نظرانه :— اصلاحات حقوقی و جزائی لرد کورنوالیز در امر
قضاوت هم به قرار داد فوق بود. نمونه برای جمع کردن نظامات دقیق
(سر الیجاه ایمپی)(1) چنان که نامناسب بعد پیش افتاده و آزاد دانه میتوا
نست هر نوع اجحاف و تعدی مردم اهالی را در ورد. ولی بزرگترین خطای وی
آن بوده بموجب قانون مخصوص اهالی بومی هندوستان را از تمام
صفات مهمه عمومی کنار کرد و البته از شخص بعید نظر دوراندیش مانند
وی این اقدام بسیار بعید و نامناسب میباشد.

لرد کورنوالیز در سال ۱۷۹۳ بعد از هفت سال هند را
ترک گفت. اگرچه او را نمیتوان مانند یک مرد سیاسی با هستینگز
مقایسه کرد، از این گذشته انگلستان در دوران هستینگز بیش از آنچه
برای وی روی داد بعد لکن لرد کورنوالیز را هم باید از
رجال مهم دولت چه که بوسیله اصلاحات و اقدامات او بر
اهمیت و استحکام امپراطوری انگلستان افزوده شد.

سر جان شور(2) — ۱۷۹۳-۹۸ —— جانشین کورنوالیز سر جان شور

(1) Sir Elijah Impey - (2) Sir John Shore

در مقابل کمپنی بنگال تقدیم گردید و بواسطه اجرای قرار داد دائمی
بازهم در دوران شهرت یافته بود. سرجان شور مانند کورنوالیز
از مداخله در امور ایالات کوچک خودداری داشت و در جنگهای
دفاعی برای همیشه مبارزه دیگر حاضر بود و در نتیجه این سیاست تیپو
آزاد مانده خود را برای حمله به انگلیسها آماده ساخت. در آن ایام
سیاست غلط عجیبه داشت و برای حفاظت دارائی متملکات کمپانی شرق
نیز بایستی از مداخله در منازعات راجه های روهیله احتراز کرده و حتی
اودهکان برای تامین سرحد کمپانی باید تعادل قوای سلاطین
و امرای بومی را محفوظ داشت

زد و خورد کوردلد (1) بین مرهته ها و نظام حیدر آباد
بعنوان عدم پرداخت خراج تاریخ فیه اعلان جنگ داد و سرجان
شور روی اصل سیاست فوق خود را کنار گرفت، مرهته ها که خود قوت
و حیدرآباد بوده حکومت انگلیس اینها را آزاد ساخته اند و مطابق
دلخواه با دشمن قدیم خود رفتار کنند، سیندهیا، هولکر، بهونسله،

(1) Kurdla

گیکوار رودانه و لعباری زرنوبا و سردار آنجا کوچک با هم متحد شده
مهیای حمله گردیدند. نظام هم البته یاری معاونت انگریزها بعید از
زور خود در تخم کوردلد تیغ گردید و بردن صلح شرم آوری فرود آورد،
بر بقدر آنجا و بخصوص جهت نانا فرنویس فتح بزرگی بود و نظام را
مجبور بادیه سکرور روپیه نموده و لعباری زرنواحی صلح‌نامه را درزاد
لستانند، انها در آکستاید حسن خویش را در رود بهدره و تونگابهدرا (۱)
مستقر ساختند.

مداخله در کارهای اود. — [illegible] با همه نهایت صلح‌جویانه
که در شرط نتوانست در دوره زمامداری خود از مداخله در کارهای سلطنتی
لوبه‌یرکنار بماند چه اوضاع نقاط مجاور مملکت اود بالطبع
وی را مجبور ساخت در خلاف عقیده خویش شروع بمداخله کند.
حکومت اود بواسطه سوء اداره بحال هرج و مرج افتاده بود که به استقلال
کمپانی هم سرایت میکرد، نواب وزیر غرق در عیش و عشرت
گردیده با خطرات و تهدیدات سرحدات سور توجهی نمیکرد و بالطبع
کار بجائی رسید که سربازان شورش اورا عزل کرده برادرش [illegible]

(۱) Tungabhadra

موسوم سعادت علی را بحکومت اود تعیین کرد.
این اقدام آخرین عملیات مهم والی بوده در حالیکه سیاست دیرین عدم مداخله
انجام داد. بازی کارهای بعضی از شخص مانند او امکان پذیرفت ازوی دیده نشد
بلکه بالعکس در زمان خلف خویش مشکلات سیاسی بیادگار گذاشت چه از طرفی تیپو
تحت نظر صاحب‌منصبان فرانسوی سپاه منظمی تهیه کرده بود و ماهرتا ها هم بعد از
شکست دادن نظام بحال تهاجم باقی بوده.

لرد مورنگتون (۱) - ۱۷۹۸-۱۸۰۵ - در سال ۱۷۹۸ لرد
مورنگتون بجای سرجان شور تعیین گردیده او را بمناسبت عملیات
درخشانش پروکنسول بزرگ (۲) هم میشناسند و اقدامات جسورانه او زائیده
خیالی تحقق سیاسی نبود زیرا هیچ فرمانفرمائی بقدر او معتقد به اصطلاح فتال
ایشیائی نبود و نیز دانسته فتوحات کمپانی را که تا بحال (بخلاف) متوقف مانده اند
دوره زمامداری این مرد در تاریخ هند دوره بحران و آشوب و تقلید سیستم است
داد او اول کسیست که منازعات و کشمکش را در بین سیادت و تفوق
بین بریتانیا با سلاطین و راجه‌های محلی بود خاتمه داده یعنی سیادت
دولت انگلیس را بطور قطع برهمه مسلم داشته است.

(1) Lord Mornington - (2) Great Pro Consul

نفوذ فرانسویان در دربارهای جنوب :— لرد مورنینگتون [illegible] را
پیش گرفته و تعقیب کرد سیاستی که قوای کمپانی را در هند بی‌نظیر و مافوق تمام
قوا تصور دارد . دیگر اینکه نفوذ فرانسویان را که در نتیجهٔ عدم (سیاست) مداخله ونفوذ
از نقطه نظر نزدیکی در دربار سلاطین و شاهزادگان هند روز بروز زیاده بود ریشه
کن کند . منظور اخیر ضروری تر بنظر میرسید چه که جنگ فرانسه و انگلیس در
اروپا شروع شده بود و ناپلیون بزرگ که در آنموقع در مصر اقامت داشت طوری
معروف بود در آن جا به هند تهیه میدید و با هموطنان خود در آن جا (در هند)
و نیز در ماریتیوس در این باب مکاتبه داشت و نقشهٔ ایشان را
میکشید . نفوذ فرانسه در دربار نظام تا پیو و سیندیا بحد کمال بود
و عده از افسران فرانسه در خدمت نظامی آنان بودند . تیپو علناً
تعهد میکرد با کمک فرانسویان انگلیسی‌ها را از هند اخراج میکند . ارتش
که نظام حیدرآباد و ماهاراتاها هم تحت تعلیم مستشاران فرانسوی
با این حال میبودند . از نیروی انگلیسی‌ها در سال ۱۷۹۸ بوسیله اوضاع
و پیش آمدهای فوق موقعیت خطرناکی داشته . در حالیکه وقتی لرد مورنینگتون
با نظریاتی که قبلاً اتخاذ کرده بود وارد هند گردید فوراً به تعقیب
آن نظریات — برای او بعد از ورود در هیچ گرد دارد پیدا شده باشد

بود ولی عقیده‌اش این بود تا وقتیکه حکام دست‌نشانده نواب استقلال سیاسی
دارند و نفوذ فرانسویان در دربار آنان برقرار میباشد نتوانند
هیچ نوع هدایت و تعلیمات با آنها بدهند اجرا نمایند بهر حال سیاست ولزلی
این کشور امیدوار بود و لذا مصمم شد که با تغییر نقشه اختیارات
واقتدار سیاسی حکومتهای مختلف خاتمه بدهد . منظور او با تیپو در کشور
هندوستان حالت مقتدری که در آن ایالات حکومتهای جزء زیاد است که
و نقشه لرد این بود که آن حکومت مقتدر نیز زیر انگلیسها تسلیم داده
و حکومتهای دیگر را هم محو و مضمحل سازد -

موقعیت تهدید آمیز قوای تیپو :— او در این اوان سلطنت دو دست
سخت مترقی بود ولی طولی نکشید با معیت دو خانواده هیچ از او در کشور نگذشته
بود که خبر رسید تیپو به موریتوس(1) هیئت مخصوص برای عقد اتحاد
تدافعی و تهاجمی روانه کرده تا با مساعدت فرانسویان انگلیسها را از هند
بیرون کند و حاکم فرانسوی موریتوس هیئت اعزامی را دوستانه پذیرائی
کرده و یکصد نفر سپاهی بعنوان قسط اول همراه آنان روانه داشته است

(1) Mauritius

لرد مورنینگتون فوراً نزد تی‌پو شیخ اعزام داشته اورا به حفظ و مراعات
معاهده با بریتانیا متذکر ساخته و در ضمن دستور داد که از عقد معاهده
با فرانسویان خودداری کند. تی‌پو بالعکس جوابهای لرد [illegible] را با
بی‌نیزی ساخته و با کمال شتاب به تهیه جنگ پرداخت. در این هنگام موقعیت
بریتانیا در هند بسیار وخیم بود زیرا علاوه بر حمله حتمی تی‌پو و
افغانستان نیز با تی‌پو هم عهد شده و خطر در اثر هجوم به شمال هند شده
بود. از نظام حیدرآباد و ماهاراتاها هم اطمینان نبود و تصور میرفت که در
صورت وقوع جنگ بیطرفی با انگلیس کرده و یا ابداً مساعدت نکنند.
از همه بدتر اینکه حکومت مدرس هم به موقعیت سخت خود پی نبرده و با وجود
تقاضاهای گورنر جنرال جهت تهیه و استعداد بطور بسیار ناقص مشغول
تجهیزات بود.

نظام حیدرآباد اعانه دریافت میدارد. — هرگاه لرد مورنینگتون
سیاست دیرینه عدم مداخله را تعقیب میکرد بلاشک امپراطوری هند
بریتانیا مورد حمله واقع میشد و احتمال نجات آن کم بود ولی لرد
مورنینگتون جرئت و لیاقت ابراز داشته که سیاست بی‌سود دیرینی را

پشت پا زده و بجای عدم مداخله و حفظ تعادل قوای محلی طریقهٔ پرداخت
اعانه را معمول دارد. البته در نظر داریم که هستینگز هم این رویه را
اتخاذ کرده بود و با نواب وزیر اوده قرار داشت که او مبلغی پرداخته
و در مقابل مساعدت او را در مواقع لزوم جلب کند و نواب هم سیادت
و تفوق بریتانیا را اذعان نماید. لرد مورنینگتون عین این
پیشنهاد را به نظام حیدرآباد نمود و خوشبختانه دربار انگلیس در حصول
پیشنهاد با موقعی تصادف کرده که سپاهیان فرانسوی نظام بواسطهٔ تأخیر
حقوق خود در صدد شورش بودند و افسران آنان هم نظام را تهدید
میکردند. این بود که نظام بلادرنگ قبول اعانه و تحت الحمایه شدن
انگلیس را پذیرفت و فوراً عدهٔ سپاهیان انگلیسی برای اجرای قرارداد
به حیدرآباد رفتند. نظام حیدرآباد متعهد شد که در آتیه
بدون رضایت انگلیس هیچگونه مستخدم اروپائی دعوت نکند و نیز
از امضای قرارداد بلافاصله سپاهیان فرانسه منحل گردیده و سراسیمه
از این نقطه ناگهان متفرق شدند. این اقدام مفید مشورتی خیلی
با زرنگی و جدیت انجام یافت که مورث حیرت رقیبان شد.
لرد مورنینگتون ابتدا عین این پیشنهاد را با پیشوا مذاکره کرده بود.

ولی او از قبول آن امتناع داشت تا همینکه از انقضاء قرارداد نظام حیدرآباد
گردید در سنه بدست‌پا افتاده متعهد شد که قرارداد سابق با انگلیس را محترم شمارد

جنگ چهارم میسور :— ۱۷۹۹ — لرد مورنگتون پیرزنگنه نظام را جزء
اعانه گیرندگان و متحدین خود قرار داد و با ماه‌راتا ها هم عهد دوستی کرد در
۱۷۹۸ برای اداره امور با نظم مدرس بانجا رفت و در ضمن پیغامی به
تی پو فرستاده در راجع بمباحث معوقه جواب فوری قطعی مطالبه کرد. تی پو با عمال
معاهدت فرانسه و مخصوصاً با ناپلیون هم شخصاً باو مراسله نوشته بود. طرفهای
انگلیس که چندی فرستاده آنان را با استهزاء پذیرفت. میرزان دیگر نیز
با تی پو مورد نزاع داشت لذا بلافاصله جنگ اعلام گردیده و دو دسته قشون
یکی تحت سرکردگی ژنرال هاریس(1) فرمانده کل از راه کارناتیک و دیگری بسر
کردگی ژنرال استوارت(2) از راه بمبئی و سواحل مالابار عازم پای تخت
تی پو شدند. نظام حیدرآباد هم بیست هزار عده فرستاد. این عده ظاهرا
تحت فرماندهی پیر نظام بوده ولی فرمانده واقعی آنان برادر لرد مورنگتون
کلنل ولسلی(3) بوده که بعدا دوک ولینگتن(4) نامیده شد.

عقب‌نشینی تی پو :— تی پو ابتدا بقشون بمبئی حمله کرده در سداسیر

(1) Harris - (2) Stuart (3) Wellesley - (4) Wellington

شکست خورد و بعد در (مالاولی) بفاصله ۲۶ میل به سرنگاپاتام به دستهٔ کارنا-
حمله برده و مجدداً مغلوب شد، حال دیگر موقعیت تهاجمی تیپو از میان رفته بود و حال
دفاعی داشت، یگانه فرصت باقیمانده او آن بود که از عبور ژنرال (هاریس) از رود
(کاوری) جلوگیری نموده نگذارند واو به ژنرال استوارت حمله کرده ولی
در نتیجه شکست سابق چنان جرأتش ضعیف گردیده بود که لیاقت فرماندهی را هم از
دست داده بود چه او هاریس را تعقیب نکرد تا او را اغفال کند. چنانکه
او تا بخود به جنبد و در حوالی آنجا خبر شود هاریس از رودخانه عبور کرده
و در حوالی [illegible] بهم رسیده بودند. تیپو دیگر مقابل انگلیس ها استقامت
نیاورده برای دفاع اطراف پایتخت خود فرار کرد ولی از شکست و ضعف روحی
تخفیف گردیده و دیوانه وار با کمال سرعت [illegible] و [illegible]
پیاپی [illegible] میکرد و [illegible] تهیه مواد [illegible]
تاب مقاومت نداشت.

سقوط سرنگاپاتام: — محاصرهٔ سرنگاپاتام پایتخت تیپو یکی از
وقایع تاریخی درخشان بریتانیا در هند میباشد، در (۱۵) اپریل محاصره شروع
شروع شد و در ۱۴ ماه مه شکست در اطراف سنگرها به آمد. ژنرال
برد (Baird) که در زمان سابقه مدت چهار سال در زندان این

قلعه محبوس بود حال فرماندهی حمله را عهده‌دار بود، دسته کم و مالوی و دلیر
و سلطان هم در میان انها بود و برای دفع آن آخرین کوشش را بعمل آورده
لیکن انگلیس‌ها با هم خسارت و تلفات زیاد بجنوب بالابرجه و در ظرف
چند دقیقه شهر را بتصرف در آورده، بدن سلطان (تیپو) را
یافتند در دالان مستغرق جنگ در نتیجه شدت درشت میان پا بر
مقتولین افتاده است و دیگر بیش از آن مقاومت میسر نبود و شهر با تمام مهمات
جنگی و نیز خزائن دولت بی‌شمار بدست فاتحین افتاد.

ترتیبات بعد از جنگ :- خانوادهٔ تیپو را از کشور تبعید نموده
و کلیه وسایل حاکم سرنگاپاتام تعیین شد مامور اداره نظم و امنیت گردید،
مملکت سلطان تقسیم شد بدین ترتیب که قسمت شمالی مجاور حیدرآباد به
نظام واگذار گردید نواحی (کاناره) و غیره جزو قلمرو کمپانی در آمد،
اگرچه خانوادهٔ سلطنتی قدیم میسور یکی معدوم شده بودند ولی بعد از
تفحصات بسیار کودکی پنج ساله از آن خاندان پیدا شد و با حال
فلاکت آمیزی در یکی از کلبه‌های اطراف سرنگاپاتام میزیست، طفل مزبور
بسلطنت انتخاب شد و قلمرو او در حدود ایالت میسور جهت او تعیین گردید

نتایج و اثرات جنگ :- فتح میسور در روحیهٔ شاهزادگان محلی تاثیر
عمیق بخشید و انگلیس‌ها بیش از آن فرمانروای مستقل دکن شناخته شدند

دو سال بعد نواب ارکوت که در اثنا پادشاه آن محل بود در ازاء مستمری تنخواه
قلمرو خود را به انگلیسها تفویض کرد. در همان سال که راجه (تانجور) درگذشته
و جوان وارث صحیح نداشته است فرمانفرما گرفته سرور پسرخوانده وی
تعیین کرد و مملکت راجه را ضمیمه نمود. ایالت مدرس هم بسیار توسعه
یافت و حدود فعلیهٔ آن ایالت نیز تقریباً تا کنون بهمان ترتیب
باقی است. در انگلستان از نفوذ و قدرت پو از اقدامات مهم تشکر
آمده و لرد مورنینگتن بدرجهٔ مارکیز ارتقاء یافت و همچنین سایر رجال هم
بواسطهٔ خدمات خود [illegible] ترقی یافتند
پیشوا در صدد برآمد [illegible] الحمایهٔ بریتانیا بود. پس بعد از این وقایع
امور ماهراتا جلب توجه فرمانفرمای هند را نمود چه در اثنای از اتحاد
سابق امراء ماهراتا وجود نداشت و اقتدارات پیشوا (باجی
راو دوم) تا حدود پونه تجاوز نمیرفت و راجه ساتارا آلتی
بیش نبود و هیچگونه نفوذ و قدرتی نداشت. در سال ۱۸۰۰ نانا فرنویس
که با حسن سیاست خود کشور پیشوا را اداره میکرد وفات نمود و ترتیبی
لیکن روی هرج و مرج شروع شده جنگهای داخلی شروع گردید. در این

موقع سرکردگان عمده عبارت بودند از : دولت راؤ سیندهیا
و جاسوانت راؤ هولکر ، میان این دو هم چندی ها صفائی موجود نبود
این دو نیز در نفوذ و قدرت یکدیگر حسد برده هر یک میخواست بیشتر پیشوا
را تحت استیلای خود در آورد و بالاخره ابتدا جاسوانت راؤ
حمله کرده اوجین را تصرف و جزء تشکیلات سیندهیا را تاراج
نموده و بعد دولت راؤ اندور پای تخت هولکر را بباد غارت داد
چون پیشوا با دولت راؤ متمایل بود لذا متفقاً به جاسوانت
حمله آور شده او را مغلوب کردند ولی جاسوانت که سرباز رشید
قابلی بوده از این شکست نومید نشد ناگهان بدشمنان خود حمله کرده
و در سال ۱۸۰۱ خود را به پونه رسانیده و پیشوا را با دولت
راؤ مغلوب ساخت ، پیشوا فوراً به باسین فرار کرده خود را
تحت حمایت انگلیسها قرار داد ، جاسوانت به پونه در آمده مطابق
میل و سلیقهٔ خود پیشوای دیگر انتخاب کرد .

معاهدهٔ باسین :- باجی راؤ پیشوای سابق بکمپنیه ازوی
برای بازگشت به پونه تقاضای کومک کرد ، باو پیشنهاد کرد در صورتیکه
وی حاضر شود جزء شاهزادگان اعانه بگیر در آید از همراهی

مضایقه نخواهد داشت، باجی راو دوم هم جز تسلیم چاره نداشت در آخری
روز سال ۱۸۰۲ معاهده با انگلیسها بسته و امضاء کرد و بموجب آن
متعهد شد با هیچ دولت اروپائی بدون اجازه و تصویب انگلیسها رابطه
پیدا نکند و بعد چون جزء اعانه گیرندگان و تحت الحمایه انگلیس
شناسند.

جنگ دوم ماهاراتا ۱۸۰۳ — همینکه رؤسای بزرگ ماهاراتا
از عقد این قرارداد خبردار شدند بالطبع خشمگین شده و از موافقت
با مواد آن سر پیچیدند ولی ژنرال ولسلی فرمانده قوای انگلیس برای
اینکه نگذارد پیشوا از قرارداد برگردد با چنان سرعتی بطرف
پونه شتافت که ماهاراتاها موفق [illegible] در عقد قرارداد دیگر [illegible]
و هولکر به اندور بازگشت. اگرچه از این طرف فتح بزرگی توسط
قوای جنرال ژنرال ولسلی نصیب انگلیسها شد اما در عوض گرفتار
بهای مهمی پیش آمد زیرا (سندیا) و راجه (بهونسلا) عده
کثیری جمع آوری کرده عازم دکن بودند و چنانکه بعد معلوم شد پیشوای
ملک هم مخفیانه آنها را تحریص میکرد. ژنرال ولسلی از قضیه آگاه شد
فرمان داد که تمام دسته جات که انگلیسها هم جزء آن نباشند باید
هر کدام بجای خود برگردند و چون نهنده ها سرپیچی نمودند طبعاً جنگ

آغاز گردید. فرمانفرمای هند بخوبی دریافت که موقع سرکوبی ماهراتاها در
رسیده و باید آنها را از پای درآورد لذا از دو سمت بآنان هجوم
کرد و مخصوصاً دو دستهٔ مهم عده را بریاست ژنرال لیک (Lake)
و ژنرال ولسلی روانه داشت. لشکر ماهراتا از حیث عده چندین
برابر لشکر انگلیس بودند و بخصوص دسته‌های سیندهیا و راگوجی
که تحت نظر افسران فرانسوی تعلیمات کامل نظامی دریافته بودند، گویند
در آغاز جنگ عده ماهراتا بیش از سیصد هزار نفر بودند.
جنگ آسائی: — اول این کامیابی نصیب ژنرال ولسلی شد که شهر احمد
نگر مرکز مهمات سیندهیا را در ماه اوت ۱۸۰۳ متصرف شد. سیندهیا
در عوض به قلمرو نظام حمله کرده از اجاد آباد را [illegible] ولی ژنرال ولسلی
بوی فرصت زیادی نداده از عقب چرخی زده بطرف قریهٔ آسائی بازگشت. این
قریهٔ کوچک میان دو ایالت باجگذار بریتانی واقع شده بود که سیندهیا هم با
راگوجی در آنجا مشغول چپاول بودند و عدهٔ نفرات آنان سی هزار سوار و پنجاه هزار
پیاده بالغ میگردید و ۱۲۸ توپ همراه داشتند. ژنرال ولسلی برای مقاومت
با این قوه فقط ۲۲ توپ و ۴۷۰۰ سپاهی با خود داشت که ۱۵۰۰
نفر آن فرنگی و باقی بومی بودند. از این گذشته موقع جنگ ماهراتاها

برات بهتر و محکمتر از موقع جنبی انگلیسها بود. با تمام این تفاصیل ژنرال ولسلی
حمله شد و در ۲۳ سپتامبر انگلیسها جلو رفتند و با مدافعات قطعی مواجه گردیدند در صدد
و از آنان بخاک افتادند معذلک رشادت بخرج داده و پیش رفتند تا آنکه خود را بعقب
دشمن رسانیدند. ماراتها جانانه میجنگیدند ولی مقاومت سربازهای انگلیسی تاب
نیاوردند و بزودی با دادن کشتار بسیار بعقب نشستند و سندیا و هولکار قبل
از خاتمه جنگ فرار کردند. کلنل استیونسن که بکمک انگلیسها آمده بود چون
در موقع کارزار رسیده فرصت را غنیمت شمرده به تعاقب فراریان حرکت کرد
در هر حال این فتح بسیار مهم بود زیرا تلفات دشمن از ده هزار بیشتر شد و تمام
مهمات آنها بدست انگلیسها افتاده بود که عده مقتولین انگلیسها هم قریب
به ثلث تمام عده آنان میرسید.

لشگرکشی فاتحانه ژنرال لیک :— در اثنای ... ژنرال لیک از کانپور عزیمت
کرده و با یورش قلعه علیگر را تصرف کرد و سردار فرانسوی سندیا را
ژنرال بورکین (۱) نام داشت در دهلی مغلوب ساخت و سپس آگره را تسخیر
کرد. پس از این فتح نفوذ ماراتها در دهلی و اقتدارات سندیا در شمال
غربی هند خاتمه یافت معذلک هنوز قشون سندیا رمقی داشت
زیرا که دسته از سپاهیان او دوسوم بر مظفرها تحت تعلیمات ژنرال دبوا
فرانسوی آموخته شده بودند هنوز کر و فری داشتند از اینرو لیک

(1) General Bourquin

بعد از سقوط آگره به تعاقب آنان رفت و در اول ماه نوامبر در محلی بنام لاسواری تصادم
واقع شد و جنگ مزبور از سخت‌ترین جنگ‌های آسیا و خونین و پرهولناک بوده مراتها مردانه
کوشیدند ولی با وجود این فاتحان انگلیسها فائق آمدند و دشمن را مستغرق ساختند.

مصالحهٔ سیندهیا و راگوجی با انگلیسیان: — سیندهیا بالاخره سراسیمه در پایان ماند زیرا
قلاع و مواقع جنگی او بدست انگلیسها افتاده بود و از سپاهیان رشیدش جز مشتی پراگنده
کسی وجود نداشت گرچه راگوجی بهونسلا سپاهیان منظمی حاضر داشت ولی بعد از شکست
های سخت بدست لیک و ولسلی و مغلوبیت کامل سایر راجه‌های متحد خاصه دولا (بوندل‌خند
دارلیا) دیگر زد و خورد با انگلیسها نتیجه نداشت این بود سیندهیا درخواست صلح
کرد اما مواد پیشنهادی انگلیسها بقدری برای او طاقت‌فرسا بود که از قبول آن
امتناع کرده و جنگ را ادامه داد. جنگ اخیر چندان دوامی نیافت زیرا
در ماه نوامبر ولسلی و استونسون (۱) در محلی موسوم به آرگون واقعه در برار
بقیة السیف سپاه سیندهیا و راگوجی را کاملاً مغلوب کرده فراری ساختند، این
دسته فراری با یک عدهٔ دیگر از قشون راگوجی بقلعهٔ گاویلگر پناهنده شدند، این
قلعهٔ منیع در میان رشته کوههای بند و میان دو سرچشمهٔ پورنا و تاپتی واقع
شده بود و مهم‌ترین سنگرهای راگوجی بشمار میرفت. ولسلی قصد برانداختن
راگوجی و تسخیر قلعهٔ گاویلگر عزیمت کرده آنجا را محاصره نمود، محصورین در نتیجهٔ
شکست آرگون چندان مقاومت نیاورده بزودی تسلیم شدند و در موقع فرار
و حمله عدهٔ بسیاری کشته شد تا آخر الامر قلعهٔ مستحکم گاویلگر سقوط کرد.
پس از سقوط گاویلگر راگوجی بهونسله فوری حاضر بصلح شد و در ۱۷ دسامبر دوازده

(1) Stevenson

بعد از واقعهٔ فوق در محلی موسوم به (دی اُگان) معاهده را امضاء کرد و بر طبق آن
متعهد شد نمایندهٔ انگلیسها را در کشور بپذیرد و با هیچ یک از حکومتهای محلی متحد نگردد
و هیچ مستخدم فرنگی بدون رضایت انگلیسها نپذیرد و علاوه بر آن قسمت مهمی از قلمرو خود را
در قسمت زیر (اریسا) نیز جزو آن بود با انگلیسها واگذارد. دولت راگهوجی سیندهیا
و بعد از این وقایع تنها مانده بود مجبور به قبول پیشنهاد انگلیس گردید و بزودی در برهانپور
معاهده را امضاء کرده و بر طبق آن ملتزم شد نمایندهٔ انگلیس را در دربار خود بپذیرد و
قسمت شمالی جمنا و نواحی احمدنگر و بروچ در قسمت جنوب را به انگلیسها واگذارد
و در امور داخلی هیچیک از حکومتهای محلی مداخله نکند.
نتایج جنگ – پس از این جنگ اقتدار و نفوذ انگلیسها یک بر صد در هند اضافه
شد و تمام راجه‌ها با عجله و شتاب برای عقد معاهده و جلب مودت انگلیسها شتافتند.
و سیادت انگلیس در تمام هند جز پنجاب مسلم گردید. نقطهٔ اخیر در دست سیک
ها بوده و هنوز بر قدرت و عظمت سابق خویش باقی بودند. امپراطور مغول هم
مجدداً تحت الحمایهٔ انگلیس شد و هرگاه از روی عاقلانه تا آخر ادامه میداد برای
او بسیار مفید بود اما او از تحت الحمایگی انگلیسها منصرف شده خود را به مراتها
نزدیک کرد و در دست آنان نشست و پس از بلیات عظیمی که دید بزودی
یکی از خوانین شکاک شقاوت کار افغانی موسوم به غلام قادر بر سر شاه عالم
تاخته پسران و بستگانش را در مقابل چشمش شکنجه کرد و بعد با خنجر دو چشمان
امپراطور پیر مرد را از کاسه در آورد.

بی‌نظمی در اوده: — فرمانفرمایان هند مثل سایر اسلاف گرفتار بی‌نظمی‌های اوده شدند سعادت علی
پادشاه جدید اوده که بدست سرجان شور (۱) بر تخت نشسته بود مانند نواب سلف ۲۸
مخمور عیش از عهدهٔ ادارهٔ امور برنمی‌آمد. مارکیز همینکه مشاهده کرد که کارها رو بخرابی میرود و
ممکن است این بی‌نظمی سلطنت اوده و خرابیهای آنجا به امنیت قسمت شمال هند صدمه وارد
بیاورد و از طرف دیگر سلطنت و وزرش تأثیری هم ندارد لذا سعادت علی را مجبور
ساخت قسمتی از قلمرو خود را برای پرداخت حقوق سپاهیان به کمپانی واگذارد، همین
ایالات است که با تمام ممالک امیرالموری مغول فعلاً بنام ایالات متحده نامیده میشود.

هولکر بر ضد انگلیسیها: — باید تعجب کرد که چرا در جنگ دوم ماهاراتاها جاسونت هولکار
شرکت نکرد چرا که مایل بود سندهیا دشمن بعد حتی خیلی خوشوقت بود که رقیب پرزورش بدست
انگلیسیها ناچیز گردد ولی بالاخره طبیعت نافرمان و سرکش او وی را آرام نگذاشت گذشته
از این غارتگران و ماجراجویان ایندور (۲) نمیتوانستند بیکار بنشینند مخصوص
سپاهیان فراری سندهیا و راگوجی بهونسلا هم با آنها ملحق شده بودند و بیشتر سبب
گرمی معرکه میشدند باری در موقع جنگ دوم ماهاراتاها جاسوانت هشتاد هزار سپاهی
مشق کرده تحت فرمان داشت که بیشترش از سربازان [illegible] کار آزمودهٔ مالوا و
هند مرکزی بودند، جاسوانت به پشت گرمی اینها [illegible] تا حمله برده و بعضی
آن نقاط را غارت نمود و بعد با که شاهزادگان راجپوت [illegible] انگلیس بودند دست
اندازی نمود و از آنجا جلوتر آمده آجمیر را بباد یغما داد و بالاخره بتصرف
و تسخیر ایالات تحت الحمایهٔ انگلیس قانع نشده ادعای قسمتی از متصرفات بریتانیا را
کرد و چون از هیچ توبیخ و ملامتی دست و ابرو نمیکرد مجبوراً در ماه آوریل ۱۸۰۴

(1) Sir John Shore - Indore

انگلیسیها بوی اعلام جنگ دادند.

جنگ سوم ماهراتا ها ۱۸۰۴-۵: — در این هنگام ژنرال لیک در آنوقت برتبهٔ لردی نایل شده بود حضور داشت اما سر آرتر ولسلی در اول بهار بانگلستان رفته بود. در ابتدا اکثر شهر اندور متصرف انگلیسیها در آمد اما کلنل مونسون که در هند مرکزی مشغول جنگ بود و تکیه خود را تقریباً با تمام سپاهیان هولکر مقابل دیده با عجله زیاد به آگره گریخته تمام مهمات و توپهای خود را بدشمن سپرد و غیر از سپاه بمبئی در سال ۱۷۷۸ در وارگائون محصور و تسلیم دشمن شدند تا آنوقت چنین حادثهٔ ناگواری برای سپاه انگلیس در هندوستان پیش نیامده بود. جسونت راو هولکر چنان از فتح خود مغرور گردیده که شهر متهرا را محاصره نموده بعد بطرف دهلی شتافت. در اینجا کلنل اوچرلنی (۱) او را مجبور بعقب نشینی کرد. جسونت راو پس از دادن تلفات بسیار بطرف بهورت پور گریخت و راجهٔ آنجا گرچه تحت الحمایهٔ انگلیس بود معذلک با جسونت راو متفق گردید. مونسون و فریزر متحداً جلو آمده در محلی موسوم به دیگ با قوای جسونت راو مواجه شده آنها را مغلوب ساختند و از طرف دیگر لیک منظماً در همه جا پیشرفت داشته و قلاع هلکر را تصرف میکرد.

محاصرهٔ بهورت پور: — گرچه در این موقع جسونت راو مغلوب دیگر فتادن نظر می آمد اما در ژانویهٔ ۱۸۰۵ لیک در کنار قلعهٔ بهورت پور [illegible] گردید قلعهٔ مزبور که با دیوارهای ضخیم گلین محاط بود از قلعه [illegible] آن روز بشمار میرفت و قوای ژنرال لیک چهار مرتبه بقصد تسخیر آن قلعه هجوم آور شدند اما با دادن تلفات زیاد مجبور بعقب نشینی گردیدند. بالاخره لیک درصدد محاصرهٔ قلعه برآمد ولی لوازم و اسباب کار همراه نداشت و مدت سه ماه و نیم قلعه را هر طور بود محصور کرد تا

(1) Colonel Ochterlony

آنکه راجه بهورت پور خسته و وامانده از در صلح پیش آمد باین ترتیب در انگلیس‌ها از محاصرهٔ
قلعه صرف نظر کرده او هم در مقابل بیست لک روپیه وجه نقد بپردازد و از اتحاد با
جسوانت هولکر صرف نظر کند. هرچند مسخر نشدن قلعهٔ بهورت پور تا حدّی از شهرت
نظامیان انگلیس کاست ولی معذلک این فتوحات نتیجهٔ خود را بخشیده و برای
مقصودی که در نظر بود کمک شایانی نمود. شهرت نظامی که بعد از این جنگ برای انگلیسها
پیدا شد آن شهرت را تا به امروز [illegible] است و بالاخره جنگ مزبور را نیز آنچه مستلزم داشت
در مقاومت در مقابل قوای بریتانیا بی‌نتیجه است چنانکه تلوار بردوانی و قبیله در باد
تکلیف شد جز پیشتر از اعانه بگیر انگلیسیان در آید جرئت نکرد که آغاز ارد کند خلاصه
تمام راجه‌ها حاضر به تسلیم و صلح گردیده اعانه بگیر انگلیسی‌ها شدند فقط هولکر بحال تعرض
باقی مانده حاضر بصلح نمیشد.

استعفای فرمانفرما: — مارکیز ولسلی از مدّتی قبل در صدد کناره‌گیری بود زیرا هیئت
مدیره با خیالات عالیهٔ کشورگشائی او موافق نبودند و از تأدیه مخارج سنگین قشون
کشی‌های وی رضایت نداشتند. بعلاوه سیاست و نظریهٔ مارکیز آن بود که هندوستان
جزء امپراطوری انگلیس درآمده باب تجارت سود داده‌ش برای هر تازه واردی
باز باشد. هیئت مدیره برخلاف این نظر فقط به تجارت هند علاقه داشتند و میخواستند
آنرا محصور بخود نمایند. پس مارکیز ولسلی مرد بااراده [illegible] بود در هنگامیکه بی
میلی و عدم رضایت هیئت مدیره را احساس کرد در سال ۸۰۵ از موقعیکه جنگ سوم
ماراتاها در حال پیشرفت بود از کار استعفاء داده از هند حرکت کرد.

سیاست عالی مارکیز ولسلی: — اهمیت دورهٔ فرمانفرمائی مارکیز ولسلی فقط برای

آنکه حکومت متهاجم مسلمین هند را در جنوب درهم شکست و یا آنکه قوای مهاراتاها را از پای درآورد
و یا نفوذ دیرینه فرانسویها را ریشه کن ساخت و یا آنکه ممالک بسیاری بر متصرفات کمپانی افزود
بلکه اهمیت زمامداری وی برای آن بود که اداره کمپانی را بصورت یک حکومت امپراطوری
درآورده مسئول سعادت و صلح و سلام تمام هندوستان قرار داد. پایه سیاستی که او برای
حکومت انگلیس در هند طرح کرد یگانه راه پیشرفت بود و در اثر فکر بلند و نظر عالی او
تاکنون ادامه دارد.

بازگشت لرد کورن والیس (۱) ۱۸۰۵: — لرد کورن والیس گرچه آنموقع پیر
و شکسته بود ولی باصرار هیئت مدیره جانشین مارکیز ولزلی تعیین شده و وارد هند گردید.
بمحض ورود سیاست سا[illegible] از سلاطین محلی را تعقیب کرده لذا طرز رفتار جنگجویانه
مارکیز ولزلی انتقاد [illegible] کورن والیس در همان ایام اقامت در انگلستان
هم جنگهای مهاراتاها را [illegible] و در تعقیب همان عقیده بخیال تجدید صلح و سکون
برآمد و با جدیت تمام باجرای نقشه خویش افتاده. بهیچ کس حتی بحرف لرد لیک گوش
نداد. کرن والیس کمی بعد از ورود بهند کلکته را که مرکز جنگ بوده ترک گفت و برای
عقد صلح شخصاً بطرف غازیپور حرکت نمود اما مشقت راه و گرمای طاقت فرسا پیرمرد را
ناتوان ساخته به بستر انداخت بالاخره در پنجم اکتبر ۱۸۰۵ چند روز بعد از ورود به
غازیپور درگذشت. مرگ وی برای انگلستان و خود او سعادت بزرگی بود چه اگر زنده
میماند و نقشه خویش را اجرا میکرد مهاراتاها دلیر شده و بار دیگر مهیای جنگ با
انگلیسها میشدند و تمام زحمات سابقین برای استقرار سیادت انگلیسها بهدر میرفت فرضاً

(1) Lord Cornwallis

هم چنین اتفاق روی داد مسئول مستقیم آن نیز بوده، چه مردی را برای جان نگار رسمی به کابل
ضعف و ناتوانی روانه کرده بودند ولی چنانکه گفتیم مرگ بموقع وی مانع وقوع آن وقایع گردید.

سر جورج بارلو (۱) ۷ — ۱۸۰۵ : — بعد سر جورج بارلو از اعضای مهم شورای جانشین
کورن والیس معین گردید. این شخص هم مثل کورن والیس سیاست صلح را تعقیب میکرد ولی نه با آن
افراط در تمام زحمات ولسلی را بهدر داد. باری در این موقع هولکار در پنجاب آواره بود
و در حقیقت تحت نظر انگلیسها بود معهذا لرد بارلو با شرائط بسیار سهلی با او صلح کرد و با سندیها
هم که در صدد تولید زحمت بر آمده بود آشتی کرد و دو قلعه محکم (گوهود) و (گوالیور)
را با او واگذار کرد بدتر از همه آنکه بموجب معاهده سابق سندیها و هولکار حق مداخله
در امور ایالات دیگر نداشتند و رؤسای راجپوت از شر آنان محفوظ بودند بارلو سندیها
این قرارداد را زده رؤسای راجپوت را که در واقع تحت الحمایه انگلیسها بودند بدست
انتقام سندیها و هولکار ناراضی و متغیر تسلیم کرد.

شورش ولور (از نقاط جنوبی هند) : — در ایام حکمرانی بارلو شورش مهمی در [illegible]
واقع شد، باینمعنی که سپاهیان مدرس در آن جا [illegible] کرده ۱۳۵ [illegible]
را کشتند. علت این شورش بزرگ تقریباً همان علت شورش بزرگ ۸۵۷ میباشد چه
بتحریک و اغوای مغرضین سپاهیان هندی گمان کردند که لباس آنها لباس نظامیان [illegible]
متحد الشکل شده انگلیسیها در صدد تغییر ملیت و مذهب آنها هستند و قصد دارند آنها را
مسیحی کنند گرچه شورش مزبور بزودی خوابید و قتل سفاکانه انگلیسیها از [illegible] درس عبرت
[illegible] نامرتب [illegible] میدانیم بهمان علت مجدداً در ۱۸۷۵ شورش تجدید شد ولی همینقدر

(1) Sir George Barlow

معلوم شد که مردمان هند تا چه اندازه متعصب و لجوج و کم حوصله هستند و چگونه میشود آنها را
حتی از در تحریک نمود برای هر کاری قیام داد. باری بتقصیر میدانیم خانواده تیپو به ولور تبعید
شده بودند و چون از موقع استفاده کرده در تحریک شورشیان دست داشتند لذا آنها را از ولور
به بنگاله روانه داشته که بیشتر تحت نظر بوده باشند و بزودی شورش خوابید.

انفصال بارلو:— سرجورج بارلو در سال ۱۸۰۷ از فرمانفرمایی هند منفصل شد و برای حکومت مدراس
تعیین شد. عملیات سه ساله اش عدم لیاقت او را برای چنین مقام عالی مهمی ثابت گردیده و معلوم
گردید که دیگری توانا تری برای این شغل لازم میباشد.

لرد منتو ۱۸۰۷—۱۸۱۳:— بجای بارلو لرد منتو رئیس هیئت تفتیشیه فرمانفرمای
هند تعیین گردید. یگانه وظیفه لرد منتو آن بود که فتوحات مارکیز ولسلی را ادامه داده
شهرت و اقتدار از دست رفته انگلیس ها را اعاده دهد و ترمیم خرابکاریهای اسلاف
بی کفایت خود را نماید. در آن موقع بواسطهٔ سیاست عدم مداخله انگلیسها هرج و مرج بی
نظیری در هند مرکزی حکومت داشت و فرمانفرمای هند باید بیشتر متوجه آن قسمت گردد.
سندیه ها و هولکار گرچه از تعدی و اجحاف نسبت به رعایای خود دریغ نمیداشتند معذلک
هر طور بود بالنسبه نظم و ترتیبی در قلمرو خویش مجری میداشتند ولی همینکه انگلیسها قسمت غربی
و مرکزی هند را مسخر کردند قدرت و نفوذی برای سندیه ها و هولکار باقی نماند و بالنتیجه هرج
و مرج بی نظیری در آن نواحی روی داد که غارتگران و چپاولچیان بزور در آنجا محصول
اراضی اهالی را غارت میکردند و غارت شدگان با هم چاره ندیده جز به غارتگران در می‌آمدند
و روز بروز اوضاع زندگانی بدتر میگردید.

آرام کردن باندل خاند:— لرد منتو برحسب دستور هیئت تفتیشیه انگلیس ممنوع بود که

در امور داخلی حکام و ایالات مداخله کند و ناچار بود در انواع و اقسام فجایع و حرکات وحشیانه‌ای را مرتکب میشدند تماشا کرده و چیزی نگوید و چون اغتشاش و خراب کاریهای ناحیه بندلخند که تابع هیچ قانونی نبود مستملکات انگلیس را مستقیماً تهدید میکرد و لذا برای آرام کردن آن ناحیه و سرکوبی رؤسای سرکش و جور پیشهٔ آن سامان بمسئولیت خویش شروع به لشگرکشی نمود و این لشگرکشی از سال ۱۸۰۷ تا سال ۱۸۱۲ بطول انجامید. جنگهای سخت خونین در این سرزمین صعب و سخت واقع شد و در نتیجه بعد از تصرف قلعهٔ کلنجار که در بالای تپه‌ای بنا شده بود رؤسای متمرد را باطاعت فرود آورده و سر و سامانی باوضاع آن ناحیه گرفت.

معاهده با رانجیت سینگ : — در سال دوم فرمانفرمائی لرد مینتو دولت انگلستان برای اولین مرتبه با سیکهای هند مواجه شد باینقسم که رؤسای نواحی جومنا و ستلج مشهور به سرداران ستلج از تعدی و اجحافات رانجیت سینگ مهاراجه حریص لاهور بتنگ آمدند و خود را به پناه حکومت انگلیس در آوردند. فرمانفرما جوان بیست و شش ساله‌ای را موسوم به چارلز مت کاف (۱) بعنوان سفارت برای اصلاح این قضیه و تسویهٔ امور به لاهور نزد مهاراجه فرستاد و [illegible] آنجوان مأموریت خود را بنظم انجام داد در نتیجه مهاراجه با انگلیسها معاهده بسته متعهد شد از تعدی نسبت بسرداران خودداری کند و چنانکه گفتیم این نخستین دفعه بود که انگلیسها با سیکها مواجه شدند.

روانه کردن سفرا به سند و کابل و ایران : — در این اثنا مجدداً جنگ میان فرانسه و انگلیس شروع شد و تصور میرفت که مجدداً فرانسویان درصدد دست بکار شوند. اتفاقاً اغتشاشی هم در اثر تحریک آنان در تراوانکور

(1) Charles Metcalfe

بوقوع بپیوست و بیم آن میرفت که فرانسویها از طرف افغان و سند و ایران هم اقداماتی
بعمل آورند لذا انگلیسیها برای دفع نفوذ فرانسویان بافغان و سند و ایران روان شده و هر
سه دسته با موفقیت کاملی ماموریت خود را انجام دادند چه ایرانیها فرانسویان را بنا بر
خواهش انگلیسیها اخراج کردند. الفینستن نماینده کابل امیر آنجا را مجبور ساخت که بدون
رضایت انگلیسیها با هیچ دولت فرنگی عقد معاهده نبندد و سرجان مالکم شاه ایران را
ملزم ساخت که بهیچ قشون اروپائی را بقصد حمله بهندوستان در ایران راه ندهد.

خاتمه نفوذ دریائی هند و فرانسه: — لرد مینتو باز هم باین قدرها اکتفا ننموده متوجه
شد که تا مادامی که جزیره ماریتوس در دست فرانسویان است امیدی برای آسایش
انگلیسیها در هند نخواهد بود خاصه هلند و فرانسه که در آنوقت باهم متحد بودند این قضیه
هم ایجاب میکرد که در دریاها رقیبی برای انگلیسیها تولید زحمت کند و باعث هر نوع آزار
و اذیت باشند چه کشتیهای جنگی فر[illegible] و متحد آنان) پیوسته متوجه
عبور کشتیهای تجارتی انگلیسیها بوده و [illegible] هنگفتی بکمپانی خسارت وارد میآوردند.
در سال ۱۸۰۹ لرد مینتو قوائی مجهز کرده بجزیره ماریتوس و جزایر مجاور را که جا بجا حمله
برد و بزودی تمام آن جزایر از تصرف فرانسویها در آمد چون همین قسمت تمام جزایر مستملکات
هلند بضمیمه جزیره مهم جاوه متعلق به انگلیسیها شد (بعدها جزیره ماریتوس تنها بتصرف فرانسویها
جزیره جاوه بتصرف هلندیها در آمد) خلاصه باین ترتیب نفوذ دریائی دو دولت متحد هلند و فرانسه
در آبهای هند نابود شدند.

کناره گیری لرد مینتو: — در سال ۱۸۱۳ لرد مینتو عازم انگلستان شد او وظیفه
مشکلی را که بعهده گرفته بود با کمال موفقیت بانجام رسانید. دوره فرمانفرمائی لرد مینتو

از این حیث جالب توجه میباشد که شارع الیه بدون مداخله در کارهای داخلی ایالات هند و عدم
لشکرکشی و مبارزات جنگهای سخت بلکه بوسایل آرام و صلح و صفا حیثیت و مقام خود را حفظ نموده
و اقتدار انگلیس را در هند بسط داده و مطابق نام بلند تو رخورش خدمات گرانبهائی را به پایان رسانید

الغای انحصار تجارتی کمپانی هند: — برخلاف میل و تمایل پارلمان انگلستان مجدداً انحصار تجارت
کمپانی هند را برای مدت بیست سال تصویب کرده بود غیر از کمپانی انگلیس خارجی های دیگر حق تجارت در آنجا
را نداشتند، در سال ۱۸۱۳ امتیازات انحصاری زیر بار آمد و لذا اینموضوع در پارلمان مطرح شده عده
معتقد بودند فعلاً کمپانی از حال تجارتی خارج شده و باید بر میلیونها نفوس حکومت کرده جان و مال
آنان را حفظ کند و هرگاه منظور کمپانی فقط جلب منافع تجارتی و انحصار داد و ستد باشد طبعاً با چنین
نظر کوتاهی از عهده اقدامات عالیه سیاستمداری بر نیاید، عده دیگر بر عکس طرفدار تجدید امتیاز
کمپانی بودند، بالاخره بعد از گفتگوهای سخت و هیجان آمیزی، بعلاوه رغم تمام مخالفت های شدید طرفداران
کمپانی، الغاء امتیاز تجارت انحصاری کمپانی تصویب گردید و نقشی در میدان موضوعی مسکوت ماند
قبلاً مارکیز ولسلی طرفدار و هواخواه آن بود و حرفش بجائی نرسید در این تاریخ عملی شده و باب
تجارت هند بدون هیچ قیدی بروی همه تجار مفتوح گردید.

لرد مویرا (مارکوئیز هیستنگز) ۱۸۱۳ - ۱۸۲۳ بعد از لرد مینتو (۲) ارل مویرا (۱)
بجای وی بفرمانفرمائی هند تعیین گردید قبلاً هم چند سال در دربار ولیعهد انگلستان بسیار
میانه داشت لهذا از خوشبختی انگلستان بوده است که بطور استثنا برای تصدی شغل
فرمانفرمائی هند از خود داشته است هم در کفایت و لیاقت و هم در اخلاق و صفات بر
جسته و ممتاز بوده اند لیکن هیچ یک بهتر از ایشان در خور حکمت خرد نبوده اند. او عملیات
کلیو را میتوان گفت در تکمیل نقشه و اساس امپراطوری هند انگلیس را استوار ساخت، در اکتبر ۱۸۱۳
هنگامیکه ۵۹ سال از عمرش گذشته بود به فرمانفرمائی هند منصوب و وارد کلکته گردید و

(1) Lord Moira - (2) Lord Minto

معهذا مدت نه سال زمام دار حکومت هند بوده و در تمام این مدت مهم بجا آوردن وظایف خود را
بدون هیچ فتوری بلکه با کمال حرارت و جوش و موفقیت های گوناگون انجام داده است.

جنگ نیپال —: چون در رفتار گرخاهای نیپال در این اخیرا تولید زحمت و نگرانی بود لذا
اول قضیه ای را هیستینگز مواجه با آن گردید قضیه نزاع بین این طایفه کوچک و مهاجم و دولت با
حکومت انگلیس بوده است. گرخا ها یعنی خاندانی که در نیپال حکومت داشته اند و از مهاجرین
هند بودند در این مملکت را تقریبا در حدود پنجاه سال قبل از این بزور شمشیر گرفته و بسیاری
هند و تبت را تحت سلطه خود در آوردند و بعد تدریجا دایره قلمرو خود را از گرختن و
الحاق نواحی هندی ها و ربط و توسعه دادند و آنها از این پیشرفتهای خود بقدری مغرور شدند
بوتوال و شوراج قسمت شمالی اوده از متعلقات بریتانی را متصرف گردیدند و هنگامیکه دولت
انگلیس تقاضای تخلیه آنها را نمود بنای تمرد را گذاشته ابدا ترتیب اثری به تقاضای او ندادند
و چیزی از انقضای مدت نگذشته بود که ۱۸ نفر از صاحب منصبان پلیس انگلیس را در بوتوال گرفته
بقتل رسانیدند و از اینجا قهرا جنگ با آنها آغاز گردید. موئیرا شخصا نقشه جنگ را
طرح کرد و این اقدام که اقدام خیلی سخت و دشوار خاصه از نظر موقع بحرانی هند بسیار
خطرناک بوده است. روسای بزرگ مراتها با کمال دقت مراقب نتیجه جنگ بودند و در صورت
شکست از گورخا تمام هند بشورش برمیخاست. سرحد نیپال [illegible]
کوهستانی بودن اراضی پیشرفت قوای انگلیس را طبیعی سخت و دشوار کرده بعلاوه گرخاها یک
دشمن حادثه جو و خونخوار و جنگجو بودند. قوای انگلیس اعم از بومی و فرنگی تا بحال جز در
مقابل دشمنان خیلی زبون معتاد به فتح و غلبه شده بودند در بدو امر باشتباه رفته آنان را بنظر خیلی
پست و حقارت دیده ولی وقتیکه گرفتار حقا زحمت های سخت آنها گردیدند چاره نویدی

(1) Nepaul

شده نتوانسته کاری از پیش برده آنها را از میان بردارند، بر عکس گورخاها بهمان اندازه که
دلسرد و نومید بوده مغرور و در غالب مواقع فتح با آنان بوده است. هر چند ژنرال اوخترلونی
در غرب حمله سختی برده قدمی چند آنها را گرفت اما بطور کلی وضعیت انگلیسها اینکه نخبه است و
نزدیک است دیگر نتوانسته پیشرفت کنند و با جمله انگلیسها در مقابل تلفات و خسارات وارده
استفاده ای از این جنگ نمودند جز خجلت و ناقابلی ذکر بوده است.

معاهده سگولی :- ژنرال اوخترلونی برای مهارت جنگ و جرأت و دلاوری خود دنبال
پیشرفت را گذاشته بالاخره در ماه مه ۱۸۱۵ قلعه مهم گورخا موسوم به (مالاوُن) را متصرف
شد و سال دیگر از بهار عبور کرده جبراً از اینکه قشون امدادی گورخا برسد شهر (کاتماند) پایتخت
آنها را محاصره کرد. گورخاها در پایتخت را در خطر دیدند فوری تقاضای صلح نمودند و در ماه مارس
۱۸۱۶ معاهده صلح منعقد شد و بر طبق آن اولاً گورخاها متعهد شدند که نماینده انگلستان
را در کاتماند (پایتخت) بپذیرند ثانیاً شهرهائی را که در تصرف شده بودند مسترد دارند و
قسمتی از جنوب کشور خود کماگون را و از شرق تا سکیم (1) را به دولت انگلیس واگذار کنند. گورخاها
من بعد تولید زحمت نکرده و مواد عهدنامه را دقیقاً مراعات میکردند. لرد مویرا برای خدمات ذیقیمت
خود در این جنگ به درجه مارکی آف هیستینگز ارتقا یافت.

خطرات و اتحادات هند مرکزی :- فرمانفرما بعد از این توجه خود را بطرف هند مرکزی معطوف
داشت، پیشوا و سرداران ماهاراتا گرچه بعد از فتح نیپال در جاهای خود نشسته بودند ولی
معذلک بکلی نومید نبوده و پی فرصت میگشتند که انگلیسها را از هند اخراج کنند و بیم آن
میرفت که روزی باهم متحد شده فتنه برانگیزند. و نگذشته از خوف اتحاد و دسائس
مراهاتا باهم یک خطر تازه در هند مرکزی پیدا شده بود و آن بطور خیلی سریع چیزهای
هولناکی هم پیش میآورد. برای اطلاع از خطر مزبور که چه بوده و بانی آن که بوده و از کجا آمده

(1) Sikkim

شده بود اینک ما بر حسب لزوم تفصیل آنرا از نظر خوانندگان میگذرانیم.

حالت هرج و مرج مالوا —: هنگامیکه امپراطوری مغول رو بانقراض نهاد نخستین ایالتی را که از طرف ماهراتا مورد حمله قرار گرفت ایالت مالوا بود و بعد از آنکه این ایالت الحاق شد به باد غارت و چپاول رفت ماهراتاها باج و خراج معتنی که عبارت از ربع تنه بود برای اهالی وضع کرده بودند مادامی که آن مالیات سروقت پرداخت میشد ماهراتاها در امور داخلی مالوا مداخله نمیکردند ولی بالعکس بواسطه نداشتن حکومت مقتدر مرکزی هرج و مرج و دزدی و بی‌نظمی در مالوا بحد اعلا رسیده و ارتکاب هر جنایتی در آنجا آزاد و بلامانع بوده است. ماهراتاها سندیها و هولکر این ایالت را بعداً بین خودشان تقسیم کردند چون هر دو از رؤسای لشکری و نظامی صرف بودند لذا تشکیل یک حکومت با حرمت صحیحی ندادند و بدینجهت این مملکت همیشه کم و بیش معرض اغتشاش و هرج و مرج بوده است مخصوصاً انگلیسها در تشکیلات خود مقررات و قوانین وضع و اجرا کردند و متخلفین را سیاست نمودند بالنتیجه آشوب‌طلبان و دزدان و راهزنان هند غربی و دیگر غیر از مالوا مأمنی نیافتند و از هر جا رانده میشدند بطرف مالوا روی آوردند بخصوص طوایف بومی غیر آریائی بهیل‌ها در تمام این مملکت متفرق و دزد و غارتگر بودند و بیش از همه تولید زحمت مینمودند و در اوایل قرن نوزدهم مسیحی ایالت مالوا بیش از همه بغار و پناهگاه غارتگران ، دزدان ، مزدوران پول‌پرست ، راهزنان و سایر جنایتکاران شباهت داشت.

پنداری‌ها —: زمانیکه گرد موگرا به هند آمد پنداری‌ها (نام طایفه‌ای است از غارتگران و راهزنان ماهرتته در دکن هند) عده‌شان بقدری زیاد شده و نیز در غارت و راهزنی بقدری هولناک و خطرناک شده بودند که هیچیک از قسمتهای هندوستان مرکزی

ازاذیت دیگران از آنها ایمن نبودند ، آنها همیشه حاضر بودند در خدمت سرداران مهاراتا
وبعد هم چپاول و غارت هر رئیس را احتیاج به کمک آنها داشته است اجیر بدهند ، سندیا
و هولکر در جنگ های متوالی خود از آنها کمک زیاد گرفته بودند مخصوصاً با آنها پناه داده
حتی به بعض اراضی و املاکی هم انعام داده بودند . این طایفه نه یک قومی یا ملت خاصی بودند و
نه بمذهب و کیش علاقه داشتند بلکه تمام هم شان معروف بهمان دزدی و راهزنی و غارت بوده
وغیر از این پیشه هم رابطه یا جامعه بین آنها وجود نداشته است . رؤسای مهم و خطرناک آنها
آنوقت عبارت بودند از : امیرخان ، کریم خان ، چیتو که از طایفه (جات) اینها در
موقع ضرورت میتوانستند شصت هزار سوار در میدان جنگ حاضر کنند حتی دارای چندین باطری
توپ هم بودند . این جماعت فوق العاده ظالم و سنگدل ، قسی القلب و شقی ، وحشی
و بدسگال بودند و در تعقیب قتل و غارت از هیچ گونه شرارت و جنایت روی گردان
نبودند ، مردان و زنان حتی اطفال را بدون امتیاز میکشتند و مثله میکردند .
جنگ چهارم مهاراتا ۱۸۱۷ — ۱۹ : علت فوری جنگ پندارها با بریتانیای انگلیس شد
که آنها در سال ۱۸۱۶ بر کرهای شمالی حمله کرده بیشتر از ۳۲۹ قریه را ویران ساختند ، فرمانفرما
هند بلافاصله تصمیم گرفت که کار آنها را خاتمه بدهد و لذا اتحاد قرار کامل دهد به مقابله آنان
شتافت ، فرمانفرما بخوبی میدانست که رؤسای مهاراتا نیز در این گیرودار با آنها محرمانه
کمک خواهند داد لذا خود را برای جنگ با آنها هم آماده ساخت ، اتفاقاً پیش بینی
فرمانفرما صحیح گردید زیرا بمحض اینکه گیرودار انگلیسها با پندارها شروع شد پیشوا باجی راؤ در
نوامبر ۱۸۱۷ اعلناً از آنها طرفداری نموده و در پونه بجای نماینده انگلیس حمله کرد ،
مستر الفینستن نماینده سیاسی بریتانیه در پونه با ۲۸۰۰ سپاهی مدافع خود مجبوراً از پونه به

آرتور ولزلی حمله کرده پیشوا بعد از غارت اقامتگاه نمایندگان سیاسی انگلیس در پونا با قوائی
ده برابر قوای وی بودند توقف نمود اما بزودی شکست خورده مجبور بعقب نشینی گردید
سندهیا مجبوراً بیطرف ماند ـ قوای هولکار نیز که از آن خیلی زیاد داشت حال
معلوم شد نظم‌شان صحیح نبوده است چه از خارج چنین جلوه‌گر بود که بریتانیا تنها
با پیندارها جنگ ندارد بلکه با مراتها هم باردیگر وارد پیکار شده است ـ هستنگز
شخصاً فرماندهی سپاه را بعهده گرفت و با سرعت تمام خود را به گوالیر رسانید تا سندهیا
را سراسیمه کرده از فکر الحاق به مخالفین صرف نظر کرده حتی با انگلیسها معاهده
بسته و ملتزم شد به آنها نان مساعدت کرده پیندارها را از پای درآورد.
جنگ آشتی ـ در جریان این حوادث مطابق نقشه مارکیز برای محصور ساختن
پیندارها سپاه انگلیس از اطراف آنها را محاصره کرد. پیشوا مجبور گردید پونا را ترک
گفته فرار نمود و از حرکت بی‌باکانه خود سخت پشیمان گشت. بزودی ساتارا را
هم بعد تصرف انگلیسها درآمد و بالاخره از میان تمام متصرفات او فقط سواحل
آن قسمت مختصری هم در برای وسیلهٔ معاش را به باقی مانده بود به مستملکات
کمپانی ضمیمه گردید در اینجا را تو بطرف کارناتک تعقیب گردید بالاخره در محل
موسوم به آشتا شکست لشکر پیشوا بود مقاومت گوکله سپهسالار او بسر آمده
و بالاخره در ۱۸۱۹ اینجا نیز کاملاً مغلوب گردید و پس از آوارگی و شداید بسیار

عاقبت بدست سرجان مالکم (۱) تسلیم گردید و متصرفات او ضمیمه شد و خودش و مایه
یک مجوری سالیانه به محلی بیطور نزدیک کانپور تبعید گردید و فات او که به
بزرگ پیشوا بطور رسم آوری می گفتند منقرض گردید.

جنگ های ناگپور و مهدلپور (۲): بهونسله (۳) حاکم ناگپور
هم به مقر نمایندگی انگلیس مستر سایرین حمله کرد و بالنتیجه مغلوب شد
و فرار کرد. دیگی از نوادگان راگوجی بهونسله بر تخت
حکومت ناگپور جلوس کرد ولی بقدری اختیارات وی محدود
بود در نتیجه کمی [illegible] تقریباً تمام آن ناحیه جزو متصرفات
انگلیس درآمد.

جاسوانت راو هولکر چندین سال قبل از این وقایع
بحال دیوانگی درگذشته بود

---

(1) Sir John Malcolm. (۲) Mehidpur
(۳) Bhonsla.

و تاج و تختش را به پسر خوانده خود موسوم به مولهار راتو واگذار نمود و چون
نایب السلطنه از طرف وی حکومت میکرد لیکن نظر به آشوب طلبی و فتنه جوئی امراء و سران
و ملت مرد و عصیان سپاه مدتها این مملکت دچار اغتشاش و اختلال بود تا
هنگامیکه جنگ با پنداریها شروع شد لشکرهای مرهتی و ترد را گذاشته و شورای
دولتی را مجبور ساخته که به انگلیسها حمله برده خاتمه دهد در سال ۱۸۱۷ تمام لشکر
و عده آنها بالغ بر بیست هزار نفر میشد لوف مهدیپور کنار رود
چامبول با انگلیسها حمله آور شدند سرجان هسلوپ (۱) و سرجان مالکم که
با قوای کافی در آن نزدیکی بودند از رود عبور کرده به دفعه آنان پرداختند
گرچه آنها را تا جاپانه کو سپیدند ولی با به مقاومت و دفاع رهبان پیش نمودند
عاقبت شکست یافته فرار کردند و دو هفته بعد مولهار راتو دوم با شرط
چندی تسلیم انگلیس گردید.

برانداختن پنداریها: حال هنگام خاتمه دادن کار پنداریها
رسیده بود. امیرخان مقتدرترین آنها بر خود سپاهش را منحل کرده حاضر
باطاعت گردید بشرط اینکه ویرا در ایالت کوچک تونک واقع در راجپوتانه
حکومت دهند و کریم خان در ۱۸۱۸ بلا شرط تسلیم سرجان مالکم گردید. چیتو
که از خونخوارترین و بیرحم ترین رؤسای پنداریها بود بعد از شکست و ادوار [illegible]
بسیار اتباعش ویرا تنها گذاشته ناچار بطرف جنگل فرار نمود در آنجا طعمه پلنگ گردید.

طوایف پنداری کار شان نیز به تباهی کشید و دزدان و غارتگران
مانند حیوانات موذیه وحشی مقتول و معدوم شدند. تمام این تجهیزات و
لشکرکشیها چهار ماه بیشتر طول نکشید منتها در طرف این مدت تقریباً
هرج و مرج و بی نظمی از بین رفت و تفوق انگلیسها در آن سرزمین مسلم گردید.
اهالی این مملکت از هرج و مرج و ظلم و معادل اشرار راحت و آسوده شدند.

گفته فرمانفرمای انگلیس پس از اعاده نظم و امنیت هزاران مردم از نقاط
متفرق که سالها در کوهها و جنگلها مانند وحوش بودند بخانه و قری
و قصبات دیرین و اجدادی خویش برگشته و اراضی که سالها زیر کشت نبوده آباد
گردید در حالیکه سالها بود که جز سم ستور سواران وحشی و درنده دست
آبادی بآن اراضی نخورده بود. روسای راجپوت که بامر سر جورج بارلو (۱)
بطور خیلی بی دردی واگذاشته بوده حال در جبران خسارات ایشان زمین بایشان
داده شد و همه تحت حمایت بریتانیا در آمدند. فقط در این خط نظمی در
اجمیر که مرکز مهم آنها بود بتصرف انگلیسها ماند و در اجپوتانه تحت
نظارت انگلیس قرار گرفت.

استعفای فرمانفرما: — باید دانست که دوره فرمانفرمائی متضمن وقایع و حوادث
ادواریست مهم ادوارش را صرف تاسیس تشکیلات ... وضع قوانین و ترقیه حال اهالی

(1) Sir George Barlow

و اداره
میرود چه کمپانی انگلیس در عین اینکه فاتح و کشورستان لایق بود از عهدهٔ مملکتداری
امور هم بخوبی بر میآمد. امهرست باوجود مبادرت بجنگهای بزرگ و فیروزی کردن در سایه
آسایش عمومی بودجه سالانه ۵ ملیون لیره اضافه عایدات داشت و همینطور از
ملاحت و توسیع ثروات کشور خیلی کوشید. تحصیل اینهمه مستعمرات صرفه
نیست همه گونه تاخت و تاز ها بازرگانی ساخته نفقه اورا زیاد [illegible] مردم
وارد [illegible] کرده و [illegible] او هم مانند سلف خود لرد ولسلی از [illegible]
اعمال [illegible] در ژانویه ۱۸۲۳ مستعفی گردید و بانگلستان برگشت -
لرد امهرست (۱) :- ۲۸ - ۱۸۲۳ - جانشین او لرد امهرست تا [illegible]
وارد [illegible] مستر آدمز (۲) از مستخدمین کمپانی
کمپانی کفالت فرمانروائی را میکرد و در این موقع جنگ [illegible] خاتمه
خاتمه یافته و موقع صلح و آسایش فرا رسیده بود اما در عهد فیروز [illegible] شروع بکار
کرده بود که جنگ [illegible] برمائی مجبور گردید [illegible] ابتدا
مبادرت نمود. توضیح اینکه پادشاه برما از چندین سال قبل با کمال جسارت
میکرد و قسمتهای [illegible] داکا (۳) - چیتاگنگ - [illegible]
بسیار پیشرفته و [illegible] درسواحل [illegible] امپراطوری برما شده
باید این ایالات هم [illegible] در تصرف انگلیسها [illegible] باز گردد،

(1) Amherst (2) Adams - (3) Dacca

چندین مرتبه این ادعا را تکرار کردند و انگلیسها اعتنائی نکرده و لشکر
رسید و این قضیه همین طور ختم شد لیکن بعد برمائیها بار دیگر جزیرهٔ شاهپوری
را گرفتند و قسمتی از متصرفات انگلیس مجاور آن را و اتباع انگلیس را اسیر
کردند، وقتی هم دولت هند مطالبه خسارت و استرداد تقاضای آنها را کرد جوابی قضیه
شد در جواب به تقاضات خود افزوده و به جهت تأمین آن تدارک نموده
لذا جنگ برما آغاز گردید.

جنگ اول برما – ۱۸۲۴-۲۶ – در ماه مه ۱۸۲۴ سر ارچیبالد
کامپبل (۱) با قوای تهاجمی کافی از سرحد برما عبور کرده در کنار رنگون
لنگر انداخت. چون قبلاً برمائیها محل را تخلیه کرده و تهیهٔ آذوقه
و قدرت دشمن و آتش خشم خود را بیهوده بکار برده بودند ناحیه ارا
را گرفت. چنانچه بدون مقاومت ضعیف در مقابل قوائی که همراه خود برده
بود ناحیه را با عجله تصرف نمود. برمائیها سنگرهائی که در قلعهٔ
مستحکم (داگون) داشتند تاب مقاومت قوا را نداشت با آنها جا به جا شدند
ولی در مقابل قوای توپخانه سنگین نتوانستند مقاومت نمایند سر ارچیبالد
بی نظم فرار کردند لیکن چون در موقع فرار تمام آذوقه و مهمات را با خود
حمل کردند عده تمام آذوقه را از قوا سوزانده به زحمت انگلیسها هم آذوقه
زیادی با خود نیاورده بودند مجبور شدند. آذوقه که در اثر آن در ضیق افتادند

(1) Sir Archibald Campbell

و بعد از همه اینکه موسم باران شروع شد و از اطراف سیلاب‌ها گرد آمدند [illegible]
رطوبت هوا مرض‌های ملاریا و اسهال به شدت شیوع یافت و بالاخره از تمام قوای
انگلیس فقط سه هزار نفر مرد کاری باقی ماندند با تمام این چیزها آنها سخت ناگوار
عده قلیل مورد حمله ناگهانی قوای تازه‌دم دشمن که عده آنها خیلی زیاد بود
واقع شد و مجبور شدند که آنها را دفع کنند. توپخانه انگلیس باز در این جا هم
کار کرده تا اینکه دشمن‌ها تاب مقاومت نیاورده از هم گسسته فرار
نمودند. بعد از این انگلیس‌ها تا ۵ ماه [illegible] و در تمام آن مدت به [illegible]
مستملکات در سرحدی آن کشور میپرداختند.

معاهده یندابو (1): چنانکه قبل از این اشاره شد پادشاه آوا عده
زیادی از سرکردگان ماهر خود را بر ضد انگلیس‌ها فرستاد ولی این عده هم مانند
قوای سابق نتوانستند کاری از پیش ببرند که در وسط ماه دسامبر شکست
یافته و پراکنده شدند و سردار آنها هم مقتول گردید. آن وقت انگلیس‌ها شروع
به پیشروی کردند. کامپبل با یک عده [illegible] به طرف پروم حرکت کرد و عده‌ای از
مأمورین ایالات خود را با [illegible] اینکه میتوانند [illegible] ازروی [illegible] موسم باران
دوم شروع شد ولی در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible]

(1) Yendabu -

آسام و از آنجا خارج کردند و همینکه موسم سرما در رسید برمائیها با
با قوای مهمی به کامپبل در پروم(۱) حمله کردند و تا یک ماه جنگ ادامه داشت
بدون آنکه نتیجه آن برای طرفین معلوم باشد حتی ولی در آخر انگلیسیها حمله ۲۹
سخت کرده و برمائیها را از تمام نقاط و از آنجاها به درشته تا پاگان
بی‌نظم راندند. گرچه در این موقع مذاکرات صلح ولی بی‌نتیجه با پادشاه آوا شروع
گردید اما معلوم بود که برمائیها طفره میروند و منظورشان وقت گذرانی است
این بود مجددا حمله شروع گردید. برمائیها شکست خورده و انگلیسیها [illegible]
را گذاشتند. در پاگان(۱) برمائیها مقاومتی نشان دادند ولی بعد با کشتار
زیادی فرار نمودند. تا در ماه فوریه ۱۸۲۶ وقتیکه قوای انگلیس نزدیک
آوا پایتخت (بمسافت چهار روز فاصله) رسیدند پادشاه دید که
ادامه مقاومت بی‌نتیجه است لذا حاضر بصلح گردید. از شروط عهده صلح
یکی این بود که آراکان(۲) تناسریم(۳) و قسمتی از ایالت برمه
سفلی به انگلیسیها واگذار شد و دیگر پادشاه از تمام دعاوی خود راجع به آسام
صرفنظر کند که علاوه مبلغ یک کرور (یک میلیون) روپیه هم غرامت جنگ
بپردازند و این قرارداد معروف به قرارداد یندابو باشد بپایان صلح برقرار

---

(1) Pagahn - (2) Arakan - (3) Tenasserim -

داد در آن محل انقضا شده است.

نتایج همه جنگ :- چنانکه دیدیم پس از جنگهای سه گانه جنگ برما با شکست
کامل خاتمه یافت و از نتایج فتح دلی و دریاهای ... حاصل این جنگ آن بود که مانع
هم پیشرفت تمدن آریائی برطرف گردید و دیگر از اینکه قرنها هندو برمه
از هم جدا مانده بودند دسته دسته هندیان در تحت حمایت انگلیس بنواحی
اطراف برما مهاجرت کرده وسیله پیشرفت تمدن آریا در آن نواحی
گردیدند.

تصرف بهورت پور :- پس از خاتمه جنگ برمه لرد امهرست بمسئله
تازه راجع به تعیین پادشاه برای تخت بهاچپ ... بهورت پور
مواجه گردید. سر داود اوختر لونی (۱) که آنوقت در راجپوتانه نماینده
فرمانفرما بود در این تحریک بمداخله در آن کار میکرد ولی فرمانفرما نمیپذیرفت
تا اینکه این سرباز قدیمی لایق پیر داود مستعفی شد ولی بالاخره
فرمانفرما مجبور بمداخله گردیده و لرد کومبرمیر (۲) تسخیر شهر و قلعه
بهورت پور کرد، این قلعه صحیح و محکم تا آن وقت ... از ... ها بود در
نیامد (چنانکه دیدیم در زوال لیک از محاصره آن ... باز ماند) ولی
در آخر پس در ۱۸ ماه ژانویه ۱۸۲۶ لرد کومبرمیر ده هزار رطل باروت مصرف

(1) Sir David Ochterlony - (2) Lord Combermere

کرده دیوار ضخیم قلعه را از هم شکافت و شهر را مسخر نمود. تصرف قلعه و شهر بهورت پور بار دیگر عظمت بریتانیا را ثابت نمود و سیادت انگلیس را در تمام هندوستان مسلم داشت.

انعدام سیادت مطلقه کمپانی: — چون سلطان اعانه اکبر مغول دوم هنوز امپراطور هندوستان شمرده میشد لذا لرد امهرست پس از فتوحات مهم موقع را مناسب دیده با حکومت پادشاه مغول خاتمه بدهد. لذا شخصاً به دهلی رفته و اعلام داشت که از این تاریخ به بعد سیادت مطلقه در تمام هند با کمپانی خواهد بود. دیگر از کارهای لرد امهرست که قابل ذکر است همانا تصرف سیملا در کوه هیمالیه و تابستانی هند بنا نهاد.

لرد امهرست در مارس ۱۸۲۸ به انگلستان رفته و تا ورود لرد بن تینک ناظم... مستر بیلی (۱) کفالت امور هند را میکرد.

لرد ویلیام بن تینک (۲). ۳۵ – ۱۸۲۸ — لرد بن تینک در اوایل این قرن حاکم مدرس بود و بواسطه انقلاب ویلور او را با تقصیر معزول و احضار کردند. او حالا موقع مناسبی بدست آورده میخواست که نشان بدهد که کاردانی و کفایت او از اندازه بیرون است... میتوان گفت...

(۱) Mr. Butterworth Bayly. (۲) William Bentinck

درهند روی با قشون شیخ او معروف ولی، مدت بیست سال فرمانروائی
او از نظر اصلاحات مهمه زیادی در این کشور عموماً قابل ملاحظه
ولی او رو به رفته مغرور شد و از انگلیسها بجنگ خود ملحق نشد بلکه
با ماراته در امور جنگ و لشکرکشی هم داخل گردید -

الحاق کورگ (۱) :- حکمران ایالت کوچک کورگ در غرب هند با همه
حقارت ولیتی جزء یکی از مستعمرات بزرگ تاریخ لیاقت داشت. او
تمام مردمان خاندان خود را بقتل رسانید و از هیچ نوع ظلم و ستم نسبت
باهالی خود داری نکرد و هر کار زشت و قبیح مبادرت میکرد و بالاخره
بالجبر مردم او را بردند و چون حکومت محدود با وجود تعرضات انگلیسها که بطور
ایلچیان از وجود دفاع کرده بیک های زشت خویش ادویه میداد ولذا
عده با نعمت فرستاده کورگ را بعد از ده روز جنگ تصرف کرده
و شخص حکمران را اسیر گرفته به بنارس تبعید نمودند و چون تمام مردمان
خانواده سلطنتی بقتل رسیده بود بنابراین خود اهالی ایالت کورگ
ضمیمه مستملکات بریتانیا شد -

اصلاحات مالی :- از جمله مسائلی که توجه لرد ویلیام بنتینک را بطرف
خود جلب نموده بود مسئله اصلاح مالیه بود که در درجه اول توجه گردیده بود -

(۱) Coorg

مسئله مزبور در آنوقت فوق العاده موجب نگرانی شده بود زیرا از یکطرف کسری
بودجه که در رشته بالغ بمبلغ هنگفت زیادی رسیده بود و از طرف دیگر مخارج سالیانه
ادارات هم معادل با عواید سالیانه نبوده و جبران اضافه باقی هم خارج
از مصرف تأدیه قروض برسد و اینک در صورت خط اعتبارات و حسابات
دولت کمپانی که قادر بر تأدیه قروض خود باشد لازم بود مساعدت با اصلاحات
مالیه شده و در مصارف و مخارج زیادی که باید کسر شود علیهذا کمیسیون هائی
تشکیل و مأمور شدند که در اطراف مخارج کشور و تشکیلات مطالعاتی
بعمل آورده و در نتیجه یک قسمت زیادی از مخارجات تشکیلات و ادارات
را حذف کردند و از این طریق صرفه جوئی در اصلاحات مالی قهراً تولید
نارضایتی در بین صاحبمنصبان و رؤسای ادارات گردید که عایداتشان منحصر
بهمان حقوق ثابت بوده و همچنین از کمک خرج و مساعدهائی که به لشکر در ایام
خدمت میپرداختند زده و آن نیز مورث تنفر و خشم افراد لشکر گردیده
گذشته از کسر مخارج فرمانفرما منابع عایدات تازه هم پیدا کرد که از جمله مالیات
بر تریاک و تنباکو وضع نمود و دیگر از اراضی که از لیست مالیات انداخته و یا
کم قلمداد شده بود و همچنین که سروصورتی باین قسم از درآمد داد مالیات بر اراضی
مطابق معمول شد - گرچه این اقدامات در اصلاحات مالی او مؤثر

انتقادات بسیاری که بعدها و نارضایتیهائی تولید کرد اما بطور
حتم بهتر از رژیم او از نظر حرکت که به تعدیل [illegible] دعاوی در نتیجه این
همان اقدامات مملکت هند او از بحران خطرهائی نجات داد و خوانین
را با مخارج جاری تعادل داد -

اصلاحات قضائی : — فرمانفرما بعد از اصلاحات مالی با اصلاحات
قضائی پرداخت و چون مامورین فرنگی و اربابهای کمی عده و کثرت کار عمل
برسید که تمام امور قضائی متوقف نشده در استخدام عده بیشتر مامورین
فرنگی مستلزم مخارج زیاد بود فرمانفرما عده قضات بومی استخدام کرد و علاوه
بر محکمه استیناف کلکته برای هند علیا در اله آباد هم یک محکمه استیناف دیگر
دائر کرد و چون از زمان امپراطوری مغول زبان رسمی درباری و قضائی
فارسی شده بود و تمام [illegible] دانسته و این امر سبب [illegible] بایستی
بیگرده فرمانفرما زبان [illegible] در محاکم قضائی رسمیت داد -

منع ساتی : — یکی از اصلاحات مهم لورد بنتینک همانا ویرا در تاریخ مشهور داشته
اقدام به منع ساتی است . از زمانهای قدیم در تمام هند چنین معمول شده
بود که هر زن بیوه بایستی خود را با جنازه شوهرش در آتش انداخته
بسوزاند . هر چند این عمل جزء عقاید مذهبی بوده اما این عمل را [illegible]

و این را تقدیس میشمردند
برافتد و احساسات زیاد نشستند تدریجاً خیلی جلوگرفته بتصدیق در بنگال این امر رواج داشت
چنانچه یکسال قبل از الغاء آن در کلکته تنها ۲۸۲ زن بیوه در اطراف یکساله
سال خود را به آتش افکنده سوزانیدند، فرمانفرما با وجود تهدیدات زیاد از طرف
اهالی بسبب عدم و انتقاد بر عدم مداخله در امور مذهبی آنان حکم شدید و سخت صادر کرده
و کار زشت و حیثیانه (ساتی) را اکیداً منع کرد و پلیس را بجلوگیری از آن
مامور ساخت و در اثر شهامت و شجاعت و نیت خیرخواهانه او بر سوای این
عادت ناهنجار تقریباً در تمام هند متروک گردید.

منع قربانی انسان و انهدام قوم توغی (ب) لیکن فرمانفرما فقط باین اکتفا نکرد
و زنان بیچاره هند را از بیم اینکه مخوف بولهاکی که کیفیت خلاص بخشید بلکه وارد قسمت
دیگر شده اظهار داشت که یک دولت متمدن و مهذب نمیتواند اینرا بر خود هموار
کند که فرقه یک عده مردم بیگناه را بیصرفت بزنند و لذا کشتن دختران نوزاد را
که در میان راجپوتها معمول بود جلوگیری نموده و این رسم منحوس را از میان برداشت
و نیز رسم قربانی انسانهای زنده را برای خدایان که در میان طوایف وحشی غیر
آریائی هند رواج داشت با وجود موانع و مشکلات بسیار منسوخ نمود، انیز بابت
یک انسان و قتل خود با همه عوائق موجوده و مصیبت از اطراف اهالی پیشه این
دو عمرت با کمال متروک ساخت. سپس توجه خود را بطرف فرقه از آدم کشان
مخفی و دزدان جانی موسوم به توغ معطوف داشت که در هند مرکزی میزیستند.

واقعاً در تاریخ جنجه و جنایات نمیتوان جنایتی وحشیانه‌تر و مخوف‌تر و هولناک‌تر از جنایات «توغ» پیدا کرد، تا آنجا که باستان‌شناسان انگلیس این را تصدیق کنند که طایفه‌ای کثیف‌تر، مخوف‌تر، شقی‌تر از این چند پیدا نبوده در همه دنیا پیدا کرد و لی باید دانست که این طایفه توغ از آنها هم بمراتب منحوس‌تر و شقی‌تر بوده‌اند. چه بیدادی کسانی بودند که پیشه آنها دزدی و راهزنی بوده و در تعقیب غارت و راهزنی مردم را می‌کشتند برخلاف توغ که آدم‌کشی آنهم بطور دزدی و مخفیانه یگانه شغل و پیشه آنها قرار گرفته بود.

این وحشی‌های بدبخت قربانی یا شکار خود را کمین کرده یکدفعه بر سر او ریخته با دستمال یا ریسمانی او را خفه میکردند و بعد او را برهنه کرده جسد او را در حفره‌ای پنهان کرده و لباسهای او را میبردند و تعجب اینجاست که آنها این کار را جزو عبادت دانسته و بعقیده خود برای تسکین غضب خدایان وحشی خود موسوم به «کالی» که آنها را می‌پرستیدند این عمل را انجام میدادند. حال بگوئیم مبداء پیدایش کیفیت فرقه و جماعت درست شدن توغها و نیز ارتکاب اینهمه جنایات شقاوت کارانه را بنام مذهب و تقرب با آسمان چه دلیل کافی بوده که اینهمه مرکز لازم دانسته‌اند. سرزمین و خیال هندوستان، از زمان قدیم مرکز [illegible] و در همه جا و سحر و ادیان بسیار دقیقه و آداب عجیب تا بالاخره این فرقه را فرا گرفته بود. [illegible] فرمانروا [illegible] سلیمان (۱) را بعداً ملقب به [illegible] کرده [illegible]

(1) Aluman

و ما شرایط تقبلی از عهدهٔ انجام این خدمت برآمد. بعد از وی لرد ویلیام
بنتینک از سنه یکهزار و هشتصد و بیست و هشت [illegible] سران قوم [illegible] محاکم صالحه گردیده
و بالاخره رشته انها در هم شکست.

تجدید امتیاز کمپانی :- در سال ۱۸۳۳ موضوع تجدید امتیاز کمپانی در پارلمان
مطرح شد و اکثریت متفق شدند که کمپانی در امور تجارتی مداخله نکند بلکه باداره
کردن امپراطوری وسیع اشتغال یابد. یک کمیته پارلمانی مامور گردید که در اطراف
این موضوع مطالعه کند و کمیته توصیه نمود که باید کمپانی خود را بکلی از امور [illegible]
مستعمرات وسیعه خود محدود ساخته و از کارهای دیگر صرف نظر کند و امتیاز کمپانی
با همین شرط تصدیق کرده و امار رایج به صاحبان سهام کمپانی خود پارلمان
دولت [illegible] خسارت ضمانت نمود. این امتیاز جدید دولت را در هند [illegible]
تعیین واقع شد زیرا که کمپانی از آن تاریخ به امور کاری و سیاسی فراغت یافته
[illegible] تمام [illegible] را معروف اصلاح امور کشوری [illegible] هند نمود. [illegible] حقیقت
کمپانی از طرف پادشاه یک امپراطوری [illegible] نیز فقط و فقط معروف
صلح و سداد و حال اهالی مملکت [illegible] که در تحت [illegible] دولت قرار گرفته بودند.

تحقیقات انگلیسی :- در دوره [illegible] حکومت لرد بنتینک اقتصاد [illegible] رواج
بطرز تعلیم و تربیت اهالی هند روی داد. مستر (لرد) ماکولی عضو شورای [illegible]

با تعلیمات شرقی و قدیم مخالف بوده طرفداری از تربیت و تعلیم انگلیسی میشود و
فرمانفرما پس از مطالعه [illegible] در آن را مخالف و موافق فرمان داد که برای
تعلیم و تربیت اهالی قسمتی از علوم و ادبیات غربی بزبان انگلیسی باید تعمیم پیدا
کند. دیگر از کارهای فرمانفرما که مقام اهمیت را دارا میباشد آن بود که ایالات
شمال هندوستان را یک ایالت تبدیل کرده و سرچارلز مِتکاف را والی آن ایالت
تعیین کرد.

حکومت خیرخواهانه لرد بنتینک: لرد بنتینک در ماه مه ۱۸۳۵ هندرا
ترک گفت در حالیکه تمام مردم هند از اروپائی و انگلیسی از رفتار او متأثر بودند، خاصه
بومیان که از او با محبت و احترام یاد میکردند. چه هموطنانش با اینکه از اصلاحات
مالی او خسارت دیده بودند از اینکه همکاران او همه عادل و [illegible] بودند از اینکه
در حفظ و صلاح کشور هند قدمهای وسیع برداشته بود در نظر [illegible] تجلیل و احترام
مینمودند. طرز اداره و اصلاحات عمیق و آرام او اطمینان کاملی داده که
همکاران خارجی انها قطعاً بحفظ و صلاح انها علاقمند میباشند. پذیرفتن
قسمت اعظم بومیان را به خدمت در ادارات و تشویق [illegible] استخدام
یک قسمت انها را برای مشاغل مهم تشویق داد [illegible] مصلح بوده [illegible]
وقت بریتانیا و نیز [illegible] که [illegible] در برابر اخلاق
ریشه دار [illegible] چنانکه همین [illegible] بیشتر انان را بحکومت [illegible]

تأثیر یافته و بعضی قبایح و نقائص صنع و آشتی برقرار ساخت.

آزادی مطبوعات :- بعد از رفتن لرد بن تینک سر چارلز متکاف نایب
یکسال کفالت کار را در بر گرفت و تصور میرفت در مقام نیابت دائمی لرد خواهد بود
اما حکومت انگلستان بعداً لرد اکلند (۱) را بفرمانفرمائی هند تعیین کرد.
سر متکاف با مساعدت و ترغیب لرد ماکولی (۲) در آزادی مطبوعات قدم مهمی
بلند برداشت. خصوصاً بعد از رفتن لرد بن تینک و کفالت نیابه السلطنه سر
متکاف این کار را پیشرفت زیادی نمود اما بعدها اداره تفتیش از این امر
ناراضی بود و از اینکه او اقدامی بموقع در حفظ مصلحت نشان میداد
که بمخفی و رسم لرد اکلند نه سر متکاف مجبوراً استعفا داده و از کار
کناره گیری کرد.

لرد اکلند :- ۱۸۳۶ - ۴۲ — دوره فرمانفرمائی لرد اکلند در تاریخ
هند برتانیا دارای اهمیت بسیار زیاد است. (ترفیع اکلند) در زمان او دولت انگلیس
در این حکومت به فرونشاندن آتش فتنه و فساد و توسعه متصرفات کمپنی پرداختند
مسئله سیاست خارجی توجه زیاد داشت و این توجه تمام دوران را بالاخره بجنگ منجر نمود
نظامی که برتانیا با بعد از جنگ متصرفات صحرای هند آورده و لشکرکشی تا ...

(1) Lord Auckland - (2) Macaulay -

غرباً روز به روز نزدیک میشد. دولت روسیه بسرعت تمام ممالک کوچک آسیای
مرکزی را ضمیمه امپراطوری خود نموده و از طرف جنوب خود را به هند نزدیک ساخت.
پوشیده نیست که پیش از زمان انگلیسها به هند بطوری که تاریخ نشان میدهد که
همیشه حملات و تهاجمات به هند از طرف شمال غرب روی میداد چه فقط
راههای راحت مهاجمان میتوانستند از آنها یک رشته جبال که هند را
در شمال حفظ میشود عبور کنند و وارد این کشور وسیع گردند. پس از لرد
الکلند سوء اغراض یکعده سوانح بطوریکه سابقاً ذکر شد نزد پادشاه افغان
دولت برتانیا در کارهای داوری سرحد همیشه علاقمندی از خود ابراز
نمی‌نمود چه بودن یک ایالت مقتدر مثل ران جیت سنگ با قوای مهم سیک
در لاهور که با افغانها هم در کشمکش و دشمنی موروثی داشتند هیچ وقت
هیچ آن ممکن نبود که ابدالیها بتوانند حملات خانمانسوز خود را
اعاده کنند.

اوضاع انقلابی افغان :— در ایام لردبن تینگ شاه شجاع پادشاه
ابدالی افغانستان در نتیجه موفقیت رقیب [illegible] افغانستان فرار کرده
برای طلب حمایت انگلیسها به هند [illegible] محمد فقط کابل و غزنی
را توانست تصرف شود چه که هرات [illegible] ابدالیها باقی ماند و بلخ به پادشاه
بخارا رسید و پیشاور و نواحی جیحون را ران جیت سنگ تصرف کرد

پادشاه ایران هم اوضاع انقلابی این مملکت را دید موقع را مناسب دانست
که فتوحات زمان نادرشاه را تجدید کند ولذا نقشه تسخیر هرات کشید
و روسها هم او را در این منظور به این امید ترغیب کردند که بعد در نتیجه
این انقلابات بهانه بدست آورده شروع بمداخله کنند و مقصودی را
که در نظر داشتند بدست بیاورند .

لرد اکلند به حمایت شاه شجاع :- لرد اکلند در این انقلاب و آشوب
بواسطه نداشتن تجربه دچار اشتباه فاحشی گردید ، یعنی بجای
خنثی کردن نقشه های دولت روس لازم بود بهرات یاری و با خط مشی
و سیاستی را که اول اختیار کرد فوق العاده مخوف و خطرناک تصور شد . لرد
ابتدا بجانب حمایت دوست محمد افتاد ولی بعلت بواسطه نفوذ نماینده سیاسی
روس در کابل نتوانست کاری از پیش ببرد . هرچند قطع روابط
علنی نیامده و نیز دوست محمد تمایلی به روس از خود نشان
نداد معذلک لرد مزبور تصمیم گرفت که او چون مخالف سیاستش رفتار
نموده است بایستی از سلطنت خلع شود و لذا بطرف شاه شجاع رفت
و در آن جنگ او را وادار کرد که او را به جبران دوباره به نشاندن
بر تخت افغانستان کومک کند مشروط بر اینکه ایالاتی را که از افغانستان
تصرف کرده بود از طرف دولت انگلیس برسمیت شناخته شود - جای تردید نیست

که لرد اکلند دوست محمد را غاصب دانسته و خیال میکرد که افغانها
هوا خواه شاه شجاع هستند و در گشت پادشاه قانونی خود را قلباً تبریک
خواهند گفت -

جنگ اول افغان، ۱۸۳۸ - ۴۲ - بکمک لشکر انگلیس در ۱۸۳۸
همراهی شاه شجاع از راه سند عازم افغان شده و سپاهیان کار خطرناکی را
کردند - در این بین خبر رسید که شاه ایران از محاصره هرات بازگشته
و از فتح افغانستان منصرف گردیده است و این ترتیب سوء ظن را در باب
آینده نیت روسها بود مرتفع کرده و دیدند که مداخله در امور افغان بی مورد است
کند و چه ضرر داشته است معذلک امر به برگشت سپاه نشده بلکه انها با صدمات
و مصائب خیلی زیاد راه افغان را پیموده و در اواسط ۱۸۳۹ این
هیئت لشکر به قندهار رسیدند و شاه شجاع را با تشریفات زیاد بر تخت
نشاندند، اما زود معلوم شد که افغانها هوادار از پادشاه قانونی خود
نبودند بلکه با این پیش آمد بکلی مخالف میباشند و در همین موقع سپاهیان
انگلیس مجبور شدند در قندهار قدری راحت کنند. در جنوب غزنی که دارای حیثیت
سنگ محکم به پیش بیتاب جات متحد آنها برده و از نظر عزت تاج و تخت
او خوانین عظیم در آن ناحیه میباشند و بنابر این ایدیگران هرگونه کوچک و از
سنگ هم قطع شد -

برگرداندن شاه شجاع بکابل :- با تمام این مبارزه افغانان انگلیس‌ها موفق شدند
شاه شجاع را بکابل برسانند و فرصت بازگشت به سند هم از دست رفته بود دولت
یکماه بعد از ورود شاه شجاع در قندهار بطرف کابل حرکت کردند ، غزنی
اگرچه شجاعانه مقاومت کرده اما زود از پای در آمد و دوست محمد به هندو
کش گریخت ، در ماه اوت شاه شجاع با شکوه و جلال بسیار به پای
تخت خود کابل وارد گردید و بر صندلی دستور و خواهش یک عده لشکر
انگلیس برای حفاظت او در کابل باقی ماند و سر ویلیام مک ناگتن (۱) بعنوان
نماینده در کابل اقامت کرد و ظاهراً از آن وقت امور افغانستان تسویه شده و لیکن
البته حکمهای شخص هم بیشتر از اینکه این نتیجه اگرچه بطور موقتی یافته بود ادامه روی
معلوم گردید که افغانان هم شاه شجاع را نمی‌پذیرند بلکه تحمیل او را از طرف
خارجیها شنیدند ، بالاخره در ۱۸۴۰ مجدد دوست محمد سر در آورد اما بعد
مغلوب و دستگیر گردیده به هند و با تمام تحقیر سیاسی به کلکته تبعید شد ولی تمام
مخالفتهائی که بر علیه شاه شجاع رفتار او وخامت پیدا کرد
تخلیه کابل :- لرد اکلند نیز نگران خطرات در بارهٔ افغان فتح بزرگ
کرده و بالاخره موضوع را انجام شده می‌پنداشت و با افغانها کمتر یاغی و سرکش و خطر
بودند تسخیر نظامی آن کشور را بعهده رفته و میرفت بالاخره نهضت بصورت بزرگ
حقیقتاً آنها در هر موقع مهیای شورش و انقلاب بودند ، فقط نقص انتقاد سکونی
منظور بوده و برای انهم انتظار وقت و موقع را میکشیدند چنانکه دو سال بعد

دفعةً آتش انقلاب شعله‌ور گردید، همه طوائف غلجی شورش کرده به سر
روبرت سیل (1) که با عده سپاه رهسپار هندوستان بود در بین راه حمله کرده و او ناچار
به قلعهٔ جلال آباد پناهنده گردید، در ماه بعد سر الکساندر برنز (2) با منسوبانش
با تمام همراهانش در کابل کشته شد، و فوراً شورش دیگری تحت سرکردگی اکبرخان
پسر دوست محمد برپا گردید، گرچه بعد از آن سر ویلیام مکناتن (3) معاهده با
شورشیان بسته بود قرار شد انگلیسها از افغانستان بیرون رفته و دوست محمد خان را دوباره
که از او در هند [illegible] نگه داشته بودند بازگردانند ولی بعد نقض عهد کرده هنگامیکه
مشغول مذاکره بود ریختند او را با تمام اتباع و کسانش [illegible] مجبور به تعقیب
[illegible] نمودند.

قشون انگلیسی [illegible] بیرون [illegible] بخطر [illegible] در عهدهٔ حفظ افراد
خویش برآمد، انگلیسها به دست افغانها کشته شدند و فقط انگلیس
لشکر [illegible] تسلیم ذخائر گذشت از توپهای خود تسلیم کرد و از طرف حکومت
انگلیس متعهد شد که چهار لک روپیه غرامت بپردازد و دوست محمد را سالماً
با فرزندانش بازآورد، سرانجام بعد از آنکه افغانان سپاه انگلیس را اجازه عبور
به هند باز دهند

(1) Sir Robert Sale (2) Sir Alexander Burnes
(3) Macnaghten

عقب نشینی از کابل :- برای ترتیب در ژانویه ۱۸۴۲ انگلیس‌ها عبارت از
چهار هزار نفر سوار نظامی و دوازده هزار نفر پیاده و غیره بودند کابل را تخلیه کردند،
افغان‌ها برخلاف شاه شجاع را کشته جسدش را بخندق کنار شهر انداختند، افغان‌ها
غدار با آنکه به انگلیسها امان داده بودند در مقام کینه جوئی و انتقام برآمده
عازم شدند که نگذارند آنها جان بسلامت در برند، چنانچه انگلیسها بمجرد
اینکه از کابل خارج شدند از دنبال آنان روانه گردیدند، آنها شب و روز
در جلو و عقب کمین میگرفتند و به انگلیسها بهر کوه و کمر رسیده هجوم میآوردند
و اموال و مرکوب آنان را غارت کرده خودشان را بیرحمی کشتند، حقیقتاً شرح
مصائب و شدائد وارده بر انگلیس‌ها در این سفر بطوریست که اینکه محتاج بشرح
علیحده است. بخصوصه موسم زمستان و تمام صحرا پر از برف بوده است. علاوه فشار
بی آذوقه گی هم بوده و برف غذا بدست نیامد، چنانچه در تنگهٔ خورد کابل تنها
سه هزار نفر انگلیس از شدت سرما دگر گرسنگی و نیز صدمه حملات افغان‌ها جان
سپردند و بالاخره زنان و بچه‌ها و افسران تا پیچ زنده مانده بودند
در حقیقه مایوس شده دیدند نمیتوانند از چنگ افغان‌ها نجات یافته سالم
بهند برسند ناچار تسلیم افغان‌ها گشته بنگاه اسیر گشته و عده‌ئی هم
بعقیده وصول به جلال آباد حرکت کرده در راه [illegible] تلف شدند

احضار لرد اکلند :- این وقایع لطمه بی‌نظیری به حیثیات و شئون
انگلیس در شرق وارد آورد و به شهرت نظامی آنان فوق العاده صدمه زد
ولی قوای محصوره دفاع بهادرانه ژنرال سیل(۱) افسر انگلیس در جلال آباد و مقاومت
او در مقابل دشمن تا حدی ننگ تاریخی عقب نشینی کابل را جبران نمود.
انگلیسیها در این جا عده شان خیلی محصور بوده در مقابل انبوه دشمن الکساندر
که چندین مرتبه هجوم کرده تلفات زیادی بر دشمن وارد ساختند و در همان
هنگام هم ژنرال نوت(۲) در قندهار مردانه در مقابل دشمن مقاومت
بخرج داد. این حادثه اسفناک خبرش بلندن رسید حالت نکبت
در آنجا ایجاد نمود. لرد اکلند که بوسیله او گرداننده شاه شجاع
به تخت افغانستان برجسته (ایرل) ارتقاء یافته بود. بعد از آنکه ابتدا
مورد توجه تحسین واقع شده بود بلافاصله از روی سیاست می‌کوشید کار را به
سوء اعتراف دهد و تو بیخ واقع گردید و بعد از آنکه باد وقت به
ه ... مقامش استعفا نموده در تمام ... ماه ... وارد لندن جهاز
گردید -

(۳) لرد الن برو : ۱۸۴۲ - ۱۸۴۴ - در ۱۸۴۲ لرد الن برو رئیس هیئت
هیئت تفتیشیه بجای لرد اکلند فرمانفرما تعیین گردید ۱۲ ... در اوقات ... بود سلطه
(۱) Sale - (۲) Nott - Ellenborough.

لشکری که بطرف افغانستان تبع هنگفت ده عشرت ارده ملیون لیره پیش کند
بوده بنیاد (دوره) شده بود در صدر رفته تا افغانهای بیکار تنبیه و سرکوب لشکر وفادار (فعال)
دیر جلال آباد و قندهار از فی صره جبرکی نایب و شوان و حیات انگلیس
حبابه بروز تلف همچنانه امیر کابل استوار صلح و امنیت و از این قسم است
دیگر از این کنده بزرگ این بد بختیها راه عمدی درنظر گرفته شود
جز وقت ارتش دیگر رسیده سافو انگلیس درغزنه از خوف دشمن فرار کرد
و در باب وزیر تمام از پای رفته بود و البته این جبران بلکه عده سه
کابل بوری انگلیسها شکلش و برخی آور شود

رفع محصوری قندهار و جلال آباد :- گرچه بوری رفع محصوری و جغرافیه
وارده نهایت تشریح لعلامی و ... در اواسط ماه اوریل ژنرال پولک
از تنگه خیبر عبور کرده بجلال آباد رسید، افغانها ازین صره آن شهر
خسته شده بودند بدون جنگ از وی سپاه تازه انگلیس فرار کرد. افغانها
بواسطه کامیاب نشدن در تصرف قلعه جلال آباد و دفعه نوبهار شد و چه ...
این پیشرفت انگلیسها دستخوش جلوگیری کنند (ازانها) افغانها را از اینطرف
سراسیمه کرده وحشت و هراس عمومی در انها [illegible] پدید آورد و ... فتح

محاصرهٔ قندهار را هم بیزار شده و رسیدن سپاه انگلیس در نزدیکی آن شهر
خاتمه یافت و معبر خیبر را هم تصرف یافتند. لرد الن‌برو که موقع را
برای بازگشت به هند مناسب دید اما چون همیشه ژنرال‌ها انگلیسی‌ها را میدید
کرد به بخود رفتن ارتش انگلیس در [illegible] داده موافقت کرد ولی مسئولیت
آنرا بعهدهٔ ژنرال‌ها گذاشت.

تصرف کابل :- انگلیسی‌ها عازم تصرف کابل شده و به این عزم ژنرال پولک
از طرف جلال آباد پیشرفته و ژنرال نوت هم در پیشاپیش قوای خود بسوی کابل
عزیمت ساخته لیو از سمت قندهار بکابل شتافت. ژنرال پولک در دره‌ای [illegible]
کج تنگ شکست‌های سابق را در آورد و بکمک آتشباری آورده پیاده نظام
هم در پیش بود و قلاع محکم افغان‌ها را با جانبازی رها کرد. خاتمه اتفاق
اتو از هر طرف بیان فیروز را گذاشته و کسانی که مقاومت میکردند بقتل آنها را وجود
میبود. ژنرال نوت هم با فتح غزنه و تصرف قلعه‌های آن شهر کمک بزرگی بحال
تجدید عظمت انگلیس‌ها در افغانستان کرده و در ماه سپتامبر ۱۸۴۲ به جوالی
در کابل بهم رسیدند و در روزگار [illegible] بازار بزرگ آن شهر را آتش
حشف
زدند و [illegible] انگلیس را [illegible] گذشته بدست افغان‌ها افتاده بود آزاد

یافتند

دارای

قرار داد بعد از جنگ :- چون مداخله در امور داخلی افغانها ثابت شده
انگلیسها زیان آور یافته لذا بعد از تسویه این امور و استقرار امنیت و دارایی
لازم بود هرچه زودتر این مملکت تخلیه شده در امور داخلی افغانها
واگذار گردد و چون افغانها هواخواه دوست محمد بودند و فقط امیر دوست محمد
میتوانست آن مملکت را منظم نگاه دارد لذا دوست محمد را
به افغانستان باز آورده بر تخت نشاندند و انگلیسها آن کشور را تخلیه کردند
و هر چه بکار برده بودند نتیجه از زحمات نگرفتند. فقط در اثر سیاست خلط کاری لرد
اکلند یازده میلیون لیره بدولت انگلستان خسارت وارد آمد و قریب از
بیست هزار نفر انگلیسی هم تلف شدند علاوه بر این در نتیجه این کوشش ها که صح
برای جلوگیری از نفوذ روسها بدست سلطان انگلیسی بعمل رفته بود هم
با اینکه افغانها دوستی آنان برای انگلیسها بسیار مفید بود بدشمنان خونی
تبدیل شدند -

الحاق سند :- همینکه لرد السنبرو از امور افغانستان فراغت یافت فورا
توجه خود را بطرف سند معطوف داشت تا امرای سند را باید داشت مجبور نماید با آنها قرارداد

بسته بود و چیز با انگلیسها [جدا] بنای خصومت را نگذاشته و حال آنکه انگلیسها مکرر آنها را
از حملات افغان و تجاوزات سیکهای مجاور و از دشمنان خود آنها بوده
محفوظ نگاه داشته بودند -

این امرا اصلاً سندی نبوده بلکه از اهل بلوچستان بودند و در اوایل آن
از بلوچستان به سند تاخته آن مملکت را فتح کرده بودند و بعد در نقاط مختلف
آن سرزمین قلاع و استحکاماتی بنا کرده بجای ملوک الطوائف میزیستند و مردم
سند از جور و ظلم آنها روی آسودگی ندیدند و از این وضعیت امرا صورت
تهدیدآمیزی بخود گرفته بود لهذا سردارون [?] بزرگ سرچارلز ناپیر (1) را با قوای
کافی با آنجا در سال ۱۸۴۲ اعزام داشت و ضمناً با او اختیارات تام داد
که آنچه مقتضی بداند درباره آنها معمول دارد ولی امرای سند بر جسارت
خود افزوده در سال بعد عمارت نمایندگی بریتانیا را حمله کردند. سرچارلز آنها
را در میانی [?] و بعد در حیدرآباد سند شکست کامل داده و بعد از اینکه تمام
قوا و اقتدارشان بلاشرط تسلیم گردیدند. این امرا مانند مقصرین
سیاسی به جاهای بعید تبعید شدند و ایالت سند ضمیمه قلمرو انگلیس گردید. اگرچه
این طرز رفتار با آنها خیلی خشن و سخت بنظر میآید ولی خوب باید به اینقدر ستم
که امرای مزبور بدبخت بر رعایای آن مملکت نمودند و اهالی از این تغییر حکومت

(1) Sir ~~Ch~~ Charles Napier.

بی‌اعتنا نمودند.

شورش گوالیور:- هنوز جنگ و فتح سند با تمام نرسیده بود که در گوالیور شورشی برپا شد. با صغیر بودن راجه نایب‌السلطنه جهت رواج [?] منافع آن مملکت خونریزی که توقع می‌رفت و سپاهیان گوالیور زیاده از حد طرف حکومت [?] و در حقیقت حافظ مملکت بودند بازی عصیان را گذاشتند. اینها تمام اختیارات واقعی [?] مملکت را در خود دست گرفته تا اینکه دوباره بلوی و فتنه‌ها را گذاشتند. ایالت لرد الن‌برو [?] دید اگر بخواهد دست از مداخله بکشد ممکن است دامنه این شورش تا به مستملکات انگلیس در شمال هندوستان توسعه یابد. لهذا دو دسته قشون که هر کدام را از طرفی بسوی گوالیور [?] سر گوف [?] با قشونیان رو به درشت [?] خود نیز با یکی از آن دو دسته که همراه بود. سپاهیان گوالیور هم در صدد مقاومت بر آمده و دسته از آنان در مهاراجپور بجنگ انگلیس‌ها رفتند دسته دیگر در پونیار(۱) به مبارزه آنان شتافتند.

از غرایب اتفاقات اینکه در یک روز (۲۹ دسامبر ۱۸۴۳) هر دو دسته در دو محل به جنگ پرداخته و انگلیسان در هر دو جا غالب آمده ستادند [?]

(۱) Punnair

دشمن را تصرف کرده و با انهدام آخرین دسته سپاهیان گوالیور قوای
ماهاراتا بطور همیشه معدوم گردیده و ایالت گوالیور مثل سایر ایالات ماهاراتا
با کمال تذلل حاضر برای قبول تمام پیشنهادهای بریتانیا شد. لرد النبرو که
با کمک عقل و فراست این موضوع را خاتمه داد که انها هم تحت الحمایه و مطیع بریتانیا گشتند.

احضار شدن لرد النبرو: — دو ماه بعد از این واقعه لرد النبرو احضار گردید
چه هیئت مدیره بالخصوص از الحاق سند و سیاست جنگجوئی او راضی نبودند، علاوه
از جهات دیگر هم مخالف با او بودند ولی با تمام این مخالفت‌ها لرد النبرو نیکو می
میدانست که با سیاست عاقلانه خویش مملکت را از خطرهای اقدامات لرد
اکلند و شکست‌های افغانستان نجات داده است.

لرد هاردنج (۱) ۱۸۴۴ - ۴۷ — بعد از لرد النبرو سرهاردنج سرباز
قدیمی که در جنگ شبه جزیره با ویلینگتن (۲) همراه بوده و در بسیاری از میدان‌های
جنگ ابراز لیاقت و شجاعت نموده بود [illegible] معین شد در این دوره انگلیس
در پنجاب چقدر خوب اتفاق افتاد که [illegible] دلیرانه انتخاب و دعوا گردید
چه موقع باریک و خطرناکی در جلو بود که برای جلوگیری از آن وجود شخص لایقی بود در درجه
نظامی فوق العاده لایق و مستعد باشد، از جمله سیک‌ها که رشادت باید گرفته و تولید نگرانی

(۱) Hardinge. (۲) Wellington

گذرانی کرده بودند و سیاستی دیگر با روح حب آنان تسویه گردد -

قوای جنگ سیکها - سیکها بطور کلی از دودمان جات هستند که از راجپوتانه
به پنجاب مهاجرت نموده و در ابتدا بفلاحت و زراعت مشغول بودند ولی در دوره
انحطاط امپراطوری مغول که هرج و مرج شروع شد انها بنای تصرف املاک و اراضی مردمان ضعیف و بیچاره‌ای
که در همسایگی‌شان بودند گذاشته بالنتیجه جزو ارباب ملک و دولت و ثروت بشمار آمدند -
رعایای انها بعنوان املاک و اراضی رعیتی بهم زده بتدریج در ردیف امرا و رؤسای
خودسر و مستقل قرار گرفتند لیکن طرز حکومت انها خیلی جابرانه و سخت و شدید
بود و رعیت و سکنه خاصه مسلمانها از ظلم و جور انها بستوه امده و حقوق ...
در رنج و تعب بودند. گو از حیث عده خیلی کم و محصور در مقابل مسلمان و هندو
که عده‌شان در برابر انها بمراتب بیشتر لیکن شور و شعف مذهبی، حس سلحشوری و جنگجوئی
و انقلاب حسی ضد الکاری در افراد این طایفه وجود داشت انانرا بر سایرین
برتری و امتیاز داده و همه را مرعوب انها نموده بود - و اینی مردان بالغ
خصایل و صفات جنگجوئی باقی داشته فقط وجود یک قائد توانائی لازم بوده
که در تحت لوای جمع شده بانها توجیه صاف کند و مملکتی در پنجاب مستقل
تشکیل دهند و همینطور هم شد. چه در اوایل قرن نوزدهم یکنفر سردار رشید
ولایق و مستعدی بنام رنجیت سینگ در میان آنها پیدا شد و او

تمام امرا و سرداران سیک را که در سمت غربی ستلج بودند بهر رو یا بعد از
دیگری مغلوب و مطیع خویش کرده و پیش از آنکه کمپانی انگلیس مقتدر در پنجاب
تشکیل داده که بر تمام رقبا و همپایان خود اعمال قدرت و نفوذ نموده
و بهر در مرکب ساخته بود. رانجیت سنگ در نتیجه عقل و فراست نیز از نظام فرنگ را
کاملا درک کرده و برای سپاهیان خود شاهان اروپائی استخدام کرده بود که یکی از
آنها ژنرال اوتابیل (1) فرانسوی بود که در تمام پیشرفت سپاه سیک با یک نتیجه از خدمات
او دانست. بنابر همین رانجیت در یگذشت سپاه سیکها در دوران نفوذ خود
و بود و پنج هزار پیاده دستی و یک هزار و نه سواره بود. ۳۱

از ضمایم پنجاب بعد از مرگ رانجیت سنگ. اگرچه رانجیت سنگ مرد بزرگ بود
و لشکر منظمی برای سیکها تنظیم کرد اما استعداد اداره امور کشوری نداشت. در زمان
وی بازار ظلم و تعدی میان همه رواج داشت. مخصوصا مالیات گزاف برای اداره سپاه
عظیم با کمال ظلم از مردم میگرفتند و فقط رعب و هیبت [illegible] تمام دولت کشور را به سرد
صدا نگاه داشته بود. چنانکه بعد از مرگ رانجیت سنگ (۱۸۳۹) امرای سیک
بنای خانگی دست زدند و مردمان ناراضی که فقط از ترس با کمال اکراه
نیز قتیله دست تکان شورش زدند و هم قساوتها برای تاج و تخت پیدا شدند.

(1) A Vitabile

هر یک با قتل و غارت چند روزی کامروائی میکردند تا اینکه بعد از [illegible] شده زود [illegible] خود کار
و خیانت و کشتارهای هولناک در خلال [illegible] زیادی افزوده [illegible] نواده [illegible] سلطنت بالاخره [illegible] (۱)
داده شده که در سال ۱۸۴۵ دهولیپ سنگ پسر کوچک مهاراجه بر تخت نشست و سرداران هم
جزء وزرای او تعیین شدند.

استقلال امور سپاهی سیکها: — (خالصه)[2] یعنی شورای مملکتی [illegible] تنظیم
و اداره امور لشکری تعیین گردید ولی بزودی معلوم شد استقلال امور لشکری است
که هر گاه دیر یا زود سپاهیان را مشغول نبرد نمایند آنان بعصیان برخاسته
و حکومت موجود را از میان برمیدارند. این بود شورای مملکتی چنین بجا بود
زیرا که البته چنین لشکر عظیم که زیر بار اقتدار حکومت حاضر در وقت لزوم نمیگذارد
مسلماً در موقع صلح برای مملکت بی خطر نخواهد بود. بالاخره شورای مزبور اجتناب از
جنگهای داخلی سپاه را برای مبارزه با انگلیسها مهیا کرد. شورای [illegible]
که در جنگ با انگلیسها از عهده [illegible] از خارج انان نخواهند آمد ولی این
معلوم بود که اکثر سپاهیان ناتوان گشته و اداره [illegible] آنان [illegible]
و اما سپاهیان نظر شان در جنگ با انگلیسها [illegible] با آن [illegible]
چه بلیه ای که دولت انگلیسها در جنگ اول افغان [illegible] ثابت داشت
که آنها را هم میتوان مغلوب ساخته و از پای در آورد. آری سپاهیان [illegible]

(1) Dhulip singh - (2) Khalsa.

سلطنت چهار رجه در هیچ میدانی مغلوب نشده بودند بلکه در هر جنگی غالب و فائق
آمده به مزیت و برتری خودشان بر سپاهیان کمپانی ابراز کرده
نداشتند، زمامداران در آنوقت هم اشتباه کرده باشند ...
نزدیم ولی طبقه سپاهیان که خلاف ... بودند در جنگ با انگلیسها فاتح خواهند
درآمد این بود با کمال اشتیاق وارد جنگ گردیدند.

جنگ اول سیکها: ۱۸۴۵-۴۶ — زد و خوردهای مودکی و فیروزشهر:

در دسامبر ۱۸۴۵ اولین دسته سپاه از ستلج عبور کرده به متصرفات بریتانی
حمله آورد و در هاردینگ جنگ نخستین با سیکها شروع گردید. در جلوی(۱)
سیکها فرمانفرما و سرگوف(۲) فرمانده کل با سرعت وقت نمیدادند گذشت فقط
و اولین مبارزه در محل موسوم به مودکی اتفاق افتاد که شانزده هزار
قشون انگلیسی با سی هزار سیک برابر گشتند، سیکها در نتیجه موفقیت نیافته
نظام انگلیسی بعد از یک جنگ مختصر ولی خونین شکست داده از میدان در رفتند
تلفات سیکها بسیار بود و هفده توپ از دست دادند. اما تلفات فاتحین
هم کم نبود مخصوصاً که ژنرال سیل فاتح مشهور جلال آباد هم در آن مقتول درآمده بود. سه روز بعد انگلیسها در فیروزشهر به سیکها حمله کردند با شمع
کمبرمر گوف با تمام قوای خود پیش از غروب آفتاب با کمال تهور و بی پروائی به اردوی سیکها

(۱) Hardinge (۲) Sir Hugh Gough

حمله برد، جنگ بطور تقریب در تمام شب جریان داشت. هنگام صبح ژنرال
گوف پیاده‌های خود را سر و صورتی داده مجدداً بدشمن تاختند سیکها
فراری شده ۷۳ توپ جاگذاشتند و تلفات بسیار دادند، این
فتح که جلو کرده فتح نمایانی بود اما برای انگلیسیها خیلی گران تمام شد چه که عده
تلفات آنها هم بیش از ششصد نفر رسید و بعلاوه چنان خسته شدند که
از پیکار برگشتند و تا مدت یک ماه طرفین دست از کارزار کشیده متارکه
کردند.

جنگ الیوال[۱] و سوبراون[۲] :- در اواخر ژانویه ۱۸۴۶ سیکها
دوباره از ستلج گذشتند و ژنرال هاری اسمیت[۳] بریاست لشکری روانه شد
در محل موسوم به آلیوال نزدیک لدهیانه آنانرا استقبال کرد
سیکها مثل همیشه مردانه جنگیدند لیکن بتدریج از رودخانه عقب نشستند
و ماندگان باوجود تلفات زیاد از رودخانه گذشته فراری شدند، ... و توپهای خود را
هم مجبور شدند جا بگذارند، سیکها گرچه از ... دل شکسته و افسرده
بودند اما در نقطه دیگر موسوم به سوبراون دلیرانه کوشیدند که تنگه ستلج را
از دست ندهند - ژنرال اسمیت و سر گوف در دهم فوریه همان سال با قوای خود

(۱) Aliwal - Sobraon - Harry Smith

متفقاً بر سیکها تاختند، توپخانهٔ سنگین طرفین بکار افتاد. توپچیان
مانند انگلیسها توپهای خود را بنهایت مهارت و استادی بکار میبردند، و چون
فتح قطعی نصیب هیچکدام نشد سرگوف فرمان حملهٔ قطعی داد، سپاه انگلیس با آنکه
در این میانه صدمهٔ زیاد دیده بود سخت حمله کرده تا آنکه بمحض نزدیک شدن
جنگ بسرنیزه آغاز گردید، در این هنگام لشکریان سیکها فرار کردند،
اما سوارهای افغانی هم با کمال رشادت و صلابت پافشاری کرده و تا دم مرگ
جنگیدند، در این جنگ سپاه سیکه عدهٔ تلفات زیاد و جوانان بسیار دادند،
در آخر عدهٔ باقیمانده بطرف رودخانه فرار کردند اما آنها هم از آتش
توپخانهٔ انگلیسها جان در نبردند،

شرائط تسلیم: — این فتح برای انگلیسها با دادن سیصد و نود مقتول و دو هزار مجروح
تمام شد اما در عوض چنان به لاهور نزدیک شده بودند که تسخیر آن جا حتمی
بود [illegible] دربار سیکها بیش از این مقاومت نتیجه ندارد لذا پادشاه
و آن سیک برای صلح حاضر گردیده تا بالاخره با کمال عجله معاهده تنظیم شد و بموجب آن
اراضی واقع میان ستلج و راوی به انگلیسها واگذار گردید، سپاه سیک خود
تنزل یافت و سیکها نمایندهٔ انگلیس را در لاهور پذیرفتند و یک دسته سپاه
مامور حفاظت نماینده در لاهور اقامت گزیده و یک میلیون [illegible]
غرامت جنگ قرار شد که سیکها بپردازند. اما چو

استطاعت پرداخت آنرا نداشتند کشمیر را در عوض همین و مهاراجه بمبلغ
یک میلیون لیره به راجه جمو فروختند و غرامت را پرداختند. این
فتح و موفقیت در انگلستان مورد تقدیر و توجه خیلی واقع گردید و مملکت
هند برتانیه از زحمت چنین دشمن مهم خطرناک رهائی یافت و در ازای این
خدمات سر هاردینج و سرگوف به رتبه (پیر) (Peer) و جنرال اسمیت به درجه
بارنت (Baronet) ارتقاء یافتند.

لرد هاردینج و اداره امور کشور: بعد از این فتوحات لرد هاردینج
با فراغ خاطر باداره امور کشور پرداخت. اولین موضوع ساختمان راه آهن
در زمان وی آغاز گردید. نقشه ای را که لرد ویلیام بنتینک در الغاء رسوم و عادات
وحشیانه قتل و کشتار شروع کرده بود و قانوناً از آن جلوگیری نموده بود، در برانداختن
توگی، ساتی، قربانی انسان اقدامات بیشتری بعمل آورد و در برداشتن رسم
کشتن دختران نوزاد و کارهای ناشایسته و نوشت اعلان ... در تمام ممالک
در میان هندوان و ... نمود ... چند ... و ... رسیدگی
کرد ... بعمل آورد، او برای حفظ آثار عتیقه و نگهداری ابنیه تاریخی و عمارات ... هند ...
... در سال ۱۸۴۸ هند را ترک گفت و مدت ۴ سال و نیم بیشتر حکومت او
طول نکشید و ... در هند آمده ... بعد از ... بلند ...
... شایان ... و آثارش ... ۵۲

امتیاز داده باشد و بهمین جهت با اینکه هنگام رفتن اوکلند تا افغانستان سرحدات هند را در دست داشتند
در وقت جنگ از فرمانفرمائی هاردینج تا بدرجه تسلط شان افزود -

لرد دال هوزی (۱) ۵۶ - ۱۸۴۸ - جانشین لرد هاردینج دال هوزی بود که
در اثری فرمانفرمائی هند از طرف کمپانی شرق ببار بیاید و در حیث اداره امور
کشور با اسلاف لایق خویش همسنگ و وسیله برابر است . او در سن
۳۵ سالگی در ژانویه ۱۸۴۸ وارد کلکته گردید ولی قبلاً در انگلستان استعداد
ولیاقت خود را در امور سیاسی و نیز در انتظام امور نشان داده بود و هر کس
اطمینان داشت که وی لایق تمام فرمانفرمائی هند میباشد -

اوضاع انقلاب پنجاب :- لرد هاردینج بعد از جنگ سیک تمام هند را
آرام و منظم ساخته بود . دال هوزی هم مثل جمیع فرمانفرمایان سابق بمحض ورود
اظهار داشت که سیاست عمده اش صلح و آشتی در نظر دارد اما برخلاف تصور سیکها
فهمید که در اوایل صلح مجبور به جنگ میباشد . با اینکه لرد هاردینج چنانکه در فوق
گفته شد یکنفر نماینده انگلیسی در دربار سیکها تعیین کرده بود و مطابق عهدنامه پادشاه
دولیپ سینگ نایب السلطنه را از میان سیک ها انتخاب نمود و امور مملکت را
بهمین طریق از نماینده انگلیسی و نایب السلطنه و سرداران سیک واگذار کرد
اما اشراف سیک در همکاری با نماینده انگلیس حاضر نبودند .

(۱) Dalhousie

پنجاب گو اینکه بظاهر آرام بود ولی رزمهای ناراضی‌تر کارها روز بروز خراب‌تر میشد
و سیکها که مغلوب شده بودند هرچند ازین شکست در خود بهم بودند ناچار بوده که خاموش
باشند و چیزی نگویند اما یک عداوت و بغض و کینه عمیقی نسبت بانگلیسیها در دل
پرورانده و انتظار وقتی را می‌کشیدند که از انها ظاهر ساخته و از انها
انتقام بکشند.

شورش ملتان :- در سال ۱۸۴۸ مولراج حاکم مولتان بعنوان توقفی
از حکومت خود استعفا داد نماینده انگلیس مقیم لاهور هم استعفای او را پذیرفته و دو نفر
افسر انگلیسی را فوری مخصوص بجای او فرستاد، مولراج اصلاً خیال نمیکرد که بعد از
اظهار او استعفای او را قبول خواهند کرد و اما در حقیقت بخیال استعفا متهم است
او در ظاهر از حکومت کناره گرفت ولی در باطن میخواست دوباره زمام حکومت را
بدست بگیرد در خفیه سپاه سیک را اغوا نمود که شورش برپا کرد و افسران
انگلیسی با همراهان شان پس از مقاومت مختصری بدست شورشیان کشته
شدند و مولراج دوباره بقلعه بازگشته و حکومت را بدست گرفت.
و این طلیعه انقلاب شورش عمومی در تمام پنجاب بروز داد.

پیشرفت‌های درخشان ستوان ادواردز :- ادواردز(۱) که در جنگ و سلحشور غیور بود
و در تسخیر قلاع دست توانائی داشت مولتان نیز نسبت بهمیکه از دو جانب مولتان

(۱) Edwardes

بدشمن پیوستند و این غدر و نقض عهد آنها بکلی جریان کار را بهم زده و انگلیس‌ها را مجبور ساخت دست از محاصره بردارند و چون لشکر انگلیس در مخاطره بوده و ممکن بود یکدفعه محصور شده و قتل عام شوند لذا برای رهائی از خطر میدان را بدشمن واگذار شده بفاصله چند میل در یک محل امنی عقب نشستند و در آنجا منتظر رسیدن قوای امدادی شدند.

جنگ دوم سیک. ۴۹ - ۱۸۴۸ م. در این اثنا تمام پنجاب در هم ریخت و افغانها هم دشمنی خود را با سیکها فراموش کرده برای کمک بآنان در جنگ با انگلیس از گردنه خیبر عبور کردند. ظاهرا سردارهای سپاه انگلیس توجه کاملی باوضاع نداشتند و مقتضیات نظامی وضع باریک و خطرناک پیش آمد و اقدامات مجدانه ضروری لازم نمیدانستند، فقط لرد دالهوزی با آنکه در کلکته فرمانفرمای کل مراقب جریانات بوده و شرحکی نوشت ... ؛ عجالتاً مهیا شدن برای جنگ با تمام پنجاب و تصرف آن مملکت ظاهرا راه علاج دیگری نیست؛ رسید بر خلاف سایر سردارهای انگلیس اینکه را تحقیق کرد که سیکها در ظاهر شکست خود را اعتراف میکنند اما ابدا شکست قطعی نخورده‌اند و هیچ خیال نمیکنند که نتیجه جنگ اول سیکها نتیجه قطعی و آخری جنگ با آنها بوده است بلکه تصمیم دارند که برای بار دیگر گلاویز با انگلیسها شده و حساب خود را یکسره پاک کنند؛

او از نظر عدم اعتماد به نفوذ سایر سرداران خویش و از انقلاب پنجاب و شیر سنگه
و قوای سپاهیان انگلیس را با سرعت وقت بمیدان جنگ حاضر نمود و جنگ دوم
با سیکها را اعلام و شروع بکار کرد .

لارد گوف
جنگ دریای رامنگار و سعدالله پور ولی نتیجه آن قطعی نبود :- در نومبر ۱۸۴۸ لارد
با دو هزار نفر و تقریباً یکصد توپ بمیدان جنگ شتافت . این سوار قدیمی
شجاع هرچند میخواست زودتر بطرف لاهور بیاید اما سردار بی پروا
با نجوع خودسری نموده است . اول جنگ که واقع شد در رامنگار نزدیک
راوی بود ، سیکها درین جنگ با کمال نظام روانه شده و نتیجه
این جنگ و تلفات انگلیسها خیلی سنگین بود لیکن باز هم در حصه پیروزیست
و همچنین نتیجه جنگ هم که در سعدالله پور واقع شد قطعی نبود .

تسخیر مولتان :- درین باین کوه که به ارتش انگلیس رسید محاصره و حمله
مولتان تجدید شد و مدت ده روز تمام با ۶۴ توپ حصار را بمبارده
کرده بالاخره مخزن باروت قلعه منفجر شده و در نتیجه انگلیسها حمله برده و آن
تصرف گردید و مولراج در روز دوم یعنی روز سوم ژانویه ۱۸۴۹ خود را
تسلیم قوماندهٔ قوای انگلیس کرد . پس ازین بقیه قوای انگلیس به کومک لارد گوف عزیمت نمود .

جنگ چیلیان واله :- لردگوف چون دید که از جنگ خونین رامنگر
نتوانسته فتح کند دیر کرده و در عملیات خود تأمل و درنگ کرد بعکس با کمال جرئت
و عجله و شتاب بطرف دشمن شتافت و در ۱۲ ژانویه با یک قسمت مهم قشون
سیک در تحت سرکردگی شیر سنگ پسر سردار (مشهور) نامی سیک که در نهایت جنگجو بوده
دچار گردید . شیر سنگ خود را به قریه‌ای موسوم به چیلیان واله (در محصور)
بجنگل و انبوه درختان زیاد بود عقب کشیده و بدینجهت موقعیت خیلی مناسب
داشته بود . روز دیگر سیک‌ها با توپخانه سنگین انگلیس‌ها را آتشبار نمودند .
بعضی مورخان بیشتر احتمال داده‌اند که اینکه بیش از دو ساعت نمود ساعت سه
بود و جنگ انجام هم در حدود سه بود . لردگوف بدون تأمل و فکر فرمان یورش
بجلو داد . سپاه انگلیس بجلو شتافته ولی جنگلها که در وسط واقع شده بود
یک مانع اساسی بشمار رفت و وضع خطرناک بود . چنانکه در حمله یورش چند هنگ
از سپاهیان (سیپاهی) از میان این جنگل مانند علف در مقابل توپخانه
سیک‌ها درو شده بزمین ریختند و این وضعیت چندین بار تکرار شده نتیجه
آن تا مدتی معلوم نبود ، فقط در یک جبهه درنگ سپاه نظام ولیاقت افسران انگلیسی دیگر را
از انهدام قطعی حفظ نموده تا اینکه روز به پایان رسید ولی دقیقه شب شد
سیک‌ها عقب نشسته و چهل توپ هم جا گذاشتند . انگلیس‌ها اگرچه فاتح بودند

اما در یک موقع به افغانها در تنگی رسیده و سپاهیان تماماً آشفته حال و پریشان
بودند چه قریب ۵ هزار و دویست تن کشته داشتند و دیگر چهار توپ و سه بیرق
آنان هم بدست دشمن افتاده بود علاوه نتوانستند جنگل را هم با فداکاری
تصرف کرده از دره دست نگاه دارند چه هیچ اثری نبوده و دشمن فوری
خود را تجدید نموده و باید فردا حمله بیاورند و اگر اینطور میشد سرازده لشکر
بعد از آن هم بایستی منتظره بوده و ابدا قادر بر مقاومت نبودند. این بود
جنگ را در تاریخ ۱۳ ژوئن کرده بجای اولی برگشته شتافتند و در آن جا با کمال اضطراب
انتظار صبح را کشیدند اما وقتیکه صبح شد معلوم گردید که سیکها نتوانسته‌اند
خود را برای حمله حاضر سازند و لذا میدان بلا معارض بدست انگلیسها
افتاد.

جنگ گجرات :- وصول این اخبار در انگلستان تولید وحشت
و اضطراب بسیار نموده و لرد گوف برای این [illegible] و سیاست
تندی که اتخاذ کرده بود مورد ملامت و توبیخ عموم [illegible] اجبار
دو جنرال و سر چارلز ناپییر[1] به جای او تعیین گردید [illegible] و وصول
سر ناپییر لرد گوف موفق به فتح تازه شده بود بطوریکه در میدان گجرات
سیکها مغلوب گشتند و باین ترتیب شهرت از دست رفته اعاده گردید

(1) Napier

توضیح آنکه در بیستم فوریه انگلیسی‌ها با چهل هزار سپاه سیک و شصت عراده
توپ آنها مواجه شدند، جنگ در ساعت صبح شروع گردید و تا عصر ادامه داشت،
انگلیسی‌ها و سیک‌ها هر دو دست به توپخانه زده و طرفین بازار شلیک
توپ را گرم نگاه داشتند، هر چند سیک‌ها دارای سپاه مثل همیشه
با کمال جلادت و دلاوری جنگیدند معذلک فتح در این جا با انگلیسی‌ها بود،
انگلیسی‌ها آنها را از هر جا به محل دیگر راندند و تمام قلاع و استحکامات
آنها را متصرف گردیدند تا اینکه فردای آنشب سواره نظام‌های
انگلیس حمله برده سی هزار جمعیت آنها را یکی از هم دریده و آنها را
متفرق ساختند و آنها تماما از سپاه توپ‌ها که جا گذاشتند
بعلاوه تمام مهمات و کلیه مهمات جنگی را که بود بدست انگلیسی‌ها
افتاد. تلفات انگلیسی‌ها در این جنگ نسبتاً کم بود یعنی
از نود و نه مقتول و هفتصد و نود و نه مجروح بیشتر نبود. بعد از
پایان جنگ به جنرال ژلبرت[1]: - لرد دالهوزی حکم داد
تعقیب کردن به سیک‌ها نمود (مقصدها در روز دوم) جنرال ژلبرت را
با دوازده هزار عده مرکب از سواره و پیاده و توپخانه برای تعاقب آنها فرستاد

(1) Gilbert

ژنرال زبور از پی آنها بطرف سرحد روانه شده و وقتیکه با نهار رسید
بلا فاصله حمله برده در اندک زمانی همه را از پای درآورد و بالاخره در نیمه ماه
مارس تمام قوای سیک ها بدون هیچ شرطی تسلیم شدند، ژنرال جیلبرت پس
از درهم شکستن سیک ها به تعاقب افغانها پرداخت و آنان را بسبک حمله
تا تنگه خیبر عقب نشاند، و بقسمی که نقل شده افغان ها ~~با تمام شتاب~~
مانند شیر حمله کرده ~~و در نهایت درجه بزدلی هم فرار نموده~~ ولی مانند بچه بازی فرار کردند.

قرارداد بعد از جنگ: — چنانکه در سابق گفته شد لرد هاردنج
در نظر گرفته بود مملکت سیک ها را بدست خودشان تحت حمایت
بریتانیه اداره کنند اما موفق باجرای نقشه خویش نگردید. لرد دالهوزی
تصمیم گرفت که مهاراجه را خلع نموده پنجاب را ضمیمه مستعمرات بریتانیه کند
و در ۲۸ مارچ دهولیپ سینگ رسماً از تخت و تاج استعفا داده و سالانه پنجاه
هزار روپیه مستمری برای او تعیین شد و بلا فاصله نظامات و مقرراتی که
از طرف انگلیس ها در سایر ایالات هند مجری بود در آنجا هم با تغییراتی
که به اوضاع پنجاب مناسبت داشت معمول گردید و اداره مملکت به هیئتی مرکب

۱۸۵۳ از قهار پنجاب انگلیسها رئیس انها سر هنری لارنس بود واگذاشته اما در سال
این هیئت چهار نفری منحل گردید و سر جان لارنس برادر سر هنری حاکم پنجاب
شد. در زمان حکومت سر جان لارنس اهالی پنجاب از ظلم و تعدی سیکها
رهائی یافته توسط حکومت مرتبا بنفع ازادی و عدالت و قانون را درک کردند
در پرداخت مالیات های پا بانی و تحمیلات بیجا ازاد شده. مالیات های اراضی را
نسبت باوقات جنگ تخفیف دادند. سپاهیان که منحل شده بودند قرار شد تا
با برکت و زرع بپردازند چنانچه انها هم تشریک مساعی نموده بشغل
زراعت شدند. دیگر از خدمات برجسته دولت این مملکت سرکوب رهزنان
را نهایت ترعه رنجازی بود که با دستور کلنل ناپیر بعدا باتمام
رسید و در همه جا اجرا گردید.

جنگ دوم برما ۱۸۵۲ - سه سال بعد از خاتمه کار سیکها لرد دلهوزی
مجبور شد جنگ دوم برما را شروع کند چه اهالی آن کشور از جنگ اول تنبیه نشده و به انگلیسها
به رفتاری میکردند. پادشاه در ۱۸۵۲ پادشاه آوا در رنگون تقریباً با اتباع انگلیس نموده
هرچه تقاضای ترمیم در اصلاح نمودند بی نتیجه ماند جنگ اعلام گردید با ایالت پیگو
از طرف دریا و خشکی حمله شده و بعدا جمله شهرهای مهم آن ایالت شهر رنگون، مارتابان، پرومی، پیگو
مسخر گردید و چون پادشاه آوا حاضر بصلح نمیشد تمام (برمه سفلی) و ایالت پیگو مفتوحه
ضمیمه مستملکات انگلیس گردیدند. برای آسایش مردم آن نواحی از ظلم عمال دولت که در تعقیب بودند اقدامات
کردند و مردم آن نواحی مثل مردم پنجاب از نعمت عدالت و ازادی برخوردار شدند.

سیاست لرد دالهوزی در الحاق اراضی نیز ـ او عقیده‌اش بالحاق اراضی بوده حتی از ذکر
تردیدی هم در اینباب نداشته است ـ ایشان دو قسمت حالت مملکت را تحت اداره انگلیس با
وضعیت سابقش در تحت حکومت نوّاب و راجه‌های محلی بوده و نیز با وضعیت و حالت
قسمتهائی که هنوز تحت نظر نوابها این متصرفی محلی اداره میشد مقایسه میکرد دیده
تفاوت فاحش بینی آنها موجود دید باشد، چه طرز حکومت انگلیس در هر یک از نقاط آن
مملکت در جریان پیدا میکرد و حال سوء اداره و ظلم و جور نسبت بافراد امنیت و آسایش
و حسن اداره برقرار میگردید، در این جای تردید نیست که توده مردم تحت حکومت انگلیس نسبت
با یام سابق خیلی براتب راحت تر بودند و بنابراین او خود را در پیشگاه عدالت و انصاف
محق میدید که تحت امکان مستقیم تحت الحمایه را در هند بسط و توسعه داده مردم را از چنگال ظلم
راجه‌ها خلاص بخشد، هنگامیکه میدید رعایای بدبخت از تعدیات یکعده حکام و شاهزادگان ظالم
و نالایق محلی در شکنجه و عذابند او از دور و نزدیک میدید حکومت متبوعه رعایا میدانست که محق
دفاع از ظلم و همراهی با مظلوم در امور آنها مداخله کند چنانکه هر کدام را که نمیتوانست با دلایل
دیگر مجبور به تسلیم کند ناچار ویرا ضبط از سلطنت هند و قلمرو او را ضمیمه مینمود، او بطوریکه گفتیم
از هنگام ورود به هند بر مردمان بدبخت رنجدیده اتحاد متاثر میشد و باصلاح حال بیچاره مردم زحمت
کش و رنج بر عده مخصوص فرو رفته و از حکومت ... بیچاره قیمت ... مستقیماً در فکر
اصلاح حال افراد نبودند فوق العاده عصبانی بود ... یکی از پادشاهان
بومی بمیرد و وارثی نداشت او موقع را برای برداشتن ... حکومت ظالم مغتنم شمرده
مملکت او را بعنوان اصلی نبودن وارث و جانشین ضمیمه حکومت عالی یعنی انگلیس مینمود.

اجرای قانون الغای رسوم و عادات :ـ هنگامیکه راجه ساتارا آخرین حکمران سلسله
سیواجی بدون وارث درگذشت، لرد دالهوزی برخلاف رسوم جاریه آن

نواحی از برسمیت شناختن جانشینی که برای او انتخاب شده بود خودداری کرد و آن ایالت را
از شدت فقر و دچار هرج و مرج و اختلال شده بود بمستعمرات بریتانی ملحق ساخت و روی همان
زمینه ایالت جهانسی را نیز ضمیمه ساخت و همینکه در سال ۱۸۵۳ راجه ناگپور وفات
یافت و فرزندی از خود باقی نگذاشت مملکتش ضمیمه مستعمرهٔ بریتانی شد و در همان سال
لرد دال هوزی نظام حیدرآباد را وادار ساخت که ایالت برار را بکمپانی تفویض کند
زیرا مشار الیه از عهدهٔ اجرای تعهدات خود و پرداخت وجه برای اداره کردن قشون
بریتانیا و همینکه نواب های اعانه بگیر (کارناتیک) و (تانجور) درگذشتند ممالک
بلا وارث ماندند فرمانفرما عنوان و امتیازات آنان را ملغی کرده ایالاتشان را متصرف
شد و بالاخره همینکه باجی راو آخرین پیشوا درگذشت دال هوزی از پرداخت
اعانه و اعطای عنوان پیشوائی به نانا پسر او خودداری کرد و فقط وی را اجازه داد که
ثروت هنگفت پدرخوانده خود را تصاحب نماید. باری چنانکه گفتیم لرد دال هوزی
از نظر رهائی دادن مردمان ستمدیده از حکومت جابرانهٔ ایالات مستقل به طول مدت
سلطنت یک سلسله یا قدمت تاریخ استقلال یک کشور و یا عادات و رسوم مربوطه به تصرف
تاج و تخت اهمیت نمیداد و یگانه منظورش توسعه و ترویج امنیت و آزادی و آبادی در اقطار
وسیعهٔ هند و افزایش مستعمرات بریتانی بوده است.

سوء اداره در مملکت اوده :- در آن موقع اوضاع [illegible] فوق العاده
رو به خرابی نهاده و سیاست الحاق اراضی و الغای عنوانات و رسوم در آن مملکت عملی نبود
توضیح آنکه از زمان کلیو تمام فرمانفرماهائی که پشت سرهم بهند آمده اند همیشه گرفتار
کارهای این کشور بوده اند، نواب های این مملکت چون در تحت حمایت دولت

بریتانیا بوده انگلیس‌ها کم و بیش مشغول کارهای آن جا بودند و این خرابی اوضاع آنجا در
واقع با رهنمایی و یا دستور انگلیس‌ها در مملکت تحت الحمایه آنان انجام و خراب کاری رواج داشته
است و از طرف انگلیس‌ها مکرر نواب‌ها را نصیحت و توبیخ میکردند اما آنان هم بنوابی که
مجبور شرقی و ملاهی و شاهی دچار شده بودند گوش بحرفهای ناصحانه انگلیس‌ها نمیدادند و نه
خوفی از آنها داشتند و نه تصمیم به اذیت و آزار مردم میپرداختند تا آنکه نوبت حکومت
به واجد علی رسید، این شخص را میتوان بدترین و شقی‌ترین حکمران آن سرزمین دانست و
در ایام حکومت وی مردم اوده بیش از هر وقت دچار مظالم و تعدیات بوده و بکمال فلاکت
میزیستند و این مملکت که از قدیم در ثروت و حاصلخیزی معروف بود بر اثر هرج و مرج و ظلم
و تعدی بکلی خراب و ویران گردید.

الحاق اوده: — لرد دال هوزی خود را مشغول خرابی اوضاع اوده دانسته و برای رهائی
مردم از تعدیات تصمیم گرفت که بکار این مملکت خاتمه بدهد و گزارشی مشتمل بر خرابی اوضاع
اوده و حالت اسفناک سکنه از تعدیات زیاد به هیئت مدیره نوشته و فضا را به
مداخله در امور آن کشور اجازه و وظایف او را نشان داده و جداً در این باب
کسب تکلیف نمود، هیئت مدیره هم وی را بالحاق کلیه آن کشور دستور دادند.
گرچه دال هوزی اساساً مایل نبود که مملکت تحت الحمایه را تصرف کند ولی
از طرف دیگر ناچار بود که دستور هیئت مدیره را بموقع اجرا بگذارد و لهذا در
فوریه ۱۸۵۶ الحاق اوده را اعلام کرد و واجد علی از سلطنت خلع گردید و
نواب مزبور این اقدام را برخلاف قانون عدالت نشان داده بیان نکات
را گفت ولی مقاومتی بخرج نداد و بالاخره به کلکته فرستاده شده در آنجا
تحت نظر بماند. برجیس قدر پسر او بعنوان نماینده در اوده نیز لیست نسبت فرمانفرمائی

آن کشور منصوب شد و سالانه یکصد و بیست هزار لیره مستمری برای واجد علی پادشاه
مخلوع اود تعیین گشت. الحاق و ضمیمه ساختن اود در جزو فرمانفرمائی، دال هوزی
سیاست توسعهٔ امپراطوری بریتانیا در هند خاتمه داد و باعده تشکیل امپراطوری
معظمی را در کلایو آغاز نهاده بود دال هوزی آن را به پایان رسانید و مطلب قابل
ملاحظه این است در این مملکت همان طوری که او بنا نهاده بود تاکنون باقی می‌باشد.

اصلاحات کشوری دال هوزی :— دال هوزی نه فقط از نظر افزایش و الحاق
مستعمرات شهرت دارد بلکه بیشتر شهرت و اهمیت او برای خدمات شریفانه و
اصلاحات مفیده است که درباره امور کشوری هند نموده است و شمارهٔ تمام
آنها کار آسانی نیست. همینقدر را ایزد در بهبودی حال اهالی و عطوفت و شفقت
نسبت به آنها، جلوگیری از ظلم و جور و بسط عدل و داد قدمهای وسیعی برداشته
است و از جمله خدمات او ترتیب مسابقه و مساوات برای انتخاب مستخدمین جهت
امور کشوری هند از میان اتباع انگلیسی اعم از هندی و فرنگی بوده است، دیگر تشکیل
ادارهٔ مخصوص مشاغل عمومی، تأسیس شورای مقننه مرکب از نمایندگان بومی
و فرنگی و تعیین نایب والی مخصوص و جداگانه برای بنگال [illegible]، تأسیس
پست و تلگراف و ایجاد راه آهن برای اولین دفعه در هند، احداث ترعه رود خانه
بزرگ گنگ و ساختن تجاوز از بیست هزار میل راه شوسه ضمن کارهای

عام المنفعه دال هوزی بشمار میآید. دال هوزی برای ترقی و اصلاح اوضاع تجارتی
و فلاحتی و تعلیمات ابتدائی هند اقدامات بسیار مفید و سودمند نمود و بر ضد عادات زشت
و منهیات معموله در هند جانفشانی زیاد کرده و از آنجمله بکار بردن مسائل قرار داد برای
منع برده بوده است. دال هوزی در کارهای خود بقدری جدیت داشت که خستگی نمیدانست
او در همان حین که باصلاح امور کشوری میپرداخت امور لشگری را هم در نظر داشته است غرض
اینکه شبانه روز مستقلاً برای آسایش مردم چه کشوری و چه لشگری چه هندی و چه فرنگی
کوشش میکرد.

پایان دوره دالهوزی: — نباید تعجب کرد که این کاردان فعال در نتیجه کارهای کثیر
زیاد و اهتمامات شبانه روزی خود برای اصلاح امور هند صحت خود را از دست داده
دچار ضعف و ناتوانی گردید اما چون هنوز احساس قوتی در خود میکرد حاضر نشد دست
از کار بکشد ولی روز بروز بر ضعف و ناتوانی او افزوده تا آنکه در تاریخ ۱۸۵۶
بعد از هشت سال خدمت در هند یکی از کار کناره گرفت ولی از وقت قوای عمرش سپری شد
و هرکس که حرکات او را احساس میکرد که بزودی از پا در میآید، چنانچه چهار سال
دیگر از حکومت هند دالهوزی بالنسبه در سن جوانی در ۴۸ سالگی
دنیا را بدرود گفت او بواسطه کارهای بزرگی که در زمان انگلیسیان معاصر در درجه اول
قرار گرفته و نامش جزء رجال نامی انگلستان در نیمه نامه دوره ... ثبت گردیده
و اسم او ضبط گردید.

کلمات تهدید آمیز دالهوزی :- اگرچه دالهوزی را عادت میگردانند که دوما
از اوضاع سپاهی هند باخبر باشد و خوی و خلق آنها را رعایت نمیکند ولی
از بنیاد است وی در موقع عزلت از هند بخوبی معلوم میگردد که او از همه چیز را اطلاع
داشته است، سالاریه چنین میگوید :- باخبر باشید چه ممکن است آشوب شورشی از میان ما
خود ما مثل دود یا بخار از زمین ها بلند گردد و همان شخص اشتباهی در نظر ما
ساده ترین اشخاص مردم هند دست بالجمله کرده آتش جنگ را در شعله در
سازند، دالهوزی روی همین عقیده در آخر کار رپورت مفیده را
وادار گرد که در تشکیل سپاهیان هند تجدید نظر کرده و عده گاردهای انگلیس
جهت جلوگیری از خطر شورش می‌افزاید -

لرد کانینگ (۱) :- ۱۸۵۶ - ۶۱ - جنگ با ایران - لرد کانینگ
که در انگلستان محبت سیاست بهشت یافته بود به جانشینی دالهوزی منصوب
گشت، در همین ماه جنگی در فروری ۱۸۵۶ شروع بکار کرد و کانینگ ابتدا کار
سیرفت که با فرمان حافظ با اقدامات جمع طلبانه و تشکیلات امور کشوری
و نهم پرداخت چو در این دفعه جنگ با انگلستان شده و در هرات وارد و
خارج گشته بودند ولی در ماه نوامبر همان سال حمله تجدید نمود

(1) Canning

۳ — اگرچه این جنگ بالدف تصفیه انجامید دی پراوجی عالیه برابر در ۱۸۵۶ – ۵۷

و مهاجانه شاه ایران دیرا مجبور ساخت د هرچند ان کوشیز اعلام حقد ۸ (۳)

پښتانه ایران هنوز ددغه عالی حق د هرات دست بردار شو و ورو ورکړه بود

د هغه هم دوړ زمان ور د کلید هرات دست ایرانیان افتاد نادریم کړو

همرا ای د هغه حملهٔ انګلیس ګرویت مال ایرانیان د دین سیمان شمال افغانستان

هجوم اوکړه او د جنوب اخطار استیلا د افتخار زیاد ایشان راګټ و ترس

اتباع برتانیا را دوام ساختند و بالدف نصیر شو هم ور د هغه نیاشته

ولی لارډ کانینګ عده زر لبرګړد که برخمس[1] اوتوا نجرتیا ایران روان کړد

ایرانیان با ثبته ~~...~~ زر حصه تیاري زوړ کړه و د خوا صلح نموده

شمول د آن د یرغمه ګرو یی بایستی نړید هرات صحبتا به پروانه و از

دوغاړ حکومت هرات صرف نظر نمایند و هغه ساعت شو به قوم امیر

افغانستان نشود .

شورش هند ۱۸۵۷ – ۵۹ – بېروزدهم جلد بیاده لارډ کانینګ

با بی پروا که لیبار خطوناکی د عبارت از شورش هند بود مواجه گردید باید دانست

که این روح نافرمانی و شورش طلب سپاهیان بومی بنګال در هند مدتی سلطه

بوده و مخصوصاً پیش بینی شده بود حتی دالهوزی مطابق بیش بینی خود دید

کرده بود به هیئت مدیره اصرار داشت که در تشکیلات سپاهیان هند تجدید نظر کند و منظور سر چارلز ناپیر در ۱۸۵۰ بحکومت اخطار کرده بود که اگر در موضوع سپاهیان تصمیم لازم اتخاذ نشود ممکن است که آن در یکی از تولید زحمت مهم و بی‌اندازه‌ای برسد، ولی هیچ‌یک از این پیش‌بینی‌ها به نتیجه نرسید تا آنکه کار روح نافرمان سپاهیان بنگاله شورش عظیم هند را علم کرد.

بنگال

بی‌نظمی سپاهیان بومی بنگاله:— برای این روح نافرمان سپاهیان بومی چند جهت وجود داشته است، اولاً این سپاهیان خود را مؤسس قوای انگلیس میدانستند و تمام فتوحات بریتانیا را در هند از نتیجه عملیات خود تصور میکردند و عقیده داشتند که با تمام این مزایا نسبت به آنان چنانکه باید خوش‌رفتاری نمیشود و هر چند حکومت هند بریتانیا امتیازاتی برای سپاه بنگاله نسبت به سپاهیان مدرس و بمبئی قائل شده بود با وجود این اینها خود را فوق این ترتیبات میدانستند و این نارضایتی و عصبانیت روز بروز شدت کرده تا در این اواخر بکلی نافرمان شده علناً از دستور و نظامات تخلف میکردند بطوریکه از هم آنکه رؤسای مافوق هم بکلی تکیه نبودند در صدد علاج برآمده از حرکات شورش طلبانه اینها جلوگیری کنند بالعکس با اینها همراهی کرده برای چه

منافع دیگران از اشتباهات بخرج آن گوش داده و چیزی نمی‌گفتند.

بدبختی دیگر اینکه چون خدمت کشوری در آن موقع مفیدتر و منظم‌تر بوده است لذا غالباً افسران جوان و جدی و لایق انگلیسی خدمات لشکری سپاهیان بنگاله را ترک کرده وارد ادارات کشوری شده و کسانی هم باقی مانده بودند هیچ اهل کار نبودند و از شغل خویش هم رضایت نداشتند و بواسطه پیری و یا علل دیگر از عهده انجام وظایف خویش برنمی‌آمدند. خلاصه اینکه سپاهیان بنگال در عین حال که تفوق و برتری افراد خویش را اعتقاد داشتند از عدم لیاقت و کفایت افسران خود هم خاطرجمع بودند.

تحریکات فتنه‌جویان: — یک عده فتنه‌جویان سیاسی و اشخاص ناراضی داخلی به آتش زدن کارها آماده و مهیا شده که سپاهیان را تحریک کنند و افکارشان را

۳۱۴

۳۱۶

نسبت به انگلیس که مسموم کرده و آنان کو رعیه روسا و افسران مافوق خود
بشورانند. جاسوسان و مفتشین مخصوص سلاطین و راجه های ممنوع
یا جانشینان محروم از تخت و تاج و همچنین زنان بیوه آنها
علناً بیان سپاهیان هندی رفته مشغول فتنه جوئی و دسیسه
بودند و بوسیله رشوت و تعارف و یا وعده و نوید تحریکشان
مینمودند ~~میکردند~~. نسبت بمقاصد حکومت ذهنشان را
مشوب میکردند و به اشتباه کاری و القاء شبهات افکار ایشان را
مشوش میکردند و علاوه با هزاران دسائس و حیل اذهان را
به تمرد و عصیان وادار ساخته و به شورش و انقلاب
تشویقشان می نمودند.

مقصد حاجی گنگارائی عیال بیوه راجه آخر
جانسی و دامنت بابت مهره به نانا صاحب در خصوص حق

اغوای سپاهیان حصهٔ زیادی گرفتند ، پیران بهادرشاه در بازیچهٔ دست امپراطوری دهلی بودند
میان سپاهیان رفته علناً آنها را به شورش و انقلاب دعوت می‌نمودند . مسلمانها می‌گفتند
در عنقریب امپراطوری مسلمین در شمال هند تأسیس شده و سیادت آنها دوباره برقرار خواهد
گردید ، برعکس به سپاهیان هندو در اغلب از برهمن‌های قدیمی و جاهای ویران بوده
چنین وانمود می‌کردند در انگلیسی‌ها میخواهند موضوع امتیاز طبقه‌ای را از میان
برده و همه را یکسان کنند و مخصوصاً احداث راه‌آهن و پست و تلگراف را برای
اثبات مطلب خودشان شاهد میآوردند می‌گفتند مقصود انگلیسی از آوردن آنها آن
است در دین و آئین باستانی آنها را بکلی نابود کنند و آنها را خواه مخواه داخل
دین مسیح نمایند و اینها با همهٔ این احوال این اسرار را بطوری مخفی و محفوظ نگاه داشته
بودند در هیچیک از سران کشوری و لشگری از آن واقف نبوده و از بابت موقع بکلی
بی‌اطلاع بودند .

سپاهیان (از هندو و مسلمان [illegible] زود باور و موهوم پرست بودند
این افسانه‌های موهوم را [illegible] کردند ، رؤسای متعصب مذهبی و
طبقهٔ زهاد و عباد در نفوذ آنها در نتیجهٔ انتشار افکار و تعلیمات غربی کم
شده بود قبلاً داخل این معرکه شده سپاهیان را (بنام مذهب) برای آشوب و
انقلاب اغوا مینمودند ، یک عده مردمی در اثر سابقهٔ شغلشان غارت [illegible]
دیا (برای امرار معاش) برای هر کار زشت خطرناکی اجیر می‌شدند و نیز
تمام سربازان شکست یافته و شمشیرزن از کار افتاده پادشاه اود

ی هنوز سر انجام نشده و آواره بودند تمام اینها ی علل شان آنوقت در هند خیلی زیاد بوده سپاهیان را دعوی میکردند دست یکی کرده انگلیسیان را از هند اخراج کنند.

بالجمله محیط پرشده بود از یک سلسله شهرتهای عجیب و غریب و جعلیات هولناک و در نتیجه قلوب مردم پر از شورش و اضطراب بود و بلکه سلب آرامی از همه شده بود و در این گیر و دار جشن صد ساله فتح پلاسی در نزدیک میشد فوراً از طرف مخالفین خبری جعلی شده بموجب پیشگوئی یکی از غیب گویان صد سال دراز واقعه مزبور نگذرد و انگلیسیان از هند اخراج میشوند، اگرچه در بی اساس بودن این پیشگوئی شکی نبود اما چون مورد قبول عامه واقع شد در دامن زدن آتش شورش تاثیر بسزائی داشت.

آغاز شورش :— چنانکه گفته زمینه برای انقلاب کاملاً مساعد بوده و جرقه ای ضرورت داشت تا این آتش را روشن کند، اتفاقاً این کار هم بتوسط افسران نظامی انجام یافت، بدین ترتیب شهرت یافت فشنگ های تفنگهای جدید با پیه گاو و خوک چرب شده و در دست آنها افتاده است و استعمال آن خلاف عقیده مسلمانان و هندوها هر دو بوده است، ابتدا افسران انگلیس صحت آن را انکار کردند ولی پس از تحقیق معلوم شد مطلب خالی از اساس نبوده است ولی بعدها هر چه دلایل منطقی برای عدم ارتباط این موضوع با مسائل مذهبی آوردند و اظهار داشتند هر حسب تصادف چنین واقعه رخ داده اصلاً مفید نیفتاد خاصه

آشوب طلبان سیاسی هم در اینمیانه دامن بآتش زده در میان سپاهیان انتشار دادند که
انگلیسها میخواهند آنها را مجبوراً بدین عیسائی داخل کنند و این خبر هم بسرعت برق در میان
تمام سپاهیان هند سرایت و انتشار یافته و بالاخره سپاهیان دیوانه‌وار بنای عصیان
را گذاشتند و روز یکشنبه دهم ۱۰ مه ۱۸۵۷ شورش آغاز گردید.

مسخر شدن دهلی از طرف شورشیان :- ابتدا سپاهیان میرت عصیان کردند
با وجود آنکه افسر انگلیسی آنها برای جلوگیری عدهٔ لازم سربازان فرنگی تحت اختیار خود
داشت معذلک بواسطهٔ پیری و عدم لیاقت کاری از پیش نبرد. سپاهیان نافرمان بهمراهی
اهالی دست بقتل و غارت باز کرده تمام فرنگیان و عیسائیان اروپائی و هندی و
سایر خارجیان مقیم شهر را کشته خانه‌های آنها را غارت کرده و عمارات دولتی را طعمهٔ
آتش ساختند و بعد بطرف دهلی حرکت کردند در روز بعد در دهلی هم نظیر همچو تجدید
شد و تمام صاحب منصبان فرنگی با خانوادهٔ آنها بلکه هر مسیحی در شهر بود بلا امتیاز از
کوچک و بزرگ و زن و بچه در حضور پادشاه پیر مغول کشته شدند. عدهٔ از افسران انگلیس
نگاهبانان مهمات جنگی و قورخانه بودند تا آخر بامید رسیدن کمک دفاع کردند ولی آخر از
نومیدی برای اینکه مهمات بدست دشمن نیفتد آنرا آتش زدند. در این گیر و دار و [illegible]
و کشتار پادشاه پیر مغول از طرف شورشیان بعنوان امپراطور هندوستان معرفی و اعلام گردید.

نافرمانی تمام سپاهیان هند :- تسخیر دهلی پایتخت مغول بدست شورشیان مقدمهٔ
شورش عمومی در شمال هند بوده است، تقریباً در هر یک از نقاط ایالات
متحده و بنگال شورش سپاهیان راه یافته و در همه جا سپاهیان هند افسران خود را
کشته و مسیحیان بی پناه کوچک را هم از اروپائی و هندی از دم تیغ گذرانیدند

وآنها در این عملیات ستمکارانه با تمام (مردم فی سبیل الخلق) ارازل و اوباش جمع شده و درباره نقاط زنان و بچه‌ها هم ترحم نکردند .

وفاداری پنجاب :- سرعت توسعه انقلاب بجائی که زمامداران انگلیسی را بچاره جوئی و جدیت وادار نماید بالعکس آنان را مبهوت ساخته و از کار انداخته بود ولی در پنجاب هنوز مردمان کاری وجود داشتند . سرجان لارنس و افسران او فوری در آنجا دستور دادند سپاهیان بنگالی مورد سوء ظن خلع اسلحه بشوند . یکدسته از آن سپاهیان مقاومت کرده و بعد از مختصر کشمکش خلع سلاح گردیدند و عده از افسران بومی را بجرم آنکه مردم خود را تحریک به شورش کرده بودند گرفته بدار آویختند .
ناحیه پنجاب چون تحت تصرف انگلیسی‌ها (جدیداً) درآمده بود قاعدتاً چنین انتظار میرفت که در این پیش آمد سخت از انگلیسی‌ها خواهند رو برگرداند ولی بملاحظه اصلاحات عاقلانه و نوعپرورانه که انگلیسی‌ها در آنجا کرده بودند بعکس آنچه انتظار میرفت پیش آمد . اساساً سیکها که از طرز حکومت انگلیسیها خشنود بودند با انقلاب تمایل نداشتند بهترین دلیل رضایت آنان اینکه پاره از رؤسای سیک که با انگلیسیها جنگیده بودند در این موقع داوطلبانه با انگلیسیان کمک‌ها دیگر کردند که آنها را اجازه دهند در رفع شورش مساعدت نمایند غرض پنجاب برخلاف انتظار نه تنها وارد شورش نگردید بلکه در رفع شورش هم سپاهیان پنجاب مساعدت کردند .

شورش در کان پور :- بزودی در دهلی و لکهنو و کان پور شورش [illegible] پیشرفت و توسعه یافت . همینکه خبر وقایع دهلی و میرت به کان پور رسید افسر فرمانده آن محل که سرهیو نامی بود فرمان داد فرنگیان مقیم کان پور (قریب چهارصد سرباز و چهارصد زن و بچه) در سنگری که برای چنین موقع پیش بینی شده بود پناه

بگیرند ولی این اقدام بسیار خطرناک و زیان آور بود چه سنگر مزبور استحکامی نداشت و تردیدی نبود
خطر ارتباط آنها با شورشیان می بوده است چنانکه بزودی سپاهیان شورش طلب فرا رسیده همان سنگر را
محاصره کردند. افسر نالایق باوجود مخالفت زیردستان نانا صاحب یکی از سرکردگان
خائنین مستمع را بکمک خود دعوت کرده بود با دسته قوای چریک شورش طلب خویش از بیتور
عزیمت کرده محصوران را نجات دهد ولی او زود متفق شد در نهایت یک دشمن
خطرناک کینه جو و خونخوار از آب درآمد خودش بجز آنچه بمجرد آنکه نانا وارد آن جا شد
تمام سوابق دوستی را فراموش کرده بجای مساعدت فوراً با قوای خود به محاصرین حمله برد.
قتل عام کانپور — مدت نوزده روز محصورین با کمال رشادت زیر آفتاب
منطقه خط استوا و بمباردمان توپ در شبانه روز دوام داشت از جان خود
دفاع میکردند بسیاری از سختی و جراحات وارده در همان سنگر جان سپردند. چون
تحمل مشاهده آن منظره هولناک و زنان و بچه گرسنه و تشنه بیشتر امکان نداشت
و مقاومت هم فایده نمی بخشید افسر انگلیسی هنوز بکلی سلب امید از نانا نکرده بود
تا بالاخره فریب او را خورده و با مواعید شرافتمندانه ای آنها تسلیم شدند، بقیة السیف محصورین
از سنگر بیرون آمده تحت نظر یکعده سپاهیان بطرف رود گانج حرکت کردند در از
آنجا سوار کشتی شده به اله آباد عزیمت نمایند ولی بمحض اینکه اینها سوار شدند
تانتیا توپی یکی از سرداران مهم نانا صاحب فرمان داد
باران کنند. مشاهده آن منظره فجیع فراموش نشدنی است در
مردان در میان آب و آتش برای نجات خویش کوشش میکردند با اینکه چهار تن از
این بیچارگان در شناگری قابل بودند خود را بساحل رسانیدند و در پناه یکی از
راجه های دوست سالم ماندند و دویست و شش زن و بچه و پنج مرد از نفرات

بیرون کشیدند، بقیهٔ عده یا بضرب گلوله از پا درافتاده و یا در آب غرق گشتند ولی ۷۲ عده را هم در زنها از آب بیرون کشیدند به کان پور برده و بعد از یک هفته بفرمان ناناصاحب از دم تیغ گذرانیدند و بی جان و جاندار آنها را در چاه ریختند.

فرار نانا و شورشیان :— این اقدام فجیع نانا بیشتر در اثر نومیدی و شکست خوردگی او اتفاق افتاد چه قبلاً عده از نظامیان انگلیس بسرکردگی کلنل نیل از کلکته حرکت کرده شورشیان بنارس و الٰه آباد را مغلوب کرده بود و با تفاق ژنرال هاولوک بطرف کان پور تاختند. نانا یک روز قبل از قتل عام انگلیسیان بجلوی کلنل نیل و ژنرال هاولوک رفته شکست خورده بود لذا از شدت خشم و نومیدی مرتکب قتل عام شده سپاهیان انگلیس موفق به نجات اسرا نگردیدند. بعد از انجام عملیات خونخوارانهٔ خود نانا و شورشیان کان پور را تخلیه کرده فرار نمودند.

محاصرهٔ دهلی :— در همین موقع عدهٔ از سپاهیان انگلیس از اوباله بطرف دهلی حرکت کردند و هشتم ژوئن به آنجا رسیده و در دو میلی شهر از طرف شمال غربی به محاصرهٔ شهر پرداختند. عدهٔ سپاهیان انگلیس به سه هزار نفر رسید البته این عده برای محاصرهٔ منظم شهر کافی نمیداد از طرفی هم با این عده حمله بشهر فایده نداشت بخصوص هر روز بر عدهٔ شورشیان و جمعیت آنها می افزود ولی در ۱۴ اوت نیکلسن یکی از افسران رشید انگلیس با عدهٔ قشون از پنجاب بکمک انگلیسها رسید در این موقع عدهٔ سپاهیان انقلابی در دهلی سی هزار بیشتر میشد در صورتیکه عدهٔ سپاهیان انگلیس کمتر از هفت هزار نبود ولی حضور نیکلسن انگلیسیان را تشجیع کرده بر محاصرهٔ شهر افزودند و در ماه سپتامبر توپهای لازم برای آن کار رسید و در ۱۳ سپتامبر

سوراخی در دیوار شهر پدید آمد انگلیسیها شروع به حمله کردند ولیکن ... خوب پیشرفت
نمودند که در آخر روز بشهر رسیدند اما تلفات آنان بسیار بود بخصوص که نیکلسن رشید
که زخم مهلکی برداشته بحال مرگ افتاد. در این موقع فرمانده کل عقب
نشینی داد ولی افسران زیردست از قبول آن امتناع داشتند، نیکلسن هم با آنکه در حال
احتضار بود رأی افسران را پسندید و با ادامه حمله موافقت داشت بالاخره انگلیسیها حمله
را ادامه داده و شش روز تمام در خیابانها و کوچه‌ها زد و خورد جریان داشت،
روز هفتم شورشیان فرار کرده و دهلی بتصرف انگلیسیها درآمد. روز دیگر بهادرشاه
اول و بعد دو پسر او دستگیر شدند و موقعیکه آنانرا در خیابانهای شهر میگردانیدند برای
رهائی پسران و نوادگان بهادرشاه از طرف بومیان اقداماتی بعمل آمد اما
چون اینان سرحلقه شورشیان بودند و فرار و استخلاص آنان تولید فتنهٔ بزرگی میکرد
و بعلاوه در ترکیب فجایع بسیار شورش شده بودند لذا هودسن اسیرکنندهٔ آنها آنانرا
تیرباران کرد ولی خود بهادرشاه را برای ارتکاب فجایع بسیار محاکمه کرده به برمه
فرستادند تا آخر عمر در آنجا محبوس باشد.

شورش در اود: — سقوط دهلی و کانپور شکست بزرگی بشورشیان داد و از تجدید
تشکیل حکومت اسلامی در شمال هند نومید شدند ولی معذلک ایالات متحده و هند
مرکزی و اود در آتش انقلاب شعله‌ور بودند خاصه در اود عموم مردم در شورش شرکت
داشتند و علت آنهم این بوده که هنوز حکومت انگلیس در آن ایالت کاملاً برجا
نشده بود ولی در سایر ایالات که مردم از امنیت و عدالت حکومت انگلیس بهره‌مند

شده بودند فقط سپاهیان وارد شورش شده اما مردمان شهرها و قری و قصبات برکنار
میماندند. در زمان نوآبها البته که حکومت مرکزی اوده ضعیف و ناتوان بوده
تعلقدارها یا حکام جزء قاعدتاً پیشرو بوده و خودسرانه بر مردم ستم میکردند و چیزی
از ظلم و تعدی فروگذار نمیکردند. همینکه اوده بتصرف انگلیسها درآمد آنان فهمیدند
که باید مطیع قانون بوده دست از ظلم و تعدی بردارند لذا از این ترتیب ناراضی
بوده مردم را بشورش دعوت میکردند و اهالی هم که با طرز حکومت انگلیس هنوز
آشنا نشده بودند از آنها پیروی کردند.

دفاع نمایندگی انگلیس در لکهنو: بعد از سقوط دهلی تمام توجهات به لکهنو معطوف
بوده یک کوشش مأیوسانهای هنوز از طرف شورشیان در آنجا جریان داشت خوشبختانه
سرهنری لارنس نماینده مخصوص انگلیس در اوده مرد لایق کاردانی بود و قضایا را پیشبینی
کرده عمارت نمایندگی را برای دفاع و مقاومت با شورشیان از هر جهت مجهز کرد.
در ماه اول ژوئیه ۱۸۵۷ یک دسته مختصر از سپاهیان انگلیس و چند صد تن سپاهیان
بومی که با انگلیسها اطاعت داشته با هزار و هفتصد زن و بچه فرنگی در عمارت نمایندگی
گرد آمده دیر زودی با هزاران شورشیان کشوری و لشکری شهر لکهنو مواجه گشتند. گلوله توپ
و تفنگ مثل باران از هر سمت بر محصورین بیچاره و مخصوصاً در طبقه فوقانی منازل
که مشرف به عمارت نمایندگی بوده تیراندازان ماهر کمین میکردند و هر یک از محصورین را که
از سنگر خارج میشد فوراً هدف کرده از پای در میآوردند و عمارات هم بعد از چندی
فرو میریخت. در روز چهارم سرلارنس که فقط پیشبینی او وسایل این دفاع را فراهم

کرده بود بضرب گلوله از پای درآمد و هلاکت او تأثیری در مقاومت انگلیسها نکرد و مردانه مثل
سابق مشغول دفاع بودند. شورشیان کوشش کرده در هر ساعت با تمام قوا برای تسخیر عمارت
نمایندگی و از پا درانداختن عدهٔ مختصر مدافعین هجوم میبردند ولی کوشش شان بجائی نمیرسید
و آخر خسته و دلسرد دشمن برمیگشتند. اگرچه هر ساعت از عدهٔ محصورین کاسته بر اثر جراحات وارده
و انواع بیماری کاسته شده بر عکس بر عدهٔ شورشیان افزوده میشد معذلک مدافعین بدون
اینکه رعب و ترسی بخود راه بدهند تمام صدمات و مصائب فوق الطاقه را با کمال صبر و تحمل
بر خود هموار ساخته مردانه در مقابل یک شهر انقلابی استقامت ورزیده تسلیم نشدند تا اینکه
بعد از سه ماه طلیعهٔ انگلیسی بسرکردگی هاولوک و اوترام و نیل بکمک آنها آمدند.
شورشیان کوشش بسیار کردند از اتصال این دو دسته ممانعت نمایند اما انگلیسیان [illegible]
شجاع قلب شورشیان را درهم شکسته و در ۲۵ ماه سپتامبر بعمارت نمایندگی رسیده محصورین
را نجات دادند ولی متأسفانه ژنرال نیل شجاع در این گیر و دار هنگام عبور از کوچه [illegible]
کشته شد.

آرام شدن اود: انگلیسیان نیز بمساعدت محصورین آمده بودند آنقدر توانائی نداشتند
در فتوحات خود را توسعه دهند ولی در ماه نوامبر سر کالین کمپل با عدهٔ کمکی و تجهیزات
لازم بطرف اود حرکت کرد، وی در نظر [illegible] را مستخلص کند بلکه قصد
عهده اش اعادهٔ نظم و آسایش در سرتاسر کشور [illegible] هنوز بیگم اوده،
نانا صاحب بدنام و نوابها برای روشن [illegible] آتش انقلاب اینطرف و
آنطرف میرفتند و تانتیا توپی سردار نانا باوجود مخالفتها شدید راجه‌ها و فدائی
گوالیور سپاهیان آنجا را فریب داده برای تصرف شهر کانپور بسمت [illegible] و

لیکن اقدامات فایده نکرد چه سرکالین کمبل تانتیا توپی را منهزم کرده و نواحی اطراف کانپور را
و لکهنو را منظم ساخت و عازم تسخیر لکهنو شده با وجود مخالفتهای شدید شورشیان بزودی آن شهر را
تصرف کرد. شورشیان از آنجا فرار کرده بطرف باریلی رفتند ولی از آنجا هم رانده شدند و آنها
آخرین پناهگاه خود را از دستشان گرفته شده ناچار آواره بودند ولی هر محل در رسیدند
انگلیسها بر سر آنها ریخته ناچار با دادن تلفات زیاد از آن محل بمحلی دیگر فرار میکردند تا
آنکه در آخر سال ۱۸۵۸ تمام اوده منظم گردیده شورشیان از سرحد نیپال هم گذشته بودند

لشگرکشی در هند مرکزی: — یکعده قشون در تحت سرکردگی سرهیو رز از بمبئی بطرف
هند مرکزی حرکت کرده کوهها با آنکه از تپه‌ها و کوههای صعب‌العبور رسیدند شکست سخت به
دشمنان داده آن ناحیه را منظم ساخت. ابتدا کالپی در مرکز عملیات شورشیان
بود مسخر گردید پس از آن جهانسی مرکز مهم دیگر محاصره شد و با آنکه تانتیا توپی
برای مساعدت شورشیان آمد آنجا هم بزودی تسخیر گردید ولی قبل از تسخیر آنجا
رانی یعنی زن جوان شیوه و خونخوار در آن وقت حکومت داشت و تمام فرنگیان را بلا
استثناء از مرد و زن و بچه قتل عام کرده و فرار نمود. تانتیا در یگانه علمدار
شورشیان بشمار میآید مقداری توپ در سمت جانب گذاشته با کمال مهارت عقب نشینی کرد و
به گوالیور فراری شد. مهاراجه برای تکمیل وفاداری نسبت بانگلیسها جان خود را
بخطر انداخته با او مقاومت کرد ولی از تانتیا شکست خورده به آگره گریخت.
شورشیان گوالیور تانتیا را پذیرفته تمام خزائن و مهمات جنگ مهاراجه را تسلیم او
کردند و تانتیا فرمانفرمای گوالیور گردید. بزودی رانی ملکه جهانسی هم با اتباع
خود به تانتیا پیوستند.

دستگیر شدن تانتیا توپی: — تانتیا خود را نانا صاحب پیشوا معرفی کرده و چندین شخص

اخیراً لکر فراری و مخفی بوده است با اشرار با قوای زیادی برای مبارزه با سر رز در اطراف گوالیور
رو آورد عزیمت کرد ولی بزودی در جنگ موسوم به مورار شکست خورده به گوالیور برگشت و
در آنجا در یک قلعه پناهنده گردید . سر رز بدون فوت وقت بتعاقب او شتافت و
پس از مقاومت مختصری گوالیور فتح شد . رانی ملکه رشید جانسی با سپاه خود دلیرانه
جنگید و بالاخره از پای درآمد (در میدان جنگ) . تان تیا فرار کرده قریب یکسال آواره از این
طرف بآن طرف میگریخت تا ~~[illegible]~~ و از علاقه اتباع خود روزانه کاسته میشد تا آنکه بالاخره
یکی از کسان خودش وی را گرفته به انگلیسها تسلیم کرد . تان تیا محاکمه شده و بجرم شرکت در
قتل عام انگلیسها به دار مجازات آویخته گردید .

[illegible]

هند خاتمه یافت و بقیه سرکردگان شورشیان هم یا زنده مانده بودند آواره میزیستند .

نانا صاحب هم بطرف جنگلهای سرحد نیپال گریخته و اثری از او معلوم نشد .

رفتار با شورشیان :— در تمام این مدت بحران لرد کانینگ فرمانفرمای
هند با نهایت متانت و حزم رفتار میکرد . پس از خاتمه بحران هم [illegible] متانت
و انسانیت خود را نسبت بشورشیان ابراز داشت . بسیاری [illegible]
کسان و اقوام ایشان در موقع شورش کشته شده بودند و دارایی [illegible]
رفته بود خیال قتال و انتقام در سر داشتند اما فرمانفرما میان اشخاصیکه فقط
در شورش شرکت کرده و کسانیکه شخصاً بقتل عام زنگیان غیر مسلح اقدام کرده

بوده فرق میگذاشت و بالاخره فرمانفرمای با حزم و عقلی فرمان عفو عمومی صادر کرده اشخاصی را که تسلیم انگلیسها میشدند از هر مجازاتی معاف میداشت اگرچه در شورش هم شرکت داشتند مشروط باینکه در قتل تمام اشخاص غیر مسلح مداخله نداشته بودند،، بعدا فرمانفرما تمام بومیانرا که نسبت بانگلیسها وفادار بودند پاداش نیکو داده مستمری ها و انعامات بسیار برایشان مقرر گردانید.

بردباری لرد کانینگ: — عده‌ای میخواستند اهالی نقاطی که در شورش شرکت کرده و مرتکب فجایع و جنایات سخت شده بودند بطور عموم کیفر داده شوند. لرد کانینگ را برای حلم و بردباری بی‌حد او ملامت میکنند که بعد از فتح نسبت بشورشیان با کمال ملایمت رفتار کرد ولی باید دانست که رفتار وی مطابق مصلحت و قوانین انسانیت بوده است چه شخص معمولا در موقع خشم و غضب از اقدام بهر جنایتی باک ندارد ولی وظیفه فرمانفرما آرام کردن هند و رفع شورش بوده نه اینکه از اهالی انتقام کشیده مجدداً فتنه بپا کند باری لرد کانینگ فقط املاک ارباب های فتنه و خانواده اورا ضبط کرده و مجازات دیگری برای آنانی که در شورش حصه گرفته بودند قائل نشد و ابدا باروپائیانی که باین سیاست صلح طلبانه او انتقاد و توبیخ و ملامت میکردند اعتنا نکرد.

ضمیمه شدن رسمی هندوستان بحکومت بریتانی: — شورش هند فصل تازه در تاریخ اجتماعی آن مملکت بوجود آورده و آخرین سنگر مخالفین هند را از هم شکست و منجر به انقلاب اجتماعی در آن سرزمین بوجود آمد و تمدن غربی مثل سیل

کشور هند را فرا گرفت و عادات و رسوم قدیمه منسوخ شد و از همه مهم‌تر آنکه طرز
اداری کشور هند تغییر یافت زیرا در انگلستان مسلم شده کمپانی از عهده اداره کردن چنان
کشور وسیعی مانند هند بر نمی‌آید و بالاخره با وجود اقدامات جدی کمپانی برای حفظ منافع خویش
امتیازات کمپانی ملغی گردیده و مملکت هندوستان رسماً ضمیمه امپراطوری انگلستان
شده و پارلمان انگلستان مسئولیت اداره هند را بعهده گرفت و بموجب قانون
مصوب دوم اوت ۱۸۵۸ در پارلمان انگلستان که با امضای ملوکانه موشح گردید
هیئت مدیره کمپانی منفصل شده و بجای آن وزارتخانه‌ای بنام وزارت هند تأسیس
شد بعلاوه شورائی بنام شورای هند تشکیل یافت که مرکب از پانزده عضو است
و هشت عضو آن حتماً بایست سابقه خدمت در هند داشته باشند. وزارت هند در
مقابل پارلمان مسئولیت مستقیم دارد و فرمانفرمای هند از آن بعد موسوم به نایب السلطنه گردید.

خاتمه حکومت کمپانی هند شرقی: — بهر حال پس از تصویب و اجرای قانون
مزبور حکومت کمپانی هند شرقی که در تاریخ بی‌نظیر بود از بین رفت. این کمپانی
که در ابتدا بنام و قصد تجارت با هند شرقی شروع بکار نموده بود تدریجاً مالک
حکومت وسیعی گردید و در این بین که مراحل ترقی را می‌پیمود امور تجارتی را [illegible] هم
مسئولیت اداره امور را بعهده گرفته تمام همت مصروف انتظام امور [illegible]
بوده است. قصور و کوتاهی وی در اجرای اوامر و تعهدات خود هر قدر [illegible] باشد
ولی در آخر تحت حکومت فرمانفرمایان لایق خود لیاقت بسیار نمایانی بروز داده بطوری
از عهده اداره آن برآمد که هیچ در زمان اکبرشاه هندی‌ها مملکت هند تا بدین زمان
کمپانی منظم و مرتب اداره نشده.

فصل سوّم

(هند در تحت حکومت رسمی بریتانیا)

اعلامیهٔ ملکهٔ انگلستان :— در اوّل ماه نوامبر ۱۸۵۸ فرمان کبیر بنام (ماگنا چارتا) از طرف ملکه ویکتوریا در هند منتشر گردیده بموجب آن مسئولیت اداره کردن امور آنکشور بوسیله یک وزارتخانه تحت راهنمائی ملکه اعلام شده بوده بعلاوه ملکه انگلستان در آن فرمان عدالت و آزادی مذاهب و مساوات مقابل قانون را برای تمام هندیان مقرّر داشته بود و همچنین عفو عمومی نسبت بتمام اشخاص که در شورش شرکت داشتند (باستثنای کسانیکه در قتل فرنگیان غیر مسلح راشرکت عام کرده بودند). نفوذ و تأثیر این فرمان بحدّی بود که بیشتر از چندین دسته قوای مسلح در هند مفید افتاده و روح شورش را که تا آنزمان در میان توده جریان داشت بکلّی نیست و نابود ساخت.

حق انتخاب جانشین :— در ژوئیه ۱۸۵۹ صلح عمومی در هندوستان برقرار گردید در سرمای زمستان همان سال لرد کانینگ بشمال هندوستان مسافرت کرده در شهر آگره بار عام داده و دربار مهمّی برپا نموده تمام راجه ها و شاهزادگان وفادار صلح را پذیرفت و بعد از نوازش و انعام به آنها از خدمات برجسته ای که در شورش به دولت انگلیس کرده بودند اعلام داشت که از این تاریخ برخلاف سابق مجدّدا برای خویش جانشین انتخاب کنند. اعطای این حق که از چندی قبل ممنوع و ملغی شده بود و عدم رضایت ایجاد و تولید کرده بود رضایت بسیاری در میان شاهزادگان و راجه های مقیم هند نمود.

اصلاحات :— چون برای خرابیهای شورش هند قریب چهل میلیون لیره مصرف

شده بود برای جلوگیری از تکرار آن افزایش سالانه ده میلیون لیره بر بودجه هند پیش بینی میشد و از طرفی
ازدیاد بارهٔ مخارج ضروری هم در نظر بود لذا دولت انگلستان مستر ویلسن را که از اقتصادیون مشهور بود
برای اصلاح امور مالی ... به هند فرستاد که در نتیجه اقدامات وی از قبیل اصلاح در حقوق گمرکی،
وضع ... و نیز مالیات بر عوائد و صدور جوازها در مدت یکسال کسر بودجه مرتفع گردیده مبلغی بر عایدات افزوده شد.

اصلاحات اداری :- لرد کانینگ بقیه اوقات فرمانروائی خود را صرف اصلاحات حکومتی و اداری
نمود و در ۱۸۵۹ قانونی بنام قانون اجاره برای حفظ منافع زراعت کاران بنگاله از تعدیات مالکین تنظیم
و مجری کرد و در ۱۸۶۰ مجموعهٔ قوانین جزائی که لرد ماکولی تنظیم و تدوین کرده بود به موقع اجرا گذاشته
شد و در ۱۸۶۱ مجموعه قوانین حقوقی و جنائی در تمام هند منتشر و مجری گشت. دیگر از اصلاحات وی الغای محکمه
عالی و صدر عدالت و تاسیس محکمه عالی دیگری بود که در امور قضائی رسیدگی مینمود. لرد کانینگ مؤسس
دانشگاه های مدراس و بمبئی و کلکته است.

انصراف لرد کانینگ :- لرد کانینگ در ماه مارچ ۱۸۶۲ از هند بطرف انگلستان حرکت کرد
و هم در همان سال وفات کرد. هرچند لرد کانینگ در راه تعلیم و تربیت ... مطابق مصلحت در عاقبت
بوده است و با کمال ... اجرا میشد. لرد کانینگ در سخت ترین و بحرانی ترین موقع کشور
هندوستان را با ... تدبیر و فکر عالی خویش از مخاطرات نجات داد و نام انگلستان را بالا برد. ملکه
انگلستان هم از او قدردانی کرده پس از بازگشت از هند او را به رتبهٔ ارل (Earl) ارتقاء داد
و مجسمه او را سر قبرش در قبرستان وست مینستر بر پا کرد.

لرد الجین اول ۱۸۶۲ :- در ماه مارچ ۱۸۶۲ لرد الجین در موقع حکومت کانادا لیاقت
کاملی از خود بروز داده بود و اخیراً از سفارت دربار چین مراجعت کرده بود در ۱۸۶۲ بجای لرد کانینگ
تعیین گردید. در همان موقع شورش کوچکی از طرف عده ای از وهابیان متعصب اسلامی بنام ... در شمال غربی
هند بروز کرده بود. این شورش مختصر بذاته چندان اهمیت نداشت و چون آنان با ... دست ...
شورش ... در هند باقی شده بود ... پیشرفت در طوایف کوهستانی افغان سرایت کرده ...

باید دانست که

کنه با طوایف کوهستانی افغان ... که آنجا در هیمه خار راه تمام حکومت های هند بوده اند و انگلیس ها نیز سلف خود
دولت مغول متصل با این طوایف زد و خورد داشته اند و از دیرزمانی باری در زمستان ۱۸۶۳ امر قتع جنگ با قبایل ها سمت شمال هند گرداگیج
سوگرده و در بین راه ریخته شده و درگذشت. قرار در ماسال ارز نزدیک هیمالیا می باشد.

زد و خورد با بوتان: — سر ویلیام دنیسن حاکم مدراس بکفالت نایب السلطنگی تعیین شده و فوراً بطرف قبایل ها متوجه گردید. از کارهای مهم او در دوره مختصر حکومتش یکی این است در جنگ مهم آنها زاد در تنگه اوست بیلا سخت نمود ولی با وجود این قبایل ها کج از میدان در نرفتند و کم و بیش مقاومت داشتند. در این اثنا در شمال شرقی هند راجه بوتان در قوت و قدرت یافته بود و به ناحیه دوارس از مستملکات انگلیس که در پای کوه هیمالیا طرف جنوبی سرحد بوتان واقع شده بود حمله کرد و هنگامیکه نماینده گان انگلیس برای تسویه قضیه به دربار او رفتند با آنان بطور جسارت و بی پروائی رفتار کردند لذا اعلام جنگ بوی داده شد. چنانکه میدانیم در انگلستان معمول شده بود شخص مقرر الحکومت هند معین کنند ولی بعد از این عقیده عدول کرده و مقرر داشتند در باید نایب السلطنه هند حتما سوابق خدمت ممتدی در آن کشور داشته باشد باین جهت سرجان لارنس را که در خاموش کردن شورش پنجاب خدمات مهم بخرج داده بود و آنموقع در انگلستان میزیست بعنوان نایب السلطنه هند منصوب و روانه داشتند.

لرد لارنس ۶۹ – ۱۸۶۴ — جنگ بوتان: — لرد لارنس بتاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۶۴ وارد کلکته شد و عده ای برای ختم غائله قبایل ها بیان فرستاد و بزودی آن فتنه بکلی خوابید و غائله سرحد شمال غربی خاتمه پیدا کرد. ولی در جنگ بوتان تلفات جانی و مالی مهمی بر انگلیسها وارد آمد، پس عده ای بسمت بوتان فرستاده شد. قوای مأمور جنگ بوتان بعد از جدا شدن با مشکلات زیاد و گذشتن از کوه های صعب العبور دو سنگر مهم دشمن را متصرف کردند و آنها را مغلوب ساختند اما بواسطه بدی آب و هوا و سختی راه ادامه فتوحات و زد و خورد با بوتان اقتضا نداشت لذا با آنان صلح کرده قضیه را خاتمه دادند. اگرچه جنگ بوتان بفتح کامل منتهی نگردید ولی با این پیش آمدها و اوضاع و حالات بهترین طریق همین بوده است در اختیار شد زیرا این جنگ یکی از جنگهای پر خرج و پر زحمت بوده و در صورت ادامه خرج گزاف تمام میشد در صورتیکه امید نفع نبود ... در آخر مطالبه تاوان جنگ نمود و با این حال باید تصدیق نمود که نتیجه از گرفته شد نتیجه خوبی بوده است و از آن به بعد حکومت بوتان دیگر بمستملکات انگلیس حمله نکرد.

قحطی: — یکی از بدبختی‌های مهم در زمان لردلارنس بر هند وارد آمد موضوع قحطی بود. غالباً در هندوستان
اتفاق میافتاد. در سال ۱۸۶۶ قحطی سخت در اریسا روی داده دو میلیون نفوس را تلف کرد و حکومت بنگال از عهدهٔ
جلوگیری قحطی برنیامد. در همان اوان مدرس هم دچار بدبختی قحطی گردیده ولی فرماندار آن حاکم مدرس اقدامات مفید
در آن ایالت بعمل آورده از انتشار و وسعت قحطی در آنجا جلوگیری نمود هر چند نتوانست از این بلیه کاملاً جلوگیری نماید.
یک نظری بتاریخ هند و گروه‌های مذهبی رگ وید و غیره دلالت میدارد در از قدیم الایام بدبختی قحطی در آن سرزمین روی داده
است و گرچه موقع ورود مگاستنیس سفیر یونانی بدربار چاندراگوپتا موریا گفته بود در هندوستان از حیث آذوقه
در مضیقه نیست ولی دیده هر بسیاری در دست هست در کشور وسیع هندوستان در ایام بود [illegible] غالب اوقات
دچار قحطی میشده. همان مواقع هم مثل ایام اخیر کمی بارش و روش خشکسالی و نبودن محصول گردیده منجر به قحطی میشد. در
آئین اکبری شرح اقدامات اکبر شاه برای مبارزه با قحطی کاملاً مسطور است. معهذا در سال ۱۵۹۶ چنان قحطی در هند شد
که مردم گوشت یکدیگر را میخوردند و هزاران نفوس از گرسنگی مردند و نعش‌های اهالی در کوچه‌ها ریخته بود. در ایام
سلطنت جهانگیر و اورنگ زیب و شاه جهان متوالیاً قحطی اتفاق افتاد و هزاران نفوس تلف شدند. در ایام هرج
و مرج اخیر و منجر به انقراض حکومت مغول گردید بواسطه جنگهای داخلی و کشمکش‌های رؤسا و حکام مزارع آباد ویران
گردیده مکرراً قحطی اتفاق افتاده و شهرهای پر جمعیت در اثر همان قحطی بویرانه‌های خالی از سکنه تبدیل یافت. در سال
۱۷۸۴ چنان قحطی سختی روی داد در مردم از گرسنگی به جنگلها میرفتند تا ریشه گیاه و پاره چوب برای تغذیه خود تهیه کنند
و همانجا طعمه حیوانات درنده میگشتند از طرف دیگر گرگان و پلنگان گرسنه شب‌ها جنگلها را رها کرده برای ربودن لاشه
مردمان گرسنه در کوچه‌ها افتاده بود به شهرها و دهات میآمدند.

تأسیس مؤسسات خیریه برای مبارزه با قحطی: — فاجعه هولناک اوریسا و غیره حکومت بنگال از جلوگیری آن دولت
هند را آگاه به این امر مهم اساسی متوجه ساخت که برای جلوگیری اینگونه حوادث ناگوار باید بمقدار لزوم تهیه و آماده داشته باشد. آری
دولت اینرا از وظایف خود دانست برای خلاص مردم بدبخت از چنگال گرسنگی باید اقدامات اساسی و عملی بعمل آورد. در
هیچگاه در هندوستان حکومتی وجود نداشته در این قبیل مواقع مشغول حفظ جان مردم باشد و اگر هم پادشاهان خیرخواهی
مانند اکبر و غیره در ایام قحطی کمک‌هائی بمردم میکردند در نتیجه این نوع حس خیرخواهی شخصی آنان بوده و الا
مسئولیت رسمی را بعهده دار نبودند ولی در دوره حکومت انگلیسیها دولت انگلیسی تمام مسئولیت حفظ جان
مردم را در هنگام قحطی قبول کرد و مؤسسات مهم عملی برای مبارزه با قحطی زندگان‌ها سیر کرده هرگاه آن
مؤسسات وجود نداشت در خشکسالی‌های بعد میلیونها نفوس از پا در می‌آمدند.

سیاست عدم مداخله :— در سال ۱۸۶۸ همان عوامل که موجب شورش وهابی ها شده بود مجدداً در شمال غربی
هند در ناحیه های زار شورش عصیان گردیده ولی بزودی مرتفع شد. در افغانستان میان پسران دوست محمد برای
ربودن تاج و تخت جنگهای خونین داخلی جریان داشت. شیرعلی بالاخره برادران را مغلوب کرده
پادشاه افغانستان شد. قبلاً شیرعلی برای غلبه بر مدعیان از حکومت هند مراجعت کرده بود و از
انگلستان استمداد جسته بود اما لرد لارنس به سیاست عدم مداخله در آنوقت چنانچه مورد توقع بود
کمک [illegible] خودداری کرد لیکن این سیاست بطوریکه در آینده معلوم خواهد شد
درست [illegible] ال عربی دچار زحمت زیاد نمود چه شیرعلی هنگامیکه بر دشمنان غالب آمد
از انگلیسی ها رنجیده خاطر شده خود را به دامان روسها انداخت و بالنتیجه نفوذ روسها در دربار کابل
رو به فزایش گذاشت.

کناره گیری لرد لارنس :— لرد لارنس در ژانویه ۱۸۶۹ از فرمانفرمائی هند کناره گیری کرده
به انگلستان رفت و در ازاء خدمات مهمه اش به رتبه پیر (Peerage) ارتقا یافت
و ۱۰ سال بعد در لندن وفات یافت و جسدش را در قبرستان مشهور وست مینستر که جسد
رجال نامی انگلستان به خاک سپردند.

لرد میو ۱۸۶۹ — ۷۲ :— لرد میو شخص کاملاً کاردانی بود که [illegible] نایب السلطنه هند شد.
لرد میو برای ترضیه خاطر شیرعلی ویرا به هندوستان دعوت کرد و در امباله باتشریفات ورود وی
دربار مهمی برپا کرد و پذیرائی شایانی از او نمود. گرچه نتائج بسیاری از این پذیرائی در هنگام
انتظار میرفت ولی پادشاه طماع افغان چیزهای بیشتری انتظار داشت [illegible] تمام
آرزوهای شیرعلی نگردید با کمال خشم و غضب بکابل راهی [illegible] آمد هر چند
این پیش آمد که در رابطه ای برای لرد میو [illegible] نایب السلطنه
نزدوی در نتیجه اصلاحات [illegible] شهرت از دست داده خود را باز پس گرفت.

ترتیب کنترات ایالات :- با وجود کلیه اصلاحات مالی که شرح آن قبلاً
داده شد معذلک بحران جدیدی در اوضاع مالی ایالات هند پدید آمد و قریب
شش کرور روپیه کسر بودجه سه ساله رسید، دولت عادت کرده بود کسر بودجه اش
را همیشه از راه استقراض جدید جبران نماید و بدینجهت قروض دولت هر روز رو به [illegible]
رسیده بود که باید در خاتمه آن نظم بیابد. لرد مایو موضوع را کاملاً تحت مطالعه
قرار داده و دید که علت عمده خرابی اوضاع مالی و کسر عایدات آن است
که ایالات و حکام اطراف آن به تحدید خود ایشان ترغیب و تشویق نمیشدند و لذا تصمیم
گرفت که ترتیب جمع آوری عواید و صرف مخارج ایالات را تغییر دهد. با اینکه
تا آن وقت هر ایالتی تقریباً در آخر سال بودجه جمع و خرج خود را برای
سال بعد تنظیم کرده به حکومت مرکزی هند میفرستاد و در آن با هم اصلاحات لازم *
آورده و مجدداً مسترد میداشتند و عایدات را وصول کرده مطابق
بودجه اصلاحی مصرف میکردند و مازاد عواید را به مرکز ارسال میداشتند،
و در این ترتیب هیچ ایالتی علاقه بازدیاد عایدات نداشت چه تمام صرفه جوئیها را
تحویل حکومت مرکزی میداد و خرج و دخل هر یک تحت نظارت حکومت مرکزی
اداره میگردید. نایب السلطنه برای جلب نظر و تشویق حکام محلی برای
جمع آوری عواید ترتیب جدیدی وضع کرد بدین نحو که قسمتی از مالیه

ارضی وغیره را برای کمیته معارف ومخارج تا مدت پنج سال انجمن کشور
مجلس تخفیف داده وتا آخر مدت چون مالیات در ولایت زیاد میشد از آن مخصوص صندوق
همان ولایت با حکومت قرار داده با آن صرفه جوئی سابق نظریه خود رفتار نه
نه دیگر شرایط بود که برای وی بنوشتند ودارای طرز جدید از طرز گذشته
بنمایند هر ولایتی در مخارج خود صرفه جوئی کرده وجمع آوری
خواهد هم کوشش میکنند تا در آخر سال هر چه بیشتر بتواند برای تحویل اداره
در شهرهای مزبور ودر ولایات اصلی مالیات نقدی از روی این ترتیب بنمایند
که عواید وارد نقدی در سال دوم مبلغی هم اضافه عایدات پیدا شد.
قبض نایب السلطنه: — لردمی یو (Mayo) بسیاری از طرحهای
مفید ولطیفه ها بود که لرد دالهوزی در مربوطه ترقی و اصلاح امور مادی
آن کشور داده است سوریش منه معوق مانده تحویل کرد، راههای و
ترعه های بسیاری احداث کرد وراه آهن [stamp] وسعت داد، ادارات
مخصوص برای امور فلاحتی دایر کرد، اداره [stamp] را اصلاح کرد
او با تمام طبقات معاشرت نمود وخصوصاً به شهزادگان ودراجه ها را
بخوبی اداره میکرد، حسن خلق وخلق نیک واداب معاشرت

و طرز رفتار وی قسمی بود که یکی بعد دیگری را به سیاست خود شیفته
خلق و خوی او میگردید و در واقع نایب السلطنه حقیقی لیاقت مدیریت
بارای وصف اتباع جز قدرت و معنویت که در موقع اضطراب و وحشت
غیرمنتظره را ایجاب میکند ، موقعیکه نایب السلطنه در ۱۹۷۲ در اثر تحقیقات
محلی راجع به جنایتی به پورت بلر[1] به پیش مهم جزایر اندمان به دست
یک افغان ~~جنایتکار~~ متعصب بضرب کارد کشته شد .

۱۳۱

لرد نورث بروک — ۷۵ - ۱۹۷۲ - ابتدا لرد ناپیر حاکم مدراس
تا ورود نایب السلطنه جدید بکفالت تعیین شده و سپس لرد نورث
بروک نایب السلطنه تازه از انگلستان به هند رسید .

نفوذ خصمانه روسها :— فتوحات زیاد و سریع روسها در آسیای
مرکزی و نزدیک شدن بخاک افغانستان و اعمال [illegible] بی دربی توطئه
و دسته بندی آنان در دربار کابل و عملیات و [illegible] مصالح بریتانیا
موجب اضطراب افکار مردم هند و انگلستان شده بود . سوء ظن نسبت
روسها راجع به مقاصد آنها به هند از چندین قبل زمینه پیدا کرده بود

(1) Port Blair (2) Northbrook

در بدو وقتی پایه حوادث تائید گردید، عده زیادی از سیاست عدم مداخله
لرد لارنس جداً انتقاد میکردند و معتقد بودند که روسیه از موقع استفاده کرده نفوذ
خودشان را برای اجرای سیاست دیرینه و نیات توسعه طلبانه در سرحد شمال
غربی زیاد کردند - (تا اینجا جلد)

حسن تفاهم با روسها :- لرد نورث بروک بجای مداخله و تعرض در حقه
سیاست میانه روی را اختیار کرد با تغییر نقطه نظر عدم مداخله وارد مذاکره با افغانها
با روسها شد ولی برای جلوگیری از اتفاقات غیرمترقبه با روسها داخل مذاکره
شد و بآنها ثابت کرد که حکومت هند نسبت به تسلط روسیه در آسیای
مرکزی نظر سوئی ندارد و انتظار دارد که روسها هم تمامیت مملکت را
در قسمت هند نسبت به انگلیس ها مراعات کنند و برای تحکیم موضوع افغانستان را
به دو منطقه نفوذ روسی و انگلیسی تقسیم نمود، اگرچه حدود شمالی این منطقه
کاملاً مشخص نشد اما باین هم اکتفا کرده رفع سوء ظن طرفین را کرده
از مخاطرات بسیاری جلوگیری کرد -

قحطی در بهار :- در سال ۱۸۷۴ قحطی در بهار فرصتی بدست آمد
و قانون جدید مسئولیت حکومت را با اهالی هند را در موقع

قحطی علاوه مجری در رند چه در بعضی قسمتهای بنگال که بواسطه کمی باران قحط سالی
شدید روی داده و بهار در سال ... و چهار بلای قحطی گردید.
نایب السلطنه حفظ جان قحطی زدگان را با کمال ثروت بعهده گرفته
و شروع به مجاهدت نمود و سر ریچارد تمپل (۱) در این اقدامات جدیت و کمک
قحطی زدگان پیش از پیش یاوری بجا آورد. اداره مشاغل [illegible] که
به قحطی زدگان داده شد ترتیب یک میلیون و نیم جمعیت گرسنه کان را در
ساختن جاده‌ها، حوضچه‌ها، تهیه راه بردن آب، خطوط آهن و غیره
مشغول ساختند و از این راه وسیله معاش آنها منظم و تامین گردید.
پنج میلیون لیره ثروت کردند روپیه مصرف کرد تا جان قحطی زدگان را از خطر
مرگ حتمی رهائی بخشید.

سوء رفتار گیکوار (۲): — در همان سال لرد نورث بروک [illegible] حکومت مرکزی
در مداخله با امور سلاطین و راجه‌های بومی را اجرا کرد [illegible]، روابط
بین حکومت مرکزی با راجه‌های محلی روز بروز روشن تر و صمیمانه تر شد و همه
معترف باین امر بودند که آنها جزء امپراطوری معظم عالی [illegible] بوده‌اند.

(۱) Richard Temple (۲) Gaekwar

ولذا با کمال رضا و رغبت اختیار به تبعیت از حکومت مرکزی داشتند
ولی بدبختانه از میان آنها گیکوار راجه برودا چون بسوء رفتار و اداره
معروف و نسبت باهالی کشور خویش فوق العاده بدرفتاری میکرد و حتی بسوء
ظن قوی در باره وی پیدا شد که حقیقةً قصد مسموم ساختن نماینده انگلیس مقیم دربار
خود را داشته است ناچار اقدام سخت در باره وی بعمل آمد یعنی
کمیسیونی برای تحقیق قضیه تعیین گردید و پس از بازرسیهای لازم او را
مقصر تشخیص داد و لذا از سلطنت خلع گردید و یکی از خویشاوندان او را
بپادشاهی آن محل منصوب شد.

مسافرت ولیعهد انگلستان به هند: — اگر این حادثه با گیکوار تولید مختصر کدورتی
نمود در سال بعد بواسطه مسافرت ولیعهد انگلستان به هند رفع هر کدورتی شده
و هم بار دیگر روابط صمیمی گردید و راجه های محلی و نوابها و شاهزادگان هند در عرض
خدمت و اطاعت نسبت بولیعهد بر یکدیگر سبقت میگرفتند.

باری اقدامات مهم دیگر لرد نورث بروک اصلاح امور مالیه هند بود و در ایام
اخیر فرمانفرمائی خود با آن مشغول بود تا آنکه در سال ... کناره گیری کرده
به انگلستان رفت و لرد لیتون (۱) بجای وی آمد.

لرد لیتون: — ۱۸۷۶-۱۸۸۰: ملکهٔ انگلیس امپراطریس هند میشود: —

(1) Lytton

در اول ژانویه ۱۸۷۷ لرد لیتون دربار مجللی در دهلی برپا نموده تا به راجه ها
و نوابها و سایر مردم هند اعلام دارد که ملکهٔ انگلستان عنوان امپراتریس
هند را اتخاذ کرده است. شاهزادگان و اعیان و اشراف و سایر مامورین عالیمقام
از تمام نواحی در آن مجمع مهم تاریخی حضور یافته و از ارکان بنای معظمی که بیادگار
محاصرهٔ شجاع واقعه ۱۸۵۷ دهلی ساخته شده و در اثنای بهترین تاریخی خوانده بود
اعلامیهٔ فوق به هزاران تماشاچی اعلان گردید که هندوستان برای نخستین
بار در تاریخ خود تحت سرپرستی یک فرمانروا یعنی ملکهٔ انگلستان و امپراتریس
هند اداره میگردد. خلاصه اینکه جشن مزبور با جلال و شکوه و عظمتی که درخور
آن بود بپایان رسید.

قحطی در دکن :— هنگامیکه در شمال هند جشن و شادمانی تاریخی فوق برپا
بود در جنوب بواسطهٔ خشکسالی ممتد طولانی وحشت و اضطراب فوق العاده
روی داده و در پائیز همان سال که باز خشکسالی شد و باران نیامد
سرتاسر دکن گرفتار بلای قحطی گردید. لرد لیتون بمدراس شتافت
که در آن جا قحطی شدت داشت. ایشان برای اهالی و مردمان بدبخت
قحطی زده از چنگال مرگ نهایت مساعدت را بعمل آورد و در تهیهٔ غذا
برای آنها از بذل مال هیچ وجه مضایقه ننمود. ولی باد حوادث

تمام این مساعی عده متفاوت از قحط و سایر امراض ساریه زیاده از حد هولناک بود.

بهتر گردیدن روابط با امیر افغانستان :- سال بعد تیرگی در روابط با افغان پیش آمد بطوریکه گفته شد از زمان فرمانفرمائی لرد لارنس امیر شیرعلی نسبت بحکومت هند رنجیده خاطر بود، بعلاوه اقدامات لرد میو برای اصلاح قضیه بیشتر مزید رنجش وی گردید تا اینکه حکومت هند از نظر سوق الجیشی و جهات نظامی کوتیه را متصرف گردید. شیرعلی از این اقدام نهایت درجه عصبانی شده بر علیه آن اعتراض کرد و چون عرضش بجائی نرسید لذا خود را بدامان روسها انداخت و نمایندهٔ آنان را با پذیرائی گرمی در کابل پذیرفت. لرد لیتن نمی خواست حتی الامکان در امور سیاسی افغان مداخله کند و مشاهده نفوذ و پیشرفت دولت روسیه در افغان موجب وحشت و اضطراب وی شد ناچار برای تعادل سیاست نمایندگانی بکابل روانه کرد. شیرعلی ممانعت کرده نمایندگان انگلیس را از تنگهٔ خیبر برگردانید و عناد و تمایلات روس خواهی و مخالفت با انگلیس را آشکار ساخت. البته این جسارت قابل تحمل نبود و فوری اعلان جنگ با افغان صادر گردید.

جنگ دوم افغان ۷۹ — ۱۸۷۸ :- قشون انگلیس از سه طرف بخاک افغان حمله آور شدند. در اواخر سال ۱۸۷۸ جلال آباد متصرف گردید و کمی بعد قندهار بتصرف انگلیس درآمد. امیر شیرعلی تاب مقاومت نیاورده و پیش از آنکه قشون انگلیس به کابل برسد پایتخت را رها کرده بسمت شمال به بلخ گریخت و در همانجا چندی بعد وفات یافت. پسرش یعقوب خان همینکه از کمک روسها نومید شد بتاریخ ۲۵ مه ۱۸۷۹ در محل موسوم به گندمک با انگلیسها صلح کرد و رسماً امیر افغانستان شناخته شد مشروط

برای اینکه نمایندهٔ انگلیس را در کابل بپذیرد.

قتل نمایندهٔ انگلیس: — افغانها از بودن یکنفر نمایندهٔ انگلیس در کابل ناراضی بودند
وگرچه قضیهٔ قتل نمایندهٔ سابق و جنگ اول با افغان از نظر محو نشده بود معذلک لرد لیتون
برای جلوگیری از بسط نفوذ روسها مجبور به تاسیس نمایندگی انگلیس در کابل بوده است و بالاخره
قرعه این ماموریت بنام سر کاوانیاری(۱) افتاد. برای سلامت وامنیت او اندیشه
وبیمی در بوده است چیزی نگذشت در آن صورت وقوع پیدا کرد چه در سوم سپتامبر
سربازهای غدار افغان شورش بپا کرده وبه نمایندهٔ مزبور حمله برده وی را با تمام همراهانش
بقتل رسانیدند.

جنگ سوم افغان ۱۸۸۱ – ۱۸۷۹: — برای مجازات وانتقام خون نمایندهٔ مزبور
و مجازات افغانها (ناچاری) ناچار جنگ سوم شروع گردید. ژنرال سر فریدریک(۲) روبرت
(حالیه فیلد مارشال لرد روبرت) مامور حمله گردیده تا نزدیک کابل پیشرفت و
سر استوارت در برای مساعدت روبرت مامور شده بود در فتح موسوم با حمد خیل افغانها
را شکست داده عقب راند و بزودی شهر کابل بقهر و غلبه مسخر گردید و یعقوب خان دستگیر
شده به هندروانه گردید. در این موقع تمام افغانستان یکپارچه آتش شده بود
واز هر طرف شورش وانقلاب برخاسته و قوای انگلیس در یک موقع بس باریک وخطرناکی
واقع شده بودند ولی ژنرال روبرت با کمال مهارت دفاع کرده و مهاجمین را متفرق و پریشان ساخت.

در سوم ۸۴ – ۱۸۸۰: — در این گیرودار لرد لیتون استعفا داد و در

(۱) Sir Louis Cavagnari
(۲) Frederic

آوریل ۱۸۸۰ مارکیز ریپون(۱) بجای او تعیین گردید، همین موقع خبر رسید که ایوب برادر یعقوب حاکم هرات بمبارزهٔ انگلیسها آمده و در محلی موسوم به میوند آنها را مغلوب ساخته است. ژنرال روبرت فوراً از کابل به قندهار آمده قشون ایوب را منهزم ساخت. این شکست اخیر لکهٔ سوزش آنرا از پای درآورد و در هر صورت یکی از مهمترین فتوحات انگلیس در این قرن محسوب میگردد. پس از این واقعه انگلیسها عبدالرحمن خان پسر عموی یعقوب را دعوت کرده در ۱۸۸۱ به تخت نشانیدند و کابل را ترک گفته از مداخله در امور داخلی آن کشور کناره کشیدند.

اصلاحات آزادیخواهانه: — پس از ختم غائلهٔ افغان لرد ریپون به پاره‌ای اصلاحات آزادیخواهانه دست بکار شد و اول از همه مطبوعات محلی را که تا آنموقع تحت سانسور بود آزاد ساخت و مقرراتی برای مطبوعات وضع کرد که میبایستی از آن پیروی کنند سپس در ۱۸۸۲ قانونی وضع نمود که بموجب آن شهرداریهای اطراف را استقلال داده کارهای بلدی و انتظامات امور هر شهری را به نمایندگان محلی آن شهر واگذار کرد و اختیارات زیادی هم در این باب بآنها داد، او مقصودش از دادن این اختیارات آن بود که حس علاقه‌مندی اهالی را برای عمران و آبادی شهرهای خود تحریک نموده و بواسطهٔ استقلال شهرداریها افکار مردم را برای حصه گرفتن در امور اجتماعی حاضر سازند پس از آن برای توسعه و تعمیم معارف هیئتهای تفتیش تعیین نمود تا اوضاع معارف محل را تفتیش کرده و راپرت نمایند.

(۱) Marquis Ripon

Roberts

بکار بردن قشون هند در خارج: — در سال ۱۸۸۲ او واقعهٔ تمامی منطقه اتفاق افتاد در ذکر
آن خالی از اهمیت نیست با نیمی عدهٔ ارتشهایان هند بهمراهی انگلیس برای تصرف
مملکت مصر مأمور شدند. این دسته عده به بهترین طرزی مأموریت خود را انجام داده و
بر بهانه ثابت داشت که هندوستان ذخیرهٔ نیروی امپراطوری انگلیس میباشند و شجاعت و استعدادات
نیرو و فاداری سپاهیان بومی آن در نقشهٔ عمومی انگلیس برای دفاع از هر یک نقاط امپراتوری
را حائز بیایشد که باید در مهام خارجی او در نظر گرفته و همیشه به خاطر داشته
باشند.

کناره گیری لرد ریپون: — در سال ۱۸۸۴ لرد ریپون از کار کناره گرفت ولی
اصلاحات آزادیخواهانهٔ او وی را در میانهٔ تودهٔ هند محبوب و ممتاز ساخته بود و
هیچگاه فراموش نخواهد شد تا حتی صحیح است که از نایب السلطنه‌های زمانهای هند
باندازهٔ لرد ریپون محبوب و محل اعتماد ملت هند نشده بودند.

لرد دافرین ۸۸ — ۱۸۸۴ — کمیسیون سرحدی: — در سال ۱۸۸۴ لرد دافرین (۱)
بجای لرد ریپون تعیین شده وارد هند گردید و فوری با مور سرحدی شمال غربی هند عطف
توجه کرد که بحران در آسیای مرکزی بر اثر تجاوزات و تهاجمات روسیه معلوم شد
قریب الوقوع است چه روسها با سرعت عجیبی قسمت‌های آسیای مرکزی را تصرف
کرده و خطوط سرحد افغانستان را رسانیده بودند و در صدد تسخیر هرات که کلید نظامی افغان
و شاهراه هند بود برآمدند. البته انگلیسها نیز از امر راضی نبودند زیرا تصرف

(۱) Dufferin

هرات تهدید مستقیمی بسیادت انگلیس در هند میبود و بعد و چنانکه میدانیم دولت انگلیس تعهد کرده بود استقلال تام کشور افغانستان را محفوظ بدارد و هرگاه روسها هرات را تصرف میکردند و انگلیسها ساکت مینشستند نقض عهد نسبت بآن معاهده میشد. لرد دافرین برای حل قضیه و جلوگیری از وقوع جنگ میان روس و انگلیس تشکیل یک کمیسیون سرحدی را مرکب از صاحب منصبان انگلیسی و روسی برای تعیین سرحدات افغان پیشنهاد کرد، روسها هم باین ترتیب حاضر شده و از تصرف هرات صرف نظر کردند گرچه پاره اوقات اختلاف نظر میان اعضای کمیسیون بجائی میرسید که نزدیک بود کمیسیون برهم خورده و بین دولتین جنگ واقع شود.

وفاداری راجه ها و شاهزادگان محلی :- مطلب قابل توجه آنکه در این موقع بحرانی شاهزادگان و رؤسای محلی صمیمیت و وفاداری خود را نسبت بحکومت مرکزی عالی کاملا بروز و ظهور رسانیدند. هنگامیکه جنگ بنظر نزدیک میآمد آنها برای مساعدت و همراهی بدولت هند بیکدیگر سبقت میگرفتند و در نتیجه این تمایلات اتحاد و یگانگی بین شاهزادگان و راجه های محلی با حکومت مرکزی مستحکمتر شده و در هر یک از ایالات مهمه یک دسته سپاهیان بومی تشکیل گردید که در صورت وقوع جنگ از دولت هند دفاع نمایند.

بدرفتاری حکومت برمه :- در سال ۱۸۸۵ حکومت هند ناچار به دولت برمه علیا اعلان جنگ داد چه از دیر زمانی دولت مزبور نه تنها از عهده اجرای تعهدات خویش راجع به حفظ منافع تجار بریتانیا بر نمی آمد بلکه خود آن حکومت هم گاه گاهی شریک دزدان شده دستبردی به تجار بریتانیا میزد. در این اواخر تیبا پادشاه برمه و

و وزرا اش دست بکار یغما و چپاول زده از یکطرف خودشان بجان مردم افتاده بودند و از طرف دیگر دسته دزدان مسلح در داخل و خارج مملکت تاخت و تاز میکردند و بخصوص هرچند گاهی بسرحدات هند بریتانیا میتاختند و هر قدر از حکومت برمه تقاضای رفع غائله میشد بجوابهای مسخره آمیز و تعلل میگذراندند و بالاخره در نوامبر ۱۸۸۵ تیبا پادشاه برمه کار را بجائی نازک رسانید قصد حمله بهند بریتانیا نمود لذا خواه ناخواه جنگ برعلیه برما اعلان گردید.

جنگ سوم برما ۱۸۸۵ : — برما هیچگونه مقاومتی در مقابل قوای انگلیس بخرج نداد و بزودی مندله پایتخت آنسرزمین بدون هیچ تصادمی تصرف شد. تیبا پادشاه ظالم و عیاش نالایق برما خلع شد و بهند تبعید گردید و برمای علیا در ژانویه ۱۸۸۶ ضمیمه متصرفات انگلیس شد و تمام مملکت برما بشکل یک ایالت تحت سرپرستی یک نفر نایب الحکومه در آمد. گرچه از پای در آوردن دزدان مسلح برما که از جنگلهای تیبا استفاده کرده و قوی شده بودند کار آسانی نبود اما این قضیه بخوبی تسویه شده و برما تحت امپراطوری هند از هر حیث منظم و امن گردید.

استرداد قلعه گوالیور به مهاراجه : — آخرین اقدام مهم لرد دافرین در اداره امور کشوری همانا مسترد داشتن قلعه گوالیور به مهاراجه سیندهیا بوده است توضیح آنکه قلعه گوالیور در زمان شورش هند تأمین و پناهگاه شورشیان بود و انگلیسها چنانکه میدانیم در موقع تعقیب و قمع شورشیان قلعه مزبور را [illegible]ف داشتند و در این ایام حسن اعتماد کاملی میان نوابان و راجه های هند و حکومت بریتانیا

برقرار بود. دولت بریتانیا برای اثبات این موضوع وضعیت سابق - تغییر یافته است
قلعه گوالیور را مجدداً به مهاراجا باز پس داد و این کار آخرین اقدام مهم کشوری لرد دافرین
بپا شد.

لرد لانزدون ۱۸۸۸-۱۸۹۳: — جنگ مانی پور. — لرد دافرین در سال
۱۸۸۸ از کار کناره گیری کرد و لرد لانزدون بجای او تعیین گردید. در آنموقع مجدداً
امور سرحد شمال غربی دچار اختلال شده بود و اقداماتی برای نظارت و تفتیش دره ها و راه ها
سرحد شمال غربی بمنظور جلوگیری از حملات احتمالی روسها بعمل آمد. در یکی از ایالات
کوچک مسمی مانی پور شورش مختصری روی داد و در نتیجه چهار نفر افسر انگلیسی یک نفر
رئیس سرحدی آسام بدست شورشیان کشته شدند، بزودی از کلکته عده فرستاده شده
و بدون زحمت پایتخت مسخر گردید و راجه را به آندمان فرستاده در آنجا محبوس گردید
اشخاصیکه مستقیماً در قتل افسران شرکت داشتند بدار آویختند. دولت بریتانیا این
ایالت را ضمیمه مستملکات خود نکرده و طفلی را از خانواده سلطنت بپادشاهی انتخاب
کرده و تا زمان بلوغ وی یکنفر از رجال انگلیسی را برای اداره امور مملکت تعیین گردید.

انتخاب اعضای شورای مقننه: — دیگر از کارهای مهم فرمانفرمائی لرد لانزدون
این بود قانونی وضع نمود که بموجب آن مقرر داشت از هر ایالتی چند نفر از نمایندگان توده
بنام اعضای شورای عالی مقننه ایالت انتخاب شده و درباره امور مملکت نظر خود را
بطور غیر مستقیم بحکومت هند بدهند.

لرد الجین دوم ۱۸۹۴ — ۹۹ اقتونکشی جنت رال — طاعون —: لرد الجین

پسر جانشین لرد کانینگ در سال ۱۸۹۴ بجای لرد لانزدون نایب السلطنه هند شد و هیچ نایب السلطنه
مثل او گرفتار اینهمه بلیات پی در پی نگردید، بمحض ورود وی اتفاقات فاجع در چیترال واقع در
حدود شمال غربی هند واقع شده لشکرکشی و تجهیزات پرخرجی بآن سمت ضرورت پیدا کرد و
بالاخره با مصارف بسیاری آن ناحیه مسخر گردید و منضم به هند برتانی گردید. اگرچه اداره
کردن چنین منطقهٔ دوردستی هم خالی از اشکال نبود، ولی هنوز این واقعه تمام نشده بود
که طاعون شدیدی در بمبئی ظهور کرده و بسرعت هرچه تمامتر در سرتاسر نقاط و نواحی مجاور
شیوع پیدا کرده تا اینکه سرایت به ایالات هم درست نمود و به نجات هرگونه اقدامات
حتمی که از طرف انگلیسیها برای جلوگیری از سرایت آن تمام هند و برانداختن مرض بعمل آمد
با مخالفت شدید تودهٔ موهوم نادان مواجه میگردید و آن بیشتر در ابتدا از تولید هراس
و عدم اعتماد نموده و موجب بی نظمی و اختلال امور گردید بقسمی که لطمهٔ سختی به تجارت
و صنایع و اوضاع اقتصادی ایالات غربی وارد آورد. (بعلت بی اطلاعی) مردم هند بانها در امر حفظ الصحه
و پیروی از یک رشته اوهام های موهوم و بالاخره این نوع قیام و مخالفت توده
بر علیه اقدامات صحی دلیل داشت که اینها تا چقدر از شاهراه تمدن دور و محتاج به تعلیم و
تربیت میباشند.

قحطی: — در پایهٔ ۱۸۹۷ که هنوز طاعون قتل عام میکرد قحطی سختی در همه جا
عارض گردید و بیشتر از همه جا در ایالات متحده و بنگال و هند مرکزی شیوع پیدا کرد
ولی نایب السلطنه شروع بتأسیس مؤسسات خیریه نموده و از هر طرف اعانات

شخصی وعمومی برای مبارزه با قحطی جمع آوری گردید مخصوصاً در ایالات متحده در اثر اقدامات
عاقلانه سرمالکدونل میزان متوفیات از قحطی بمقدار کمی از حد عادی تجاوز کرد و در ایالات
مرکزی که کانون قحطی بشمار میرفت علاوه متوفیات قحطی زدگان بسیار بسیار کم بود.

زلزله :- در این گیرو دار زلزله سختی که در تاریخ هند سابقه نداشت در ایالات شمال
شرقی واقع گردید و خوشبختانه تلفات جانی آن بطور تعجب انگیز بسیار کم بود اما در عوض خسارات وسیع
زیادی در قسمت خرابی ابنیه و بربادی مؤسسات عام المنفعه خاصه عمارات و راه آهن
وغیره وارد آورد.

اغتشاش در سرحد شمال غربی :- سال ۱۸۹۷ برای هند سال شوم منحوسی بود چه اهالی
علاوه بر بلیات آسمانی از قحطی و زلزله و طاعون از اقدامات صحی حکومت هم برای
جلوگیری از انتشار مرض ناطلخی فوق العاده متوحش و پریشان بودند اتفاقاً قبایل
مراقع ایلات متعصب جنگجوی مسلمان سرحد شمال غربی هم شورش و بیاغیگری کرد زیرا
آنها را قاتلین بنی اغوا کرده بودند که در یونانیان مغلوب ترکها شده بودند واز این
نظر موقع رسیده مسلمانان عموماً بر ضد مسیحیان قیام کنند. مصائب و ابتلاآت حکومت
هند گویا علاوه موفقیت داده وبه پیشرفت خود شان اطمینان کاملی داشتند.

بالاخره در پائیز این سال تمام عشایر سرحدی زیر سلاح رفته و راه کاروان رو تنگه
خیبر مسدود گردیده و سرحدات هند به تاخت و هجوم آورده شدند.

لشکرکشی عشایر تیراه :- با تمام گرفتاریهای حکومت هند برای آنکه با ایلات متعصب درس و گوشمالی
نشدنی داده شود تجهیزات و تدارکات مفصل دیده شده سر ویلیام لوکارت جزائیلی بحیث قوماندان
تعیین گردید و مبارزه ایلات بیرون رفت پس از یک رشته جنگهای خونین ایلات را

تعقیب نشینید تا کوهها و تپه‌ها و دره‌ها آنان را تعاقب کردند، اگرچه لشکرکشی تیراه بسیار گران تمام شده و علاوه بر مصارف هنگفت اشخاص مهمی در آن کارزار جان سپردند اما در عوض ایلات مزبور بکلی مطیع شده و آن فکر خامی که سابق در سرشان بود و تصور میکردند سرزمین آنها قابل دسترس هیچکس نیست بکلی از سرشان در رفت و تمام سنگرهای طبیعی آنان فتح شد. لرد الجین بعد از پنج سال فرمانفرمائی هند را ترک کرده بانگلستان رفت و شهرت کاردانی و لیاقت وی در نتیجه این همه مصائب و بلاهای پی در پی گوشزد خاص و عام گردید.

لرد کرزن ۱۸۹۹: — بعد از لرد الجین، لرد کرزن که تا آن موقع معاون وزارت امور خارجه بود پست خود را ترک کرده برای فرمانفرمائی هند عزیمت کرد و بدبختانه در ابتدای ورود مواجه با قحطی سختی در آن کشور شد که در تاریخ هند نظیر آن ذکر نشده است و مهارت وی بقسمی بود که موفقیتش در مبارزه با این بلای عظیم نسبت به سابقین خود بیشتر بوده و بهتر از عهده جلوگیری آن برآمد. در ایام فرمانفرمائی لرد کرزن آخرین غبار کدورت و رنجش که میان توده هند و حکومت بریتانیا از زمان شورش بزرگ باقی مانده بود بکلی مرتفع گردید و روابط آن ملت با دولت بریتانیا بقسمی صاف و روشن شد که در موقع جنگهای انگلیس در افریقای جنوبی و گرفتاریهائی که در صحاری چین برای وی پیش آمد قشون هند با کمال صداقت و شجاعت برای منافع امپراطوری بریتانیا جنگیدند و برای آنکه بیان ساختن موضوع عینی بیان لرد کرزن را در این خصوص نقل میکنیم: «در سال گذشته هندوستان شرکت خود را در حفظ منافع امپراطوری بخوبی نمایش داد، فرستادن فوری قشون هندی بمستعمره ناتال گردید (۱) قشون هند بود که سفارتخانه‌های انگلیس را در پکن

---

(۱) اشاره بوصول دسته‌ای از قشون هند است که بموقع رسیده و هنگامی که بوئرها از جان گذشته میجنگیدند این دسته سپاهی باعث دلگرمی قشون انگلیس شده بوئرها را معقب ساخت

محفوظ داشت. اگر درست، از طرف مشرق تا به چین و از طرف مغرب تا به افریقای جنوبی برسد
شک و تردیدی نیست در این موضوع نفوذ ما را مدلل میدارد و البته در بسط این نفوذ سپاهیان
هند مقام مهمی را اجرا میکنند. امانت و وفاداری هند نسبت بدولت بریتانیا با افراد نژادهای
مختلف ساکنین آن کشور را دارای مقصد واحد و جهت جامع نمود، نه فقط هند بریتانیا بلکه
سایر ایالات و ممالک متحده هند هم در این منظور شرکت دارند، شاهزادگان بومی حفظ
هند و اولیا نه خود را جزو سپاهیان امپراطوری درآورده و در حفظ منافع آن میکوشند، آنان
نه فقط برای دفاع هند حاضر هستند بلکه برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا در هر جای دنیا جانفشانی میکنند.»

خاتمهٔ قرن نوزدهم آغاز طلوع و نهضت هند بود که از گوشهٔ انزوا خارج شده
جزو ممالک و ملل متمدنهٔ دنیا درآید تجارت – تعلیم و تربیت – مسافرت خارج و داخل –
راه آهن و هزاران اختراعات و علوم دیگر که مورث ترقیات مادی هستند دست
بهم داده و در انقلاب تدریجی اوضاع اجتماعی هند و شورش بزرگ که مانع پیشرفت
آن شده بود مساعدت میکنند و مسلم گردیده است که کلیه عادات و عقاید و آراء و
افکار قدیمه مخالف این نهضت و جنبش تاب مقاومت نیاورده نیست و نابود میگردد.
هندیها باید این حقیقت مسلم را نصب العین خود قرار دهند که خوب باید رسوم و عادات
قدیمه در شرف انقراض میباشد و هر اندازه که خود را برای فراگرفتن و قبول تمدن
جدید آماده میسازند ترقیات مادی و معنوی آنان
بیشتر خواهد بود.

پایان

ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی